بسم الله الرحمن الرحیم

قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله:

«إنّی تارِکٌ فیکُمُ الثَّقَلَیْنِ کِتابَ اللهِ وَعِتْرَتی أهْلَ بَیْتی.»

اصول کافی، شیخ کلینی (متوفی ۳۲۹ ق)؛ ۲۹۴/۱

مسند احمد بن حنبل (متوفی ۲۴۱ ق)؛ ۱۴/۳، ۳۶۷-۳۶۶/۴

منابع فقه شیعه

ترجمهٔ

جامع أحاديث الشيعة

حضرت آیة الله العظمی سیّد حسین بروجردی رحمه‌الله

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

جلد ۲۹

ارث

مترجمان

احمد اسماعیل‌تبار، سید احمدرضا حسینی و محمدحسین مهوری

سرشناسه: بروجردی، حسین، ۱۲۵۳ ـ ۱۳۴۰.
عنوان قراردادی: جامع احادیث‌الشیعه. فارسی. برگزیده
عنوان و نام پدیدآور: منابع فقه شیعه: ترجمه جامع احادیث الشیعه حضرت آیة‌الله‌العظمی سید حسین بروجردی رحمةالله جلد ۲۹ ارث / مترجمان: احمد اسماعیل‌تبار، سید احمد رضا حسینی، محمد حسین مهوری.
مشخصات نشر: تهران: فرهنگ سبز، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری: ۵۰۴ ص.
شابک: ۴ ـ ۴۵ ـ ۹۹۰۶ ـ ۹۶۴ ـ ۹۷۸ دوره: ۹ ـ ۰۴ ـ ۶۳۵۱ ـ ۶۰۰ ـ ۹۷۸ ـ ۱۵۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: احادیث شیعه ــ قرن ۱۴.
موضوع: احادیث احکام ــ قرن ۱۴.
موضوع: ارث (فقه)
موضوع: ارث ــ احادیث.
شناسه افزوده: اسماعیل‌تبار، احمد، ۱۳۴۳ ـ ، مترجم.
شناسه افزوده: حسینی، احمدرضا، ۱۳۴۲ ـ ، مترجم.
شناسه افزوده: مهوری، محمدحسین، ۱۳۴۰ ـ ، مترجم.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰ ۲۰۴۲۱۱۸۵۴ج ۴ب/BBP۱۳۶/۹/
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۲
شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۸۵۱۱۶

نام کتاب: منابع فقه شیعه
نام نویسنده: حضرت آیت‌الله العظمی سیّد حسین بروجردی
مترجمان: احمد اسماعیل‌تبار، سیّد احمدرضا حسینی و محمدحسین مهوری
صفحه‌آرا: علی قربانی
نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۰
شمارگان: ۱۵۰۰ جلد
ناشر: انتشارات فرهنگ سبز
چاپ و صحافی: هنر سرزمین سبز
شابک دوره: ۴ ـ ۴۵ ـ ۹۹۰۶ ـ ۹۶۴ ـ ۹۷۸
شابک: ۹ ـ ۰۴ ـ ۶۳۵۱ ـ ۶۰۰ ـ ۹۷۸
قیمت: ۱۵۰۰۰۰ ریال

حق چاپ محفوظ و در اختیار انتشارات فرهنگ سبز می‌باشد.

دفتر مرکزی: تهران، خیابان شهیدبهشتی، خیابان پاکستان، کوچه چهارم، پلاک ۱۰، طبقه دوم ۸۸۵۱۳۱۸۹
مرکز پخش: تهران، خیابان انقلاب، خیابان اردیبهشت، کوچه نوروز، پلاک ۲۷، طبقه سوم، پخش ایده‌پرداز ۶۶۴۸۷۱۲۴
نشانی اینترنتی: WWW.farhangesabz.ir

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

سخن ناشر

نشر فرهنگ جهت باورسازی مردم در جوامع انسانی ضرورت انکارناپذیری دارد. سیّال بودن فهم انسان همواره در جریان تاریخ، همراه با تکمیل معارف قدیمی و فرا گرفتن مفاهیم جدید جاری است و هرگز معارف انسانی و دستاوردهای نوین آن در حوزهٔ علوم ریاضی، تجربی و علوم انسانی متوقف نیست. مهم‌ترین بخش معارف انسان‌ها به مفاهیم بایدها و نبایدها برمی‌گردد، مفاهیمی که اعتباری هستند و به اعتبار کنندهٔ این مفاهیم بستگی دارند. مسلمانان بایدها ونبایدها را به کلام خدای بزرگ و سخنان پیامبرﷺ و جانشینان او مربوط می‌دانند و شیعیان جانشینان پیامبرﷺ را خاندان معصومعليهم‌السلام آن فرستادهٔ الهی می‌دانند.

انتشارات فرهنگ سبز سعی دارد با ترجمهٔ کلام امامان شیعه که جانشینان معصوم آن رسول الهی هستند، قدمی در جهت نشر فرهنگ اسلام بر پایهٔ اندیشه‌های اهل بیتعليهم‌السلام بردارد. تبلیغ و ترویج فرهنگ اسلام از طریق نشر آموزه‌های پیامبر اسلامﷺ و جانشینان معصومش به منظور مواد اندیشه و تحلیل فکری مردم از وظایف انتشارات است. امید آن که نشر فرهنگ سبز در انجام این وظیفه موفق و مقبول باشد.

انتشارات فرهنگ سبز

اعداد و نشانه‌های اختصاری

کا	الکافی
فقیه	من لایحضره الفقیه
یب	التهذیب
صا	الاستبصار
ئل	وسائل الشیعه
ک	مستدرک الوسائل
الدعائم	دعائم الاسلام
المعانی	معانی الاخبار
البصائر	بصائر الدرجات
م	مترجم
خ	نسخه (کتاب) خطی
ظ	ظاهراً
مجمع	مجمع‌البیان
آت	مرآت العقول
خ‌ل	نسخه بدل
ط	طبع
ج	جلد
ن	نگاه کنید علامتی است که بعد از حدیثی که نیاز به توضیح دارد گذاشته می‌شود.
معلق الی‌هنا	حذف آن قسمت از سند لاحق که با حدیث سابق مشترک است.
بهذا الاسناد	عدم تکرار سند روایت لاحق در صورتی که با روایت سابق بطور کلی یا در صدر سند مشترک باشد
صحّ	صحیح است
۴۴۴۹۰	شماره تعداد احادیث روایت شده از جلد اول
(۱)	شماره مربوط به روایت هر باب
۱	شماره مربوط به تعداد روایات در این جلد

مقدمه

نقل املاک از دارایی یک شخص به شخص یا اشخاص حقیقی دیگر بر پایه سه سبب فقهی حقوقی قابل تصویر است: اول آنکه شخص ناقل، املاک خود را بر پایه عمل حقوقی عقد مانند بیع یا ایقاع مانند خیار به شخص یا اشخاص حقیقی دیگر منتقل کند دومین سبب این است که املاک و دارایی‌های شخص ناقل براساس یک واقعه حقوقی فقهی مانند تلف یا فوت به شخص یا اشخاص حقیقی دیگر منتقل شود. سومین سبب این است که املاک و دارایی‌های شخص ناقل بر پایه مشترک واقعه و عمل حقوقی فقهی مانند شکار و حیازت مباحات به شخص یا اشخاص حقیقی دیگر منتقل شود.

تمام عقدها و ایقاع‌ها خواه در قالب ایقاع‌ها و عقود معین و تعریف شده یا مبتنی بر قراردادها و توافق‌ها از اسباب فقهی و حقوقی هستند که موجب و سبب اعتباری نقل ملک از قلمرو اعتباری دارایی یک شخص به قلمرو اعتباری دارایی شخص دیگر می‌شود.

وقایع قانونی شامل ولادت، فوت، تلف، اتلاف و... سبب نقل ملک از دارایی یک شخص به شخص دیگر می‌شود که کمیت و میزان آن را قانون تعیین می‌کند.

فوت سبب نقل

فوت شخص حقیقی سبب نقل املاک متوفی به ورثه او می‌شود. با فوت متوفی باید تمام دارایی و ماترک او به طلبکاران و موصی لهم و سپس به وارثین او اختصاص یابد گرچه

قبل از تقسیم و تسهیم سهام، ذمه متوفی به طلبکاران مشغول است اما املاک به طور مشاعی متعلق به موصی لهم و وارثان متوفی است و بعد از اخراج دیون و موصی به از ماترک متوفی باقیمانده املاک بین ورثه حسب قوانین ارث اسلام تقسیم می‌شود.

قوانین ارث تعبدی و امری

تعیین وارثان و طبقات ارث و درجات آن در هر طبقه و کیفیت ارث بردن از فرض و قرابت در کتاب خدا و سنت رسول‌خداﷺ طبق تشریح و تبیین اهل بیتعليهم‌السلام معلوم شده است و خداوند بزرگ همواره از قوانین ارث به حدود الهی یاد می‌کند و مردم را از تعدی و تجاوز به حدود الهی بازمی‌دارد. هیچکس در نظام حقوقی اسلام حق ندارد وارثان طبقه اول یا دوم یا سوم را تغییر دهد و یا وارثان فرض‌بر و قرابت بر را تغییر دهد و یا اینکه کسر فروض وارثان فرض‌بر را تغییر دهد زیرا این گونه تغییر دادن‌ها تحریف در دین خدا و قوانین صریح قرآن است که از آن به بدعت خودپسندانه در برابر عبادت خداپرستانه یاد می‌شود و در تمام نظام‌های حقوقی مقررات ارث از قوانین آمره است و به اراده اشخاص تغییر نمی‌کند و انتقال املاک از متوفی به وارثان حسب فوت متوفی به طور قهری انجام می‌شود.

منابع قوانین ارث

بزرگ‌ترین منبع ارث قرآن کتاب خدا است و تمام فروض ششگانه ربع و نصف و ثمن و ثلث و دو ثلث و سدس از آیات شریف قرآن گرفته شده است بعد از قرآن (کلام خدا) سنت رسول خداﷺ منبع مقررات ارث است که در قالب روایات اهل بیتعليهم‌السلام بیان شده است و اکنون مقررات ارث در قوانین مدنی کشورمان طی مواد ۸۶۱ تا ۹۴۹ بیان شده است. تفاوت پیش آمده در مباحث ارث و پیدایش مسئله عول و تعصیب بخاطر اختلاف در بیان سنت رسول خداﷺ در راه حل مسائل ارث مانند بالا بودن کسر فروض از ماترک یا بیشتر بودن ماترک از کسر فروض است چنانچه سنت رسول خداﷺ را از بیان اوصیاء

دوازده‌گانه ایشان اخذ کنیم در مورد عول، نقص را بر بعضی از وارثان فرض‌بر چون دختران وارد می‌کنیم و فرض‌بران دیگر فرض خود را خواهند برد ولی مطابق فقه اهل سنت تمام کسرهای فرض‌بران تغییر خواهد کرد و نقص بر همه وارثان وارد خواهد شد و این اختلاف مهم در اثر تفاوت در منبع استنباط احکام و مقررات ارث پدید آمده است.

بعد از کلام خدا و سنت رسول خداﷺ، اجماع و شهرت فتوایی فقهای شیعه در استنباط مقررات ارث تعیین کننده است زیرا منبع دیگری باقی نمی‌ماند تا قوانین اعتباری و امری ارث بدان استناد شود.

مباحث ارث

موجبات ارث، موانع ارث، وارثان متوفی، طبقات و درجات وارثان و مورد زیادی کسر فروض بر ماترک (عول) و نقصان کسر فروض از ماترک (تعصیب) و اختصاص‌های پسر بزرگ‌تر در ارث و متوفای بدون وارث و ارثیه حمل و فرزندان رضاعی و لعان شده و ده‌ها مسئله از این قبیله مباحث ارث را تشکیل می‌دهد امید آنکه دانشجویان و طلبه‌های فقه اهل بیت‌علیهم‌السلام با رجوع به منابع اصلی قرآنی و روایی مبانی مقررات و قانونمندی ارث را در نظام حقوقی کشورمان مورد مطالعه قرار دهند و همواره با استناد به آیات و روایات اعتبار الهی را درباره قوانین ارث بدانند و مباحث مرتبط با ارث را براساس آیات قرآن و روایات معتبر تحلیل نمایند.

تغییر و تحوّل در قوانین ارث

با توجه به امری و تعبدی بودن قوانین ارث و استخراج و استنباط آنها از کتاب خدا و سنت رسول خداﷺ زمینه تحول و تغییر در قوانین ارث بسیار اندک است و همواره رویه ثابتی از ارث بردن در جوامع اسلامی حاکم بوده است در غرب برخلاف جامعه اسلامی با توجه به اینکه اصل آزادی اراده در قانونمندی جوامع غربی پذیرفته شده است ارث بر پایه وصیت نیز قابل قبول بود کما اینکه قانونمندی ارث نیز با اراده قانونگذاران در طول تاریخ

با تحولات فکری و فلسفی غربی‌ها، تغییر یافته است به طوری که مبانی فکری هر مکتبی تعیین کننده میزان سهام و فروض وارثان بوده است و از آنجایی که چنین تفکری بنیاد محکمی نداشت همواره قوانین ارث نیز تغییر می‌کرد ولی قوانین ارث مسلمانان مطابق با کتاب خدا و سنت رسول خدا ﷺ همواره فروض و رویه تقسیم ثابتی دارد که با گذشت زمان تغییری نداشته است.

منابع قوانین ارث

دو منبع اصلی مقررات ارث، کتاب خدا و سنت رسول خدا ﷺ است. کتاب خدا بدون هیچگونه تغییر و تحریفی مورد اتفاق همه مسلمانان باقی مانده است و سنت رسول خدا ﷺ طی پانزده قرن از قرن دوم و سوم هجری قمری در مجامع روایی سنی و شیعه تدوین شده است که اکنون منابع روائی شیعه درباره ارث به ترتیب تاریخ به شرح ذیل تقدیم خوانندگان محترم می‌شود:

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قرن اول

۱ـ *قرآن کریم*

قرن سوم

۲ـ *المحاسن*. احمد بن محمد بن خالد برقی. (؟ ـ ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)

۳ـ *الغارات*. ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی. (؟ ـ ۲۸۳ ق)

۴ـ *بصائرالدرجات*. محمد بن حسن بن فروخ صفار. (؟ ـ ۲۹۰ ق)

قرن چهارم

۵ـ *تفسیرالعیاشی*. ابی نصر محمد بن مسعود بن عیاش سمرقندی. (؟ ـ حدود ۳۲۰ ق)

۶ـ *تفسیرالقمی*. ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی. (؟ ـ ۳۲۹ ق)

۷ـ *الکافی*. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی. (؟ ـ ۳۲۹ ق)

۸ـ *رجال‌الکشی*. ابوعمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشّی. (؟ ـ حدود ۳۴۰ ق)

۹ـ *الاستغاثة*. علی بن احمد کوفی. (؟ ـ ۳۵۲ ق)

۱۰ـ *دعائم الاسلام*. نعمان بن محمد تمیمی. (۲۵۹ ـ ۳۶۳ ق)

۱۱ـ *من لایحضره الفقیه*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۱۲ـ *علل الشرائع*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۱۳ـ *الهدایة*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۱۴ـ *معانی الاخبار*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۱۵ـ *الخصال*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۱۶ـ *المقنع*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۱۷ـ *عیون اخبار الرضا*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۱۸ـ *الاختصاص*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۱۹ـ *الجعفریات*. محمد بن محمد اشعث. (؟ ـ ؟)

۲۰ـ *قرب الاسناد*. عبدالله بن جعفر حمیری. (؟ ـ ؟)

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۱ـ *تحف العقول*. ابن شعبه. (؟ ـ ؟)

قرن پنجم

۲۲ـ *المقنعة*. محمد بن محمد بن نعمان مفید. (۳۳۶ ـ ۴۱۳ ق)

۲۳ـ *الامالی*. محمد بن محمد بن نعمان مفید. (۳۳۶ ـ ۴۱۳ ق)

۲۴ـ *الارشاد*. محمد بن محمد بن نعمان مفید. (۳۳۶ ـ ۴۱۳ ق)

۲۵ـ *رسالة المحکم و المتشابه*. سید مرتضی. (۳۵۵ ـ ۴۳۶ ق)

۲۶ـ *الامالی*. شیخ طوسی. (۳۸۵ ـ ۴۶۰ ق)

۲۷ـ *تهذیب الاحکام*. شیخ طوسی. (۳۸۵ ـ ۴۶۰ ق)

۲۸ـ *الاستبصار*. شیخ طوسی. (۳۸۵ ـ ۴۶۰ ق)

قرن ششم

۲۹ـ *روضة الواعظین*. محمد بن فتال نیشابوری. (؟ ـ ۵۰۸ ق)

۳۰ـ *مجمع البیان*. فضل بن حسن طبرسی. (حدود ۴۶۹ ـ ۵۴۸ ق)

۳۱ـ *مناقب آل ابیطالب*علیهم‌السلام. رشیدالدین ابوجعفر محمد بن علی بن شهرآشوب. (۴۸۹ـ۵۸۸ق)

۳۲ـ*الاحتجاج*. احمد بن علی طبرسی. (؟ ـ؟)

قرن هفتم

۳۳ـ*مشکاة الانوار فی غرر الاخبار*. ابوالفضل علی طبرسی. (اوایل قرن هفتم)

۳۴ـ*کشف الغمّة*. علی بن عیسی اربلی. (؟ ـ ۶۹۳ق)

قرن هشتم

۳۵ـ*مختلف الشیعة*. حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۶۴۸ ـ ۷۲۶ق)

قرن دهم

۳۶ـ*عوالی اللئالی*. محمد بن علی بن ابراهیم احسائی معروف به ابن ابی جمهور. (حدود ۸۴۰ ـ زنده در ۹۰۲)

قرن دوازدهم

۳۷ـ *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*. محمد بن حسن بن محمد حر عاملی. (۱۰۳۳ ـ ۱۱۰۴ق)

۳۸ـ*بحارالانوار*. محمدباقر مجلسی. (۱۰۳۷ ـ ۱۱۱۱ق)

قرن چهاردهم

۳۹ـ*مستدرک الوسائل*. میرزا حسین نوری طبرسی. (۱۲۵۴ ـ ۱۳۲۰ق)

آشنایی با مؤلفان منابع جامع احادیث الشیعه جلد ۲۹

قرن سوم

۱ـ برقی (؟ـ ۲۷۴ یا ۲۸۰ق)

ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمن بن محمد بن علی. عالم و محدث شیعه، اصالتاً کوفی بود و نیاکانش در آن دیار زندگی می‌کردند و چون یوسف بن علی والی عراق محمد بن علی جد اعلای برقی را که از هواداران زید بن علی بن حسین علیه السلام بود، دستگیر و به شهادت رساند، به ناچار عبدالرحمن و پسرش خالد به ایران گریختند و در برقه رود قم (ظاهرا رودخانه بیرقون) جایگیر شدند.

از زادروز وی اطلاعی در دست نیست اما احتمالا در قم زاده شده است. وی عصر چند تن از ائمهٔ اطهار علیهم السلام را درک کرده و از ایشان حدیث آورده است.

شیخ طوسی وی را در شمار یاران امام جواد و هادی علیهما السلام قرار داده بنابراین می‌توان گفت نخستین استادان وی، ایشان بودند.

چون از احادیث مرسل و ضعیف روایت می‌کرد، چندی مورد طعن فقها قرار گرفت که یکی از آنها شیخ، رییس و فقیه قم احمد بن عیسی بود که وی را از قم راند و پس از مدتی پشیمان شد و پوزش خواست و وی را بازگرداند.

شاگردانی که در محضرش بودند: محمد بن حسن صفار، علی بن حسین سعدآبادی، محمد بن جعفر بن بطه، علی بن ابراهیم قمی، سعد بن عبدالله اشعری و...

وی تألیفات بسیاری داشته که بیشتر آنها را نیز به المحاسن نامگذاری می‌کرده و در حقیقت مجموعه‌ای از علوم قرآنی، حدیث و فقه بوده و گزاف نیست که آن را دایرةالمعارف بدانیم که تنها یک سوم آن باقی مانده است.

برقی در قم درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ـ المحاسن

۲ـ الرجال

۲ـ ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (؟ ـ ۲۸۳ ق)

ابو اسحاق ابراهیم ثقفی کوفی اصفهانی از شیعیان عالم و صاحب تالیف قرن سوم هجری است. ابوالفرج محمد بن اسحاق معروف به ابن ندیم در کتاب الفهرست او را از ثقات علماء و مصنفین معرفی کرده است.

شیخ طوسی در کتاب الفهرست، اصل او را کوفی دانسته و برای او مصنفات زیادی نقل کرده است. ابراهیم ثقفی از احفاد سعید بن مسعود، عموی مختار ثقفی است که امیر المؤمنین علیه‌السلام او را والی مداین کرده بود و در زمان امام حسن علیه‌السلام نیز والی بود. هنگامی که جراح بن سنان در مظلم ساباط مداین امام حسن علیه‌السلام را زخمی کرد امام علیه‌السلام بر سعید بن مسعود وارد شد و او طبیب آورد تا زخم امام علیه‌السلام را مداوا کند.

از تألیفات وی:

۱ـ المغازی

۲ـ الغارات

۳ـ المعرفة

۴ـ الجامع الکبیر فی الفقه

۳ـ محمد بن حسن بن فروخ صفار (؟ ـ ۲۹۰ ق)

از یاران باوفای امام حسن عسکری علیه‌السلام و چهره‌ای سرشناس و محدثی توانمند. وی را می‌توان از بزرگان روایت شیعه در قرن سوم هجری دانست. در آن زمان که

خفقان و ظلم بنی عباس همه‌جاگیر و امام حسن عسکری علیه السلام در منطقهٔ نظامی تحت نظارت و مراقبت بود، محمد بن حسن بن صفار از طریق نوشتن نامه‌های خصوصی و به شکل مخفیانه، خود را به حضرت امام علیه السلام نزدیک کرد و بدین ترتیب شیعیان را از نور وجود ایشان علیه السلام بهره‌مند ساخت.

وی در قم یکی از چهره‌های نامور شیعه بود که با حفظ و نقل روایت، خدمت بزرگی به جهان تشیع کرد و بزرگانی چون کلینی، شیخ طوسی، علامه حلّی و ... دربارهٔ او بسیار گفته و نگاشته‌اند. از جمله استادان وی می‌توان به ابراهیم بن اسحاق، احمد بن ابی‌عبدالله برقی، احمد بن حسن بن علی بن فضال و... اشاره کرد. راوی جمیع کتب و روایات وی، شاگردش محمد بن حسن بن ولید است. محمد بن حسن صفار در شهر قم به خاک سپرده شده است.

از تألیفات وی:

۱ـ کتاب الصلوة

۲ـ کتاب الوضوء

۳ـ کتاب الجنائز

۴ـ کتاب الصیام

۵ـ کتاب الحج

۶ـ کتاب النکاح

۷ـ کتاب الطلاق

۸ـ کتاب المزار

۹ـ کتاب الردّ علی الغلاه

۱۰ـ بصائر الدرجات

۱۱ـ المؤمن و...

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قرن چهارم

۴ـ محمد بن مسعود عیاشی (؟ ـ حدود ۳۲۰ ق)

ابونصر محمد بن مسعود بن محمد بن عیاشی سلَمی سمرقندی کوفی معروف به عیاشی، از بزرگان فقهای شیعهٔ امامیه و نظریه‌پردازان اندیشور اسلامی. یگانهٔ روزگار خود در علوم گوناگون، فاضل، مفسر، محدث و ادیب بود.

وی در ۲۶۰ ق به عراق وارد شد و در آغاز از اهل سنت بود اما با مطالعهٔ دقیق بر فقه جعفری به تشیع روی آورد و از سرآمدان روزگار خود شد و تمام دارایی خود را صرف و وقف تشیع کرد.

محمد علی مدرس تبریزی صاحب ریحانة الادب درباره وی می‌گوید: «عیاشی در علم، فضل، ادب، تبحر و تنوع علمی، یکتای زمان خود بوده است.»

عیاشی همدورهٔ شیخ کلینی بود. بیش از ۲۰۰ جلد کتاب از وی به یادگار مانده است. در رجال، تفسیر، طب، نجوم، قیافه‌شناسی و... دست داشت و کتاب نگاشت. تلاش وی به حدی بود که گروهی وی را استاد کلینی، عالم بزرگ شیعه دانسته‌اند. کشیّ از شاگردان وی بود. از خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

از تألیفات وی:

۱ـ کتاب التفسیر

۲ـ کتاب معاریض الشعر

۳ـ الدعوات

۴ـ کتاب محاسن الاخلاق

۵ـ الانبیاء و الائمه علیهم‌السلام و...

۵ـ علی بن ابراهیم قمی (؟ ـ ۳۲۹ ق)

شیخ ابوالحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی مشهور به شیخ اقدم از بزرگان و موثقین

حدیث و فقه، از مفسران بزرگ شیعه در قرن سوم و چهارم هجری. او فرزند ابراهیم بن هاشم قمی از علما و مشایخ بزرگ شیعه است و زمان دو امام معصوم (امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام) را درک کرده است. وی تا سال ۳۰۷ قمری زنده بود. محمد بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم روایت کرده است. وی اولین کسی است که احادیث کوفیین را در قم رواج داد. او در اواسط عمر و یا به نقل بعضی‌ها در اواخر عمر نابینا شد.

از تألیفات وی:

۱ـ التفسیر

۲ـ الناسخ و المنسوخ

۳ـ قرب الاسناد

۴ـ الشرائع

۵ـ الحیض

۶ـ التوحید و الشرک

۷ـ المغازی

۸ـ الانبیاء و...

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۶ـ شیخ کلینی (؟ ـ ۳۲۹ ق)

ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی. فقیه، محدث بزرگ شیعه، یکی از مؤلّفان کتب اربعه.

وی در دهی از کلین (فشافویه) در ۳۸ کیلومتری ری و در خانه‌ای روشن به نور محبت و معرفت اهل بیت علیهم السلام زاده شد. پدر وی یعقوب بن اسحاق، آموزش فرزند خود کلینی را از همان دوران کودکی بر عهده گرفت و به علم و عمل آراست. آرامگاه پدر وی در روستای کلین نزدیک حسن‌آباد شهرری مدت‌هاست که زیارتگاه شیعیان است.

دایی وی علّان که خود محدث و دانشمند بزرگی بود، پس از پدر استادی کلینی را بر

عهده گرفت و در تربیت وی نقش بسزایی داشت. علّان در سفر حج و در راه زیارت خانهٔ خدا به شهادت رسید. پس از گذراندن نوجوانی، کلینی برای کسب دانش به ری رهسپار شد و آنجا با اندیشه‌ها و نظرات فرقه‌هایی چون اسماعیلیه و مذاهبی چون شافعی، حنفی و شیعی مستقیما آشنا شد. در آنجا بود که ضمن تحصیل پی برد حرکت‌هایی، تشیع را از مسیر خود منحرف کرده و درمان آن را بازگشت به فرموده‌های مبارک اهل بیت علیهم‌السلام دانست. این شروعی بود برای ثبت و ضبط احادیث حضرات معصومین علیهم‌السلام که در این راستا ابوالحسن محمد بن اسدی کوفی نخستین استاد او در فراگیری احادیث بود.

دورهٔ کلینی را باید «دورهٔ حدیث» نامید زیرا آغازگر جنبشی برای یافتن، شنیدن و نگاشتن احادیث و روایات شده بود.

وی برای گردآوری احادیث و روایات به قم رهسپار شد و در محضر استاد بافضل و دانش احمد بن محمد بن عیسی اشعری و پس از آن شاگرد امام حسن عسکری علیه‌السلام، احمد بن ادریس قمی معروف به «معلم» شاگردی کرد و استاد گرانقدر عبدالله بن جعفر حمیری صاحب قرب الاسناد را نیز درک کرد و بهره برد و از آنجا به کوفه رفت و آنجا نیز به کسب دانش پرداخت.

وی در امانت، عدالت، تقوا، فضیلت، حفظ و ضبط احادیث آنچنان سرآمد روزگار خود شد که شیعه و سنی در اخذ فتوا به وی مراجعه می‌کردند و به اندازه‌ای مورد وثوق هر دو مذهب بود که «ثقة الاسلام» و «شیخ المشایخ» لقب گرفت.

کلینی نخستین محدثی است که در میان امامیه به گردآوری و نظم و ترتیب احادیث شیعه پرداخت. پیش از اقدام وی، تنها اصول اربعمأه وجود داشت و شیعه بدان‌ها رجوع می‌کردند که با اثر خود، کافی (اصول، فروع و روضه) نقش و ردپای شیعه را زیباتر و استوارتر کرد.

شاگردانی که در نزد وی آموختند، ابن ابی رافع، احمد بن احمد کاتب کوفی، جعفر بن محمد قولویه قمی، محمد بن ابراهیم نعمانی معروف به ابن زینب و... بودند.

وی در سال «تناثر نجوم» سالی که ستارگان فرو ریخت، درگذشت. دانشمند نامی بغداد ابوقیراط بر جنازهٔ این محدث بزرگ شیعه نماز گزارد و در «باب کوفهٔ» بغداد به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ـ کافی

۲ـ کتاب رجال

۳ـ رد بر قرامطه

۴ـ رسائل ائمه علیهم‌السلام

۵ـ تعبیر الرؤیا (تفسیر الرؤیا)

۷ـ کشّی (؟ ـ حدود ۳۴۰ ق)

ابوعمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشّی، فقیه، رجالی و عالم بزرگ شیعه.

انتساب کشّی به منطقهٔ «کش» از نواحی سمرقند برمی‌گردد. نجاشی وی را ثقه و مورد اعتماد می‌داند و می‌گوید: «از ضعفا بسیار روایت کرده است.» وی از ملازمان عیاشی بود. در خانهٔ عیاشی که کشتزار اهل دانش بود، فارغ‌التحصیل شد. کشّی، آگاه به اخبار و رجال و بسیار گرانمایه و از دوستان صمیمی شیخ کلینی بود و تقریبا استادان و شاگردان آن دو بزرگوار یکی بودند.

اساتید وی محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی، محمد بن قولویه قمی، ابواسحاق ابراهیم بن نصیر کشی (برادرش) و... بودند.

شاگردانی که در نزد وی آموختند: جعفر بن محمد بن قولویه قمی صاحب کتاب کامل الزیارات، هارون بن موسی تلعکبری، ابواحمد حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی.

از خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

از تألیفات وی:

۱ـ الرجال یا معرفة الناقلین عن الائمة الصادقین

۸ـ علی بن احمد کوفی (؟ ـ ۳۵۲ ق)

ابوالقاسم علی بن احمد کوفی یا علوی، فقیه، متکلم، اصولی و توانا در علوم گوناگون.

در آغاز، کارش بر طریقی مستقیم بود و کتاب محکمی را تألیف کرد که از آن جمله می‌توان کتاب الاوصیاء و کتاب در فقه را نام برد. سپس حال و مذهب وی تغییر کرد و به سوی غلوّ پیش رفت.

پسر وی ابومحمد، تألیفات وی را گردآوری کرد. احمد کوفی در «کرمی» منطقه‌ای در فسا نزدیک شیراز درگذشت.

از تألیفات وی:

۱ـ الانبیاء

۲ـ الابتداء

۳ـ فساد قول البراهمه

۴ـ الآداب و مکارم الاخلاق

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵ـ الاستدلال فی طلب الحق و...

۹ـ نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹ ـ ۳۶۳ ق)

ابوحنیفه نعمان بن محمد بن منصور بن احمد بن حیون تمیمی مغربی. دانشمند بزرگ اسماعیلیه.

در مغرب زاده شد. در آغاز، پیرو مذهب مالکی بود ولی تغییر مذهب داد و شیعهٔ اسماعیلیه شد. او از بنیانگذاران مذهب اسماعیلیه و قانونگذار آن بود. به بسیاری از خلفای فاطمی خدمت کرد (المهدی بالله، القائم بامرالله، المنصور بالله) و در دوران فخرالدین خلیفهٔ چهارم به مقام قاضی‌القضات و داعی‌الدعات رسید. مؤلفان شیعه به او ابوحنیفهٔ شیعی می‌گویند.

از تألیفات وی:

۱ـ دعائم الاسلام

۲ـ شرح الاخبار

۳ـ اساس التاویل

۴ـ افتتاح الدعوه

۵ـ مفاتیح النعمه

۶ـ الایضاح

۷ـ الینبوع

۸ـ المجالس و المسائرات

۱۰ ـ شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق. فقیه گرانقدر و محدث دانشور بزرگ شیعه و از دنباله‌روان شیخ کلینی.

وی در خانواده‌ای اهل تقوا و دانش در قم زاده شد. پدر وی، علی بن حسین بن بابویه قمی معروف به ابن بابویه، از برجسته‌ترین علما و فقهای بزرگ زمان خود بود و شیخ صدوق نخست در دامان پر مهر پدر کسب فیض کرد. شیخ صدوق به خراسان و بغداد سفر کرد و پایان زندگانی خود را در ری گذراند. شیخ طوسی دربارهٔ وی می‌گوید:

«وی دانشمندی جلیل‌القدر و حافظ احادیث بود. از احوال رجال، کاملا آگاه و در سلسلهٔ احادیث، نقادی عالی مقام به شمار می‌آمد. بین بزرگان قم از نظر حفظ احادیث و کثرت معلومات مانند نداشت و در حدود سیصد اثر از خود به جای گذاشته است».

استادانی که شیخ صدوق در نزد آنها کسب فیض کرد، عبارتند از: پدرش ابن بابویه، حمزة بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی علیه‌السلام، ابومحمد قاسم بن محمد استرآبادی، محمد بن حسن بن احمد بن ولید و...

شاگردان وی نیز برادرش حسین بن علی بن موسی بن بابویه قمی، شیخ مفید، ابن غضائری، شیخ ابوالبرکات، ابوالقاسم علی بن محمد بن علی خزاز و... بودند.

خاکجای شیخ صدوق این عالم بزرگ شیعه در ری، زیارتگاه عام و خاص است.

از تألیفات وی:

۱ـ من لایحضره الفقیه (دومین کتاب از کتب اربعهٔ حدیث شیعه)

۲ـ مدینة العلم

۳ـ کمال الدین و تمام النعمة

۴ـ الخصال

۵ـ التوحید

۶ـ الامالی

۷ـ المقنع فی الفقه و...

۱۱ـ محمد بن محمد اشعث (؟ـ؟)

ابوعلی محمد بن محمد اشعث کوفی، راوی ثقهٔ شیعه.

وی در کوفه شهر شیعیان، دوستداران خاندان حضرت علی علیه‌السلام و راویان بزرگ شیعه زاده شد. به مصر رفت و در محضر موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر علیهماالسلام شاگردی کرد و در همانجا بود که به نگاشتن روایات از طریق موسی بن اسماعیل و نیاکان پاک آن بزرگواران پرداخت.

نجاشی در رجال می‌گوید: «وی کتابی در احکام حج دارد» که تاکنون یافته نشده است. مرحوم حاجی نوری در خاتمه مستدرک نقل می‌کند که تلعکبری می‌گوید: «پدرم از ابوعلی محمد بن محمد اشعث برای من در سال ۳۱۳ هجری اجازه گرفته بود.»

تألیف وی:

۱ـ الجعفریات (الاشعثیات).

۱۲ـ عبدالله بن جعفر حمیری (؟ـ؟)

ابوالعباس عبدالله بن جعفر بن حسین بن مالک بن جامع حمیری قمی، راوی و فقیه برجستهٔ شیعه در قرن چهارم هجری.

نجاشی درباره ایشان معتقد است: «وی بزرگِ علمای قم و شخصیت برجسته آنها که در سال ۲۹۰ و اندی از قم به شهر کوفه رفتند. بزرگان علمای کوفه از حمیری اخبار و روایات ائمه را زیاد شنیده‌اند و کتاب‌های زیادی تصنیف کردند.» شیخ طوسی در رجال، ایشان را از اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام می‌داند.

وی با امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام نامه‌نگاری داشت و پس از ایشان از طریق محمد بن عثمان عمری با امام عصر (عج) مرتبط بود.

درباره رحلت و محل دفن او اطلاع دقیقی در دست نیست اما به نظر می‌رسد وی در قم از دنیا رفته و در کنار بارگاه حضرت معصومه علیها السلام مدفون شده باشد.

از تألیفات وی:

۱ـ قرب الاسناد

۲ـ العظمة و التوحید

۳ـ الامامة

۴ـ الاستطاعة و المعرفة

۵ـ الطب

۶ـ فضل العرب

۷ـ مسائل ابی محمد و توقیعات

۸ـ کتاب الدلائل

۹ـ الغیبة و الحیرة

۱۳ـ ابن شعبه (؟ ـ ؟)

ابومحمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی، معروف به ابن شعبه، محدث، فقیه، رجالی و از شیوخ بزرگ علمای امامیه.

وی در حران یکی از روستاهای اطراف شهر حلب در سوریه زاده شد. در حلب که

یکی از شهرهای بزرگ و مهم علمی شام بود، پرآوازه و از چهره‌های درخشان جهان اسلام به ویژه تشیع شد.

استاد وی ابوعلی محمد بن همام بغدادی و از مهم‌ترین شاگردان وی که از پرفروغ‌ترین ستاره‌های جهان تشیع گردید، شیخ مفید بود.

علامه مجلسی دربارهٔ وی می‌گوید: «کتاب ایشان تحف العقول بهترین شاهد بر فضل و دانش و عظمت شأن ایشان می‌باشد.»

خاکجای وی آشکار نیست.

از تألیفات وی:

۱ـ تحف العقول عن آل الرسول

۲ـ التمحیص

۱۴ـ شیخ مفید (۳۳۶ـ۴۱۳ ق)

محمد بن محمد بن نعمان، معروف به شیخ مفید. عالم، فقیه، متکلم و محدث نامی شیعه.

وی در حوالی بغداد زاده شد. پس از بلوغ و رشد فکری، رهسپار بغداد شد و در آنجا در محضر استادان بنام و دانشمندان بزرگ آن روزگار از جمله شیخ صدوق، ابوغالب زراری، ابن جنید اسکافی و... به آموختن دانش، کلام، فقه و اصول پرداخت. ابن ندیم در الفهرست از وی به عنوان «ابن المعلم» یاد می‌کند. سرآمد شاگردان وی سید مرتضی، سید رضی، شیخ طوسی، نجاشی، ابوالفتح کراجکی و... بودند. شیخ طوسی درباره وی می‌گوید: «وی از متکلمان امامیه است. در روزگار خود، ریاست و مرجعیت شیعه به او ختم می‌گردد. حافظهٔ خوب و ذهنی دقیق داشت. در پاسخ به پرسش‌ها، حاضر جواب بود. بیش از ۲۰۰ جلد کتاب خرد و کلان دارد».

ابن حجر عسقلانی نیز می‌گوید: «وی بسیار عابد، زاهد و اهل خشوع و تهجد بود و مداومت بر علم و دانش داشت». عماد حنبلی (یکی از دانشمندان اهل سنت) می‌گوید: «بزرگی از بزرگان امامیه و رییس بخش فقه و کلام و مباحثه بود. موقعیت شایان توجهی

در تشکیلات دولت آل بویه داشت. وی صدقهٔ فراوان می‌داد».

استادانی که وی در محضر آنها درس آموخت، عبارتند از: ابن قولویه قمی (ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه قمی)، شیخ صدوق، ابن جنید اسکافی و...

شیخ مفید پس از ۷۵ سال عمر مفید، در بغداد و در حرم مطهر امام جواد علیه‌السلام نزدیک قبر استادش ابن قولویه قمی به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ـ المقنعة

۲ـ الفرائض الشرعيّة

۳ـ الامالی

۴ـ الارشاد و...

۱۵ـ سید مرتضی (۳۵۵ـ۴۳۶ ق)

ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی، مشهور به سید مرتضی علم الهدی. فقیه مبرز، عالم متکلم و ادیب متبحر، دارای القاب ذوالثمانین و ذوالمجدین.

وی در بغداد زاده شد و از سوی پدر و مادر، نسبی بسیار شریف داشت. برادر وی سید رضی بود. شیخ طوسی شاگرد عالیقدرش پس از ذکر نام و نسبش می‌نویسد: «کنیه‌اش ابوالقاسم و لقبش علم‌الهدی و الاجل المرتضی است. در علوم بسیاری یگانه روزگار بود.» پس از شیخ بزرگوار مفید، پیشوای فقهی شد. از جمله اساتید وی شیخ مفید، هارون بن موسی تلعکبری، ابن نباته، احمد بن سعید کوفی، حسین بن بابویه قمی (برادر علی بن محمد معروف به شیخ صدوق) و... بودند. علامه حلّی وی را معلم شیعهٔ امامیه خوانده است. در علوم معقول و منقول و تفسیر، سرآمد روزگار خود بود. وی در پنج روز مانده از ماه ربیع‌الاول در بغداد رحلت کرد، پسرش در خانه‌اش بر وی نماز خواند و در همان خانه‌اش مدفون شد.

از تألیفات وی:

۱ـ تنزیه الانبیاء

۲ـ الانتصار فی ما انفردت به الامامیة من المسائل الفقهیة

۳ـ الذریعه فی اصول الشریعه

۴ـ المحکم و المتشابه

۵ـ المختصر

۶ـ الامالی

۷ـ درر الفوائد و...

۱۶ـ شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، معروف به «شیخ الطایفه». فقیه، اصولی، محدث، مفسر، متکلم و عالم الرجال بسیار درخشان و بزرگ جهان اسلام به ویژه تشیع. وی در خراسان زاده شد. خاندان شیخ تا چند نسل همه از علما و فقها بوده‌اند. در ۲۳ سالگی به بغداد کوچ کرد و تا پایان عمر در عراق ماند و پس از استادش سید مرتضی علم الهدی، ریاست علمی و فتوایی شیعه به او منتقل شد.

شیخ بزرگوار مدت پنج سال نزد استاد نحریر شیخ مفید شاگردی کرد و چند سالی هم در نزد سید مرتضی درس آموخت. به علت آشوب و هرج و مرج آن روزگار بغداد، وی از آنجا کوچ و به نجف اشرف رهسپار شد و در آنجا جای گرفت و خود حسن اتفاقی شد تا در آنجا حوزهٔ علمیهٔ نجف را بنیان گذارد.

پس از درگذشت سید مرتضی علم‌الهدی، رهبری و پرچمداری شیعه به وی رسید و آن‌چنان آوازهٔ علم، ورع، زهد و تقوای وی در دور و نزدیک پیچیده شده بود که القائم بامرالله خلیفهٔ عباسی با همکاری آل بویه از وی برای تدریس کلام در مرکز خلافت دعوت کردند که با فروپاشی آل بویه، وی از آنجا به نجف اشرف عزیمت کرد و تا پایان عمر خود در همانجا بود و در همان خاک پاک، دفن شد.

از تألیفات وی:

۱ـ الاستبصار

۲ـ تهذیب الاحکام

۳ـ النهایة

۴ـ المبسوط

۵ـ الخلاف

۶ـ التبیان و...

قرن ششم

۱۷ ـ فتال نیشابوری (؟ ـ ۵۰۸ ق)

محمد بن حسن بن علی بن احمد فتال نیشابوری معروف به ابن‌فارسی. متکلم جلیل‌القدر، فقیه، عالم، زاهد و متقی. وی در نیشابور به دنیا آمده اما تاریخ ولادتش معلوم نیست. از لقب ابن فارسی معلوم می‌شود که وی از نژاد ایرانی است. فتال یکی از اسم‌های بلبل است و علت ملقب شدن او به فتال، به خاطر خوش‌صوتی و لطافت زبانی است که در منبر داشته و از نطق بالایی برخوردار بوده است. وی در محضر درس بزرگان شرکت می‌کرده و از تحصیلات عالیه برخوردار بوده است. از جمله استادان وی شیخ حسن بن علی بن احمد پدر وی و از جمله شاگردانش علی بن حسن بن عبدالله نیشابوری و محمد بن علی بن شهرآشوب مازندرانی بوده است.

وی به دست ابوالمحاسن عبدالرزاق رئیس نیشابور ملقب به شهاب‌الاسلام و تنها به جرم تشیع به قتل رسیده و در قبرستان حیره نیشابور به خاک سپرده شده است.

از تألیفات وی:

۱ـ روضة الواعظین و بصیرة المتعظین

۲ـ التنویر فی معانی التفسیر

۳ـ مونس الحزین

۱۸ ـ فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹ ـ ۵۴۸ ق)

امام سعید ابوالفضل بن حسن طبرسی. مفسر، فقیه، محدث، عالم به حساب، جبر،

مقابله و نحو. ملقب به امین الدین یا امین‌الاسلام.

گویند وی در مشهد سناباد طوس متوطن بوده است. در ۵۲۳ق در سبزوار جایگیر شد و به تعلیم و تصنیف پرداخت. از جمله شاگردان وی می‌توان به حسن بن فضل طبرسی (پسرش)، ابن شهرآشوب، شیخ منتجب الدین، قطب الدین راوندی، شاذان بن جبرئیل قمی و... اشاره کرد. وی از شیخ ابوعلی پسر شیخ طوسی و شیخ عبدالجبار، قاضی رازی که در ری فقیه امامیه بوده، روایت نموده و صحیفة الرضا علیه السلام از جمله مرویات اوست.

فرزند وی (حسن بن فضل طبرسی) و فرزند زادگانش همگی از اکابر روزگار و فقهای بزرگوار بودند. وی در سبزوار درگذشت و پیکر پاکش را به مشهد مقدس منتقل کردند و در جوار حرم حضرت ثامن‌الائمه علیه السلام به خاک سپردند.

از تألیفات وی:

۱ـ مجمع البیان (تفسیر سترگ شیعی)

۲ـ الوسیط (یا تفسیر جوامع الجامع)

۳ـ الآداب الدینیة للخزانة المعینیة

۴ـ تفسیر الکافی الشافی

۵ـ نثر اللئالی

۶ـ اسرار الامامه

۷ـ اعلام الوری باعلام الهدی و...

۱۹ـ ابن شهر آشوب (۴۸۹ـ ۵۸۸ق)

رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، فقیه، مفسر و محدث بزرگ شیعه.

وی در خطهٔ زیبای مازندران زاده شد. او در دوره‌ای زندگی می‌کرد که در بلاد اسلامی علم شکوفا و دانش رونق چشمگیری گرفته بود.

صلاح الدین خلیل صفدی صاحب الوافی بالوفیات دربارهٔ وی چنین می‌گوید: «وی یکی از بزرگان شیعه است که بیشتر قرآن را در هشت سالگی حفظ کرد و در اصول شیعه به حد اعلای خود رسید به طوری که از شهرهای مختلف برای درک محضر او به بغداد هجرت می‌کردند... وی زیبارو، راستگفتار، خوش‌مشرب، با علم گسترده و بسیار اهل خشوع، عبادت و شب زنده دار بود و همیشه باطهارت و وضو به سر می‌برد».

از جمله نام‌آورترین اساتیدی که وی در نزد آنها شاگردی کرده است، می‌توان: جارالله زمخشری، ابوعبدالله نطنزی مؤلف کتاب الخصائص العلویه، سید عبدالواحد آمدی، شیخ طبرسی صاحب احتجاج، قطب راوندی، فضل بن حسن طبرسی، شیخ ابوالفتوح رازی و... را نام برد.

وی در حالی که ۹۹ سال از زندگانی پربارش را سپری کرده بود، در شهر حلب سوریه به جانان پیوست و پیکرش را در کنار کوه جوشن به خاک سپردند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

از تألیفات وی:

۱ـ مناقب آل ابی‌طالب علیهم‌السلام

۲ـ مثالب النواصب

۳ـ المخزون المکنون فی عیون الفنون

۴ـ المائدة العائدة (الفائدة)

۵ـ المثال فی الامثال و...

۲۰ـ احمد بن علی طبرسی (؟ـ؟)

ابو منصور احمد بن علی بن ابیطالب طبرسی. عالم، فاضل، فقیه، متکلم و نسابهٔ بزرگ شیعه در قرن ششم هجری.

منسوب به طبریش (معرب تفرش) منطقه‌ای نزدیک قم. استاد وی ابوجعفر مهدی بن ابی حرب حسینی و شاگردان وی شیخ منتجب الدین و ابن شهرآشوب مازندرانی بودند.

از تألیفات وی:

۱ـ الاحتجاج علی اهل اللجاج

۲ـ تاریخ الائمه علیهم‌السلام

۳ـ فضائل الزهراء علیهاالسلام

۴ـ مفاخر الطالبیة

۵ـ الکافی فی الفقه

قرن هفتم

۲۱ـ ابوالفضل علی طبرسی (اوایل قرن هفتم)

علی بن حسن بن فضل، فقیه جلیل و محدث نبیل علی بن حسن بن فضل بن حسن طبرسی نواده پسری فضل بن حسن صاحب مجمع البیان (متوفی ۵۴۸ ق) از دانشمندان و فاضلان عصر خویش به شمار می‌رفته است. وی در ادامه و تکمیل اثر پدرش (حسن طبرسی متوفی ۵۴۸ ق) متممی بر کتاب مکارم الاخلاق نوشته و آن را مشکاة الانوار فی غرر الاخبار نام نهاده است. صاحب ریاض العلماء از وی با عنوان ثقة الاسلام یاد کرده است. وی از سید سعید جلال الدین ابی علی بن حمزه موسوی روایت می‌کند.

سال فوت او همانند پدرش حسن طبرسی معلوم نیست ولی به نظر می‌رسد او در پایان قرن ششم هجری یا نیمه اول قرن هفتم هجری چشم از جهان فروبسته باشد. بنابراین خانواده طبرسی از مفسران و محدثان شیعه از نیمه دوم قرن پنجم تا نیمه اول قرن هفتم هجری هستند که پدربزرگ، فضل بن حسن بن فضل طبرسی صاحب مجمع البیان و پدر، حسن بن فضل بن حسن بن فضل طبرسی صاحب مکارم الاخلاق و پسر، علی بن حسن بن فضل بن حسن بن فضل طبرسی صاحب مشکاة الانوار فی غرر الاخبار است.

از تألیفات وی:

۱ـ مشکاة الانوار فی غرر الاخبار

۲۲ـ علی بن عیسی اِربِلی (؟ ـ ۶۹۳ق)

ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی، سیره‌نویس، تاریخ‌نگار، شاعر، متکلم و عالم امامیهٔ قرن هفتم هجری.

وی در اِربِل یکی از شهرهای شمال عراق زاده شد. پدرش حاکم اربل بود. فرزندان و نوه‌های وی همه از علما و ادبای زمان خود بودند.

فضل بن روزبهان عالم متعصب اهل تسنن دربارهٔ وی می‌گوید: «امامیه متفق‌اند که علی بن عیسی اربلی از بزرگ‌ترین علمای آنهاست و آثارش هیچ‌گاه کهنه و پوسیده نمی‌شود. او قابل اعتماد و مورد وثوق در نقل است».

وی در نزد اساتید بنامی چون: سید بن طاووس صاحب کتاب اقبال الاعمال، علی بن فخار، ابن ساعی بغدادی و... شاگردی کرد و آموخت و شاگردانی را چون: علامه حلّی، شیخ رضی الدین (برادر علامه حلّی) و... تربیت کرد.

عیسی اربلی در بغداد درگذشت و در خانهٔ مسکونی خود به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ـ کشف الغمة فی معرفة الائمة

۲ـ المقامات

۳ـ دیوان اشعار

۴ـ کتاب الطیف

۲۳ـ حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۶۴۸ـ۷۲۶ق)

حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی، فاضل، عالم، فقیه، محدث، متکلم، ماهر، جلیل‌القدر در شهر حلّه به دنیا آمد. او در یک خانواده علمی و روحانی متولد شد. ادبیات عرب و علوم مقدماتی و متداول عصر را در نزد پدر دانشمندش و سایر علمای بزرگ آن منطقه همچون محقق حلّی (دایی وی)، یحیی بن سعید (پسر عموی مادرش)، سید

احمد بن طاووس، ابن میثم بحرانی و... آموخت. هنوز به بلوغ نرسیده بود که از تحصیل علوم مقدماتی فراغت یافت و به مقام عالی اجتهاد نائل آمد. در زمان رشد وی، ایران در آتش بیداد دودمان چنگیزخان مغول می‌سوخت.

وی در فقه، اصول، کلام، منطق، فلسفه، رجال و... کتاب نوشته است. در حدود صد کتاب از آثار ایشان شناخته شده است. از جمله اساتید وی خواجه نصیرالدین طوسی، محقق حلی، شیخ سدیدالدین یوسف (پدر وی) و... و از جمله شاگردان ایشان فرزند بزرگوارش فخرالدین محمد، قطب‌الدین رازی، شارح شمسیه، سید احمد بن ابراهیم بن زهره و... بودند.

سرانجام پس از عمری تلاش و کوشش در راه احیای شریعت، وی در یازدهم یا بیست و یکم محرم فوت کرد. آرامگاه او در نجف اشرف و در بارگاه ملکوتی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام قرار دارد.

از تألیفات وی:

۱ـ مختلف الشیعه

۲ـ تذکرة الفقهاء

۳ـ منتهی المطلب

۴ـ المدارک

۵ـ تبصرة المتعلمین

۶ـ شرح التجرید و...

قرن دهم

۲۴ـ ابن ابی جمهور اَحسائی (حدود ۸۴۰ـ زنده در ۹۰۲ق)

ابوجعفر محمد بن زیدالدین ابی الحسن علی بن حسام‌الدین بن ابی جمهور. عالم، فقیه، محدث، متکلم و عارف بزرگ شیعه.

وی در احساء واقع در عربستان شرقی در کنار خلیج‌فارس زاده شد و در همانجا به

تحصیل علوم شرعی و ادبی پرداخت. پدر و نیای بزرگ وی ابراهیم، از علمای بزرگ احساء بودند و در چنین فضایی ابی جمهور پرورش یافت؛ پس می‌توان گفت نخستین استاد وی پدرش بود.

وی که گام‌های نخستین علوم را پشت سر گذاشته بود، برآن شد تا برای رسیدن به کمال سفر کند به همین خاطر به عراق رفت و در نجف جایگیر شد و در نزد بزرگی چون، شیخ عبدالکریم فتال نیشابوری شاگردی کرد و درس آموخت. پس از چندی به خانهٔ خدا رهسپار شد و حج گزارد و چندی در احساء ماند و سپس به کربلای معلّا رفت و از آنجا به نجف اشرف بازگشت. پس از چندی به قصد زیارت ثامن‌الائمه به مشهد مقدس روانه شد و پس از ورود، سید محسن رضوی که از فضلای بزرگوار مشهد بود به پیشواز وی رفت و در خانهٔ خود مهمانش کرد و این زمانی بود که سید محسن رضوی در نزد چنین استادی زانوی ادب بر زمین زد و شاگردی کرد.

ابن ابی جمهور به چیره‌دستی در مناظره معروف است و در یکی از همین مناظرات میان خود و یک عالم اهل سنت هراتی بود که طی سه جلسه سرانجام عالم هراتی شکست خورد و به درخواست شاگردان ابی جمهور، کتابی به نام مناظرة بین الغروی و الهروی که همه مربوط به همین مناظره بود، نگاشته شد.

ابن ابی جمهور پس از پانزده سال ماندن در مشهد مقدس، سفر دوم خود به خانهٔ خدا را آغاز کرد و پس از گزاردن حج به نجف اشرف رفت و دو سال در آنجا بود و سپس به مشهد مقدس بازگشت و تا پایان روزگار خود در آنجا ماند و زندگی کرد.

استادانی که وی در نزد آنها آموخت، پدر بزرگوارش شیخ زین‌الدین علی احسائی، سید شمس‌الدین محمد موسوی احسائی، شیخ حسن بن عبدالکریم فتال غروی و شیخ علی بن هلال جزائری بودند.

شاگردانش نیز سیدمحسن رضوی، شیخ ربیعه جزائری، سید شرف‌الدین طالقانی، شیخ علی کرکی معروف به محقّق ثانی و... بودند.

چون ابن ابی جمهور در محبت اهل بیت افراط کرد و می‌کوشید تا میان عرفان، فلسفه

و کلام را آشتی دهد و هماهنگی ایجاد کند، در میان گروهی از علما و فقها جنجال‌برانگیز شده است! به هر روی در این که وی عالمی است عارف و شیعه، شک نیست. از خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

از تألیفات وی:

۱ـ عوالی اللئالی [=غوالی اللئالی]

۲ـ الاقطاب الفقهیة والوظایف الدینیة علی مذهب الامامیة

۳ـ درر اللئالی

۴ـ زاد المسافرین فی اصول الدین

۵ـ المجلی و...

قرن دوازدهم

۲۵ـ حرّ عاملی (۱۰۳۳ـ۱۱۰۴ق)

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین، معروف به شیخ حرّ عاملی و ملقب به شیخ‌الاسلام. فقیه، محدث، ادیب، شاعر، ثقه و عالم بزرگ شیعه.

وی در روستای مشغره در منطقهٔ جبل عامل لبنان چشم به جهان گشود. منطقهٔ جبل عامل به دست مبارک ابوذر غفاری شیعه شد و با جان و دل، محبت اهل بیت علیهم‌السلام را پذیرا گشت.

حرّ عاملی از نوادگان حر بن یزید ریاحی یار جانباز حسین بن علی علیه‌السلام است و خانوادهٔ او همه از بزرگان علم و معرفت شیعه بودند. وی سفرهای متعددی به عتبات عالیات کرد و پس از آن به زیارت ثامن‌الائمه حضرت رضا علیه‌السلام مشرف شد و چندی در آنجا جای گرفت و ماندگار شد.

از آنجا به خانهٔ خدا و عتبات عالیات رفت و سپس به اصفهان رهسپار شد و به دیدار علامه مجلسی رسید سپس علمای آن شهر ترتیب دیدار وی را با شاه سلیمان صفوی دادند و شاه با شیخ حر عاملی و نفوذ، جذبه و تأثیر وی در نزد علمای شیعه آشنا شد و

چنین شد که وقتی به مشهد مقدس بازگشت، از سوی شاه ایران به قاضی القضاتی منصوب و پس از چندی از علمای بزرگ آن دیار گشت.

شیخ حر عاملی از اندک کسانی است که در سرودن شعر برای حضرات معصومین علیهم‌السلام با چیرگی و توانایی شگفت‌انگیز از دیگران پیشی گرفته است و چکامه‌های (=قصاید) وی در ستایش آن بزرگواران بسیار است و بیست هزار بیت را شامل می‌شود.

استادانی را که وی در نزدشان شاگردی کرد عبارتند از: پدر بزرگوارش حسن بن علی، عمویش شیخ محمد بن علی، نیای اُمّی‌اش شیخ عبدالسلام بن محمد حر، دایی پدرش شیخ علی بن محمود عاملی که همه از روستای مشغر بودند؛ شیخ زین‌الدین صاحب معالم و فرزند شهید ثانی، شیخ حسین ظهیری در روستای جبع و در دیگر نقاط، مانند: سید میرزا جزایری نجفی، آقا حسین خوانساری، سید هاشم توبلی بحرانی و...

وی شاگردان بسیاری را نیز پرورش داد که برخی از آنها عبارتند از: شیخ مصطفی بن عبدالواحد بن سیار حوبز، شیخ محمدرضا و حسن فرزندان شیخ مصطفی، مولی محمدتقی دهخوارقانی قزوینی و...

شیخ حر عاملی در ۷۲ سالگی و در جوار حضرت امام رضا علیه‌السلام، در کنار مدرسهٔ میرزا جعفر به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ـ تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة

۲ـ الفصول المهمه فی اصول الائمه

۳ـ دیوان شعر و ...

۲۶ـ مجلسی ثانی (۱۰۳۷ـ ۱۱۱۱ق)

محمد باقر بن محمد تقی بن مقصود، معروف به مجلسی ثانی، فقیه، محدث، رجالی و عالم عقلی بزرگ شیعه.

خاندان وی همگی از بزرگان علم و فضل بودند. پدر بزرگ وی، عالم نامدار ابونعیم اصفهانی صاحب حلیة الاولیاء و پدر وی، محمد تقی مجلسی معروف به مجلسی اول، صاحب اجتهاد و کرامات بودند و محمدباقر مجلسی در چنین فضایی پرورش یافت و آموزش دید.

علامه مجلسی، در علوم مختلف اسلامی همچون تفسیر، اصول و درایت، علوم عقلی مانند فلسفه، منطق، ریاضیات، طب، نجوم، ادبیات و... سرآمد و چیره‌دست بود.

وی همپای مدارج علمی، به مدارج معنوی و کمالات روحی نیز پرداخت و آن را ملاک معرفت دانست. اساتید وی پدرش مجلسی اول و آقا حسین خوانساری و مشایخ نقل وی مولانا محمد صالح مازندرانی، فیض کاشانی، سید علی‌خان مدنی و شیخ حر عاملی بودند. شاگردانی هم که در نزد وی درس گرفتند و آموختند، از جمله: سید نعمت الله جزائری، کمره‌ای اصفهانی، ماخوری بحرانی، محمد باقر بیابانکی و... بودند.

مجلسی لقب «علامه» را از بزرگانی چون وحید بهبهانی، علامه بحرالعلوم و شیخ اعظم انصاری دریافت کرد و از سوی شاه سلیمان صفوی به «شیخ‌الاسلام» اصفهان منصوب شد که بالاترین منصب دینی و اجرایی در آن روزگار بود و وی شخصاً و مستقیماً اهتمام به ادارهٔ امور شرعی مسلمانان می‌کرد.

۶۶اثر از وی به یادگار مانده است که ۱۳ اثر به عربی و ۵۳اثر آن به فارسی است. این عالم جلیل القدر در مسجد عتیق اصفهان پس از ۷۴ سال عمر پربار، به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ـ بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام

۲ـ مرآت العقول

۳ـ حق الیقین

۴ـ زاد المعاد

۵ـ عین الحیاة و...

قرن چهاردهم

۲۷ ـ محدث نوری (۱۲۵۴ ـ ۱۳۲۰ ق)

میرزا حسین بن محمد تقی نوری طبرسی. محدث، رجالی بزرگ و فقیه شیعی.

وی در روستای یالو از روستاهای اطراف شهرستان نور زاده شد. هشت سال بیشتر نداشت که سایهٔ پدر بزرگوارش که از علمای آن سامان بود، از سرش برچیده شد. در همان کودکی به آموختن فقه نزد استاد جلیل‌القدر محمدعلی محلاتی می‌رفت. در دورهٔ جوانی به تهران رهسپار شد تا از علمای بزرگ آنجا مستفیض شود و این شد که در درس عالم نحریر، شیخ عبدالرحیم بروجردی حاضر شد و بهره‌ها برد و دختر همان استاد را نیز به ازدواج خود درآورد.در نوزده سالگی بود که به عراق سفر کرد و برای کسب دانش چهار سال در حوزهٔ علمیهٔ نجف اشرف ماند و آموخت و سپس به ایران بازگشت اما بیش از یک سال در آنجا نماند و دوباره به عراق برگشت و در کربلای معلّا نزد شیخ عبدالحسین تهرانی شاگردی کرد و به دنبال وی دو سال نیز در کاظمین ماند.

در بیست و هشت سالگی به سفر حج و زیارت مدینه مشرف شد و پس از آن به نجف اشرف برگشت و در درس دانشمند فرزانه شیخ مرتضی انصاری حاضر شد و دیری نپایید که آن عالم به دیار باقی شتافت و وی نیز به مشهد مقدس رهسپار شد و دو سال بعد باز به عراق بازگشت و در همان موقع استاد بزرگ خود شیخ عبدالحسین تهرانی را نیز از دست داد؛ همان که به وی اجازهٔ روایت داده بود.

محدث نوری از سرشناس‌ترین چهره‌های علمی شیعی است که اخبار و روایات گوناگون را گردآورد و احادیث مختلف را هماهنگ ساخت و آثار پراکنده را سامان بخشید.

ایشان شاگرد برجسته‌ای (شیخ آقابزرگ طهرانی) را به جهان شیعه شناساند که آقا

بزرگ طهرانی در الذریعهٔ خود، وی را «شیخنا» معرفی می‌کند.

از تألیفات وی:

۱ـ مستدرک الوسائل

۲ـ نفس الرحمان

۳ـ دارالسلام

۴ـ جنة المأوی و ...

۲۸ـ حاج سید حسین بروجردی (۱۲۹۲ـ ۱۳۸۰ ق)

آیت الله حاج سید حسین طباطبایی بروجردی، از اعاظم علما و مراجع بزرگ شیعه.

وی در یکی از خاندان‌های با اصل و نسب شیعه در شهر بروجرد زاده شد. پدر و نیاکان وی همه از علمای بنام بروجرد بودند و برخی از آنان مقام والای مرجعیت و رهبری مذهبی را برعهده داشتند؛ از جمله: علامه سیدمهدی بحرالعلوم طباطبایی، علامه سید علی طباطبایی مؤلف ریاض المسائل و فرزند او سید محمد مجاهد، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی مؤلف العروة الوثقی و سید محسن طباطبایی حکیم.

بروجردی در فضایی از علم و تقوا پرورش یافت. هفت سالش بود که به مکتب فرستاده شد و قرائت قرآن، ادبیات و منطق را فرا گرفت. به هجده سالگی که رسید برای کسب دانش به اصفهان که مرکز مهم علمی آن دوره بود، رهسپار شد و در حوزهٔ درسی استادان بزرگ آن سامان درس آموخت؛ از جمله : میرزا ابوالمعالی کلباسی، سید محمد باقر درچه‌ای، میرزا محمد تقی مدرس، آخوند ملا محمد کاشانی و جهانگیر خان قشقایی.

در طی ده سال اقامت در اصفهان و شاگردی کردن و آموختن، سرانجام در ۲۸ سالگی از سوی سه استاد، اجازهٔ اجتهاد برایش صادر شد. از آن تاریخ بود که به تدریس فقه و اصول، همت گماشت و جمعی از فضلا در جلسات درس وی حاضر شدند.

پس از مدتی کوتاه، به نجف اشرف رفت و به درس اساطین علم آنجا همچون آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، شیخ الشریعهٔ اصفهانی و سید محمد کاظم طباطبایی یزدی حضور یافت و چیزی نگذشت که در حوزهٔ نجف اشرف و در میان استادان و طلاب، آوازه‌اش پیچید.

پس از هشت سال پربار در نجف اشرف به اصرار پدر بزرگوار خود حاج سید علی به شهر و دیار خود بروجرد برگشت و ماندنش سی و شش سال به درازا کشید و در این دوران خدمات بسیار ارزنده‌ای انجام داد که از جملهٔ آن: تشکیل کلاس‌های درس و جمع‌آوری طلاب فاضل، تنظیم حاشیه‌ای بر العروة الوثقی اثر مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، مبارزهٔ منطقی و جدی علیه فرقه ضالّهٔ بهایی و ریشه‌کن کردن آنها از آن خطه بود.

آیت الله بروجردی دیدی گسترده نسبت به جهان آن روز خود داشت و پیوسته برای گسترش اندیشه‌های ناب امامیه کوشش بی‌دریغ می‌کرد و موکداً طلاب را تشویق به آموختن زبان دیگر و ترجمهٔ آثار اندیشمندان خارجی می‌کرد و نمایندگان متبحر و مبرزی را برای تبلیغ شیعه به کشورهای مسلمان‌نشین غیر شیعی گسیل می‌داشت که از آن جمله اعزام شیخ محمدتقی قمی به مصر و شناساندن درست مذهب شیعه به علمای اهل سنت آن سامان بود و همین امر هم باعث شد تا شیخ محمد شلتوت رییس دانشگاه الازهر مصر، فتوایی مبنی بر صحت پیروی از مذهب شیعه صادر نماید و روی همین اصل، کتاب‌هایی از آثار بنام شیعه در مصر منتشر شد و تأثیر بسیاری بر علما و استادان آنجا گذاشت طوری که آنان روش معتدل‌تری را در پیش گرفتند. یکی از کارنامه‌های درخشان مرحوم بروجردی که ارزش بسیار والایی دارد، احیاء، تصحیح و پانوشت بر کتاب‌های علمای پیشین بود که با تلاشی بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر به سرانجامی نیک رسید که آن کتب به قرار زیر است:

الخلاف، تألیف شیخ الطائفه طوسی؛ جامع الرواة، تألیف شیخ محمد بن علی اردبیلی

حائری؛ قرب الاسناد، تألیف عبدالله بن جعفر حمیری؛ الجعفریات (الاشعثیات)، منسوب به اسماعیل فرزند امام موسی کاظم علیه‌السلام؛ چند جلد از مفتاح الکرامة، تألیف سید جواد عاملی؛ منتقی الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان، تألیف شیخ حسن بن زین الدین عاملی.

وی پژوهنده‌ای سختکوش بود و در احوال راویان حدیث، شناخت طبقات و تعداد روات هر یک از آنان، تحقیقات شایان توجهی کرد که از آن جمله، مجردات اوست بر کتب ارزشمند تشیع: تجرید اسانید الکافی (این کتاب به همت حاج میرزا مهدی صادقی یکی از شاگردان وی در ۷۱۴ صفحه)، تجرید اسانید الفقیه، تجرید اسانید الامالی، تجرید اسانید الخصال، تجرید اسانید التهذیب، تجرید اسانید الفهرست، تجرید اسانید رجال النجاشی.

مرحوم بروجردی حواشی و تعلیقه‌هایی نیز بر آثار مهم در فقه و اصول نگاشت که عبارتند از: حاشیة علی العروة الوثقی، حاشیة علی خلاف الشیخ الطوسی، حاشیة الکفایة الاصول (استاد وی آخوند خراسانی).

مرحوم بروجردی به جز کسب دانش و تعلیم آن، خدمت به مردم را افضل کارهای خود می‌دانست به نحوی که پیش از رفتنش از این سرای خاکی، برای خود باقیات‌الصالحات به جای گذاشت:

تأسیس مسجد اعظم قم در کنار آستانهٔ حضرت معصومه علیهاالسلام، کتابخانهٔ مسجد اعظم، مدرسهٔ علمیهٔ نجف که یکی از نزدیک‌ترین مدارس به حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است، حسینیه و حمام سامرا، مسجد هامبورگ آلمان، بازسازی و مرمت چندین مدرسه، مسجد و کتابخانه در شهرها و کشورهای مختلف، بیمارستان نکویی قم و... . آیت الله بروجردی در سن ۸۸ سالگی در شهر قم، چشم از جهان فرو بست.

بزرگ‌ترین و ماندگارترین اثر مرحوم بروجردی کتاب مستطاب ۳۱ جلدی جامع احادیث الشیعة است که به ترتیب ابواب فقه و در مجلدات جداگانه توسط شاگردان مستعد وی که هر کدام استادی تمام هستند، به پایان رسیده است.

تشکر و اعتذار

این بضاعت اندک بندهٔ کمترین است که خود را وام‌دار علوم اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانم و در این جهاد علمی و مساعی جمیل، لازم می‌دانم از فضلا و سروران عزیزم حضرت حجت الاسلام و المسلمین سید احمد رضا حسینی که در امر ویراستاری و نظارت علمی بنده را یاری کردند و حضرت حجت الاسلام و المسلمین محمدحسین مهوری که در ترجمهٔ این مجلد سعی بلیغ مبذول داشتند، نهایت سپاس و تشکر را کنم. همچنین از حجت‌الاسلام والمسلمین نظرعلی حسین‌آبادی که در پژوهش و ویراستاری ادبی همکار بودند و آقای علی قربانی که تایپ و صفحه‌آرایی و سرکار خانم گلناز غریب‌زاده که تدوین و تطبیق مطالب این مجلد را انجام دادند، بسیار سپاسگزارم. بر خود لازم می‌دانم از همهٔ محدثان و فقیهانی که در تدوین این اثر جاودان شیعی، حضرت آیة‌الله العظمی سیدحسین بروجردی را طی سال‌ها ممارست و مجاهدت علمی یاری کردند یاد و تقدیر نمایم، به ویژه حضرت مرحوم آیة الله حاج شیخ اسماعیل معزی ملایری که در ادامه و استمرار این حرکت فرهنگی مقاوم و نستوه به تعب نفس فراوان، کار را به اتمام رساندند. اجر و پاداش همهٔ عزیزان را به دعای حضرت بقیة اللّه الاعظم روحی له الفداء از آستان ربوبی حضرت عالمیان مسالت دارم و امید دارم آن خورشید پنهان ولایت و هدایت، تلاش همهٔ عزیزان را به دیدهٔ منت، قبول فرمایند.

در پایان، از استادان عالی‌مقام علوم اسلامی و فرزانگان حوزه‌های علمیه و فرهیختگان دانشگاه‌ها تقاضا دارم با دیدهٔ عفو و ارشاد، خطاها و نقص‌ها را تذکر دهند تا در چاپ‌های بعدی از تذکرهای عزیزان منتفع شویم و عذر این کمترین را در ضعف و قصور ارائه بهتر آثار جاودان اهل بیت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله پذیرا باشند؛ چراکه ان الهدیة علی قدر مهدیها.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

احمد اسماعیل تبار

تهران به تاریخ ۱۳۹۰/۹/۴

برابر با ۲۸ ذی‌الحجه ۱۴۳۲ قمری

منابع و مآخذ تحقیق

۱ . ***اختیار معرفة الرجال*** معروف به ***رجال الکشّی***. ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، دانشگاه مشهد، ایران، ۱۳۴۸ ش.

۲ . ***اعیان الشیعه***. امین، علامه سید محسن، دارالتعارف المطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

۳ . ***الغدیر***. امینی، احمد، مطبعة الحیدری، ۱۳۹۶ ق.

۴ . ***تتمة المنتهی***. قمی، شیخ عباس، انتشارات مؤمنین، چاپ اول، قم، ۱۳۸۰ ش.

۵ . ***تنقیح المقال فی علم الرجال***. مامقانی، عبدالله، مؤسسة آل البیت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۲۴ق.

۶ . ***جامع الرواة***. اردبیلی غروی حائری، محمد بن علی، مکتبة آیة الله العظمی مرعشی نجفی، ایران، ۱۴۰۳ ق.

۷ . ***خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال***. علّامه حلّی، نشر الفقاهة، ایران، ۱۴۱۷ ق.

۸ . ***دانشنامهٔ جهان اسلام***. زیر نظر حداد عادل. بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، تهران، ۱۳۷۴ ش.

۹ . ***دایرة المعارف بزرگ اسلامی***. مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱ ش.

۱۰ . ***دایرة المعارف تشیع***. نشر شهید سعید محبی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۱۱ . ***دایرة المعارف مصاحب***. مصاحب، غلامحسین، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۱۲ . ***الذریعه الی تصانیف الشیعه*** . طهرانی، آقا بزرگ، دار الاضواء، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.

۱۳ . ***رجال السیّد بحر العلوم*** معروف به ***الفوائد الرجالیّة***. بحرالعلوم طباطبائی،سید محمد مهدی، مکتبة الصادق، ایران، ۱۳۶۳ ش.

۱۴ . ***رجال النجاشی***. نجاشی، ابوالعبّاس احمد بن علی بن احمد بن عباس، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۸ ق.

۱۵ . ***ریاض العلماء وحیاض الفضلاء***. افندی اصبهانی، میرزا عبدالله، مطبعه خیّام، ایران، ۱۴۰۱ ق.

۱۶ . ***ریاض المحدّثین***. محمّد علی بن حسین نائینی، مکتبة آیةالله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۳۸۱ش / ۱۴۲۳ ق/ ۲۰۰۳م.

۱۷ . ***ریحانة الادب***. مدرس تبریزی، محمدعلی، انتشارات کتابفروشی خیام، ۱۳۷۴ ش.

۱۸ . ***السیرة النبویة***. ابن هشام، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱۹ . ***الفتوح اعثم کوفی***. اعثم کوفی، احمد بن علی، مترجم مستوفی هروی، محمد بن احمد، مصحح طباطبایی مجد، غلامرضا، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۲۰ . ***فرهنگ‌نامهٔ دهخدا***. دهخدا، علی‌اکبر، موسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.

۲۱ . ***فرهنگ‌نامهٔ معین***. معین، محمد، انتشارات امیرکبیر، چاپ هجدهم، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۲۲ . ***فهرست کتب الشیعة واصولهم***. شیخ طوسی، مکتبة المحقق الطباطبائی، قم، ۱۴۲۰ ق.

۲۳ . ***قاموس الرجال***. تستری، محمدتقی، مؤسسه نشر اسلامی، ایران، ۱۴۱۰ ق.

۲۴ . ***مجمع الرجال***. علی القهپائی، مؤسسهٔ مطبوعاتی اسماعیلیان، ایران، بی‌تا.

۲۵ . ***معجم المؤلفین***. کحاله، عمر رضا، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۲۶ . ***معجم رجال الحدیث***. موسوی خویی، ابوالقاسم، نشر آثارالشیعه، قم، ۱۴۰۹ ق.

۲۷ . ***معجم مؤلّفی الشیعة***. علی فاضل قائنی نجفی، وزارت ارشاد اسلامی، ایران، ۱۴۰۵ ق.

۲۸ . ***موسوعة العظماء الشیعة***. حکیمی، محمد، موسسة الاعلمی، بیروت، ۱۴۱۸ ق.

۲۹ . ***نقد الرجال***. حسینی تفریشی، مصطفی، انتشارات آل المصطفی، ایران، بی‌تا.

كتاب الميراث

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

کتاب ارث

أبواب الميراث ومن يرث ولا يرث
وبيان السّهام وكيفيّة التّقسيم

(١)

باب انّ الكافر لايرث المسلم ولو كان ذميّاً
والمسلم يرث المسلم والكافر

مركز تحقيقات كامپيوتري علوم اسلامي

١ ٤٤٤٩٠ (١) **فقيه ٢٤٤/٤: تهذيب ٣٧٢/٩**: روى الحسن بن عليّ الخزّاز عن أحمد بن عائذ عن **أبى خديجة** عن أبى عبدالله عليه السلام قال لايرث الكافر المسلم وللمسلم أن يرث الكافر الّا أن يكون المسلم قد أوصىٰ للكافر بشىء.

٢ ٤٤٤٩١ (٢) **تهذيب ٣٦٧/٩: استبصار ١٩١/٤**: عليّ بن الحسن بن فضّال عن محمد بن عبدالله بن زرارة عن القاسم بن عروة عن **أبى العبّاس** قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول لا يتوارث أهل ملّتين يرث هذا هذا و(يرث ـ يب) هذا هذا الّا انّ المسلم يرث الكافر والكافر لا يرث المسلم.

٣ ٤٤٤٩٢ (٣) **دعائم الإسلام ٣٨٥/٢**: عن جعفر بن محمد عليه السلام انّه قال المسلم يرث الكافر والكافر لا يرث المسلم والكفّار يتوارثون بينهم ويرث بعضهم بعضاً فقيل له فانّ النّاس يروون عن النّبيّ صلى الله عليه وآله انّه قال لا يتوارث أهل ملّتين فقال أبو عبدالله عليه السلام نرثهم ولا يرثوننا لأنّ الإسلام لم يزده فى حقّه الّا شدّة.

باب‌های ارث

باب ۱

ارث نبردن کافر از مسلمان
و ارث بردن مسلمان از کافر و مسلمان

۱ (۱) ابو خدیجه از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «کافر از مسلمان ارث نمی‌برد مگر آن که مسلمان برای کافر چیزی را وصیت کرده باشد و مسلمان حق دارد از کافر ارث ببرد.»

۲ (۲) ابو العباس از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «اهل دو آیین از همدیگر ارث نمی‌برند که هم این از آن ارث ببرد و هم آن از این (ارث ببرد) مگر این که مسلمان از کافر ارث می‌برد و کافر از مسلمان ارث نمی‌برد.»

۳ (۳) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق﵇ روایت می‌شود که فرمود: «مسلمان از کافر ارث می‌برد و کافر از مسلمان ارث نمی‌برند و کافران در میان‌شان از همدیگر ارث می‌برند و برخی از آنان از برخی دیگر ارث می‌برند.

به امام﵇ گفته شد: به تحقیق مردم از پیامبر اکرمﷺ روایت می‌کنند که فرمود: اهل دو آیین از همدیگر ارث نمی‌برند.

امام صادق﵇ فرمود: ما از آنان ارث می‌بریم و آنان از ما ارث نمی‌برند برای این که اسلام درباره کافر بسیار سخت‌گیری کرده است.»

٤ (۴) **كافى ۱۴۳/۷**: محمد بن يحيى عن **تهذيب ۳۶۶/۹**: **استبصار ۱۹۰/۴**: أحمد بن
٤٤٤٩٣ محمد عن **فقيه ۲۴۴/۴**: (الحسن ـ فقيه) ابن محبوب عن **الحسن** بن صالح عن أبى عبدالله عليه‌السلام قال المسلم يحجب الكافر ويرثه والكافر لا يحجب المؤمن ولا يرثه.

٥ (۵) **كافى ۱۴۳/۷**: (علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن محمد بن عيسى ـ معلق) عن
٤٤٤٩٤ **تهذيب ۳۶۶/۹**: **استبصار ۱۹۰/۴**: يونس عن موسى بن بكر عن **عبدالله**[1] بن أعين قال قلت لأبى جعفر عليه‌السلام جعلت فداك النّصرانىّ يموت وله ابن مسلم أيرثه قال فقال نعم انّ الله عزّوجلّ لم يزده[2] بالإسلام الّا عزّاً فنحن نرثهم ولا يرثونا. **فقيه ۲۴۳/۴**: روى محمّد بن سنان عن عبدالرحمان بن أعين عن أبى جعفر عليه‌السلام فى النّصرانى يموت (وذكر مثله).

٦ (۶) **فقيه ۲۴۴/۴**: روى موسى بن بكر عن **عبدالرّحمٰن** بن أعين عن أبى عبدالله عليه‌السلام قال
٤٤٤٩٥ لا يتوارث أهل ملّتين نحن نرثهم ولا يرثونا فانّ الله عزّوجلّ لم يزدنا بالإسلام الّا عزّاً.

٧ (۷) **تهذيب ۳۶۷/۹**: **استبصار ۱۹۱/۴**: الحسن بن محمد بن سماعة قال حدّثهم
٤٤٤٩٦ عبدالله بن جبلة عن ابن[3] بكير عن **عبدالرّحمٰن** بن أعين قال سألت أباعبدالله عليه‌السلام عن قوله لا يتوارث أهل ملّتين فقال قال أبو عبدالله عليه‌السلام نرثهم ولا يرثونا[4] انّ الاسلام لم يزده فى ميراثه إلّا شدّة.

٨ (۸) **تهذيب ۳۷۰/۹**: **استبصار ۱۹۲/۴**: الحسن بن محمد بن سماعة عن جعفر عن أبان
٤٤٤٩٧ عن **عبدالرّحمٰن** بن أعين قال قال أبو جعفر عليه‌السلام لا يزداد بالاسلام إلّا عزّاً فنحن نرثهم ولا يرثونا هذا ميراث أبيطالب[5] فى أيدينا فلا نراه إلّا فى الولد ولا نراه فى الزّوج والمرأة (قال الشّيخ ره فى (صا) فالاستثناء الّذى فى هذا الخبر من حديث الزّوج والزّوجة متروك بإجماع الطائفة وبالخبر الّذى قدّمناه عن أبى ولّاد).

---

۱. عبدالرّحمن ـ صا. ۲. يزدنا ـ فقيه. ۳. أبى بكر ـ صا.

۴. يرثهم ولا يرثونه ـ صا.

۵. قال فى الوافى هذا الخبر انّما ورد على التّقيّة لأنّ الاستثناء وكفر أبيطالب كليهما موافقان لمذاهب العامّةمخالفان لما هو الحقّ عندنا وقد مضىٰ فضايل أبى طالب فى كتاب الحجّة فضلاً عن ايمانه.

(۴) حسن بن صالح از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «مسلمان از [ارث بردن] کافر منع ۴
می‌کند و از او ارث می‌برد و کافر از [ارث بردن] مؤمن منع نمی‌کند و از او ارث نمی‌برد.»

(۵) عبدالله (یا عبد الرحمان) بن اعین گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: فدایت شوم! شخص نصرانی ۵
می‌میرد و پسر مسلمانی دارد آیا از وی ارث می‌برد؟

امام علیه السلام فرمود: آری، همانا خداوند به وسیله اسلام جز عزت بر ما نیفزود. پس ما از آنان ارث می‌بریم و آنان از ما ارث نمی‌برند.»

(۶) عبد الرحمن بن اعین از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «اهل دو آیین از یکدیگر ۶
ارث نمی‌برند. ما از آنان ارث می‌بریم و آنان از ما ارث نمی‌برند چرا که خداوند عز و جل به وسیله اسلام به جز عزت بر ما نیفزود.»

(۷) عبد الرحمن بن اعین گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره این گفتارش که اهل دو آیین از همدیگر ۷
ارث نمی‌برند سوال کردم. امام علیه السلام فرمود: ما از آنان ارث می‌بریم و آنان از ما ارث نمی‌برند. همانا اسلام در میراث بسیار سخت گرفته است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۸) عبد الرحمان بن اعین از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «به سبب اسلام جز عزت ۸
افزوده نمی‌شود. پس ما از آن‌ها ارث می‌بریم و آنان از ما ارث نمی‌برند. این ارث ابوطالب است که در اختیار ماست[1] و ما آن را تنها میان پدر و فرزند معتقد هستیم و میان زوجه و شوهر معتقد نیستیم.»

مرحوم شیخ طوسی رحمه الله در کتاب الاستبصار می‌فرماید: «آنچه در این حدیث درباره زوجه و شوهر است به اجماع شیعه و حدیثی که از ابوولاد گذشت باطل است.»

---

۱. مرحوم فیض کاشانی در کتاب الوافی می‌فرماید: «این حدیث در مورد تقیه صادر شده است برای این که استثنا و کفر ابوطالب هر دو موافق مذهب اهل سنت هستند و با مذهب شیعه مخالفند و در کتاب الحجة فضایل ابوطالب گذشت تا چه رسد به ایمان وی.»

۹ ۴۴۴۹۸ (۹) **کافی** ۱۴۲/۷: **استبصار** ۱۸۹/۴: **تهذیب** ۳۶۵/۹: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن جمیل و**هشام** عن أبی عبدالله علیه السلام انّه قال فیما روی النّاس عن **رسول‌الله**[1] صلی الله علیه و آله انّه قال لا یتوارث أهل ملّتین فقال نرثهم ولا یرثونا انّ[2] الإسلام لم یزده الّا عزّاً[3] فی حقّه.

۱۰ ۴۴۴۹۹ (۱۰) **فقه الرّضا** علیه السلام ۲۹۰: واعلم انّه لا یتوارثان أهل الملّتین نحن نرثهم ولا یرثونا.

۱۱ ۴۴۵۰۰ (۱۱) **عوالی اللّئالی** ۴۹۶/۳: قال النّبیّ صلی الله علیه و آله الإسلام یعلو ولا یُعلیٰ علیه نحن نرثهم ولا یرثونا.

۱۲ ۴۴۵۰۱ (۱۲) **کافی** ۱۴۳/۷: **تهذیب** ۳۶۶/۹: **استبصار** ۱۹۰/۴: علیّ (بن ابراهیم ـ کا ـ صا) عن أبیه عن ابن أبی نجران عن عاصم بن حمید عن محمد ابن قیس قال سمعت أبا جعفر علیه السلام یقول لا یرث الیهودیّ و(لا ـ کا) النّصرانی المسلمین[4] ویرث المسلم الیهودیّ والنّصرانی.

۱۳ ۴۴۵۰۲ (۱۳) **مستدرک** ۱۴۳/۱۷: أبوالقاسم الکوفیّ فی کتاب الاستغاثة ومنها انّه یعنی عمر منع الیهود والنّصاری والمجوس إذا أسلموا میراث ذوی أدیانهم علی أهلیهم إذا أسلموا وجعل میراثهم لمن هو علی أدیانهم من ذوی أرحامهم دون من أسلم منهم واحتجّ فی ذلک بقول الرّسول صلی الله علیه و آله اهل الملّتین لایتوارثون ولم یعلم الشّقیّ تأویل هذا القول من الرّسول صلی الله علیه و آله فلمّا ولّی أمیرالمؤمنین علیه السلام ورّث من أسلم من أهل المدینة من آبائهم وأولادهم وذوی أرحامهم المقیمین علی أدیانهم فقال له أولیس قال رسول‌الله صلی الله علیه و آله اهل ملّتین لا یتوارثون قال نعم قد قال ذلک ولکنّ المسلم یرث الذّمّیّ والذّمّیّ لایرث المسلم فهما لم یتوارثا انّما یتوارثان إذاورث کلّ واحد منهما الآخر لا إذا ورث آخر من غیر عکس وهل زاد المسلم اسلامه إلّا قوّةً وعزّاً أیمنع میراثه بإسلامه وانّما أراد الرّسول صلی الله علیه و آله لا یتوارثان یعنی انّا نرثهم ولا یرثونا کما انّا ننکح فیهم ولا ینکحون فینا قال وقد روی أصحاب الحدیث هذا من فعل أمیرالمؤمنین علیه السلام ورووا أنّ معٰویة اتّبع حکم أمیرالمؤمنین علیه السلام بالشّام فی ایّام امیرالمؤمنین علیه السلام وحکم به وکذلک فعل أمیرالمؤمنین علیه السلام فی جمیع البلدان.[5]

---

۱. النّبیّ ـ کا. ۲. لأنّ ـ کا. ۳. لم یزده فی حقّه إلّا شدّة ـ کا.

۴. المسلم ـ کا.

۵. لیس فی الأصل هکذا وانّما نقلناها عن المستدرک لأنّ ما فیه أضبط وأمتن من النّسخة الّتی بأیدینا.

(۹) جمیل و هشام از امام صادق علیه السلام روایت می‌کنند که درباره این حدیث که مردم از پیامبر صلی الله علیه و آله ۹
نقل می‌کنند که فرمود: «اهل دو آیین از همدیگر ارث نمی‌برند. امام علیه السلام فرمود: ما از آنان ارث می‌بریم و آنان از ما ارث نمی‌برند برای این که اسلام در حق خویش به جز عزت نیفزوده است (یا برای این که اسلام درباره حق خود بسیار سخت‌گیری کرده است.)»

(۱۰) در کتاب فقه الرضا آمده است: «و بدان که اهل دو آیین از همدیگر ارث نمی‌برند ما از آنان ۱۰
ارث می‌بریم و آنان از ما ارث نمی‌برند.»

(۱۱) در کتاب دعائم الاسلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «اسلام برتری دارد و بر آن ۱۱
برتری نیست. ما از آنان ارث می‌بریم و آنان از ما ارث نمی‌برند.»

(۱۲) محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «یهودی و نصرانی از مسلمانان ارث ۱۲
نمی‌برند و مسلمان از یهودی و نصرانی ارث می‌برد.»

(۱۳) ابو القاسم کوفی در کتاب الاستغاثه آورده است: «عمر، یهودیان و نصارا و مجوسیان مسلمان ۱۳
شده را پس از اسلام از ارث خویشاوندان هم کیش خودشان بازداشت و ارث شان را تنها برای خویشاوندانی قرار داد که بر آیین آن‌ها باقی هستند نه کسانی که مسلمان شده‌اند. عمر در این کار خود به سخن پیامبر صلی الله علیه و آله استدلال کرد که فرمود: اهل دو آیین از یکدیگر ارث نمی‌برند و تاویل و معنای این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را نفهمید.

وقتی امیر مؤمنان علیه السلام به حکومت رسید به تازه مسلمانانِ مدینه از اموال پدران و فرزندان و خویشاوندان‌شان که بر آیین خود باقی بودند، ارث داد. به امام علیه السلام گفته شد: مگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نفرمود: پیروان دو آیین از همدیگر ارث نمی‌برند؟

امام علیه السلام فرمود: آری قطعاً چنین فرمود ولی مسلمان از ذمی ارث می‌برد وذمی از مسلمان ارث نمی‌برد بنابراین آنان از همدیگر ارث نبرده‌اند تنها در صورتی از یکدیگر ارث می‌برند که هر یک از دیگری ارث ببرد نه در صورتی که یکی از دیگری ارث ببرد و عکس آن صادق نباشد و آیا اسلام جز قدرت و عزت برای مسلمان چیزی می‌افزاید؟ آیا به خاطر اسلامش از میراث خود بازداشته می‌شود؟ همانا مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله این بود که از همدیگر ارث نمی‌برند یعنی ما از آنان ارث می‌بریم و آنان از ما ارث نمی‌برند. همان گونه که ما با زنان‌شان ازدواج می‌کنیم ولی آن‌ها حق ازدواج با زنان ما را ندارند.»

اصحاب حدیث، این را از فعل امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده‌اند و گفته‌اند که معاویه نیز در زمان امیر مؤمنان علیه السلام در شام از آن حضرت پیروی کرد و به آن حکم کرد. همچنین امیر مؤمنان علیه السلام در همه شهرها این گونه عمل کرد.

۱۴ (۱۴) **کافی** ۱۴۳/۷: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن محمد بن عیسی عن **استبصار** ۱۹۰/۴:
۴۴۵۰۳ **تهذیب** ۳۶۶/۹: یونس عن **فقیه** ۲۴۴/۴: زرعة عن سماعة قال[۱] سألت أبا عبدالله عليه السلام عن (الرّجل ـ یب ـ صا ـ کا) المسلم هل یرث المشرك قال نعم ولا یرث[۲] المشرك المسلم.

۱۵ (۱۵) **کافی** ۱۴۳/۷: **تهذیب** ۳۶۶/۹: **استبصار** ۱۹۰/۴: علیّ ابن ابراهیم عن أبیه (عن
۴۴۵۰۴ ابن أبی عمیر ـ کا) عن **فقیه** ۲۴۴/۴: (الحسن ـ فقیه) ابن محبوب عن **أبی ولّاد** قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام یقول المسلم یرث امرأته الذّمّیّة و(هی ـ فقیه) لا ترثه.

۱۶ (۱۶) **فقیه** ۲۴۳/۴: روی عن أبی الأسود الدّئلی انّ **معاذ** بن جبل کان بالیمن فاجتمعوا
۴۴۵۰۵ الیه وقالوا یهودیّ مات وترك أخاً مسلماً فقال معاذ سمعت رسول‌الله صلى الله عليه وآله یقول الإسلام یزید ولا ینقص فورّث المسلم من أخیه الیهودیّ.

۱۷ (۱۷) **المقنع** ۱۷۹: قیل **لأبی عبدالله** رجل نصرانیّ فجر بإمرأة مسلمة فأولدها غلاماً ثمّ
۴۴۵۰۶ مات النّصرانی وترك مالاً من یرثه قال یکون میراثه لإبنه من المسلمة قیل له کان الرّجل مسلماً وفجر بامرأة یهودیّة فولدت منه غلاماً ثمّ مات المسلم لمن یکون میراثه قال میراثه لإبنه من الیهودیّة.[۳]

۱۸ (۱۸) **تفسیر العیّاشیّ** ۵۵/۲: عن إبراهیم بن عمر الیمانیّ عمّن ذکره عن أبی عبدالله عليه السلام فی
۴۴۵۰۷ قول الله ﴿وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ﴾ یعنی أولیاء البیت یعنی المشرکون ﴿إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ﴾ حیث ما کانوا هم أولیٰ به من المشرکین ﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً﴾ قال التّصفیر والتّصفیق.

۱۹ (۱۹) **تهذیب** ۳۶۹/۹: الحسن بن محمد بن سماعة عن الحسن ابن محبوب **استبصار**
۴۴۵۰۸ ۱۷۸/۴: احمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن أبی أیّوب عن **مهزم** عن أبی عبدالله عليه السلام فی عبد مسلم وله أمّ نصرانیّة وللعبد ابن حرّ قیل أرأیت إن ماتت أمّ العبد وترکت مالاً قال یرثها ابن ابنها الحرّ.

---

۱. عن أبی عبدالله عليه السلام قال سألته ـ فقیه.
۲. فامّا المشرك فلایرث المسلم ـ فقیه.
۳. هذا محمول علی التقیّة لانّ ولد الزنا لایرث.

۱۴ (۱۴) سماعه گوید: «از امام صادقعليه السلام سؤال کردم: آیا مرد مسلمان از مشرک ارث می‌برد؟

امامعليه السلام فرمود: آری و مشرک از مسلمان ارث نمی‌برد.»

۱۵ (۱۵) ابو ولاد از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «مرد مسلمان از همسر ذمی اش ارث می‌برد ولی همسرش از او ارث نمی‌برد.»

۱۶ (۱۶) معاذ بن جبل در یمن بود که نزد وی آمدند و گفتند: «شخص یهودی مرده و برادر مسلمانی از خود بر جای گذاشته است.

معاذ گفت: از پیامبر اکرمﷺ شنیدم که می‌فرمود: اسلام می‌افزاید و نمی‌کاهد. آنگاه مسلمان را میراث بَر برادر یهودی‌اش قرار داد.»

۱۷ (۱۷) در کتاب المقنع آمده است: «به امام صادقعليه السلام گفته شد: مرد نصرانی با زوجه مسلمانی زنا کرده و از وی پسری به دنیا آورده است. سپس مرد مسیحی مُرد و از خود مالی بر جای گذاشت. چه کسی از او ارث می‌برد؟

امامعليه السلام فرمود: ارث وی متعلق به فرزندش از زوجه مسلمان است.

به امامعليه السلام گفته شد: مرد مسلمانی با زوجه یهودی زنا کرد و از وی پسری متولد شد سپس مُرد مسلمان مرده ارث وی متعلق به کیست؟

امامعليه السلام فرمود: ارث وی متعلق به فرزندش از زوجه یهودی است.»

۱۸ (۱۸) ابراهیم بن عمر یمانی با واسطه درباره این آیه: «**و آنان را از مسجد الحرام باز می‌دارند در حالی که سرپرست و متولی آن نیستند.**» از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «یعنی سرپرست کعبه یعنی مشرکان، «**سرپرست آن جز پرهیزکاران نیستند.**» در هر کجا که باشند آنان از مشرکان سزاوارترند. «**و نمازشان نزد کعبه جز مکاء و تصدیه نیست.**» یعنی سوت کشیدن و کف زدن.»

۱۹ (۱۹) مهزم گوید: «از امام صادقعليه السلام درباره برده مسلمانی که اُمّی نصرانی و فرزندی آزاد دارد سوال شد که اگر مادرش بمیرد و مالی از خود بر جای گذارد وارثش کیست؟

امامعليه السلام فرمود: فرزندِ فرزندش که آزاد است از او ارث می‌برد.»

۲۰ (۲۰) **تهذيب** ۳۶۶/۹: **استبصار** ۱۹۰/۴: الحسن بن محمد بن سماعة عن حنّان بن
۴۴۵۰۹ سدير عن أبى عبدالله عليه السلام قال سألته يتوارث أهل ملّتين قال لا.

۲۱ (۲۱) **الإحتجاج** ۱۳۱/۱: روى **عبدالله** بن الحسن باسناده عن آبائه عليهم السلام انّه لمّا أجمع[1]
۴۴۵۱۰ أبوبكر وعمر على منع فاطمة عليها السلام فدكاً وبلغها ذلك لاثت[2] خمارها على رأسها واشتملت بجلبابها[3] وأقبلت فى لمّة[4] من حفدتها[5] ونساء قومها تطأ ذيولها[6] ما تخرِم[7] مَشْيَتُها مشية [ابيها] رسول‌الله صلى الله عليه وآله حتّى دخلت على أبى بكر وهو فى حشد[8] من المهاجرين والأنصار وغيرهم فنيطت دونها ملاءة[9] فجلست ثمّ أنّت أنّة أجهش[10] القوم لها بالبكاء فارتجّ الملس ثمّ أمهلت هنيئةً حتّى إذا سكن نشيج القوم وهدأت فورتهم افتتحت الكلام بحمد الله تعالىٰ والثّناء عليه والصّلوة على رسوله فعاد القوم فى بكائهم فلمّا أمسكوا عادت فى كلامها فقالت عليها السلام الحمد لله على ما أنعم (الى أن قالت ص ۱۳۸) وزعمتم أن لا حظوة[11] لى ولا ارث من أبى ولا رحم بيننا أفخصّكم الله بآية [من القرآن] أخرج أبى [محمداً] منها أم هل تقولون انّ أهل ملّتين لايتوارثان أو لست أنا وأبى من أهل ملّة واحدة أم أنتم أعلم بخصوص القرآن وعمومه من أبى وابن عمّى فدونكها مخطومة مرحولة[12] تلقاك يوم حشرك فنعم الحَكَم الله والزّعيم محمّد صلى الله عليه وآله والموعد القيامة وعند السّاعة يخسر المبطلون ولا ينفعكم اذ تندمون ﴿لِّكُلِّ نَبَإٍ مُّسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾، ﴿فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾.

۲۲ (۲۲) **عوالى اللّئالى** ۹۶/۱: فى حديث **أسامة** بن زيد قال قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله لا تتوارث
۴۴۵۱۱ أهل ملّتين مختلفتين.

---

۱. اجتمع ـ خ. ۲. لاثت خمارها: لفّته ـ الخمار: المقنعة سمّيت بذلك لأنّ الرّأس يخمر بها أى يغطّى.
۳. الجلباب: الرّداء والإزار واشتملت بجلبابها أى جعله شاملاً ومحيطاً لنفسه.
۴. لمّة: أى جماعة. ۵. الحَفَدة بالتحريك: الاعوان والخدم.
۶. أى كانت جلبابها طويلة تستر قد ميها فكانت تطأها عند المشى.
۷. الخُرْمُ بضمّ الخاء و سكون الرّاء: الترك، و النقص، و العدول أى كانت مشيتها مشية رسول‌الله صلى الله عليه وآله .
۸. الحشد: الجماعة. ۹. الملاءة: الازار ـ أى علّقت دون الجلباب الإزار ـ نيطت أى علّقت.
۱۰. اجهش أى تهيّؤا. ۱۱. أى المكانة.
۱۲. المخطومة من الخطام وهو كلّ ما يدخل فى أنف البعير ليقاد به والرّجل هو للنّاقة كالسّرج للفرس.

۲۰ (۲۰) حنان بن سدیر گوید: «از امام صادق‌ؑ سوال کردم: آیا پیروان دو آیین از یکدیگر ارث می‌برند؟ امام‌ؑ فرمود: نه.»

۲۱ (۲۱) عبدالله بن حسن از نیاکانش‌ؑ روایت می‌کند که وقتی عمر و ابوبکر بر بازداشتن فدک از فاطمه‌ؑ با هم توافق کردند و این خبر به آن حضرت رسید مقنعه به سر کرد و لباس رویش را پوشید و با گروهی از خدمتکاران و زنان قومش به راه افتاد در حالی که لباسش روی زمین می‌کشید و راه رفتنش با راه رفتن پدرش پیامبر اکرم‌ﷺ کمترین تفاوتی نداشت. آنگاه نزد ابوبکر رفت که با گروهی از مهاجران و انصار بود. فاطمه‌ؑ که در زیر لباسش شلوار پوشیده بود نشست. سپس ناله‌ای کرد که همه آماده گریستن شدند و مجلس به لرزه در آمد آنگاه اندکی صبر کرد تا حالت گریه و جوشش آنان آرام گرفت و سخن را با ستایش خداوند و ثنای بر او و درود بر پیامبرش آغاز کرد که بار دیگر آنان به گریه پرداختند و پس از آن که آرام شدند دوباره لب به سخن گشود و فرمود: ستایش ویژه خداوند است بر نعمت‌هایش ... و پنداشتید که من بهره و ارثی از پدرم ندارم و میان ما خویشاوندی نیست. آیا خداوند آیه‌ای از قرآن را تنها بر شما فرستاد و پدرم را از آن برکنار داشت؟ یا آیا می‌گویید اهل دو آیین از همدیگر ارث نمی‌برند و من و پدرم بر یک آیین نیستیم یا شما از پدرم و پسرعمویم به عموم و خصوص قرآن آگاه‌ترید. پس آن را لجام و زین شده تحویل بگیر که در روز قیامت تو را دیدار می‌کند پس خداوند خوب داور و محمد خوب پیشوا و قیامت خوب وعده گاهی است و در قیامت باطل‌گرایان زیانکارند و پشیمانی برای‌تان سودی ندارد و برای هر خبری زمان وقوعی است و خواهید دانست که عذاب بر چه کسی فرود می‌آید و او را خوار می‌کند و عذاب پایدار بر او فرود می‌آید.»

۲۲ (۲۲) اسامة بن زید از پیامبر اکرم‌ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «اهل دو آیین گوناگون از یکدیگر ارث نمی‌برند.»

۲۳ (۲۳) **قرب الإسناد ۲۸۶**: **عبدالله** بن الحسن عن جدّة عليّ بن جعفر عن أخيه موسى بن
٤٤٥١٢ جعفر عليه السلام قال وسألته عن نصرانيّ يموت إبنه وهو مسلم قال يرث قال لا يرث أهل ملّة ملّة.

۲٤ (۲۴) **المقنع ۱۷۹**: قال **أبوعبدالله** عليه السلام في الرّجل النّصرانيّ عنده المرأة النّصرانيّة فتسلم أو
٤٤٥١٣ يسلم ثمّ يموت أحدهما قال ليس بينهما ميراث.

۲٥ (۲۵) **الهداية ۸۷**: لا يتوارث اهل ملّتين ونحن نرثهم ولا يرثونا واذا مات مسلم أو ذمّيّ
٤٤٥١٤ وترك ابناً مسلماً وابناً ذمّيّاً كان المال للابن المسلم دون الذّمّيّ.

۲٦ (۲۶) وكذلك ان مات وترك ابناً ذمّيّاً وابن ابن مسلم أو ابن ابنةٍ أو ابن أخ أو ابن عمّ أو ابن
٤٤٥١٥ خال أو من قرب نسبه اليه أو بعد مسلماً كان الميّت أو ذمّيّاً فكان المال للمسلم دون الذّمّيّ لأنّ الاسلام لم يزده الّا عزّاً.

۲۷ (۲۷) **تهذيب ۹/۳۶۷**: **استبصار ۴/۱۹۰**: الحسن بن محمد بن سماعة عن حنّان بن سدير
٤٤٥١٦ قال حدّثهم عبدالله بن جبلة عن **جميل** عن أبي عبدالله عليه السلام في الزّوج المسلم واليهوديّة والنّصرانيّة انّه قال لايتوارثان. عنه عن محمّد بن زياد عن محمّد بن حمران عن أبي عبدالله عليه السلام مثله.

۲۸ (۲۸) **تهذيب ۹/۳۶۷**: **استبصار ۴/۱۹۱**: الحسن بن محمد بن سماعة عن حنّان عن
٤٤٥١٧ أمّي[1] الصيرفيّ أو بينه وبينه رجل عن **عبدالملك** بن عمير[2] القبطي عن اميرالمؤمنين عليه السلام انّه قال للنّصرانيّ الّذي أسلمت زوجته بضعها في يدك ولا ميراث بينكما (قال الشّيخ ره فالوجه في هذه الأخبار انّه لا ميراث بينهما على وجه يرث كلّ واحد منهما صاحبه كما يتوارث المسلمان وليس ينافي ذلك أن يرث المسلم الكافر وان لم يرثه الكافر. وقد صرّح بذلك أبوعبدالله عليه السلام في رواية جميل وهشام).

۲۹ (۲۹) **تهذيب ۹/۳۶۸**: **استبصار ۴/۱۹۱**: الحسن بن محمد بن سماعة عن جعفر بن
٤٤٥١٨ سماعة عن أبان عن **عبدالرّحمٰن** البصريّ قال قال أبو عبدالله عليه السلام قضى أميرالمؤمنين عليه السلام في نصرانيّ اختارت زوجته الاسلام ودار الهجرة انّها في دار الاسلام لاتخرج منها وانّ بضعها

---

۱. أبي الصيرفي ـ صا. ۲. عمر ـ صا.

۲۳ (۲۳) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفرعليه السلام سوال کردم: شخص نصرانی فرزند مسلمانش می‌میرد آیا ارث می‌برد؟

امامعليه السلام فرمود: اهل آیینی از آیین دیگر ارث نمی‌برد.»

۲۴ (۲۴) در کتاب المقنع درباره زوجه و شوهر نصرانی که زوجه یا شوهر مسلمان می‌شود و آنگاه یکی از آنان می‌میرد روایت می‌شود که امام صادقعليه السلام فرمود: «میان آن‌ها ارث نیست.»

۲۵ (۲۵) در کتاب الهدایه آمده است: «اهل دو آیین از یکدیگر ارث نمی‌برند و ما از آنان ارث می‌بریم و آنان از ما ارث نمی‌برند و هر گاه مسلمان یا ذمی بمیرد و پسری ذمی بر جای گذارد مال متعلق به فرزند مسلمان است نه ذمی.»

۲۶ (۲۶) و همین طور اگر بمیرد و پسری ذمی و پسر پسری مسلمان یا پسر دختری یا پسر برادر یا پسر عمو یا پسر دایی یا کسی که نسبتش به وی نزدیک یا دور است بر جای گذارد خواه شخص متوفی مسلمان باشد یا ذمی مال متعلق به مسلمان است نه ذمی برای این که اسلام به جز عزت چیزی بر او نمی‌افزاید.»

۲۷ (۲۷) جمیل از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که درباره شوهر مسلمان و زوجه یهودی و نصرانی فرمود: «از همدیگر ارث نمی‌برند.»

این حدیث از حمران نیز روایت شده است.

۲۸ (۲۸) عبد الملک بن عمیر قبطی روایت می‌کند که امیر مؤمنانعليه السلام به مرد نصرانی که همسرش مسلمان شده بود فرمود: «حق آمیزش با او را داری و میان شما ارثی نیست.»

مرحوم شیخ طوسی﵀ می‌فرماید: «توجیه این احادیث آن است که میان آن‌ها ارث به گونه‌ای نیست که هر یک از دیگری ارث ببرند آن گونه که دو مسلمان از یکدیگر ارث می‌برند و این مطلب با ارث بردن مسلمان از کافر منافات ندارد هر چند کافر از او ارث نبرد و امام صادقعليه السلام در حدیث جمیل و هشام به این مطلب تصریح کرده است.»

۲۹ (۲۹) عبد الرحمان بصری از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «امیر مؤمنانعليه السلام درباره مرد نصرانی که همسرش مسلمان شده بود و دیار هجرت را برگزیده بود حکم کرد که آن زوجه در سرزمین هجرت است و از آن اخراج نمی‌شود و شوهر نصرانی‌اش حق بهره‌برداری جنسی از وی دارد و آن زوجه از شوهرش ارث نمی‌برد و شوهرش از وی ارث نمی‌برد.»

فی يد زوجها النّصرانیّ وأنّها لا ترثه ولايرثها (قال الشّيخ ره فهذا الخبر والّذی قدّمناه عن أمّی الصّير فیّ فهما رويا موافقين للعامّة على ما يرويانه عن أميرالمؤمنين عليه السلام ورجالهما أيضاً رجال العامّة وما هذا حكمه يحمل على التّقيّة ولا يؤخذ به إذا كان مخالفاً للأخبار كلّها. **فقيه** ۲۴۳/۴: لا يتوارث أهل ملّتين والمسلم يرث الكافر والكافر لا يرث المسلم وذلك انّ أصل الحكم فی أموال المشركين أنّها فیء للمسلمين وانّ المسلمين أحق بها من المشركين وانّ الله عزّوجلّ انّما حرّم على الكفّار الميراث عقوبة لهم بكفرهم كما حرّم على القاتل عقوبة لقتله فأمّا المسلم فلأیّ جرم وعقوبة يحرم الميراث وكيف صار الاسلام يزيده شرّاً مع قول النّبیّ صلى الله عليه وآله الإسلام يزيد ولا ينقص.

ويأتی فی الباب التّالی وما يتلوه والأبواب الآتية ما يدلّ على ذلك. **وفی** رواية الدّعائم (۴) من باب (۶۴) حكم مال من مات ولا وارث له من ابواب الميراث قوله عليه السلام ومن ترك ورثة من أهل الكفرلم يرثوه وهو كمن لم يَدَع وارثاً.

(۲)
أنّ من مات وله وارث مسلم ووارث كافر كان الميراث للمسلم وإن كان الميّت كافراً

۳۰ (۱) **استبصار** ۱۹۳/۴: **تهذيب** ۳۷۱/۹: محمد بن يعقوب عن **كافی** ۱۴۶/۷: أحمد بن محمد عن علیّ بن الحسن الميثمیّ[1] عن أخيه أحمد بن الحسن عن أبيه عن جعفر بن محمد (عن ـ كا) **ابن رباط** روی[2] قال قال أميرالمؤمنين عليه السلام لو أنّ رجلاً ذمّيّاً أسلم وأبوه حیّ ولأبيه ولد غيره ثمّ مات الأب ورثه المسلم جميع ماله ولم يرثه ولده ولا امرأته مع المسلم شيئاً. ۴۴۵۱۹

۳۱ (۲) **فقه الرّضا** عليه السلام ۲۹۰: ولو انّ رجلاً مسلماً أو ذمّيّاً ترك ابناً مسلماً وابناً ذمّيّاً لكان الميراث من الرّجل المسلم أو الذّمّی للإبن المسلم. وكذلك من ترك ذا قرابة مسلمة وذا قرابة من أهل ذمّة ممّن قرب نسبه أو بعد لكان المسلم أولى بالميراث من الذّمّیّ ولو كان الذّمّیّ ۴۴۵۲۰

---

۱. التّيمیّ ـ كا. ۲. رفعه ـ كا.

مرحوم شیخ طوسی می‌فرماید: «این حدیث و حدیث پیشین از امی الصیرفی موافق با اهل سنت روایت شده‌اند بر اساس آنچه از علی روایت کرده‌اند و راویان آن نیز از راویان اهل سنت هستند و حدیثی که این گونه است بر تقیه حمل می‌شود و به آن عمل نمی‌شود در صورتی که مخالف با همه اخبار باشد.»

در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است: «پیروان دو آیین از همدیگر ارث نمی‌برند و مسلمان از کافر ارث می‌برد و کافر از مسلمان ارث نمی‌برد و دلیل آن این است که حکم اصلی درباره اموال مشرکان این است که آن‌ها برای مسلمانان غنیمت است و مسلمانان به آن‌ها از مشرکان سزاوارترند و خداوند تنها به دلیل مجازات کافران به کفرشان آن‌ها را از ارث محروم کرد همان گونه که قاتل را به خاطر مجازات قتلش محروم کرد ولی مسلمان پس به چه جرم و مجازاتی از میراث محروم شود؟ و چگونه اسلام سبب زیان وی گردد با این که پیامبر فرموده است: اسلام می‌افزاید و نمی‌کاهد.»

ارجاعات

می‌آید:

و در باب بعدی و باب پس از آن مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

و در روایت چهارم از باب شصت و چهارم از باب‌های ارث فرموده امام که: «هر کس وارثان کافری از خود بر جای گذارد از او ارث نمی‌برند و او همانند کسی است که ارثی از خود بر جای نگذاشته است.»

باب ۲

ارث نبردن کافر حتی از کافر با وجود وارث مسلمان

۳۰ (۱) ابن رباط روایت می‌کند که امیر مؤمنان فرمود: «اگر مرد ذمی در زمان حیات پدرش مسلمان شود و پدرش فرزند دیگری نیز داشته باشد آنگاه پدر بمیرد فرزند مسلمان همه مالش را به ارث می‌برد و فرزند دیگرش و همسرش با وجود مسلمان هیچ چیز به ارث نمی‌برند.»

۳۱ (۲) در کتاب فقه الرضا آمده است: «اگر شخص مسلمان یا ذمی فرزندی مسلمان و فرزندی ذمی از خود بر جای گذارد، ارث آن مرد مسلمان یا ذمی به فرزند مسلمان خواهد رسید و همین گونه است کسی که خویشاوند مسلمان و خویشاوند ذمی که نسبتش دور یا نزدیک باشد از خود بر جای

ولداً وكان المسلم أخاً أو عمّاً أو ابن اخ أو ابن عمّ أو أبعد من ذلك لكان المسلم أولى بالميراث من الذّمّيّ سواء كان الميّت مسلماً أو ذمّيّاً لأنّ الاسلام لمن يزده الّا قوّة.

۳۲ (۳) **فقه الرضا**ع ۲۹۰: ولو مات مسلم وترك امرأة يهوديّة أو نصرانيّة لم يكن لها ٤٤٥٢١
ميراث وان ماتت هي ورثها الزوج المسلم.

۳۳ (۴) **كافی** ۱۴۶/۷: **تهذيب** ۳۷۱/۹: **استبصار** ۱۹۲/۴: عليّ ابن ابراهيم (عن أبيه ـ كا ـ ٤٤٥٢٢
يب) عن **ابن أبى نجران** عن غير واحد عن أبى عبدالله‌ع فى يهوديّ أو نصرانيّ يموت وله أولاد مسلمون وأولاد[1] غير مسلمين فقال هم على مواريثهم (قال محمد بن الحسن ره معنى قوله‌ع هم على مواريثهم أى على ما يستحقون من ميراثهم وقد بيّنّا انّ المسلمين إذا اجتمعوا مع الكفّار كان الميراث للمسلمين دونهم ولو حملنا الخبر على ظاهره لكان محمولاً على ضرب من التّقيّة). **تهذيب** ۳۷۲/۹: عليّ بن الحسن بن فضّال عن يعقوب بن يزيد عن ابن أبى عمير عن غير واحد مثله. (اى مثل يب). **وتقدّم** فى رواية الحسن بن صالح (۴) من باب (۱) انّ الكافر لا يرث المسلم قوله‌ع المسلم يحجب الكافر ويرثه والكافر لا يحجب المؤمن ولا يرثه ويمكن أن يستفاد من بعض أحاديث هذا الباب أيضاً حكم الباب فلاحظ. **ويأتى** فى رواية الدّعائم (۴) من باب (۶۴) حكم مال من لا وارث له قوله‌ع ومن ترك ورثة من أهل الكفر لم يرثوه وهو لمن لم يدع وارثاً.

(۳)

باب انّ الكافر يرث الكافر على كتاب الله وسنّة نبيّه‌ص

۳٤ (۱) **كافی** ۱۴۴/۷: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد وعدّة من أصحابنا عن سهل بن ٤٤٥٢٣
زياد وعليّ بن ابراهيم عن أبيه جميعاً عن ابن محبوب **استبصار** ۱۹۲/۴: **تهذيب** ۳۷۰/۹: أحمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن (عليّ ـ يب) ابن رئاب عن **أبى حمزة** عن أبى جعفر‌ع قال انّ عليّاً‌ع كان يقضى فى المواريث فيما أدرك الإسلام من مال مشرك تركه

---

۱. أسقط فى التّهذيب المطبوع قوله (أولاد مسلمون).

می‌گذارد، شخص مسلمان از فرد ذمی به ارث سزاوارتر است و اگر ذمی فرزند و مسلمان برادر یا عمو یا برادرزاده یا عموزاده یا دورتر از آن باشد، مسلمان از ذمی به ارث سزاوارتر است خواه میت مسلمان باشد یا ذمی برای این که اسلام به جز قوت چیزی نمی‌افزاید.»

۳۲ (۳) در کتاب فقه الرضا آمده است: «و اگر مرد مسلمانی بمیرد و همسر یهودی یا نصرانی از خود بر جای گذارد، آن زوجه ارث نمی‌برد و اگر آن زوجه بمیرد شوهر مسلمانش از او ارث می‌برد.»

۳۳ (۴) ابن ابی نجران از تعدادی از امام صادق‌علیه السلام روایت می‌کند که درباره مرد یهودی یا نصرانی که پس از خود فرزندان مسلمان و غیر مسلمان بر جای می‌گذارد فرمود: «آنان بر ارث خود هستند.»

مرحوم شیخ طوسی‌رحمه الله می‌فرماید: «معنای این سخن امام‌علیه السلام که فرمود: آنان بر ارث خود هستند. این است که آنان بر آنچه از ارث استحقاق دارند هستند و به تحقیق بیان کردیم که هر گاه مسلمانان با کافران گرد آیند ارث متعلق به مسلمانان است نه کافران و اگر حدیث را بر ظاهرش معنا کنیم بر نوعی از تقیه حمل می‌شود.» این حدیث از ابن ابی عمیر نیز با واسطه از امام صادق‌علیه السلام روایت شده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب یکم فرموده معصوم‌علیه السلام که: «مسلمان از [ارث بردن] مومن جلوگیری نمی‌کند و از او ارث نمی‌برد.» و ممکن است از برخی روایات آن باب حکم این باب نیز استفاده شود.

می‌آید:

در روایت چهارم از باب شصت و چهارم فرموده معصوم‌علیه السلام که: «و هر کس وارثان کافری از خود بر جای گذارد از او ارث نمی‌برند و او همانند کسی است که وارث ندارد.»

باب ۳

ارث بردن کافر از کافر بر اساس قانون اسلام

۳۴ (۱) ابو حمزه از امام باقر‌علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «ارث‌های مشرکان که پیش از اسلام تقسیم

لم يكن قسّم قبل الإسلام انّه كان يجعل للنّساء والرّجال خطوظهم منه على كتاب الله عزّوجلّ وسنّة نبيّه صلی الله علیه و آله.

۳۵ (۲) **كافى** ۱۴۵/۷: **استبصار** ۱۹۲/۴: **تهذيب** ۳۷۱/۹: علىّ ابن ابراهيم عن أبيه عن
٤٤٥٢٤
ابن أبى نجران عن عاصم بن حميد عن **محمد** بن قيس عن أبى جعفر عليه السلام قال قضى علىّ[1] عليه السلام فى المواريث ما أدرك الإسلام من مال مشرك لم يقسّم فانّ للنّساء (وللرّجال ـ صا) حظوظهنّ[2].

۳۶ (۳) **كافى** ۱۴۵/۷: علىّ بن ابراهيم عن محمد بن عيسى بن عبيد عن **يونس** قال
٤٤٥٢٥
انّ أهل الكتاب والمجوس يرثون ويورثون ميراث الأسلام من وجه القرابة الّتى تجوز فى الإسلام ويبطل ما سوى ذلك من ولادتهم مثل الّذى يتزوّج منهم أمّه أو اخته أو غير ذلك من ذوات المحارم فانّهم يرثون من جهة الأنساب المستقيمة لا من وجه انساب الخطأ.

وتقدّم فى رواية دعائم (۳) من باب (۱) انّ الكافر لا يرث المسلم قوله عليه السلام والكفّار يتوارثون بينهم ويرث بعضهم بعضاً. **وفى** الباب المتقدّم وما تقدّم عليه ما يناسب ذلك وكذا فى الباب التّالى وما يتلوه.

(٤)

باب انّ من أسلم على ميراث قبل القسمة أو اعتق فلهما ميراثهما

۳۷ (۱) **كافى** ۱۴۴/۷: (على بن ابراهيم عن ابيه ومحمد بن يحيى عن احمد بن محمد
٤٤٥٢٦
وعدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد جميعاً عن ـ معلّق) **فقيه** ۲۴۴/۴: **تهذيب** ۳۶۹/۹: (الحسن ـ فقيه) ابن محبوب عن (علىّ ـ فقيه) ابن رئاب عن **أبى بصير** قال[3] سألت أبا جعفر عليه السلام عن رجل مسلم مات وله أمّ نصرانيّة وله زوجة وولد مسلمون قال (فقال ـ كا ـ يب) إن أسلمت أمّه قبل أن يقسّم ميراثه أعطيت السّدس قلت فإن لم يكن له امرأة ولا ولد

---

١. أميرالمؤمنين ـ كا. ٢. حظوظهم ـ صا. منا. ٣. عن أبى جعفر عليه السلام قال سألته ـ كا.

نشده بود و به زمان اسلام رسیده بود امیر مؤمنان﵇ درباره آن‌ها این گونه حکم می‌کرد که سهم زنان و مردان از آن‌ها بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبرش﵌ قرار داده می‌شود.»

۳۵ (۲) محمد بن قیس از امام باقر﵇ روایت می‌کند که فرمود: «امیر مؤمنان﵇ درباره ارث‌هایِ تقسیم نشده مشرکان که به زمان اسلام رسیده بود این گونه حکم کرد که زنان (و مردان) هر یک سهم خود را از آن می‌برند.»

۳۶ (۳) یونس گوید: «اهل کتاب و مجوس همانند ارث اسلام ارث می‌برند و ارث بر جای می‌گذارند از جهت خویشاوندی که در اسلام جایز است و ولادت‌های غیر از آن باطل است مانند ازدواج آنان با مادر یا خواهر یا محارم دیگر. بنابراین آنان از راه نسبت‌های صحیح ارث می‌برند نه از راه نسبت‌های باطل.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوم از باب یکم فرموده امام﵇ که: «کافران میان خود از همدیگر ارث می‌برند و برخی از برخی دیگر ارث می‌برند.»

و در دو باب پیشین و دو باب بعدی مناسب با این بحث وجود دارد.

باب ۴

زمان اسلام آوردن و آزاد شدن برای ارث بردن

۳۷ (۱) ابوبصیر گوید: «به امام باقر﵇ گفتم: شخص مسلمانی می‌میرد و مادر نصرانی و همسر و فرزندان مسلمان از خود بر جای می‌گذارد.

امام﵇ فرمود: اگر مادرش پیش از تقسیم ارث مسلمان شود به وی یک ششم داده می‌شود.

گفتم: اگر او همسر و فرزند و وارث مسلمانی که در قرآن سهم می‌برد نداشت و مادرش نصرانی بود و خویشاوندانش که بر فرض مسلمان بودن در قرآن سهم دارند نصرانی بودند ارث وی متعلق به کیست؟

ولا وارث له سهم فی الکتاب من المسلمین وأمّه نصرانیّة و(له ـ یب ـ کا) قرابة[1] نصاریٰ ممّن له سهم فی الکتاب لو کانوا مسلمین لمن یکون میراثه قال إن أسلمت أمّه فانّ جمیع میراثه لها وإن لم تسلم أمّه وأسلم بعض قرابته ممّن له سهم فی الکتاب فإنّ میراثه له وإن لم یسلم من قرابته أحد فانّ میراثه للامام.

۳۸ ۴۴۵۲۷ (۲) **کافی** ۱۴۴/۷: **تهذیب** ۳۶۹/۹: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن **عبدالله** بن مسکان عن أبی عبدالله﴿ع﴾ قال من أسلم علی میراث قبل أن یقسّم فله میراثه وان أسلم بعد ما قسّم فلا میراث له.

۳۹ ۴۴۵۲۸ (۳) **کافی** ۱۴۴/۷: **تهذیب** ۳۶۹/۹: علیّ عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن أبان الأحمر عن **محمد** بن مسلم عن أحدهما﴿ع﴾ قال من أسلم علی میراث قبل أن یقسّم المیراث فهو له ومن أسلم بعد ما قسّم فلا میراث له ومن أعتق علی میراث قبل أن یقسّم المواریث[2] فهو له ومن اعتق بعد ما قسّم فلا میراث له وقال فی المرأة إذا[3] أسلمت قبل أن یقسّم المیراث فلها المیراث.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴۰ ۴۴۵۲۹ (۴) **تهذیب** ۳۳۶/۹: علیّ بن الحسن بن فضّال قال حدّثنا سندی ابن الرّبیع عن محمد ابن أبی عمیر عن **ابن مسکان** عن أبی عبدالله﴿ع﴾ قال من أعتق علی میراث قبل أن یقسّم فله میراثه وان أعتق بعد ما یقسّم فلا میراث له.

۴۱ ۴۴۵۳۰ (۵) **المقنع** ۱۷۹: إذا أسلم المشرک علی میراث قبل أن یقسّم فله میراثه غیر منقوص وکذلک المملوک ان أعتق قبل أن یقسّم المیراث فهو وارث معهم وإذا أسلم المشرک أو أعتق المملوک بعد ما قسّم المیراث فلا میراث لهما.

۴۲ ۴۴۵۳۱ (۶) **تهذیب** ۳۳۶/۹: علیّ بن الحسن بن فضّال قال حدّثنا یعقوب الکاتب عن **فقیه** ۲۳۷/۴: (محمد ـ فقیه) ابن أبی عمیر عن أبان بن عثمان عن **محمد** بن مسلم عن أبی عبدالله﴿ع﴾ فی رجل یسلم علی المیراث قال إن کان قسّم فلا حقّ له وإن کان لم یقسّم فله المیراث قال قلت العبد یعتق علی میراث فقال هو بمنزلته.

---

۱. قرابته ـ فقیه. ۲. المیراث ـ یب. ۳. إن ـ یب.

امام علیه السلام فرمود: اگر مادرش مسلمان شود تمام ارثش متعلق به اوست و اگر مادرش مسلمان نشود و برخی از خویشاوندانش که در قرآن سهم دارند مسلمان شوند ارث متعلق به آن‌هاست و اگر از خویشاوندانش هیچ کس مسلمان نشود، ارثش متعلق به امام است.»

(۲) عبدالله بن مسکان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس بر سر ارثی پیش از ۳۸
تقسیم مسلمان شود، ارثش متعلق به اوست و اگر پس از تقسیم مسلمان شود، ارثی متعلق به او نیست.»

(۳) محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس بر سر ۳۹
ارث پیش از تقسیم مسلمان شود، آن متعلق به اوست و هر کس پس از تقسیم مسلمان شود ارثی برایش نیست. و هر کس بر سر ارث پیش از تقسیم آزاد گردد، آن متعلق به اوست و هر کس پس از تقسیم آزاد گردد ارثی برایش نیست.

و درباره زوجه فرمود: هر گاه پیش از تقسیم ارث مسلمان شود، ارثش متعلق به اوست.»

(۴) ابن مسکان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس پیش از تقسیم ارث آزاد ۴۰
شود، ارث وی متعلق به اوست و اگر پس از تقسیم آزاد گردد، ارثی برایش نخواهد بود.»

(۵) در کتاب المقنع آمده است: «هر گاه مشرک بر سر ارثی پیش از تقسیم مسلمان شود، ارث ۴۱
وی بدون کاستی متعلق به اوست و به همین صورت اگر برده پیش از تقسیم آزاد شود، وی همراه دیگران ارث می‌برد و هر گاه مشرک پس از تقسیم ارث مسلمان شود یا برده پس از تقسیم آزاد گردد ارثی برای آن‌ها نیست.»

(۶) محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که درباره شخصی که بر سر ارثی ۴۲
مسلمان می‌شود فرمود: «اگر تقسیم شده، حقی برایش نیست و اگر تقسیم نشده، ارثش متعلق به اوست.

گفتم: برده بر سر ارث آزاد می‌شود.

امام علیه السلام فرمود: او همانند غیر مسلمان است.»

۴۳ ۴۴۵۳۲ (۷) **تهذیب ۳۷۰/۹**: الحسن بن محمد بن سماعة عن أحمد بن الحسن الميثميّ عن أبان عن **أبى العبّاس** البقباق قال قال أبو عبدالله عليه السلام من أسلم على ميراث قبل أن يقسّم فهو له.

۴۴ ۴۴۵۳۳ (۸) **دعائم الإسلام ۳۸۶/۲**: عن **عليّ** وأبى جعفر وأبى عبدالله عليهم السلام أنّهم قالوا فى العبد يعتق والمشرك يسلم على الميراث قبل أن يقسّم قالوا لهما حقّهما منه وان كان ذلك بعد موت الميّت مالم يقسّم الميراث فإذا قسّم فلا حَظَّ لهما منه.

۴۵ ۴۴۵۳۴ (۹) **تهذیب ۳۳۷/۹**: الحسين بن سعيد عن حمّاد عن **فقيه ۲۴۶/۴**: عبدالله بن المغيرة عن **عبدالله** بن سنان عن أبى عبدالله عليه السلام قال قضىٰ أميرالمؤمنين عليه السلام فيمن ادّعى عبد إنسان (وزعم ـ فقيه) أنّه ابنه انّه يعتق من مال الّذى ادّعاه فإن توفّى المدّعى وقسّم ماله قبل أن يعتق العبد فقه سبقه المال وان أعتق قبل أن يقسّم ماله فله نصيبه من.

وتقدّم فى باب (۱) انّ الكافر لا يرث المسلم ولو كان ذمّيّاً ما يناسب ذلك.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۵)

باب حكم ما لو مات نصرانىّ
وله أولاد وزوجة نصارىٰ وابن أخ وابن أخت مسلم

۴۶ ۴۴۵۳۵ (۱) **كافى ۱۴۳/۷**: علىّ بن ابراهيم عن أبيه ومحمد بن يحيى عن أحمد بن محمّد وعدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد جميعاً عن الحسن بن محبوب **تهذیب ۳۶۸/۹**: أحمد بن محمد عن **فقيه ۲۴۵/۴**: الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن (عبدالملك بن أعين أو ـ فقيه) **مالك** بن أعين عن أبى جعفر عليه السلام قال سألته عن نصرانىّ مات وله ابن أخ مسلم وابن أخت مسلم وللنّصرانىّ أولاد وزوجة نصارىٰ (قال ـ يب ـ كا) فقال أرىٰ أن يعطى ابن أخيه المسلم ثلثى ما ترك ويعطىٰ ابن اخته (المسلم ـ فقيه) ثلث ما ترك إن لم يكن له ولد صغار فإن كان له ولد صغار فانّ على الوارثين أن ينفقا على الصّغار ممّا ورثا من[1] أبيهم حتّى

---

۱. عن ـ فقيه.

۴۳ (۷) ابو العباس بقباق از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس بر سر ارثی پیش از تقسیم مسلمان شود متعلق به اوست.»

۴۴ (۸) در کتاب دعائم الاسلام از امیر مؤمنان علیه السلام، امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت می‌شود که درباره برده که بر سر ارث پیش از تقسیم آزاد می‌شود و مشرک اسلام می‌آورد فرمودند: «حق آن دو متعلق به آن‌هاست. در صورتی که آزاد شدن و اسلام آوردن پیش از تقسیم ارث باشد هر چند پس از مرگ میت باشد ولی وقتی ارث تقسیم شد آنان بهره‌ای در آن ندارند.»

۴۵ (۹) عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «شخصی ادعا کرد که برده انسانی فرزند اوست. امیر مؤمنان علیه السلام در این باره حکم کرد که برده از مال مدعی آزاد می‌شود. پس اگر پیش از آزاد شدن برده، مدعی مُرد و مالش تقسیم شد، به تحقیق مال از او پیشی گرفته است و اگر پیش از تقسیم آزاد شد سهم وی متعلق به خود اوست.»

ارجاعات

گذشت:

در باب یکم مناسب با این بحث هست.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۵

نصرانی بودن زوجه و فرزند متوفی نصرانی و مسلمان بودن برادر زاده و خواهر زاده‌اش

۴۶ (۱) مالک بن اعین (یا عبد الملک بن اعین) گوید: «از امام باقر علیه السلام سوال کردم: مرد نصرانی می‌میرد و برادرزاده و خواهرزاده مسلمان و زوجه و فرزند نصرانی دارد [ارث آن‌ها چگونه است؟]

امام علیه السلام فرمود: نظر من این است که دو سوم مالش به پسر برادرش و یک سوم آن به پسر خواهرش داده شود، در صورتی که فرزند صغیر ندارد ولی اگر فرزند صغیر دارد وارثان وظیفه دارند که از آنچه از پدر آن‌ها ارث برده‌اند بر ایشان هزینه کنند تا این که بالغ شوند.

به امام علیه السلام گفته شد: به چه صورت هزینه صغیران را بپردازند؟

امام علیه السلام فرمود: وارثِ دو سوم، دو سوم نفقه را می‌پردازد و وارثِ یک سوم، یک سوم آن را و هنگامی که بالغ شدند نفقه را قطع می‌کنند.

یدرکوا قیل له کیف ینفقان (علی الصّغار ـ فقیه) (قال ـ یب ـ کا) فقال یخرج وارث الثّلثین ثلثی النّفقة ویخرج وارث الثّلث ثلث النّفقة فإذا[۱] أدرکوا قطعا[۲] النّفقة عنهم قیل له فإن أسلم الأولاد[۳] وهم صغار (قال ـ یب ـ کا) فقال یدفع ما ترک أبو هم إلی الإمام حتّی یدرکوا فان بقوا[۴] علی الاسلام (إذا أدرکوا ـ فقیه) دفع الإمام میراثهم الیهم وإن لم یتمّوا[۵] علی الاسلام إذا أدرکوا دفع الإمام میراثه الی ابن أخیه و(الی ـ فقیه) ابن اخته المسلمین یدفع إلیٰ ابن أخیه ثلثی ما ترک و(یدفع ـ کا فقیه) إلی ابن اُخته ثلث ما ترک.

(۶)

باب حکم میراث المرتدّ

٤٧ (۱) **استبصار** ۱۹۳/۴: **تهذیب** ۳۷۷/۹: محمد بن أحمد بن یحیی عن یعقوب بن ٤٤٥٣٦
یزید عن **تهذیب** ۳۷۲/۹: **فقیه** ۲۴۵/۴: ابن أبی عمیر عن **ابراهیم** بن عبدالحمید (عن رجل ـ صا ـ یب) قال قلت لأبی عبدالله علیه السلام نصرانیّ أسلم ثمّ رجع إلی النّصرانیّة ثمّ مات قال میراثه لولده النصاریٰ ومسلم تنصّر ثمّ مات قال میراثه لولده المسلمین (یب ۳۷۲ ـ قال محمد بن الحسن الوجه فی هذا الخبر انّ میراث النّصرانیّ انّما یکون لولده النّصاریٰ إذا لم یکن له ولد مسلمون ومیراث المسلم یکون لولده المسلمین إذا کانوا حاصلین).

٤٨ (۲) **تهذیب** ۳۷۴/۹: علیّ بن الحسن بن فضّال عن عبد الرّحمٰن ابن أبی نجران ٤٤٥٣٧
وسندی بن محمد عن عاصم بن حمید الحنّاط **استبصار** ۲۵۵/۴: الحسین بن سعید عن النّضر بن سوید عن عاصم بن حمید عن **محمد** بن قیس عن أبی جعفر علیه السلام قال قضی أمیرالمؤمنین علیه السلام فی ولیدة کانت نصرانیّة فأسلمت (عند رجل ـ یب) فولدت[۶] لسیّدها (غلاماً ـ یب) ثمّ انّ سیّدها مات فأوصی[۷] باعتاق السّرّیّة (علی عهد عمر ـ صا) فنکحت

---

۱. فإن ـ کا.
۲. قطعوا ـ فقیه.
۳. أولاده ـ فقیه.
۴. أتمّوا ـ فقیه.
۵. لم یبقوا ـ کا.
۶. وولدت ـ صا.
۷. فأوصی بها عتاقة السّرّیّة ـ صا.

به امام﴿ع﴾ گفته شد: اگر فرزندان در حال صغیر بودن مسلمان شوند [حکم آن چگونه است؟]

امام﴿ع﴾ فرمود: ما ترک پدرشان به امام تحویل داده می‌شود تا بالغ شوند. آنگاه اگر (هنگام بلوغ) بر اسلام باقی بودند، امام ارث‌شان را به آن‌ها می‌پردازد و اگر پس از بلوغ بر اسلام پایدار نبودند، امام ارث را به برادرزاده و خواهرزاده‌اش تحویل می‌دهد به پسر برادرش دو سوم ما ترک را می‌دهد و به پسر خواهر یک سوم آن را.»

باب ۶

ارث مرتد

۴۷ (۱) ابراهیم بن عبد الحمید (از مردی روایت می‌کند که) گفت: «به امام صادق﴿ع﴾ گفتم: شخص نصرانی مسلمان شد سپس به نصرانیت بازگشت و مُرد.

امام﴿ع﴾ فرمود: ارث وی برای فرزندان نصرانی اوست.

گفتم: مسلمانی نصرانی می‌شود و می‌میرد.

امام﴿ع﴾ فرمود: ارثش متعلق به فرزندان مسلمانش است.»

مرحوم شیخ طوسی﴿ره﴾ می‌فرماید: «توضیح حدیث این است که ارث نصرانی تنها در صورتی متعلق به فرزندان نصرانی‌اش است که فرزند مسلمان نداشته باشد و ارث مسلمان برای فرزندان مسلمانش است در صورتی که هر دو موجود باشند.»

۴۸ (۲) محمد بن قیس از امام باقر﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «کنیزی نصرانی (نزد مردی) مسلمان شد و برای مولایش (پسری) به دنیا آورد سپس مولایش (در زمان خلافت عمر) وصیت به آزادی کنیز کرد و مُرد. آنگاه آن زوجه با مرد نصرانی دیرنشینی (که عطار بود) ازدواج کرد و نصرانی شد. پس از آن دو فرزند به دنیا آورد و به سومین فرزند آبستن گردید. امیر مؤمنان﴿ع﴾ درباره وی این گونه حکم کرد که اسلام بر آن زوجه عرضه شود (پس به وی عرضه شد) ولی نپذیرفت.

آنگاه علی﴿ع﴾ فرمود: فرزندان نصرانی آن زوجه برده برادرشان هستند که او از مولای اولش به دنیا آورده است و من او را حبس می‌کنم تا فرزندِ در شکمش را به دنیا آورد و پس از به دنیا آوردن فرزند، او را می‌کشم.»

(و او را حبس می‌کند تا فرزندش را به دنیا آورد و پس از آن وی را می‌کشد.)

(رجلاً ـ يب) نصرانيّاً ديرانيّاً[۱] (و هو العطّار ـ يب) فتنصّرت فولدت[۲] ولدين وحبلت بآخر[۳] (قال ـ صا) فقضى (فيها ـ يب) أن يعرض عليها الإسلام (فعرض عليها ـ صا) فأبت فقال (أمّا ـ يب) ما ولدت من ولد (نصرانيّ ـ صا) فهم[٤] عبيد لأخيهم الّذى ولدت لسيّدها الأوّل وأنا أحبسها حتّى تضع ولدها الّذى فى بطنها فإذا ولدت قتلتها (قال الشّيخ؈ فى صا فلا ينافى الأخبار الأوّلة لأنّ هذا الخبر انّما وجب فيه قتلها لأنّها ارتدّت عن الإسلام وتزوّجت كافراً فلأجل ذلك وجب عليها القتل ولو لم يكن تزوّجت كان حكمها ان تخلّد فى الحبس حسب ما تضمّنته الرّوايات الأوّلة).

٤٩ ٤٤٥٣٨ (۳) **كافى** ۱۵۲/۷: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ومحمّد ابن يحيى عن أحمد بن محمّد جميعاً عن **تهذيب** ۳۷۴/۹: **فقيه** ۲۴۲/۴: الحسن بن محبوب عن **أبى ولّاد** الحنّاط عن أبى عبدالله؈ قال سئلته عن رجل ارتدّ عن الإسلام لمن يكون ميراثه قال يقسّم (ميراثه ـ كا ـ فقيه) علىٰ ورثته علىٰ كتاب الله عزّوجلّ.

٥٠ ٤٤٥٣٩ (۴) **كافى** ۱۵۳/۷: (عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ومحمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد جميعاً عن ـ معلّق) **تهذيب** ۳۷۳/۹: ابن محبوب عن العلاء ابن رزين عن **محمّد** بن مسلم قال سألت أبا جعفر؈ عن المرتدّ فقال من رغب عن دين الإسلام وكفر بما أنزل الله على محمّد؈ بعد إسلامه فلا توبة له وقد وجب قتله وبانت منه امرأته ويقسّم ما ترك على ولده.

٥١ ٤٤٥٤٠ (۵) **كافى** ۱۵۲/۷: **تهذيب** ۳۷۴/۹: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **أبان** بن عثمان عمّن ذكره عن أبى عبدالله؈ فى رجل يموت مرتدّاً عن (دين ـ يب) الإسلام وله أولاد (قال ـ يب) فقال ماله لولده المسلمين.

٥٢ ٤٤٥٤١ (۶) **قرب الإسناد** ۱۳۵: **أبوالبخترىّ** عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن علىّ؈ انّه قال ميراث المرتدّ لولده.

---

۱. داريّاً ـ يب. ۲. ثمّ ولدت ـ يب. ۳. بالثّالث ـ صا.
٤. فانّه لابنها من سيّدها الأوّل ويحبسها حتّى تضع ما فى بطنها فإذا ولدت يقتلها ـ يب.

مرحوم شیخ طوسی‌ رحمه الله در کتاب الاستبصار می‌فرماید: «این حدیث با احادیث پیشین منافات ندارد زیرا به این دلیل این حدیث کشتن او را واجب کرده است که از اسلام مرتد شده و با کافری ازدواج کرده است به همین خاطر کشتنش واجب شده است و اگر ازدواج نکرده بود حکمش این بود که برای همیشه در حبس نگه داشته شود آن گونه که در احادیث نخست آمده است.»

۴۹ (۳) ابو ولاد حناط گوید: «از امام صادق‌ علیه السلام سوال کردم: مردی از اسلام مرتد می‌شود ارث وی برای کیست؟

امام‌ علیه السلام فرمود: (ارث وی) میان وارثانش بر اساس کتاب خدا تقسیم می‌شود.»

۵۰ (۴) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره مرتد سوال کردم. امام‌ علیه السلام فرمود: هر کس از دین اسلام روی برتابد و به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله فرود آمده است کافر شود پس از آن که مسلمان بود، توبه‌اش پذیرفته نیست و قطعاً کشتنش واجب است و همسرش از وی جدا می‌شود و ماترک وی میان فرزندانش تقسیم می‌گردد.»

۵۱ (۵) ابان بن عثمان با واسطه از امام صادق‌ علیه السلام روایت می‌کند که درباره مردی که در حال ارتداد از آیین اسلام مُرد فرمود: «اموالش متعلق به فرزندان مسلمانش است.»

۵۲ (۶) ابو البختری از امام صادق‌ علیه السلام از پدرش‌ علیه السلام روایت می‌کند که امیر مؤمنان‌ علیه السلام فرمود: «ارث مرتد برای فرزندانش است.»

۵۳ ۴۴۵۴۲ (۷) **الجعفريّات** ۱۲۷: أخبرنا عبدالله أخبرنا محمّد حدّثني **موسى** قال حدّثنا أبي عن أبيه عن جدّه جعفر بن محمّد عن أبيه عن جدّه عن عليّ عليه السلام أنّه قال في المرتدّ عن الإسلام إذا قتل ورثه المسلمون.

۵۴ ۴۴۵۴۳ (۸) **الجعفريّات** ۱۲۷: بإسناده عن **عليّ** عليه السلام انّه أتي برجل زنديق كان يكذّب بالبعث فقتل وكان له مال كثير فجعل التركة لزوجته ولوالديه ولولده وقسّمه على كتاب الله عزّوجلّ.

۵۵ ۴۴۵۴۴ (۹) **دعائم الإسلام** ۳۸۶/۲: عن **عليّ** عليه السلام انّه قال في المرتدّ إذا مات أو قتل فماله لورثته على كتاب الله عزّوجلّ.

۵۶ ۴۴۵۴۵ (۱۰) **كافي** ۱۵۳/۷: (عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ومحمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد جميعاً عن ـ معلّق) **فقيه** ۲۴۲/۴: **تهذيب** ۳۷۳/۹: (الحسن ـ فقيه ـ يب) ابن محبوب عن سيف بن عميرة عن **أبي بكر** الحضرميّ عن أبي عبدالله عليه السلام قال إذا ارتدّ الرّجل المسلم عن الإسلام بانت منه امرأته كما تبين المطلّقة (ثلاثاً وتعتدّ منه كما تعتدّ المطلّقة فإن رجع إلى الإسلام وتاب قبل أن تتزوّج فهو خاطب ولا عدّة عليها (منه ـ يب) له و إنّما عليها العدّة لغيره ـ يب ـ فقيه) وإن قتل أو مات قبل إنقضاء العدّة (اعتدّت منه عدّة المتوفّى عنها زوجها ـ يب ـ فقيه) فهي ترثه في العدّة ولا يرثها إن ماتت وهو مرتدّ عن الإسلام.

(۷)

باب أنّ القاتل ظلماً لايرث المقتول وانّ المتقرّب بالقاتل يرث المقتول

۵۷ ۴۴۵۴۶ (۱) **كافي** ۱۴۱/۷: محمّد بن يحيى عن أحمد وعبدالله ابني محمّد **تهذيب** ۳۷۸/۹: أحمد بن محمّد عن ابن أبي عمير عن **هشام** بن سالم عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا ميراث للقاتل.

۵۸ ۴۴۵۴۷ (۲) **دعائم الإسلام** ۳۸۶/۲: عن عليّ وأبي جعفر وأبي عبدالله عليهم السلام أنّهم قالوا القاتل لا يرث مَنْ قتله.

۵۳ (۷) موسی از پدرش از جدش امام صادقؑ از پدرشؑ از جدشؑ روایت می‌کند که امیر مؤمنانؑ درباره مرتد از اسلام فرمود: «وقتی کشته شد مسلمانان از وی ارث می‌برند.»

۵۴ (۸) در کتاب الجعفریات روایت می‌شود که مرد کافری که قیامت را تکذیب می‌کرد نزد علیؑ آورده شد. پس کشته شد و اموال فراوانی داشت آنگاه علیؑ ماترک وی را برای همسر و پدر و مادر و فرزندانش قرار داد و بر اساس کتاب خدا میان‌شان تقسیم کرد.»

۵۵ (۹) در کتاب دعائم الاسلام از علیؑ روایت می‌شود که درباره مرتد فرمود: «هر گاه بمیرد یا کشته شود، اموالش بر اساس کتاب خدایﷻ برای وارثانش است.»

۵۶ (۱۰) ابو بکر حضرمی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه مرد مسلمان از اسلام مرتد شود، همسرش از وی جدا می‌شود همان گونه که زوجه مطلقه سه طلاقه جدا می‌شود و همانند مطلقه عدّه نگه می‌دارد. آنگاه اگر مرد پیش از ازدواج همسرش به اسلام بازگشت و توبه کرد.

پس او خواستگار است و برای او (یا از او) بر زوجه عدّه نیست و تنها بر زوجه برای دیگران عدّه است) و اگر پیش از پایان عدّه کشته شد یا فوت کرد (زن از وی عدّه نگه می‌دارد) آن زوجه در زمان عده از وی ارث می‌برد و اگر زوجه بمیرد مرد در حال ارتداد از اسلام از وی ارث نمی‌برد.»

باب ۷

ارث نبردن قاتل

۵۷ (۱) هشام بن سالم از امام صادقؑ روایت می‌کند که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «برای قاتل هیچ ارثی نیست.»

۵۸ (۲) در کتاب دعائم الاسلام از علیؑ، امام باقرؑ و امام صادقؑ روایت می‌شود که فرمودند: «قاتل از مقتول خود ارث نمی‌برد.»

۵۹ ٤٤٥٤٨ (۳) **کافی** ۱۴۰/۷: (عدّة من أصحابنا عن ـ معلّق) أحمد عن **تهذیب** ۳۷۷/۹: الحسين بن سعيد عن النّضر (بن سويد ـ كا) عن **القاسم** بن سليمان قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن رجل قتل أمّه أيرثها قال سمعت أبى عليه السلام يقول أيّما رجل ذى رحم قتل قريبه[1] لم يرثه.

۶۰ ٤٤٥٤٩ (۴) **کافی** ۱۴۰/۷: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن **تهذيب** ۳۷۷/۹: الحسين بن سعيد عن القاسم بن محمّد عن عليّ ابن أبى حمزة عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله عليه السلام قال لا يتوارث رجلان قتل أحدهما صاحبه.

۶۱ ٤٤٥٥٠ (۵) **کافی** ۱۴۰/۷: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ومحمّد ابن يحيى عن **تهذيب** ۳۷۸/۹: أحمد بن محمّد (جميعاً ـ كا) عن ابن محبوب عن ابن رئاب عن **أبى عبيدة** عن أبى جعفر عليه السلام فى رجل قتل أمّه قال لا يرثها ويقتل بها صاغراً[2] ولا أظنّ قتله بها كفّارة لذنبه. **فقيه** ۹۰/۴: روى عليّ بن رئاب عن أبى عبيدة قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن رجل قتل أمّه (و ذكره مثله). **کافی** ۲۹۸/۷: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن محبوب عن ابن رئاب عن أبى عبيدة قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن رجل قتل أمّه قال يقتل بها صاغراً ولا أظنّ قتله كفّارة (له ـ كا) ولا يرثها. **تهذيب** ۲۳۷/۱۰: الحسن بن محبوب مثله سنداً ومتناً.

۶۲ ٤٤٥٥١ (۶) **دعائم الإسلام** ۴۱۰/۲: عن **أبى عبدالله** عليه السلام انّه قال من قتل ذا رحم له أو قريباً قتل به ومن قتل أمّه قتل بها صاغراً ولم يرث ورثته تراثه عنها ويقاد من القرابات إذا قتل بعضهم بعضاً الّا من الوالد إذا قتل الولد.

۶۳ ٤٤٥٥٢ (۷) **کافی** ۱۴۰/۷: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير ومحمّد بن يحيى عن **تهذيب** ۳۷۸/۹: أحمد بن محمّد عن عليّ بن حديد (جميعاً ـ كا) عن **جميل** بن درّاج عن أحدهما عليهما السلام قال لا يرث الرّجل إذا قتل ولده أو والده ولٰكن يكون الميراث لورثة القاتل.

۶۴ ٤٤٥٥٣ (۸) **کافی** ۱۴۱/۷: **تهذيب** ۳۷۸/۹: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن **الحلبىّ** عن أبى عبدالله عليه السلام قال إذا قتل الرّجل أباه قتل به وإن قتله أبوه لم يقتل به ولم يرثه.

---

۱. قرابته ـ يب. ۲. وهو صاغر ـ فقيه.

۵۹ (۳) قاسم بن سلیمان گوید: «از امام صادقعليه السلام سوال کردم: مردی مادرش را کشته است آیا از او ارث می‌برد؟

امامعليه السلام پاسخ داد: از پدرمعليه السلام شنیدم که می‌فرمود: هر مردِ خویشاوند داری که خویشاوندش را بکشد از او ارث نمی‌برد.»

۶۰ (۴) ابوبصیر از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «دو مردی که یکی از آن‌ها دیگری را بکشد از همدیگر ارث نمی‌برند.»

۶۱ (۵) ابو عبیده از امام باقرعليه السلام روایت می‌کند که درباره مردی که مادرش را کشت فرمود: «از او ارث نمی‌برد و در برابر مادرش با خواری کشته می‌شود و من گمان نمی‌کنم که کشتن وی در برابر مادرش کفاره گناهش باشد.»

این حدیث با اندکی تفاوت با سندهای گوناگون نیز روایت شده است.

۶۲ (۶) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادقعليه السلام فرمود: «هر کس خویشاوند یا نزدیکش را بکشد، در برابر آن کشته می‌شود و هر کس مادرش را بکشد، در برابر آن با خواری کشته می‌شود و وارثانش از ارث وی از مادرش ارث نمی‌برند و هر گاه خویشاوندان، همدیگر را بکشند قصاص می‌شوند مگر پدر در صورتی که فرزندش را بکشد.»

۶۳ (۷) جمیل بن درّاج از امام باقرعليه السلام یا امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «در صورتی که مرد، فرزند یا پدرش را بکشد از وی ارث نمی‌برد بلکه ارث برای وارثان قاتل است.»

۶۴ (۸) حلبی از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه مردی پدرش را بکشد در برابر آن کشته می‌شود و اگر پدرش او را بکشد، در برابر آن کشته نمی‌شود و از او ارث نمی‌برد.»

۶۵ ۴۴۵۵۴ (۹) **الجعفريّات** ۱۱۸: بإسناده عن **دعائم الإسلام** ۳۸۶/۲: عليّ عليه السلام قال من قتل حميماً له عمداً أو خطأً لم يرثه.

۶۶ ۴۴۵۵۵ (۱۰) **تهذيب** ۳۷۹/۹: **استبصار** ۱۹۳/۴: عليّ بن الحسن بن فضّال عن عبدالرّحمٰن ابن أبي نجران وسندي بن محمّد عن عاصم بن حميد الحنّاط عن **محمّد** بن قيس عن أبي جعفر عليه السلام قال قضىٰ أمير المؤمنين عليه السلام في رجل قتل أمّه قال إن كان خطأً فإنّ له ميراثها وإن كان قتلها متعمّداً فلا يرثها. **فقيه** ۲۳۲/۴: روى عاصم بن حميد عن **محمّد** بن قيس عن أبي جعفر عليه السلام قال إذا قتل الرّجل أمّه خطأً ورثها وإن عمداً لم يرثها.

۶۷ ۴۴۵۵۶ (۱۱) **تهذيب** ۳۷۹/۹: **استبصار** ۱۹۳/۴: الصّفّار عن محمّد ابن الحسين ابن أبي الخطّاب عن عبدالرّحمٰن ابن أبي نجران عن **عبدالله** بن سنان قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن رجل قتل أمّه أيرثها قال إن كان خطأً ورثها وإن كان عمداً لم يرثها.

۶۸ ۴۴۵۵۷ (۱۲) **تهذيب** ۳۷۹/۹: **استبصار** ۱۹۳/۴: عليّ بن الحسن بن فضّال قال حدّثنا رجل عن محمّد بن سنان عن **حمّاد** بن عثمان ورواه أيضاً محمّد بن يعقوب عن **كافي** ۱۴۱/۷: الحسين بن محمّد بن معلّى بن محمّد عن بعض أصحابه عن حمّاد بن عثمان عن **فضيل** بن يسار عن أبي عبدالله عليه السلام قال لا يقتل الرّجل بولده (إذا قتله ـ كا) ويقتل الولد بوالده إذا قتل والده ولا يرث الرّجل الرّجل[1] إذا قتله وإن كان خطأً.

۶۹ ۴۴۵۵۸ (۱۳) **كافي** ۲۹۸/۷: عليّ عن محمّد بن عيسى عن **تهذيب** ۲۳۷/۱۰: يونس عن (محمّد ـ يب) ابن سنان عن **العلاء** بن الفضيل قال قال أبو عبدالله عليه السلام لا يقتل الوالد بولده و يقتل الولد بوالده ولا يرث الرّجل الرّجل إذا قتله وإن كان خطأً.

۷۰ ۴۴۵۵۹ (۱۴) **فقيه** ۲۳۳/۴: **تهذيب** ۳۸۱/۹: روى سليمان بن داود المنقريّ عن **حفص** بن غياث قال سألت جعفر بن محمّد عليهما السلام عن طائفتين من المؤمنين إحداهما باغية والأُخرىٰ عادلة إقتتلوا فقتل رجل من أهل العراق أباه أو ابنه أو أخاه أو حميمه وهو من أهل البغي وهو وارثه هل يرثه قال نعم لأنّه قتله بحقّ.

---

۱. أباه ـ كا.

(۹) در کتاب الجعفریات از کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که علی‌علیه‌السلام فرمود: «هر کس ۶۵
خویشاوندش را به عمد یا خطا بکشد، از او ارث نمی‌برد.»

(۱۰) محمد بن قیس از امام باقرعلیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «امیر مؤمنان‌علیه‌السلام درباره مردی که ۶۶
مادرش را کشت، حکم کرد و فرمود: «اگر قتل خطاست، پس ارث مادرش برای اوست و اگر به عمد او را کشته است از وی ارث نمی‌برد.»

در گزارش دیگری محمد بن قیس از امام باقرعلیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه مردی مادرش را از روی خطا بکشد، از وی ارث می‌برد و اگر به عمد او را بکشد، از وی ارث نمی‌برد.»

(۱۱) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق‌علیه‌السلام سوال کردم: مردی مادرش را می‌کشد آیا از او ارث ۶۷
می‌برد؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: اگر قتل خطاست، از او ارث می‌برد و اگر عمد است از او ارث نمی‌برد.»

(۱۲) فضیل بن یسار از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «مرد در برابر فرزندش ۶۸
کشته نمی‌شود (در صورتی که او را بکشد) و فرزند در برابر پدرش کشته می‌شود، در صورتی که پدرش را بکشد و هر گاه مردی، دیگری (یا پدرش) را بکشد از او ارث نمی‌برد هر چند قتل خطا باشد.»

(۱۳) علاء بن فضیل از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «پدر در برابر فرزندش کشته ۶۹
نمی‌شود و فرزند در مقابل پدرش کشته می‌شود و هر گاه مردی دیگری را بکشد، از او ارث نمی‌برد هر چند قتل خطا باشد.»

(۱۴) حفص بن غیاث گوید: «از امام صادق‌علیه‌السلام سوال کردم: دو گروه از مؤمنان یکی ظالم و ۷۰
تجاوزکار و دیگری عادل با هم نبرد می‌کنند. آنگاه مردی از اهل عراق پدر یا فرزند یا برادر یا خویشاوندش را می‌کشد که از اهل ظلم و تجاوز است در حالی که خود وارث اوست. آیا از وی ارث می‌برد؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: آری زیرا او را به حق کشته است.»

۷۱ (۱۵) **فقیه** ۲۳۲/۴: روی صفوان بن یحیی عن ابن أبی عمیر **تهذیب** ۳۸۰/۹: علیّ بن ۴۴۵۶۰
الحسن بن فضّال عن أیّوب بن نوح عن ابن أبی عمیر عن **جمیل** (بن درّاج ـ یب) عن أحدهما علیهما السلام (قال ـ یب) فی رجل قتل أباه قال لا یرثه وإن کان للقاتل ابن ورث الجدّ المقتول.

ویأتی فی روایة محمّد بن قیس (۱۱) من الباب التّالی قوله علیه السلام المرئة ترث من دیة زوجها ویرث من دیتها مالم یقتل أحدهما صاحبه. **وفی** روایة ابن أبی یعفور (۱۲) وعبید (۱۳) نحوه.

وفی روایة محمّد بن قیس (۲) من باب (۵۳) ثبوت التّوارث بین الزّوجین فی العدّة الرّجعیّة قوله علیه السلام وإن قتلت ورث من دیتها وإن قتل ورثت هی من دیته مالم یقتل أحدهما صاحبه. **وفی** روایة الحلبیّ (۶) من باب (۲۱) انّ الوالد لا یقاد بولده من أبواب القتل (ج ۳۱) قوله علیه السلام ولا یرث احدهما الآخر إذا قتله. **وفی** روایة الحلبی (۷) وانّ قتله أبوه لم یقتل به ولم یرثه. **وفی** روایة أبی بصیر (۵) قوله وقال لا یتوارث رجلان قتل أحدهما صاحبه. **وفی** روایة أبی عبیدة (۲) من باب (۳) انّ المرأة إذا شربت دواء فألقت ولدها فعلیها دیّة من أبواب الدیّات (ج ۳۱) قوله امرأة شربت دواء وهی حامل لتطرح ولدها فألقت ولدها (إلی أن قال) فهی لا ترث ولدها من دیّته قال لا لأنّها قتلته (وفی روایته الأُخری) قال لا لأنّها قتلته فلا ترثه.

(۸)

باب أنّ الدیة میراث کسائر الأموال یرثها من یرث المال عدا ما استثنی

۷۲ (۱) **تهذیب** ۳۷۷/۹: الصّفار عن یعقوب بن یزید عن غیاث بن کلّوب عن **إسحاق** بن ۴۴۵۶۱
عمّار عن جعفر علیه السلام انّ رسول الله صلی الله علیه وآله قال إذا قبلت دیّة العمد فصارت مالاً فهی میراث کسائر الأموال.

(۱۵) جمیل بن دراج از امام باقر(ع) یا امام صادق(ع) روایت می‌کند که درباره مردی که پدرش را کشت فرمود: «از او ارث نمی‌برد و اگر قاتل، فرزندی داشته باشد از جدّش که کشته شده است ارث می‌برد.» ۷۱

ارجاعات

می‌آید:

و در روایت یازدهم از باب بعدی فرموده امام(ع) که: «زن از دیه شوهرش ارث می‌برد و مرد از دیه همسرش ارث می‌برد تا وقتی یکی از آنان دیگری را نکشته باشد.»

و در روایت دوازدهم و سیزدهم مانند آن خواهد آمد و در روایت دوم از باب پنجاه و سوم فرموده امام(ع) که: «و اگر زوجه کشته شود، شوهر از دیه‌اش ارث می‌برد و اگر شوهر کشته شود زوجه از دیه‌اش ارث می‌برد تا وقتی که یکی از آنان دیگری را نکشته باشد.»

و در روایت ششم از باب بیست و یکم فرموده معصوم(ع) که: «و یکی از آنان از دیگری ارث نمی‌برد در صورتی که وی را کشته باشد.»

و در روایت هفتم فرموده امام(ع) که: «و اگر پدرش او را کشته باشد در برابر آن کشته نمی‌شود و از او ارث نمی‌برد.»

و در روایت پنجم این گفته که: «دو مردی که یکی از آنان دیگری را کشته باشد از یکدیگر ارث نمی‌برند.»

و در روایت دوم از باب سوم از باب‌های دیه‌ها این گفته به امام(ع) که: «زن بارداری دارو می‌نوشد تا فرزندش را بیندازد آنگاه فرزندش را می‌اندازد... پس آن زوجه از دیه فرزندش ارث نمی‌برد. حضرت فرمود: برای این که او را کشته است.»

و در روایت دیگرش آمده است: «برای این که او را کشته است پس از او ارث نمی‌برد.»

باب ۸

حکم دیه در ارث بردن

(۱) اسحاق بن عمار از امام صادق(ع) روایت می‌کند که پیامبر اکرم(ص) فرمود: «هنگامی که دیه عمد پذیرفته و به مال تبدیل شد پس آن همانند دیگر اموال در ارث بردن است.» ۷۲

۷۳ (۲) **کافی** ۱۳۹/۷: **تهذیب** ۳۷۵/۹: **فقیه** ۲۳۲/۴: (الحسن ـ فقیه ـ یب) ابن محبوب ٤٤٥٦٢
عن أبی أیّوب عن **سلیمان** بن خالد عن أبی عبدالله علیه السلام قال قضیٰ أمیرالمؤمنین علیه السلام فی دیّة المقتول انّها[1] ترثها الورثة علیٰ کتاب الله تعالی وسهامهم[2] إذا لم یکن علی المقتول دین إلّا الإخوة والأخوات من الاُمّ فإنّهم لا یرثون[3] من دیّته شیئاً.

۷٤ (۳) **کافی** ۱۳۹/۷: **تهذیب** ۳۷۵/۹: ابن محبوب عن **عبدالله** ابن سنان قال قال أبو ٤٤٥٦٣
عبدالله علیه السلام قضی أمیرالمؤمنین علیه السلام انّ الدّیة یرثها الورثة إلّا الإخوة من الاُمّ فإنّهم لا یرثون من الدّیة شیئاً. **کافی** ۱۳۹/۷: بهذا الإسناد قال قال أبو عبدالله علیه السلام قضیٰ أمیرالمؤمنین علیه السلام انّ الدیة یرثها الورثة إلّا الإخوة والأخوات من الاُمّ.

۷۵ (٤) **کافی** ۱۳۹/۷: **تهذیب** ۳۷۵/۹: علیّ بن إبراهیم عن محمّد بن عیسی عن یونس ٤٤٥٦٤
عن عاصم بن حمید عن **محمّد** بن قیس عن **أبی جعفر** علیه السلام قال قال الدیة یرثها الورثة علی فرائض المواریث[4] إلّا الإخوة من الاُمّ فإنّهم لا یرثون من الدیة شیئاً.

۷٦ (۵) **کافی** ۱۳۹/۷: حمید بن زیاد عن **تهذیب** ۳۷٦/۹: (الحسین ابن محمّد ـ یب) ابن ٤٤٥٦۵
سماعة عن عبدالله بن جبلة وعلیّ بن رباط عن عبدالله بن بکیر عن **عبید** بن زرارة عن أبی عبدالله علیه السلام قال لا یرث الاخوة من الاُمّ من الدیة شیئاً.

۷۷ (٦) **کافی** ۱٤۰/۷ عدّة من أصحابنا عن **تهذیب** ۳۷۵/۹: سهل بن زیاد عن أحمد بن ٤٤٥٦٦
محمّد ابن أبی نصر عن داود بن الحصین عن **أبی العبّاس** عن أبی عبدالله علیه السلام قال سألته هل للإخوة من الاُمّ من الدیة شیء قال لا.

۷۸ (۷) **دعائم الإسلام** ۳۸۷/۲: عن **علیّ** وأبی جعفر وأبی عبدالله علیهم السلام انّهم قالوا یرث ٤٤٥٦۷
الدیة أهل المیراث قال أبو عبدالله وأبو جعفر علیهما السلام خلا الإخوة من الاُمّ فإنّهم لا یرثون من الدیة شیئاً.

۷۹ (۸) **فقه الرّضا** ۲۹۰: واعلم انّ الدیة یرثها الورثة علیٰ کتاب الله ما خلا الاخوة و ٤٤٥٦۸
الأخوات من الاُمّ فإنّهم لا یرثون من الدیة شیئاً.

---

۱. انّه یرثها ـ کا ـ یب. ۲. سهامه ـ فقیه. ۳. لا یرثونه ـ فقیه.
٤. المیراث ـ یب.

۷۳ (۲) سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «امیر مؤمنان علیه السلام درباره دیه مقتول حکم کرد که در صورتی که مقتول بدهی نداشته باشد، ورثه بر اساس کتاب خداوندِ تعالی و سهم‌های‌شان آن را به ارث می‌برند به جز برادران و خواهرانِ اُمّی که آنان چیزی از دیه او را به ارث نمی‌برند.»

۷۴ (۳) عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «امیر مؤمنان علیه السلام حکم کرد که وارثان، دیه را به ارث می‌برند مگر برادران اُمّی که آن‌ها چیزی از دیه را به ارث نمی‌برند.»

با همین سند امام صادق علیه السلام فرمود: «امیر مؤمنان علیه السلام حکم کرد که وارثان، دیه را به ارث می‌برند به جز برادران و خواهران اُمّی.»

۷۵ (۴) محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «دیه را وارثان براساس سهم‌های ارث به ارث می‌برند مگر برادران اُمّی که آنان چیزی از دیه را به ارث نمی‌برند.»

۷۶ (۵) عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «برادران اُمّی چیزی از دیه را به ارث نمی‌برند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۷۷ (۶) ابوالعباس گوید: «از امام صادق علیه السلام سوال کردم: آیا چیزی از دیه متعلق به برادران اُمّی است؟ امام علیه السلام فرمود: نه.»

۷۸ (۷) در کتاب دعائم الاسلام از علی علیه السلام، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمودند: «وارثان، دیه را به ارث می‌برند.

امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام فرمودند: به جز برادران اُمّی که آنان چیزی از دیه را به ارث نمی‌برند.»

۷۹ (۸) در کتاب فقه الرضا آمده است: «و بدان که وارثان براساس کتاب خدا دیه را به ارث می‌برند به جز برادران و خواهرانِ اُمّی که آنان از دیه هیچ چیز به ارث نمی‌برند.»

۸۰ ٤٤٥٦٩ (۹) **كافى** ۱۳۸/۷: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ومحمّد ابن يحيى عن سهل بن زياد ومحمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد وعلىّ بن إبراهيم عن أبيه جميعاً عن **فقيه** ۲۲۶/۴: **تهذيب** ۳۷۶/۹: (الحسن ـ فقيه ـ يب) ابن محبوب عن حمّاد بن عيسى عن سوار عن **الحسن** قال إنّ عليّاً عليه السلام لمّا هزم طلحة والزّبير أقبل النّاس منهزمين فمرّوا بامرأة حامل على (ظهر ـ فقيه ـ يب) الطّريق ففزعت منهم فطرحت ما في بطنها (حيّاً ـ فقيه ـ كا) فاضطرب حتّى مات ثمّ ماتت أُمّه[1] من بعده (قال ـ فقيه) فمرّ بها علىّ عليه السلام وأصحابه وهى مطروحة وولدها على الطّريق (قال ـ فقيه) فسألهم عن أمرها فقالوا (له ـ كا ـ فقيه) انّها كانت حبلى[2] ففزعت حين رأت القتال والهزيمة (قال ـ كا ـ يب) فسألهم أيّهما مات قبل صاحبه فقيل[3] انّ ابنها مات قبلها (قال ـ فقيه ـ كا) فدعا بزوجها[4] أبى الغلام الميّت فورّثه من ابنه ثلثى الدية وورّث أُمّه (الميّتة ـ فقيه) ثلث الدية (قال ـ فقيه) ثمّ ورّث الزّوج من امرأته الميّتة نصف (ثلث ـ يب ـ كا) الدية الّذى[5] ورثته من ابنها (الميّت ـ فقيه) وورّث قرابة (المرأة ـ كا ـ يب) الميّتة الباقى (قال ـ فقيه) ثمّ ورّث الزّوج أيضاً من دية امرأته[6] الميّتة نصف الدية وهو ألفان وخمسمائة درهم (وورّث قرابة المرأة الميّتة نصف الدية وهو ألفان وخمسمائة درهم ـ كا ـ يب) وذٰلك انّه لم يكن لها ولد غير الّذى رمت به حين فزعت وورّث قرابة الميّتة الباقى ـ فقيه) قال وأدّىٰ[7] ذٰلك كلّه من بيت مال البصرة.

۸۱ ٤٤٥٧٠ (۱۰) **كافى** ۳۴۶/۷: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عثمان بن عيسى عن سماعة **تهذيب** ۲۸۸/۱۰: الحسين بن سعيد عن الحسن عن **فقيه** ۲۳۳/۴: زرعة عن سماعة (عن أبى عبدالله عليه السلام ـ كا) قال سألته عن رجل ضرب ابنته وهى حبلى فاسقطت سقطاً ميّتاً فاستعدى زوج المرأة عليه فقالت المرأة لزوجها إن كان لهٰذا السّقط دية ولى فيه ميراث فانّ ميراثى فيه[8] لأبى فقال يجوز لأبيها ما وهبت[9] له.

---

۱. المرأة ـ فقيه.
۲. حاملاً ـ فقيه.
۳. فقالوا ـ فقيه.
٤. زوجها ـ فقيه.
٥. الّتى ورثتها ـ فقيه.
٦. المرأة ـ فقيه.
۷. فودىٰ ـ فقيه.
۸. منه ـ يب ـ كا.
۹. وهبته ـ يب.

۸۰ (۹) سوار از حسن روایت می‌کند که گفت: «وقتی علی‌ؑ طلحه و زبیر را شکست داد مردم پا به فرار گذاشتند. در راه از کنار زن آبستنی گذشتند. پس آن زن ترسید و بچه‌اش زنده متولد شد و تکان خورد تا مُرد و پس از آن مادرش مُرد. آن زن و فرزندش در کنار راه افتاده بودند که علی‌ؑ و یارانش از آنجا گذشتند و از مردم درباره ماجرای وی سوال کرد. گفتند: این زن آبستن بود وقتی صحنه جنگ و گریز را مشاهده کرد، ترسید.

امامؑ پرسید: کدام یک از آن‌ها پیش از دیگری درگذشت؟

گفته شد: فرزند این زن پیش از خودش جان سپرد.

آنگاه علی‌ؑ شوهر آن زن و پدر نوزاد مرده را فرا خواند و او را وارث دو سوم دیه فرزندش قرار داد و مادر مرده‌اش را وارث یک سوم دیه قرار داد. سپس شوهرِ آن زن را وارث همسرِ درگذشته‌اش در نصف دیه‌ای قرار داد که از فرزندش به ارث برده بود و خویشاوندان آن زنِ درگذشته را وارث بقیه آن قرار داد سپس شوهر را وارث نصف دیه همسر درگذشته نمود و آن دو هزار و پانصد درهم است و دلیل آن این بود که آن زن غیر از فرزندی که از ترس سقط کرد فرزند دیگری نداشت (و خویشاوندان آن زن را وارث بقیه قرار داد)

و همه این‌ها را از بیت المال بصره پرداخت کرد.»

۸۱ (۱۰) سماعه گوید: «از امام صادقؑ سوال کردم: مردی دخترِ باردارش را می‌زند و او جنین خود را مرده سقط می‌کند. آنگاه شوهر آن زن علیه پدر زنش شکایت می‌کند و آن زن به شوهرش می‌گوید: اگر این جنین سقط شده دیه دارد و من از آن ارث می‌برم پس ارث من از آن برای پدرم باشد.

امامؑ فرمود: آنچه را به پدرش بخشید برای وی صحیح است.»

۸۲ ٤٤٥٧١ (۱۱) **العلل ۵۴۳**: أبی‌ؒ قال حدّثنا محمّد بن یحیی العطّار قال حدّثنا محمّد بن أحمد عن إبراهیم بن هاشم عن عمر بن عثمان عن بعض أصحابه عن الحسین بن خالد عن أبی الحسن موسیٰ‌ؑ قال دیة الجنین إذا ضربت اُمّه فسقط من بطنها قبل أن ینشأ فیه الروح مائة دینار فهی لورثته ودیة المیّت إذا قطع رأسه وشقّ بطنه فلیس هی لورثته إنّما هی له دون الورثة فقلت له وما الفرق بینهما فقال إنّ الجنین امر مستقبل مرجیٰ نفعه وإنّ هٰذا امر قد مضی وذهب منفعته فلمّا مثّل به بعد وفاته صارت دیة المثلة له لا لغیره یحجّ بها عنه ویفعل به أبواب البرّ من صدقة وغیر ذٰلك.

۸۳ ٤٤٥٧٢ (۱۲) **کافی ۱۴۱/۷**: **استبصار ۱۹۴/۴**: **تهذیب ۳۷۸/۹**: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن ابن أبی نجران عن عاصم (بن حمید ـ کا ـ صا) عن **محمّد** بن قیس عن أبی جعفرؑ قال المرأة ترث من دیة زوجها ویرث من دیتها مالم یقتل أحدهما صاحبه.

۸٤ ٤٤٥٧٣ (۱۳) **تهذیب ۳۷۸/۹**: **استبصار ۱۹۴/۴**: محمّد بن یعقوب عن **کافی ۱۴۱/۷**: الحسین بن محمّد عن معلّی بن محمّد عن الحسن بن علیّ عن أبان بن عثمان عن **عبدالله** ابن أبی یعفور قال قلت لأبی عبداللهؑ هل للمرأة من دیة زوجها (شیء ـ یب ـ صا) وهل للرّجل من دیة امرأته شیء قال نعم مالم یقتل أحدهما الآخر.

۸۵ ٤٤٥٧٤ (۱۴) **فقیه ۲۳۲/۴**: روی النّضر عن القاسم بن سلیمان عن **عبید** ابن زرارة عن أبی عبداللهؑ قال للمرأة من دیة زوجها وللرّجل من دیة امرأته مالم یقتل أحدهما صاحبه.

۸٦ ٤٤٥٧٥ (۱۵) **تهذیب ۳۸۱/۹**: **استبصار ۱۹۴/۴**: علیّ بن الحسن بن فضّال عن علیّ بن أسباط عن علاء بن رزین القلا عن **محمّد** بن مسلم عن أبی عبداللهؑ قال سألته عن رجل طلّق امرأته واحدة ثمّ توفّی عنها وهی فی عدّتها قال ترثه ثمّ تعتدّ عدّة المتوفّی عنها زوجها وإن ماتت ورثها فإن قتل أو قتلت وهی فی عدّتها ورث کلّ واحد منهما من دیة صاحبه.

۸۷ ٤٤٥٧٦ (۱۶) **تهذیب ۳۸۰/۹**: **استبصار ۱۹۵/۴**: محمّد بن أحمد بن یحیی عن إبراهیم بن هاشم عن النّوفلیّ عن **السّکونیّ** عن جعفر عن أبیهؑ انّ علیّاًؑ کان لا یورّث المرأة من دیة زوجها (شیئاً ـ یب) ولا یورّث الرّجل من دیة امرأته شیئاً ولا الإخوة من الاُمّ من الدّیة (شیئاً ـ صا).

۸۲ (۱۱) حسین بن خالد از امام موسی بن جعفر؛ روایت می‌کند که فرمود: «دیه جنین هنگامی که مادرش زده شود و پیش از دمیده شدن روح در آن سقط شود صد دینار است و آن متعلق به وارثان اوست و دیه قطع سر میت و شکافته شدن شکمش متعلق به وارثانش نیست بلکه آن برای خود اوست نه وارثانش.

به امام؛ گفتم: چه فرقی میان آن‌هاست؟

امام؛ فرمود: همانا جنین چیزی است برای آینده که امید به سودش است و این مرده چیزی است که گذشته و نفعش رفته است پس وقتی پس از مرگش مثله شود دیه آن به وی تعلق می‌گیرد نه به دیگری. با آن برایش حج انجام داده می‌شود و کارهای نیک مانند صدقه و غیر آن انجام می‌شود.»

۸۳ (۱۲) محمد بن قیس از امام باقر؛ روایت می‌کند که فرمود: «زن از دیه شوهرش ارث می‌برد و مرد از دیه همسرش ارث می‌برد تا وقتی که یکی از آنان دیگری را نکشته باشد.»

۸۴ (۱۳) عبدالله بن ابی یعفور گوید: «به امام صادق؛ گفتم: آیا برای زوجه چیزی از دیه شوهرش است؟ و آیا برای مرد چیزی از دیه همسرش هست؟

امام؛ فرمود: آری تا وقتی که یکی از آن‌ها دیگری را نکشته باشد.»

۸۵ (۱۴) عبید بن زراره از امام صادق؛ روایت می‌کند که فرمود: «بخشی از دیه شوهر برای زوجه است و بخشی از دیه زوجه برای شوهر است تا وقتی که یکی از آنان دیگری را نکشته باشد.»

۸۶ (۱۵) محمد بن مسلم گوید: «از امام صادق؛ درباره مردی سوال کردم که یک بار همسرش را طلاق می‌دهد و سپس در عدّه زوجه می‌میرد. امام؛ فرمود: آن زوجه از شوهرش ارث می‌برد سپس عدّه وفات نگه می‌دارد و اگر زوجه بمیرد مرد از او ارث می‌برد و اگر مرد یا زوجه کشته شود در حالی که زوجه در عدّه است هر یک از آن‌ها از دیه دیگری ارث می‌برد.»

۸۷ (۱۶) سکونی از امام صادق؛ از پدرش؛ روایت می‌کند که فرمود: «علی؛ را وارث چیزی از دیه شوهرش قرار نمی‌داد و مرد را وارث چیزی از دیه زنش قرار نمی‌داد و به برادران اُمّی چیزی از دیه را به ارث نمی‌داد.»

وتقدّم في باب (٢١) انّ المقتول إذا كان عليه دين ولم يترك مالاً يجب قضاء دينه من ديته من أبواب الدّين (ج ٢٣) وباب (٣) انّ من أوصى بثلث ماله ثمّ قتل فأخذت الدّية دخل ثلثها أيضاً في الوصيّة من أبواب الوصايا (ج ٢٤) ما يناسب الباب.

ويأتي في رواية أبي عمرو(٢٢) من باب (٢١) انّ السّهام لا تعول قوله عليه السلام والدّية تقسم على من أحرز الميراث. **وفي** رواية محمّد بن قيس (٢) من باب (٥٣) ثبوت التّوارث بين الزّوجين في العدّة الرّجعيّة قوله وان قتلت ورث من ديتها وإن قتل ورثت هي من ديته. **ولاحظ** باب (٥١) حكم من قُتِل وعليه دين من أبواب القصاص فإنّ له مناسبة بالمقام.

(٩)

باب انّ البدويّ له من الميراث حظّه وأنّ المؤمن والمسلم في المواريث سواء

٨٨ ٤٤٥٧٧ (١) **تفسير العيّاشيّ** ١٤٦/١: عن حمران عن أبي جعفر عليه السلام قال قلت له أرأيت المؤمن له فضل على المسلم في شيء من المواريث والقضايا والأحكام حتّى يكون للمؤمن أكثر ممّا يكون للمسلم في المواريث أو غير ذٰلك قال لا هما يجريان في ذٰلك مجرى واحد إذا حكم الإمام عليهما وٰلكنّ للمؤمن فضلاً على المسلم في أعمالهما يتقرّبان به إلى الله قال فقلت أليس الله يقول ﴿مَن جَآءَ بِٱلْحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾ وزعمت أنّهم مجتمعون على الصّلٰوة والزّكٰوة والصّوم والحجّ مع المؤمن قال فقال أليس الله قد قال ﴿وَٱللَّهُ يُضَٰعِفُ لِمَن يَشَآءُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً﴾ فالمؤمنون هم الّذين يضاعف الله لهم الحسنات لكلّ حسنة سبعين ضعفاً فهٰذا من فضلهم ويزيد الله المؤمن في حسناته على قدر صحّة ايمانه أضعافاً مضاعفة كثيرة ويفعل الله بالمؤمنين ما يشاء.

ويأتي في رواية زرارة (١) من باب (٤٦) انّ من قُتِلَ وله أخ في دار الهجرة وأخ في دار البدو هل للبدوي أن يقتل القاتل من أبواب القتل والقصاص (ج ٣١) قوله قلت فللبدوي من الميراث شيءٌ قال امّا الميراث فله حظّه من دية أخيه المقتول ان أخذت الدّية.

ارجاعات

گذشت:

در باب بیست و یکم از باب‌های بدهی و باب سوم از باب‌های وصیت مناسب با این بحث هست.

می‌آید:

در روایت بیست و دوم از باب بیست و یکم فرموده امام علیه السلام که: «و دیه میان کسانی که ارث برده‌اند، تقسیم می‌شود.»

و در روایت دوم از باب پنجاه و سوم فرموده امام علیه السلام که: «و اگر زوجه کشته شود شوهر از دیه‌اش ارث می‌برد و اگر شوهر کشته شود زوجه از دیه‌اش ارث می‌برد.»

و باب پنجاه و یکم از باب‌های قصاص را بنگر که با این بحث مناسب است.

باب ۹

عدم تفاوت مؤمن و مسلم در ارث بردن

(۱) حمران گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: بفرمایید که آیا مؤمن در چیزی از ارث و قضاوت و احکام نسبت ۸۸
به مسلمان برتری دارد به گونه‌ای که در ارث و غیر آن چیزی بیش از مسلمان به مؤمن تعلق گیرد؟

امام علیه السلام فرمود: نه، هر گاه امام بر آن دو حکم کند آنان در این باره یکسان جریان می‌یابند. بلکه مؤمن در اعمالی بر مسلمان برتری دارد که به وسیله آن‌ها به خدا نزدیک می‌شود.

گفتم: مگر خداوند نمی‌فرماید: «**هر کس یک کار نیک انجام دهد ده برابر آن برای اوست.**» و تو معتقدی که آن‌ها در نماز، زکات، روزه و حج با مؤمنان مشترک هستند.

امام علیه السلام فرمود: مگر خداوند نفرمود: «**و خداوند برای هر که بخواهد به تعداد فراوان بر آن می‌افزاید.**»

پس مؤمنان کسانی هستند که خداوند کارهای نیک را برای‌شان به چندین برابر افزایش می‌دهد برای هر کار نیک هفتاد برابر پاداش است و این به دلیل برتری آن هاست و خداوند به اندازه صحت ایمان مؤمن کارهای نیکش را به تعداد فراوان چند برابر می‌کند و خداوند هر گونه که بخواهد با مؤمنان رفتار می‌کند.»[1]

ارجاعات

می‌آید:

و در روایت یکم از باب چهل و ششم از باب‌های قتل این گفته که: «به امام گفتم: آیا به شخص بیابانگرد چیزی از میراث تعلق می‌گیرد؟

امام علیه السلام فرمود: اگر دیه برادر مقتولش گرفته شود، سهمش از دیه به او به ارث می‌رسد.»

---

۱. خلاصه معنای حدیث این است که حمران از امام علیه السلام می‌پرسد: «آیا از نظر امتیازات دنیوی مؤمن نسبت به مسلمان برتری دارد؟ و وقتی امام علیه السلام آن را نفی می‌کند می‌گوید: آنان از نظر پاداش اخروی نیز برابر هستند و بنابراین مؤمن چه امتیازی نسبت به مسلمان دارد؟ امام می‌فرماید: از نظر پاداش اخروی برتری دارد.»

(۱۰)

باب أنّ من ترك قريب حرّ ومملوك يرثه الحرّ وان بعد

۸۹ ۴۴۵۷۸ (۱) **كافي** ۷/۱۵۰: محمّد بن يحيى عن **تهذيب** ۹/۳۳۷: أحمد ابن محمّد عن الحسن بن محبوب عن أبي أيّوب عن **مهزم** عن أبي عبدالله عليه السلام في عبد مسلم وله أُمّ نصرانيّة وللعبد ابن حرّ قيل أرأيت إن ماتت أُمّ العبد وتركت مالاً قال يرثه[۱] ابن ابنها الحرّ.

۹۰ ۴۴۵۷۹ (۲) **تهذيب** ۹/۳۲۶: روى عليّ بن الحسن عن عليّ بن محمّد عن **أبي خديجة** عن أبي عبدالله عليه السلام قال انّ رجلاً مات وترك أخاً له عبداً وأوصى له بألف درهم فأبى مواليه أن يجيزوا له فارتفعوا إلى عمر بن عبد العزيز فقال للغلام ألك ولد قال نعم فقال أحرار فقال أحرار قال فقال ترضى من جميع المال بألف درهم هم يرثون عمّهم فقال أبو عبدالله عليه السلام أصاب عمر بن عبدالعزيز.

وتقدّم في باب (۴) انّ من أسلم على ميراث قبل القسمة أو أعتق فلهما ميراثهما ما يناسب الباب.

ويأتي في الباب التّالي وما يتلوه وباب (۱۴) انّ المكاتب يرث ويورث بحساب ما أعتق منه، ما يناسب ذلك.

(۱۱)

باب أنّ الحرّ إذا لم يكن له وارث سوى المملوك يشترى من ماله ويعتق ويورث ما بقي من المال

۹۱ ۴۴۵۸۰ (۱) **كافي** ۷/۱۴۶: عليّ بن إبراهيم عن أبيه ومحمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد ومحمّد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن ابن أبي عمير **تهذيب** ۹/۳۳۴: **استبصار** ۴/۱۷۵: أحمد بن محمّد (بن عيسى ـ صا) عن **فقيه** ۴/۲۴۶: (محمّد ـ فقيه) ابن أبي عمير عن هشام بن سالم عن **سليمان** بن خالد عن أبي عبدالله عليه السلام قال كان أمير المؤمنين عليه السلام

---

۱. يرثها ـ يب.

باب ۱۰

اولویت خویشاوند آزاد نسبت به برده در ارث بردن

(۱) مهزم روایت می‌کند که از امام صادق‌علیه‌السلام سوال شد: «برده مسلمانی مادر نصرانی و فرزند ۸۹
آزادی دارد. اگر مادر آن برده بمیرد و مالی بر جای گذارد، در این باره چه می‌فرمایید؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: نوه آزادش مال را به ارث می‌برد.»

(۲) ابوخدیجه به امام صادق‌علیه‌السلام عرض کرد: «مردی درگذشت و برادر برده‌ای بر جای می‌گذارد و ۹۰
هزار درهم برایش وصیت کرد ولی وارثان او از انجام این وصیت خودداری کردند تا این که برای داوری نزد عمر بن عبدالعزیز رفتند. وی به غلام گفت: آیا فرزند داری؟

گفت: آری. عمر بن عبدالعزیز گفت: آیا آزادند؟

گفت: آزادند. عمر بن عبدالعزیز گفت: تو از همه مال به هزار درهم راضی می‌شوی. آنان از عموی‌شان ارث می‌برند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: عمر بن عبدالعزیز به واقعیت دست یافت.»

ارجاعات

گذشت:

در باب چهارم مناسب با این باب هست.

می‌آید:

و در باب بعدی و باب پس از آن و باب چهاردهم مناسب این باب خواهد آمد.

باب ۱۱

منحصر بودن وارث آزاد در برده

(۱) سلیمان بن خالد از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنان‌علیه‌السلام درباره مرد آزادی که ۹۱

يقول فى الرّجل الحرّ يموت وله أُمّ مملوكة (قال ـ فقيه ـ كا) تشترى من مال ابنها ثمّ تعتق ثمّ[1] تورثها. **كافى** ۱۴۷/۷: محمّد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان عن صفوان عن ابن مسكان عن سليمان بن خالد مثله. **المقنع** ۱۷۸: **فقه الرّضا**عليه‌السلام ۲۹۱: عن أميرالمؤمنينعليه‌السلام نحوه.

۹۲ ٤٤٥٨١ (۲) **تهذيب** ۳۳۵/۹: **استبصار** ۱۷۶/۴: يونس بن عبد الرّحمٰن عن أبى ثابت وابن عون عن السّائى[2] قال سمعت أبا عبداللهعليه‌السلام يقول فى رجل توفّى وترك مالاً وله أُمّ مملوكة قال تشترى وتعتق ويدفع إليها بعد ماله إن لم تكن له عَصَبة فإن كانت له عَصَبة قسّم المال بينها وبين العَصَبة.

۹۳ ٤٤٥٨٢ (۳) **كافى** ۷ / ۱۴۷: محمّد بن يحيى عن **تهذيب** ۹ / ۳۳۴: **استبصار** ۴ / ۱۷۶: أحمد بن محمّد عن ابن أبى نجران عن **عبدالله** بن سنان قال سمعت أبا عبداللهعليه‌السلام يقول فى رجل توفّى وترك مالاً وله أُمّ مملوكة قال تشترى أُمّه وتعتق ثمّ يدفع إليها بقيّة المال.

۹٤ ٤٤٥٨٣ (۴) **كافى** ۱۴۷/۷: **استبصار** ۱۷۵/۴: **تهذيب** ۳۳۳/۹: علىّ ابن إبراهيم عن أبيه عن ابن محبوب عن **عبدالله** بن سنان عن أبى عبداللهعليه‌السلام قال قضى أميرالمؤمنينعليه‌السلام فى الرّجل يموت وله أُمّ مملوكة وله مال أن تشترى أمّه من ماله ويدفع إليها بقيّة المال إذا لم يكن (له ـ كا ـ يب) ذو قرابة لهم[3] سهم فى كتاب الله.[4]

۹٥ ٤٤٥٨٤ (۵) **كافى** ۱۴۷/۷: محمّد بن يحيى عن **تهذيب** ۳۳۴/۹: **استبصار** ۱۷۶/۴: أحمد بن محمّد عن الحسن بن علىّ عن **ابن بكير** عن بعض أصحابنا عن أبى عبداللهعليه‌السلام قال إذا مات الرّجل[5] وترك أباه وهو مملوك أو[6] أُمّه وهى مملوكة والميّت حرّ اشترى[7] ممّا ترك أبوه أو قربته وورّث الباقى[8] من المال.

---

۱. ويورثها ـ صا. ۲. السّابى ـ خ ـ صا. ۳. له ـ صا.
٤. فى الكتاب ـ كا ـ صا. ۵. رجل ـ يب. ٦. وامّه ـ يب.
۷. يشترى ـ يب ـ صا. ۸. ما بقى كا.

می‌میرد و مادرش برده است فرمود: «از مال فرزندش خریده می‌شود، سپس آزاد می‌گردد، آنگاه به او ارث داده می‌شود.»

(۲) سائی گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که درباره مردی که می‌میرد و مال و مادر برده‌ای بر ۹۲
جای می‌گذارد، فرمود: «خریده و آزاد می‌شود و پس از آن مال میت به او داده می‌شود اگر عصبه ندارد و اگر عصبه دارد، مال میت میان او و عصبه تقسیم می‌شود.»

(۳) عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که درباره مردی که می‌میرد و مقداری ۹۳
مال و مادر برده‌ای از خود باقی می‌گذارد، فرمود: «مادرش خریده و آزاد می‌شود و بقیه مال به او داده می‌شود.»

(۴) عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «امیرمؤمنان علیه السلام درباره مردی که ۹۴
می‌میرد و مادر کنیز و مقداری مال دارد، حکم کرد که از مالش مادر وی خریداری می‌شود و بقیه مال به او پرداخت می‌گردد، در صورتی که خویشاوند دارای سهم در قرآن نداشته باشد.»

(۵) ابن بکیر از برخی شیعیان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه مرد آزادی بمیرد ۹۵
و پدرش راکه برده است، برجای گذارد یا مادرش راکه کنیز است بر جای گذارد، از ما ترک آن مرد پدر یا خویشاوندش خریده می‌شود و باقیمانده مال به او ارث داده می‌شود.»

۹۶ (۶) **تهذيب ۳۳۴/۹: استبصار ۱۷۶/۴**: عليّ بن الحسن عن محمّد وأحمد ابنى الحسن
۴۴۵۸۵ عن أبيهما عن **عبدالله** بن بكير عن بعض أصحابنا عن أبى عبدالله عليه السلام قال إذا مات الرّجل وترك أباه وهو مملوك أو أمّه وهى مملوكة أو أخاه أو اخته وترك مالاً والميّت حرّ اشترى ممّا ترك أبوه أو قرابته وورّث ما بقى من المال.

۹۷ (۷) **تهذيب ۳۳۵/۹: استبصار ۱۷۷/۴**: عليّ بن الحسن بن فضّال عن يعقوب بن يزيد
۴۴۵۸۶ عن محمّد ابن أبى عمير عن بكّار عن **سليمان** بن خالد عن أبى عبدالله عليه السلام فى رجل مات وترك ابناً له مملوكاً ولم يترك وارثاً غيره فترك مالاً فقال يشترى الابن ويعتق ويورث ما بقى من المال.

۹۸ (۸) **دعائم الإسلام ۳۸۶/۲**: عن **عليّ** عليه السلام انّه قال إذا مات الميّت ولم يَدَع وارثاً وله
۴۴۵۸۷ وارث مملوك قال يشترى من تركته فيعتق ويعطى باقى التركة بالميراث.

۹۹ (۹) **كافى ۱۴۷/۷**: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **جميل** بن درّاج قال
۴۴۵۸۸ قلت لأبى عبدالله عليه السلام الرّجل يموت وله ابن مملوك قال يشترى ويعتق ثمّ يدفع إليه مابقى.

۱۰۰ (۱۰) **كافى ۱۴۷/۷: تهذيب ۳۳۳/۹: استبصار ۱۷۵/۴**: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن
۴۴۵۸۹ محمّد بن حفص[1] عن **عبدالله** بن طلحة عن أبى عبدالله عليه السلام قال سألته عن رجل مات (وترك مالاً كثيراً ـ كا ـ صا) وترك أمّاً مملوكة وأُختاً[2] مملوكة قال تشتريان من مال الميّت ثمّ تعتقان وتورثان قلت أرأيت إن أبىٰ أهل الجارية كيف يصنع قال ليس لهم ذٰلك (و ـ كا) يقوّمان قيمة عدل ثمّ يعطى مالهم على قدر القيمة قلت أرأيت لو أنّهما اشتريا ثمّ اعتقا ثمّ ورّثا[3] (من بعد ـ كا) من كان يرثهما قال (كان ـ يب) يرثهما موالى ابنهما لأنّهما اشتريا من مال الابن.

۱۰۱ (۱۱) **كافى ۱۴۸/۷**: محمّد بن إسماعيل عن **تهذيب ۳۳۳/۹: استبصار ۱۷۵/۴**:
۴۴۵۹۰ الفضل بن شاذان عن أبى ثابت عن حنّان بن سدير عن ابن أبى يعفور عن **إسحاق** (بن

---

۱. جعفر ـ كا.
۲. الواو فى قوله وأُختاً إمّا بمعنى أو ـ أو الخبر محمول على التقيّة (آت).
۳. ورّثا ـ كا.

۹۶ (۶) عبدالله بن بکیر از برخی شیعیان از امام صادق‌ؑ روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه مرد آزادی بمیرد و پدرش را که برده است یا مادرش را که کنیز است یا برادرش یا خواهرش را بر جای و مالی باقی گذارد، از ما ترک او پدر یا خویشاوندش خریده می‌شود و بقیه مال ارث به او داده می‌شود.»

۹۷ (۷) سلیمان بن خالد از امام صادق‌ؑ روایت می‌کند که درباره مردی که می‌میرد و پسر برده‌ای از خود بر جای می‌گذارد و ارث دیگری ندارد و مالی باقی می‌گذارد فرمود: «پسر خریده و آزاد می‌شود و بقیه مال را به ارث می‌برد.»

۹۸ (۸) از علی‌ؑ روایت شده که فرمود: «هرگاه شخصی بمیرد و ارثی نداشته باشد و وارث، برده‌ای داشته باشد، آن برده از ما ترک او خریده و آزاد می‌شود و باقی ما ترک ارث به او داده می‌شود.»

۹۹ (۹) جمیل بن دراج گوید: «به امام صادق‌ؑ گفتم: مردی می‌میرد و پسر برده‌ای دارد.

امام فرمود: پسر خریده و آزاد می‌شود، سپس باقیمانده مال به او داده می‌شود.»

۱۰۰ (۱۰) عبدالله بن طلحه گوید: «از امام صادق‌ؑ سوال کردم: مردی مرده (و مال زیادی بر جای گذاشته است) و مادر و[1] خواهر کنیزی از خود باقی گذارده است.

امام‌ؑ فرمود: آن دو از مال میت خریده و سپس آزاد می‌شوند و به آن‌ها ارث داده می‌شود.

گفتم: بفرمایید که اگر اهل آن کنیز (از فروش آن) خودداری کنند، چه باید کرد؟

فرمود: چنین حقی ندارند. آن‌ها عادلانه قیمت می‌شوند، سپس به مقدار قیمت، مال‌شان پرداخت می‌شود.

گفتم: بفرمایید که اگر آن‌ها خریده و سپس آزاده شدند آنگاه به آن‌ها ارث داده شد، (پس از آن) چه کسی از آن‌ها ارث می‌برد؟

فرمود: خویشان فرزندان‌شان از آن‌ها ارث می‌برد زیرا از مال فرزند خریده شده‌اند.»

۱۰۱ (۱۱) اسحاق بن عمار گوید: «یکی از موالیان علی‌ؑ درگذشت. آن حضرت فرمود: بنگرید که آیا وارثی برایش می‌یابید؟

---

۱. مرحوم مجلسی می‌فرماید: «واو در اینجا یا به معنای «یا»ست و یا این حدیث بر تقیه حمل می‌شود.»

عمّار ـ کا ـ یب) قال مات مولیٰ لعلیّ عليه السلام فقال انظروا هل تجدون له وارثاً فقيل له (انّ له ـ خ کا) ابنتان[1] باليمامة مملوكتين[2] فاشتراهما من مال الميّت ثمّ دفع إليهما بقيّة المال[3].

وتقدّم فی أحاديث باب (۴۵) انّ الميّت إذا لم يَدَع وارثاً سوی المملوك يشتری من تركته من أبواب العتق (ج ۲۴) ما يدّل علی ذٰلك. **وفی** رواية وهب (۳) من باب (۱۵) حكم عدّة الأمة المتوفّیٰ عنها زوجها من أبواب العِدَد (ج ۲۷) قوله قلت فولدها من الزوج قال إن كان ترك مالاً اشتری منه بالقيمة فاعتق وورّث قلت فإن لم يَدَع مالاً قال هو مع اُمّه كهيئتها. **وفی** رواية دعائم (۱۲) قوله عليه السلام وإن كان أبوه حرّاً فمات اشتری الولد من ميراثه منه وورّث مابقی. **ويأتی** فی رواية جميل (۵) من باب (۱۵) حكم ميراث المكاتب المطلق والمشروط قوله مكاتب يموت وقد أدّیٰ بعض مكاتبته وله ابن من جارية وترك مالاً قال يؤدّی ابنه بقيّة مكاتبته ويعتق ويرث مابقی.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۱۲)

باب أنّ المملوك لايرث ولايورث وكذا الطّليق وأنّ المملوك والمملوكة لايحجبان إذا لميرثا

۱۰۲ ۴۴۵۹۱ (۱) **كافی** ۱۵۰/۷: محمّد بن يحيی عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن العلاء بن رزين **تهذيب** ۳۳۵/۹: **استبصار** ۱۷۷/۴: الحسن بن محمّد بن سماعة عن عبدالله وجعفر ومحمّد بن عبّاس عن علاء عن **محمّد** بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام قال لا يتوارث الحرّ والمملوك. **كافی** ۱۵۰/۷: محمّد بن يحيی عن أحمد بن محمّد وعليّ بن إبراهيم عن أبيه جميعاً عن ابن أبی نجران عن محمّد بن حمران **تهذيب** ۳۳۶/۹: **استبصار** ۱۷۷/۴: الحسن بن محمّد بن سماعة قال حدّثهم محمّد بن زياد عن محمّد بن حمران عن أبی عبدالله عليه السلام مثله. **كافی** ۱۴۹/۷: الحسين بن محمّد عن معلّی بن محمّد عن الحسن بن عليّ الوشّاء عن جميل بن درّاج ومحمّد بن حمران مثله. **تهذيب** ۳۳۶/۹:

---

۱. بنتين ـ كا. ۲. مملوكتان ـ يب. ۳. الميراث ـ يب.

به امامعليه السلام گفته شد: در یمامه دو پسر برده دارد.

آن حضرت آن‌ها را با مال میت خرید، سپس بقیه مال را به آن‌ها پرداخت.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب چهل و پنجم از باب‌های عتق مطالبی هست که بر این مطلب دلالت می‌کند.

در روایت سوم از باب پانزدهم از باب‌های عدّه این گفته که: «گفتم: فرزند او از شوهر چه حکمی دارد؟ فرمود: اگر مال باقی گذارده، با قیمت از او خریده و آزاد می‌شود و به او ارث داده می‌شود.

گفتم: اگر مالی بر جا نگذارد؟

فرمود: او مثل مادرش است.»

و در روایت دوازدهم فرموده امامعليه السلام که: «و اگر پدرش آزاد است و بمیرد، فرزند از ارث او خریده می‌شود و بقیه به او ارث داده می‌شود.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

می‌آید:

در روایت پنجم از باب پانزدهم این گفته که: «برده مکاتبی که بخشی از مال الکتابه را پرداخته است، می‌میرد و پسری از یک کنیز و مقداری مال بر جای می‌گذارد. امامعليه السلام فرمود: پسرش بقیه مال الکتابه را می‌پردازد و آزاد می‌شود و بقیه مال را ارث می‌برد.»

باب ۱۲

حکم برده و کنیز و اسیر آزاده شده در ارث

(۱) محمد بن مسلم از امام باقرعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «آزاد و برده از یکدیگر ارث نمی‌برند.» ۱۰۲

استبصار ۱۷۷/۴: الحسن بن محمّد ابن سماعة قال حدّثهم عبدالله بن جبلة عن أبى عبدالله عليه السلام مثله. فقيه ۲۴۷/۴: روى محمّد بن إسماعيل بن بزيع عن منصور بن يونس بزرج عن جميل بن درّاج قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول وذكر مثله. دعائم الإسلام ۳۸۶/۲: عن أبى جعفر وأبى عبدالله عليهما السلام مثله.

١٠٣ ٤٤٥٩٢ (۲) تهذيب ۲۲۴/۸: محمّد بن يعقوب عن كافى ۱۹۰/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد وعليّ بن إبراهيم عن أبيه جميعاً عن فقيه ۷۴/۳: ابن محبوب عن عمر بن يزيد قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن رجل أراد أن يعتق مملوكاً له وقد كان مولاه يأخذ منه ضريبة فرضها عليه فى كلّ سنة ورضى بذلك (منه ـ فقيه) المولى (ورضى بذلك المملوك ـ كا) فأصاب المملوك فى تجارته مالاً سوى ما كان يعطى مولاه من الضّريبة (قال ـ كا) فقال إذا ادّى الى سيّده ما كان فرض عليه فما اكتسب بعد الفريضة فهو للمملوك (قال ـ فقيه) ثمّ قال أبو عبدالله عليه السلام أليس قد فرض الله عزّوجلّ على العباد فرائض فإذا أدّوها إليه لم يسألهم عمّا سواها قلت له (فماترى ـ كا) للمملوك[1] أن يتصدّق ممّا اكتسب ويعتق بعد الفريضة الّتى (كان ـ يب ـ كا) يؤدّيها إلى سيّده قال نعم واجر ذلك له قلت فإن أعتق مملوكاً (ممّا ـ كا[2]) اكتسب سوى الفريضة لمن يكون ولاء المعتق (قال ـ يب ـ كا) فقال يذهب فيتوالى[3] إلى من أحبّ فإذا ضمن جريرته وعقله كان مولاه وورثه قلت له أليس قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله الولاء لمن أعتق (قال ـ يب ـ كا) فقال هذا سائبة لا يكون ولاءه لعبد مثله قلت فإن ضمن العبد الّذى أعتقه جريرته وحَدَثَهُ (أ ـ كا ـ يب) يلزمه ذلك ويكون مولاه ويرثه (قال ـ يب ـ كا) فقال لا يجوز ذلك ولا يرث عبدٌ حرّاً.

١٠٤ ٤٤٥٩٣ (۳) كافى ۱۵۰/۷: حميد بن زياد عن تهذيب ۳۳۶/۹: استبصار ۱۷۸/۴: الحسن بن محمّد بن سماعة عن جعفر بن (محمّد بن ـ صا) سماعة عن الحسن بن حذيفة عن جميل عن الفضيل بن يسار عن أبى عبدالله عليه السلام قال العبد لا يرث والطّليق[4] لا يرث.

---

١. فللمملوك يب ـ فقيه. ٢. ممّا كان ـ فقيه. ٣. فيتولّى ـ فقيه.
٤. الطّليق: الاسير الّذى خُلّىَ سبيله.

این حدیث با سندهای گوناگونی روایت شده است.

(۲) عمر بن یزید گوید: «از امام صادق‌ؑ سوال کردم: مردی می‌خواهد یکی از بردگانش را آزاد کند و مولای آن مرد از او ضریبه‌ای گرفته که در هر سال بپردازد و او نیز به آن راضی شده است. او به جز ضریبه‌ای که می‌پردازد در تجارت مالی به دست آورده است. ۱۰۳

فرمود: هنگامی که آنچه را که قرار گذاشته به مولایش بپردازد، مالی را که پس از فریضه به دست آورد، متعلق به برده است. سپس امام صادق‌ؑ فرمود: مگر چنین نیست که خداوند فرایضی را بر بندگان واجب کرده است، آنگاه پس از پرداخت آن‌ها به خدا، از آن‌ها درباره چیز دیگری سؤال نمی‌کند.

به امام گفتم: نظرتان چیست؟ آیا برده پس از پرداخت فریضه به مولایش می‌تواند از درآمد خود صدقه دهد و برده آزاد کند؟

امامؑ فرمود: آری و پاداش آن برای اوست.

گفتم: اگر از آنچه افزون بر فریضه به دست آورده است، برده‌ای آزاد کند، ولای آن برده آزاد شده از کیست؟

فرمود: آن می‌گردد و به سوی هرکه بخواهد می‌رود. پس اگر خطا و دیه او را ضمانت کند، مولای اوست و از او ارث می‌برد.

گفتم: مگر پیامبراکرمؐ نفرمود: ولا متعلق به آزادکننده است؟

فرمود: این معلوم نیست. ولای او متعلق به برده‌ای مثل خودش نیست.

گفتم: اگر برده آزاد کننده‌اش خطا و جنایت او را ضمانت کند، آیا بر او لازم می‌شود و او مولای اوست و از او ارث می‌برد؟

فرمود: این جایز نیست و برده از آزاد ارث نمی‌برد.»

(۳) فضیل بن یسار از امام صادق‌ؑ روایت می‌کند که فرمود: «برده ارث نمی‌برد و اسیر آزاد شده ارث نمی‌برد.» ۱۰۴

١٠٥ (۴) **فقيه** ۲۴۷/۴: روى الحسن بن محبوب عن **علىّ** بن رئاب قال قال أبو عـبدالله عليه السلام ٤٤٥٩٤
العبد لا يورث والطّليق لا يورث.

وتقدّم فى رواية زرارة (١) من باب (٢١) انّ المملوك يملك فاضل ضريبته من أبواب بيع العبيد (ج ٢٣) قوله عليه السلام ولا يرث عبد حرّاً. **وفى** الباب المتقدّم ما يناسب ذلك. **ويأتى** فـى الباب التّالى وما يتلوه ما يدلّ علىٰ ذلك. **وفى** رواية العلاء (٢۴) من باب (٣٢) انّ من مات وترك أبويه فللأب سهمان قوله عليه السلام والمملوك لا يحجب ولا يرث. **وفى** رواية ابـن مسـلم (٢٥)قوله المملوك والمشرك يحجبان إذا لم يرثا قال عليه السلام لا. **وفى** رواية الفضل (٢۶) قـوله المملوك والمملوكة هل يحجبان إذا لم يرثا قال لا.

(١٣)

باب انّ المملوك إذا مات فماله لمولاه وكذا نصيب الرقّيّة فى المبعّض

١٠٦ (١) **كافى** ١٧٢/٧: محمّد بن يحيى عن محمّد بن أحمد عن أحمد بن الحسن بن علىّ ٤٤٥٩٥
تهذيب ٣٩٦/٩: محمّد بن أحمد بن يحيى عن أحمد ابن الحسن بن علىّ عن عـمرو بـن سعيد عن مصدّق بن صدقة عن **عمّار** السّاباطىّ عن أبى عبدالله عليه السلام فى مكاتبة بين شريكين فيعتق أحدهما نصيبه كيف يصنع الخادم قال تخدم الباقى[1] يوماً وتخدم نفسها يوماً قـلت فإن ماتت وتركت مالاً قال المال بينهما نصفان بين الّذى أعتق وبـين الّـذى أمسك. **فـقيه** ٧۴/٣: روى عمّار بن موسى السّاباطى عن أبى عبدالله عليه السلام فى مكاتب وذكر مثله إلّا أنّـه أورد جميع الأفعال والضّمائر بصيغة المذكّر. **المقنع** ١۶٠: وقال (أبو عبدالله عليه السلام) فى مملوكة بين شريكين وذكر نحوه.

١٠٧ (٢) **كافى** ١٧٣/١: محمّد بن يحيى عن الحسن بن موسى الخشّاب عن غياث بن كلّوب ٤٤٥٩٦
عن **إسحاق** بن عمّار عن أبى عبدالله عليه السلام انّ مكاتباً أتىٰ أميرالمـؤمنين عليه السلام فـقال انّ سـيّدى

---

١. الثّانى ـ فقيه.

(۴) علی بن رئاب از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «از برده ارث برده نمی‌شود و از اسیر آزاد ۱۰۵
شده ارث برده نمی‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب بیست و یکم از باب‌های معامله بردگان فرموده امام‌علیه‌السلام که: «برده از آزاد ارث نمی‌برد.»

در باب پیشین مناسب با این بحث هست.

می‌آید:

در دو باب بعدی مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

در روایت بیست و چهارم از باب سی و دوم فرموده امام‌علیه‌السلام که: «برده حاجب نمی‌شود و ارث نمی‌برد.»

در روایت بیست و پنجم این گفته به امام‌علیه‌السلام که: «آیا برده و مشرک وقتی ارث نبرند، حاجب نیستند؟ امام‌علیه‌السلام فرمود: نه.»

و در روایت بیست و ششم این گفته به امام‌علیه‌السلام که: «برده و کنیز وقتی ارث نبرند آیا حاجب می‌شوند؟ امام‌علیه‌السلام فرمود: نه.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۱۳

مال مملوک پس از مرگ متعلق به مولای اوست

(۱) عمار ساباطی از امام صادق‌علیه‌السلام سوال کرد: «برده مُکاتبی متعلق به دو شریک است، یکی از ۱۰۶
آن دو سهم خود را آزاد می‌کند، آن خدمتکار چه کار باید انجام دهد؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: یک روز برای شریک دیگر خدمت می‌کند و یک روز به خودش خدمت می‌کند.

گفتم: اگر بمیرد و مالی بر جای گذارد.

فرمود: مال میان آن‌ها دو نیم می‌شود. میان کسی که آزاد کرده و کسی که نگه داشته است.»

(۲) اسحاق بن عمار از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «برده مکاتبی نزد امیرمؤمنان‌علیه‌السلام ۱۰۷
آمد و گفت: مولای من با من مکاتبه کرده است و در هر سال مقداری مال با من قرار گذاشته است.

كاتبنى وشرط علىّ نجوماً[١] فى كلّ سنة فجئته بالمال كلّه ضربة واحدة وسألته أن يأخذ كلّه ضربة واحدة ويجيز عتقى فأبىٰ علىّ فدعاه أميرالمؤمنين عليه السلام فقال صدق فقال له مالك لا تأخذ المال وتمضى عتقه فقال ما آخذ الاّ النّجوم الّتى شرطت وأتعرّض من ذٰلك لميراثه فقال له أميرالمؤمنين عليه السلام فأنت أحقّ بشرطك. **وتقدّم** فى باب (١٢) انّ المملوك لا يرث ولا يورث مايناسب ذٰلك. **ويأتى** فى الباب التّالى وباب (١٥) حكم ميراث المكاتب المطلق والمشروط ما يناسب الباب فراجع.

(١٤)

باب أنّ المكاتب يرث ويورث بحساب ما أعتق منه ويجوز له من الوصيّة بحساب ما أعتق منه

١٠٨ ٤٤٥٩٧ (١) **كافى** ١٥١/٧: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى نجران ومحمّد بن عيسى عن يونس جميعاً عن عاصم بن حميد عن **محمّد** بن قيس عن أبى جعفر عليه السلام فى رجل مكاتب تحته امرأة حرّة فأوصت عند موتها بوصيّة فقال أهل الميراث لا يرث ولا نجيز وصيّتها له لأنّه مكاتب لم يعتق ولا يرث فقضى أنّه يرث بحساب ما أعتق منه.

١٠٩ ٤٤٥٩٨ (٢) **كافى** ١٥١/٧: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى نجران ومحمّد بن عيسى جميعاً عن **تهذيب** ٣٤٩/٩: يونس (بن عبدالرّحمٰن ـ يب) عن **فقيه** ٢٤٨/٤: عاصم بن حميد عن **محمّد** بن قيس عن أبى جعفر عليه السلام (قال قضىٰ أميرالمؤمنين عليه السلام ـ فقيه) فى مكاتب توفّى[٢] وله مال فقال يحسب ميراثه[٣] على قدر ما أعتق منه لورثته و(بقدر ـ فقيه) مالم يعتق يحسب[٤] لأربابه الّذين كاتبوه من ماله.

١١٠ ٤٤٥٩٩ (٣) **كافى** ١٥١/٧: **تهذيب** ٣٤٩/٩: أبو علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبدالجبّار عن **فقيه** ٢٤٨/٤: صفوان بن يحيى عن **منصور** بن حازم عن أبى عبدالله عليه السلام قال المكاتب يرث ويورث على قدر ما أدّى.

---

١. المراد بالنّجوم مقدار المال الّذى شرط مولى المكاتب عليه أن يؤدّيه فى كلّ شهر.

٢. مات ـ فقيه. ٣. ماله بقدر ـ فقيه. ٤. لم يعتق منه لأربابه ـ يب ـ كا.

آنگاه من همه مال را یک جا آوردم و از او درخواست کردم همه آن را یک جا تحویل بگیرد و مرا آزاد کند ولی او نپذیرفت.

امیرمؤمنانعليه السلام او را فرا خواند و او گفت: برده راست می‌گوید.

علیعليه السلام به او فرمود: چرا مال را نمی‌گیری و آزادی او را امضا کنی؟

گفتم: من فقط به تدریج می‌گیرم همان گونه که قرار گذاشتم و با این کار خود را در معرض ارث او قرار می‌دهم.

امیرمؤمنانعليه السلام فرمود: تو به شرط خود سزاوارتری.»

ارجاعات

گذشت:

در باب دوازدهم مناسب با این بحث هست.

می‌آید:

در باب بعدی و باب پانزدهم مناسب با این بحث خواهد آمد مراجعه کن.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۱۴

مُکاتب به نسبتی که آزاد شده در ارث و وصیت

(۱) محمد بن قیس گوید: «زن آزادی شوهر مکاتبی دارد و هنگام مرگ برای شوهرش وصیتی ۱۰۸
می‌کند. آنگاه اهل ارث می‌گوید: شوهرش ارث نمی‌برد و ما به وصیت او عمل نمی‌کنیم زیرا او مکاتب است، آزاد نشده و ارث نمی‌برد.

امام باقرعليه السلام در این باره حکم کرد که آن مرد به نسبتی که آزاد شده ارث می‌برد.»

(۲) محمد بن قیس از امام باقرعليه السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنانعليه السلام درباره مکاتبی که می‌میرد و ۱۰۹
مقداری مال دارد (حکم کرد) و فرمود: «ارث او به اندازه‌ای که آزاد شده برای وارثانش حساب می‌شود و به اندازه‌ای که آزاد نشده برای صاحبانش حساب می‌شود، کسانی که از مالش با او مکاتبه کرده‌اند.»

(۳) منصور بن حازم از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «بنده مکاتب به نسبت آنچه ۱۱۰
پرداخته ارث می‌برد و ارث برده می‌شود.»

۱۱۱ ٤٤٦٠٠ (۴) **المقنع** ۱۷۹: والمكاتب يورث بحساب ما عتق منه ويرث.

وتقدّم فى باب (۴۸) أنّ المكاتب إن أوصىٰ أو أوصِىَ له صحّت بقدر ما أعتق منه من أبواب الوصيّة (ج ۲۴) خصوصاً رواية محمّد بن قيس (۱) ما يناسب ذٰلك. **وفى** باب (۶) انّ المكاتب إذا أدّىٰ شيئاً اُعتق بقدر ما أدّىٰ من أبواب المكاتبة (ج ۲۴) وباب (۸) انّ المكاتب المطلق إذا تحرّر منه شىء تحرّرمن أولاده بقدره وورثوا منه بقدر الحريّة وباب (۱۸) انّ المكاتب المبعّض ان أوصىٰ أو أوصى له جاز له من الوصيّة بقدر الحريّة وكذا كلّ مبعّض ويرث ويورث بقدر ما أعتق منه ما يدلّ على ذٰلك.

ولاحظ الباب التالى فإنّ فيه مايناسب ذٰلك.

(۱۵)

باب حكم ميراث المكاتب المطلق والمشروط إذا مات وحكم ولده

۱۱۲ ٤٤٦٠١ (۱) **كافى** ۱۵۱/۷: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ومحمّد ابن يحيى عن **تهذيب** ۳۵۰/۹: أحمد بن محمّد عن الحسن بن محبوب **استبصار** ۳۸/۴: البزوفرى عن جعفر بن محمّد بن مالك عن محمّد بن الحسين ابن أبى الخطّاب عن الحسن بن محبوب عن **مالك** بن عطيّة قال سئل أبو عبدالله عليه السلام عن رجل[۱] (مكاتب ـ كا) مات ولم يؤدّ (من ـ صا) مكاتبته (شيئاً ـ صا) وترك مالاً وولداً (مَنْ يرثه ـ صا) قال إن كان سيّده حين كاتبه اشترط عليه ان عجز عن نجم من نجومه فهو ردّ فى الرّق[۲] وكان قد عجز عن نجم فما ترك من شىء فهو لسيّده وابنه ردّ فى الرّقّ ان كان له ولد قبل المكاتبة وان كان كاتبه بعد ولم يشترط عليه فانّ

---

۱. مكاتب ـ صا.

۲. فهو ردّ فى الرّق فما ترك من شىء فهو لسيّده وابنه ردّ فى الرّق وإن كان ولده قبل المكاتبة او ان كان كاتبه بعده ولم يكن اشترط عليه فانّ ابنه حرّ ـ يب. ان كان سيّده حين كاتبه اشترط عليه أنّه ان عجز عن اداء نجومه فهو ردّ وكان قد عجز عن أداء نجمه فانّ ما تركه من شىء فهو لسيّده وابنه ردّ فى الرّقّ وان كان ولده بعده او كان كاتبه معه وان كان لم يشترط بذٰلك عليه فانّ ابنه حرّ ويؤدّى عن أبيه ما بقى ممّا ترك الخ ـ صا. وابنه ردّ فى الرّقّ ان كان ولد قبل المكاتبة وإن كان كاتبه بعد ولم يشترط عليه فانّ ابنه حرّ ـ وافى. ثمّ قال والصّواب هٰكذا إن كان ولد قبل المكاتبه وكان كاتبه بعد وان لم يشترط عليه الخ.

(۴) در کتاب المقنع آمده است: «بنده مکاتب به نسبت مقدار آزاد شده ارث برده می‌شود و ارث می‌برد.» ۱۱۱

ارجاعات

گذشت:

در باب چهل و هشتم از باب‌های وصیت به ویژه روایت یکم مناسب این بحث هست.

و در باب ششم از باب‌های مکاتبه و باب هشتم و هجدهم مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

می‌آید:

و باب بعدی را ملاحظه کنید که در آن مناسب با این بحث است.

باب ۱۵
ارث برده مطلق و مشروط

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۱) مالک بن عطیه گوید: «از امام صادق‌ علیه السلام سوال شد: مرد مکاتبی می‌میرد بدون آن که از مال الکتابه چیزی بپردازد و مقداری مال و یک فرزند باقی می‌گذارد (چه کسی از او ارث می‌برد؟) ۱۱۲

امام‌ علیه السلام فرمود: اگر مولایش هنگام کتابت با او، بر او شرط کند که اگر از پرداخت یکی از اقساطش عاجز شد به بردگی بازمی‌گردد و از پرداخت یکی از اقساطش ناتوان شده است، همه ماترک او متعلق به مولایش است و پسرش به بردگی بازمی‌گردد اگر فرزندی پیش از مکاتبه داشته باشد و اگر پس از

ابنه حرّ فيؤدّى عن أبيه ما بقى عليه ممّا ترك أبوه وليس لإبنه شيء (من الميراث ـ يب ـ كا) حتّى يؤدّى ما عليه فإن[1] لم يكن أبوه ترك شيئاً فلا شيء عليه ابنه.

۱۱۳ (۲) **كافى** ۱۵۱/۷: **تهذيب** ۳۴۹/۹: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن الحلبيّ وعبدالله بن سنان **استبصار** ۳۷/۴: الحسين بن سعيد عن **فقيه** ۷۷/۳: ابن أبى عمير عن (عبدالله ـ فقيه) **ابن سنان** عن أبى عبدالله عليه السلام فى رجل مكاتب يموت وقد أدّى بعض مكاتبته وله ابن من جاريته قال إن (كان ـ كا ـ يب) اشترط عليه (انّه ـ كا) إن عجز فهو مملوك رجع ابنه مملوكاً والجارية وإن لم يكن اشترط عليه (ذلك ـ كا) أدّى ابنه ما بقى من مكاتبته وورث مابقى.
٤٤٦٠٢

۱۱٤ (۳) **كافى** ۱۵۲/۷: حميد بن زياد عن **تهذيب** ۳۵۰/۹: الحسن بن محمّد (بن سماعة ـ يب) عن محمّد بن زياد عن **محمّد** بن حمران عن أبى عبدالله عليه السلام قال سألته عن مكاتب يؤدّى بعض مكاتبته ثمّ يموت ويترك ابناً له من جاريته قال إن كان اشترط عليه صار ابنه مع اُمّه مملوكين[2] وإن لم يكن اشترط عليه صار ابنه حرّاً وأدّى إلى الموالى[3] بقيّة المكاتبة وورث ابنه مابقى.
٤٤٦٠٣

۱۱۵ (۴) **تهذيب** ۲۷۲/۸: **استبصار** ۳۸/۴: الحسين بن سعيد عن ابن أبى عمير وفضالة عن **جميل** بن درّاج قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن مكاتب يؤدّى بعض مكاتبته ثمّ يموت ويترك ابناً له من جارية له فقال إن كان اشترط عليه انّه عجز فهو رقّ يرجع[4] ابنه مملوكاً والجارية وإن لم يشترط عليه صار ابنه حرّاً وردّ[5] على المولى بقيّة المكاتبة وورث ابنه مابقى.
٤٤٦٠٤

۱۱٦ (۵) **تهذيب** ۳۵۱/۹: الحسين بن سعيد عن ابن أبى عمير عن **فقيه** ۷۶/۳: **جميل** بن درّاج عن أبى عبدالله عليه السلام فى مكاتب يموت وقد أدّىٰ بعض مكاتبته وله ابن من جارية وترك مالاً قال يؤدّى ابنه بقيّة مكاتبته ويعتق ويرث مابقى.
٤٤٦٠٥

---

۱. وإن لم يترك ابوه شيئاً ـ صا. ۲. مملوكاً ـ يب. ۳. المولى ـ يب.
٤. رجع ـ خ ۵. ويردّ ـ يب.

آن با وی مکاتبه کرده باشد و بر او شرط نکرده باشد، پسرش آزاد است و از طرف پدرش بقیه آنچه را برعهده اوست از ماترک پدر می‌پردازد و برای پسر چیزی (از میراث) نیست تا آن‌چه را برعهده اوست بپردازد.

پس اگر پدرش چیزی باقی نگذاشته باشد چیزی برعهده فرزندش نیست.»

(۲) (عبدالله) ابن سنان درباره مرد مکاتبه که می‌میرد و بخشی از مال الکتابه را پرداخته و پسری ۱۱۳
از کنیزش دارد، از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «اگر بر او شرط کرده است که اگر عاجز شد، برده است، پسرش و کنیز به بردگی بازمی‌گردد و اگر بر او (این را) شرط نکرده است، پسرش بقیه مال الکتابه را می‌پردازد و بقیه را ارث می‌برد.»

(۳) محمد بن حمران گوید: «از امام صادق(ع) سوال کردم: مکاتبی بخشی از مال الکتابه را ۱۱۴
می‌پردازد و سپس می‌میرد و پسری از کنیزش باقی می‌گذارد.

امام(ع) فرمود: اگر بر او شرط کرده است پسرش با مادر او برده می‌شوند و اگر بر او شرط نکرده است، پسرش آزاد می‌شود و بقیه مال الکتابه را به صاحبان او می‌پردازد و پسرش بقیه را ارث می‌برد.»

(۴) جمیل بن دراج گوید: «از امام صادق(ع) سوال کردم: مکاتبی بخشی از مال الکتابه را ۱۱۵
می‌پردازد، سپس می‌میرد و پسری از کنیزی باقی می‌گذارد.

امام(ع) فرمود: اگر بر او شرط کرده است که اگر از پرداخت ناتوان شد، برده است، پسرش و کنیز به بردگی بازمی‌گردند و اگر بر او شرط نکرده است، پسرش آزاد می‌شود و بقیه مال الکتابه را به صاحبان پدرش می‌پردازد و پسرش بقیه مال را به ارث می‌برد.»

(۵) جمیل بن دراج از امام صادق(ع) درباره مکاتبی که می‌میرد و بخشی از مال الکتابه را ۱۱۶
پرداخت کرده است و پسری از کنیزی دارد و مالی بر جا می‌گذارد، روایت می‌کند که فرمود: «پسرش بقیه مال الکتابه را می‌پردازد و آزاد می‌شود و بقیه را ارث می‌برد.»

١١٧ (۶) **دعائم الإسلام** ٣١٣/٢: فقد روّينا عن جعفر بن محمّدعليهما السلام انّه قال في المكاتب
٤٤٦٠٦ يموت وقد أدّىٰ بعض نجومه وله ابن من جاريته قال إن كان قد اشترط عليه انّه ان عجز فهو مملوك رجع إليه مملوكاً إبْنُهُ والجاريةُ وإن لم يكن اشترط عليه ذٰلك أدّى ابنه ما بقى من كتابته وكان حرّاً وورث مابقى.

١١٨ (٧) **المقنع** ١٥٩: وإن مات مكاتب وقد أدّى بعض مكاتبته وله ابن من جارية و ترك
٤٤٦٠٧ مالاً فإنّ ابنه يؤدّى عنه ما بقى من مكاتبة أبيه ويعتق ويرث مابقى.

١١٩ (٨) **قرب الإسناد** ٢٨٧: عبدالله بن الحسن عن جدّه عليّ بن جعفر عن أخيه موسى بن
٤٤٦٠٨ جعفرعليهما السلام قال وسألته عن مكاتب أدّىٰ نصف مكاتبته أو بعضها ثمّ مات وترك ولداً ومالاً كثيراً ما حاله قال إذا أدّىٰ النّصف عتق وتؤدّىٰ عنه مكاتبته من ماله وميراثه لولده.

١٢٠ (٩) **تهذيب** ٣٥٠/٩: الحسن بن محبوب عن عمر بن يزيد عن بريد العجلى قال سألته
٤٤٦٠٩ عن رجل كاتب عبداً له على ألف درهم ولم يشترط عليه حين كاتبه إن هو عجز عن مكاتبته فهو ردّ في الرّقّ وانّ المكاتب أدّى إلى مولاه خمسمائة درهم ثمّ مات المكاتب و ترك إبناً له مدركاً قال نصف ما ترك المكاتب من شيء فإنّه لمولاه الّذى كاتبه والنّصف الباقى لابن المكاتب لأنّ المكاتب مات ونصفه حرّ ونصفه عبد للّذى كاتبه فإبن المكاتب كهيئة أبيه نصفه حرّ ونصفه عبد للّذى كاتب أباه فإن أدّى إلى الّذى كاتب أباه ما بقى على أبيه فهو حرّ لا سبيل لأحد من النّاس عليه.

١٢١ (١٠) **فقيه** ٢٤٨/۴: **تهذيب** ٣٥٣/٩: أحمد بن محمّد ابن أبى نصر البزنطيّ قال حدّثنى
٤٤٦١٠ محمّد بن سماعة (عن عبدالحميد بن عوّاض عن محمّد بن مسلم ـ فقيه) عن أبى جعفرعليه السلام قال فى المكاتب يكاتبر فيؤدّى بعض مكاتبته ثمّ يموت ويترك إبناً ويترك مالاً أكثر ممّا عليه من المكاتبة قال يوفّى مواليه ما بقى من مكاتبته وما بقى فلولده.

١٢٢ (١١) **تهذيب** ٣٥٢/٩: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ١٥٢/٧: محمّد بن يحيى عن عبدالله بن
٤٤٦١١ محمّد عن عليّ بن الحكم عن أبان عن **محمّد** بن مسلم عن أحدهماعليهما السلام فى مكاتب مات وقد أدّى من مكاتبته شيئاً وترك مالاً وله ولدانٌ أحرار فقال إنّ علياًعليه السلام كان يقول يجعل ماله بينهم بالحصص.

۱۱۷ (۶) در کتاب دعائم الاسلام آمده است: «از امام صادق‌ؑ برای ما روایت شده است که درباره مکاتبی که می‌میرد و بخشی از اقساطش را پرداخته است و از کنیزی پسری دارد، فرمود: اگر بر او شرط کرده است که اگر عاجز شد، برده است پسرش و کنیز به بردگی بازمی‌گردند و اگر بر او چنین شرط نکرده است، پسرش بقیه مال الکتابه را می‌پردازد و آزاد است و بقیه مال را ارث می‌برد.»

۱۱۸ (۷) در کتاب المقنع آمده است: «و اگر مکاتبی که بخشی از مال الکتابه را پرداخته، بمیرد و پسری از کنیزی داشته باشد و مالی باقی گذارد پسرش از طرف او بقیه مال الکتابه پدرش را می‌پردازد و آزاد می‌شود و بقیه را ارث می‌برد.»

۱۱۹ (۸) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفرؑ سوال کردم: مکاتبی نصف یا بخشی از مال الکتابه را پرداخته و سپس می‌میرد و فرزند و مال زیادی باقی گذارده است. حکم او چیست؟

امامؑ فرمود: هنگامی که نصف را بپردازد آزاد می‌شود و مال الکتابه از مالش پرداخت می‌شود و ارث او متعلق به فرزندش است.»

۱۲۰ (۹) برید عجلی گوید: «از او پرسیدم: مردی بر هزار درهم برده‌اش را مکاتبه می‌کند و هنگام مکاتبه با او شرط نمی‌کند که اگر از پرداخت مال الکتابه ناتوان شد به بردگی بازگردد و برده مکاتب پانصد درهم به مولایش می‌پردازد و سپس می‌میرد و پسر بالغی از خود بر جای می‌گذارد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فرمود: نیمی از ماترک مکاتب متعلق به مولایش است که با او مکاتبه کرده است و نیم دیگر متعلق به پسر مکاتب است زیرا او در حالی مرده که نیمی از آن آزاد و نیمی برده کسی بوده است که با او مکاتبه کرده است بنابراین پسر مکاتب مانند پدرش نیمی از آن آزاد و نصف آن برده کسی است که با پدرش مکاتبه کرده است پس اگر پسر بقیه آنچه برعهده پدرش است به کسی که با پدرش مکاتبه کرده است، بپردازد، آزاد است و هیچ کس تسلطی بر او ندارد.»

۱۲۱ (۱۰) محمد بن سماعه (از محمد بن مسلم) درباره مکاتبی که بخشی از مال الکتابه را پرداخته و سپس می‌میرد و یک پسر و مالی بیش از آنچه از مال الکتابه بدهکار است بر جای می‌گذارد از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «باقیمانده مال الکتابه به صاحبانش پرداخت می‌شود و بقیه آن متعلق به فرزندش است.»

۱۲۲ (۱۱) محمد بن مسلم از امام باقرؑ یا امام صادقؑ روایت می‌کند که درباره مکاتبی که می‌میرد و بخشی از مال الکتابه را پرداخته و مقداری مال و فرزندان آزادی بر جای گذارده فرمود: «علیؑ فرمود: مال میان آن‌ها به نسبت سهم آن‌ها تقسیم می‌شود.»

۱۲۳ (۱۲) **تهذیب** ۳۵۲/۹: **استبصار** ۳۸/۴: الحسين بن سعيد عن ابن أبى عمير عن جميل ٤٤٦١٢
عن **مهزم** قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن المكاتب يموت وله ولد فقال إن كان اشترط عليه فوُلده مماليك وإن لم يكن اشترط عليه سعى وُلده فى مكاتبة أبيهم وعتقوا إذا أدّوا.

۱۲٤ (۱۳) **كافى** ۱۵۲/۷: **تهذيب** ۳۵۲/۹: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن إسماعيل بن مرّار عن ٤٤٦١٣
فقيه ۲۴۷/۴: يونس (بن عبدالرّحمٰن ـ فقيه) عن **عبدالله** بن سنان عن أبى عبدالله عليه السلام قال قلت له مكاتب اشترى نفسه وخلّف مالاً قيمته[1] مائة ألف (درهم ـ فقيه ـ يب) ولا وارث له (من يرثه ـ فقيه) قال[2] يرثه من يلى جريرته (قال ـ كا ـ يب) قلت (و ـ فقيه) من الضّامن لجريرته قال الضّامن لجرائر المسلمين.

وتقدّم فى رواية أبى الصّباح (۱) من باب (۱۵) انّ المكاتب إذا أدّىٰ بعض مال المكاتبة هل له أن يؤدّى ما بقى ضربة واحدة من أبواب المكاتبة (ج ۲۴) قوله فى المكاتب يؤدّى بعض مكاتبته ثمّ يموت ويترك ابناً ويترك مالاً أكثر ممّا عليه من مكاتبته قال يوفّى مواليه ما بقى من مكاتبته وما بقى فلولده. **وفى** رواية عمّار (۱) من باب(۱۷) حكم المكاتب إذا كان بين شريكين فيعتق أحدهما نصيبه قوله فإن ماتت (أى المكاتبة) وتركت مالاً قال عليه السلام المال بينهما نصفان بين الّذى أعتق وبين الّذى أمسك.

ولاحظ باب (۱۳) أنّ المملوك إذا مات فماله لمولاه من أبواب الميراث (ج ۲۹) وباب (۱۴) أنّ المكاتب يرث ويورث بحساب ما أعتق منه فإنّ فيهما مايناسب ذٰلك.

(۱٦)

باب أنّ من شرط على المكاتب ميراثه بطل الشّرط

۱۲٥ (۱) **كافى** ۱۵۱/۷: **تهذيب** ۳۳۸/۹: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن **فقيه** ۲۴۸/۴: (محمّد ٤٤٦١٤
ـ فقيه) **ابن أبى عمير** عن بعض أصحابه[3] عن أبى عبدالله عليه السلام فى[4] رجل كاتب مملوكه

---

۱. قيمة ـ يب. ۲. فقال ـ فقيه. ۳. اصحابنا ـ فقيه.
٤. انّ رجلاً ـ فقيه.

(۱۲) مهزم گوید: «از امام صادقعليه‌السلام سوال کردم: مکاتبی می‌میرد و فرزندانی دارد. ۱۲۳

امامعليه‌السلام فرمود: اگر بر او شرط کرده است، فرزندانش برده‌اند و اگر بر او شرط نکرده است، فرزندانش برای پرداخت مکاتبه پدرش تلاش می‌کنند و پس از پرداخت آزاد می‌شوند.»

(۱۳) عبدالله بن سنان گوید: «به امام صادقعليه‌السلام گفتم: مکاتبی خودش را خریده و مالی به ارزش صدهزار (درهم) باقی گذارده و وارثی ندارد (چه کسی از او ارث می‌برد)؟ ۱۲۴

امامعليه‌السلام فرمود: مولای جریره‌اش از او ارث می‌برد.

گفتم: ضامن جریره او کیست؟

فرمود: ضامن جریره مسلمانان.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب پانزدهم از باب‌های مکاتبه این گفته که: «مکاتب بخشی از مال الکتابه را می‌پردازد و سپس می‌میرد و پسر و مالی بیش از بدهکاری مال الکتابه بر جای می‌گذارد. فرمود: بقیه مال الکتابه به صاحبانش پرداخت می‌شود و بقیه آن متعلق به فرزندش است.»

و در روایت یکم از باب هفدهم این گفته که: «پس اگر کنیز مکاتب مُرد و مالی بر جای گذارد؟ فرمود: مال میان آن دو تقسیم می‌شود میان کسی که آزاد کرده است و کسی که نگه داشته است.»

و باب سیزدهم از باب‌های ارث و باب چهاردهم را بنگر که مطالب مناسبی با این بحث در آن‌هاست.

باب ۱۶

شرط مولی در ارث بردن از برده

(۱) محمد بن ابی عمیر از برخی شیعیان از امام صادقعليه‌السلام روایت می‌کند که مردی با برده‌اش ۱۲۵

واشترط عليه[1] أنّ ميراثه[2] له فرفع ذٰلك إلى أميرالمؤمنين عليه السلام فأبطل شرطه وقال شرط الله قبل شرطك. **تهذيب** ۳۵۳/۹: الحسين بن سعيد عن محمّد ابن أبى عمير عن **جميل** قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عمّن كاتب مملوكه واشترط عليه أنّ ميراثه له قال رفع ذٰلك (وذكر مثله). **تهذيب** ۲۷۰/۸: الحسين بن سعيد عن محمّد ابن أبى عمير عن **جميل** قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عمّن كاتب مملوكه واشترط عليه أنّ ميراثه له قال رفع ذلك (و ذكر مثله) **تهذيب** ۲۷۰/۸: الحسين بن سعيد عن أبى أحمد عن **فقيه** ۷۸/۳: عمر (و ـ يب) صاحب الكرابيس عن أبى عبدالله عليه السلام فى رجل وذكر مثله.

۱۲۶ ۴۴۶۱۵ (۲) **قرب الإسناد** ۱۳۰: السّندىّ بن محمّد البزّاز قال حدّثنى **أبوالبختريّ** وهب بن وهب القرشى عن جعفر بن محمّد عن أبيه عليهما السلام انّ رجلاً كاتب عبداً له وشرط عليه أنّ له ماله إذا مات فسعى العبد فى كتابته حتّى عتق ثمّ مات فرفع ذٰلك إلى علىّ عليه السلام وقام أقارب المكاتب فقال له سيّد المكاتب يا أمير المؤمنين فما ينفعنى شرطى قال علىّ عليه السلام شرط الله عزّوجلّ قبل قبل شرطك.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۲۷ ۴۴۶۱۶ (۳) **دعائم الإسلام** ۳۱۲/۲: عن **علىّ** عليه السلام انّه رفع إليه مكاتب شرط عليه مواليه فى كتابته أنّ ميراثه لهم إن عتق فأبطل شرطهم وقال شرط الله قبل شروطهم.

وتقدّم فى أحاديث باب (۶) ثبوت خيار الشّرط من أبواب الخيار (ج ۲۳) ما ينافى ذٰلك.

(۱۷)

باب أنّ من أعتق مملوكاً وشرط عليه أنّ له ميراث قرابته أو بعضه و عاهد الله المملوك عليه لزم

۱۲۸ ۴۴۶۱۷ (۱) **كافى** ۱۵۰/۷: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن محبوب ومحمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى وعلىّ بن إبراهيم عن أبيه جميعاً عن ابن محبوب **تهذيب** ۳۳۷/۹: أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن العلاء بن رزين عن **محمّد** بن مسلم

---

۱. مملوكة واشترط عليها ـ يب. ۲. ميراثها ـ يب.

مکاتبه و با او شرط کرد که ارث برده متعلق به او باشد. آنگاه داوری درباره آن نزد امیرمؤمنانعليه السلام برده شد و آن حضرت شرط او را باطل کرد و فرمود: شرط خداوند قبل از شرط توست.»

(۲) ابوالبختری وهب بن وهب قرشی از امام صادقعليه السلام از پدرش روایت می‌کند که فرمود: ۱۲۶
«مردی با برده‌اش مکاتبه کرد و با او شرط کرد که پس از مرگ برده مالش متعلق به صاحبش باشد. برده برای پرداخت مال الکتابه کوشید تا آزاد شد سپس درگذشت. آنگاه برای داوری در این موضوع به علیعليه السلام مراجعه کردند و خویشان مکاتب به پاخاستند. مولای مکاتب به علیعليه السلام گفت: ای امیرمؤمنانعليه السلام! آیا شرط من به سود من نیست؟

علیعليه السلام فرمود: شرط خداوند قبل از شرط توست.»

(۳) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که صاحبان مکاتبی در قرارداد کتابت بر او شرط کرده ۱۲۷
بودند که اگر آزاد شد ارثش متعلق به آن‌ها باشد وی مرافعه نزد علیعليه السلام برده و آن حضرت شرط آن‌ها را باطل کرد و فرمود: «شرط خداوند قبل از شرط آنان است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب ششم از باب‌های خیار مطالبی منافی با این‌بحث هست.

باب ۱۷

حکم موردی که برده‌ای را آزاد کند و بر او شرط کند که ارث برده از خویشانش متعلق به‌اوباشد

(۱) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقرعليه السلام سوال کردم: مردی مادرش کنیز بود. هنگام مرگ آن ۱۲۸
مرد، یکی از شیعیان مادر، او را خرید و با او شرط کرد که من تو را می‌خرم و آزاد می‌کنم وقتی

قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن رجل كانت له أمّ مملوكة فلمّا حضرته الوفاة انطلق رجل من أصحابنا فاشترى أمّه واشترط[١] عليها أنّي أشتريك وأعتقك فإذا مات ابنك فلان بن فلان فورثته[٢] أعطيني نصف ماترثين[٣] على أن تعطيني بذلك عهد الله وعهد رسوله (فرضيت بذلك فأعطته عهد الله وعهد رسوله ـ كا) لتفينّ له[٤] بذلك فاشتراها الرّجل فأعتقها على ذلك الشّرط ومات ابنها بعد ذلك فورثته ولم يكن له وارث غيرها قال فقال أبو جعفر عليه السلام لقد أحسن إليها وآجر فيها انّ هذا الفقيه والمسلمون عند شروطهم وعليها أن تفى له بما عاهدت الله ورسوله صلى الله عليه وآله.

وتقدّم فى أحاديث باب (٦) ثبوت خيار الشّرط بحسب ما شرط إذا لم يخالف كتاب الله تعالى من أبواب الخيار (ج ٢٣) ما يدلّ على ذلك.

ولاحظ باب (١٣) أنّ من عاهد الله أن يتصدّق بجميع ما يملك جاز له أن يقوّم داره وجميع ملكه ثمّ يتصدّق بالقيمة أوّلاً فأوّلاً من أبواب النّذر (ج ٢٤).

(١٨)
باب من يستحقّ الميراث ومن هو أولىٰ به

قال الله تعالى فى سورة **النّساء** (٤): ٧، ١١، ١٢، ٣٣ و١٧٦: ﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ ٱلْوَٰلِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ ٱلْوَٰلِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾.

﴿يُوصِيكُمُ ٱللَّهُ فِىٓ أَوْلَٰدِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ فَإِن كُنَّ نِسَآءً فَوْقَ ٱثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِن كَانَتْ وَٰحِدَةً فَلَهَا ٱلنِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَٰحِدٍ مِّنْهُمَا ٱلسُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُۥ وَلَدٌ فَإِن لَّمْ يَكُن لَّهُۥ وَلَدٌ وَوَرِثَهُۥٓ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ ٱلثُّلُثُ فَإِن كَانَ لَهُۥٓ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ ٱلسُّدُسُ مِنۢ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِى بِهَآ أَوْ دَيْنٍ ءَابَآؤُكُمْ وَأَبْنَآؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةً مِّنَ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾.

---

١. وشرط عليها إن اشتريتك فأعتقتك فإذا مات ـ يب.
٢. فورثتيه أعطيتنى ـ يب.
٣. ما ترثينه ـ يب.
٤. لى ـ يب.

فرزندت فلانی مُرد و تو از او ارث بردی نصف ارثت را به من دهی و بر انجام این کار برای من با خدا و پیامبرش تعهد سپاری که به این شرط من عمل کنی (کنیز به این شرط راضی شد و برای او به خدا و پیامبرش متعهد شد که به این شرط برای او عمل کند.) آنگاه آن مرد او را خرید و به این شرط آزادش کرد. پس از آن پسر آن کنیز مُرد و ارث او به مادرش رسید و وارث دیگری نداشت.

امام باقر علیه السلام فرمود: همانا آن مرد به آن زوجه نیکی کرد و در مورد آن پاداش برد. همانا او فقیه است و مسلمانان متعهد به شرطهای‌شان هستند و بر آن کنیز لازم است که به آنچه با خدا و پیامبرش برای او عهد کرده است، عمل کند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب ششم از باب‌های خیار مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

و باب سیزدهم از باب‌های نذر را بنگر.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۱۸

مستحقان ارث و اولویت بین آنها

خداوند تعالی می‌فرماید:

مردان در ارث پدر و مادر و خویشان سهم دارند و زنان در ارث پدر و مادر و خویشان سهم دارند ـ اندک باشد آن مال یا زیاد سهمی معین شده.[1]

خداوند درباره فرزندان‌تان به شما سفارش می‌کند که سهم مذکر مثل دو مؤنث است. پس اگر همه وارثان زوجه بیش از دو نفر بودند، دو سوم ارث برای آن هاست و اگر یک زوجه بود، نصف ارث برای اوست و برای هر یک از پدر و مادر میت یک ششم ارث است اگر میت فرزند داشته باشد ولی اگر فرزند نداشت و پدر و مادرش از او ارث بردند برای مادرش یک سوم است. پس اگر برادرانی داشت برای مادرش یک ششم پس از انجام وصیتی که به آن وصیت کرده است یا پرداخت بدهی. شما نمی‌دانید که کدام یک از پدران‌تان یا فرزندان‌تان برای‌تان سودمندترند. این‌ها از طرف خدا معین شده است. همانا خداوند آگاهِ حکیم است.[2]

---

۱. نساء ٤/٧. ۲. نساء ٤/١١.

﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ ٱلرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَآ أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ ٱلرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّكُمْ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ ٱلثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُم مِّن بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَآ أَوْ دَيْنٍ وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَـٰلَةً أَوِ ٱمْرَأَةٌ وَلَهُۥٓ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَٰحِدٍ مِّنْهُمَا ٱلسُّدُسُ فَإِن كَانُوٓاْ أَكْثَرَ مِن ذَٰلِكَ فَهُمْ شُرَكَآءُ فِى ٱلثُّلُثِ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَآ أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَآرٍّ وَصِيَّةً مِّنَ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ﴾.

﴿وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَٰلِىَ مِمَّا تَرَكَ ٱلْوَٰلِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ وَٱلَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ فَـَٔاتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ شَهِيدًا﴾.

﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ ٱللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِى ٱلْكَلَـٰلَةِ إِنِ ٱمْرُؤٌاْ هَلَكَ لَيْسَ لَهُۥ وَلَدٌ وَلَهُۥٓ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَآ إِن لَّمْ يَكُن لَّهَا وَلَدٌ فَإِن كَانَتَا ٱثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا ٱلثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِن كَانُوٓاْ إِخْوَةً رِّجَالًا وَنِسَآءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ أَن تَضِلُّواْ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌۢ﴾.

الأنفال (۸): ۷۲ و۷۵: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَـٰهَدُواْ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ ءَاوَواْ وَّنَصَرُوٓاْ أُوْلَـٰٓئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمْ يُهَاجِرُواْ مَا لَكُم مِّن وَلَـٰيَتِهِم مِّن شَىْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُواْ﴾.

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنۢ بَعْدُ وَهَاجَرُواْ وَجَـٰهَدُواْ مَعَكُمْ فَأُوْلَـٰٓئِكَ مِنكُمْ وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِى كِتَـٰبِ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌۢ﴾.

الأحزاب (۳۳): ۶: ﴿ٱلنَّبِىُّ أَوْلَىٰ بِٱلْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَٰجُهُۥٓ أُمَّهَـٰتُهُمْ وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِى كِتَـٰبِ ٱللَّهِ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُهَـٰجِرِينَ إِلَّآ أَن تَفْعَلُوٓاْ إِلَىٰٓ أَوْلِيَآئِكُم مَّعْرُوفًا كَانَ ذَٰلِكَ فِى ٱلْكِتَـٰبِ مَسْطُورًا﴾.

۱۲۹ (۱) **كافى** ۷۶/۷: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن **تهذيب** ۲۶۸/۹: (الحسن ـ
۴۴۶۱۸ يب) ابن محبوب قال أخبرنى ابن بكير عن زرارة قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول ﴿وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَٰلِىَ مِمَّا تَرَكَ ٱلْوَٰلِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ﴾ قال إنّما عنىٰ بذلك أُولى الأرحام فى المواريث

و نیمی از ارث همسرانتان متعلق به شماست اگر فرزند نداشته باشند ولی اگر فرزند داشته باشند یک چهارم ارث آن برای شماهاست پس از انجام وصیتی که به آن وصیت کرده‌اند یا پرداخت بدهی و یک چهارم ارث شما متعلق به همسران تان است اگر فرزند نداشته باشید ولی اگر فرزند داشته باشید یک هشتم ارث‌تان برای آن‌هاست پس از انجام وصیتی که به آن وصیت می‌کنید یا پرداخت بدهی. و اگر مرد یا زوجه ارث برده شده، کلاله [بدون پدر و مادر و فرزند] باشد و برادر یا خواهر [اُمّی] داشته باشد پس برای هر یک از آن‌ها یک ششم است ولی اگر بیش‌تر از آن باشند آنان در یک سوم شریکند پس از انجام وصیتی که به آن وصیت شده یا پرداخت بدهی زیان نرساننده این‌ها سفارش خداوند است و خداوند دانای بردبار است.[1]

برای هر یک از شما وارثانی قرار دادیم که از ماترک پدر و مادر و خویشان و کسانی که پیمان بسته‌اید [زن و شوهر] ارث می‌برند پس سهم آنان را بپردازید که خداوند بر هر چیز گواه است.[2]

از تو فتوا می‌پرسند بگو: خداوند درباره کلاله به شما فتوا می‌دهد. اگر شخص بی فرزندی بمیرد و خواهری داشته باشد نصف ارث متعلق به اوست و او از خواهرش ارث می‌برد اگر خواهرش فرزند نداشته باشد پس اگر دو خواهر باشند دو سوم ارث برای آن هاست و اگر چند خواهر و برادر باشند پس سهم مذکر مثل دو برابر مؤنث است. خداوند برایتان بیان می‌کند برای این که گمراه نشوید و خداوند به هر چیز داناست.[3]

قطعاً کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جان‌هایشان در راه خدا جهاد کردند و کسانی که پناه دادند و یاری کردند آنان ولی یکدیگرند و کسانی که ایمان آوردند و هجرت نکردند هیچ ولایت و ارتباطی با شما ندارند تا این که هجرت کنند.[4]

و کسانی که بعداً ایمان آوردند و هجرت کردند و همراه شما جهاد کردند، آنان از شمایند و خویشاوندان در کتاب خدا برخی از برخی دیگر سزاوارترند. قطعاً خداوند به هر چیزی داناست.[5]

پیامبر نسبت به مؤمنان سزاوارتر از آنان نسبت به خودشان است و همسرانش مادران آن‌هایند و خویشاوندان در کتاب خدا برخی از برخی دیگر در ارث نسبت به مؤمنان و مهاجران اولویت دارند مگر آن که به دوستان‌تان نیکی کنید. آن در کتاب نگاشته شده است.[6]

(۱) زراره از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند درباره آیه: «و برای هر یک از شما اولیایی از ماترک ۱۲۹
پدر و مادر و خویشان قرار دادیم» فرمود: «مقصود از آن کسانی است که در ارث اولویت دارند و

---

۱. نساء ۱۲/۴. ۲. نساء ۳۳/۴. ۳. نساء ۱۷۶/۴.
۴. انفال ۷۲/۸. ۵. انفال ۷۵/۸. ۶. احزاب ۶/۳۳.

ولم يعنِ أولياء النّعمة فأولاهم بالميّت أقربهم إليه من الرّحم الّتى تجرّه إليها. **دعائم الإسلام** ۳۷۹/۲: روّينا عن جعفر بن محمّد عليه السلام أنّه قال فى قول الله تعالى ﴿وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوٰلِيَ﴾ (و ذكر نحوه).

۱۳۰ (۲) **كافى** ۷۶/۷: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد وسهل بن زياد وعليّ بن إبراهيم
٤٤٦١٩ عن أبيه ومحمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد جميعاً عن **تهذيب** ۲۶۸/۹: (الحسن ـ يب) ابن محبوب عن هشام بن سالم عن **يزيد** الكناسيّ عن **أبى جعفر** عليه السلام قال ابنك أولىٰ بك من ابن ابنك وابن ابنك أوْلىٰ بك من أخيك (قال ـ كا) وأخوك لأبيك وأمّك أولى بک من أخيك لأبيك (قال ـ كا) وأخوك لأبيك أوْلىٰ بك من أخيك لأمّك قال وابن أخيك لأبيك[1] وأُمّك أوْلىٰ بك من ابن أخيك لأبيك قال وابن أخيك من أبيك أوْلىٰ بك من عمّك قال وعمّك أخو أبيك من أبيه وأُمّه أوْلىٰ بك من عمّك أخى أبيك من أبيه قال وعمّك أخو أبيك لأبيه أوْلىٰ بك من (ابن ـ يب)[2] عمّك أخى أبيك لأُمّه[3] قال وابن عمّك أخى أبيك من أبيه وأُمّه أولىٰ بك من ابن عمّك أخى أبيك لأبيه (قال ـ كا) وابن عمّك أخى أبيك من أبيه أولىٰ بك من ابن عمّك أخى أبيك لأُمّه. **الإختصاص** ۳۳۳: هشام عن **يزيد** الكناسيّ قال قال **أبو جعفر** عليه السلام ابنك أولىٰ بك (و ذكر نحوه الّا أنّ فيه: وعمّك أخو أبيك لأبيه أولىٰ بک من بنى عمّك قال وابن عمّك أخى أبيك لأبيه وأمّه أولى بك من ابن عمّك أخى أبيك من أبيه قال وابن عمّك أخى أبيك من أبيه وأُمّه أولىٰ بك من ابن عمّك أخى أبيك لأُمّه).

۱۳۱ (۳) **دعائم الإسلام** ۳۷۹/۲: عن **أبى جعفر** عليه السلام انّه قال إبنك أولىٰ بك من ابن ابنك
٤٤٦٢٠ وابن ابنك أولىٰ بك من ابن أخيك وابن أخيك لأبيك وأمّك أولىٰ بك من ابن أخيك لأبيك وابن أخيك لأبيك أولىٰ بك من عمّك وعمّك أخو أبيك من أبيه وأُمّه أولىٰ بك من عمّك أخى أبيك لأبيه وابن عمّك أخى أبيك من أبيه وأُمّه أولىٰ بك من ابن عمّك أخى أبيك لأبيه.

---

۱. من أبيك ـ يب.
۲. والظاهر انّ قوله (ابن) زايد ومن سهو النسّاخ
۳. لأبيه ـ يب.

سرپرستان در نعمت مقصود نیست پس سزاوارترین آن‌ها به میت نزدیک‌ترین آن‌ها به اوست نسبت به رحمی که او را به خود منسوب می‌کند.»

در کتاب دعائم الاسلام نیز این حدیث از امام صادق﴿ع﴾ روایت شده است.

۱۳۰ (۲) یزید کناسی از امام باقر﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «فرزند تو در ارث بردن از تو نسبت به فرزند فرزندت و فرزند فرزند تو در ارث بردن از تو از برادرت اولویت دارد (فرمود:) و برادر أبی تو در ارث بردن از تو از برادر امیّ تو اولویت دارد (فرمود:) و پسر برادر أبوینی تو در ارث بردن از تو از پسر برادر أبی تو اولویت دارد. فرمود: پسر برادر أبی تو در ارث بردن از تو از عموی تو اولویت دارد. فرمود: عموی تو برادر ابوینی پدر تو در ارث بردن از تو از عموی تو برادر أبی پدرتو اولویت دارد. فرمود: عموی تو، برادر أبی پدر و در ارث بردن از تو از عموی تو برادر امّی پدر تو اولویت دارد.

فرمود: پسر عموی تو عمویی که برادر ابوینی پدر توست در ارث بردن از تو از پسر عموی تو عمویی که برادر أبی پدر توست اولویت دارد و پسرعموی تو عمویی که برادر أبی پدر توست در ارث بردن از تو از پسرعموی عمویی که برادر امّی پدر توست اولویت دارد.»

در گزارش دیگری از این حدیث آمده است: «و عمویت برادر أبی پدرت از عموزادگانت به تو اولویت دارد. فرمود: و عموزاده‌ات پسر برادر أبوینی پدرت از عمو زاده‌ات پسر برادر أبی پدرت به تو اولویت دارد. فرمود: پسر عموی تو عمویی که برادر ابوینی پدر توست از پسرعموی عمویی که برادر امّی پدر توست در ارث بردن از تو اولویت دارد.»

۱۳۱ (۳) در کتاب دعائم الاسلام از امام باقر﴿ع﴾ روایت می‌شود که فرمود: «فرزندت از نوه‌ات به تو اولویت دارد و نوه‌ات از برادرزاده‌ات به تو اولویت دارد و برادرزاده أبوینی‌ات از برادرزاده پدری‌ات به تو اولویت دارد و برادرزاده پدری‌ات از عمویت به تو اولویت دارد و عمویت برادر أبوینی پدرت از عمویت برادر أبی پدرت به تو اولویت دارد و عموزاده‌ات پسر برادر أبوینی پدرت از عموزاده‌ات پسر برادر أبی پدرت به تو اولویت دارد.»

۱۳۲ (۴) **کافی ۷۵/۷: تهذیب ۲۶۷/۹: استبصار ۱۷۰/۴**: علیّ ابن إبراهیم عن صالح بن
٤٤٦٢١ السّندیّ عن جعفر بن بشیر عن عبدالله بن بکیر عن **حسین** الرّزّاز[۱] قال أمرت من یسأل أبا عبدالله علیه السلام المال لمن هو للأقرب أو[۲] للعَصَبة[۳] فقال المال للأقرب والعَصَبَة فی فیه التّراب.

تهذیب ۳۲۷/۹: علیّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد الکاتب عن محمّد الهمدانیّ عن جعفر بن بشیر البجلیّ وذکر مثله.

۱۳۳ (۵) **رسالة المحکم والمتشابه ۸**: (و قال علیّ علیه السلام فی بیان الناسخ والمنسوخ) ومن ذٰلك
٤٤٦٢٢ نوح آخر وهو أنّ رسول‌الله صلی الله علیه و آله لمّا هاجر إلی المدینة آخیٰ بین أصحابه من المهاجرین والأنصار وجعل المواریث علی الأُخوّة فی الدّین لا فی میراث الأرحام وذٰلك قوله تعالی ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَـٰهَدُواْ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ ءَاوَواْ وَّنَصَرُوٓاْ أُوْلَـٰٓئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمْ يُهَاجِرُواْ مَا لَكُم مِّن وَلَـٰيَتِهِم مِّن شَىْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُواْ﴾ فأخرج الأقارب من المیراث وأثبته لأهل الهجرة وأهل الدّین خاصّةً ثمّ عطف بالقول فقال تعالیٰ ﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُن فِتْنَةٌ فِى ٱلْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ﴾ فکان من مات من المسلمین یصیر میراثه وترکته لأخیه فی الدّین دون القرابة والرحم الوشیجة[٤] فلمّا قوی الإسلام أنزل الله ﴿ٱلنَّبِىُّ أَوْلَىٰ بِٱلْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَٰجُهُۥٓ أُمَّهَـٰتُهُمْ وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِى كِتَـٰبِ ٱللَّهِ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُهَـٰجِرِينَ إِلَّآ أَن تَفْعَلُوٓاْ إِلَىٰٓ أَوْلِيَآئِكُم مَّعْرُوفًا كَانَ ذَٰلِكَ فِى ٱلْكِتَـٰبِ مَسْطُورًا﴾ فهٰذا معنی[۵] نسخ المیراث

۱۳٤ (۶) **عوالی اللّئالی ۴۹۲/۳**: روی أنّ النّبیّ صلی الله علیه و آله آخیٰ بین المهاجرین والأنصار لمّا قدم
٤٤٦٢٣ المدینة فکان المهاجریّ یرث الأنصاریّ وبالعکس ونسخ ذٰلك بالرّحم والقرابة.

۱۳۵ (۷) **مستدرك ۱۵۲/۱۷: القطب الرّاوندیّ** فی فقه القرآن اعلم انّ الجاهلیّة کانوا
٤٤٦٢٤ یتوارثون بالحلف والنّصرة وأقرّوا علیٰ ذٰلك فی صدر الإسلام فی قوله تعالی ﴿وَٱلَّذِينَ

---

۱. البزّاز ـ یب ـ صا. ۲. أم ـ یب. ۳. العصبة ـ صا.
٤. الرّحم الوشیخة: مشتبکة متّصلة ـ اللسان. ۵. المعنی ـ خ والظاهرانّه سهو.

۱۳۲ (۴) حسین رزاز (یا بزاز) گوید: «از فردی خواستم از امام صادقؑ بپرسد: آیا مال برای نزدیک‌تر است یا عصبه [خویشاوندان مذکر]؟

امامؑ فرمود: مال برای نزدیک‌تر است و سهم عصبه خاک است.»

۱۳۳ (۵) در رسالة المحکم و المتشابه روایت می‌شود که علیؑ در بیان ناسخ و منسوخ فرمود: «و نوع دیگری از آن است و آن این است که وقتی پیامبر اکرمﷺ به مدینه هجرت کرد در میان یارانش از مهاجر و انصار پیوند برادری برقرار کرد و ارث را بر اساس برادری در دین قرار داد نه در میراث خویشاوندان و این سخن خداوند در این باره است: «**قطعاً کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و با مال و جان‌شان در راه خدا جهاد کردند و کسانی که پناه دادند و یاری کردند، آنان [در ارث] به یکدیگر اولویت دارند و کسانی که ایمان آوردند و هجرت نکردند شما هیچ ولایت و ارتباطی با آنان ندارید تا این که هجرت کنند.**»

پس خویشاوندان را از ارث بیرون کرد و آن را تنها برای اهل هجرت و اهل دین اثبات کرد. سپس این سخن را بر آن عطف کرد و فرمود: «**و کسانی که کفر ورزیدند [در ارث] به یکدیگر اولویت دارند اگر این کار را انجام ندهید در زمین فتنه و فساد بزرگی پدیدار می‌شود.**»

پس هر یک از مسلمانان می‌میرد ارث و ماترکش به برادر دینی‌اش می‌رسید نه نزدیکان و خویشاوندان متصل. پس از آن که اسلام نیرومند شد خداوند این آیه را فرستاد: «**پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان اولویت دارد است و همسرانش مادران‌شان هستند و خویشاوندان در کتاب خدا [نسبت به ارث] به یکدیگر از مؤمنان و مهاجران اولویت دارند، مگر آن که به دوستان‌تان نیکی کنید.**» این در کتاب نگاشته شده است.» این معنای نسخ ارث است.

۱۳۴ (۶) در کتاب عوالی اللئالی روایت می‌شود که پیامبر اکرمﷺ وقتی به مدینه آمد، میان مهاجران و انصار پیوند برادری برقرار کرد. پس مهاجر از انصار ارث می‌برد و برعکس و این قانون با خویشاوندی و قرابت نسخ شد.

۱۳۵ (۷) قطب راوندی در کتاب فقه القرآن گوید: «بدان که اهل جاهلیت بر اساس پیمان و یاری از یکدیگر ارث می‌بردند و در صدر اسلام در این سخن خداوند بر این روش قرار داده شدند: «و کسانی

عَقَدَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ فَـَٔاتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ﴾ ثمّ نسخ مع وجود ذوى الأنساب بسورة الأنفال فى قوله تعالىٰ ﴿وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾ وكانوا يتوارثون بعد ذلك بالإسلام والهجرة.

فروى انّ النّبىّ ﷺ آخىٰ بين المهاجرين والأنصار لمّا قدم المدينة فكان يرث المهاجرىّ من الأنصارىّ والأنصارىّ من المهاجرىّ ولا يرث وارثه الّذى كان له بمكّة وان كان مسلماً لقوله ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَـٰهَدُواْ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ ءَاوَواْ وَّنَصَرُوٓاْ أُوْلَـٰٓئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمْ يُهَاجِرُواْ مَا لَكُم مِّن وَلَـٰيَتِهِم مِّن شَىْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا﴾.

ثمّ نسخت هٰذا الآية بالقرابة والرّحم والنّسب والأسباب بقوله ﴿وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِى كِتَـٰبِ ٱللَّهِ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُهَـٰجِرِينَ إِلَّآ أَن تَفْعَلُوٓاْ إِلَىٰٓ أَوْلِيَآئِكُم مَّعْرُوفًا﴾ فبيّن انّ أولى الأرحام أولىٰ من المهاجرين إلّا أن تكون وصيّة[1] وبقوله ﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ ٱلْوَٰلِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ﴾ ثمّ قدر ذلك فى سورة النّساء فى ثلٰث آيات وهى اُمّهات أحكام المواريث ذكر الله فيها اُصول الفرائض وهى سبع عشرة فريضة.

فذكر فى قوله ﴿يُوصِيكُمُ ٱللَّهُ فِىٓ أَوْلَـٰدِكُمْ﴾ ثلاثاً فى الأولاد وثلاثاً فى الأبوين واثنتين فى الزّوج واثنتين فى المرأة واثنتين فى الأخوات من الاُمّ وذكر فى آخر هٰذه السّورة فى قوله ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ ٱللَّهُ يُفْتِيكُمْ﴾ الآية، أربعاً فى الإخوة والأخوات من الأب والاُمّ أو الأب مع عدمهم من الأب والاُمّ وذكر واحدة وهى تمام السّبع عشرة فريضة فى قوله ﴿وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِى كِتَـٰبِ ٱللَّهِ﴾.

۱۳٦ (۸) **مجمع البيان ۱۸/۲**: (عند تفسير قوله تعالى ﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَٰجُكُمْ﴾ قال)
٤٤٦۲٥ وفى هاتين الآيتين دلالة على تقدير سهام المواريث ونحن نذكر من ذلك جملة موجزة منقولة عن أهل البيت ﷺ دون غيرهم إعلم انّ الإرث يستحقّ بأمرين نسب وسبب فالسّبب الزّوجيّة والولاء فالميراث بالزّوجيّة يثبت مع كلّ نسب والميراث بالولاء لايثبت إلّا مع فقد

---

۱. وصيّته ـ خ.

که با آن‌ها پیمان بستید پس سهم شان را بپردازید.»

سپس با وجود خویشاوندان با این آیه سوره انفال نسخ شد: «**و خویشاوندان [در ارث] نسبت به یکدیگر اولویت دارند.**» و پس از آن بر اساس اسلام و هجرت از یکدیگر ارث می‌بردند.

و روایت شده پیامبر اکرمﷺ پس از ورود به مدینه میان مهاجران و انصار پیوند برادری برقرار کرد. پس مهاجر از انصار و انصار از مهاجر ارث می‌برد و وارثش که در مکه بود از او ارث نمی‌برد هر چند مسلمان بود به دلیل این سخن خداوند: «**قطعاً کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و با مال و جان‌شان در راه خدا جهاد کردند و کسانی که پناه دادند و یاری کردند آنان [در ارث] به یکدیگر اولویت دارند و کسانی که ایمان آوردند و هجرت نکردند شما هیچ ولایت و ارتباطی با آنان ندارید تا هجرت کنند.**»

سپس این آیه با قرابت و خویشاوندی و نسب و اسباب به وسیله این آیه نسخ شد: «**و خویشاوندان در کتاب خدا [نسبت به ارث] از مؤمنان و مهاجران به یکدیگر اولویت دارند مگر آن که نسبت به دوستان‌تان نیکی کنید.**» پس بیان کرد که خویشاوندان نسبت به مهاجران اولویت دارند مگر آن که وصیتی باشد همچنین با این آیه نسخ شد: «**مردان از ارث پدر و مادر و خویشاوندان سهم دارند**» سپس در سه آیه از سوره نساء اندازه آن را بیان کرد و این سه آیه پایه و اساس احکام ارث است که خداوند سهم‌های اصلی را که هفده سهم است در آن‌ها بیان کرد.

در آیه: «**خداوند درباره فرزندانتان به شما سفارش می‌کند...**» سه سهم برای فرزندان و سه سهم برای پدر و مادر و دو سهم برای شوهر و دو سهم برای زوجه و دو سهم برای خواهران اُمّی بیان کرد.

و در پایان سوره در آیه: «**از تو فتوا می‌پرسند بگو: خداوند به شما فتوا می‌دهد**» چهار سهم برای خواهران و برادران أبوینی یا أبی در صورت نبودن آن‌ها بیان کرد.

و یک سهم که کامل کننده هفده سهم است را در این آیه بیان کرد: «**و خویشاوندان در کتاب خدا [نسبت به ارث] به یکدیگر اولویت دارند.**»

(۸) در کتاب **مجمع البیان** در تفسیر آیه: «**و برای شما نصف ارث همسران‌تان است.**» می‌گوید: ۱۳۶
«این دو آیه بر اندازه سهم‌های ارث دلالت می‌کنند و ما به طور فشرده آن‌ها را به نقل از اهل بیت نه دیگران بیان می‌کنیم. بدان که استحقاق ارث به دو چیز است: نسب و سبب. سبب، زناشویی و ولاست ارث بردن به سبب زوجیت با همه نسب‌ها جمع می‌شود و ارث بردن به وسیله ولا تنها در صورت فقدان همه نسب‌ها ثابت می‌شود.

كلّ نسب وأمّا النّسب فعلى ضربين أحدهما أبو الميّت ومن يتقرّب به والآخـر ولده وولد ولده وإن سفل والمانع من الإرث بعد وجود سبب وجوبه ثلاثة الكفر والرّقّ وقتل الوارث من كان يرثه لو لا القتل ولا يمنع الأبوين والولد والزّوج والزّوجات من أصل الإرث مانع ثمّ هم على ثلاثة أضرب الأوّل الولد يمنع من يتقرّب به ومن يجرى مـجراه مـن ولد أخـوته وأخواته عن أصل الإرث ويمنع من يتقرّب بالأبوين ويمنع الأبوين عمّا زاد على السُّدس إلّا على سبيل الرّدّ مع البنت أو البنات.

والأبوان يمنعان من يتقرّب بهما أو بأحدهما ولا يتعدّىٰ منعهما إلى غـير ذٰلك والزّوج والزّوجة لا حظّ لهما فى المنع وولد الولد وان سفل يقوم مقام الولد الأدنىٰ عند فـقده فـى الإرث والمنع ويترتّبون الأقرب فالأقرب وهٰذه سبيل ولد الإخوة والأخوات وإن سفل عند فقد الإخوة والأخوات مع الأجداد والجدّات.

ثمّ إنّ الميراث بالنّسب يستحقّ على وجهين بالفرض والقرابة فـالفرض مـا سـمّاه الله ولا يجتمع فى ذٰلك إلّا من كانت قرابته متساوية إلى الميّت مثل البنت أو البنات مع الأبوين أو أحدهما لأنّ كلّ واحدٍ منهم يتقرّب إلى الميّت بنفسه فمتى انفرد أحدهم بالميراث أخذ المال كلّه بعضه بالفرض والباقى بالقرابة وعند الإجتماع يأخذ كلّ واحدٍ منهم ما سمّى له والباقى يردّ عليهم على قدر سهامهم فإن نقصت التّركة عن سـهامهم لمـزاحـمة الزّوج أو الزّوجة لهم كان النّقص داخلاً على البنت أو البنات دون الأبوين أو أحدهما ودون الزّوج والزّوجة.

ويصحّ اجتماع الكلالتين معاً لتساوى قرابتيهما فإذا فضل التركة عن سهامه يردّ الفاضل عل كلالة الأب والأمّ أو الأب دون كلالة الأمّ وكذٰلك إذا نقصت عن سهامهم لمزاحمة الزّوج أو الزّوجة لهم كان النّقص داخلاً عليهم دون كلالة الأُمّ والزّوج والزّوجة لا يدخل عـليهم النّقصان على حال فعلى هٰذا إذا اجتمع كلالة الأب مع كلالة الأمّ كان لكلالة الأُمّ للواحـد السّدس وللإثنين فصاعداً الثُّلث لا ينقصون منه والباقى لكلالة الأب ولا يرث كلالة الأب مع كلالة الأب والأُمّ ذكوراً كانوا أو إناثاً.

و نسب بر دو گونه است: یکی پدر میت و هر کس که به وسیله وی خویشاوندی دارد و دیگری فرزند میت و فرزند فرزندش تا هر چه پایین رود.

و موانع ارث پس از وجود سبب آن سه چیز است: کفر، بردگی و کشتن وارث کسی را که در صورت نکشتن وی از او ارث می‌برد.

و هیچ‌کس پدر و مادر و فرزند و شوهر و همسر را از ارث ممنوع نمی‌کند سپس آنان سه دسته‌اند:

۱ـ فرزند کسانی که به وسیله وی خویشاوندی دارند و کسانی که جایگزین او می‌شوند مانند برادرزاده‌ها و خواهرزاده‌های وی و خویشاوندان أبوینی را از اصل ارث باز می‌دارد و پدر و مادر را از افزون بر یک ششم باز می‌دارد مگر به روش ردّ با یک دختر یا چند دختر.

۲ـ و پدر و مادر کسانی را باز می‌دارند که به وسیله آن دو یا یکی از آن‌ها خویشاوندی دارند و نسبت به دیگری بازدارندگی ندارند.

۳ـ و شوهر و زوجه بازدارندگی ندارند.

و فرزندِ فرزند هر چه پایین رود در ارث بردن و بازدارندگی جانشین پایین‌ترین فرزند در صورت نبود آن می‌گردد و از نزدیک‌ترین فرزند و پس از آن که در درجه بعدی قرار دارد رتبه بندی می‌شوند و در صورت نبودن برادر و خواهر همراه پدربزرگان و جدّه‌ان، برادرزادگان و خواهرزادگان هر چه پایین رود همان گونه خواهند بود.

سپس ارث به وسیله نسب به دو صورت استحقاق پیدا می‌شود: به سهم و خویشاوندی. سهم همان‌هایی است که خداوند تعیین کرده است و در آن تنها کسانی با هم جمع می‌شوند که خویشاوندی‌شان به میت یکسان باشد همانند دختر یا دختران همراه با پدر و مادر یا یکی از آن‌ها زیرا هر یک از آنان بدون واسطه با میت نسبت دارند. پس هر گاه تنها یکی از آنان وارث باشد همه مال را می‌گیرد بخشی از آن را به سهم و بقیه را به خویشاوندی و وقتی همه با هم باشند هر یک از آنان، سهم خود را می‌گیرد و بقیه به نسبت سهم‌های‌شان به آنان می‌رسد و اگر به دلیل وجود شوهر یا زوجه ماترک میت کمتر از سهم‌های وارثان باشد کمبود به دختر یا دختران وارد می‌شود نه به پدر و مادر یا یکی از آنان و نه به شوهر و زن.

و دو کلاله به دلیل مساوی بودن خویشاوندی‌شان می‌توانند با هم جمع شوند و هر گاه ارث از سهم‌های آن‌ها زیاد بیاید مازاد آن به کلاله أبوینی یا أبی باز می‌گردد نه کلاله أمّی و به همین صورت وقتی به دلیل مزاحمت شوهر یا زوجه با آنان کم بیاید کمبود آن به کلاله أبوینی یا أبی وارد می‌شود نه به کلاله أمّی و هیچ گاه کمبود به شوهر و زوجه وارد نمی‌شود. بنابراین هر گاه کلاله و کلاله أمّی با هم گرد آیند، برای یک نفر از کلاله أمّی یک ششم و برای دو نفر تا بیش‌تر یک سوم است و از آن کم نمی‌شود و بقیه آن برای کلاله أبی است و کلاله أبی با وجود کلاله أبوینی ارث نمی‌برند، خواه مذکر باشند یا مؤنث.

فأمّا من يرث بالقرابة دون الفرض فأقواهم الولد للصّلب ثمّ ولد الولد يقوم مقام الولد ويأخذ نصيب من يتقرّب به ذكراً كان أو أُنثى والبطن الأوّل يمنع من نزل عنه بدرجة ثمّ الأب يأخذ جميع المال إذا انفرد ثمّ من يتقرّب به إمّا ولده أو والده أو من يتقرّب بهما من عمّ أو عمّة فالجدّ أب الأب مع الأخ الّذى هو ولده فى درجة وكذٰلك الجدّة مع الأُخت فهم يتقاسمون المال للذكر مثل حظّ الأُنثيين ومن له سببان يمنع من له سبب واحد وولد الإخوة والأخوات يقومون مقام آبائهم وأمّهاتهم فى مقاسمة الجدّ والجدّة كما يقول ولد الولد مقام الولد للصّلب مع الأب وكذٰلك الجدّ والجدّة وإن عَلَيا يقاسمان الإخوة والأخوات وأولادهم و إن نزلوا على حدّ واحد.

وأمّا من يرث بالقرابة ممّن يتقرّب بالأُمّ فهم الجدّ والجدّة [من قِبَلها] أو من يتقرّب بهما من الخال والخالة فانّ أولاد الأُمّ يرثون بالفرض أو بالفرائض دون القرابة فالجدّ والجدّة من قِبَلها يقاسمان الإخوة والأخوات من قِبَلها ومتى اجتمع قرابة الأب مع قرابة الأُمّ مع استوائهم فى الدّرجة كان لقرابة الأُمّ الثّلث بينهم بالسّويّة والباقى لقرابة الأب للذّكر مثل حظّ الأُنثيين ومتى بَعُد إحدىٰ القرابتين بدرجة سقطت مع الّتى هى أقرب سواء كان الأقرب من قِبَل الأب أو من قِبَل الأُمّ إلّا فى مسئلة واحدة وهو ابن عمّ للأب والأُمّ مع عمّ للأب فإنّ المال لابن العمّ هٰذه اصول مسايل الفرائض ولتفريعها شرح طويل دوّنه المشايخ فى كتب الفقه.

١٣٧ ٤٤٦٢٦ (٩) الهداية ٨٢: فإذا ترك الرّجل ابناً فالمال له وإن كان ابنين أو أكثر فالمال لهم فإن ترك ابنة فالمال لها وكذٰلك ان ترك ابنتين أو أكثر فالمال لهنّ بالسويّة وإن ترك ابناً وابنة أو ابنين وبنتين (أو بنين وبنات ـ خل) فالمال بينهم للذّكر مثل حظّ الأُنثيين وإن ترك أباه فالمال له فإن ترك أُمّه فالمال لها فإن ترك أبوين فللأُمّ الثلث وللأب الثلثان.

وتقدّم فى رواية فضيل (١٣) من باب (٣٨) تحريم كلّ مسكر من أبواب الأشربة (ج ٢٩) قوله عليه السلام وفرض الله الفرائض من الصّلب.

ويأتى فى أحاديث الأبواب الآتية ما يدلّ على ذٰلك.

و کسانی که با خویشاوندی بدون سهم معین ارث می‌برند قوی‌ترین آن‌ها فرزند بدون واسطه است. سپس نوه جانشین فرزند می‌شود و سهم کسی را که به وسیله او با میت خویشاوندی دارد، دریافت می‌کند خواه مذکر باشد یا مؤنث و نسل اول از نسل بعدی جلوگیری می‌کند. آنگاه پدر میت در صورتی که تنها باشد تمام مال را دریافت می‌کند. پس از وی کسی که به وسیله او با میت خویشاوندی دارد یا فرزند پدر میت یا پدرش یا کسی که از ناحیه آن دو برادر و پدربزرگ میت با وی وابسته‌اند مانند عمو یا عمه. پس جدّ پدرِ پدر با برادر که فرزند اوست در یک طبقه هستند و همچنین جدّه با خواهر و آنان مال را به صورت مرد دو برابر زوجه تقسیم می‌کنند.

و هر کس دو سبب دارد از ارث بردن یک سببی جلوگیری می‌کند و برادرزادگان و خواهرزادگان در تقسیم با جدّ و جدّه جانشین پدران و مادران‌شان می‌شوند همان گونه که فرزندِ فرزند همراه پدر میت جانشین فرزند بی واسطه می‌شود و به همین صورت جدّ و جدّه هر چه بالا روند با برادران خواهران و فرزندان‌شان هر چه پایین روند مال را به یک صورت میان خود تقسیم می‌کنند.

و وارثان بدون سهم معین از طریق مادر، جدّ و جدّه پدر و مادر مادر یا هر کس به وسیله آن دو وابستگی دارد مانند دایی و خاله هستند زیرا فرزندان مادر با سهم یا سهام معین ارث می‌برند نه با خویشاوندی. پس جدّ و جدّه اُمّی با خواهران و برادران اُمّی مال را تقسیم می‌کنند و هر گاه خویشان أبی با خویشان اُمّی در یک طبقه با هم جمع شوند، یک سوم مال متعلق به خویشان أبی است که سهم مذکر دو برابر مؤنث است و هر گاه یک گروه از خویشاوندان در درجه پایین‌تر قرار داشته باشد با گروه نزدیک‌تر به حساب نمی‌آید خواه گروه نزدیک‌تر از طرف پدر باشد یا از طرف مادر مگر در یک مساله و آن عموزاده أبوینی با عموی أبی که مال متعلق به عموزاده است.»

آنچه گذشت مسائل اصلی ارث است و فرع‌های آن شرح طولانی دارد که بزرگان در کتاب‌های فقهی نگاشته‌اند.

۱۳۷ (۹) در کتاب الهدایه آمده است: «هر گاه مردی پسری بر جای گذارد مال متعلق به اوست و اگر دو پسر یا بیش‌تر باشند مال متعلق به آن‌هاست و اگر دختری بر جای گذارد، مال متعلق به اوست و همچنین اگر دو دختر یا بیش‌تر بر جای گذارد مال به طور مساوی میان‌شان تقسیم می‌شود و اگر یک پسر و یک دختر یا دو پسر و دو دختر (یا چند پسر و چند دختر) بر جای گذارد مال به صورت دو برابر برای پسر در میان‌شان تقسیم می‌شود و اگر پدرش پس از وی بماند مال متعلق به اوست و اگر مادرش را بر جای گذارد مال برای اوست و اگر پدر و مادرش را باقی گذارد برای مادر یک سوم و برای پدر دو سوم است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سیزدهم از باب سی و هشتم از باب‌های نوشیدنی‌ها فرموده امام علیه السلام که: «خداوند سهم‌هایی را برای پدر معین کرد.»

می‌آید:

در روایات باب‌های بعدی مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

(١٩)

باب أنّ كلّ ذى رَحم بمنزلة الرّحم الّذى يجرّبه إلّا أن يكون وارث أقرب إلى الميّت منه

١٣٨ (١) **كافى ٧/٧٧**: حميد بن زياد عن الحسن بن محمّد بن سماعة وعدّة من أصحابنا
٤٤٦٢٧ عن سهل بن زياد ومحمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد جميعاً عن **تهذيب ٩/٢٦٩**: (الحسن ـ يب) ابن محبوب عن **أبى أيّوب** الخزّاز عن أبى عبدالله عليه السلام قال إنّ فى كتاب علىّ عليه السلام انّ كلّ ذى رحم بمنزلة الرّحم الّذى يجرّبه إلّا أن يكون وارث أقرب إلى الميّت منه فيحجبه.

١٣٩ (٢) **كافى ٧/٧٧**: (حميد بن زياد عن الحسن بن محمّد بن سماعة وعدّة من أصحابنا
٤٤٦٢٨ عن سهل بن زياد ومحمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد جميعاً ـ معلّق) عن **تهذيب ٩/٢٦٩**: ابن محبوب عن حمّاد أبى يوسف الخزّاز عن **سليمان** بن خالد عن أبى عبدالله عليه السلام قال كان أميرالمؤمنين عليه السلام يقول إذاكان وارث ممّن له فريضة فهو أحقّ بالمال.

١٤٠ (٣) **كافى ٧/٧٧: تهذيب ٩/٢٦٩**: علىّ بن إبراهيم عن محمّد ابن عيسى عن **يونس** عن
٤٤٦٢٩ رجل عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال إذا إلتفّت القرابات فالسّابق أحقّ بميراث قريبه فإن استوت قام كلّ (واحد ـ يب) منهم مقام قريبه.

١٤١ (٤) **دعائم الإسلام ٢/٣٨٠**: عن جعفر بن محمّد عليهما السلام انّه قال انّما ترجع الفرائض
٤٤٦٣٠ إلى ما كان فى الكتاب ثمّ من بعد الكتاب الأقرب فالأقرب لقوله جملة وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللهِ فكلّ من يستحقّ الميراث بالقرب ينفرد به دون من هو أبعد منه ويحلّ فيه محلّ من تسبّب بسببه ويُردّ عليه كما يردّ على من تسبّب بسببه.

ويأتى فى رواية أبى أيّوب (٧) من باب (٤٣) أنّه إذا إجتمع الأعمام والأخوال فللأعمام الثلثان قوله عليه السلام وكلّ ذى رحم بمنزلة الرّحم الّذى يجرّ به إلّا أن يكون وارث أقرب إلى الميّت منه فيحجبه.

باب ۱۹

ارث بردن خویشاوندان با واسطه

۱۳۸ (۱) ابو ایوب خزاز از امام صادقﷺ روایت می‌کند که فرمود: «در کتاب علیﷺ آمده است: هر خویشاوند با واسطه[۱] به منزله خویشاوندی است که به وسیله او به میت متصل می‌شود مگر آن که وارثی نزدیک‌تر از او به میت باشد که مانع ارث بردنش گردد.»

۱۳۹ (۲) سلیمان بن خالد از امام صادقﷺ روایت می‌کند که امیر مؤمنانﷺ می‌فرمود: «هر گاه وارث سهم بَری وجود داشته باشد، او به مال اولویت دارد.»

۱۴۰ (۳) یونس با واسطه از امام صادقﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه قرابت‌های گوناگون با هم گرد آیند، پس نزدیک‌تر به ارث خویشاوندش اولویت دارد و اگر با هم یکسان بودند هر یک از آن‌ها جانشین خویشاوند خود می‌شود.»

۱۴۱ (۴) در کتاب **دعائم الاسلام** از امام صادقﷺ روایت می‌شود که فرمود: «سهم‌های ارث به آنچه در قرآن است باز می‌گردد و پس از آن ملاک نزدیک‌تر بودن است به دلیل این سخن کلی خداوند که فرمود: «**و خویشاوندان در کتاب خدا نسبت به یکدیگر اولویت دارند.**» پس هر کس به سبب قرابت استحقاق ارث دارد، ارث تنها برای وی خواهد بود نه برای کسی که از وی دورتر است و جانشین کسی می‌شود که به سبب آن با میت ارتباط دارد و مازاد ارث به وی باز می‌گردد همان گونه که به واسطه‌اش باز می‌گشت.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت هفتم از باب چهل و سوم فرموده امامﷺ که: «و هر خویشاوند با واسطه‌ای همانند خویشاوندی است که به وسیله آن به میت متصل می‌گردد مگر آن که وارثی از وی به میت نزدیک‌تر باشد که در این صورت ارث را از او باز می‌دارد.»

---

۱. پدر ومادر و فرزند خویشاوندان بدون واسطه هستند و کسانی که با واسطه آن‌ها به میت مرتبط می‌شوند مثل عمو، دایی، نوه، برادرزاده، خواهرزاده و... خویشاوندان طبقه دوم و با واسطه هستند.

(۲۰)

باب حکم ما لو حضر القسمة أولوا القربیٰ والیتامیٰ والمساکین

قال الله تعالی فی سورة **النّساء** (۴): ۸: ﴿وَإِذَا حَضَرَ ٱلْقِسْمَةَ أُوْلُواْ ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَـٰمَىٰ وَٱلْمَسَـٰكِينُ فَٱرْزُقُوهُم مِّنْهُ وَقُولُواْ لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾.

۱۴۲ ۴۴۶۳۱ (۱) **تفسیر العیّاشیّ** ۲۲۲/۱: عن أبی بصیر عن أبی عبدالله ﷺ عن قول الله ﴿وَإِذَا حَضَرَ ٱلْقِسْمَةَ أُوْلُواْ ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَـٰمَىٰ وَٱلْمَسَـٰكِينُ فَٱرْزُقُوهُم مِّنْهُ﴾ قال نسختها آیة الفرائض.

۱۴۳ ۴۴۶۳۲ (۲) **تفسیر العیّاشیّ** ۲۲۳/۱: وفی روایة اُخریٰ عن **أبی بصیر** عن أبی جعفر ﷺ قال سألته عن قول الله ﴿وَإِذَا حَضَرَ ٱلْقِسْمَةَ أُوْلُواْ ٱلْقُرْبَىٰ﴾ قال نسختها آیة الفرائض.

۱۴۴ ۴۴۶۳۳ (۳) **مستدرک** ۱۵۵/۱۷: أحمد بن محمّد السّیّاریّ فی کتاب التّنزیل والتّحریف عن البرقیّ عن محمّد بن سنان عن علاء وصفوان عن **ابن مسکان** وعن **أبی بصیر** قالا سئلنا أبا عبدالله ﷺ عن قول الله عزّوجلّ ﴿وَإِذَا حَضَرَ ٱلْقِسْمَةَ أُوْلُواْ ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَـٰمَىٰ وَٱلْمَسَـٰكِينُ﴾ الآیة قال نسختها آیة الفرائض وفی حدیث آخر فیعطیهم.

۱۴۵ ۴۴۶۳۴ (۴) **رسالة المحکم والمتشابه** ۱۰: ونسخ قوله تعالی ﴿وَإِذَا حَضَرَ ٱلْقِسْمَةَ أُوْلُواْ ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَـٰمَىٰ وَٱلْمَسَـٰكِينُ فَٱرْزُقُوهُم مِّنْهُ وَقُولُواْ لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾ قوله سبحانه ﴿يُوصِيكُمُ ٱللَّهُ فِىٓ أَوْلَـٰدِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ﴾ إلی آخرالآیة.

۱۴۶ ۴۴۶۳۵ (۵) **تفسیر العیّاشیّ** ۲۲۲/۱: فی روایة اُخری عن **أبی بصیر** عن أبی جعفر ﷺ ﴿وَإِذَا حَضَرَ ٱلْقِسْمَةَ أُوْلُواْ ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَـٰمَىٰ وَٱلْمَسَـٰكِينُ فَٱرْزُقُوهُم مِّنْهُ وَقُولُواْ لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾ قلت أمنسوخة هی قال لا إذا حضرك فأعطهم.

۱۴۷ ۴۴۶۳۶ (۶) **مستدرک** ۱۵۵/۱۷: أحمد بن محمّد السّیّاری فی کتاب التّنزیل والتّحریف عن صفوان عن إسحاق بن عمّار عن **أبی بصیر** عن أبی جعفر ﷺ انّه قال لیست بمنسوخة إذا حضروك فأعطهم.

باب ۲۰

نسخ حکم ارث بستگان، یتیمان و بینوایان هنگام تقسیم میراث

خداوند تعالی می‌فرماید:

و هر گاه خویشاوندان و یتیمان و بینوایان هنگام تقسیم ارث حاضر شوند، آنان را از آن بهره‌مند کنید و به نیکی با آنان سخن بگویید.[1]

۱۴۲ (۱) ابوبصیر روایت می‌کند که در تفسیر آیه: «و هر گاه خویشاوندان، یتیمان و بینوایان هنگام تقسیم ارث حاضر شدند آنان را از آن بهره‌مند کنید.» امام صادق علیه السلام فرمود: «آیه تعیین سهم‌ها این آیه را نسخ کرده است.»

۱۴۳ (۲) ابوبصیر گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره این آیه سوال کردم: «و هر گاه خویشاوندان و... هنگام تقسیم حاضر شدند...» امام علیه السلام فرمود: آیه تعیین سهم‌های ارث، این را نسخ کرد.»

۱۴۴ (۳) ابن مسکان و ابوبصیر گویند: «از امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند سوال کردیم: «و هر گاه خویشاوندان، یتیمان و بینوایان بر سر تقسیم ارث حاضر شدند...» امام علیه السلام فرمود: آیه تعیین سهم‌ها این را نسخ کرده است.»

و در حدیث دیگری آمده است: «چیزی به آن‌ها می‌دهند.»

۱۴۵ (۴) در رساله المحکم و المتشابه آمده است: «این سخن خداوند: «و هر گاه خویشاوندان، یتیمان و بینوایان بر سر تقسیم ارث حاضر شدند، آنان را از آن بهره‌مند کنید و آنان را بپوشانید و با آنان به نیکی سخن بگویید.» به وسیله این آیه نسخ شده است: «خداوند به شما درباره فرزندان‌تان سفارش می‌کند که برای مذکر همانند دو مؤنث است»

۱۴۶ (۵) ابوبصیر گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: آیا این آیه نسخ شده است؟ «و هر گاه خویشاوندان، یتیمان و بینوایان بر سر تقسیم ارث حاضر شدند، آنان را از آن بهره‌مند کنید و با ایشان به نیکی سخن گویید.» امام علیه السلام فرمود: نه هر گاه نزد تو حاضر شدند، چیزی به آنان عطا کن.»

۱۴۷ (۶) ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «این آیه نسخ نشده است هر گاه نزد تو حاضر شدند به آنان ببخش.»

---

۱. نساء ٤/٨.

(۲۱)

باب أنّ السّهام لاتعول ولاتكون أكثر من ستّة وأنّ النّقص لايدخل على الأبوين والزّوجين وبيان من يدخل عليهم وجواز الأخذ به تقيّة

۱۴۸ ۴۴۶۳۷ (۱) **كافی ۸۰/۷**: عليّ بن إبراهيم عن أبيه ومحمّد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن ابن أبي عمير عن عمر بن أذينة عن محمّد بن مسلم والفضل بن يسار وبريد العجليّ وزرارة بن أعين عن أبي جعفر عليه السلام قال السّهام لا تعول ولا تكون أكثر من ستّة. **وعنه** عن محمّد بن عيسى بن عبيد عن يونس بن عبدالرّحمٰن عن عمر بن أذينة مثل ذٰلك.

۱۴۹ ۴۴۶۳۸ (۲) **كافی ۸۱/۷**: وعنه عن محمّد بن عيسى عن يونس عن موسى ابن بكر عن **عليّ** بن سعيد قال قلت لزرارة انّ بكير بن أعين حدّثني عن أبي جعفر عليه السلام أنّ السّهام لا تعول ولا تكون أكثر من ستّة فقال هٰذا ما ليس فيه اختلاف بين أصحابنا عن أبي عبدالله وأبي جعفر عليهما السلام.

۱۵۰ ۴۴۶۳۹ (۳) **تهذيب ۲۴۷/۹**: يونس بن عبدالرّحمٰن عن عمر بن أُذينة عن محمّد بن مسلم وفضيل بن يسار وبريد بن معاوية العجليّ وزرارة بن أعين عن أبي جعفر عليه السلام قال انّ السّهام لا تعول.

۱۵۱ ۴۴۶۴۰ (۴) **كافی ۸۱/۷**: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ ابن الحكم عن العلاء بن رزين عن **محمّد** بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال السّهام لا تعول.

۱۵۲ ۴۴۶۴۱ (۵) **تهذيب ۲۴۷/۹**: يونس بن عبدالرّحمٰن عن عمر بن أُذينة عن **محمّد** بن مسلم قال أقرأني أبو جعفر عليه السلام صحيفة كتاب الفرائض الّتي هي املاء رسول الله صلى الله عليه وآله وخطّ عليّ عليه السلام بيده فإذا فيها انّ السّهام لا تعول.

۱۵۳ ۴۴۶۴۲ (۶) **كافی ۸۱/۷**: أبو عليّ الأشعريّ عن محمّد بن عبد الجبّار عن صفوان بن يحيى عن خزيمة بن يقطين عن عبدالرّحمٰن بن الحجّاج عن **بكير** عن أبي عبدالله عليه السلام قال أصل الفرائض من ستّة أسهم لاتزيد على ذٰلك ولا تعول عليها ثمّ المال بعد ذٰلك لأهل السّهام الّذين ذكروا في الكتاب.

باب ۲۱

عول و وارد شدن کمبود به سهم‌ها

۱۴۸ (۱) محمد بن مسلم، فضیل بن یسار، برید عجلی و زرارة بن اعین از امام باقر؈ روایت می‌کنند که فرمود: «عول در سهم‌ها نیست و آن‌ها بیش از شش سهم نیست.»[1]

۱۴۹ (۲) علی بن سعید گوید: «به زراره گفتم: بکیر بن اعین از امام باقر؈ برای من روایت کرد که فرمود: عول در سهم‌ها نیست و آن‌ها بیش از شش سهم نیست.

زراره گفت: اصحاب ما در روایات خود از امام باقر؈ و امام صادق؈ در این باره اختلافی ندارند.»

۱۵۰ (۳) محمد بن مسلم، فضیل بن یسار، برید بن معاویه عجلی و زرارة بن اعین از امام باقر؈ روایت می‌کنند که فرمود: «به درستی که سهام عول ندارد (جمع سهام بالاتر از ماترک نمی‌شود.)»

۱۵۱ (۴) محمد بن مسلم از امام باقر؈ روایت می‌کند که فرمود: «عول در سهم‌ها نیست.»

۱۵۲ (۵) محمد بن مسلم گوید: «امام باقر؈ مرا به خواندن کتاب فرائض واداشت که املاء پیامبر ﷺ و نوشته علی؈ بود و در آن آمده بود: «در سهم‌ها عول نیست.»

۱۵۳ (۶) بکیر از امام صادق؈ روایت می‌کند که فرمود: «اصل سهم‌ها از شش سهم است و زیادتر از آن نمی‌شود و عول در آن‌ها نیست. سپس بعد از سهام مال متعلق به سهم‌بَرانی است که در قرآن بیان شده‌اند.»[2]

---

۱. عول یعنی زیاد شدن مجموع سهم‌های وارثان از کل ارث و جبران کمبود آن از تمام سهم‌ها مثل آن که شوهر و چند دختر و پدر و مادر وارثان یک زوجه باشند. سهم شوهر یک چهارم، دختران دو سوم و هر یک از پدر و مادر یک ششم است و مجموع آن‌ها پنج چهارم می‌شود که یک چهارم از کل ارث بیش‌تر است بنابر نظریه عول ارث میان آن‌ها به نسبت سهم‌هایشان تقسیم می‌شود و کمبود از همه جبران می‌شود که سهم دختران هشت پانزدهم و سهم شوهر سه پانزدهم و هر یک از پدر و مادر دو پانزدهم می‌شود ولی بنابر باطل بودن نظریه عول، کمبود تنها از سهم دختران جبران می‌شود.

واین که امام؈ فرمود: «سهم‌ها بیش از شش سهم نیست. به دلیل آن است که در بیش‌تر موارد ارث به شش قسمت تقسیم می‌شود ولی بنابر نظریه عول ارث به قسمت‌های بیش‌تری تقسیم می‌شود.»

۲. یعنی پس از آن که سهم بَران سهم خود را برداشتند باقیمانده مال متعلق به کسانی است که در قرآن بیان شده‌اند.

۱۵۴ (۷) **کافی** ۸۱/۷: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن الحسن بن محبوب عن أبی
٤٤٦٤٣ أيّوب الخزّاز عن **محمّد** بن مسلم عن أبی جعفر علیه السلام انّ السّهام لا تكون أكثر من ستّة أسهم.

۱۵۵ (۸) **کافی** ۷۹/۷: الحسين بن محمّد عن معلّی بن محمّد عن بعض أصحابنا عن أبان بن
٤٤٦٤٤ عثمان عن **أبی مريم** الأنصاریّ عن أبی جعفر علیه السلام قال انّ الّذی يعلم عدد رمل عالج ليعلم انّ الفرائض لا تعول على أكثر من ستّة.

۱۵٦ (۹) **دعائم الإسلام** ۳۸۱/۲: روّينا عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه علیهم السلام عن
٤٤٦٤٥ رسول‌الله صلی الله علیه و آله من الصّحيفة الّتی هی املاء رسول‌الله صلی الله علیه و آله وخطّ علیّ علیه السلام بيده انّ السّهام لا تعول.

۱۵۷ (۱۰) **کافی** ۷۹/۷: علیّ بن إبراهيم عن محمّد بن عيسى عن **تهذيب** ۲۴۷/۹: يونس بن
٤٤٦٤٦ عبدالرّحمٰن عن سماعة عن **أبی بصير** قال قلت لأبی جعفر علیه السلام ربّما أعيل[۱] السّهام حتّى يكون[۲] على المأة أو أقل أو أكثر فقال (ليس تجوز ستّة ثمّ قال ـ كا) كان أميرالمؤمنين علیه السلام يقول انّ الّذی أحصىٰ رمل عالج ليعلم[۳] أنّ السّهام لا تعول (على ستّة ـ كا ـ فقيه) لو (كانوا ـ يب) يبصرون وجهها[٤] (لم تجز ستّة ـ كا ـ فقيه). **فقيه** ۱۸۷/۴: روى سماعة عن أبی بصير عن أبی جعفر علیه السلام قال إنّ أميرالمؤمنين علیه السلام كان يقول إنّ الّذی (وذكر مثله). **العلل** ۵٦۸: حدّثنا أبی رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله قال حدّثنا أحمد بن محمّد بن عيسى قال حدّثنا عثمان بن عيسى عن سماعة بن مهران عن **أبی بصير** عن أبی جعفر علیه السلام قال انّ أميرالمؤمنين علیه السلام كان يقول وذكر مثل ما فی فقيه.

۱۵۸ (۱۱) **دعائم الإسلام** ۳۸۱/۲: عن أبی جعفر و**أبی عبدالله** علیهما السلام انّهما قالا إنّ الّذی يعلم عدد
٤٤٦٤٧ رمل عالج يعلم انّ فريضة لم تعُل وقالا السّهام لا تعول ولا تكون أكثر من ستّة.

۱۵۹ (۱۲) **العلل** ۵٦۸: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رحمه الله قال حدّثنا محمّد بن
٤٤٦٤٨ الحسن الصّفّار قال حدّثنا أيّوب بن نوح عن محمّد ابن أبی عمير عن يوسف بن عميرة عن **أبی بكر** الحضرمیّ عن أبی عبدالله علیه السلام قال كان ابن عبّاس يقول انّ الّذی يحصی رمل عالج ليعلم انّ السّهام لا تعول من ستّة.

---

۱. عالت ـ يب. ۲. تجوز ـ يب. ۳. يعلم ـ فقيه.

٤. وجوهها ـ يب ـ فقيه.

۱۵۴ (۷) محمد بن مسلم از امام باقر؈ روایت می‌کند که فرمود: «همانا سهم‌ها بیش‌تر از شش سهم نیست.»

۱۵۵ (۸) ابو مریم انصاری از امام باقر؈ روایت می‌کند که فرمود: «کسی که تعداد شن‌های عالج[1] را می‌داند قطعاً می‌داند که سهم‌ها افزون بر شش سهم نمی‌گردد.»

۱۵۶ (۹) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق؈ از پدرش؈ از نیاکانش؈ از کتابی که املاء پیامبر اکرم؈ و خط علی؈ بود روایت می‌شود که: «عول در سهم‌ها نیست.»

۱۵۷ (۱۰) ابوبصیر گوید: «به امام باقر؈ گفتم: گاهی سهم‌ها بالا می‌زند به طوری که به صد یا کمتر یا بیش‌تر می‌رسد.

امام؈ فرمود: (از شش سهم فراتر نمی‌رود. سپس فرمود:) امیر مومنان؈ می‌فرمود: همانا کسی که حساب تعداد شن‌های بیابان عالج را می‌داند قطعاً می‌داند که سهم‌ها (از شش سهم) فراتر نمی‌رود اگر به دلیل آن آگاه بودند. (از شش سهم فراتر نمی‌رفت)»

۱۵۸ (۱۱) در کتاب دعائم الاسلام از امام باقر؈ و امام صادق؈ روایت می‌شود که فرمودند: «همانا کسی که تعداد شن‌های بیابان عالج را می‌داند، می‌داند که سهم‌ها افزون نمی‌شود.

و فرمودند: در سهم‌ها عول نیست و بیش‌تر از شش سهم نیست.»

۱۵۹ (۱۲) ابو بکر حضرمی از امام صادق؈ روایت می‌کند که فرمود: «ابن عباس پیوسته می‌گفت: همانا کسی که حساب شن‌های بیابان عالج را دارد، قطعاً می‌داند که سهم‌ها از شش سهم بالاتر نمی‌رود.»

---

۱. رمل عالج، شن‌های بیابانی به نام عالج است. معجم البلدان

۱۶۰ ۴۴۶۴۹ (۱۳) **تهذیب** ۲۴۸/۹: أحمد بن محمّد بن عیسى عن علیّ بن الحكم عن **فقیه** ۱۸۷/۴: سیف بن عمیرة عن **أبی بكر** الحضرمیّ عن أبی عبدالله﵇ قال كان ابن عبّاس﵁ یقول انّ الّذی یحصی رمل عالج لیعلم انّ السّهام لا تعول من سیّة (فمن شاء لا عنته عند الحجر انّ السّهام لا تعول من ستّة ـ یب).

۱۶۱ ۴۴۶۵۰ (۱۴) **الإستغاثة** ۵۶: وكان هٰذا (أی العول) من حكمهم یوجب الجهل علی الله تعالى بالحساب إذ فرض بالسّهام مالا یستقیم بزعمهم فی الحساب لأنّهم قالوا انّه قد یتّفق بالقسمة نصف ونصف وثلث حتّى اضطرّ ابن عبّاس فی انكار ذٰلك علیهم إلى أن قال أترى الّذی أحصى رمل عالج لم یعلم بأنّه لا یجوز أن یكون فی مال نصف ونصف وثلث ثمّ قال ومن شاء فلیباهلنی حتّى أُباهله انّ العول غیر جائز فی دین الله.

۱۶۲ ۴۴۶۵۱ (۱۵) **عیون الأخبار** ۱۲۵/۲: (بالإسناد المتقدّم عن **علیّ** بن موسی الرّضا﵇ فی حدیث محض الإسلام) والفرائض على ما أنزل الله فی كتابه ولا عول فیها. **تحف العقول** ۴۱۵: روی أنّ المأمون بعث الفضل بن سهل ذا الرّیاستین إلى الرّضا﵇ فقال له انّی أحبّ أن تجمع لی من الحلال والحرام والفرائض والسّنن فإنّك حجّة الله على خلقه ومعدن العلم فدعا الرّضا﵇ بدواة وقرطاس وقال﵇ للفضل اكتب (إلى أن قال﵇ ص ۴۲۰) والفرائض على ما أمر الله لا عول فیها.

۱۶۳ ۴۴۶۵۲ (۱۶) **كافی** ۷۹/۷: محمّد بن إسماعیل عن **تهذیب** ۲۴۸/۹: **فقیه** ۱۸۷/۴: الفضل بن شاذان عن محمّد بن یحیی عن علیّ بن عبدالله عن یعقوب بن إبراهیم بن سعد (عن أبیه ـ فقیه) (یب ـ ورواه أبو طالب الأنباریّ قال حدّثنی أحمد بن هوذة أبو بكر الحافظ قال حدّثنی علیّ بن محمّد الحضینیّ قال حدّثنا یعقوب بن إبراهیم بن سعد) قال حدّثنی أبی عن محمّد بن إسحاق قال حدّثنی الزّهریّ عن **عبید الله** بن عبدالله بن عتبة قال جلست[1] إلى ابن عبّاس﵁ فعرض (علیّ ـ فقیه) ذكر الفرائض والمواریث[2] فقال ابن عبّاس﵁ سبحان الله العظیم أترون انّ الّذی أحصیٰ رمل عالج عدداً جعل فی مال نصفاً ونصفاً وثلثاً فهٰذان

---

۱. جالست ابن عبّاس ـ كا. ۲. فی المواریث ـ كا.

(۱۳) ابو بکر حضرمی از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «ابن عباس همواره می‌گفت: ۱۶۰
همانا کسی که حساب شن‌های بیابان عالج را دارد حتماً می‌داند که سهم‌ها از شش سهم فراتر نمی‌رود. (پس هر کس که بخواهد نزد حجر الاسود او را درمانده و عاجز می‌کنم که سهم‌ها فراتر از شش سهم نمی‌رود.)»

(۱۴) در کتاب *الاستغاثه* آمده است: «حکم به عول مستلزم نسبت جهل به خدا دادن در حساب ۱۶۱
است چرا که آنان می‌گویند: گاهی در تقسیم اتفاق می‌افتد که سهم‌ها نصف و نصف و یک سوم می‌باشد تا این که ابن عباس مجبور به ردّ این مطلب از سوی آنان شد و گفت: آیا می‌پنداری کسی که حساب شن‌های عالج را دارد نمی‌داند که جایز نیست مال دو نصف و یک ثلث داشته باشد. سپس فرمود: و هر کس می‌خواهد با من مباهله کند تا من نیز با او مباهله کنم که عول در دین خدا جایز نیست.»

(۱۵) در کتاب *عیون اخبار الرضا* از امام رضا﵇ روایت می‌شود که در حدیث محض الاسلام ۱۶۲
فرمود: «سهم‌ها بر اساس آن چیزی است که خداوند در کتابش فرو فرستاده است و در آن‌ها عول نیست.»

در کتاب *تحف العقول* آمده است: «روایت شده که مامون فضل بن سهل ذوالریاستین را نزد امام رضا﵇ فرستاد و به امام گفت: من دوست دارم حلال و حرام و واجبات و مستحبات را برای من گرد آوری چرا که تو حجت خدا بر خلق و معدن دانش هستی.

آنگاه امام رضا﵇ قلم و دوات درخواست کرد و به فضل فرمود: بنویس. تا آنجا که فرمود: بر اساس دستور خداوند در سهم‌ها عول نیست.»

(۱۶) عبید الله بن عبدالله بن عتبه گوید: «نزد ابن عباس نشستم (یا با ابن عباس هم نشینی ۱۶۳
کردم) و او سهم‌های ارث را برای من بیان کرد و گفت: پیراسته است خداوند بزرگ! آیا می‌پندارید کسی که حساب شن‌های بیابان عالج را دارد در مال دو نصف و یک یک سوم قرار می‌دهد. این دو نصف قطعاً همه مال را می‌برد پس جایگاه یک سوم کجاست؟

النّصفان قد ذهبا بالمال فأين موضع الثّلث فقال له زفر بن أوس البصرىّ يا أبا العبّاس[1] فمن أوّل من أعال الفرائض فقال عمر (بن الخطّاب ـ كا ـ يب) لمّا التفّت عنده الفرائض ودفع[2] بعضها بعضاً قال والله ما أدرى أيّكم قدّم الله وأيّكم أخّر (الله ـ يب ـ فقيه) وما أجد شيئاً هو أوسع من أن أقسّم عليكم هٰذا المال بالحصص فأدخل على كلّ ذى حقّ (حقّ ـ يب) ما دخل عليه من عول الفريضة وأيم الله (أنْ ـ كا ـ فقيه) لو قدّم من قدّم الله وأخّر من أخّر الله ما عالت فريضة فقال له زفر بن أوس فأيّها[3] قدّم وأيّها أخّر.

فقال كلّ فريضة لم يهبطها الله عزّوجلّ عن فريضة إلّا إلى فريضة فهٰذا ما قدّم الله وأمّا ما أخّر الله فكلّ فريضة إذا زالت عن فرضها (و ـ كا) لم يكن لها إلّا ما بقى فتلك الّتى أخّر الله وأمّا الّتى قدّم (الله ـ يب ـ فقيه) فالزّوج له النّصف فإذا دخل عليه مايزيله عنه رجع إلى الرّبع (و ـ كا) لايزيله عنه شىء والزّوجة لها الرّبع فإذا زالت عنه صارت إلى الثّمن لايزيلها عنه شىء والأُمّ لها الثّلث فإذا زالت عنه صارت إلى السّدس (و ـ كا) لايزيلها عنه شىء فهٰذه الفرائض الّتى قدّم الله عزّوجلّ.

وأمّا الّتى أخّرالله ففريضة البنات والأخوات لها النّصف (والثّلثان ـ كا ـ يب) (إن كانت واحدة وإن كانت اثنتين أو أكثر فالثّلثان ـ فقيه) فإذا أزالتهنّ الفرائض (عن ذٰلك ـ كا ـ يب) لم يكن لها إلّا ما بقى فتلك الّتى أخّر الله فإذا اجتمع ما قدّم الله وما أخّر بدئ بما قدّم الله فأعطى حقّه كاملاً فإن بقى شىء كان لمن آخّر (الله ـ كا) فإن لم يبق شىء فلا شىء له.

فقال (له ـ يب ـ كا) زفر بن أوس فما منعك أن تشير بهٰذا الرّأى على عمر فقال هبته[4] فقال الزّهرى والله لو لا أنّه تقدّم[5] اما عدل كان أمره على الورع فأمضىٰ أمراً فمضى ما اختلف على ابن عبّاس فى[6] العلم[7] اثنان. **العلل ٥٦٨**: حدّثنا عبد الواحد بن محمّد بن عبدوس العطّار رضي الله عنه قال حدّثنا علىّ بن محمّد بن قتيبة النّيسابورى عن الفضل بن شاذان (وذكر مثل ما فى الفقيه سنداً ونحوه متناً).

---

١. ابن عبّاس ـ فقيه ـ العلل.
٢. دافع ـ فقيه.
٣. وأيّها ـ كا ـ فقيه.
٤. هيبته ـ كا.
٥. تقدّمه ـ فقيه ـ كا.
٦. من أهل العلم ـ فقيه.
٧. المسألة ـ يب.

زفر بن اوس بصری گفت: ای ابن عباس! نخستین کسی که تقسیمات ارث را افزایش داد، کیست؟

ابن عباس گفت: وقتی سهم‌ها نزد عمر بن خطاب به هم پیچید و برخی از آن‌ها پاره‌ای دیگر را دور می‌کرد وی گفت: به خدا سوگند من نمی‌دانم که کدام یک از شما را خدا مقدم داشت و کدام یک را موخر داشت و من هیچ راهی آسان‌تر و راحت‌تر از این نمی‌یابم که این مال را به نسبت سهم‌ها میان شما تقسیم کنم.

از اینجا عمر از حق هر یک از وارثان به نسبت زیادی سهم‌ها کاست و به خدا سوگند! اگر آن را که خداوند مقدم داشته بود، مقدم می‌داشت و آن را که خداوند مؤخر داشته موخر می‌داشت، تقسیمات افزایش نمی‌یافت.

زفر بن اوس گفت: کدام سهم را خداوند مقدم داشته و کدام یک را مؤخر؟

ابن عباس گفت: هر سهمی را که خداوند وقتی از آن کاست سهم دیگری برای آن معین کرد، آن چیزی است که خداوند مقدم داشته است و هر سهمی که وقتی از مقدارش کاسته شد فقط مقدار باقی مانده برایش می‌ماند، آن سهمی است که خداوند آن را مؤخر داشته است.

سهم‌هایی راکه خداوند مقدم داشت عبارتند از: سهم شوهر نصف است و هنگامی که چیزی بر آن وارد شدکه آن را از نصف تنزل داد، به یک چهارم بازگشت و هیچ چیز، آن را از این مقدار کاهش نمی‌دهد.

سهم زوجه یک چهارم است و آنگاه که کاهش می‌یابد یک هشتم می‌شود و هیچ چیز آن را از این مقدار کمتر نمی‌کند.

سهم مادر یک سوم است و آنگاه که کاهش یابد یک ششم می‌شود و هیچ چیز آن را از این مقدار کاهش نمی‌دهد. این‌ها سهم‌هایی است که خداوندﷻ آن‌ها را مقدم داشته است.

و سهم‌هایی را که خداوند مؤخر انداخته است عبارتند از:

سهم دختران و خواهران نصف است (اگر یک نفر باشد و اگر از دو نفر بیش‌تر باشند دو سوم است) پس وقتی که از سهم‌های آنان کاسته شود، تنها باقی مانده ارث متعلق بـه آن هـاست. پس این‌ها مواردی است که خداوند مؤخر داشته است. آنگاه اگر آنچه را که خداوند مقدم داشته با آنچه را که موخر داشته با هم جمع شوند، نخست از کسی که مقدم داشته آغاز می‌شود و حقش به طور کامل پرداخت می‌شود سپس اگر چیزی باقی ماند متعلق به کسی است که خداوند او را مؤخر داشته است و اگر چیزی باقی نماند، چیزی به او نمی‌رسد.

زفر بن اوس به ابن عباس گفت: چه چیزی تو را بازداشت که عمر را به این نظر راهنمایی کنی؟

ابن عباس گفت: از او ترسیدم (یا هیبت عمر مانع شد).

زهری می‌گوید: به خدا سوگند! اگر پیشوای عادلی بر ابن عباس پیشی نگرفته بودکه کارش بر اساس ورع است و این روش را بنیان ننهاده بود، هرگز دو نفر در دانش درباره ابن عباس با هم اختلاف نمی‌کردند.»

۱٦٤ ٤٤٦٥٣ (۱۷) **أمالي المفيد ٤٧**: قال أخبرني أبو حفص عمر بن محمّد قال حدّثنا أبـو عـبدالله جعفر بن محمّد الحسني قال حدّثنا عيسى بن مهران قال أخبرنا حفص بن عمر الفرّاء قال أخبرنا أبو معاذ الخزّاز عن **عبيدالله** بن أحمد الرّبعي قال بينا ابـن عـبّاس يـخطب النّـاس بالبصرة إذ أقبل عليهم بوجهه فقال أيّها الأُمّة المتحيّرة في دينها أما لو قدّمتم من قـدّم الله وأخّرتم من أخّر الله وجعلتم الوراثة والولاية حيث جعلهما الله لما عال سهم من فرائض الله ولا عال وليّ الله ولا اختلف اثنان في حكم الله ولا تنازعت الأُمّة في شيء من كتاب الله فذوقوا وبال ما فرّطتم [فيه] بما قدّمت أيديكم ﴿وَسَيَعْلَمُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ أَيَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ﴾.

أمالي المفيد ٢٨٦: قال أخبرني أبو المظفّر محمّد بن أحمد البلخي قال حدّثنا أبوبكر محمد بن أحمد ابن أبي الثّلج قال حدّثنا أبو عبدالله جعفر بن محمّد الحسني[1] قال حدّثنا عيسى بن مهران قال حدّثنا حفص بن عمر الفرّاء قال حدّثنا أبو معاذ الخزّاز قال حـدّثني يونس بن عبدالوارث عن أبيه قال بينا ابن عبّاس يخطب وذكر نحوه.

امالي ابن الطوسي ٦٤: أخبرنا محمّد بن محمّد قال حدّثنا المظفّر بن أحـمد البـلخي (وذكر مثله سنداً ونحوه متناً).

۱٦٥ ٤٤٦٥٤ (۱۸) **كافي ۸۱/۷**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن حديد عن جميل بن درّاج عن **زرارة** قال أمر أبو جعفر عليه السلام أبا عبدالله عليه السلام فأقرأني صحيفة الفرائض فرأيت جـلّ مافيها على أربعة أسهم.

۱٦٦ ٤٤٦٥٥ (۱۹) **كافي ۸۱/۷**: الحسين بن محمّد على معلّى بن محمّد عن الحسن بن عليّ الوشّاء عن أبان بن عثمان عن **أبي بصير** قال قرأ عليّ أبو عبدالله عليه السلام فرائض عليّ عليه السلام فكان أكثرهنّ من خمسة أو من أربعة وأكثره من ستّة أسهم.

۱٦۷ ٤٤٦٥٦ (۲۰) **كافي ۷۸/۷**: أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحسن التّيميّ عن محمّد بن الوليد عن **يونس** بن يعقوب عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال أميرالمؤمنين صلوات الله عليه الحمد لله الّذي لا مقدّم لما أخّر ولا مؤخّر لما قدّم ثمّ ضرب بإحدى يديه على الأُخرى ثمّ قال يا أيّتها الأمة

---

۱. جعفر بن محمّد بن الحسين ـ امالي ابن الطوسي.

۱۶۴ (۱۷) عبیدالله بن احمد ربعی گوید: «ابن عباس در میان سخنرانی خود برای مردم بصره رو به آن‌ها کرد و گفت: ای امتی که در دین خود سرگردانید! بدانید که اگر کسی را که خداوند مقدم داشته است مقدم می‌داشتید و آن را که خداوند موخر داشته است موخر می‌داشتید و ارث و ولایت را آن گونه قرار می‌دادید که خداوند قرار داده است، هرگز سهمی از سهم‌های خداوند فراتر نمی‌رفت و هرگز ولی خدا تهیدست نمی‌شد و هرگز دو نفر درباره حکم خدا با هم اختلاف نمی‌کردند و هرگز امت درباره چیزی از قرآن با هم اختلاف نمی‌کردند پس بچشید پی آمدهای ناخوشایند کوتاهی کردن‌های خود را به خاطر آنچه خود پیش فرستادید: «**و به زودی کسانی که ظلم کردند خواهند دانست که به چه بازگشتگاهی باز خواهند گشت.**»

این حدیث از یونس بن عبد الوارث از پدرش نیز روایت شده است.

۱۶۵ (۱۸) زراره گوید: «امام باقر علیه السلام به امام صادق علیه السلام دستور داد که کتاب ارث را در برابر من قرار دهد تا بخوانم. پس در آن دیدم که بیش‌تر آنچه در آن است بر چهار سهم است.»

۱۶۶ (۱۹) ابوبصیر گوید: «امام صادق علیه السلام کتاب ارث علی علیه السلام را برای من خواند و بیش‌تر آن‌ها از پنج یا چهار سهم بود و نهایت آن از شش سهم بود.»

۱۶۷ (۲۰) یونس بن یعقوب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «ستایش ویژه خداوندی است که جلو اندازنده‌ای نیست برای آنچه را که او موخر داشته و موخر کننده‌ای نیست برای آنچه وی جلو انداخته است.

المتحيّرة بعد نبيّها لو كنتم قدّمتم من قدّم الله وأخّرتم من أخّر الله وجعلتم الولاية والوراثة حيث جعلها الله ما عال وليّ الله ولا عال سهم من فرائض الله إلّا ولا اختلف اثنان في حكم الله ولا تنازعت الأُمّة في شيء من أمر الله إلّا وعندنا علمه من كتاب الله فذوقوا وبال أمركم وما فرّطتم فيما قدّمت أيديكم ﴿وَ مَا اللَّهَ بِظَـلَّامٍ لِلْعَبِيدِ وَ سَيَعْلَمُ ٱلَّذِينَ ظَـلَمُوٓاْ أَيَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ﴾.

۱۶۸ ٤٤٦٥٧ (۲۱) **كافي ۷۸/۷**: أبو عليّ الأشعريّ والحسين بن محمّد عن أحمد بن إسحاق عن **سعدان** بن مسلم عن غير واحد من أصحابنا قال أتى أميرالمؤمنين عليه السلام رجل بالبصرة بصحيفة فقال يا أميرالمؤمنين أُنظر إلى هٰذا الصّحيفة فإنّ فيها نصيحة فنظر فيها ثمّ نظر إلى وجه الرّحل فقال إن كنت صادقاً كافيناك وإن كنت كاذباً عاقبناك وإن شئت أن نقيلك أقلناك فقال بل تقيلني يا أميرالمؤمنين فلمّا أدبر الرّجل قال أيّتها الأُمّة المتحيّرة بعد نبيّها أما انّكم لو قدّمتم من قدّم الله وأخّرتم من أخّر الله وجعلتم الولاية والوراثة حيث جعلها الله ما عال وليّ الله ولا طاش سهم من فرائض الله ولا اختلف اثنان [في حكم الله ولا تنازعت الأُمّة في شيء من أمر الله] إلّا علم ذٰلك عندنا من كتاب الله فذوقوا وبال ما قدّمت أيديكم ﴿وَ مَا اللَّهَ بِظَـلَّامٍ لِلْعَبِيدِ وَ سَيَعْلَمُ ٱلَّذِينَ ظَـلَمُوٓاْ أَيَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ﴾.

۱۶۹ ٤٤٦٥٨ (۲۲) **تهذيب ۲۴۹/۹**: **فقيه ۱۸۸/۴**: **العلل ۵۶۹**: قال الفضل وروى عبدالله بن الوليد العدني صاحب سفيان قال حدّثني أبو القاسم الكوفي صاحب أبي يوسف (عن أبي يوسف ـ فقيه ـ يب) قال حدّثنا[1] ليث بن سليمان[2] عن **أبي عمرو** العبدي عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام انّه كان يقول الفرائض من ستّة أسهم الثّلثان أربعة أسهم والنّصف ثلاثة أسهم والثّلث سهمان والرّبع سهم ونصف والثّمن (بـ ـ فقيه) ثلاثة أرباع سهم ولا يرث مع الولد إلّا الأبوان والزّوج والمرأة ولا يحجب الأُمّ عن[3] الثّلث إلّا الولد والإخوة ولا يزاد الزّوج على النّصف ولا ينقص من[4] الرّبع ولا تزاد المرأة على الرّبع ولا تنقص عن[5] الثّمن (وإن ـ يب ـ فقيه) كنّ أربعاً أو

---

۱. حدّثني ـ يب.
۲. ليث ابن أبي سليم ـ العلل ـ ليث ابن أبي سليمان ـ يب.
۳. من ـ العلل.
۴. عن ـ فقيه.
۵. من ـ يب ـ العلل.

سپس دستانش را بر هم زد و فرمود: ای امت سرگردان پس از پیامبرﷺ خود! اگر شما جلو می‌انداختید کسی را که خداوند جلو انداخت و به تاخیر می‌انداختید آن را که خداوند به تاخیر انداخت و ولایت و وراثت را به گونه‌ای قرار می‌دادید که خداوند قرار داد، ولیّ خدا تهیدست نمی‌شد و هیچ سهمی از ارث فراتر نمی‌رفت و هرگز دو نفر درباره حکم خدا با هم اختلاف نمی‌کردند و امت در چیزی از دستورات خدا باهم نزاع نمی‌کردند مگر آن که علم آن از کتاب خدا نزد ماست پس بچشید پی‌آمدهای ناخوشایند کوتاهی‌های‌تان را در آنچه جلو انداختید. **«و خداوند هرگز به بندگان ستم نمی‌کند.» «و به زودی کسانی که ظلم کردند خواهند دانست که به چه بازگشتگاهی باز خواهند گشت.»**

۱۶۸ (۲۱) سعدان بن مسلم از تعدادی از شیعیان روایت می‌کند که مردی در بصره برگه‌ای خدمت امیر مؤمنانؑ آورد و گفت: «ای امیر مؤمنانؑ! به این صفحه نگاه کن که در آن نصیحت و خیرخواهی است.

امامؑ در آن نگریست و سپس به چهره آن مرد نگاه کرد و فرمود: اگر راستگو باشی تو را بی‌نیاز می‌کنیم و اگر دروغ بگویی، مجازاتت می‌نماییم و اگر بخواهی از گناهت بگذریم گذشت خواهیم کرد.

آن مرد گفت: بلکه از من بگذر ای امیر مؤمنانؑ! آنگاه وقتی آن مرد رفت، امامؑ فرمود: ای امت سرگردان پس از پیامبرش! بدانید که اگر شما جلو می‌انداختید کسی را که خداوند جلو انداخت و تاخیر می‌کردید آن را که خدا تاخیر کرد و ولایت و وراثت را آن گونه که خداوند قرار داده بود می‌دادید، هرگز ولی خدا تهیدست نمی‌شد و هیچ سهمی از سهم‌های خدا به خطا نمی‌رفت و هرگز دو نفر (در حکم خدا و امت در هیچ دستوری از دستورات خداوند باهم اختلاف نمی‌کردند مگر آن که علم آن از کتاب خدا نزد ما بود پس بچشید پیامدهای ناخوشایند آنچه را که با دستان‌تان پیش فرستادید. **«و خداوند هرگز به بندگان ستم نمی‌کند.» «و به زودی کسانی که ظلم کردند خواهند دانست که به چه بازگشتگاهی بازخواهند گشت.»**

۱۶۹ (۲۲) ابو عمر عبدی از علیؑ روایت می‌کند که همواره می‌فرمود: «ارث از شش سهم است دو سوم، چهار سهم و نصف سه سهم و یک سوم دو سهم و یک چهارم یک و نیم سهم و یک هشتم سه چهارم سهم. و با وجود فرزند کسی جز پدر و مادر و شوهر و زوجه ارث نمی‌برد و کسی جز فرزند و برادران، مادر را از یک سوم باز نمی‌دارد و سهم شوهر از نصف بیش‌تر نمی‌شود و از یک چهارم

دون ذٰلك فهنّ فيه سواء ولا تزاد[1] الإخوة من الأُمّ على الثّلث ولا ينقصون من السّدس وهم فيه سواء الذّكر والأُنثى ولا يحجبهم عن الثّلث إلّا الولد والوالد والدّية تقسم على من أحرز الميراث. قال الفضل وهٰذا حديث صحيح على موافقة الكتاب وفيه دليل (على ـ فقيه) أنّه لا يرث الإخوة والأخوات مع الولد شيئاً ولا يرث الجدّ مع الولد شيئاً و فيه دليل (على ـ فقيه ـ علل) أنّ الأُمّ تحجب الإخوة عن الميراث.

۱۷۰ (۲۳) **فقيه** ۱۸۹/۴: قال **الصّادق** انّما صارت سهام المواريث من ستّة أسهم لا يزيد
۴۴۶۵۹ عليها لأنّ الإنسان خلق من ستّة أشياء وهو قول الله عزّوجلّ ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَـٰنَ مِن سُلَـٰلَةٍ مِّن طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَـٰهُ نُطْفَةً فِى قَرَارٍ مَّكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا ٱلنُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا ٱلْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا ٱلْمُضْغَةَ عِظَـٰمًا فَكَسَوْنَا ٱلْعِظَـٰمَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَـٰهُ خَلْقًا ءَاخَرَ فَتَبَارَكَ ٱللَّهُ أَحْسَنُ ٱلْخَـٰلِقِينَ﴾ وعلّة أُخرىٰ وهى انّ أهل المواريث الّذى يرثون أبداً ولا يسقطون ستّة الأبوان و الابن والإبنة والزّوج والزّوجة (و لا يبعد أن يكون قوله ـ وعلّة أُخرى الخ ـ من كلام الصّدوق). **فقه الرّضا** ۲۸۶: واعلم أنّ المواريث تكون ستّة أسهم (وذكر نحوه).

علل الشّرائع ۵۶۷: أبى‌ؓ قال حدّثنى محمّد بن يحيى العطّار عن أحمد ابن أبى عبدالله عن أبيه عن ابن أبى عمير عن غير واحدٍ عن أبى عبدالله‌ؑ قال سهام المواريث من ستّة أسهم لاتزيد عليها فقيل له يابن رسول‌الله ولِمَ صارت ستّة أسهم قال لأنّ الإنسان (وذكر مثله).

۱۷۱ (۲۴) **دعائم الإسلام** ۳۸۲/۲: روّينا عن **علىّ** وأبى جعفر وأبى عبدالله‌ؑ أنّهم أخرجوا
۴۴۶۶۰ الفرائض الّتى أعالها أهل العول بلا عولٍ على كتاب الله جلّ ذكره وذٰلك أنّهم بدأوا بما بدأ الله تعالى به فقدّموه وأخّروا من أخّر الله تعالى ولم يحطّوا من حطّه الله عن درجة إلى درجة دونها عن الدّرجة السّفلى وذٰلك مثل امرأة تركت زوجها وإخوتها لأُمّها وأُختاً لأبيها قال أبوجعفر‌ؑ فيها للزّوج النّصف ثلاثة أسهم وللإخوة من الأُمّ سهمان وللأُخت من الأب ما بقى

---

۱. يزاد ـ فقيه.

کاهش نمی‌یابد و سهم زوجه از یک چهارم زیادتر نمی‌شود و از یک هشتم کاهش نمی‌یابد (هر چند) چهار زوجه یا کمتر از آن باشند پس آن در میان‌شان به طور مساوی تقسیم می‌شود و برادران اُمّی از یک سوم بیش‌تر و از یک ششم کمتر نمی‌برند و آن در میان مؤنث و مذکرشان به طور مساوی تقسیم می‌شود و به جز فرزند و پدر کسی مانع رسیدن یک سوم به آنان نمی‌گردد.

و دیه میان وارثان تقسیم می‌شود.»

فضل گوید: «این حدیث صحیح و موافق با قرآن است و در آن دلیلی است بر ارث نبردن برادران و خواهران با وجود فرزند و ارث نبردن جدّ با وجود فرزند و در آن دلیلی است که مادر مانع ارث بردن برادران می‌شود.»

۱۷۰ (۲۳) در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می‌شود که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «به این دلیل سهم‌های ارث شش سهم شد نه بیش‌تر از آن، برای این که انسان از شش چیز آفریده شد که در این سخن خداوند آمده است: **«و به تحقیق انسان را از عصاره‌ای از گِل آفریدیم سپس او را به صورت نطفه‌ای در جایگاهی آرام و استوار قرار دادیم سپس نطفه را به صورت علقه آفریدیم آنگاه علقه را به صورت مضغه آفریدیم آنگاه مضغه را به استخوان تبدیل کردیم و بر روی استخوان‌ها را با گوشت پوشاندیم و سپس آن را به صورت آفرینش دیگری پدیدار ساختیم. پس آفرین بر خدا بهترین آفریدگاران.»**

دلیل دیگر این که وارثانی که همواره ارث می‌برند و ساقط نمی‌شوند شش نفر هستند؛ پدر، مادر، پسر، دختر، شوهر و زن.»

بعید نیست که جمله اخیر سخن مرحوم صدوق باشد.

ابن ابی عمیر از تعدادی از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «سهم‌های ارث از شش سهم است نه بیش‌تر از آن.

به امام علیه‌السلام گفته شد: ای فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله! به چه دلیل آن‌ها شش سهم شد؟

امام علیه‌السلام فرمود: برای آن که انسان...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

۱۷۱ (۲۴) در کتاب دعائم الاسلام آمده است: «از علی علیه‌السلام، امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام برای ما روایت شده است که ارث‌هایی را که اهل عول با عول و افزایش تقسیمات محاسبه می‌کردند، آنان بر اساس کتاب خدا بدون عول محاسبه می‌کردند و روش آن‌ها این گونه بود که از آنچه خداوند آغاز کرده است ایشان آغاز می‌کردند و آن را جلو می‌انداختند و هر که را خداوند تاخیر داشته است او را تاخیر می‌داشتند و آنان را که خداوند از یک درجه به درجه پایین‌تر تنزل داده است، از آن پایین‌تر نمی‌بردند مانند زنی (فوت شده) که از خود، شوهر و خواهران اُمّی و یک خواهر أبی بر جای گذاشته است.

وهو سهم فقيل له انّ أهل العول يقولون للأُخت من الأب ثلاثة أسهم من ستّة تعول إلى ثمانية قال أبو جعفر عليه السلام ولِمَ قالوا ذلك قيل له انّ الله عزّوجلّ يقول ﴿وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ﴾ فقال أبو جعفر عليه السلام فإن كانت الأُخت أخاً قبل ليس له إلّا السّدس قال عليه السلام فِلَم نقصوا الأخ ولم ينقصوا الأُخت والأخ أكثر تسميةً قال الله عزّوجلّ فى الأُخت ﴿فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ﴾ وقال فى الأخ ﴿وَهُوَ يَرِثُهَا﴾ يعنى جميع المال فلا يعطون الّذى جعل الله له الجميع إلّا سدساً ويعطون الّذى جعل الله له النّصف النّصف تامّاً.

۱۷۲ ٤٤٦٦١ (۲۵) **فقه الرّضا** عليه السلام ۲۸۶: اعلم يرحمك الله انّ الله تعالى قسّم الفرائض بقدر مقدور وحساب محسوب وبيّن فى كتابه مابيّن من القسمة ثمّ قال عزّوجلّ ﴿وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِى كِتَـٰبِ ٱللَّهِ﴾ فجعل الإرث على ضربين قسمة مشروحة وقسمة مجملة وجعل للزّوج إذا لم يكن له[1] ولد النّصف ومع الولد الرّبع لا يزيد ولا ينقص مع باقى الورثة وجعل للزّوجة الرّبع إذا لم يكن لها[2] ولد والثّمن مع الولد على هٰذا السّبيل وجعل للأبوين مع الولد والشّركاء السّدسين لا ينقصان من ذٰلك شيئاً ولهما فى مواضع زيادة على السّدسين ثمّ سمّى للأولاد والإخوة والأخوات والقرابات سهاماً فى القرآن وسهاماً بأنّها ذوى الأرحام وجعل الأموال بعد الزّوج والزّوجة والأبوين للأقرب فالأقرب للذّكر مثل حظّ الأُنثيين وإذا تساوت القرابة من جهة الأب والأُمّ يقسّمه بفصل الكتاب فإذا تقاربت فبآية ذوى الأرحام.

۱۷۳ ٤٤٦٦٢ (۲۶) **كافى** ۸۲/۷: **تهذيب** ۲۵۰/۹: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن (عمر ـ يب) ابن أُذينة قال قال **زرارة** إذا أردت أن تلقى العول فإنّما يدخل النّقصان على الّذين لهم الزّيادة من الولد والإخوة من الأب وأمّا الزّوج والإخوة من الأُمّ فإنّهم لا ينقصون ممّا سمّى لهم ([الله] ـ كا) شيئاً.

۱۷٤ ٤٤٦٦٣ (۲۷) **تفسير العيّاشىّ** ۲۲۶/۱: عن **بكير** بن أعين عن أبى عبدالله عليه السلام قال الولد والإخوة هم الّذين يزادون وينقصون.

---

۱. لها ـ ظ.   ۲. له ـ ظ.

امام باقر﴿ع﴾ در این باره فرمود: نصف ارث سه سهم برای شوهر، دو سهم برای خواهران اُمّی و یک سهم باقی مانده برای خواهر اَبی است.

به امام﴿ع﴾ گفته شد: همانا اهل عول می‌گویند: سه سهم از شش سهم متعلق به خواهراست که به سه سهم از هشت سهم کاهش می‌یابد.

امام﴿ع﴾ فرمود: به چه دلیل این را می‌گویند؟

گفته شد: برای این که خداوند﴿ج﴾ می‌فرماید: «... **و برای او خواهری باشد پس نصف ماترک متعلق به اوست.**»

امام﴿ع﴾ فرمود: اگر خواهر برادر بود [سهم او چه مقدار بود]؟

گفته شد: پیش از یک ششم برای او نیست.

امام﴿ع﴾ فرمود: پس چرا سهم برادر را کاهش می‌دهند و از سهم خواهر نمی‌کاهند و حال آن که برای برادر بیش‌تر معین شده است. خداوند﴿ج﴾ درباره خواهر می‌فرماید: «**نصف ارث متعلق به اوست**» و درباره برادر می‌فرماید: «**او از آن ارث می‌برد**» یعنی همه مال را. پس آنان به کسی که خداوند تمام مال را برایش قرار داده است فقط یک ششم را می‌دهند و به کسی که خدا نصف را برایش قرار داده است نصف را کامل می‌دهند.»

۱۷۲ (۲۵) در کتاب فقه الرضا آمده است: «بدان خداوند تو را رحمت کند که خداوند تعالی ارث را به اندازه معین و حساب دقیق تقسیم کرده است و در قرآن سهم‌ها را بیان کرده است سپس فرمود: «**و خویشاوندان در کتاب خدا [در ارث] به یکدیگر اولویت دارند.**»

آنگاه ارث را بر دو گونه قرار داد: سهم‌های شرح داده شده و سهم‌های مجمل و برای شوهردر صورت فرزند نداشتن زوجه نصف و با فرزند یک چهارم قرار داد بدون آن که با وجود وارثان دیگر افزایش و کاهش یابد و برای زوجه در صورت فرزند نداشتن شوهر یک چهارم و با فرزند یک هشتم‌بسان سهم شوهر قرار داد و برای پدر و مادر با وجود فرزند و شریکان دیگر دو ششم قرار داد بدون آن که چیزی از آن کاسته گردد و در مواردی بیش از دو ششم برای آن‌هاست سپس برای فرزندان و برادران و خواهران و خویشان در قرآن سهم‌هایی معین کرد و سهم‌هایی دیگری نیز قرار داد از آن جهت که خویشاوند هستند و پس از شوهر، زن، پدر و مادر ارث را برای خویشاوندان بر اساس میزان نزدیکی به میت قرار داد برای هر مذکر دو برابر سهم مؤنث و هر گاه قرابت از جهت پدر و مادر یکسان بود بر اساس تفصیلات قرآن تقسیم می‌کند و هر گاه از همدیگر نزدیک‌تر بودند بر اساس آیه اولو الارحام تقسیم می‌کند.»

۱۷۳ (۲۶) زراره گوید: «هر گاه خواستی عول را برطرف کنی، کمبود تنها بر کسانی وارد می‌شود که افزوده متعلق به آن‌هاست همانند: فرزند و برادران أبی ولی شوهر و برادران اُمّی چیزی از آنچه خداوند برایشان معین کرده است، کاسته نمی‌گردد.»

۱۷۴ (۲۷) بکیر بن اعین از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «فرزندان و برادران کسانی هستند که سهم‌شان افزایش و کاهش می‌یابد.»

۱۷۵ ٤٤٦٦٤ (۲۸) **تفسير العيّاشيّ ۱/۲۸٦**: عن **محمّد** بن مسلم عن أبی جعفر عليه السلام فی قوله ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ ٱللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِى ٱلْكَلَـٰلَةِ إِنِ ٱمْرُؤٌا۟ هَلَكَ لَيْسَ لَهُۥ وَلَدٌ وَلَهُۥٓ أُخْتٌ﴾ إنّما عنى الله الأُخت من الأب والأمّ أو الأُخت من الأب فلها النّصف ممّا ترك وهو يرثها إن لم يكن لها ولد وإن كانوا إخوة رجالاً ونساءاً فللذّكر مثل حظّ الأُنثيين فهم الّذين يزادون وينقصون وكذٰلك أولادهم يزادون وينقصون.

۱۷٦ ٤٤٦٦٥ (۲۹) **كافی ۷/۸۲**: حميد بن زياد عن **تهذيب ۹/۲۵۰**: الحسن بن محمّد بن سماعة عن عبدالله بن جبلة عن أبی المغراء[1] عن إبراهيم بن ميمون عن **سالم** الأشلّ أنّه سمع أبا جعفر عليه السلام يقول إنّ الله عزّوجلّ أدخل الوالدين على جميع أهل المواريت فلم ينقصهما (الله شيئاً ـ يب) من السّدس (شيئاً ـ كا) وأدخل الزّوج والمرأة فلم ينقصهما من الرّبع والثّمن ([شيئاً] ـ كا). **تفسير العيّاشيّ ۱/۲۲۵**: عن **سالم الأشلّ** قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول إنّ الله تبارك وتعالى أدخل الوالدين على جميع أهل المواريث فلم ينقصهما عن السّدس. **وفيه ۱/۲۲٦**: عن سالم الأشلّ قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول انّ الله أدخل الزّوج والمرأة على جميع أهل المواريث فلم ينقصهما من الرّبع والثّمن.

۱۷۷ ٤٤٦٦٦ (۳۰) **كافی ۷/۸۲**: **تهذيب ۹/۲۵۱**: علىّ (بن إبراهيم ـ كا) عن أبيه عن ابن أبی عمير عن درست (ابن أبی منصور ـ كا) عن **أبی المغرا**[2] عن رجل عن أبی جعفر عليه السلام قال انّ الله عزّوجلّ أدخل الأبوين على جميع أهل الفرائض فلم ينقصهما من السّدس لكلّ واحد منهما وأدخل الزّوج والزّوجة[3] على جميع أهل المواريث فلم ينقصهما من الرّبع والثّمن.

۱۷۸ ٤٤٦٦۷ (۳۱) **تهذيب ۹/۲۷۳**: علىّ بن الحسن بن فضّال عن علىّ بن أسباط عن محمّد بن حمران عن زرارة قال أرانی أبو عبدالله عليه السلام صحيفة الفرائض فإذا فيها لا ينقص الأبوان من السّدسين شيئاً.

۱۷۹ ٤٤٦٦۸ (۳۲) **كافی ۷/۸۲**: **تهذيب ۹/۲۵۰**: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن عبدالله بن المغيرة عن أسحاق بن عمّار عن أبی بصير عن أبی عبدالله عليه السلام قال أربعة لايدخل عليهم ضرر فی الميراث الوالدان والزّوج والمرأة.

---

۱. أبی المعزیٰ ـ يب. ۲. أبی المعزیٰ ـ يب. ۳. المرأة ـ يب.

(۲۸) محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که در تفسیر این آیه: «از تو فتوا می‌پرسند بگو: خداوند درباره کلاله به شما فتوا می‌دهد، اگر شخصِ بدون فرزندی بمیرد و خواهری داشته باشد.» امام علیه السلام فرمود: «همانا خداوند خواهر أبوینی یا خواهر أبی را قصد کرد و نصف میراث برای اوست و برادر مال خواهر را به ارث می‌برد اگر خواهر فرزند نداشته باشد و اگر چند برادر مال خواهر را به ارث می‌برد اگر خواهر فرزند نداشته باشد و اگر چند برادر و خواهر باشند، سهم دو مؤنث برای یک مذکر است. بنابراین آن‌ها کسانی هستند که سهم‌شان کم و زیاد می‌شود و همچنین سهم فرزندان‌شان کم و زیاد می‌شود.» ۱۷۵

(۲۹) سالم اشل از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خداوند عزوجل پدر و مادر را در همه اهل ارث وارد کرد واز یک ششم چیزی از سهم آنان نکاست و شوهر و زوجه را نیز وارد کرد و از سهم‌شان چیزی از یک چهارم و یک هشتم نکاست.» ۱۷۶

در گزارش دیگری سالم اشل از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خداوند تبارک و تعالی پدر و مادر را بر همه اهل ارث داخل کرد و از ایشان از یک ششم نکاست.»

و در گزارش دیگری سالم اشل از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خداوند شوهر و زوجه را در همه اهل ارث وارد کرد و از ایشان از یک چهارم و یک هشتم نکاست.»

(۳۰) ابو المغرا (یا ابو المعزیٰ) از مردی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خداوند عزوجل پدر و مادر را در میان تمام وارثان وارد کرد و برای هر یک از یک ششم نکاست و شوهر و زوجه را در میان همه وارثان قرار داد و برای آن‌ها از یک چهارم و یک هشتم نکاست.» ۱۷۷

(۳۱) زراره گوید: «امام صادق علیه السلام کتاب ارث را به من نشان داد. در آن نوشته شده بود: از پدر و مادر چیزی از دو ششم کاسته نمی‌شود.» ۱۷۸

(۳۲) ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «در ارث بر چهار گروه زیان و کاستی وارد نمی‌شود پدر، مادر، شوهر و زن.» ۱۷۹

١٨٠ ٤٤٦٦٩ (٣٣) **تهذيب ٢٨٦/٩**: عليّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد بن عليّ بن النّعمان عن **إسحاق** بن عمّار عن أبي عبدالله عليه السلام قال أربعة لا يدخل عليهم ضرر في الميراث للوالدين السّدسان أو ما فوق ذٰلك وللزّوج النّصف أو الرّبع وللمرأة الرّبع أو الثّمن.

١٨١ ٤٤٦٧٠ (٣٤) **عيون الأخبار ١٢٥/٢**: **تحف العقول ٤٢٠**: (بالإسناد المتقدّم في حديث محض الإسلام وشرايع الدّين عن عليّ بن موسى الرّضا عليه السلام) ولا يرث مع الوالدين[1] والولد أحد إلّا الزّوج والمرأة وذوالسّهم أحقّ ممّن لا سهم له وليست العَصَبة من دين الله تعالى.

١٨٢ ٤٤٦٧١ (٣٥) **الهداية ٨٢**: سهام المواريث لاتعول على ستّة أسهم لقول الله عزّوجلّ ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَـٰنَ مِن سُلَـٰلَةٍ مِّن طِينٍ﴾ الآية وأهل المواريث الّذين يرثون ولا يسقطون أبداً الأبوان والابن والبنت والزّوج والزّوجة وأربعة لايرث معهم أحد إلّا الزّوج والزّوجة الأبوان والابن والابنة.

١٨٣ ٤٤٦٧٢ (٣٦) **مستدرك ١٥٩/١٧**: أبو القاسم الكوفي في كتاب الإستغاثة قال قال العلماء من أهل البيت صلوات الله عليهم الكلالة مأخوذة من الكلّ مثل قولك فلان كلّ على فلان كقول الله تعالى ﴿وَ هُوَ كَلٌّ عَلَىٰ مَوْلَاهُ﴾ وقالوا عليهم السلام كُلّ من يقرب إلى الميّت بنفسه من غير أن يتقرّب إليه بغيره فليس هو من الكلالة وقالوا الأب والأُمّ والابن والبنت وكلّ واحد من هؤلاء الأربعة يتقرّب بنفسه لا بغيره فإذا ترك الميّت واحداً من هؤلاء الأربعة فليس يورث كلالةً فليس للإخوة مع واحد من هؤلاء الأربعة شيء لأنّ بني الإخوة والأخوات يتقرّبون إلى الميّت بغير هم فهم كلّهم كلالة قالوا عليهم السلام فإذا خلّفت المرأة زوجاً وأمّاً واختاً لأب وأُمّ فليست بمورّثة كلالة لأنّ الأُمّ تتقرّب بنفسها فيدفع إلى الزّوج النّصف كملاً وإلى الأُمّ الثّلث كملاً ويبقى سدس لذوي الأرحام فكانت الأُمّ أقرب الأرحام فردّ إليها السّدس بآية الرّحم وأسقطت الأُخت في ذٰلك وكذٰلك جميع الإخوة والأخوات لايرثون مع أب ولا أُمّ ولا ابن ولا بنت شيئاً بوجه ولا سبب.

---

١. الولد والوالدين ـ العيون.

۱۸۰ (۳۳) اسحاق بن عمار از امام صادقعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «در ارث بر چهار گروه زیان و کاستی وارد نمی‌شود: برای پدر و مادر دو تا یک ششم یا بیش از آن است و برای شوهر نصف یا یک چهارم و برای زوجه یک چهارم یا یک هشتم است.»

۱۸۱ (۳۴) در کتاب‌های عیون اخبار الرضا و تحف العقول از امام رضاعلیه السلام روایت می‌شوند که در حدیث اسلام ناب و روش‌های دین فرمود: «با وجود (فرزند و) پدر و مادر هیچ کس ارث نمی‌برد مگر شوهر و همسر و ارث سهم دار سزاوارتر از وارث بدون سهم است و عَصَبه از دین خداوندِ تعالی نیست.»

۱۸۲ (۳۵) در کتاب الهدایه آمده است: «سهم‌های ارث از شش سهم بالاتر نمی‌رود به دلیل این سخن خداوند که فرمود: «و به تحقیق انسان را از عصاره‌ای از گِل آفریدیم...» و وارثانی که ارث می‌برند و هرگز از ارث نمی‌افتند عبارتند از: پدر، مادر، پسر، دختر، شوهر و زوجه و چهار گروه هستند که کسی جز شوهر و زوجه همراه آن‌ها ارث نمی‌برد و آن‌ها پدر، مادر، پسر و دختر هستند.»

۱۸۳ (۳۶) در کتاب الاستغاثه متعلق به ابوالقاسم کوفی آمده است: «علمای اهل بیت که درود خدا بر آنان باد می‌گویند: کلاله از واژه «کلّ» سربار گرفته شده است مانند این که می‌گویی: فلانی کلّ سربار فلانی است. مثل سخن خداوند تعالی که فرمود: «و او کلّ و سربار مولایش است.» و گفته‌اند: هر کس به طور مستقل بدون واسطه دیگری به میت وابسته باشد، او از کلاله نیست.

و گفته‌اند: پدر، مادر، پسر و دختر هر یک از این چهار گروه به طور مستقل بدون واسطه دیگری با میّت وابسته‌اند و خویشاوندی دارند پس هر گاه میت یکی از این چهار گروه را از خود بر جای گذارد هیچ یک از افراد کلاله ارث نمی‌برند بنابراین با وجود یکی از این چهار گروه چیزی برای برادران نیست برای این که فرزندان[1] برادر و خواهر با واسطه دیگری به میت وابستگی دارند. پس همه آنان کلاله هستند.

گفته‌اند: از این رو هر گاه زنی (فوت شده) شوهر و مادر و خواهرِ أبوینی‌اش را بر جای گذارد پس برای کلاله ارثی باقی نمی‌گذارد زیرا مادر به طور مستقل خویشاوندی دارد. با این حساب نصف کامل به شوهر و یک سوم کامل به مادر داده می‌شود و یک ششم برای خویشاوندان باقی می‌ماند که مادر نزدیک‌ترین خویشاوند است پس بر اساس آیه «رحم» یک ششم به وی باز می‌گردد و خواهر از ارث می‌افتد و همچنین تمام برادران و خواهران با وجود پدر، مادر، پسر و دختر از هیچ راه و سببی ارث نمی‌برد.»

---

۱. ظاهراً واژه «بنی» ـ فرزندان ـ در عبارت متن زاید است.

۱۸۴ (۳۷) **تهذيب** ۲۵۷/۹: **عبيدة** السّلمانى عن أميرالمؤمنين عليه السلام حيث سئل عن رجل مات وخلّف زوجة وأبوين وابنتيه فقال عليه السلام صار ثُمنها تُسعاً (قال الشّيخ رحمه الله إذا سلّمنا هٰذا الخبر احتمل وجهين أحدهما أن يكون خرج مخرج النّكير لا مخرج الإخبار. والوجه الآخر أن يكون أميرالمؤمنين عليه السلام قال ذٰلك لأنّه كان قد تقرّر ذٰلك من مذهب المتقدّم عليه فلم يمكنه المظاهرة بخلافه).
۴۴۶۷۳

۱۸۵ (۳۸) **عوالى اللّئالى** ۴۵۰/۱: روى سمّاك بن حرب عن **عبيدة** السّلمانى قال كان علىّ عليه السلام على المنبر فقام إليه رجل فقال يا أميرالمؤمنين رجل مات وترك بنتيه وأبويه وزوجه فقال علىّ عليه السلام صار ثُمْنُ المرأة تُسعاً.
۴۴۶۷۴

۱۸۶ (۳۹) **تهذيب** ۲۵۹/۹: روى أبو طالب الأنبارىّ قال حدّثنى الحسن بن محمّد بن أيّوب الجوزجانى قال حدّثنا عثمان ابن أبى شيبة قال حدّثنا يحيى ابن أبى بكر عن شعبة عن سمّاك عن **عبيدة** السّلمانى قال كان علىّ عليه السلام على المنبر فقام إليه رجل فقال يا أميرالمؤمنين رجل مات وترك ابنتيه وأبويه وزوجة فقال علىّ عليه السلام صار ثُمن المرأة تُسعاً قال سمّاك قلت لعبيدة وكيف ذٰلك قال انّ عمر بن الخطّاب وقعت فى إمارته هٰذه الفريضة فلم يدر ما يصنع وقال للبنتين الثّلثان وللأبوين السّدسان وللزّوجة الثّمن قال هٰذا الثّمن باقياً بعد الأبوين والبنتين فقال له أصحاب محمّد صلى الله عليه وآله أعط هؤلاء فريضتهم للأبوين السّدسان وللزّوجة الثّمن وللبنتين ما يبقى فقال فأين فريضتهما الثّلثان فقال له علىّ بن أبى طالب عليه السلام لهما ما يبقى فأبىٰ ذٰلك عليه عمر وابن مسعود فقال علىّ عليه السلام على ما رأى عمر قال عبيدة وأخبرنى جماعة من أصحاب علىّ عليه السلام بعد ذٰلك فى مثلها انّه أعطىٰ للزّوج الرّبع مع الإبنتين وللأبوين السّدسين والباقى ردّ على البنتين وذٰلك هو الحقّ وَإِنْ أَباهُ قَوْمُنا.
۴۴۶۷۵

۱۸۷ (۴۰) **دعائم الإسلام** ۳۸۲/۲: روى أنّ أوّل من أعال الفرائض عمر بن الخطّاب لمّا اجتمع إليه أهل الفرائض ودافع بعضهم بعضاً قال والله ماأدرى أيّكم قدّم الله ولا أدرى أيّكم أخّر فما أجد شيئاً أوسع من أن أقسّم المال عليكم بالحصص فأدخل على كلّ حقّ منكم ما دخل عليه من عول الفريضة وقيل انّ ذٰلك أوّل من فعله زيد بن ثابت وأيّهما كان لم يلتفت إليه إذا جهل كتاب الله وسنّة نبيّه صلى الله عليه وآله.
۴۴۶۷۶

۱۸۴ (۳۷) عبیده سلمانی روایت می‌کند که وقتی از امیر مؤمنان علیه السلام درباره میتی سوال شد که زن و پدر و مادر و دو دختر از خود بر جای گذاشت امام علیه السلام فرمود: «یک هشتم زوجه یک نهم شد.»

مرحوم شیخ طوسی رحمه الله می‌فرماید: «هر گاه این حدیث را بپذیریم دو گونه می‌توان آن را توجیه کرد:

۱ـ این که امام علیه السلام این مطلب را از سر انکار و باطل بودن این نظر فرموده باشد نه با هدف خبر دادن و پاسخ به پرسش دادن.

۲ـ امیر مؤمنان علیه السلام به این دلیل این مطلب را فرموده است که این روش از طرف خلفای پیشین ثابت شده بود و امکان مخالفت با آن به طور آشکار برای آن حضرت وجود نداشت.»

۱۸۵ (۳۸) عبیده سلمانی گوید: «علی علیه السلام بر فراز منبر بود که مردی در برابر وی به پا خاست و گفت: ای امیر مؤمنان علیه السلام! مردی مرده است و دو دختر و پدر و مادر و همسرش را از خود بر جای گذاشته است.

امام علیه السلام فرمود: یک هشتم زوجه یک نهم شد.»

۱۸۶ (۳۹) عبیده سلمانی گوید: «علی علیه السلام بر فراز منبر بود که مردی در برابر وی به پا خاست و گفت: ای امیر مؤمنان علیه السلام مردی مُرد و دو دختر و پدر و مادر و یک همسر از خود بر جای گذاشت.

علی علیه السلام فرمود: یک هشتم زوجه یک نهم شد.

سماک می‌گوید: به عبیده گفتم: این چگونه است؟

عبیده گفت: برای عمر در زمان خلافتش این ماجرا پیش آمد و نمی‌دانست چه کند و گفت: برای دو دخترم دو سوم و برای پدر و مادرم دو ششم و برای زوجه یک هشتم.

عبیده گفت: پس از پرداخت سهم پدر و مادر و دو دختر یک هشتم ماند [و برای آن چیزی از ارث نماند] از این رو یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عمر گفتند: به این‌ها سهم‌شان را بپرداز، دو ششم برای پدر و مادر و یک هشتم برای زوجه و هر چه ماند برای دو دختر.

عمر گفت: پس سهم دو دختر دو سوم کجاست؟

علی علیه السلام به وی فرمود: هر چه ماند برای آن‌هاست ولی عمرو ابن مسعود این مطلب را از علی علیه السلام نپذیرفت تا این که وی فرمود: بر اساس نظر عمر.

عبیده گفت: پس از این ماجرا گروهی از یاران علی علیه السلام به من خبر دادند که آن حضرت در مشابه آن به شوهر با وجود دو دختر یک چهارم و پدر و مادر دو ششم پرداخت و باقی مانده را به دو دختر بازگرداند و این مطلب حق است هر چند قوم ما نپذیرفتند.»

۱۸۷ (۴۰) در کتاب **دعائم الاسلام** آمده است: «نخستین کسی که تقسیمات سهم‌ها را بالا برد عمر بود و این کار زمانی بود که وارثانی که همدیگر را دور می‌کردند نزد وی آمدند. عمر گفت: به خدا سوگند نمی‌دانم کدام یک از شما را خداوند جلو انداخته و کدام‌تان را تاخیر داشته است. پس من راهی آسان‌تر و راحت‌تر از این نمی‌یابم که مال را به نسبت میان‌تان تقسیم کنم.

بر این اساس عمر کمبود ارث و افزایش قسمت‌ها را بر همه آنان وارد کرد و گفته شده است: نخستین کسی که این کار را انجام داد، زید بن ثابت بود.

و هر یک از آن دو این کار را انجام داده باشند با این که به کتاب خدا و سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله جاهل بوده‌اند به او اهمیت داده نمی‌شود.»

۱۸۸ ٤٤٦٧٧ (۴۱)**عوالى اللّئالى** ۴۵۲/۱: روى **الزّهرىّ** مرفوعاً إلى ابن عبّاس أنّ أوّل من أعال الفريضة عمر بن الخطّاب فقيل له هلّا أشرت عليه فقال هبته وكان امرءاً مهيباً.

وتقدّم فى باب (۱) وجوب التّقيّة مع الخوف فى كلّ ضرورة من ابواب التّقية (ج ۱۸) ما يدلّ على ذيل الباب. **وفى** أحاديث باب (۱۸) من يستحقّ الميراث ومن هو أولىٰ به ما يناسب الباب.

وفى الباب التّالى وباب (۲۵) انّ الكلالة لا يورث مع الأبوين والأولاد ما يناسب ذٰلك.

ولاحظ باب(۳۰) حكم من مات وترك الولد وأبويه وباب (۳۱) ميراث الأبوين مع الولد وأحد الزّوجين فإنّ فيهما ما يناسب الباب فراجع. **وفى** رواية ابن مسلم (۲۷) من باب (۳۶) ماورد فى ميراث الإخوة والأخوات قولهعليه السلام وبقى سهم فهو للإخوة والأخوات من الأب للذّكر مثل حظّ الأُنثيين لِاَنّ السّهام لا تعول وانّ الزّوج لا ينقص من النّصف ولا الإخوة من الأُمّ من ثلثهم.

وفى رواية بكير (۲۸) و(۲۹) و(۳۰) ما يناسب ذٰلك. **وفى** رواية ابن مسلم وبكير (۱) من باب (۳۱) ميراث الأبوين مع الولد وأحد الزّوجين قوله عليه السلام هٰذا هو الحقّ إذا أردت أن تلقى العول فتجعل الفريضة لا تعول فإنّما يدخل النّقصان على الّذين لهم الزّيادة من الولد والأخوات من الأب والأُمّ فأمّا الزّوج والإخوة فإنّهم لا ينقصون ممّا سمّى الله لهم شيئاً.

(۲۲)

باب أنّ الميراث لذوى القرابة وأولى الأرحام الأقرب فالأقرب دون العَصَبَة

قال الله تعالى فى سورة **النّساء** (۴): ۱۱: ﴿يُوصِيكُمُ ٱللَّهُ فِيٓ أَوۡلَٰدِكُمۡۖ لِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِۚ فَإِن كُنَّ نِسَآءٗ فَوۡقَ ٱثۡنَتَيۡنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَۖ وَإِن كَانَتۡ وَٰحِدَةٗ فَلَهَا ٱلنِّصۡفُۚ وَلِأَبَوَيۡهِ لِكُلِّ وَٰحِدٖ مِّنۡهُمَا ٱلسُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُۥ وَلَدٞۚ فَإِن لَّمۡ يَكُن لَّهُۥ وَلَدٞ وَوَرِثَهُۥٓ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ ٱلثُّلُثُۚ فَإِن كَانَ لَهُۥٓ إِخۡوَةٞ فَلِأُمِّهِ ٱلسُّدُسُۚ مِنۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٖ يُوصِي بِهَآ أَوۡ دَيۡنٍۗ ءَابَآؤُكُمۡ وَأَبۡنَآؤُكُمۡ لَا تَدۡرُونَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ لَكُمۡ نَفۡعٗاۚ فَرِيضَةٗ مِّنَ ٱللَّهِۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمٗا﴾.

(۴۱) زهری با واسطه از ابن عباس روایت می‌کند که گفت: «نخستین کسی که سهام را بالا برد بر اساس عول ارث را تقسیم کرد عمر بود. ۱۸۸

به ابن عباس گفته شد: چرا او را راهنمایی نکردی؟

گفت: از او ترسیدم و او مرد ترسناکی بود.»

ارجاعات

گذشت:

در باب یکم از باب‌های تقیه درباره عمل به عول در صورت تقیه مطالبی هست و در روایات باب هجدهم از باب‌های ارث مطالبی مناسب با این بحث هست.

می‌آید:

در باب بعدی و باب بیست و پنجم مطالبی مناسب با این بحث خواهد آمد.

و باب سی‌ام و سی و یکم را بنگر که در آن‌ها مطالبی مناسب با این بحث وجود دارد.

و در روایت بیست و هفتم از باب سی و ششم فرموده امام‌ﷺ که: «و سهمی ماند که آن برای برادران و خواهران أبی است برای مذکر به اندازه سهم دو مؤنث برای این که عول در سهم‌ها نیست و شوهر از نصف کاسته نمی‌شود و برادران اُمّی از یک سوم‌شان کاسته نمی‌شوند.»

و در روایت بیست و هشتم، بیست و نهم و سی‌ام مناسب با آن خواهد آمد.

و در روایت یکم از باب سی و یکم فرموده امام‌ﷺ که: «این حق است هر گاه بخواهی عول را برطرف کنی و ارث را به گونه‌ای قرار دهی که عول لازم نیاید. پس کمبود بر کسانی وارد می‌شود که مازاد برای آن‌هاست و آن‌ها فرزند و خواهران أبوینی هستند ولی شوهر و برادران اُمّی پس از سهمی که خداوند برای‌شان معین کرده است چیزی کاسته نمی‌شود.»

باب ۲۲

بطلان تعصیب

خداوند تعالی می‌فرماید:

خداوند به شما درباره فرزندان‌تان سفارش می‌کند که برای مذکر به اندازه سهم دو مؤنث. پس اگر بیش از دو زوجه بودند دو سوم ارث متعلق به آن هاست و اگر یک زوجه بود نصف برای اوست و برای هر یک از پدر و مادر میت یک ششم ارث است اگر میت فرزند داشته باشد. آنگاه اگر فرزند نداشت و پدر و مادرش از او ارث بردند، یک سوم برای مادرش است. آنگاه اگر برادرانی داشت برای مادرش یک ششم است پس از وصیتی که به آن وصیت می‌کند یا پرداخت بدهی. شما نمی‌دانید که کدام یک از پدران و مادران‌تان برای شما سودمندترند این‌ها سهم‌هایی است تعیین شده از سوی خداوند، همانا خداوند دانای حکیم است.[1]

---

۱. نساء ٤/١١.

الأنفال (٨): ٧٥: ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنۢ بَعْدُ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ مَعَكُمْ فَأُوْلَٰٓئِكَ مِنكُمْ وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌۢ﴾.

الأحزاب (٣٣): ٦: ﴿ٱلنَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِٱلْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَٰجُهُۥٓ أُمَّهَٰتُهُمْ وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُهَٰجِرِينَ إِلَّآ أَن تَفْعَلُوٓاْ إِلَىٰٓ أَوْلِيَآئِكُم مَّعْرُوفًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي ٱلْكِتَٰبِ مَسْطُورًا﴾.

۱۸۹ ٤٤٦٧٨ (١) **تهذيب** ٣٢٧/٩: عليّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد بن عبيدالله الحلبيّ عن عبدالله بن سنان **تهذيب** ٣٩٦/٣: الحسين بن سعيد عن النّضر بن سويد عن **عبدالله** بن سنان عن أبي عبدالله عليه السلام قال اختلف (عليّ ـ خ) أميرالمؤمنين عليه السلام وعثمان (بن عفّان ـ خ) في الرّجل يموت وليس له عَصَبَة يرثونه وله ذو قرابة لا يرثونه فقال عليّ عليه السلام ميراثه لهم يقول الله تعالى ﴿وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ﴾ وكان عثمان يقول يجعل في بيت مال المسلمين.

۱۹۰ ٤٤٦٧٩ (٢) **تفسير العيّاشيّ** ٧١/٢: عن **ابن سنان** عن أبي عبدالله عليه السلام قال لمّا اختلف عليّ بن أبي طالب عليه السلام وعثمان بن عفّان في الرّجل يموت وليس له عَصَبَة يرثونه وله ذو قرابة لا يرثونه ليس له سهم مفروض فقال عليّ عليه السلام ميراثه لذوي قرابته لأنّ الله تعالى يقول ﴿وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ﴾ وقال عثمان أجعل ميراثه في بيت مال المسلمين ولا يرثه أحد من قرابته.

۱۹۱ ٤٤٦٨٠ (٣) **تفسير العيّاشيّ** ٧١/٢: عن **سليمان** بن خالد عن أبي عبدالله عليه السلام قال كان عليّ عليه السلام لا يعطي موالي شيئاً مع ذي رحم سمّيت له فريضة أم لم تسمّ له فريضة وكان يقول ﴿وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌۢ﴾ قد علم مكانهم فلم يجعل لهم مع أولي الأرحام حيث قال ﴿وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ﴾.

۱۹۲ ٤٤٦٨١ (٤) **دعائم الإسلام** ٣٧٩/٢: عن **عليّ** عليه السلام أنّه مقضي في عمّة وخالة للعمّة الثّلثان وللخالة الثّلث وأنّه كان يورث ذوي الأرحام دون الموالي.

و کسانی که بعداً ایمان آوردند و هجرت کردند و همراه شما جهاد کردند، آنان از شمایند و خویشاوندان در کتاب خدا به یکدیگر اولویت دارند، همانا خداوند به هر چیزی آگاه است.[۱]

پیامبر ﷺ نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و همسرانش مادران‌شان هستند و خویشاوندان در کتاب خدا نسبت به مؤمنان و مهاجران به یکدیگر اولویت دارند مگر آن که به دوستان‌تان نیکی کنید، آن در کتاب نگاشته شده است.[۲]

۱۸۹ (۱) عبدالله بن سنان از امام صادق ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «علی ﷺ و عثمان بن عفان با هم درباره مردی اختلاف کردند که مُرد و عصبه[۳] ارث بَر و خویشان غیر وارث داشت. علی ﷺ فرمود: ارث وی متعلق به خویشاوندان است خداوند تعالی می‌فرماید: «و خویشاوندان در کتاب خدا به یکدیگر اولویت دارند.» و عثمان می‌گفت: اموالش در بیت‌المال مسلمانان قرار داده می‌شود.»

۱۹۰ (۲) ابن سنان از امام صادق ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «علی ﷺ و عثمان با هم درباره مردی که درگذشت و عَصَبه خویشان مذکر وارث نداشت و خویشان غیر وارث که سهم معینی ندارند، داشت. پس علی ﷺ در این باره فرمود: ارث وی متعلق به خویشاوندانش است برای این که خداوند تعالی می‌فرماید: «و خویشاوندان در کتاب خدا نسبت به یکدیگر اولویت دارند.»

و عثمان گفت: ارث او را در بیت المال مسلمانان قرار می‌دهم و هیچ یک از خویشاوندانش از وی ارث نمی‌برند.»

۱۹۱ (۳) سلیمان بن خالد از امام صادق ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «علی ﷺ با وجود خویشاوندان به موالیان[۴] چیزی نمی‌داد خواه برای خویشاوندان سهمی معین شده باشد یا معین نشده باشد و پیوسته این آیه را تلاوت می‌کرد: «و خویشاوندان نسبت به یکدیگر در کتاب خدا اولویت دارند، همانا خداوند به هر چیزی داناست.» خداوند جایگاه آن‌ها را می‌دانست پس با وجود خویشاوندان چیزی برای آن‌ها قرار نداد، آنجا که فرمود: «و خویشاوندان در کتاب خدا به یکدیگر اولویت دارند.»

۱۹۲ (۴) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که علی ﷺ درباره عمه و خاله‌ای حکم کرد که دو سوم برای عمه و یک سوم برای خاله باشد و آن حضرت میراث را به خویشاوندان می‌داد نه به موالیان.

---

۱. انفال ۷۵/۸. ۲. احزاب ۶/۳۳. ۳. یعنی خویشاوندان مذکر

٤. آزاد کننده برده و کسی که پیمان یاری کردن با میت بسته است.

۱۹۳ ٤٤٦٨٢ (۵) **تفسير العيّاشيّ** ۷۲/۲: عن زرارة عن أبي جعفرعليه السلام في قول الله ﴿وَأُوْلُوا۟ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِى كِتَٰبِ ٱللَّهِ﴾ انّ بعضهم أولىٰ بالميراث من بعض لأنّ أقربهم اليه [رحماً] أولىٰ به ثمّ قال أبو جعفرعليه السلام إنّهم أولىٰ بالميّت وأقربهم إليه أمّه وأخوه وأُخته لأُمّه وأبيه أليس الأُمّ أقرب إلى الميّت من إخوته وأخواته.

۱۹٤ ٤٤٦٨٣ (۶) **قرب الإسناد** ۳۴۶: محمّد بن الوليد قال حدّثني **حمّاد** بن عثمان قال سألت أبا الحسن الرّضاعليه السلام عن رجل مات وترك أُمّه وأخاً فقال يا شيخ عن الكتاب تسأل أو عن السنّة قال حمّاد فظننت أنّه يعني عن قول النّاس قال قلت عن الكتاب قال إنّ عليّاًعليه السلام كان يورث الأقرب فالأقرب.

۱۹۵ ٤٤٦٨٤ (۷) **دعائم الإسلام** ۳۹۱/۲: عن عليّ وأبي جعفر وأبي عبداللهعليهم السلام انّهم قالوا إذا ترك المولى ذا رحم ممّن سمّيت له فريضة أو لم تسمّ فميراثه لذوي أرحامه دون مواليه ولا يرث المولىٰ شيئاً مع ذوي الأرحم وَتَلَوْا قول الله عزّوجلّ ﴿وَأُوْلُوا۟ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِى كِتَٰبِ ٱللَّهِ﴾.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۹۶ ٤٤٦٨٥ (۸) **دعائم الإسلام** ۳۸۰/۲: عن **أبي جعفر**عليه السلام انّه قال من سمّيت له فريضة على كلّ حال من الأحوال فهو أحقّ ممّن لم تسمّ له فريضة وليس للعَصَبَة شيء مع ذوي الأرحام.

۱۹۷ ٤٤٦٨٦ (۹) **دعائم الإسلام** ۳۸۰/۲: عن **عليّ**عليه السلام انّه قال نهى رسول اللهصلى الله عليه وآله أن تورث العَصَبَة مع ولد أو ولد ولد ذكراً أو أُنثىٰ.

۱۹۸ ٤٤٦٨٧ (۱۰) **دعائم الإسلام** ۳۶۶/۲: قال **علي** وأبو جعفر وأبو عبداللهعليهم السلام إن ترك ابنتين فلكلّ واحدة منهما الثّلث بالميراث كما قال الله عزّوجلّ ويُرَدُّ عليهما الثّلث الباقي بالرّحم.

۱۹۹ ٤٤٦٨٨ (۱۱) **تهذيب** ۲۶۰/۹: عبدالله بن محمّد بن عقيل عن **جابر** انّ سعد بن الرّبيع قتل يوم أُحد وانّ النّبيّصلى الله عليه وآله زار امرأته فجاءت بابنتي سعد فقالت يا رسول الله انّ أباهما قتل يوم أُحد وأخذ عمّهما المال كلّه ولا تنكحان إلّا ولهما مال فقال النّبيّصلى الله عليه وآله سيقضي الله في ذلك فأنزل الله تعالى ﴿يُوصِيكُمُ ٱللَّهُ فِىٓ أَوْلَٰدِكُمْ﴾ حتّى ختم الآية فدعا النّبيّصلى الله عليه وآله عمّهما وقال له أعط الجاريتين الثّلثين وأعط أُمّهما الثّمن وما بقي فلك (قال الشّيخرحمه الله في **تهذيب** ۲۶۶/۹: إنّ

۱۹۳ (۵) زراره از امام باقر﴿ع﴾ روایت می‌کند که درباره این سخن خداوند: «**و خویشاوندان در کتاب خدا نسبت به یکدیگر اولویت دارند.**» فرمودند: «برخی از آنان از بعضی دیگر در ارث اولویت دارند زیرا کسی که از نظر خویشاوندی به متوفی نزدیک‌تر است در ارث اولویت دارد.

سپس امام باقر﴿ع﴾ فرمود: آنان به میت اولویت دارند و نزدیک‌ترین آنان به میت مادر و برادر و خواهرِ أبوینی هستند. آیا مادر نسبت به میت از برادران و خواهرانش نزدیک‌تر نیست؟»

۱۹۴ (۶) حماد بن عثمان گوید: «از امام رضا﴿ع﴾ درباره مردی که مرده است و مادرش را با یک برادر از خود بر جای گذاشته است سوال کردم.

امام﴿ع﴾ فرمود: ای شیخ! آیا از قرآن می‌پرسی یا از سنت؟

حماد گفت: پنداشتم که مقصود امام﴿ع﴾ سخن مردم است. گفتم: از قرآن می‌پرسم.

امام فرمود: همانا علی﴿ع﴾ به ترتیب خویشاوندان را از نزدیک به دور وارث قرار داد.»

۱۹۵ (۷) در کتاب **دعائم الاسلام** از علی﴿ع﴾، امام باقر﴿ع﴾ و امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌شود که فرمودند: «هرگاه موالیان پس از خود خویشاوندی را بر جای گذارند برایش سهم معین شده باشد یا نشده باشد ارث وی متعلق به خویشاوندانش است نه زوجه و مرد موالی وی و بنابراین با وجود خویشاوند، مولی چیزی به ارث نمی‌برد و این آیه را تلاوت فرمودند: «**و خویشاوندان در کتاب خدا نسبت به یکدیگر اولویت دارند.**»

۱۹۶ (۸) در کتاب **دعائم الاسلام** از امام باقر﴿ع﴾ روایت می‌شود که فرمود: «هر کس در تمام حالت‌ها سهم برایش معین شده باشد وی نسبت به کسی که سهم برایش معین نشده سزاوارتر است‌اولویت دارد و با وجود خویشاوندان برای عَصَبه خویشاوندان مذکر چیزی نیست.»

۱۹۷ (۹) در کتاب **دعائم الاسلام** از علی﴿ع﴾ روایت می‌شود که فرمود: «پیامبر اکرم﴿ص﴾ از پرداخت میراث به عَصَبه با وجود فرزند یا فرزندِ فرزند نهی کرد خواه مذکر باشد یا مؤنث.»

۱۹۸ (۱۰) در کتاب **دعائم الاسلام** از علی﴿ع﴾، امام باقر﴿ع﴾ و امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌شود که فرمودند: «اگر میت دو دختر بر جای گذارد پس برای هر یک، یک سوم مال برای ارث است همان گونه که خداوند﴿ج﴾ فرموده است و یک سوم باقی ماند براساس خویشاوندی به آن‌ها باز می‌گردد.»

۱۹۹ (۱۱) جابر گوید: «سعد بن ربیع در نبرد اُحد شهید شد و پس از وی پیامبر اکرم﴿ص﴾ از همسرش دیدار کرد. او دو دختر سعد را نزد پیامبر﴿ص﴾ آورد و گفت: ای رسول خدا﴿ص﴾! پدر این‌ها در نبرد اُحد شهید شد و عمویشان همه مال وی را برداشت و بدون مال کسی با این‌ها ازدواج نمی‌کند. پیامبر﴿ص﴾ فرمود: به زودی خداوند در این باره حکم می‌کند. آنگاه خداوند تعالی این آیه را فرو فرستاد: «**خداوند به شما درباره فرزندان‌تان سفارش می‌کند...**» تا پایان آیه.

آنگاه پیامبر﴿ص﴾ عموی آن‌ها را فرا خواند و به وی فرمود: دو سوم مال را به دو دختر و یک هشتم آن را به مادرشان بده و بقیه آن برای توست.»

راويه رجل واحد وهو عبدالله بن محمّد بن عقيل وهو عندهم ضعيف واهن لا يحتجّون بحديثه وهو منفرد بهٰذا الرّواية وما هٰذا حكمه لايعترض به ظاهر القرآن الّذى بيّنّا وجه الاحتجاج منه).

۲۰۰ ٤٤٦٨٩ (۱۲) **تهذيب ۶/۳۱۰**: محمّد بن الحسن الصّفّار عن السّندى عن موسى بن حبيش عن عمّه **هاشم** الصّيدانىّ قال كنت عند العبّاس وموسى بن عيسى وعنده أبو بكر بن عيّاش واسماعيل بن حمّاد ابن أبى حنيفة وعلىّ بن ظبيان، ونوح بن درّاج تلك الأيّام على القضاء قال فقال العبّاس يا أبابكر أما ترى ما أحدث نوح فى القضاء انّه ورّث الخال وطرح العَصَبَة وأبطل الشّفعة فقال له أبوبكر بن عيّاش وما عسى أن أقول للرّجل قضى بالكتاب والسّنّة قال فاستوى العبّاس جالساً فقال وكيف قضى بالكتاب والسّنّة فقال أبو بكر انّ النّبىّ ﷺ لمّا قتل حمزة بن عبد المطّلب بعث علىّ بن أبى طالب ؑ فأتاه بابنة حمزة فسوّغها رسول‌الله ﷺ الميراث كلّه فقال له العبّاس يا أبا بكر فظلم رسول‌الله ﷺ جدّى فقال مَه أصلحك الله شرع لرسول‌الله ﷺ ما صنع فما صنع رسول‌الله ﷺ إلّا الحقّ ثمّ قال انّ اسماعيل بن حمّاد اختلف إلىّ أربعة أشهر أو ستّة أشهر فلم أُحَدِّثْهُ بِه. (المراد بالعبّاس هو الخليفة العبّاسىّ وموسى بن عيسى وزيره ونوح بن درّاج شيعىّ ان قاضياً بالكوفة والمراد من قوله اختلف الىّ المجىء والذّهاب ليعلم سرّ ما فعل رسول‌الله ﷺ فى ميراث حمزة).

۲۰۱ ٤٤٦٩٠ (۱۳) **كافى ۷/۷۵**: فى كتاب أبى نعيم الطّحّان رواه عن شريك عن إسماعيل ابن أبى خالد عن حكيم بن جابر عن **زيد** بن ثابت أنّه قال من قضاء الجاهليّة أن يورث الرّجال دون النّساء.

۲۰۲ ٤٤٦٩١ (۱٤) **تهذيب ۹/۲۶۲**: روى ذٰلك أبو طالب الأنبارىّ قال حدّثنا محمّد بن أحمد البربرىّ قال حدّثنا بشر بن هارون قال حدّثنا الحميدىّ قال حدّثنى سفيان عن أبى إسحاق عن **قارية** بن مضرب قال جلست عند ابن عبّاس وهو بمكّة فقلت يا ابن عبّاس حديث يرويه أهل العراق عنك وطاووس مولاك يرويه أنّ ما أبقت الفرائض فَلِأُولى عَصَبَة ذكر قال أمن أهل العراق أنت قلت نعم قال أبلغ من وراءك أنّى أقول إنّ قول الله عزّوجلّ

مرحوم شیخ طوسیؒ در کتاب التهذیب می‌فرماید: «راوی این حدیث یک نفر به نام عبدالله بن محمد بن عقیل است که وی نزد اهل سنت ضعیف و سست است و به احادیثش استدلال نمی‌کنند و این حدیث تنها به وسیله وی گزارش شده است و حدیثی این گونه با ظاهر قرآن که شیوه استدلال به آن را بیان کردیم برابری و معارضه نمی‌کند.»

۲۰۰ (۱۲) هاشم صیدانی گوید: «نزد عباس و موسی بن عیسی بودم. ابوبکر بن عیاش و اسماعیل بن حماد ابن ابی حنیفه و علی بن ظبیان نیز حضور داشتند. در آن زمان نوح بن دراج عهده دار منصب قضاوت بود. عباس گفت: ای ابوبکر! آیا می‌دانی که نوح در قضاوت چه بدعتی نهاده است؟ وی دایی را وارث قرار داده است و عَصَبه را کنار گذاشته و شفعه را باطل کرده است.

ابوبکر بن عیاش به وی گفت: انتظار است درباره مردی که بر اساس قرآن و سنت قضاوت کرده چه بگویم؟

عباس با شنیدن این سخن راست نشست و گفت: چگونه براساس کتاب و سنت قضاوت کرده است؟

ابوبکر گفت: پس از شهادت حمزة بن عبدالمطلب پیامبر اکرمﷺ علیؑ را فرستاد، دختر حمزه را آورد و همه ارث را در اختیار وی قرار داد.

عباس گفت: ای ابوبکر! رسول خداﷺ به جدّ من ستم کرد.

ابوبکر گفت: خداوند تو را اصلاح کند، آرام باش. پیامبر اکرمﷺ آنچه انجام داد برایش تشریع شده بود و او کاری جز حق انجام نداد.

سپس گفت: اسماعیل بن حماد چهار ماه یا شش ماه نزد من رفت و آمد می‌کرد و من درباره این حکم با وی سخن نمی‌گفتم.

(مقصود از عباس خلیفه عباسی است و موسی بن عیسی وزیرش بود و نوح بن دراج از شیعیان و قاضی کوفه بود و مقصود از این سخن وی: «اختلف الی» رفت و آمد است تا از رمز و راز فعل پیامبرﷺ درباره ارث حمزهؑ آگاه شود.»

۲۰۱ (۱۳) حکیم بن جابر از زید بن ثابت روایت می‌کند که گفت: «در حکم‌های جاهلیت این است که مردان ارث می‌بردند نه زنان.»

۲۰۲ (۱۴) قاریة بن مضرب گوید: «در مکه نزد ابن عباس نشستم و گفتم: ای ابن عباس! اهل عراق و طاووس غلام آزاد شده‌ات حدیثی از تو روایت می‌کنند و آن این که باقی مانده میراث برای عمو و عموزادگان مرد است.

ابن عباس گفت: آیا تو از اهل عراق هستی؟

گفتم: آری.

گفت: به آنان برسان که من این سخن خداوند را می‌گویم: «**شما نمی‌دانید که کدام یک از پدران و فرزندان‌تان برایتان سودمندترند، این‌ها سهم هایی است تعیین شده از سوی خداوند.**»

و این سخن خداوند را: «**و خویشاوندان در کتاب خدا به یکدیگر اولویت دارند.**»

﴿ءَابَآؤُكُمْ وَأَبْنَآؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةً مِّنَ ٱللَّهِ﴾و قوله ﴿وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِى كِتَـٰبِ ٱللَّهِ﴾ وهل هٰذه إلّا فريضتان وهل أبقتا شيئاً. ما قلت هٰـذا ولا طاووس يرويه عليّ قال قارية بن مضرب فلقيت طاووساً فقال لا والله ما رويت هٰـذا على ابن عبّاس قطّ وإنّما الشّيطان ألقاه على ألسنتهم قال سفيان أراه من قِبَل إبنه عبدالله بن طاووس فإنّه كان على خاتم سليمان بن عبد الملك وكان يحمل على هؤلاء القوم حـملاً شديداً ـ يعني بني هاشم ـ.

٢٠٣ (١٥) **عوالي اللّئالي** ٤٤٩/١: عن أبي طالب الأنباريّ عن محمّد ابن أحـمد العـريري مرفوعاً إلى **قارية** بن مضرب قال قلت لإبن عبّاس هل عندك وعند طاووس أنّ ما أبـقت الفرائض لِأُولى العَصَبَة قال من أهل العراق أنت قلت نعم قال أبلغ أنّى أقول إنّ الله تـعالى يقول ﴿ءَابَآؤُكُمْ وَأَبْنَآؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةً مِّنَ ٱللَّهِ﴾ وقال ﴿وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِى كِتَـٰبِ ٱللَّهِ﴾ وهل هٰذه إلّا فريضتان وهل أبقتا شيئاً ما قلت بهٰذا ولا طاووس يرويه قال قارية بن مضرب فلقيت طاووساً فحدّثته فقال لا والله ما رويت هٰذا وإنّما الشّيطان ألقاه على ألسنتهم. ٤٤٦٩٢

٢٠٤ (١٦) **تهذيب** ٢٦١/٩: روى أبو طالب الأنباريّ عن الفرايابى والصّاغانى جميعاً قـالا حدّثنا أبو كريب عن عليّ بن سعيد الكنديّ عن عليّ بن عابس عن ابن طاووس عن أبيه عن **ابن عبّاس** عن النّبي ﷺ أنّه قال ألحقوا بالأموال الفرائض فما أبقت الفرائض فَلِأُولى عَصَبَةٍ ذكَر (قال محمّد بن الحسن والّذي يدلّ على بطلان هٰذه الرواية انّـهم رووا عـن طـاووس خلاف ذٰلك وأنّه تبرّء من هٰذا الخبر وذكر انّه لم يروه وإنّما هو شيء ألقاه الشّـيطان عـلى ألسنة العامّة). ٤٤٦٩٣

وتقدّم في رواية حسين الرّزّاز (٤) من باب (١٨) من يستحقّ الميراث ومن هو أولىٰ به قوله ﷺ المال للأقرب والعَصَبَة في فيه التّراب.

ولاحظ سائر أحاديث الباب فإنّ فيها ما يناسب المقام. **وفي** رواية العيون (٢٥) من باب (٢١) أنّ السّهام لا تعول قوله ﷺ وليست العَصَبَة من دين الله تعالى.

و آیا این چیزی غیر از دو نوع سهم ارث است؟ و آیا آن دو، چیزی باقی می‌گذارند؟ من چنین چیزی نگفته‌ام و طاووس از من روایت نکرده است.

قارية بن مضرب گوید: من با طاووس دیدار کردم. وی گفت: به خدا سوگند! من هرگز این مطلب را از ابن عباس روایت نکردم و فقط شیطان آن را بر زبان‌شان انداخته است.

سفیان گوید: من این حدیث را از سوی فرزندش عبدالله بن طاووس دیدم وی امین مهر سلیمان بن عبد الملک بود و به بنی هاشم به شدت حمله می‌کرد.»

(۱۵) قارية بن مضرب گوید: «به ابن عباس گفتم: آیا نظر تو و طاووس این است که باقی مانده ارث متعلق ۲۰۳
به عَصَبه عمو و عموزادگان است؟

ابن عباس گفت: آیا تو از اهل عراق هستی؟

گفتم: آری.

ابن عباس گفت: به آنان برسان که من می‌گویم: خداوند تعالی می‌فرماید: «**شما نمی‌دانید پدران‌تان و مادران‌تان کدام یک برای‌تان سودمندترند. این‌ها سهم‌هایی تعیین شده از سوی خداوند است.**» و فرمود: «**و خویشاوندان در کتاب خدا نسبت به یکدیگر اولویت دارند.**» و آیا این چیزی غیر از دو نوع سهم است؟ و آیا آن دو، چیزی باقی می‌گذارند؟ من چنین سخنی نگفته‌ام و طاووس آن را روایت نکرده است.

قارية بن مضرب می‌گوید: پس از آن با طاووس دیدار کردم و ماجرا را به وی گفتم. او گفت: نه به خدا سوگند! من این را روایت نکرده‌ام و فقط شیطان آن را بر زبان‌شان انداخته است.»

(۱۶) ابن عباس از پیامبر اکرم ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «اموال را در سهم‌ها مصرف کنید و باقی مانده ۲۰۴
آن برای عَصَبه عمو و عموزادگان مذکر است.»

مرحوم شیخ طوسی رحمه‌الله می‌فرماید: «دلیل باطل بودن این حدیث آن است که آنان خلاف آن را از طاووس روایت می‌کنند و این که وی از این حدیث بیزاری نموده و گفته است که آن را روایت نکرده است و آن تنها چیزی است که شیطان بر زبان اهل سنت جاری کرده است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب هجدهم فرموده امام علیه‌السلام که: «ارث متعلق به خویشاوندان است و دهان عَصَبه پر از خاک باد.»

و سایر روایات آن باب را بنگر که مناسب با این بحث است.

و در روایت بیست و پنجم از باب بیست و یکم فرموده امام علیه‌السلام که: «و عصبه از دین خداوند تعالی نیست.»

ويأتى فى أحاديث باب (۲۵) أنّ الكلالة لايرث مع الأبوين والأولاد ما يدلّ على ذلك. وكذا فى باب (۲۹) أنّ أولاد الأولاد يقومون مقام آبائهم وباب(۳۰) حكم من مات وترك الولد وأبويه أو أحدهما وباب (۳۵) أنّ الإخوة والأجداد لا يرثون مع الأبوين والأولاد.

(۲۳)

باب ماورد فى أنّ من لايستقيم على الفرائض يضرب بالسّوط والسّيف

۲۰۵ ٤٤٦٩٤ (۱) **كافى** ۷۷/۷: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد وعليّ بن إبراهيم عنه أبيه جميعاً عن ابن أبى عميرعن **هشام** بن سالم عن أبى عبدالله عليه السلام قال لا يستقيم النّاس على الفرائض والطّلاق إلّا بالسّيف.

۲۰۶ ٤٤٦٩٥ (۲) **كافى** ۷۷/۷: حميد بن زياد عن الحسن بن محمّد عن بعض أصحابه عن إبراهيم بن محمّد بن أسماعيل عن درست ابن أبى منصور عن **معمّر** بن يحيى عن أبى جعفر عليه السلام قال لاتقوم الفرائض والطّلاق إلّا بالسّيف.

وتقدّم فى باب (۱) فضل الأمر بالمعروف والنّهى عن المنكر ووجوبهما من أبواب الأمر بالمعروف (ج ۱۸) ما يدلّ على ذلك.

ويأتى فى رواية يزيد (۱۴) من باب (۴۹) ما ترث النساء من تركة زوجها من أبواب الميراث (ج ۲۹) قوله هل يرثن (النساء) الأرض فقال لا ولكن يرثن قيمة البناء قال قلت فإنّ النّاس لا يرضون بذا فقال إذا ولّينا فلم يرضوا ضربنا هم بالسّوط فإن لم يستقيموا ضربناهم بالسّيف. **وفى** رواية يزيد (۱۵) نحوه. **وفى** أحاديث باب (۱) اختصاص الحكم والقضاء بالنّبيّ من أبواب القضاء (ج ۳۰) مايستفاد منه ذلك فراجع.

(۲٤)

باب أنّه يجوز للعادل والثّقة أن يقسّم الميراث بين الورّاث

وتقدّم فى أحاديث باب (۶) أنّ الأيتام إذا لم يكن لهم وصيّ ولا وليّ جاز أن يبيع مالهم بعض العدول من أبواب البيع (ج ۲۲) وباب(۷۵) ماورد فيمن يتولّى قسمة اموالِ مَنْ مات

می‌آید:

در روایات باب بیست و پنجم، بیست و نهم، سی‌ام و سی و پنجم مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۲۳

اجرای قانون ارث و طلاق توسط حاکمیت

۲۰۵ (۱) هشام بن سالم از امام صادق‌علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «مردم به ارث و طلاق عمل نمی‌کنند مگر به وسیله شمشیر.»

۲۰۶ (۲) معمّر بن یحیی از امام باقرعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «ارث و طلاق بر پا داشته نمی‌شود مگر به وسیله شمشیر.»

ارجاعات

گذشت:

در باب یکم از باب‌های امر به معروف مطالبی بر این بحث دلالت می‌کند.

و در روایت چهاردهم از باب چهل و نهم از باب‌های ارث این گفته به امام‌علیه السلام که: «آیا زنان از زمین ارث می‌برند؟ امام‌علیه السلام فرمود: نه ولی از قیمت ساختمان ارث می‌برند.

گفتم: مردم به این راضی نمی‌شوند.

امام‌علیه السلام فرمود: وقتی ما حاکم شدیم و راضی نشدند آنان را با تازیانه می‌زنیم. آنگاه اگر به راه نیامدند با شمشیر آنان را می‌زنیم.»

می‌آید:

در روایت پانزدهم نظیر آن خواهد آمد.

و در روایات باب یکم از باب‌های قضاوت مطالبی خواهد آمد که این حکم از آن استفاده می‌شود.

باب ۲۴

اجرای قانون ارث توسط شخص

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب ششم از باب‌های خرید و فروش و باب هفتاد و پنجم و هفتاد و ششم از باب‌های وصیت مطالبی بر این بحث دلالت می‌کند.

بلا وصيّة من أبواب الوصيّة (ج ۲۴) وباب (۷۶) ماورد فی أنّ القاضی یوکّل وکیلاً للغیّب یقاسم الوصیّ ما یدلّ علی ذلك.

(۲۵)

باب أنّ الكلالة لايرث مع الأبوين والأولاد وإنّما يرث معهم الزّوجان وأنّ من ترك بنتاً أو امرأة قرابة يرثن المال كلّه

قال الله تعالى فى سورة النّساء (۴): ۱۲ و۱۷۶: ﴿وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَـٰلَةً أَوِ ٱمْرَأَةٌ وَلَهُۥٓ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَٰحِدٍ مِّنْهُمَا ٱلسُّدُسُ فَإِن كَانُوٓاْ أَكْثَرَ مِن ذَٰلِكَ فَهُمْ شُرَكَآءُ فِى ٱلثُّلُثِ مِنۢ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَآ أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَآرٍّ وَصِيَّةً مِّنَ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ﴾.

﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ ٱللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِى ٱلْكَلَـٰلَةِ إِنِ ٱمْرُؤٌاْ هَلَكَ لَيْسَ لَهُۥ وَلَدٌ وَلَهُۥٓ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَآ إِن لَّمْ يَكُن لَّهَا وَلَدٌ فَإِن كَانَتَا ٱثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا ٱلثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِن كَانُوٓاْ إِخْوَةً رِّجَالًا وَنِسَآءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ أَن تَضِلُّواْ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌۢ﴾.

۲۰۷ ٤٤٦٩٦ (۱) **كافى** ۹۹/۷: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ومحمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد وعليّ بن إبراهيم عن أبيه جميعاً عن ابن محبوب **تهذيب** ۳۱۹/۹: أحمد بن محمّد عن الحسن بن محبوب عن أبى أيّوب وعبدالله بن بكير عن **محمّد** بن مسلم عن أبى جعفر عليه السلام قال إذا ترك الرّجل أباه أو اُمّه أو ابنه أو ابنته إذا ترك واحداً من هؤلاء الأربعة فليس هم الّذين عنى الله عزّوجلّ ﴿قُلِ ٱللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِى ٱلْكَلَـٰلَةِ﴾.

۲۰۸ ٤٤٦٩٧ (۲) **كافى** ۸۳/۷: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر ومحمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى وعليّ بن إبراهيم عن أبيه جميعاً عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر **تهذيب** ۲۵۱/۹: أحمد بن محمّد عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر عن جميل بن درّاج عن **زرارة** قال إذا ترك الرّجل اُمّه أو أباه أو ابنه أو ابنته[۱] فإذا ترك واحداً

---

۱. وأباه وابنه وابنته ـ يب.

می‌آید:

در باب بعدی نیز مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۲۵

ارث کلاله

خداوند تعالی می‌فرماید:

اگر مرد یا زنی که ارث برده می‌شود کلاله بدون فرزند، پدر و مادر باشد و برادر یا خواهری داشته باشد برای هر یک از آن‌ها یک ششم است و اگر بیش از آن باشند آنان در یک سوم با هم شریکند.[1]

از تو فتوا می‌پرسند بگو: خداوند درباره کلاله برادر و خواهر به شما فتوا می‌دهد اگر شخص بی‌فرزندی بمیرد و خواهری داشته باشد نصف ارث برای اوست و او از آن زوجه ارث می‌برد اگر فرزند نداشته باشد و اگر دو خواهر باشند دو سوم ارث برای آن‌هاست و اگر چند برادر و خواهر باشند پس برای مذکر به اندازه سهم دو مؤنث است. خداوند برای شما بیان می‌کند تا گمراه نشوید و خداوند به هر چیزی داناست.[2]

۲۰۷ (۱) محمد بن مسلم از امام باقرعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه مردی یکی از چهار گروه پدر یا مادر یا پسر یا دخترش را بر جای گذارد، آن‌ها مقصود خداوند در این آیه نیستند: که فرمود: «بگو: خداوند درباره کلاله به شما فتوا می‌دهد.»

۲۰۸ (۲) جمیل بن دراج از زراره روایت می‌کند که گفت: «هر گاه مردی یکی از چهار نفرپدر یا مادر یا پسر یا دخترش را بر جای گذارد پس مقصود خداوند در این آیه قرآن نیست که فرمود: «بگو: خداوند درباره کلاله به شما فتوا می‌دهد. و با وجود مادر و پدر و پسر و دختر هیچ یک از آفریدگان خداوند﷿ غیر از شوهر یا همسر ارث نمی‌برد.»

در گزارش دیگری از زراره روایت شده که گفت: «به تو خبر می‌دهم و هیچ چیز را برایت فروگذار نمی‌کنم و به خداوند حق المبین سوگند، او گفته است که هر گاه مادر یا پدر...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است و در ادامه آن می‌افزاید: «و او از آن زوجه ارث می‌برد اگر فرزند نداشته باشد یعنی همه مالش را.»

---

۱. نساء ۱۲/٤.

۲. نساء ۱۷٦/٤.

من الأربعة فليس بالّذى عنى الله عزّوجلّ فى كتابه ﴿قُلِ ٱللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِى ٱلْكَلَٰلَةِ﴾ ولا يرث مع الأمّ ولا مع الأب ولا مع الابن ولا مع الإبنة[1] أحد خلقه الله عزّوجلّ غير زوج أو زوجة.

تفسير العيّاشيّ ۲۸۷/۱: عن **زرارة** قال سأخبرك ولا أزوى لك شيئاً والّذى أقول لك هو والله الحقّ المبين قال فإذا ترك أُمّه أو أباه (و ذكر نحوه وزاد وهو يرثها إن لم يكن لها ولد يعنى جميع مالها). **تفسير العيّاشيّ** ۲۸۶/۱: عن **محمّد** بن مسلم عن **أبى جعفر**عليه السلام قال إذا ترك الرّجل (و ذكر نحوه) وزاد فإنّ الزّوج لا ينقص من النصف شيئاً إذا لم يكن معه ولد ولا ينقص الزّوجة من الرّبع شيئاً اذا لم يكن معها ولد.

۲۰۹ (۳) **دعائم الإسلام** ۳۷۲/۲: روينا عن **جعفر** بن محمّد عن أبيه عن آبائه عن علىّعليهم السلام
۴۴۶۹۸ انّ رسول اللهصلى الله عليه وآله قال وإن مات رجل وترك أمّه وإخوة وأخوات لأب وأمّ، وإخوة وأخوات لأب، وإخوة وأخوات لأمّ وليس الأب حيّاً فإنّهم لا يرثون ولا يحجبونها لأنّه لم يورث كلالة إذا ترك أمّه أو أباه أو ابنه أو ابنته فإذا ترك واحداً من الأربعة فليس بالّذى عنى الله عزّوجلّ فى قوله ﴿قُلِ ٱللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِى ٱلْكَلَٰلَةِ﴾. ولا يرث مع الأب والأمّ ولا مع الابن ولا مع البنت أحد غير زوج أو زوجة.

۲۱۰ (۴) **كافى** ۹۹/۷: حميد بن زياد عن **تهذيب** ۳۱۹/۹: الحسن بن محمّد بن سماعة عن
۴۴۶۹۹ علىّ بن رباط عن **حمزة** بن حمران قال سألت أبا عبداللهعليه السلام عن الكلالة فقال مالم يكن ولد ولا والد.

۲۱۱ (۵) **كافى** ۹۹/۷: علىّ بن إبراهيم عن أبيه ومحمّد بن إسماعيل عن **تهذيب** ۳۱۹/۹:
۴۴۷۰۰ الفضل بن شاذان (جميعاً ـ كا) عن ابن أبى عمير عن **عبدالرّحمٰن** بن الحجّاج عن أبى عبداللهعليه السلام قال الكلالة مالم يكن ولد[2] ولا والد. **معانى الأخبار** ۲۷۲: حدّثنا أبىرحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن يعقوب بن يزيد عن محمّد ابن أبى عمير عن بعض أصحابه عن أبى عبداللهعليه السلام مثل ما فى يب.

---

۱. البنت ـ يب. ۲. والد ولا ولد ـ يب.

محمد بن مسلم نیز از امام باقرعليه السلام این حدیث را روایت کرده است و در ادامه آن می‌افزاید: «همانا سهم شوهر چیزی از نصف کاسته نمی‌شود در صورتی که همراه وی فرزندی نباشد و سهم زوجه از یک چهارم چیزی کاسته نمی‌شود در صورتی که همراه وی فرزندی نباشد.»

۲۰۹ (۳) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادقعليه السلام از پدرشعليه السلام از نیاکانشعليهم السلام از علیعليه السلام روایت می‌شود که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «و اگر مردی بمیرد و مادرش و برادران و خواهران أبوینی و برادران و خواهران أبی و برادران و خواهران اُمّی‌اش را بر جای گذارد و پدرش زنده نباشد پس آنان ارث نمی‌برند و مانع ارث بردن مادر نمی‌شوند زیرا در صورتی که مادر یا پدر یا پسر یا دخترش را بر جای گذارد وی کلاله نیست که ارث برده شود و وقتی یکی از چهار گروه را بر جای گذارد مقصود خداوندعزّ وجلّ در این آیه نیست که فرمود: «بگو: خداوند درباره کلاله به شما فتوا می‌دهد. و با وجود پدر و مادر و پسر و دختر هیچ کس به غیر از شوهر و همسر ارث نمی‌برد.»

۲۱۰ (۴) حمزة بن حمران گوید: «از امام صادقعليه السلام درباره کلاله سوال کردم امامعليه السلام فرمود: هر کسی که فرزند و پدر نداشته باشد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۱۱ (۵) عبدالرحمان بن حجاج از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «کلاله کسی است که فرزند و پدر نداشته باشد.»

ابن ابی عمیر با واسطه نیز این حدیث را از امام صادقعليه السلام روایت کرده است.

٢١٢ ٤٤٧٠١ (۶) **إرشاد المفيد** ١٠٧: سئل أبوبكر عن الكلالة فقال أقول فيها برأى[١] فإن أصبت فمن الله وإن أخطأت فمن نفسى ومن الشّيطان فبلغ ذٰلك أميرالمؤمنين عليه السلام فقال ما أغناه على الرّأى فى هٰذا المكان أما علم انّ الكلالة هم الإخوة والأخوات من قِبَل الأب والأمّ ومن قِبَل الأب على انفراده ومن قِبَل الأمّ أيضاً على حدتها قال الله عزّوجلّ ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ ٱللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِى ٱلْكَلَـٰلَةِ إِنِ ٱمْرُؤٌاْ هَلَكَ لَيْسَ لَهُۥ وَلَدٌ وَلَهُۥٓ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ﴾ وقال عزّ قائلاً ﴿وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَـٰلَةً أَوِ ٱمْرَأَةٌ وَلَهُۥٓ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَٰحِدٍ مِّنْهُمَا ٱلسُّدُسُ فَإِن كَانُوٓاْ أَكْثَرَ مِن ذَٰلِكَ فَهُمْ شُرَكَآءُ فِى ٱلثُّلُثِ﴾.

٢١٣ ٤٤٧٠٢ (٧) **كافى** ٧ / ٨٧: محمّد بن يحيى عن **تهذيب** ٩ / ٢٧٨: أحمد ابن محمّد (وعدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد جميعاً ـ كا) عن **فقيه** ٤ /١٩١: (الحسن ـ يب ـ فقيه) ابن محبوب عن (علىّ ـ فقيه) ابن رئاب عن **زرارة** عن أبى جعفر عليه السلام فى رجل مات وترك ابنته وأُخته لأبيه وأُمّه قال المال للإبنة[٢] وليس للأُخت من الأب والأمّ شىء.

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

٢١٤ ٤٤٧٠٣ (٨) **كافى** ٧/ ١٠٤: عدّة من أصحابنا عن **تهذيب** ٢٧٩/٩: سهل بن زياد عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر عن جميل عن **عبدالله** بن محمّد عن أبى عبدالله عليه السلام قال قلت له رجل ترك ابنته وأُخته لأبيه وأُمّه فقال المال كلّه لإبنته.

٢١٥ ٤٤٧٠٤ (٩) **كافى** ٨٧/٧: **تهذيب** ٢٧٨/٩: أبو علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبدالجبّار عن صفوان عن **عبدالله** بن خداش المنقرىّ أنّه سأل أباالحسن عليه السلام عن رجل مات و ترك ابنته وأخاه قال المال للإبنة.[٣]

٢١٦ ٤٤٧٠٥ (١٠) **تهذيب** ٣١٧/٩: **استبصار** ١٦٧/٤: **فقيه** ١٩۶/٤: كتب **محمّد** بن الحسن الصّفّار رضى الله عنه إلى أبى محمّد الحسن بن علىّ عليهما السلام رجل مات وترك ابنة بنته[٤] وأخاه لأبيه وأُمّه لمن يكون الميراث فوقّع عليه السلام فى ذٰلك الميراث للأقرب إن شاء الله.

---

١. برأيى ـ ظ. ٢. للبنت ـ يب. ٣. للبنت ـ يب.

٤. ابن ابنة ـ فقيه.

۲۱۲ (۶) در کتاب ارشاد شیخ مفید آمده است: «از ابوبکر درباره کلاله سوال شد. وی گفت: من درباره آن نظرم را می‌گویم، پس اگر صحیح بود از خداست و اگر اشتباه کردم از خودم و از شیطان است.

وقتی سخن ابوبکر به امیر مؤمنان علیه السلام رسید، فرمود: در این جا نظر دادن او را بی نیاز نمی‌کند [به درد نمی‌خورد] مگر نمی‌داند که کلاله برادران و خواهران از طرف ابوینی و از طرف پدر تنها و نیز از طرف مادر تنها هستند. خداوند جلّ جلاله می‌فرماید: «از تو فتوا می‌پرسند بگو: خداوند درباره کلاله به شما فتوا می‌دهد اگر مردی بدون فرزند بمیرد و خواهری داشته باشد، نصف ارث برای اوست.» و خداوند عزیز فرمود: «و اگر مرد یا زوجه کلاله ارث برده شود و برادر و خواهری داشته باشد، پس برای هر یک از آن‌ها یک ششم است و اگر بیش از آن بودند، آن‌ها در یک سوم شریکند.»

۲۱۳ (۷) زراره از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که درباره مردی که درگذشت و دخترش و خواهرِ أبوینی‌اش را بر جای گذارد فرمود: «مال متعلق به دختر است و برای خواهر أبوینی چیزی نیست.»

۲۱۴ (۸) عبدالله بن محمد گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی دخترش و خواهرِ أبوینی‌اش را بر جای می‌گذارد.

امام علیه السلام فرمود: همه مال برای دخترش است.»

۲۱۵ (۹) عبدالله بن خداش منقری از امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره مردی سوال کرد که پس از مرگ، دختر و برادرش را بر جای گذارد. امام علیه السلام فرمود: «مال متعلق به دختر است.»

۲۱۶ (۱۰) محمد بن حسن صفار به امام حسن عسکری علیه السلام نوشت: «مردی درگذشت و دخترِ دخترش (یا پسر دخترش) و برادر أبوینی‌اش را بر جای گذارد. ارث وی متعلق به کیست؟

امام علیه السلام در این باره مرقوم فرمود: ارث برای نزدیک‌تر است ان شاء الله.»

۲۱۷ (۱۱) **کافی ۸۷/۷: تهذیب ۲۷۸/۹**: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن
٤٤٧٠٦ عمر بن اُذینة عن **عبدالله** بن محرز[1] عن أبی عبدالله علیه السلام قال قلت له رجل ترك ابنته واُخته لأبیه واُمّه قال المال كلّه للإبنة[2] ولیس للاُخت من الأب والاُمّ شیء.

۲۱۸ (۱۲) **کافی ۸۷/۷**: حمید بن زیاد عن الحسن بن محمّد الكندی عن أحمد بن الحسن
٤٤٧٠٧ المیثمیّ **تهذیب ۲۷۹/۹**: الحسن بن محمّد بن سماعة عن أحمد بن الحسن المیثمی عن أبان بن عثمان عن **عبدالله** بن محرز (قال ـ یب) قال سألت أبا عبدالله علیه السلام عن رجل أوصیٰ إلیّ وهلك وترك ابنة فقال أعط الإبنة[3] النّصف وأترك للموالی النّصف فرجعت فقال أصحابنا (لا ـ كا) والله ما للموالی شیء فرجعت إلیه من قابل فقلت (له ـ كا) انّ أصحابنا قالوا لیس للموالی شیء وإنّما اتّقاك فقال لا والله ما اتّقیتك ولٰكنّی[4] خفت علیك أن تؤخذ بالنّصف فإن كنت لاتخاف فادفع النّصف الآخر إلی الإبنة[5] فإنّ الله سیؤدّی عنك.

۲۱۹ (۱۳) **کافی ۸۷/۷**: حمید بن زیاد عن **تهذیب ۲۷۸/۹**: الحسن بن محمّد بن سماعة عن
٤٤٧٠٨ عبدالله بن جبلة عن عبدالله بن بكیر عن حمزة بن حمران عن عبدالحمید الطّائی عن عبدالله بن محرز[6] بیّاع القلانس قال أوصی الیّ رجل وترك خمسمائة درهم أو ستّمائة درهم وترك[7] ابنة وقال: لی عَصَبَة بالشّام فسألت أبا عبدالله علیه السلام عن ذٰلك فقال أعط الإبنة[8] النّصف والعَصَبَة النّصف (الآخر ـ كا) فلمّا قدمت الكوفة أخبرت أصحابنا بقوله فقالوا اتّقاك فأعطیت الإبنة[9] النّصف الآخر ثمّ حججت فلقیت أبا عبدالله علیه السلام فأخبرته بما قال أصحابنا[10] وأخبرته أنّی دفعت النّصف الآخر إلی الإبنة[11] فقال أحسنت إنّما أفتیتك مخافة العَصَبَة علیك.

۲۲۰ (۱٤) **تهذیب ۲۷۹/۹**: علیّ بن الحسن بن فضّال عن علیّ بن الحسن الجرمی عن محمّد بن
٤٤٧٠٩ زیاد بن عیسی عن أبان بن عثمان عن **أبی بصیر** عن أبی عبدالله علیه السلام أنّ رجلاً مات علی عهد النّبیّ صلی الله علیه وآله وكان یبیع التّمر فأخذ أخوه التّمر وكان له بنات فأتت امرأته النّبیّ صلی الله علیه وآله فاعلمته بذٰلك فأنزل الله علیه فأخذ النّبیّ صلی الله علیه وآله التّمر من العمّ فدفعه إلی البنات.

---

۱. محمّد ـ یب. ۲. للبنت ـ یب. ۳. البنت ـ یب.
٤. وإنّما ـ یب. ٥. ابنته ـ یب. ٦. محمّد ـ یب.
۷. وله ـ یب. ۸. البنت ـ یب. ۹. البنت ـ یب.
۱۰. أصحابی ـ یب. ۱۱. البنت ـ یب.

۲۱۷ (۱۱) عبدالله بن محرز (یا محمد) گوید: «به امام صادق﵇ گفتم: مردی دختر و خواهر أبوینی‌اش را بر جای می‌گذارد. امام﵇ فرمود: همه مال متعلق به دختر است و برای خواهرِ أبوینی چیزی نیست.»

۲۱۸ (۱۲) عبدالله بن محرز گوید: «از امام صادق﵇ درباره مردی سوال کردم که مرا وصی خود قرار داد و درگذشت و دختری از خود بر جای گذاشت. امام﵇ فرمود: نصف ارث را به دختر بپرداز و نصف آن را برای موالی کنار بگذار.

عبدالله گوید: وقتی بازگشتم، دوستان‌مان گفتند: (نه) به خدا سوگند! چیزی برای موالی نیست. از این رو من سال آینده نزد امام﵇ رفتم و به وی گفتم: دوستان ما گفتند: چیزی برای موالی نیست و همانا امام﵇ از تو تقیه کرده است.

امام﵇ فرمود: نه به خدا سوگند! از تو تقیه نکردم بلکه بر تو ترسیدم که به نصف بازخواست شوی. پس اگر نمی‌ترسی نصف دیگر را به دختر بپرداز که خداوند به تو می‌پردازد.»[1]

۲۱۹ (۱۳) عبدالله بن محرز (یا محمد) کلاه فروش گفت: «مردی مرا وصی خود قرار داد و پس از خود پانصد یا ششصد درهم و دختری بر جای گذارد و به من گفت: من عصبه‌ای ـ عمو و عموزادگان ـ در شام دارم. من در این باره از امام صادق﵇ سوال کردم. امام﵇ فرمود: نصف مال را به دختر بپرداز و نصف دیگر را به عصبه.

وقتی به کوفه آمدم، سخن امام﵇ را برای شیعیان بازگو کردم. آنان گفتند: از تو تقیه کرده است. از این رو من نصف دیگر را نیز به دختر پرداختم و سپس راهی سفر حج شدم آنگاه با امام صادق﵇ دیدار کردم و سخن شیعیان را به امام﵇ گفتم و به وی خبر دادم که نصف دیگر را نیز به دختر دادم. امام﵇ فرمود: کار خوبی کردی. من تنها از ترس عصبه بر تو به تو فتوا دادم.»

۲۲۰ (۱۴) ابوبصیر از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «در زمان پیامبر اکرمﷺ مردِ خرما فروشی درگذشت و دخترانی از خود بر جای گذاشت. پس از مرگش برادر او خرماهایش را برداشت. آنگاه همسرش نزد پیامبر اکرمﷺ آمد و ماجرا را به وی گفت. پس از آن خداوند بر پیامبرﷺ وحی فرستاد و آن حضرت خرماها را از عمو گرفت و به دختران داد.»

---

۱. مرحوم علامه مجلسی﵀ برای این جمله احتمالاتی ذکر کرده است. ملاذ الاخیار ۲۴۳/۱۵

٢٢١ ٤٤٧١٠ (١٥) **فقيه ١٩١/٤**: روى عن **البزنطى** قال قلت لأبى جعفر الثّانى عليه السلام جعلت فداك رجل هلك وترك ابنة وعمّة فقال المال للإبنة قال وقلت له رجل مات وترك إبنة له وأخاً أو قال ابن أُخته قال فسكت طويلاً ثمّ قال المال للإبنة.

٢٢٢ ٤٤٧١١ (١٦) **كافى ٨٧/٧**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن **تهذيب ٢٧٨/٩**: الحسين[١] بن سعيد عن القاسم بن عروة عن **بريد** العجلىّ عن أبى جعفر عليه السلام قال قلت (له ـ كا) رجل مات وترك ابنته وعمّه قال المال للإبنة[٢] وليس للعمّ شىء أو[٣] قال ليس للعمّ مع الإبنة[٤] شىء.

٢٢٣ ٤٤٧١٢ (١٧) **فقيه ١٩١/٤**: كتب **البزنطىّ** إلى أبى الحسن عليه السلام فى رجل مات وترك ابنته و أخاه قال ادفع المال إلى الإبنة إن لم تخف من عمّها شيئاً.

٢٢٤ ٤٤٧١٣ (١٨) **عيون الأخبار ٨١/١**: حدّثنا أبو أحمد هانى بن محمّد بن محمود العبدىّ قال حدّثنا محمّد بن محمود بإسناده رفعه إلى موسى بن جعفر عليهما السلام **الإحتجاج ١٦١/٢**: حدّث أبو أحمد هانى بن محمّد العبدىّ قال حدّثنى **أبو محمّد** رفعه إلى موسى بن جعفر عليهما السلام (انّه ـ العيون) قال لمّا أدخلت[٥] على الرّشيد سلّمت عليه فردّ علىّ السّلام (إلى أن قال) أخبرنى لِمَ فضّلتم علينا ونحن وأنتم فى[٦] شجرة واحدة وبنو عبد المطّلب ونحن وأنتم واحد انّا بنو العبّاس وأنتم وُلد أبى طالب وهما عمّا رسول الله صلى الله عليه وآله وقرابتهما منه سواء فقلت نحن أقرب قال وكيف ذٰلك[٧] قلت لأنّ عبدالله وأبا طالب لأب وأُمّ وأبوكم العبّاس ليس هو من أُمّ عبدالله ولا من أُمّ أبى طالب قال فَلِمَ ادّعيتم انّكم ورثتم النّبىّ صلى الله عليه وآله والعمّ يحجب ابن العمّ وقبض رسول الله صلى الله عليه وآله وقد توفّى أبو طالب قبله والعبّاس عمّه حىّ فقلت له إن رأى أميرالمؤمنين أن يعفينى من[٨] هٰذه المسألة ويسألنى عن كلّ باب سواه يريده فقال لا أو تجيب فقلت فآمنّى فقال (قد ـ العيون) آمنتك قبل الكلام.

فقلت انّ فى قول علىّ بن أبى طالب عليه السلام انّه ليس مع ولد الصّلب ذكراً كان او أُنثى لأحد

---

١. الحسن ـ يب ـ خ. ٢. للبنت ـ يب. ٣. و ـ يب ـ خ.
٤. النت ـ يب. ٥. دخلت ـ العيون. ٦. من ـ الإحتجاج.
٧. ذاك ـ الإحتجاج. ٨. يعفنى عن ـ الإحتجاج.

۲۲۱ (۱۵) بزنطی گوید: «به امام جواد علیه السلام گفتم: فدایت شوم! مردی پس از مرگش، دختر و عمه‌ای بر جای می‌گذارد.

امام علیه السلام فرمود: مال متعلق به دختر است.

به امام علیه السلام گفتم: مردی پس از مرگش دختر و برادری یا گفت خواهرزاده‌ای را بر جای می‌گذارد.

امام علیه السلام سکوت زیادی کرد و سپس فرمود: مال متعلق به دختر است.»

۲۲۲ (۱۶) برید عجلی گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: مردی پس از مرگش دختر و عمویش را بر جای می‌گذارد. امام علیه السلام فرمود: مال متعلق به دختر است و برای عمو چیزی نیست. یا فرمود: برای عمو با وجود دختر چیزی نیست.»

۲۲۳ (۱۷) بزنطی به امام رضا علیه السلام نوشت: «مردی پس از مرگش، دختر و برادرش را بر جای می‌گذارد. امام علیه السلام فرمود: مال را به دختر بپرداز اگر از عموی وی هیچ نمی‌ترسی.»

۲۲۴ (۱۸) محمد بن محمود و ابو محمد به طور جداگانه با واسطه از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت می‌کنند که فرمود: «وقتی مرا نزد هارون الرشید بردند (یا وقتی نزد هارون رفتم) سلام کردم و او پاسخ گفت... حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که هارون به امام علیه السلام گفت: به من بگو که به چه دلیل شما بر ما برتری دارید در حالی که ما و شما از یک درخت و فرزندان عبد المطلب هستیم و ما و شما یکسانیم. ما فرزندان عباس و شما فرزند ابوطالب دو عموی پیامبر صلی الله علیه و آله هستید که خویشاوندی آن‌ها نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله یکسان است.

امام علیه السلام فرمود: گفتم: ما نزدیک‌تریم.

هارون گفت: چگونه؟

گفتم: برای این که عبدالله و ابوطالب از یک پدر و مادرند و پدرتان عباس نه از مادر عبدالله است و نه از مادر ابوطالب.

هارون گفت: به چه دلیل شما ارث پیامبر صلی الله علیه و آله را ادعا می‌کنید در حالی که عمو مانع عموزاده می‌شود و در حالی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رحلت کرد که پیش از وی ابوطالب درگذشته بود و عمویش عباس زنده بود.

به هارون گفتم: اگر امیر مؤمنان صلاح می‌داند مرا از این پرسش معاف دارد و درباره هر بابی غیر از آن که می‌خواهد از من سوال کند.

هارون گفت: دست بر نمی‌دارم تا این که پاسخ گویی.

گفتم: پس به من امان بده!

هارون گفت: به تحقیق پیش از سخن به تو امان دادم.

گفتم: این سخن علی بن ابی طالب علیه السلام که فرمود: با وجود فرزندِ بدون واسطه خواه پسر یا دختر برای هیچ کس به جز پدر، مادر، شوهر و زوجه سهمی نیست.

سهم إلّا الأبوين[۱] والزّوج والزّوجة ولم يثبت للعمّ مع ولد الصّلب ميراث ولم ينطق به الكتاب (العزيز والسنّة ـ الإحتجاج) إلّا أنّ تيماً وعديّاً وبنى اُميّة قالوا العمّ والد رأياً منهم بلا حقيقة ولا أثر عن رسول‌الله ﷺ ومن قال بقول علىّ عليه السلام من العلماء فقضاياهم خلاف قضايا هؤلاء هٰذا نوح بن درّاج يقول فى هٰذه المسألة بقول علىّ عليه السلام وقد حكم به وقد ولّاه أمير المؤمنين المصرين الكوفة والبصرة و(قد ـ العيون) قضى[۲] به فأنهى إلى أميرالمؤمنين فأمر بإحضاره وإحضار من يقول بخلاف قوله منهم سفيان الثّورىّ وإبراهيم المدنى[۳] والفضيل ابن عياض فشهدوا انّه قول علىّ عليه السلام فى هٰذه المسألة فقال لهم فيما أبلغنى[٤] بعض العلماء من أهل الحجاز فَلِمَ لاتفتون (به ـ العيون) وقد قضى (به ـ العيون) نوح بن درّاج فقالوا جسر (نوح ـ العيون) وجبنّا وقد أمضى أميرالمؤمنين قضيّة[٥] بقول قدماء العامّه عن النّبىّ ﷺ انّه قال علىّ عليه السلام[٦] أقضاكم وكذٰلك (قال ـ العيون) عمر بن الخطّاب (قال ـ الإحتجاج) علىّ أقضانا وهو اسم جامع لأنّ جميع ما مدح به النّبىّ ﷺ أصحابه من القرائة[۷] والفرائض والعلم داخل فى القضاء قال زدنى يا موسى قلت المجالس بالأمانات وخاصّة مجلسك فقال لا بأس به[۸] فقلت انّ النّبىّ ﷺ لم يورث من لم يهاجر ولا أثبت له ولاية حتّى يهاجر فقال ما حجّتك فيه فقلت قول الله تعالى ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمْ يُهَاجِرُواْ مَا لَكُم مِّن وَلَـٰيَتِهِم مِّن شَىْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُواْ﴾ وإنّ عمّى العبّاس لم يهاجر الخبر.

۲۲۵ ٤٤٧١٤ (۱۹) **الإختصاص ۵۴**: محمّد بن الحسن بن أحمد عن أحمد بن إدريس عن محمّد بن أحمد بن محمّد بن إسماعيل العلوى قال حدّثنى محمّد بن الزَّبَرْقانِ الدّامغانى الشّيخ قال قال أبو الحسن موسى بن جعفر عليه السلام لمّا أمرهم هارون الرّشيد بحملى دخلت عليه فسلّمت فلم يردّ السّلام وأريته مغضباً (إلى أن قال ص ۵۶) ثمّ قال أخبرنى عن قولكم ليس للعمّ مع ولد الصّلب ميراث فقلت أسألك يا أميرالمؤمنين بحقّ الله وبحقّ رسوله ﷺ أن تعفينى من

---

۱. للأبوين ـ العيون.
۲. مضى ـ به خ ل.
۳. المازى ـ الإحتجاج.
٤. بلنغى ـ الإحتجاج.
۵. قضيّته ـ الإحتجاج.
٦. أقضاكم علىّ ـ الإحتجاج.
۷. من القرابة ـ الإحتجاج.
۸. لابأس عليك ـ العيون.

علیعليه السلام در این سخن با وجود فرزندِ بدون واسطه ارثی برای عمو قرار نداد و قرآن عزیز (و سنت) بر طبق آن سخنی نگفت ولی تیم، عدی و بنی امیه از پیش خود گفتند: عمو، پدر است، بدون آن که حقیقت داشته باشد و حدیثی در این باره از پیامبر اکرمﷺ رسیده باشد و هر یک از علما که به سخن علیعليه السلام معتقد باشد، قضاوت‌هایش بر خلاف داوری‌های این‌هاست. این نوح بن دراج است که در این مساله به نظر علیعليه السلام معتقد است و براساس آن حکم کرد، در حالی که امیر مؤمنان او را به قضاوت دو شهر کوفه و بصره گمارده بود، وی براساس این نظر حکم کرد و این ماجرا به امیر مؤمنان رسید و او دستور احضار وی و احضار مخالفانش را داد که از آن جمله‌اند: سفیان ثوری، ابراهیم مدنی (یا مازنی) و فضیل بن عیاض. آنگاه آنان گواهی دادند که این نظر، نظر علیعليه السلام در این مساله است.

سپس براساس آنچه به من رسید یکی از علمای حجاز به آنان گفت: پس چرا شما به آن فتوا نمی‌دهید در حالی که نوح بن دراج براساس آن قضاوت کرد.

آنان گفتند: نوح جرأت و جسارت به خرج داد ولی ما می‌ترسیم.

و این در حالی است که قضاوت امیر مؤمنان علیعليه السلام گذرا و مؤثر است به دلیل سخن پیشینیان عامه از پیامبرﷺ که فرمود: علیعليه السلام آگاه‌ترین شما به قضاوت است. و همچنین عمر گفت: علیعليه السلام آگاه‌ترین ما به قضاوت است.

و قضاوت عنوان فراگیری است زیرا همه ستایش‌های پیامبر اکرمﷺ برای یارانش همانند آگاهی از قرآن[1]، واجبات و علم، داخل در قضاوت است.

هارون گفت: ای موسی! بر من بیفزا!

گفتم: مجالس امانت است و به ویژه مجلس تو.

هارون گفت: اشکالی ندارد (یا مشکلی بر تو نیست).

گفتم: همانا پیامبر اکرمﷺ به کسی که هجرت نکرد، ارث نداد و برای وی ولایت قرار نداد تا این که هجرت کند.

هارون گفت: دلیل تو در این باره چیست؟

گفتم: این سخن خداوند: «**و کسانی که ایمان آوردند و هجرت نکردند هیچ ولایتی ندارند تا این که هجرت کنند.**» و عمویم عباس قطعاً هجرت نکرد...»

(۱۹) محمد بن زَبَرقان دامغانیِ شیخ روایت می‌کند که امام موسی بن جعفرعليه السلام فرمود: «وقتی هارون الرشید دستور داد مرا ببرند وارد بر وی شدم و سلام کردم ولی او پاسخ مرا نداد و او را خشمگین مشاهده کردم... ۲۲۵

---

۱. در گزارش الاحتجاج، خویشاوندی آمده است.

تأويل هٰذه الآية وكشفها وهى عند العلماء مستورة فقال انّك قد ضمنت لى أن تجيب فيما أسألك ولست أعفيك فقلت فجدّد لى الأمان فقال قد أمنتك فقلت انّ النّبىّ ﷺ لم يورث من قدر على الهجرة فلم يهاجر وإنّ عمّى العبّاس قدر على الهجرة فلم يهاجر وإنّما كان فى عدد الأُسارىٰ عند النّبىّ ﷺ وجحد أن يكون له الفداء فأنزل الله تبارك وتعالى على النّبىّ ﷺ يخبره بدفين له من ذهب فبعث عليّاً ﷺ فأخرجه من عند أُمّ الفضل الخبر.

۲۲۶ (۲۰) **دعائم الإسلام ۲/ ۳۸۰**: عن **علىّ** ﷺ أنّه قال نهى رسول الله ﷺ أن تورث العَصَبَة مع
۴۴۷۱۵ ولد أو ولد ولد ذكراً أو أُنثى.

۲۲۷ (۲۱) **كافى ۷/ ۹۹**: عدّة من أصحابنا عن **تهذيب ۹/ ۲۹۰**: أحمد بن محمّد بن عيسى عن
۴۴۷۱۶ **محمّد** بن الحسن الأشعرىّ قال وقع بين رجلين من بنى عمّى منازعة فى ميراث فأشرت عليهما بالكتاب إليه فى ذٰلك ليصدرا عن رأيه فكتبا إليه جميعاً جعلنا الله فداك ما تقول فى امرأة تركت زوجها وابنتها (وأُختها ـ يب) لأبيها وأُمّها وقلت جعلت فداك إن رأيت أن تجيبنا بمُرّ الحقّ فخرج إليهما كتاب بسم الله الرّحمٰن الرّحيم عافانا الله وإيّاكما أحسن عافية فهمت كتابكما ذكر تما انّ امرأة ماتت وتركت زوجها وابنتها وأُختها لأبيها وأُمّها فالفريضة للزّوج الرّبع وما بقى فللإبنة.[1]

۲۲۸ (۲۲) **تهذيب ۹/ ۲۷۰**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ۷/ ۹۱**: الحسين بن محمّد عن معلّى بن
۴۴۷۱۷ محمّد عن الحسن بن علىّ عن **حمّاد** بن عثمان قال سألت أبا الحسن ﷺ عن رجل ترك أمّه وأخاه فقال يا شيخ تريد على الكتاب قال قلت نعم قال كان علىّ ﷺ يعطى المال الأقرب فالأقرب قال قلت فالأخ لايرث شيئاً قال قد أخبرتك انّ عليّاً ﷺ كان يعطى المال الأقرب فالأقرب.

۲۲۹ (۲۳) **فقه الرّضا ۲۸۷**: وأصل المواريث أن لايرث مع الولد والأبوين أحد الّا الزّوج
۴۴۷۱۸ والزّوجة.

---

۱. فللبنت ـ يب.

حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که هارون گفت: به من خبر بده از این گفتارتان که با وجود فرزند بدون واسطه برای عمو ارثی نیست.

گفتم: ای امیر مؤمنان! به حق خدا و به حق پیامبرش از تو درخواست می‌کنم که مرا از تاویل این آیه و تفسیر آن معاف داری که آن نزد علما پوشیده است.

هارون گفت: همانا تو برای من ضمانت کردی که آنچه را از تو می‌پرسم به من پاسخ دهی و من تو را معاف نمی‌کنم.

گفتم: دوباره به من امان بده.

هارون گفت: به تحقیق به تو امان دادم.

گفتم: همانا پیامبرﷺ به کسی که قدرت بر هجرت داشت و هجرت نکرد، میراث نداد و به تحقیق عمویم عباس قدرت بر هجرت داشت و هجرت نکرد و همانا وی در شمار اسیران نزد پیامبر اکرمﷺ بود و انکار کرد که توان پرداخت فدیه را داشته باشد تا این که خداوند تبارک و تعالی بر پیامبرﷺ وحی فرستاد و او را از گنجی از طلا که مخفی کرده بود باخبر کرد. آنگاه علیؑ را فرستاد و آن را نزد ام فضل از زمین بیرون آورد....»

۲۲۶ (۲۰) در کتاب **دعائم الاسلام** از علیؑ روایت می‌شود که فرمود: «پیامبر اکرمﷺ از دادن ارث به عصبه با وجود فرزند یا نوه، پسر یا دختر نهی کرد.»

۲۲۷ (۲۱) محمد بن حسن اشعری گوید: «میان دو نفر از عموزادگانم منازعه‌ای درباره ارث درگرفت و من آن‌ها را به نوشتن نامه به امامؑ راهنمایی کردم تا به نظر وی مراجعه کنند. آنگاه آن دو با هم به امامؑ نوشتند: خداوند ما را فدایت گرداند! درباره زنی که شوهر و دختر (و خواهر) أبوینی‌اش را بر جای می‌گذارد چه می‌فرمایید؟

و من گفتم: فدایت شوم! اگر مصلحت می‌دانید براساس حق ناب به ما پاسخ گویید.

آنگاه نامه‌ای به این مضمون به دست‌شان رسید: به نام خداوند بخشنده مهربان؛ خداوند به ما و شما بهترین عافیت را عنایت فرماید. از نامه شما باخبر شدم گفته بودید: زنی مرده است و شوهر و دختر و خواهر أبوینی‌اش را بر جای گذاشته است. یک چهارم ارث وی برای شوهر و باقی مانده آن برای دختر است.»

۲۲۸ (۲۲) حماد بن عثمان گوید: «از امام موسی بن جعفرؑ درباره مردی که مادر و برادرش را بر جای گذاشته است سوال کردم. امامؑ فرمود: ای شیخ! آیا براساس قرآن جواب می‌خواهی؟

گفتم: آری.

امامؑ فرمود: علیؑ مال را به ترتیب به نزدیک‌ترین خویشاوندان می‌داد.

گفتم: پس برادر چیزی به ارث نمی‌برد؟

امامؑ فرمود: به تو خبر دادم که علیؑ مال را به ترتیب به نزدیک‌ترین خویشاوندان می‌داد.»

۲۲۹ (۲۳) در کتاب **فقه الرضا** آمده است: «و قانون ارث این است که با وجود فرزند، پدر و مادر هیچ کس به جز شوهر و زوجه ارث نمی‌برد.»

۲۳۰ ٤٤٧١٩ (۲٤) **كافى ۸٦/۷: تهذيب ۲۷۷/۹**: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير **بصائرالدّرجات ۲۹٤**: حدّثنا أحمد بن موسى عن يعقوب بن يزيد عن محمّد ابن أبى عمير عن **فقيه ۱۹۰/٤**: جميل (بن درّاج ـ كا ـ يب ـ فقيه) عن **زرارة** عن أبى جعفر عليه السلام قال (سمعته يقول ـ فقيه) ورث عليّ عليه السلام علم[1] رسول‌الله صلى الله عليه وآله وورثت فاطمة عليها السلام تركته.

۲۳۱ ٤٤٧٢٠ (۲٥) **بصائرالدّرجات ۲۹٤**: حدّثنا يعقوب بن يزيد عن ابن أبى عمير عن **حمّاد** بن عيسى[2] عن أبى عبدالله عليه السلام أنّ علياً عليه السلام ورث علم رسول‌الله صلى الله عليه وآله وفاطمه عليها السلام أحرزت الميراث.

۲۳۲ ٤٤٧٢١ (۲٦) **كافى ۸٦/۷: تهذيب ۲۷۷/۹**: أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحسن عن عليّ بن أسباط عن الحسن بن عليّ بن عبدالملك[3] (عن حيدر ـ كا) عن **حمزة** بن حمران قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام من ورث رسول‌الله صلى الله عليه وآله فقال فاطمه عليها السلام وورثته متاع البيت والخُرثِيّ[4] وكلّ ما كان له.

۲۳۳ ٤٤٧٢٢ (۲۷) **فقيه ۱۹۰/٤**: روى أحمد بن محمّد ابن أبى نصر عن الحسن بن موسى الخيّاط عن **الفضيل** بن يسار قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول لا والله ماورث رسول‌الله صلى الله عليه وآله العبّاس ولا عليّ عليه السلام ولا ورثته إلّا فاطمة عليها السلام وماكان أخذ عليّ عليه السلام السلاح وغيره إلّا أنّه قضى عنه دينه ثمّ قال عليه السلام ﴿وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِى كِتَـٰبِ ٱللَّهِ﴾.

۲۳٤ ٤٤٧٢٣ (۲۸) **دعائم الإسلام ۳٦٦/۲**: رؤينا عن **جعفر** بن محمّد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام أنّهم قالوا أحرزت فاطمة عليها السلام ميراث رسول‌الله صلى الله عليه وآله وإن دفعها عنه من دفعها.

۲۳٥ ٤٤٧٢٤ (۲۹) **كشف الغمّة ٤۹٦/۱**: قال **الحسن** بن عليّ الوشّاء سألت مولانا أبا الحسن عليّ بن موسى الرّضا عليه السلام هل خلّف رسول‌الله صلى الله عليه وآله غير فدك شيئاً فقال أبو الحسن عليه السلام انّ رسول‌الله صلى الله عليه وآله خلّف حيطاناً بالمدينة صدقة وخلّف ستّة أفراس وثلاث نوق العضباء والصّهباء والدّيباج وبغلتين الشّهباء والدلدل وحمارة اليعفور وشاتين حلوبتين وأربعين ناقة حلوباً وسيفه ذا الفقار ودرعه ذات الفضول وعمامته السّحاب وحبرتين يمانيّتين وخاتمه الفاضل وقضيبه

---

۱. من رسول‌الله صلى الله عليه وآله علمه ـ فقيه. ۲. حمّاد بن عثمان ـ خ. ۳. عبدالله ـ يب.
٤. الخُرثّى بالضمّ: اثاث البيت والمتاع والغنائم ـ القاموس.

(۲۴) زراره از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «علیؑ دانش پیامبر اکرمﷺ را به ارث برد و ۲۳۰
فاطمهؑ اموالش را.»

(۲۵) حماد بن عیسی (یا حماد بن عثمان) از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «علیؑ ۲۳۱
دانش پیامبر اکرمﷺ را به ارث برد و فاطمهؑ ارث او را به دست آورد.»

(۲۶) حمزة بن حمران گوید: «به امام صادقؑ گفتم: چه کسی از پیامبرﷺ ارث برد؟ ۲۳۲
امامؑ فرمود: فاطمهؑ و او وسایل خانه و غنایم و هر چه را که متعلق به پیامبر بود، ارث برد.»

(۲۷) فضیل بن یسار از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «نه به خدا سوگند! نه عباس از پیامبر ۲۳۳
اکرمﷺ ارث برد و نه علیؑ و تنها فاطمهؑ از وی ارث برد و علیؑ اسلحه پیامبرﷺ و چیز دیگری را برنداشت مگر آن که بدهی‌اش را با آن پرداخت. سپس امامؑ این آیه را تلاوت فرمود: «و خویشاوندان در کتاب خدا نسبت به هم اولویت دارند.»

(۲۸) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادقؑ از پدرشؑ از نیاکانشؑ روایت می‌شود که ۲۳۴
فرمودند: «فاطمهؑ ارث پیامبر اکرمﷺ را به دست آورد، هر چند آن را از وی گرفت آن کس که گرفت.»

(۲۹) حسن بن علی وشاء گوید: «از مولای‌مان امام رضاؑ سوال کردم: آیا پیامبر اکرمﷺ غیر از ۲۳۵
فدک چیزی از خود بر جای گذاشت؟

امامؑ فرمود: همانا پیامبر اکرمﷺ باغ‌هایی را در مدینه به صورت صدقه بر جای گذاشت و شش اسب و سه ناقه به نام‌های عضباء، صهباء و دیباج و دو قاطر به نام‌های شهباء و دلدل و یک الاغ به نام یعفور و دو گوسفند شیرده و چهل شتر شیرده و شمشیرش به نام ذوالفقار و زره‌اش به نام ذات الفضول و عمامه‌اش به نام سحاب و دو بُرد یمنی و انگشترش به نام فاضل و چوب دستی‌اش به نام ممشوق و فرشی از لیف خرما و دو عبای قطوانی و پشتی هایی از چرم بر جای گذاشت که همه

الممشوق وفراشاً[1] من ليف وعبائتين قطوانيّتين ومخاداً من أدم صار ذٰلك إلى فاطمة عليها السلام ما خلا درعه وسيفه وعمامته وخاتمه فإنّه جعله لأمير المؤمنين عليه السلام.

۲۳٦ ٤٤٧٢٥ (۳۰) **مستدرك** ۱٦٦/۱۷: الشّيخ **المفيد** في العيون والمحاسن في الإستدلال على أنّ المال للبنت خاصّة إذا ترك الميّت بنتاً وعمّاً قال وأمّا السّنّة فإنّ رسول الله صلى الله عليه وآله لمّا قتل حمزة بن عبدالمطّلب وخلّف ابنته وأخاه العبّاس وابن أخيه رسول الله صلى الله عليه وآله وبني أخيه عليّاً عليه السلام و جعفراً وعقيلاً فورّث رسول الله صلى الله عليه وآله ابنته جميع تركته ولم يرث هو منها شيئاً ولا ورّث أخاه العبّاس ولا بني أخيه أبي طالب عليه السلام.

۲۳۷ ٤٤٧٢٦ (۳۱) **كافي** ۸٦/۷: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير ومحمّد بن يحيى عن تهذيب ۲۷۷/۹: أحمد بن محمّد عن ابن أبي عمير عن جميل بن درّاج عن **سلمة** بن محرز قال قلت لأبي عبدالله عليه السلام إنّ رجلاً أرمانيّاً مات وأوصىٰ إليّ فقال (لي ـ كا) وما الأرمانيّ قلت نبطيّ من أنباط الجبال مات وأوصىٰ إليّ بتركته وترك ابنته قال فقال لي أعطها النّصف قال فأخبرت زرارة بذٰلك فقال لي اتّقاك إنّما المال لها قال فدخلت عليه بعدُ فقلت أصلحك الله إنّ أصحابنا زعموا أنّك اتّقيتني فقال لا والله ما اتّقيتك وٰلكنّي[2] اتّقيت[3] عليك (أن تضمن ـ كان)[4] لهل علم بذٰلك أحد قلت لا قال فأعطها مابقي.

۲۳۸ ٤٤٧٢٧ (۳۲) **تهذيب** ۲۹٥/۹: **استبصار** ۱٥۱/۴: أحمد بن محمّد بن عيسى عن البرقي عن **محمّد** بن القاسم بن[5] الفضيل بن يسار البصريّ قال سألت أبا الحسن عليه السلام عن رجل مات و ترك امرأة قرابة ليس له قرابة غيرها قال يدفع المال كلّه إليها.

۲۳۹ ٤٤٧۲۸ (۳۳) **فقيه** ۱۹۱/۴: روى عليّ بن الحكم عن عليّ ابن أبي حمزة عن أبي الحسن عليه السلام قال سألته عن جار لي هلك وترك بنات فقال المال لهنّ.

---

۱. في بعض النّسخ: مراتباً. ۲. وٰلكن ـ كا. ۳. ابقيت ـ يب ـ خ.
٤. يعني خفت عليك إن أعطيتها كلّه أن يبلغ الخبر قضاتهم وحكّامهم فيضمّنوك النّصف وأخذوه من مالك ـ وافي.
٥. عن الفضل بن يسار ـ صار.

این‌ها به فاطمه علیها السلام رسید، به جز زره، شمشیر، عمامه و انگشترش که آن‌ها را برای امیر مؤمنان علیه السلام قرار داد.»

۲۳۶ (۳۰) مرحوم شیخ مفید رحمه الله در کتاب العیون و المحاسن برای رسیدن مال به دختر در صورتی که میت، دختر و عمویی بر جای گذارد این گونه استدلال کرده و می‌فرماید: «دلیل و سنت این که حضرت حمزة بن عبدالمطلب پس از شهادت، دخترش و برادرش عباس و برادرزاده‌پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و برادرزادگان دیگرش علی علیه السلام و جعفر و عقیل را بر جای گذاشت با این حال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دخترش را وارث همه اموالش قرار داد و نه خود چیزی از اموال وی را به ارث برد و نه برادرش عباس و نه فرزندان برادرش ابوطالب علیه السلام را وارث وی قرار داد.»

۲۳۷ (۳۱) سلمة بن محرز گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: یک مرد ارمانی درگذشت و مرا وصی خود قرار داد.

امام علیه السلام فرمود: ارمانی چیست؟

گفتم: یک نفر نبطی از نبطیان[1] جبال پس از مرگش مرا وصی اموالش قرار داد و دختری بر جا نهاد.

امام علیه السلام فرمود: نصف مال را به وی بپرداز.

آنگاه من پاسخ امام علیه السلام را به زراره گفتم. وی به من گفت: امام علیه السلام از تو تقیه کرده است. مال فقط متعلق به اوست.

پس از مدتی بار دیگر نزد امام علیه السلام رفتم و گفتم: خداوند کارهایت را سامان بخشد! دوستان ما معتقدند که تو از من تقیه کرده‌ای.

امام علیه السلام فرمود: نه به خدا سوگند! من از تو تقیه نکردم بلکه برای تو تقیه کردم (که ضامن شوی) آیا کسی از این موضوع آگاه است؟

گفتم: نه.

امام علیه السلام فرمود: بقیه مال را به وی بپرداز!»

۲۳۸ (۳۲) محمد بن قاسم بن فضیل بن یسار بصری[2] گوید: «از امام موسی بن جعفر علیه السلام سوال کردم: مردی درگذشت و خویشاوندی که از خود بر جای گذاشت تنها یک زوجه است و خویشاوند دیگری ندارد.

امام علیه السلام فرمود: همه مال به وی پرداخت می‌شود.»

۲۳۹ (۳۳) علی بن ابی حمزه گوید: «از امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره یکی از همسایگانم سوال کردم که درگذشت و دخترانی بر جای گذاشت. امام علیه السلام فرمود: مال متعلق به آن‌هاست.»

---

۱. نبط منطقه‌ای در داخل عراق است.

۲. یا فضل بن یسار می‌گوید.

۲۴۰ ۴۴۷۲۹ (۳۴) **تفسير العيّاشىّ** ۱/۱۵۴: قوله ﴿وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدٰنِ﴾ فانّ أهل الجاهليّة كانوا لا يورثون الصّبىّ الصّغير ولا الجارية من ميراث أبائهم شيئاً وكانوا لا يعطون الميراث إلّا لمن يقاتل وكانوا يرون ذٰلك فى دينهم حسناً فلمّا أنزل الله فرائض المواريث وجدوا[1] من ذٰلك وجداً شديداً فقالوا انطلقوا إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فنذكّره ذٰلك لعلّه يَدَعه او يغيره فأتوه فقالوا يا رسول الله للجارية نصف ما ترك أبوها وأخوها ويعطى الصّبىّ الصّغير الميراث وليس أحد منهما يركب الفرس ولا يحوز الغنيمة ولا يقاتل العدوّ فقال رسول الله صلى الله عليه وآله بذٰلك أمرت.

وتقدّم فى أحاديث باب (۱۸) من يستحقّ الميراث ما يناسب الباب. **وفى** رواية تحف العقول (۳۳) من باب (۲۱) أنّ السّهام لا تعول قوله عليه السلام ولا يرث مع الوالدين والولد أحد إلّا الزّوج والمرأة. **ولاحظ** ساير أحاديث الباب فإنّ لها مناسبة بالمقام.

وفى أحاديث باب (۲۲) أنّ الميراث لذوى القرابة دون العَصَبَة ما يناسب الباب.

ويأتى فى باب (۲۹) أنّ أولاد الأولاد يقومون مقام آبائهم ما يدلّ على ذٰلك. **وفى** رواية زرارة (۳) من باب (۳۱) ميراث الأبوين مع الولد وأحد الزّوجين قوله عليه السلام ولا يرث أحد من خلق الله مع الولد إلّا الأبوان والزّوج والزّوجة. **وفى** رواية زرارة(۹) من باب (۳۲) أنّ من مات وترك أبويه فللأب سهمان قوله عليه السلام وإن مات رجل وترك أُمّه وإخوة وأخوات لأب وأمّ و إخوة وأخوات لأب وإخوة وأخوات لأمّ وليس الأب حيّاً فإنّهم لا يرثون ولا يحجبونها لأنّه لم يورث كلالة.

وفى رواية الحسن (۱۶) من باب (۳۵) أنّ الإخوة والأجداد لا يرثون مع الأبوين والأولاد قوله عليه السلام ولا يعطى الجدّ شيئاً لأنّ ابنته حجبته عن الميراث ولا يعطى الإخوة شيئاً.

ولاحظ ساير أحاديث الباب فإنّ فيها ما يدلّ على ذٰلك. **وفى** رواية ابن مسلم (۱) من باب (۴۶) انّ للزّوج النّصف مع عدم الولد قوله عليه السلام لا يرث مع الأمّ ولا مع الأب ولا مع الابن ولا مع الإبنة إلّاالزّوج والزّوجة. **ولاحظ** ساير أحاديث الباب فإنّ فيها مايناسب ذٰلك.

---

۱. وجَد عليه: غضب ـ وجَد الرّجل: حزن ـ اللسان.

(۳۴) در تفسیر قمی درباره این آیه: «و ضعیف شدگان از فرزندان» آمده است: «اهل جاهلیت به پسران صغیر و دختران از ارث پدران‌شان چیزی به ارث نمی‌دادند. آن‌ها ارث را به کسی می‌دادند که بجنگد و این کار را در آیین خود نیکو می‌شمردند. تا آن که وقتی خداوند سهم‌های ارث را فرستاد، از آن به شدت ناراحت و خشمگین شدند و گفتند: نزد پیامبرﷺ بروید و این مساله را با وی در میان گذارید تا شاید از آن دست بردارد یا آن را تغییر دهد. آنان به پیامبرﷺ گفتند: ای رسول خداﷺ! نصف ارث پدر و برادر متعلق به دختر است و به پسرِ صغیر ارث داده می‌شود در حالی که هیچ یک از آنان سوار بر اسب نمی‌شوند و غنیمت به دست نمی‌آورند و با دشمن نمی‌جنگد. پیامبر اکرمﷺ فرمود: به این کار دستور داده شده‌ام.» ۲۴۰

ارجاعات

گذشت:

و در روایات باب هجدهم مناسب با این بحث هست.

و در روایت سی و سوم از باب بیست و یکم فرموده امامؑ که: «با وجود پدر، مادر و فرزند هیچ کس به جز شوهر و زوجه ارث نمی‌برد.»

و دیگر روایات باب بیست و یکم و روایات باب بیست و دوم با این بحث مناسب است.

می‌آید:

در باب بیست و نهم مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

و در روایت سوم از باب سی و یکم فرموده امامؑ که: «با وجود فرزند احدی از آفریدگان خدا ارث نمی‌برد مگر پدر و مادر و شوهر و زن.»

و در روایت نهم از باب سی و دوم فرموده امامؑ که: «و اگر مردی پس از مرگ، مادر و برادران و خواهران أبوینی و برادران و خواهران أبی و برادران و خواهران أمّی اش را بر جای گذارد و پدرش زنده نباشد، برادران و خواهرانش ارث نمی‌برند و مانع ارث بردن مادر نمی‌شوند زیرا کلاله میراث بر جای نگذارده است.»

و در روایت شانزدهم از باب سی و پنجم فرموده امامؑ که: «به جدّ چیزی داده نمی‌شود زیرا دخترش مانع از ارث بردن وی می‌شود و به برادران چیزی داده نمی‌شود.»

و دیگر روایات باب را بنگر که در آن‌ها مطالبی است که بر این بحث دلالت می‌کند.

و در روایت یکم از باب چهل و ششم فرموده معصومؑ که: «با وجود مادر و با وجود پدر و با وجود پسر و با وجود دختر کسی جز شوهر و زوجه ارث نمی‌برد.»

دیگر روایات باب را بنگر که با این بحث مناسب است.

(۲۶)

باب أنّ حظّ الذّكر من الميراث
مثل حظّ الأنثيين عدىٰ ما استثنى وبيان علّته

قال الله تعالى فى سورة النّساء (۴): ۱۱ و۱۷۶: ﴿يُوصِيكُمُ ٱللَّهُ فِيٓ أَوۡلَٰدِكُمۡ لِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِۚ فَإِن كُنَّ نِسَآءٗ فَوۡقَ ٱثۡنَتَيۡنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَۖ وَإِن كَانَتۡ وَٰحِدَةٗ فَلَهَا ٱلنِّصۡفُۚ وَلِأَبَوَيۡهِ لِكُلِّ وَٰحِدٖ مِّنۡهُمَا ٱلسُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُۥ وَلَدٞۚ فَإِن لَّمۡ يَكُن لَّهُۥ وَلَدٞ وَوَرِثَهُۥٓ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ ٱلثُّلُثُۚ فَإِن كَانَ لَهُۥٓ إِخۡوَةٞ فَلِأُمِّهِ ٱلسُّدُسُۚ مِنۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٖ يُوصِي بِهَآ أَوۡ دَيۡنٍۗ ءَابَآؤُكُمۡ وَأَبۡنَآؤُكُمۡ لَا تَدۡرُونَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ لَكُمۡ نَفۡعٗاۚ فَرِيضَةٗ مِّنَ ٱللَّهِۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمٗا﴾.

﴿يَسۡتَفۡتُونَكَ قُلِ ٱللَّهُ يُفۡتِيكُمۡ فِي ٱلۡكَلَٰلَةِۚ إِنِ ٱمۡرُؤٌاْ هَلَكَ لَيۡسَ لَهُۥ وَلَدٞ وَلَهُۥٓ أُخۡتٞ فَلَهَا نِصۡفُ مَا تَرَكَۚ وَهُوَ يَرِثُهَآ إِن لَّمۡ يَكُن لَّهَا وَلَدٞۚ فَإِن كَانَتَا ٱثۡنَتَيۡنِ فَلَهُمَا ٱلثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَۚ وَإِن كَانُوٓاْ إِخۡوَةٗ رِّجَالٗا وَنِسَآءٗ فَلِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِۗ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمۡ أَن تَضِلُّواْۗ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمُۢ﴾

۲۴۱ ٤٤٧٣٠ (۱) **كافى ۸۵/۷: تهذيب ۲۷۵/۹**: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن هشام[1] عن **الأحول** قال قال لى ابن أبى العوجاء ما بال المرأة المسكينة الضّعيفة تأخذ سهماً واحداً ويأخذ الرّجل سهمين قال فذكر بعض أصحابنا لأبى عبدالله عليه السلام قال انّ[2] المرأة ليس عليها جهاد ولا نفقة ولا معقلة وإنّما ذٰلك على الرّجال ولذٰلك جعل للمرأة سهماً (واحداً ـ كا) وللرّجل سهمين.

۲۴۲ ٤٤٧٣١ (۲) **المحاسن ۳۲۹**: البرقىّ عن أبيه ويعقوب بن يزيد جميعاً عن **فقيه ۲۵۳/۴**: (محمّد ـ المحاسن) ابن أبى عمير عن هشام (بن سالم ـ المحاسن) أنّ[3] ابن أبى العوجاء قال لمحمّد بن النّعمان الأحول ما بال المرأة الضّعيفة لها سهم واحد وللرّجل[4] القوىّ الموسر (له ـ المحاسن) سهمان (قال ـ فقيه) فذكرت ذٰلك لأبى عبدالله عليه السلام فقال انّ المرأة ليس لها[5] عاقلة ولا (عليها ـ

---

۱. وهشام ـ يب. ۲. لأنّ ـ يب.
۳. قال قال ابن أبى العوجاء للأحول ـ المحاسن. ٤. الرّجل ـ المحاسن.
٥. عليها ـ الماسن.

باب ۲۶

سهم یک مذکر به اندازه سهم دو مؤنث

خداوند تعالی می‌فرماید:

خداوند به شما درباره فرزندان‌تان سفارش می‌کند که برای مذکر به اندازه سهم دو مؤنث است... شما نمی‌دانید کدام یک از پدران و فرزندان‌تان برایتان سودمندترند این‌ها سهم هایی است که از سوی خداوند تعیین شده است، همانا خداوند دانای حکیم است.[1]

و اگر آنان چند برادر و خواهر بودند پس برای مذکر به اندازه سهم دو مؤنث است.[2]

۲۴۱ (۱) احول گوید: «ابن ابی العوجاء به من گفت: زوجه بینوای ضعیف چه گناهی کرده است که یک سهم می‌گیرد و مرد دو سهم؟

احول گوید: برخی از دوستان‌مان این مساله را به امام صادق(ع) گفتند.

امام(ع) فرمود: برای این که جهاد و نفقه و دیه بر عهده زوجه نیست و این‌ها تنها وظیفه مرد است به همین دلیل برای زوجه یک سهم و برای مرد دو سهم قرار داده شده است.»

۲۴۲ (۲) هشام بن سالم گوید: «ابن ابی العوجاء به محمد بن نعمان احول گفت: زوجه ضعیف چه گناهی دارد که یک سهم دارد و مرد نیرومند توانگر دو سهم؟

---

۱. نساء ۱۱/٤.   ۲. نساء ۱۷٦/٤.

فقیه) نفقة ولا جهاد وعدّد[1] أشیاء غیر[2] هٰذا وهٰذا علی الرّجال[3] فلذٰلك جعل له[4] سهمان ولها[5] سهم (واحد ـ فقیه). **العلل ۵۷۰**: أخبرنی علیّ بن حاتم قال حدّثنا محمّد بن أحمد الکوفیّ قال حدّثنا عبدالله بن أحمد النّهیکی عن ابن أبی عمیر عن هشام بن سالم انّ ابن أبی العوجاء قال للأحول (و ذکر نحوه).

۲۴۳ ۴۴۷۳۲ (۳) **تهذیب ۲۷۴/۹**: محمّد بن یعقوب عن **کافی ۸۵/۷**: علیّ ابن محمّد و[6] محمّد ابن أبی عبدالله عن إسحاق بن محمّد النّخعی قال سأل الفهفکی أبا محمّد؈ **کشف الغمّة ۴۲۰/۲**: عن أبی هاشم قال سئل أبو محمّد؈ ما بال المرأة المسکینة الضّعیفة تأخذ سهماً واحداً ویأخذ الرّجل سهمین فقال (أبو محمّد ـ کا ـ یب) انّ المرأة لیس علیها جهاد ولا نفقة ولا علیها معقلة إنّما ذٰلك علی الرّجال[7] فقلت فی نفسی قد کان قیل لی انّ ابن أبی العوجاء سأل أبا عبدالله؈ عن هٰذه المسألة فأجابه بهٰذا الجواب فأقبل أبو محمّد؈ علیّ فقال نعم هٰذه (المسئلة ـ کا) مسئلة ابن أبی العوجاء والجواب منّا واحد إذا کان معنی المسألة واحداً جری لآخرنا (مثل ـ یب) ما جری لأوّلنا وأوّلنا وآخرنا فی العلم سواء ولرسول الله ﷺ ولأمیر المؤمنین؈ فضلهما.

۲۴۴ ۴۴۷۳۳ (۴) **کافی ۸۴/۷**: **تهذیب ۲۷۴/۹**: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن إسماعیل بن مرّار عن **یونس** بن عبدالرّحمٰن عن أبی الحسن الرّضا؈ قال قلت له جعلت فداك کیف صار الرّجل إذا مات وولده من القرابة سواء ترث النّساء نصف میراث الرّجال وهنّ أضعف من الرّجال وأقلّ حیلة فقال لأنّ الله عزّوجلّ فضّل الرّجال علی النّساء بدرجة ولأنّ النّساء یرجعن[8] عیالاً علی الرّجال.

۲۴۵ ۴۴۷۳۴ (۵) **تهذیب ۳۹۸/۹**: **فقیه ۲۵۳/۴**: کتب الرّضا؈ إلی **محمّد** بن سنان فیما کتب من جواب مسائله علّة اعطاء النّساء نصف ما یعطی الرّجال من المیراث أنّ[9] المرأة إذا تزوّجت أخذت والرّجل یعطی فلذٰلك وفّر علی الرّجال.

---

۱. عدّ ـ المحاسن. ۲. من نحو ـ المحاسن. ۳. الرّجل ـ المحاسن.
۴. للرّجل ـ المحاسن. ۵. للمرأة ـ المحاسن. ۶. عن ـ بعض نسخ کا.
۷. الرّجل ـ کشف الغمّة. ۸. ترجع عُیَلاً ـ یب. ۹. لأنّ ـ فقیه.

من این مساله را به امام صادقؑ گفتم و امامؑ فرمود: بر عهده زوجه پرداخت دیه و نفقه و جهاد نیست. (و چیزهای دیگری را امام شمرد) و این‌ها بر مردان است به همین دلیل برای مرد دو سهم و برای زوجه یک سهم قرار داده شده است.»

(۳) فهفکی از امام حسن عسکریؑ سوال کرد (یا از امام حسن عسکریؑ سوال شد): «گناه زوجه بینوایِ ضعیف چیست که یک سهم می‌گیرد و مرد دو سهم؟ ۲۴۳

امامؑ فرمود: همانا جهاد و نفقه و دیه بر عهده زوجه نیست و این‌ها تنها به عهده مردان است.

با خود گفتم: به من گفته شده بود که ابن ابی العوجاء این مساله را از امام صادقؑ پرسیده بود و امامؑ همین پاسخ را به وی داده بود. وقتی این فکر از ذهنم خطور کرد، امامؑ رو به من کرد و فرمود: آری این (مسأله) مسأله ابن ابی العوجاءست و پاسخ ما یکی است وقتی که معنای پرسش یکی است. برای آخرین فرد ما همان حکم است که برای اولین فرد ماست و اولین و آخرین فرد ما در علم یکسان هستیم و پیامبر اکرمؐ و امیر مؤمنانؑ برتری خود را دارند.»

(۴) یونس بن عبدالرحمان گوید: «به امام رضاؑ گفتم: چگونه است که وقتی مردی می‌میرد با این که فرزندانش با وی به یک اندازه خویشاوندی دارند زنان نصف مردان ارث می‌برند و حال آن که زنان از مردان ناتوان‌تر و راه چاره کمتری در پیش دارند؟ ۲۴۴

امامؑ فرمود: برای این که خداوندﷻ مردان را بر زنان یک درجه برتری داد و برای این که زنان نان خور مردان هستند.»

(۵) در نامه امام رضاؑ به محمد بن سنان در پاسخ به پرسش‌های وی آمده است: «دلیل پرداخت نصف ارث مردان به زنان این است که وقتی زوجه ازدواج کند می‌گیرد و مرد می‌دهد به همین دلیل سهم مردان بیش‌تر شد.» ۲۴۵

۲۴۶ ۴۴۷۳۵ (۶) **عيون الأخبار ۹۸/۲: علل الشّرايع ۵۷۰**: بالإسناد المتقدّم في باب (۱۶) كيفيّة الوضوء من أبوابه (ج ۲) عن محمّد بن سنان عن عليّ[۱] ابن موسى الرّضا عليه السلام فيما كتب إليه من جواب مسائله في العلل مثله وزاد وعلّة أُخرى في اعطاء الذّكر مثلَي ما تعطى الأنثى لأنّ الأُنثى في عيال الذّكر إن احتاجت وعليه أن يعولها وعليه نفقتها وليس على المرأة أن تعول الرّجل ولا تؤخذ بنفقته إن احتاج فوفّر (الله تعالى ـ العيون) على الرّجال[۲] لذلك وذلك قول الله عزّوجلّ **﴿ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَآ أَنفَقُواْ مِنْ أَمْوَٰلِهِمْ﴾**.

۲۴۷ ۴۴۷۳۶ (۷) **تهذيب ۳۹۸/۹: فقيه ۲۵۳/۴**: في رواية حمدان بن الحسين عن الحسن[۳] بن الوليد عن ابن بكير عن **عبدالله** بن سنان قال قلت لأبي عبدالله عليه السلام لأيّ عِلّة صار الميراث للذّكر مثل حظّ الأُنثيين قال لما جعل[۴] (الله ـ فقيه) لها من الصّداق. **العلل ۵۷۰**: أخبرني عليّ بن حاتم قال أخبرني القاسم بن محمّد قال حدّثني حمدان بن الحسين عن الحسين بن الوليد (و ذكر مثله سنداً ومتناً).

۲۴۸ ۴۴۷۳۷ (۸) **علل الشرايع ۵۷۱**: حدّثنا عليّ بن أحمد بن محمّد رحمه الله قال **فقيه ۲۵۳/۴**: روى محمّد ابن أبي عبدالله الكوفيّ عن موسى بن عمران النخعي عن عمّه الحسين بن يزيد عن **عليّ** بن سالم عن أبيه قال سألت أبا عبدالله عليه السلام فقلت له كيف صار الميراث للذّكر مثل حظّ الأُنثيين فقال لأنّ الحبّات الّتي أكلها آدم وحوّاء في الجنّة كانت ثمانية عشر (حبّة ـ فقيه) أكل آدم منها اثنتي عشر حبّة وأكلت حوّاء ستّاً فلذلك صار الميراث للذّكر مثل حظّ الأُنثيين.

۲۴۹ ۴۴۷۳۸ (۹) **عيون الأخبار ۲۴۰/۱**: حدّثنا أبو الحسن محمّد بن عمرو بن عليّ بن عبدالله البصريّ بإيلاق قال حدّثنا أبو عبدالله محمّد بن عبدالله بن أحمد بن جبلة الواعظ قال حدّثنا **أبوالقاسم** عبدالله بن أحمد بن عامر الطّائي قال حدّثنا أبي قال حدّثنا عليّ بن موسى الرّضا عليه السلام

---

۱. انّ أبا الحسن الرّضا ـ العلل. ۲. الرّجل ـ العيون. ۳. الحسين ـ فقيه.
۴. يجعل ـ يب.

۲۴۶ (۶) در گزارش دیگری از حدیث پیشین در پاسخ امامؑ افزوده شده است: «و دلیل دیگر برای پرداخت دو برابر ارث زوجه به مرد این است که زوجه نان خور مرد است اگر نیاز پیدا کند بر مرد است که او را تامین کند و نفقه‌اش را بپردازد ولی بر عهده زوجه نیست تا مرد را تامین کند و مرد اگر نیازمند شود نفقه‌اش از زوجه گرفته نمی‌شود؛ از این رو خداوند تعالی سهم مردان را بیش‌تر کرده است و این است معنای سخن خداوند که فرمود: «**مردان قوام دهندگان زنان هستند به دلیل آن‌که خداوند برخی از آن‌ها را بر برخی دیگر برتری داد و به دلیل آن که از اموال‌شان هزینه می‌کنند.**»

۲۴۷ (۷) عبدالله بن سنان گوید: «به امام صادقؑ گفتم: به چه دلیل سهم ارث مرد به اندازه دو زوجه است؟

امامؑ فرمود: به دلیل مهریه و صداقی که برای زوجه قرار داده شده است (یا خداوند برای زوجه قرار داده است.)»

۲۴۸ (۸) علی بن سالم از پدرش نقل می‌کند که گفت: «به امام صادقؑ گفتم: چگونه ارث مرد به اندازه سهم دو زوجه است؟

امامؑ فرمود: برای این که دانه‌هایی را که آدم و حوا در بهشت خوردند هجده دانه بود. آدمؑ دوازده دانه و حواء شش دانه از آن‌ها را خوردند به همین دلیل در ارث سهم مرد به اندازه سهم دو گردید.»

۲۴۹ (۹) احمد بن عامر طایی از امام رضاؑ از پدرش موسی بن جعفرؑ از پدرشؑ امام صادقؑ

قال حدّثنا أبى موسى بن جعفر قال حدّثنا أبى جعفر بن محمّد قال حدّثنا أبى محمّد بن عليّ قال حدّثنا أبى عليّ بن الحسين قال حدّثنا أبى الحسين بن عليّ عليهما السلام قال كان عليّ بن أبى طالب عليه السلام بالكوفة فى الجامع إذ قام[١] إليه رجل من أهل الشّام (إلى أن قال ٢٤٢) وسأله لِمَ صارت الميراث للذّكر مثل حظّ الأُنثيين فقال عليه السلام من قِبَل السنبلة كانت عليها ثلاث حبّات فبادرت إليه حوّاء فأكلت منها حبّة وأطعمت آدم حبّتين فمن ذلك ورّت للذّكر مثل حظ الأُنثيين. **علل الشّرايع ٥٧١**: حدّثنا أبو الحسن محمّد بن عمربن عليّ بن عبدالله البصريّ قال حدّثنا أبو عبدالله محمّد بن عبدالله بن أحمد بن خالد بن جبلة الواعظ (وذكر نحوه).

٢٥٠ ٤٤٧٣٩ (١٠) **تفسير العيّاشيّ ١/٢٢٥**: عن **أبى جميلة** المفضّل بن صالح عن بعض أصحابه عن أحدهما عليهما السلام قال إنّ فاطمة صلوات الله عليها انطلقت إلى أبى بكر فطلبت ميراثها من نبيّ الله صلى الله عليه وآله فقال انّ نبيّ الله لايورّث فقالت أكفرت بالله وكذبت بكتابه قال الله ﴿يُوصِيكُمُ ٱللَّهُ فِيٓ أَوۡلَٰدِكُمۡۖ لِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِۚ﴾.

٢٥١ ٤٤٧٤٠ (١١) **دعائم الإسلام ٢/٣٦٥**: رؤينا عن **عليّ وأبى جعفر** وأبى عبدالله عليهم السلام انّهم قالوا على أصل قولهم إنّ الميّت إذا مات وترك أولاداً ذكوراً وإناثاً لا وارث له غيرهم فماله بينهم للذّكر مثل حظّ الأُنثيين فإن لم يترك غير ولدٍ واحدٍ ذكر فالميراث له كلّه وإن ترك ابنةً واحدةً فللإبنة النّصف بالميراث المسمّى ويُرَدُّ عليها النّصف الثّاني بالرّحم إذا لم يكن للميّت من هو أقرب إليه منها رحماً.

٢٥٢ ٤٤٧٤١ (١٢) **تفسير القمىّ ١/١٣٢**: قوله ﴿يُوصِيكُمُ ٱللَّهُ فِيٓ أَوۡلَٰدِكُمۡۖ لِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِۚ﴾ قال (أبو عبدالله عليه السلام) إذا مات الرّجل وترك بنين وبنات فللذّكر مثل حظّ الأُنثيين.

٢٥٣ ٤٤٧٤٢ (١٣) **البحار ١٠/٣٢٨**: العلل **لمحمّد** بن عليّ إبراهيم العلّة فى أنّ للذّكر مثل حظّ الأُنثيين أنّ الرجال يجب عليهم ما لا يجب على النساء من الجهاد والمؤنات وهم قوّامون على النّساء.

---

١. إذا قام ـ خ ل.

از پدرشﷺ امام باقرﷺ از پدرش امام سجادﷺ از پدرش امام حسینﷺ روایت می‌کند که فرمود: «علیﷺ در مسجد کوفه بود که مردی از اهل شام در برابر حضرت به پا خاست... حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که مرد شامی از علیﷺ پرسید: به چه دلیل در ارث سهم مرد به اندازه سهم دو زن قرار داده شد؟

علیﷺ فرمود: از ناحیه خوشه که در آن سه دانه بود. پس حواء پیشی گرفت و یک دانه آن را خورد و دو دانه را به آدم خوراند. به همین دلیل برای مرد به اندازه سهم دو زوجه ارث قرار داده شد.»

۲۵۰ (۱۰) ابو جمیله مفضل بن صالح با واسطه از امام باقرﷺ یا امام صادقﷺ روایت می‌کند که فرمود: «فاطمه که درود خدا بر او باد نزد ابوبکر رفت و میراث خود را از پیامبرﷺ از وی درخواست کرد. ابوبکر گفت: پیامبر خداﷺ ارث بر جای نمی‌گذارد.

فاطمهﷺ فرمود: آیا به خداوند کافر شدی و قرآن را دروغ انگاشتی؟ خداوند می‌فرماید: **«خداوند درباره فرزندان‌تان به شما سفارش می‌کند که برای مذکر به اندازه سهم دو مؤنث است.»**»

۲۵۱ (۱۱) در کتاب دعائم الاسلام از علیﷺ، امام باقرﷺ و امام صادقﷺ روایت می‌شود که اصل گفتارشان چنین است: «هر گاه میت پس از مرگش فرزندان پسر و دختر بر جای گذارد و ارث دیگری نداشته باشد، پس مال وی در میان آنان تقسیم می‌شود به این صورت که برای مرد به اندازه سهم دو زوجه و اگر تنها یک پسر بر جای گذارد، همه ارث برای اوست و اگر یک دختر بر جای گذارد پس برای دختر نصف مال از راه سهم تعیین شده است و نصف دیگر به دلیل خویشاوندی به وی باز می‌گردد، در صورتی که میت خویشاوند نزدیک‌تری از وی نداشته باشد.»

۲۵۲ (۱۲) درباره آیه: **«خداوند به شما درباره فرزندان‌تان سفارش می‌کند که برای مذکر به اندازه سهم دو مؤنث است.»** در تفسیر قمی از امام صادقﷺ روایت می‌شود که فرمود: «هر گاه مردی بمیرد و پسران و دخترانی بر جای گذارد پس برای یک مذکر به اندازه سهم دو مؤنث است.»

۲۵۳ (۱۳) در کتاب العلل متعلق به محمد بن علی بن ابراهیم آمده است: «دلیل آن که برای مرد به اندازه سهم دو زوجه قرار داده شده است این است که بر مردان چیزهایی واجب است که بر زنان واجب نیست که از آن جمله است: جهاد، نفقه‌ها و اداره زندگی زنان بر عهده مردان است.»

٢٥٤ (١٤) **فقه الرّضا**ؑ ٢٨٦: ثمّ سمّى للأولاد والإخوة والأخوات والقرابات سهاماً فى القرآن وسهاماً بأنّها ذوى الأرحام وجعل الأموال بعد الزّوج والزّوجة والأبوين للأقرب فالأقرب للذّكر مثل حظّ الأنثيين وإذا تساوت القرابة من جهة الأب والأمّ تقسمه بفصل الكتاب فإذا تقاربت فبآية ذوى الأرحام. ٤٤٧٤٣

ويأتى فى باب (٢٩) أنّ أولاد الأولاد يقومون مقام آبائهم عند عدمهم مايدّل على ذلك.

(٢٧)

باب مايختصّ من التّركة بالولد الأكبر من الذّكور وأنّ الأكبر من التّوأمين من خرج أخيراً

٢٥٥ (١) **كافى** ٨٦/٧: عدّة من أصحابنا عن **تهذيب** ٢٧٥/٩: **استبصار** ١٤٤/٤: أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عن **فقيه** ٢٥١/٤: حمّاد (بن عيسى ـ كا ـ فقيه) عن **ربعى** بن عبدالله عن أبى عبدالله ؑ قال إذا مات الرّجل فسيفه وخاتمه ومصحفه وكتبه ورحله (وراحلته ـ كا ـ يب ـ صا) وكسوته لأكبر وُلده فإن كان الأكبر ابنة فللأكبر من الذّكور. ٤٤٧٤٤

٢٥٦ (٢) **كافى** ٨٦/٧: محمّد بن إسماعيل عن **تهذيب** ٢٧٥/٩: **استبصار** ١٤٤/٤: الفضل بن شاذان عن ابن أبى عمير عن **ربعى** بن عبدالله عن أبى عبدالله ؑ قال إذا مات الرّجل فللأكبر [1] من وُلده سيفه ومصحفه وخاتمه ودرعه. ٤٤٧٤٥

٢٥٧ (٣) **كافى** ٨٥/٧: **تهذيب** ٢٧٥/٩: **استبصار** ١٤٤/٤: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن حمّاد (بن عيسى ـ كا) عن **حريز** عن أبى عبدالله ؑ قال إذا هلك الرّجل فترك بنين فللأكبر السّيف والدّرع والخاتم والمصحف فإن حدث به حدث فللأكبر منهم. ٤٤٧٤٦

٢٥٨ (٤) **دعائم الإسلام** ٣٩٤/٢: روى عن أبى جعفر وأبى عبدالله ؑ انّهما قالا إذا هلك الرّجل وترك بنين فللأكبر منهم السّيف والدّرع والخاتم والمصحف فإن حدث به حدث فهو للّذى يليه منهم. ٤٤٧٤٧

---

١. فَلِلأكبر ولده ـ يب ـ صا.

(۱۴) در کتاب فقه الرضا آمده است: «سپس برای فرزندان و برادران و خواهران در قرآن سهم‌هایی معین کرد و سهم دیگری از آن جهت که خویشاوند هستند و پس از شوهر و زوجه و پدر و مادر اموال را به ترتیب برای نزدیک‌ترین خویشاوندان قرار داد، به این صورت که برای مرد به اندازه سهم دو زوجه و هر گاه خویشاوندی از جهت أبوینی مساوی بودند، آن را براساس تقسیمات قرآن تقسیم می‌کنند و اگر خویشاوندی آنان متفاوت بود بر اساس آیه ذوی الارحام.» ۲۵۴

ارجاعات

می‌آید:

در باب بیست و نهم مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۲۷

اختصاصات پسر ارشد از ماترک پدر

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۱) ربعی بن عبدالله از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه مردی بمیرد، شمشیر، انگشتر، قرآن، کتاب‌ها، وسایل (و مرکب) و لباس‌هایش متعلق به فرزند ارشد اوست و اگر فرزند ارشد دختر بود برای فرزند ارشد از پسران است.» ۲۵۵

(۲) ربعی بن عبدالله از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه مردی بمیرد، پس شمشیر، قرآن، انگشتر و زره‌اش متعلق به فرزند ارشد اوست.» ۲۵۶

(۳) حریز از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه مردی بمیرد و پسرانی بر جای گذارد، شمشیر، زره، انگشتر و قرآنش متعلق به پسر بزرگتر است، پس اگر برای وی حادثه‌ای رخ داد برای بزرگ‌ترین آن هاست.» ۲۵۷

(۴) در کتاب دعائم الاسلام از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمودند: «هر گاه مردی بمیرد و پسرانی بر جای گذارد، شمشیر، زره، انگشتر و قرآنش متعلق به ارشد از آن‌هاست. آنگاه اگر برای وی حادثه‌ای رخ داد متعلق به پسر بعدی از آن‌هاست.» ۲۵۸

۲۵۹ ٤٤٧٤٨ (۵) **كافى** ۵۸/۷: **تهذيب** ۲۷۵/۹: **استبصار** ۱۴۴/۴: علىّ (بن إبراهيم ـ يب) عن أبيه عن ابن أبى عمير عن ابن **أُذينة** عن بعض أصحابه عن أحدهماعليهما السلام أنّ الرّجل إذا ترك سيفاً وسلاحاً فهو لابنه وإن كان له بنون فهو لأكبرهم.

۲۶۰ ٤٤٧٤٩ (۶) **تهذيب** ۲۷۶/۹: **استبصار** ۱۴۴/۴: علىّ بن الحسن بن فضّال عن علىّ بن أسباط عن محمّد بن زياد (بن عيسى ـ يب) عن ابن أُذينة عن **زرارة** ومحمّد بن مسلم وبكير وفضيل بن يسار عن أحدهماعليهما السلام انّ الرّجل إذا ترك سيفاً أو سلاحاً فهو لابنه فإن كانوا اثنين فهو لأكبرهما.

۲۶۱ ٤٤٧٥٠ (۷) **تهذيب** ۲۷۶/۹: **استبصار** ۱۴۵/۴: علىّ بن الحسن بن فضّال عن أحمد بن الحسن عن أبيه عن حمّاد بن عيسى عن **شعيب** العقرقوفى قال سألت أبا عبداللهعليه السلام عن الرّجل يموت ماله من متاع بيته قال السّيف وقال الميّت إذا مات فإنّ لابنه السّيف والرّحل والثّياب ثياب جلده.

۲۶۲ ٤٤٧٥١ (۸) **فقيه** ۲۵۱/۴: روى حمّاد بن عيسى عن شعيب بن يعقوب عن **أبى بصير** عن أبى عبداللهعليه السلام قال الميّت إذا مات فانّ لابنه الأكبر السّيف والرّحل والثياب ثياب جلده.

۲۶۳ ٤٤٧٥٢ (۹) **تهذيب** ۲۹۸/۶: أبوالقاسم جعفر بن محمّد عن أبيه عن سعد عن أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد عن أخيه عن زرعة عن **سماعة** قال سألته عن الرّجل يموت ماله من متاع البيت قال السّيف والسّلاح والرّحل وثياب جلده.

۲۶۴ ٤٤٧٥٣ (۱۰) **تهذيب** ۲۷۶/۹: **استبصار** ۱۴۴/۴: علىّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد بن عبيدالله الحلبىّ والعبّاس بن عامر عن عبدالله بن بكير عن عبيد بن زرارة عن **أبى بصير** عن أبى جعفرعليه السلام قال كم (من ـ صا) انسان له حقّ لا يعلم به قلت وما ذاك أصلحك الله قال انّ صاحبى الجدار كان لهما كنز تحته لا يعلمان به أما انّه لم يكن بذهب[۱] ولا فضّة قلت فما كان قال كان علماً قلت فأيّهما أحقّ به قال الكبير كذلك نقول نحن. **تفسير العيّاشىّ** ۳۳۷/۲: عن أبى بصير عن أبى عبداللهعليه السلام قال كم من انسان وذكر نحوه.

---

۱. من ذهب ـ صا.

۲۵۹ (۵) ابن اذینه از یکی از دوستانش از امام باقرؑ یا امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه مردی شمشیر و اسلحه‌ای بر جای گذارد، آن متعلق به پسر اوست و اگر چند پسر داشته باشد متعلق به بزرگ‌ترین آن‌هاست.»

۲۶۰ (۶) زراره، محمد بن مسلم، بکیر و فضیل بن یسار از امام باقرؑ یا امام صادقؑ روایت می‌کنند که فرمود: «هر گاه مردی شمشیر یا اسلحه‌ای بر جای گذارد، آن متعلق به پسر اوست، پس اگر دو پسر باشند، آن متعلق به بزرگ‌ترین آن‌هاست.»

۲۶۱ (۷) شعیب عقرقوفی گوید: «از امام صادقؑ سوال کردم: مردی می‌میرد از وسایل خانه‌اش چه چیزی متعلق به اوست؟[1]

امامؑ فرمود: شمشیر و فرمود: هر گاه مردی بمیرد، شمشیر، وسایل و لباس‌های بدنش متعلق به پسرش است.»

۲۶۲ (۸) ابوبصیر از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «پس از مرگ میت، شمشیر و وسایل سفر و لباس‌های تنش متعلق به پسر بزرگ‌ترش است.»

۲۶۳ (۹) سماعه گوید: «از امامؑ سوال کردم: مردی می‌میرد، از وسایل خانه چه چیزهایی به وی تعلق دارد؟

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

امامؑ فرمود: شمشیر، اسلحه، وسایل سفر و لباس‌های بدنش.»

۲۶۴ (۱۰) ابوبصیر از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «چه بسیار انسان هایی که حقوقی دارند که از آن‌ها بی‌خبرند.

گفتم: خداوند کارهایت را سامان بخشد! مقصود چیست؟

امامؑ فرمود: دو صاحب دیوار، در زیر آن گنجی داشتند که از آن بی خبر بودند بدان که آن زر و سیم نبود.

گفتم: پس آن چه چیزی بود؟

امامؑ فرمود: یک نوع دانش بود.

گفتم: کدام یک از آن دو نفر به آن اولویت دارند؟

امامؑ فرمود: بزرگ‌تر آن دو این گونه که ما می‌گوییم.»

---

۱. ممکن است مقصود این باشد که در صورت ادعای همسر متوفی نسبت به وسایل خانه چه چیزهایی متعلق به میت است؟ یا مقصود چیزهایی که به پسر بزرگ می‌رسد و انتساب آن به میت به دلیل آن باشد که به مصلحت میت است و یا ضمیر به پسر بزرگ باز می‌گردد. ملاذ الاخیار ۲۳۸/۱۵.

۲٦٥ (١١) تهذيب ٢٧٦/٩: عليّ بن الحسن بن فضّال عن عليّ بن أسباط عن أبى الحسن
٤٤٧٥٤ الرّضاؑ قال سمعنا وذكر كنز اليتيمين فقال كان لوحاً من ذهب فيه (بسم الله الرّحمٰن الرّحيم لاٰ إلٰه إلاّ الله محمّد رسول اللهﷺ عجبت لمن أيقن بالموت كيف يفرح وعجبت لمن أيقن بالقَدَر كيف يحزن وعجبت لمن رأى الدّنيا وتقلّبها بأهلها كيف يركن إليها و ينبغى لمن عقل عن الله تعالى[1] أن لا يستبطئ الله فى رزقه ولا يتّهمه فى قضائه) فقال له حسين بن أسباط فإلىٰ من صار إلى أكبر هما قال نعم.

۲٦٦ (١٢) تهذيب ١١٤/٨: محمّد بن يعقوب عن كافى ٥٣/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن
٤٤٧٥٥ محمّد بن عيسى عن عليّ بن أحمد بن أشيم عن بعض أصحابه قال أصاب رجل غلامين فى بطن فهنّاه أبو عبداللهؑ (ثمّ ـ كا) قال أيّهما الأكبر[2] فقال الّذى خرج أوّلاً فقال أبو عبداللهؑ الّذى خرج أخيراً[3] هو أكبر[4] أما تعلم أنّها حملت بذاك[5] أوّلاً وأنّ هٰذا دخل على ذاك[6] فلم يمكنه أن يخرج حتّى خرج هٰذا فالّذى يخرج أخيراً[7] هو أكبر هما.

(٢٨)

باب أنّ الحمل يرث ويورث إذا ولد حيّاً ويعرف بأن يصيح أو يتحرّك حركة اختياريّة وحكم ميراث من الدّية

۲٦٧ (١) كافى ١٥٥/٧: عليّ بن إبراهيم عن أبيه ومحمّد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان
٤٤٧٥٦ جميعاً عن ابن أبى عمير عن ربعى بن عبدالله عن أبى عبداللهؑ قال سمعته يقول فى المنفوس إذا تحرّك ورث انّه ربّما كان أخرس.

۲٦٨ (٢) كافى ١٥٥/٧: تهذيب ٣٩١/٩: استبصار ١٩٨/٤: عليّ (بن إبراهيم ـ يب ـ صا)
٤٤٧٥٧ عن أبيه عن حمّاد بن عيسى عن ربعى قال سمعت أبا عبداللهؑ يقول فى سقط إذا سقط من[8] بطن اُمّه فتحرّك تحرّكاً بيّناً يرث ويورث فانّه ربّما كان أخرس.

---

١. عقل عن الله أى عرف الله تعالى وعلم أنّ مايفعل بعباده وما يقضى عليهم إنّما هو خير لهم.
٢. أكبر ـ يب. ٣. آخراً ـ كا. ٤. الأكبر ـ يب.
٥. بذٰلك ـ يب. ٦. ذلك ـ يب. ٧. آخراً ـ كا.
٨. فى ـ يب.

(۱۱) علی بن اسباط گوید: «شنیدم که امام رضا﴿ع﴾ از گنج دو یتیم سخن به میان آورد و فرمود: آن لوحی از طلا بود که در آن نوشته شده بود: به نام خداوند بخشنده مهربان، هیچ معبودی جز خدای یگانه نیست. محمد﴿ص﴾ فرستاده خداست. در شگفتم از کسی که به مرگ یقین دارد چگونه شادمان است و در شگفتم از کسی که به تقدیر یقین دارد چگونه اندوهگین است و در شگفتم از کسی که دنیا و دگرگونی آن به اهلش را مشاهده می‌کند، چگونه به آن اعتماد می‌کند و برای کسی که از جانب خداوند به وی عقل و اندیشه عنایت شده است شایسته است که خداوند را در روزی دادن به خود کُند نشمارد و او را در قضایش متهم نکند. ۲۶۵

حسین بن اسباط به وی گفت: آن به کدام یک از آن‌ها می‌رسد آیا به بزرگ‌تر از آن دو می‌رسد؟

گفت: آری.»

(۱۲) علی بن احمد بن اشیم با واسطه روایت می‌کند که گفت: «مردی صاحب دو پسر دوقلو شد. امام صادق﴿ع﴾ به وی تبریک گفت. سپس فرمود: کدام یک از آن دو بزرگ ترند؟ ۲۶۶

آن مرد گفت: آن که اول متولد شد.

امام﴿ع﴾ فرمود: آن که دیرتر متولد شد بزرگ‌تر است. آیا نمی‌دانی که مادرش نخست به او باردار می‌شود و دومی پس از او وارد شده و بنابراین اولی نمی‌تواند خارج شود تا دومی خارج شود. پس آن که دیرتر متولد می شود، بزرگ‌تر است.»

باب ۲۸

ارث نوزاد

(۱) ربعی بن عبدالله از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که درباره نوزاد سقط شده فرمود: «در صورتی که حرکت کند ارث می‌برد زیرا ممکن است گنگ باشد.» ۲۶۷

(۲) ربعی از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که درباره جنین سقط شده فرمود: «هنگامی که از شکم مادرش می‌افتد و به صورت آشکار حرکت کند ارث می‌برد و ارث برده می‌شود زیرا ممکن است لال باشد.» ۲۶۸

۲۶۹ ٤٤٧٥٨ (۳) **تهذيب** ۳۹۲/۹: **استبصار** ۱۹۸/۴: **فقيه** ۲۲۶/۴: روى حريز عن الفضيل قال سأل **الحكم** بن عتيبة أباجعفر عليه السلام عن الصّبىّ يسقط من اُمّه غير مستهلّ أيورث فأعرض عنه فأعاد عليه فقال إذا تحرّك تحرّكاً بيّناً يرث[1] فإنّه ربّما كان أخرس.

۲۷۰ ٤٤٧٥٩ (۴) **تهذيب** ۳۹۲/۹: **استبصار** ۱۹۸/۴: الحسين بن محمّد بن سماعة عن صفوان عن ابن مسكان عن **أبى بصير** قال قال أبو عبدالله عليه السلام قال أبى إذا تحرّك المولود تحرّكاً بيّناً فإنّه يرث ويورث فإنّه ربّما كا أخرس.

۲۷۱ ٤٤٧٦٠ (۵) **كافى** ۱۵۶/۷: حميد بن زياد عن **تهذيب** ۳۹۱/۹: **استبصار** ۱۹۸/۴: الحسن بن محمّد بن سماعة عن محمّد بن زياد عن **عبدالله** بن سنان عن أبى عبدالله عليه السلام فى (ميراث ـ كا) المنفوس (من الدّية قال ـ كا) لا يرث من الدّية شيئاً حتّى يصيح ويسمع صوته.

۲۷۲ ٤٤٧٦١ (۶) **كافى** ۱۵۶/۷: علىّ بن إبراهيم عن محمّد بن عيسى عن يونس عن **ابن عون** عن بعضهم قال سمعته عليه السلام يقول انّ المنفوس لا يرث من الدّية شيئاً حتّى يستهلّ ويسمع صوته.

وتقدّم فى رواية السّكونىّ (۱۱) من باب (۳) وجوب الصّلوة على جنازة من بلغ ستّ سنين من أبواب الصّلوة على الميّت (ج ۳) قوله عليه السلام يورث الصّبىّ ويصلّى عليه إذا سقط من بطن اُمّه فاستهلّ صارخاً وإذا لم يستهلّ صارخاً لم يورث. **وفى** رواية ابن سنان (۱۲) قوله عليه السلام لا يصلّى على المنفوس وهو المولود الّذى لم يستهلّ ولم يصح ولم يورث من الدّية[2] ولا من غيرها وإذا استهلّ فصلّ عليه وورّثه.

ويأتى فى رواية عمر بن يزيد (۲۵) من باب (۱۹) ما تجوز فيه شهادة النّساء وما لا تجوز من أبواب الشّهادت (ج ۳۰) قوله فشهدت المرأة الّتى قبلتها انّه استهلّ وصاح حين وقع إلى الأرض ثمّ مات قال على الإمام أن يجيز شهادتها فى ربع ميراث الغلام. **وفى** رواية جابر (۲۷) قوله عليه السلام شهادة القابلة جايزة على أنّه استهلّ. **وفى** رواية ابن سنان (۲۸) قوله عليه السلام تجوز شهادة القابلة فى المولود إذا استهلّ وصاح فى الميراث ويورث الرّبع من الميراث بقدر شهادة امرأة واحدة قلت فإن كانت امرأتين قال تجوز شهادتهما فى النّصف من الميراث.

---

۱. ورث ـ فقيه ـ يب.	۲. من والديه ولا من غيرهما ـ خ يب.

۲۶۹ (۳) فضیل گوید: «حکم بن عیینه از امام باقرﷺ سوال کرد: نوزادی بدون گریستن از شکم مادرش می‌افتد. آیا ارث می‌برد؟

امامﷺ از پاسخ به وی خودداری کرد و او دوباره سوالش را تکرار کرد. امامﷺ فرمود: هر گاه به صورت آشکار حرکت کند، ارث می‌برد زیرا چه بسا وی لال باشد.»

۲۷۰ (۴) ابوبصیر از امام صادقﷺ روایت می‌کندکه گفت: «پدرم فرمود: «هر گاه نوزادی به صورت آشکار حرکت کند ارث می‌برد و ارث برده می‌شود؛ زیرا چه بسا لال است.»

۲۷۱ (۵) عبدالله بن سنان از امام صادقﷺ روایت می‌کند که درباره (ارث) نوزاد (از دیه فرمود: «) چیزی از دیه را به ارث نمی‌برد تا این که گریه کند و صدایش شنیده شود.»

۲۷۲ (۶) ابن عون با واسطه از معصومﷺ روایت می‌کند که می‌فرمود: «نوزاد چیزی از دیه را به ارث نمی‌برد تا هنگام ولادت گریه کند و صدایش شنیده شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یازدهم از باب سوم از باب‌های نماز بر میت فرموده امامﷺ که: «کودک ارث برده می‌شود و بر او نماز خوانده می‌شود در صورتی که هنگام افتادن از شکم مادرش صدا را به گریه بلند کند و در صورتی که صدا را به گریه بلند نکند ارث برده نمی‌شود.»

و در روایت دوازدهم فرموده امامﷺ که: «بر منفوس نماز خوانده نمی‌شود و آن نوزادی است که هنگام ولادت گریه نکند و فریاد نزند و از دیه و چیزهای دیگر ارث برده نمی‌شود (یا از پدر و مادرش و دیگران ارث نمی‌برد) و هر گاه هنگام ولادت گریه کند بر او نماز بخوان و او را وارث قرار بده.»

می‌آید:

در روایت بیست و پنجم از باب نوزدهم از باب‌های شهادات این گفته که: «قابله شهادت داد که نوزاد هنگام ولادت گریه و فریاد کرد و سپس مرد. فرمود: بر امام است که شهادت او را در یک چهارم ارث پسر مؤثر بداند.»

و در روایت بیست و هفتم فرموده امامﷺ که: «شهادت قابله بر گریستن نوزاد موثر است.»

و در روایت بیست و هشتم فرموده معصومﷺ که: «شهادت قابله درباره گریستن و فریاد زدن نوزاد در ارث مؤثر است و در یک چهارم ارث به اندازه شهادت یک زوجه ارث برده می‌شود.

گفتم: اگر دو زوجه باشند؟

امامﷺ فرمود: شهادت آنان در نصف ارث مؤثر است.»

(۲۹)

باب أنّ أولاد الأولاد يقومون مقام آبائهم عند عدمهم ويمنع الأقرب الأبعد ويشاركون أبوى الميّت

۲۷۳ (۱) **كافى** ۸۸/۷: حميد بن زياد عن **تهذيب** ۳۱۷/۹: **استبصار** ۱۶۷/۴: الحسن بن
٤٤٧٦٢ محمّد بن سماعة عن محمّد بن سكّين عن **إسحاق** بن عمّار عن أبى عبدالله عليه السلام قال ابن الابن يقوم مقام أبيه.

۲۷۴ (۲) **تهذيب** ۳۱۷/۹: محمّد بن الحسن الصّفّار عن إبراهيم بن هاشم عن صفوان عن
٤٤٧٦٣ خزيمة بن يقطين عن **عبدالرحمٰن** بن الحجّاج عن أبى عبدالله عليه السلام قال ابن الابن إذا لم يكن من صلب الرّجل أحد قام مقام الابن قال وابنة البنت إذا لم يكن من صلب الرّجل أحد قامت مقام النبت.

۲۷۵ (۳) **دعائم الإسلام** ۳۶۹/۲: عن **جعفر** بن محمّد عليهما السلام أنّه قال فى رجل ترك أباً وابن ابن
٤٤٧٦٤ قال للأب السّدس وما بقى فلإبن الابن لأنّه ابنٌ مقام أبيه إذا لم يكن أبوه وكذٰلك ولد الولد ما تسافلوا إذا لم يكن أقرب منهم من الولد فهم بمنزلة الولد ومن قرب منهم حجب من بَعُدَ وكذٰلك بنو البنت ولد فإذا اجتمعوا مع ولد الابن كان لِوُلد الابن سهم أبيهم ولوُلد البنت سهم اُمّهم ماكانوا قلّوا أو كثروا ذكوراً كانوا أو إناثاً لأنّهم صاروا إلى حال التّقرّب بمن تقرّبوا به فلو ترك الرّجل بنت ابنه وابن ابنته كان لإبن البنت الثّلث ولإبنة الابن الثّلثان.

۲۷۶ (۴) **الهداية** ۸۳: ولا يرث ولد الولد مع الولد ولا مع الأبوين وولد الولد يقومون مقام
٤٤٧٦٥ الولد إذا لم يكن هناك ولد ولا وارث غيره.

۲۷۷ (۵) **كافى** ۸۸/۷: محمّد بن إسماعيل عن تهذيب ۳۱۶/۹: **استبصار** ۱۶۶/۴: الفضل بن
٤٤٧٦٦ شاذان عن صفوان (بن يحيى ـ صا) عن **عبدالرّحمٰن** بن الحجّاج عن أبى عبدالله عليه السلام قال بنات البنت[۱] يقمن مقام البنت[۲] إذا لم تكن للميّت بنات ولا وارث غيرهنّ وبنات الابن يقمن مقام الابن إذا لم يكن للميّت ولد ولا وارث غيرهنّ.

---

۱. الإبنة ـ كا ـ فقيه. ۲. الإبنة ـ كا.

باب ۲۹

ارث فرزندِ فرزند (نوه و نتیجه و...)

۲۷۳ (۱) اسحاق بن عمار از امام صادق‌ؑ روایت می‌کند که فرمود: «پسرِ پسر جایگزین پدرش می‌شود.»

۲۷۴ (۲) عبدالرحمان بن حجاج از امام صادق‌ؑ روایت می‌کند که فرمود: «در صورتی که میت فرزند بدون واسطه نداشته باشد، پسرِ پسر جانشین پسر می‌شود و فرمود: و هر گاه میت فرزند بدون واسطه نداشته باشد، دختر دختر جانشین دختر می‌شود.»

۲۷۵ (۳) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق‌ؑ روایت می‌شود که درباره مردی که پس از مرگش پدر و پسرِ پسری را بر جای گذارد فرمود: «یک ششم برای پدرش و بقیه برای پسرِ پسر است زیرا او در صورت نبود پدرش پسری است به جای وی.»

و فرزندِ فرزند هر چه پایین رود در صورتی که فرزندی نزدیک‌تر از آن نباشد به همین گونه است. پس آن‌ها همانند فرزند هستند و نزدیک‌ترین‌شان مانع ارث بردن دورتر می‌شود و همچنین پسران دختر، فرزند هستند و هر گاه با فرزند پسر با هم باشند برای فرزندان پسر سهم پدرشان است و برای فرزندان دختر سهم مادرشان کم باشند یا زیاد، مذکر باشند یا مؤنث چرا که آن‌ها خویشاوندی کسی را می‌پذیرند که به وسیله وی خویشاوند میت می‌شوند. بنابراین اگر مردی پس از مرگ، دختر پسرش و پسر دخترش را بر جای گذارد، یک سوم ارث متعلق به پسر دختر و دو سوم متعلق به دختر پسر است.»

۲۷۶ (۴) در کتاب الهدایه آمده است: «با وجود فرزند و پدر و مادر، فرزندِ فرزند ارث نمی‌برد و فرزندانِ فرزند جانشین فرزند می‌شوند، در صورتی که برای متوفی فرزند و وارث دیگری نباشد.»

۲۷۷ (۵) عبدالرحمان بن حجاج از امام صادق‌ؑ روایت می‌کند که فرمود: «دخترانِ دختر جانشین دختر می‌شوند، در صورتی که میت، دختر و وارث دیگری نداشته باشد و دخترانِ پسر جانشین پسر می‌شوند در صورتی که میت، فرزند و وارثی غیر از آن‌ها نداشته باشد.»

۲۷۸ ٤٤٧٦٧ (۶) **کافی ۸۸/۷**: محمّد بن یحیی عن **تهذیب ۳۱۷/۹**: **استبصار ۱۶۶/۴**: أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن **عبدالرّحمٰن** بن الحجّاج عن أبی عبدالله ﷺ قال بنات البنت[1] یرثن إذا لم تکن بنات کنّ مکان البنات.

۲۷۹ ٤٤٧٦٨ (۷) **کافی ۸۸/۷**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد ومحمّد بن یحیی عن **استبصار ۱۶۶/۴**: **تهذیب ۳۱۶/۹**: أحمد بن محمّد (جمیعاً ـ کا) عن **فقیه ۱۹۶/۴**: (الحسن ـ یب ـ فقیه) بن محبوب عن **سعد** ابن أبی خلف عن أبی الحسن (الأوّل ـ یب ـ کا ـ صا) ﷺ قال بنات البنت[2] یقمن مقام البنت[3] إذا لم تکن للمیّت بنات ولا وارث غیرهنّ (قال ـ فقیه) وبنات الابن یقمن مقام الابن إذا لم یکن للمیّت ولد[4] ولا وارث غیرهنّ.

۲۸۰ ٤٤٧٦٩ (۸) **دعائم الإسلام ۳۶۹/۲**: روّینا عن **جعفر** بن محمّد ﷺ أنّه قال بنات الابن إذا لم تکن بنات ولا ابن کنّ مکان البنات (هٰکذا فی الدّعائم والظّاهر انّ صحیحه (کنّ مکان الابن)).

۲۸۱ ٤٤٧٧٠ (۹) **فقیه ۲۰۵/۴**: روی الحسن بن محبوب عن **سعد** ابن أبی خلف عن أبی الحسن موسی ﷺ قال سألته عن بنات الإبنة وجدّ فقال للجدّ السّدس والباقی لبنات الإبنة.

۲۸۲ ٤٤٧٧١ (۱۰) **دعائم الإسلام ۳۶۹/۲**: عن **جعفر** بن محمّد ﷺ أنّه قال فی رجل ترک ابنته وابن ابن وابنة ابن قال المال کلّه لإبنته لأنّها أقرب.

۲۸۳ ٤٤٧٧٢ (۱۱) **دعائم الإسلام ۳۶۶/۲**: عن **جعفر** بن محمّد ﷺ أنّه قال فی رجل هلک وترک ابنته وابنة ابنه أو اُخته قال المال کلّه لا بنته وکذٰلک لو ترک معها ابن ابنه أو اُخته فالمال کلّه للبنت النّصف بالمیراث والنّصف بالرّحم.

۲۸۴ ٤٤٧٧٣ (۱۲) **تهذیب ۳۱۸/۹**: **استبصار ۱۶۷/۴**: الحسن بن محمّد بن سماعة عن علیّ عن عبدالرّحمٰن ابن أبی نجران عن صفوان عن **عبدالرّحمٰن** بن الحجّاج قال قال لی أبو عبدالله ﷺ بنت الابن أقرب من ابنة البنت. (قال الشّیخ ﷺ ما یتضمّن هٰذا الخبر من أنّ

---

۱. الإبنة ـ کا.
۲. الإبنة ـ کا ـ فقیه.
۳. البنات ـ یب ـ فقیه ـ صا.
۴. بنات أولاد ـ کا.

۲۷۸ (۶) عبدالرحمان بن حجاج از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «دختـرانِ دختـر ارث مـی‌برند در صورتی که میت دختری نداشته باشد. آنان جانشین دختران می‌شوند.»

۲۷۹ (۷) سعد ابن ابی خلف از امام موسی بن جعفرؑ روایت می‌کند که فرمود: «دختران دختر جانشین دختر می‌شوند، در صورتی که میت، دختر و وارثی غیر از آن‌ها نداشته باشد. (فرمود:) و دخترانِ پسر جانشین پسـر می‌شوند در صورتی که میت فرزند (دختر) و وارثی غیر از آن‌ها نداشته باشد.»

۲۸۰ (۸) در کتاب **دعائم الاسلام** از امام صادقؑ روایت می‌شود که فرمود: «دخترانِ پسر در صورت نـبود دختر و پسر به جای دختر هستند.»

در کتاب **دعائم الاسلام** این گونه آمده است و ظاهراً صحیح آن چنین است: «به جای پسر هستند.»

۲۸۱ (۹) سعد ابن ابی خلف گوید: «از امام موسی بن جعفرؑ درباره دختران دختر و جدّ سوال کردم. امامؑ فرمود: «یک ششم برای جدّ و بقیه برای دختران دختر است.»

۲۸۲ (۱۰) در کتاب **دعائم الاسلام** از امام صادقؑ روایت می‌شود که درباره مردی که پس از مرگ، دختر و پسرِ پسر و دخترِ پسرش را بر جای می‌گذارد فرمود: «همه مال متعلق به دخترش است زیرا او نزدیک‌تر است.»

۲۸۳ (۱۱) در کتاب **دعائم الاسلام** از امام صادقؑ روایت می‌شود که درباره مردی که پس مرگش دختر و دخترِ پسر یا خواهرش را بر جای می‌گذارد فرمود: «همه مال متعلق به دخترش است و همچنین اگر همراه دخترش، پسرِ پسر یا خواهرش را بر جای گذارد، همه مال برای دختر است. نصف آن به خاطر سهم ارث و نصف دیگر به دلیل خویشاوندی.»

۲۸۴ (۱۲) عبدالرحمان بن حجاج گوید: «امام صادقؑ به من فرمود: دخترِ پسر از دخترِ دختر نزدیک‌تر است.»

مرحوم شیخ طوسیؒ می‌فرماید: «مضمون این حدیث که نزدیک‌تر بودن دختر پسر از دخترِ دختر است، صحیح نیست[۱] زیرا آن دو در یک طبقه هستند و آن این که هر یک از آنـان بـه واسـطه کسـی بـه مـیت مرتبط می‌شوند که خودش بدون واسطه با میت وابستگی دارد. بنابرایـن خـویشاوندی آنـان یکسـان است

---

۱. پوشیده نیست که گفتار امامؑ: «دختر پسر نزدیک‌تر از دختر دختر است» صحیح است و سخن مرحوم شیخ طوسیؒ که آن را نادرست دانست، خود ناصحیح است زیرا وقتی مردی بمیرد و دختر پسـر و دخـتر دخـتر وارثانش باشند، یک سوم ارث متعلق به دختر دختر و دو سوم آن متعلق به دختر پسر است و این افزوده تنها به دلیل نزدیک‌تر بودن است برای این که ملاک مقدم داشتن و اکثر بودن در ارث تنها سودمندتر بـودن است نـه نزدیک‌تر بودن در درجه. خداوند تعالی درباره ملاک مقدم داشتن وارثان بر یکدیگر و زیادتر بودن سهم آنـان می‌فرماید: «**خداوند به شما درباره فرزندان‌تان سفارش می‌کند که برای مذکر به انـدازه سـهم دو مـؤنث... شـما نمی‌دانیدکه پدران‌تان و فرزندان‌تان کدام یک برای‌تان سودمندترند این‌ها سهم هایی است از طرف خداوند بـه راستی که دانای با حکمت است.**» مولف

سخن مولف صحیح به نظر نمی‌رسد زیرا خداوند سودمندتر بودن را ملاک قرار نداده است بلکه در مقام نفی این تفکر است که ارث را براساس سودمندتر بودن تقسیم می‌کردند بنابراین اشکال شیخؒ وارد است. مترجم.

بنت الابن أقرب من بنت البنت فغير صحيح[1] لأنّ درجتهما واحدة ويشبه أن يكون الخبر ورد إمّا وهماً من الرّاوى أو ورد مورد التّقيّة لموافقته لمذهب بعض العامّة).

۲۸۵ ٤٤٧٧٤ (۱۳) **تهذيب** ۳۱۸/۹: **استبصار** ۱٦۸/۴: محمّد بن الحسن الصّفّار عن معاوية بن حكيم عن **أحمد** بن محمّد ابن أبى نصر قال سألت أبا الحسن عليه السلام عن ابن بنت وبنت ابن قال انّ عليّاً عليه السلام كان لا يألوا[2] أن يعطى الميراث الأقرب قال قلت فأيّهما أقرب قال ابنة الابن (قال الشّيخ رحمه الله يشبه أن يكون الخبر ورد وهماً من الرّاوى أو ورد مورد القيّة لموافقته لمذهب بعض العامّة). **قرب الإسناد** ۳۸۹: قال أحمد وقلت لأبى الحسن عليه السلام رجل مات وترك ابنة ابن وابن بنت قال كان علىّ عليه السلام يُورث الأقرب فالأقرب قال قلت فأيّهما (وذكر مثله).

۲۸٦ ٤٤٧٧٥ (۱۴) **تهذيب** ۳۱۸/۹: الحسن بن محمّد بن سماعة قال روى علىّ عن محمّد ابن أبى حمزة عن **عبدالرّحمٰن** بن الحجّاج قال بنات الابن يرثن مع البنات (قال الشّيخ رحمه الله هٰذا الخبر غير معمول عليه لأنّا قد بيّنّا أنّ مع البنت للصّلب لاترث بنت البنت ولا ابن الابن و يشبه أن يكون الخبر ورد إمّا وهَماً من الرّاوى أو ورد مورد التّقيّة لموافقته لمذهب بعض العامّة).

وتقدّم فى رواية مجمع البيان (۸) من باب (۱۸) من يستحقّ الميراث قوله وولد الولد وان سفل يقوم مقام الولد الأدنىٰ عند فقده فى الإرث والمنع ويترتّبون الأقرب فالأقرب.

ويأتى فى رواية زرارة (۳) من باب (۳۱) ميراث الأبوين مع الولد وأحد الزّوجين قوله عليه السلام فإن لم يكن ولد وكان ولد الولد ذكوراً كانوا أو إناثاً فإنّهم بمنزلة الولد وولد البنين بمنزلة البنين يرثون ميراث البنين وولد البنات بمنزلة البنات يرثون ميراث البنات ويحجبون الأبوين والزّوج والزّوجة عن سهامهم الأكثر وإن سفلوا ببطنين وثلاثة وأكثر يرثون ما يرث ولد الصّلب ويحجبون ما يحجب ولد الصّلب.

---

۱. ولا يخفى انّ قوله عليه السلام بنت الابن أقرب من ابنة البنت صحيح وقول الشّيخ فغير صحيح غير صحيح لأنّ الرّجل إذا مات وكان ورثته بنت الابن وبنت البنت كان لبنت البنت الثلث ولبنت الابن الثلثان وهٰذه الزيادة ليست إلّا لأقربيّتها منها لأنّ ملاك التّقديم وملاك الأكثريّة فى الارث ليس إلّا الاقربيّة نفعاً لا الأقربيّة رتبة ـ قال الله تعالى فى ملاك تقديم بعض الورّاث على بعض وازدياد سهم بعض على بعض (يُوصِيكُم اللهُ فِي أَوْلادِكُم للذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الأُنْثَيَيْنِ (الى أن قال) آبائُكُمْ وَأَبْنائُكُمْ لا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعاً فَرِيضَةً مِنَ اللهِ إِنَّ اللهَ كانَ عليماً حكيماً) (۱۱) سورة النساء.

۲. ماألوتُ أن أفعله أى ما تركتُ ـ فلان لا يألو خيراً أى لا يَدَعه ولا يزال يفعله ـ اللسان.

و به نظر می‌رسد یا اشتباهی از سوی راوی در حدیث روی داده است یا از روی تقیه صادر شده است به خاطر آن که با مذهب برخی از اهل سنت سازگار است.»

۲۸۵ (۱۳) احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: «از امام رضا‌ علیه السلام درباره پسر دختر و دختر پسر سوال کردم. امام علیه السلام فرمود: همانا علی علیه السلام از پرداخت ارث به نزدیک‌تر کوتاه نمی‌آمد.

گفتم: کدام یک نزدیک‌ترند؟

امام علیه السلام فرمود: دختر پسر.»

مرحوم شیخ طوسی رحمه الله می‌فرماید: «گویا در حدیث اشتباهی از سوی راوی رخ داده است یا از روی تقیه صادر شده است به دلیل آن که با مذهب برخی از اهل سنت سازگار است.»

در گزارش دیگری احمد گوید: «به امام رضا علیه السلام گفتم: مردی پس از مرگش، دختر پسر و پسر دختری از خود بر جای می‌گذارد.

امام علیه السلام فرمود: علی علیه السلام به ترتیب ارث را به نزدیک‌تر می‌داد.» ادامه حدیث مانند حدیث پیشین است.

۲۸۶ (۱۴) عبدالرحمان بن حجاج گوید: «دخترانِ پسر همراه دختران میت ارث می‌برند.»

مرحوم شیخ طوسی رحمه الله می‌فرماید: «به این حدیث عمل نشده است زیرا ما بیان کردیم که با وجود دخترِ بدون واسطه، دخترِ دختر و پسرِ پسر ارث نمی‌برند و به نظر می‌رسد که حدیث اشتباهاً از سوی راوی یا از روی تقیه صادر شده باشد زیرا با مذهب برخی از عامه موافق است.»[1]

ارجاعات

گذشت:

در روایت هشتم از باب هجدهم این گفته که: «و فرزندِ فرزند تا هر چه پایین رود در ارث بردن و منع کردن دیگران از ارث جانشین نزدیک‌ترین فرزند هنگام نبودش می‌شود و از نزدیک‌ترین به پایین درجه‌بندی می‌شوند.»

می‌آید:

و در روایت سوم از باب سی و یکم فرموده امام علیه السلام که: «پس اگر فرزندی نبود و فرزند فرزند وجود داشت خواه مذکر یا مؤنث پس آنان به منزله فرزند هستند و فرزندان پسران همانند پسر ارث پسر را می‌برند و فرزندان دختران همانند دختر ارث دختر را می‌برند و پدر، مادر، شوهر و زوجه را از سهم بیش‌تر باز می‌دارند و اگر دو یا سه نسل یا بیش از آن پایین روند، سهم فرزند بدون واسطه را به ارث می‌برند و فرزند بدون واسطه مانع میراث هر کس شود آنان نیز مانع می‌شوند.»

---

۱. افزون بر آن که حدیث به معصوم علیه السلام استناد داده نشده است و از این جهت حجیت ندارد.

(۳۰)

باب حكم من مات وترك الولد وأبويه أو أحدهما

۲۸۷ ٤٤٧٧٦ (۱) **تهذيب** ۲۷۲/۹: أحمد بن محمّد بن عيسى عن عليّ بن الحكم عن موسى بن بكر عن زرارة عن **حمران** بن أعين عن أبى جعفر عليه السلام فى رجل ترك ابنته وأُمّه أنّ الفريضة من أربعة أسهم لأنّ للبنت ثلاثة أسهم وللأُمّ السّدس سهم وبقى سهمان فهما أحقّ بهما من العمّ وابن الأخ والعَصَبَة لأنّ البنت والامّ سمّى لهما ولم يسمّ لهم فيردّ عليهما بقدر سهامهما.

۲۸۸ ٤٤٧٧٧ (۲) **تهذيب** ۲۷۳/۹: عليّ بن الحسن بن فضّال عن أحمد بن الحسن عن أبيه عن عبدالله بن المغيرة عن موسى بن بكر الواسطيّ قال قلت لزرارة حدّثنى **بكير** عن أبى جعفر عليه السلام فى رجل ترك إبنته وأُمّه أنّ الفريضة من أربعة لأنّ للبنت ثلاثة أسهم وللأُمّ السّدس سهم وما بقى سهمان فهما أحقّ بهما من العمّ ومن الأخ والعَصَبَة لأنّ الله تعالى قد سمّى لهما ومن سمّى لهما فيردّ عليهما بقدر سهامهما.

۲۸۹ ٤٤٧٧٨ (۳) **كافى** ۹٤/۷: عدّة من أصحابنا عن **تهذيب** ۲۷۲/۹: سهل بن زياد عن الحسن بن محبوب عن عليّ بن رئاب عن **زرارة** قال وجدت فى صحيفة الفرائض رجل مات وترك إبنته وأبويه (فوجدت ـ يب) فللإبنة[1] ثلاثة أسهم وللأبوين لكلّ واحد منهما سهم يقسّم المال على خمسة أجزاء فما أصاب ثلاثة أجزاء فللإبنة[2] وما أصاب جزئين فللأبوين.

۲۹۰ ٤٤٧٧۹ (٤) **تهذيب** ۲۷۳/۹: عليّ بن الحسن بن فضّال عن عليّ بن أسباط عن محمّد بن حمران عن **زرارة** قال أرانى أبو عبدالله عليه السلام صحيفة الفرائض فإذا فيها لا ينقص الأبوان من السّدسين شيئاً.

۲۹۱ ٤٤٧٨٠ (٥) **دعائم الإسلام** ۳۷۱/۲: عن **جعفر** بن محمّد عن أبيه عن آبائه عن عليّ عليه السلام انّ رسول‌الله صلى الله عليه وآله قال فى رجل ترك أبويه وابنته فللإبنة النّصف ثلاثة أسهم وللأبوين لكلّ واحد منهما السّدس يقسّم المال على خمسه أجزاء فما أصاب ثلاثه أسهم فللإبنة وما أصاب

---

۱. للبنت ـ يب. ۲. فللبنت ـ يب.

باب ۳۰

ارث فرزند با پدر و مادر

۲۸۷ (۱) حمران بن اعین از امام باقرؑ روایت می‌کند که درباره مردی که دختر و مادرش را بر جای گذاشت فرمود: «ارث از چهار سهم است برای این که برای دختر سه سهم و برای مادر یک ششم است و دو سهم باقی می‌ماند که آن‌ها از عمو و برادرزاده و عصبه خویشاوندان مذکر به آن اولویت دارند زیرا برای دختر و مادر سهم تعیین شده است و برای آن‌ها سهم معین نشده است بنابراین بقیه بر آن دو به نسبت سهم‌های‌شان به آنان رد می‌شود.»

۲۸۸ (۲) بکیر از امام باقرؑ روایت می‌کند که درباره مردی که دختر و مادرش را بر جای گذاشت فرمود: «ارث از چهار سهم است، برای این که برای دختر سه سهم و برای مادر یک ششم است و دو سهم باقی می‌ماند که آن دو از عمو و برادر و عَصَبه خویشاوندان مذکر به آن اولویت دارند زیرا خداوند تعالی برای آن دو سهم تعیین کرده است و کسانی که برای‌شان سهم تعیین شده به نسبت سهم‌هایشان به آن‌ها رد می‌شود.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۸۹ (۳) زراره گوید: «در کتاب ارث این گونه یافتم: مردی درگذشت و دختر و پدر و مادرش را بر جای گذارد. (پس مشاهده کردم) سه سهم برای دختر و برای هر یک از پدر و مادر یک سهم. مال به پنج بخش تقسیم می‌شود پس هر چه به اندازه سه سهم شد متعلق به دختر و هر چه به اندازه دو سهم شد متعلق به پدر و مادر است.»

۲۹۰ (۴) زراره گوید: «امام صادقؑ کتاب ارث را به من نشان داد. در آن نوشته شده بود: سهم پدر و مادر از دو ششم کاهش نمی‌یابد.»

۲۹۱ (۵) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادقؑ از پدرشؑ از نیاکانش از علیؑ روایت می‌شود که پیامبر اکرمؐ درباره مردی که پدر و مادر و دخترش را بر جای گذاشت فرمود: «نصف‌سه سهم متعلق به دختر است و برای هر یک از پدر و مادر یک ششم است. مال به پنج بخش تقسیم می‌گردد پس آنچه به اندازه سه سهم شد برای دختر است و آنچه به اندازه دو سهم شد برای پدر و مادر است و اگر پس از مرگ، دختر و مادرش را بر جای گذاشت نصف سه سهم متعلق به دختر است و یک ششم یک سهم برای مادر. [بنابراین] مال بر چهار بخش تقسیم می‌شود. پس آنچه به اندازه

سهمين فللأبوين وإن كان توفّى وترك ابنته واُمّه فللإبنة النّصف ثلاثة أسهم وللاُمّ السّدس سهم يقسّم المال على أربعة أسهم فما أصاب ثلاثة أسهم فللإبنة وما أصاب سهماً فهو للاُمّ وكذٰلك إن ترك ابنته وأباه فهى من أربعة أسهم للأب سهم وللإبنة ثلاثة أسهم هٰذا من صحيفة الفرائض الّتى هى إملاء رسول‌الله ﷺ وخطّ علىّ ؑ بيده.

۲۹۲ (۶) **كافى ۹۳/۷**: **تهذيب ۲۷۰/۹**: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير و محمّد
٤٤٧٨١ بن عيسى بن عبيد عن يونس بن عبد الرّحمٰن جميعاً (عن صفوان أو قال ـ كا) عن عمر بن اُذينة عن **محمّد** بن مسلم قال أقرأنى أبو جعفر ؑ صحيفة كتاب الفرائض الّتى هى إملاء رسول‌الله ﷺ وخطّ علىّ ؑ بيده فوجدت فيها رجل ترك إبنته واُمّه للإبنة[1] النّصف ثلاثة أسهم وللاُمّ السّدس سهم يقسّم المال على أربعة أسهم فما أصاب ثلاثة أسهم فللإبنة[2] و ما أصاب سهماً فهو للاُمّ قال وقرأت فيها رجل ترك إبنته وأباه فللإبنة[3] النّصف ثلاثة أسهم وللأب السّدس سهم يقسّم المال على أربعة أسهم فما أصاب ثلاثة (أسهم ـ كا) فللإبنة[4] وما أصاب سهماً فللأب (و ـ يب) قال محمّد ووجدت فيها رجل ترك أبويه وابنته فللإبنة النّصف ثلٰثة أسهم وللأبوين لكلّ واحد منهما السّدس لكلّ واحد منهما سهم يقسّم المال على خمسة أسهم فما أصاب ثلاثة فللإبنة وما أصاب سهمين فللأبوين.

۲۹۳ (۷) **فقيه ۱۹۲/۴**: روىٰ محمّد ابن أبى عمير عن عمر بن اُذينة عن **محمّد** بن مسلم أنّ أبا
٤٤٧٨٢ جعفر ؑ أقرأه صحيفة الفرايض الّتى هى إملاء رسول‌الله ﷺ وخطّ علىّ ؑ بيده فوجدت فيها رجل ترك ابنته واُمّه للإبنة النّصف وللاُمّ السّدس ويقسّم المال على أربعة أسهم فما أصاب ثلاثة أسهم فهو للإبنة وما أصاب سهماً فهو للاُمّ ووجدت فيها رجل ترك ابنته وأبويه للإبنة النّصف ثلاثة أسهم وللأبوين لكلّ واحد منها السّدس يقسّم المال على خمسة أسهم فما أصاب ثلاثة فهو للإبنة وما أصاب سهمين فهو للأبوين.

قال وقرأت فيها رجل ترك ابنته وأباه للإبنة النّصف وللأب سهم يقسّم المال على أربعة

---

۱. للبنت ـ يب. ۲. فلابنته ـ يب. ۳. فللبنت ـ يب.
٤. فللبنت ـ يب.

سه سهم شد، برای دختر است و آنچه به اندازه یک سهم شد برای مادر است و همچنین اگر دختر و پدرش را بر جای گذاشت، آن از چهار سهم است. یک سهم برای پدر و سه سهم برای دختر. این از کتاب ارثی است که املاء پیامبر اکرمﷺ و خط علیؑ است.»

۲۹۲ (۶) محمد بن مسلم گوید: «امام باقرؑ کتاب ارثی را که املاء پیامبر اکرمﷺ و خط علیؑ با دستش بود به من نشان داد، آن را خواندم. در آن این گونه یافتم: مردی دختر و مادرش را بر جای می‌گذارد. نصف سه سهم برای دختر است و یک ششم برای مادر. مال به چهار بخش تقسیم می‌شود. پس آنچه به اندازه سه سهم شد برای دختر است و آنچه به اندازه یک سهم شد برای مادر است.

گفت: و در آن خواندم: مردی دختر و پدرش را بر جای می‌گذارد. پس نصف سه سهم برای دختر و یک ششم یک سهم برای پدر. مال به چهار بخش تقسیم می‌شود. آنچه به اندازه سه سهم شد برای دختر است و آنچه به اندازه یک سهم شد برای پدر است.»

۲۹۳ (۷) محمد بن مسلم گوید: «امام باقرؑ کتاب ارثی را که املاء پیامبر اکرمﷺ و نوشته علیؑ بود به من نشان داد. من آن را خواندم و در آن این گونه یافتم: مردی دختر و مادرش را بر جای می‌گذارد. نصف ارث متعلق به دختر و یک ششم متعلق به مادر است و مال به چهار سهم تقسیم می‌شود، پس به اندازه سه سهم متعلق به دختر است و به اندازه یک سهم متعلق به مادر.

و در آن دیدم که نوشته شده است: مردی دختر، پدر و مادرش را بر جای می‌گذارد. نصف ارث معادل سه سهم متعلق به دختر و برای هر یک از پدر و مادر یک ششم است. مال به پنج سهم تقسیم می‌شود، آنگاه به اندازه سه سهم برای دختر و به اندازه دو سهم برای پدر و مادر است.

و در آن خواندم: مردی دختر و پدرش را بر جای می‌گذارد. نصف مال متعلق به دختر و یک سهم برای پدر است. مال به چهار سهم تقسیم می‌شود. آنگاه به اندازه سه سهم متعلق به دختر است و به اندازه یک سهم متعلق به پدر و اگر پدر و مادر و پسر و دختری یا پسران و دخترانی را بر جای گذارد، پس دو ششم متعلق به پدر و مادر است و بقیه آن برای پسران و دختران برای یک پسر به اندازه سهم دو دختر و اگر یک پسر و پدر و مادر را بر جای گذارد؛ پس برای پدر و مادر دو ششم است و بقیه آن متعلق به پسر است.

و اگر مادر و یک پسر بر جای گذارد، یک ششم برای مادر و بقیه برای پسر است.

و اگر یک پسر و پدر را بر جای گذارد، پس یک ششم برای پدر و بقیه برای پسر است.

أسهم فما أصاب ثلاثة فهو للإبنة وما أصاب سهماً فللأب وإن ترك أبوين وابناً وابنة أو بنين وبنات فللأبوين السّدسان وما بقى فللبنين والبنات للذّكر مثل حظّ الأُنثيين فإن ترك ابناً وأبوين فللأبوين السّدسان وما بقى فللإبن وإن ترك أُمّاً وابناً فللأُمّ السّدس وما بقى فللإبن فإن ترك أباً وابناً فللأب السّدس وما بقى فللإبن فإن ترك أُمّاً وبنين وبنات فللأُمّ السّدس وما بقى فللبنين والبنات للذّكر مثل حظّ الأُنثيين فإن ترك أباه وبنين وبنات فللأب السّدس وما بقى فللبنين والبنات للذّكر مثل حظّ الأُنثيين.

٢٩٤ ٤٤٧٨٣ (٨) **تهذيب ٢٧٤/٩**: الحسن بن محمّد بن سماعة عن الحسن بن محبوب عن حمّاد ذى النّاب عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله عليه السلام فى رجل مات وترك إبنتيه وأباه قال للأب السّدس شيئاً قلت له فإنّه ترك بنات وبنين وأُمّاً قال للأُمّ السّدس والباقى يقسم لهم لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ.

٢٩٥ ٤٤٧٨٤ (٩) **فقه الرّضا عليه السلام ٢٨٧**: فإن ترك أبوين وابناً أو أكثر من ذلك فللأبوين السّدسان وما بقى فللإبن فإن ترك أباه وابنته فللإبنة النّصف ثلاثة أسهم من ستّة وللأب السّدس يقسّم المال على أربعة سهم فما أصاب ثلاثة أسهم فللإبنة وما أصاب سهماً فللأب و كذلك إذا ترك أُمّه وابنته فإن ترك أبوين وابنته فللإبنة النّصف وللأبوين السّدسان يقسّم المال على خمسة فما أصاب ثلاثة أسهم فللإبنة وما أصاب سهمين فللأبوين فإن ترك إبنتين وأبوين فللإبنتين الثّلثان وللأبوين السّدسان وإن ترك أبويه وابناً وابنة أو بنين وبناتٍ فللأبوين السّدسان وما بقى للبنين والبنات للذّكر مثل حظّ الأُنثيين.

٢٩٦ ٤٤٧٨٥ (١٠) **الهداية ٨٢**: فإن ترك أباً وابناً فللأب السّدس وما بقى فللإبن.

٢٩٧ ٤٤٧٨٦ (١١) **وفيه** ـ وإن ترك ابناً وأُمّاً فللأُمّ السّدس وما بقى فللإبن.

٢٩٨ ٤٤٧٨٧ (١٢) **وفيه** ـ وإن ترك اباً وإبنة فللأب السّدس وللإبنة النّصف يقسّم المال على أربعة أسهم فما أصاب ثلثة أسهم فللإبنة وما أصاب سهماً فللأب وكذلك إن ترك أمّه وابنته.

٢٩٩ ٤٤٧٨٨ (١٣) **وفيه** ـ وإن ترك أبوين وابنة فللأبوين السّدسان وللإبنة النصف يقسّم المال على خمسة أسهم فما أصاب ثلاثة أسهم فللإبنة وما أصاب سهمين فللأبوين.

و اگر مادر و پسران و دخترانی بر جای گذارد؛ پس یک ششم متعلق به مادر است و بقیه برای پسران و دختران برای یک مذکر به اندازه سهم دو مؤنث.

و اگر پدرش را با پسران و دخترانی بر جای گذارد؛ پس یک ششم برای پدر و بقیه برای پسران و دختران است برای یک مذکر به اندازه سهم دومؤنث.

۲۹۴ (۸) ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که درباره مردی که پس از مرگش دو دختر و پدرش را بر جای می‌گذارد فرمود: «یک ششم برای پدر و بقیه برای دو دختر است.

فرمود: و اگر دختران و پسرانی بر جای گذارد، از یک ششم پدر چیزی کاسته نمی‌شود.

گفتم: وی دختران و پسران و مادری بر جای می‌گذارد.

امام علیه السلام فرمود: یک ششم برای مادر است و بقیه میان آنان تقسیم می‌شود. برای مذکر به اندازه سهم دو مؤنث.»

۲۹۵ (۹) در کتاب فقه الرضا آمده است: «اگر میت پدر و مادر و یک پسر یا بیش‌تر بر جای گذارد، دو ششم متعلق به پدر و مادر است و بقیه برای پسر. آنگاه اگر پدر و دخترش را بر جای گذارد،نصف ارث معادل سه سهم از شش سهم متعلق به دختر است و یک ششم برای پدر و مال به چهار سهم تقسیم می‌شود، به اندازه سه سهم متعلق به دختر و به اندازه یک سهم متعلق به پدر است.

و به همین صورت است اگر مادر و دخترش را بر جای گذارد.

و اگر پدر و مادر و دخترش را بر جای گذارد نصف ارث متعلق به دختر است و دو ششم برای پدر ومادر. مال به پنج سهم تقسیم می‌شود، به اندازه سه سهم برای دختر و به اندازه دو سهم برای پدر و مادر.

آنگاه اگر دو دختر و پدر و مادر را بر جای گذارد دو سوم متعلق به دو دختر است و دو ششم برای پدر و مادر.

و اگر پدر و مادر و یک پسر و یک دختر یا چند پسر و دختر بر جای گذارد پس دو ششم متعلق به پدر و مادر است و بقیه برای پسران و دختران برای یک مذکر به اندازه سهم دو مؤنث.»

۲۹۶ (۱۰) در کتاب الهدایه آمده است: «پس اگر میت، پدر و یک پسر بر جای گذارد، یک ششم متعلق به پدر است و بقیه برای پسر.»

۲۹۷ (۱۱) در همان کتاب آمده است: «و اگر یک پسر و مادر را بر جای گذارد یک ششم برای مادر و بقیه برای پسر است.»

۲۹۸ (۱۲) در همان کتاب آمده است: «و اگر پدر و یک دختر را بر جای گذارد یک ششم برای پدر و نصف برای دختر است. مال به چهار سهم تقسیم می‌شود به اندازه سه سهم متعلق به دختر و به اندازه یک سهم برای پدر است و به همین صورت است اگر مادر و دخترش را بر جای گذارد.»

۲۹۹ (۱۳) و نیز آمده است: «و اگر پدر و مادر و یک دختر را بر جای گذارد، پس دو ششم متعلق به پدر و مادر است و نصف برای دختر. مال به پنج سهم تقسیم می‌شود. به اندازه سه سهم برای دختر و به اندازه دو سهم برای پدر و مادر.

۳۰۰ ۴۴۷۸۹ (۱۴) **وفيه** ـ وإن ترك أبوين وابناً وابنة أو بنين وبنات فللأبوين السّدسان وما بقى فللبنين والبنات للذّكر مثل حظّ الأُنثيين. **وتقدّم** فى رواية سالم (۲۹) من باب (۲۱) أنّ السهام لا تعول قوله‌عليه السلام إنّ الله عزّوجلّ أدخل الوالدين على جميع أهل المواريث فلم ينقصهما من السدس شيئاً. **وفى** رواية أبى المغرا (۳۰) نحوه.

ويأتى فى الباب التّالى مايناسب الباب. **وفى** رواية سلمة (۱) من باب (۴۵) أنّ الأقرب من الأعمام والأخوال يمنع الأ بعد قوله وقال فى بنت وأبٍ للبنت النّصف وللأب السّدس وبقى سهمان فما أصاب ثلاثة أسهم منها فللبنت وما أصاب سهماً فللأب والفريضة من أربعة أسهم للبنت ثلاثة أرباع وللأب الرّبع.

(۳۱)
باب ميراث الأبوين مع الولد وأحد الزّوجين وأنّ الأُنثى لاتزاد على نصيب الرّجل لو كان مكانها

مركز تحقيقات كامپيوتري علوم اسلامي

۳۰۱ ۴۴۷۹۰ (۱) **كافى ۹۶/۷: تهذيب ۲۸۸/۹:** علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير ومحمّد بن عيسى عن يونس (بن عبدالرّحمٰن ـ كا) جميعاً عن عمر بن أُذينة قال قلت لزرارة إنّى سمعت **محمّد** بن مسلم وبكيراً يرويان عن أبى جعفرعليه السلام فى زوج وأبوين وابنة[۱] فللزّوج[۲] الرّبع ثلاثة أسهم من اثنى عشر سهماً وللأبوين السّدسان أربعة أسهم من اثنى عشر سهماً وبقى خمسة أسهم فهو للإبنة[۳] لأنّها لو كانت ذكراً لم يكن لها غير خمسة من اثنى عشر (سهماً ـ كا) وإن كانتا[۴] اثنتين فلهما خمسة من اثنى عشر سهماً لأنّهما لو كانا ذكرين لم يكن لهما غير ما بقى خمسة من اثنى عشر (سهماً ـ كا) قال زرارة (و ـ يب) هٰذا هو الحقّ إذا أردت أن تلقى العول فتجعل الفريضة لا تعول فإنّما يدخل النّقصان على الّذين لهم الزّيادة من الولد والأخوات من الأب والأمّ فأمّا الزّوج والإخوة للأمّ فإنّهم لا ينقصون ممّا سمّى الله (لهم ـ كا) شيئاً.

---

۱. بنت ـ يب. ۲. للزّوج ـ يب. ۳. للبنت ـ يب.
۴. كانت ـ يب.

(۱۴) همچنین آمده است: «واگر پدر و مادر و یک پسر و یک دختر یا چند پسر و چند دختر بر جای گذارد، پس دو ششم برای پدر و مادر است و بقیه برای پسران و دختران برای مذکر به اندازه سهم دو مؤنث.» ۳۰۰

ارجاعات

گذشت:

در روایت بیست و نهم از باب بیست و یکم فرموده امام‌ؑ که: «به راستی خداوندﷻ پدر و مادر را در کنار همه وارثان قرار داد، آنگاه از سهم آنان از یک ششم چیزی کاسته نشد.»

و در روایت سی‌ام نظیر آن هست.

می‌آید:

در باب بعدی مناسب با این بحث خواهد آمد.

و در روایت یکم از باب چهل و پنجم این گفته که: «امامؑ درباره یک دختر و پدر فرمود: نصف ارث متعلق به دختر است و یک ششم برای پدر و دو سهم باقی می‌ماند بنابراین به اندازه سه سهم متعلق به دختر است و به اندازه یک سهم برای پدر و ارث از چهار سهم است، سه چهارم برای دختر و یک چهارم برای پدر.»

باب ۳۱

ارث پدر و مادر با فرزند و همسر

(۱) عمر بن اذینه گوید: «به زراره گفتم: من از محمد بن مسلم و بکیر شنیدم که از امام باقرؑ ۳۰۱
درباره شوهر و پدر و مادر و یک دختر روایت می‌کنند که فرمود: یک چهارم معادل سه سهم از دوازده سهم برای شوهر و دو ششم معادل چهار سهم از دوازده سهم برای پدر و مادر و پنج سهم باقی مانده برای دختر است زیرا اگر مذکر بود، بیش از پنج سهم از دوازده سهم برای وی نبود و اگر دو دختر بودند، پنج سهم از دوازده سهم متعلق به آنان بود زیرا اگر دو پسر بودند غیر از آنچه باقی مانده پنج دوازدهم چیزی برای آنان نبود.

زراره گفت: این حق است هر گاه خواستی عول افزایش تقسیمات را برطرف کنی و ارث را به گونه‌ای تقسیم کنی که عول نشود؛ کاهش بر کسانی وارد می‌شود که افزوده برای آن هاست که عبارتند از: فرزندان و خواهران أبوینی ولی شوهر و برادران أمّی از سهمی که خداوند برایشان معین کرده است، پایین نمی‌آیند.»

فقيه ۱۹۳/۴: روى محمّد ابن أبى عمير قال قال ابن أُذينة قلت لزرارة إنّى سمعت **محمّد** بن مسلم وبكيراً يرويان عن أبى جعفر عليه السلام فى زوج وأبوين وابنة فللزّوج الرّبع ثلاثة من اثنىعشر وللأبوين السّدسان أربعة من اثنى عشر وبقى خمسة أسهم فهى للإبنة لأنّها لو كانت ذكراً لم يكن لها غير ذلك وإن كانت اثنتين فليس لهما غير ما بقى خمسة قال زرارة وهٰذا هو الحقّ إن أردت أن تلقى العول فتجعل الفريضة لا تعول وإنّما يدخل النّقصان على الّذين لهم الزّيادة من الولد والإخوة للأب والأُمّ فأمّا الإخوة من الأمّ فلا ينقصون ممّا سمّى لهم فإن تركت المرأة زوجها وأبويها وابناً أو ابنين أو أكثر فللزّوج الرّبع وللأبوين السّدسان وما بقى فللبنين بينهم بالسّويّة وإن تركت زوجها وأبويها وابنة وابناً أو بنين وبنات فللزّوج الرّبع وللأبوين السّدسان وما بقى فللبنين والبنات للذّكر مثل حظّ الأُنثيين.

۳۰۲ (۲) **كافى** ۹۶/۷: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ومحمّد ابن يحيى عن أحمد بن
۴۴۷۹۱ محمّد جميعاً عن ابن محبوب عن علىّ بن رئاب **تهذيب** ۲۸۸/۹: أحمد بن محمّد عن ابن رئاب عن[1] علاء بن رزين عن **محمّد** بن مسلم عن أبى جعفر عليه السلام فى امرأة ماتت وتركت زوجها وأبويها وابنتها قال للزّوج الرّبع ثلاثة أسهم من اثنى عشر سهماً وللأبوين لكلّ واحد منهما السّدس سهمين[2] من اثنى عشر سهماً وبقى خمسة أسهم فهى للإبنة[3] لأنّه لو كان ذكراً لم يكن له أكثر من خمسة أسهم من اثنى عشر سهماً لأنّ الأبوين لا ينقصان كلّ واحد منهما من السّدس شيئاً وأنّ الزّوج لا ينقص من الرّبع شيئاً.

المقنع ۱۷۱: إن تركت المرأة زوجها وابنتها وأبويها فللزّوج الرّبع ثلاثة من اثنى عشر وللأبوين السّدسان أربعة من اثنى عشر وبقى خمسة أسهم فهى للإبنة كذٰلك روى عن أبى جعفر عليه السلام.

۳۰۳ (۳) **كافى** ۹۷/۷: حميد بن زياد عن الحسن بن محمّد بن سماعة قال دفع إلىّ صفوان
۴۴۷۹۲ كتاباً لموسى بن بكر فقال لى هٰذا سماعى من موسى بن بكر وقرأته عليه فإذا فيه موسى بن بكر عن علىّ بن سعيد عن **زرارة** قال هٰذا ممّا ليس فيه اختلاف عند أصحابنا عن أبى عبدالله

---

۱. وعلاء بن رزين ـ خ كا. ۲. سهمان ـ يب. ۳. للبنت ـ يب.

در گزارش دیگری عمر بن اذینه گفت: «من به زراره گفتم: از محمد بن مسلم و بکیر شنیدم که از امام باقرؑ درباره شوهر و پدر و مادر و یک دختر روایت کردند که فرمود: یک چهارم معادل سه سهم از دوازده سهم متعلق به شوهر است و دو ششم چهار تا از دوازده تا برای پدر و مادر و پنج سهم باقی می‌ماند که برای دختر است زیرا اگر مذکر بود غیر از آن برایش نبود و اگر دو دختر بودند غیر از پنج سهم باقی مانده چیزی برایشان نبود.

زراره گفت: و این قطعاً حق است. اگر بخواهی عول افزایش تقسیمات را کنار گذاری و ارث را به گونه‌ای قرار دهی که در آن عول افزایش تقسیمات (افزایش سهام بر ماترک) نباشد، تنها کاهش را بر کسانی وارد می‌کنی که افزوده برای آن هاست که عبارتند از: فرزند و برادران أبوینی ولی برادران أمّی از سهمی که خداوند برایشان تعیین کرده پایین نمی‌آیند.

واگر زن، شوهر، پدر، مادر، یک پسر یا دو پسر یا بیش‌تر بر جای گذارد، پس یک چهارم برای شوهر و دو ششم برای پدر و مادر و بقیه برای پسران است که به طور مساوی میان‌شان تقسیم می‌شود.

واگر شوهر و پدر و مادر و یک دختر و یک پسر یا چند پسر و دختر بر جای گذارد، یک چهارم برای شوهر و دو ششم برای پدر و مادر و بقیه برای پسران و دختران است. برای یک مذکر به اندازه سهم دو مؤنث.»

۳۰۲ (۲) محمد بن مسلم از امام باقرؑ روایت می‌کند که درباره زنی که پس از مرگش شوهر و پدر و مادر و دخترش را بر جای گذارد فرمود: «یک چهارم معادل سه سهم از دوازده سهم برای شوهر و یک ششم برای هر یک از پدر و مادر دو سهم از دوازده سهم و پنج سهم باقی می‌ماند که برای دختر است زیرا اگر مذکر بود، بیش از پنج سهم از دوازده سهم برایش نبود؛ برای این که از هر کدام از پدر و مادر چیزی از یک ششم کاسته نمی‌شود و از شوهر چیزی از یک چهارم کاسته نمی‌گردد.»

در کتاب المقنع آمده است: «اگر زنی شوهر و دختر و پدر و مادرش را بر جای گذارد، یک چهارم‌سه تا از دوازده تا برای شوهر است و دو ششم چهار تا از دوازده تا برای پدر و مادر و پنج سهم باقی می‌ماند که برای دختر است. این گونه از امام باقرؑ روایت شده است.»

۳۰۳ (۳) زراره گوید: «نزد شیعیان در این مطلب از امام صادقؑ و امام باقرؑ اختلافی نیست که از آن‌ها درباره زنی که شوهر و مادر و دو دخترش را بر جای گذارد سوال شد و فرمودند: «یک چهارم برای شوهر و یک ششم برای مادر و بقیه برای دو دختر زیرا اگر آن‌ها مرد بودند چیزی جز باقی مانده برایشان نبود و هرگز سهم زوجه از سهم مرد اگر به جای وی بود زیادتر نمی‌شود.

وعن أبي جعفر عليه السلام أنّهما سئلا عن امرأة تركت زوجها وأُمّها وابنتيها فقال للزّوج الرّبع وللأُمّ السّدس وللإبنتين ما بقي لأنّهما لوكانا رجلين لم يكن لهما شيء إلّا ما بقي ولا تزاد المرأة أبداً على نصيب الرّجل لو كان مكانها.

وإن ترك الميّت أُمّاً أو أباً وامرأة وابنة فإنّ الفريضة من أربعة وعشرين سهماً للمرأة الثّمن ثلاثة أسهم من أربعة وعشرين ولأحد الأبوين السّدس أربعة أسهم وللإبنة النّصف اثنى عشر سهماً وبقي خمسة أسهم هي مردودة على سهام الإبنة وأحد الأبوين على قدر سهامهما ولا يردّ على المرأة شيء.

وإن ترك أبوين وامرأة وبنتاً فهي أيضاً من أربعة وعشرين سهماً للأبوين السّدسان ثمانية أسهم لكلّ واحد منهما أربعة أسهم وللمرأة الثّمن ثلاثة أسهم وللإبنة النّصف اثنى عشر سهماً وبقي سهم واحد مردود على الإبنة والأبوين على قدر سهامهم ولا يردّ على المرأة شيء.

وإن ترك أباً وزوجاً وابنة فللأب سهمان من اثنى عشر وهو السّدس وللزّوج الرّبع ثلاثة أسهم من إثنى عشر وللإبنة النّصف ستّة أسهم من اثنى عشر وبقي سهم واحد مردود على الإبنة والأب على قدر سهامهما ولا يردّ على الزّوج شيء ولا يرث أحد من خلق الله مع الولد إلّا الأبوان والزّوج والزّوجة فإن لم يكن ولد وكان ولد الولد ذكوراً كانوا أو إناثاً فإنّهم بمنزلة الولد وولد البنين بمنزلة البنين يرثون ميراث البنين وولد البنات بمنزلة البنات يرثون ميراث البنات ويحجبون الأبوين والزّوج والزّوجة عن سهامهم الأكثر وإن سفلوا ببطنين وثلاثة وأكثر يرثون ما يرث ولد الصّلب ويحجبون ما يحجب ولد الصّلب.

تهذيب ۲۸۸/۹: الحسن بن محمّد بن سماعة قال دفع إليّ صفوان كتاباً لموسى بن بكر فقال لي هٰذا سماعي من موسى بن بكر (وذكر مثله بتفاوت يسير في الألفاظ).

(۴) **فقه الرّضا عليه السلام ۲۸۸**: فإن تركت امرأة زوجها وأبويها وولداً ذكراً كان أو أُنثى واحداً ٣٠٤ ٤٤٧٩٣
كان أو أكثر فللزّوج الرّبع وللأبوين السّدسان وما بقي فللولد.

و اگر میت مادر یا پسر و همسر و دختری بر جای گذارد، ارث از بیست و چهار سهم خواهد بود. یک هشتم سه سهم از بیست و چهار برای همسر است و یک ششم چهار سهم برای یکی از پدر یا مادر و نصف دوازده سهم برای دختر و پنج سهم باقی می‌ماند که به سهم‌های دختر و یکی از پدر و مادر به نسبت سهم‌هایشان باز می‌گردد و به زوجه چیزی باز نمی‌گردد.

و اگر پدر و مادر و همسر و دختری را بر جای گذارد، در این صورت نیز از بیست و چهار سهم است. دو ششم هشت سهم برای پدر و مادر، برای هر یک چهار سهم و یک هشتم سه سهم برای زن و نصف دوازده سهم برای دختر است و یک سهم باقی می‌ماند که به دختر و پدر و مادر به نسبت سهم‌هایشان باز می‌گردد و به زوجه چیزی باز نمی‌گردد.

و اگر پدر و شوهر و یک دختر را بر جای گذارد دو سهم از دوازده یک ششم برای پدر است و یک چهارم سه سهم از دوازده برای شوهر و نصف شش سهم از دوازده برای دختر و یک سهم باقی می‌ماند که به دختر و پدر به نسبت سهم‌هایشان باز می‌گردد و به شوهر چیزی باز نمی‌گردد.

و با وجود فرزند هیچ یک از آفریدگان خدا به جز پدر و مادر و شوهر و زوجه ارث نمی‌برند و اگر فرزندی نبود و فرزندِ فرزند بود مذکر باشند یا مؤنث آنان جانشین فرزند می‌شوند و فرزندان پسر همانند پسر هستند و ارث پسر را به ارث می‌برند و فرزندان دختر همانند دختر هستند و ارث دختر را به ارث می‌برند و پدر و مادر و شوهر و زوجه را از سهم بیش‌ترشان محروم می‌کنند و اگر به دو و سه نسل و بیش‌تر پایین روند ارث فرزند بدون واسطه را به ارث می‌برند و فرزند بدون واسطه مانع از ارث بردن هر کس شود آنان نیز مانع می‌شوند.»

(۴) در کتاب فقه الرضا آمده است: «اگر زنی شوهر و پدر و مادر و فرزند خواه پسر یا دختر، یک یا ۳۰۴
بیش‌تر بر جای گذارد، یک چهارم برای شوهر است و دو ششم برای پدر و مادر و بقیه برای فرزندان.»

۳۰۵ ٤٤۷۹٤ (۵) **تفسير العيّاشيّ** ۲۲۶/۱: عن **بكير** عن أبى عبدالله عليه السلام قال لو أنّ امرأة تركت زوجها وأباها وأولاداً ذكوراً وإناثاً كان للزّوج الرّبع فى كتاب الله وللأبوين السّدسان وما بقى فللذّكر مثل حظّ الأُنثيين.

وتقدّم فى باب (۲۱) انّ السّهام لا تعول والباب المتقدّم مايناسب ذٰلك.

ويأتى فى رواية موسى (۲) من باب (۳۶) ماورد فى ميراث الإخوة والأخوات قوله عليه السلام والمرأة لا تكون أبداً أكثر نصيباً من رجل لو كان مكانها. **وفى** رواية بكير (۳۰) قوله عليه السلام ولا تزاد أنثىٰ من الأخوات ولا من الولد على ما لو كان ذكراً لم يزد عليه.

(۳۲)

باب أنّ من مات وترك أبويه فللأب سهمان وللأُمّ سهم إذا لم يكن من يحجبها وإلّا فللأُمّ السّدس وبيان من يحجبها ومن لايحجبها

۳۰۶ ٤٤۷۹۵ (۱) **كافى** ۹۱/۷: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن محبوب وعدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد وعليّ بن إبراهيم عن أبيه جميعاً عن ابن محبوب **تهذيب** ۲۷۰/۹: أحمد بن محمّد. عن الحسن بن محبوب عن عليّ بن رئاب وأبى أيّوب الخزّاز عن **زرارة** عن أبى جعفر عليه السلام فى رجل مات وترك أبويه قال للأب سهمان وللأُمّ سهم.

۳۰۷ ٤٤۷۹۶ (۲) **كافى** ۹۱/۷: حميد بن زياد عن **تهذيب** ۲۶۹/۹: الحسن ابن محمّد (بن سماعة ـ يب) عن عليّ بن الحسن بن حمّاد عن ابن مسكين[1] عن مُشْمِعِلّ بن سعد عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله عليه السلام فى رجل ترك أبويه قال هى من ثلاثة أسهم للأُمّ سهم وللأب سهمان.

۳۰۸ ٤٤۷۹۷ (۳) **فقيه** ۱۹۱/۴: روى الحسن بن محبوب عن عليّ بن رئاب عن **زرارة** عن أبى جعفر عليه السلام فى رجل مات وترك أبويه قال للأُمّ الثّلث وللأب الثّلثان.

---

۱. ابن سكّين ـ يب.

(۵) بکیر از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «اگر زنی شوهر و پدر و فرزندانی دختر و پسر بر جای گذارد، در کتاب خدا یک چهارم برای شوهر است و دو ششم برای پدر و مادر و بقیه برای یک مذکر به اندازه سهم دو مؤنث.» ۳۰۵

ارجاعات

گذشت:

در باب بیست و یکم و باب پیشین مناسب با این بحث هست.

می‌آید:

در روایت دوم از باب سی و ششم فرموده امامؑ که: «زن هرگز سهم بیش‌تری از مردی که اگر به جای آن زوجه باشد نخواهد داشت.»

و در روایت سی‌ام فرموده امامؑ که: «خواهران و دختران سهم‌شان زیادتر از وقتی که بر فرض مرد بودند نخواهد شد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۳۲

سهم پدر و مادر

(۱) زراره از امام باقرؑ روایت می‌کند که درباره مردی که پس از مرگش پدر و مادرش را بر جای می‌گذارد فرمود: «دو سهم برای پدر و یک سهم برای مادر است.» ۳۰۶

(۲) ابوبصیر از امام صادقؑ روایت می‌کند که درباره مردی که پدر و مادرش را بر جای گذاشت فرمود: «ارث از سه سهم است، یک سهم برای مادر و دو سهم برای پدر.» ۳۰۷

(۳) زراره از امام باقرؑ روایت می‌کند که درباره مردی که پس از مرگش پدر و مادرش را بر جای می‌گذارد فرمود: «یک سوم برای مادر و دو سوم برای پدر است.» ۳۰۸

۳۰۹ ٤٤٧٩٨ (۴) **دعائم الإسلام** ۳۷۱/۲: روّينا عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه عن علىّ عليهم السلام انّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال فى الرّجل إذا ترك أبويه فلأُمّه الثّلث وللأب الثّلثان فى كتاب الله عزّوجلّ وإن كان له إخوة يعنى للميّت إخوة لأب وأُمّ أو إخوة لأب فلأُمّه السّدس وللأب خمسة أسداس وإنّما وفّر للأب من أجل عياله إذا ورثه أبواه فأمّا الإخوة لأُمّ ليسوا لأب فإنّهم لايحجبون الأُمّ عن الثّلث ولايرثون.

۳۱۰ ٤٤٧٩٩ (۵) **فقه الرّضا** ۲۸۷: فإن ترك الرّجل أبويه فلأُمّه الثّلث وللأب الثّلثان.

۳۱۱ ٤٤٨٠٠ (۶) **تهذيب** ۲۷۳/۹: الحسن بن محبوب عن أبى جميلة عن أبان بن تغلب عن أبى عبدالله عليه السلام فى رجل مات وترك أبويه قال للأُمّ الثّلث وما بقى فللأب.

۳۱۲ ٤٤٨٠١ (۷) **كافى** ۹۳/۷: محمّد بن يحيى عن **تهذيب** ۲۸۱/۹: أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن ابن بكير عن **عبيد** بن زرارة قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول انّ الإخوة من الأُمّ لا يحجبون الأُمّ الثّلث.

۳۱۳ ٤٤٨٠٢ (۸) **كافى** ۹۳/۷: عدّة من أصحابنا عن **تهذيب** ۲۸۰/۹: أحمد بن محمّد (بن عيسى ـ كا) عن الحسين بن سعيد عن عبدالله بن بحر عن حريز عن **زرارة** قال قال أبو عبدالله عليه السلام يا زرارة ما تقول فى رجل ترك أبويه وإخوته من أُمّه قال قلت السّدس لأُمّه وما بقى فللأب فقال من أين قلت هٰذا قلت سمعت الله عزّوجلّ يقول فى كتابه ﴿فَإِن كَانَ لَهُۥٓ إِخۡوَةٌ فَلِأُمِّهِ ٱلسُّدُسُ﴾ فقال (لى ـ يب) ويحك يا زرارة اوٰلئك الإخوة من الأب فإذا كان الإخوة من الأُمّ لم يحجبوا الأُمّ عن الثّلث.

۳۱٤ ٤٤٨٠٣ (۹) **كافى** ۹۱/۷: **تهذيب** ۲۸۰/۹: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير و محمّد بن عيسى عن يونس جميعاً عن **عمر** بن أُذينة قال قلت لزرارة إنّ أُناساً حدّثونى عنه يعنى أبا عبدالله عليه السلام وعن أبيه عليه السلام بأشياء فى الفرائض فأعرضها عليك فما كان منها باطلاً فقل هٰذا باطل وما كان منها حقّاً فقل هٰذا حقّ ولا تروه واسكت وقلت له حدّثنى رجل عن أحدهما عليهما السلام فى أبوين وإخوة لأُمّ أنّهم يحجبون ولا يرثون فقال هٰذا والله هو الباطل وٰلكنّى سأخبرك ولا أروى لك شيئاً والّذى أقول لك هو والله الحقّ انّ الرّجل إذا ترك أبويه فللأُمّ

۳۰۹ (۴) در کتاب **دعائم الاسلام** از امام صادقعليه السلام از پدرشعليه السلام از نیاکانشعليهم السلام از علیعليه السلام روایت می‌شود که پیامبر اکرمﷺ درباره میت در صورتی که پدر و مادرش را بر جای گذارد فرمود: «در کتاب خدا یک سوم برای مادرش و دو سوم برای پدرش است و اگر میت برادران أبوینی یا برادران أبی داشته باشد، یک ششم متعلق به مادرش و پنج ششم برای پدر است و تنها به دلیل نان خوران پدر سهم وی افزایش یافت این در صورتی است که پدر و مادرش از وی ارث ببرند ولی برادران أمّی که از پدرش نیستند آنان را از یک سوم باز نمی‌دارند و ارث نمی‌برند.»

۳۱۰ (۵) در کتاب **فقه الرضا** آمده است: «پس اگر مردی پدر و مادرش را بر جای گذارد، یک سوم برای مادرش و دو سوم برای پدرش است.»

۳۱۱ (۶) ابان بن تغلب از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که درباره مردی که پس از مرگش پدر و مادرش را بر جای می‌گذارد فرمود: «یک سوم برای مادر و بقیه متعلق به پدر است.»

۳۱۲ (۷) عبید بن زراره از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «برادران أمّی مانع رسیدن یک سوم به مادر نمی‌شوند.»

۳۱۳ (۸) زراره از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «ای زراره! درباره مردی که پدر و مادر و برادران أمّی‌اش را بر جای می‌گذارد چه می‌گویی؟

گفتم: یک ششم برای مادرش و بقیه برای پدر است.

امامعليه السلام فرمود: از کجا این را گفتی؟

گفتم: از خداوندعزّ وجلّ شنیدم که در قرآن می‌فرماید: «**پس اگر برادرانی داشته باشد، برای مادرش یک ششم است.**»

امامعليه السلام فرمود: وای بر تو ای زراره! آنان برادران أبی هستند. پس هر گاه برادران از مادر باشند مادر را از یک سوم باز نمی‌دارند.»

۳۱۴ (۹) عمر بن اذینه گوید: «به زراره گفتم: گروهی از مردم درباره ارث مطالبی از امام صادقعليه السلام و پدرشعليه السلام برای من روایت می‌کنند که آن‌ها را بر تو عرضه می‌کنم، هر چه از آن‌ها باطل بود، بگو: این باطل است و هر چه حق بود، بگو: این حق است و آن را روایت نکن[1] و سکوت کن و به وی گفتم: مردی از امام باقرعليه السلام یا امام صادقعليه السلام برای من روایت کرد که درباره پدر و مادر و برادران أمّی فرمود: آنان از ارث باز می‌دارند و خود ارث نمی‌برند.

---

۱. یعنی برای من روایت نقل نکن بلکه آنچه را یقین داری بگو.

الثّلث وللأب الثّلثان فی کتاب الله عزّوجلّ فإن کان له إخوة یعنی للمیّت یعنی إخوة لأب وأُمّ أو إخوة لأب فلأُمّ السّدس وللأب خمسة أسداس وإنّما وفّر للأب من أجل عیاله وأمّا الإخوة لأُمّ لیسوا لأب فإنّهم لایحجبون الأُمّ عن الثّلث ولا یرثون وإن مات رجل وترک أُمّه وإخوة وأخوات لأُمّ وأب وإخوة وأخوات لأب وإخوة وأخوات لأُمّ ولیس الأب حیّاً فإنّهم لایرثون ولا یحجبونها لأنّه لم یورث کلالة. **استبصار ۱۴۵/۴**: علیّ ابن إبراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمر ومحمّد بن عیسی عن یونس جمیعاً عن عمر بن اُذینة عن زرارة عن أبی عبدالله وأبی جعفر علیهما السلام انّهما قالا إن مات رجل فترک أُمّه وإخوة وأخوات لأب وأمّ وإخوة وأخوات لأب وإخوة وأخوات لأُمّ ولیس الأب حیّاً فإنّهم لا یرثون ولا یحجبونها لأنَّه لم یورث کلالة.

۳۱۵ (۱۰) **فقه الرّضا** علیه السلام ۲۸۸: وإن کان الإخوة والأخوات من الأمّ لم یحجب الأُمّ عن الثّلث وإنّما یحجبها الإخوة والأخوات من الأب أو من الأب والأُمّ.
٤٤٨٠٤

۳۱۶ (۱۱) **تهذیب ۲۸۴/۹**: الحسن بن محمّد بن سماعة عن علیّ بن الحسن بن حمّاد بن میمون عن **إسحاق** بن عمّار عن أبی عبدالله علیه السلام فی رجل مات وترک أبویه وإخوة لأُمّ قال: الله سبحانه أکرم من أن یزیدها فی العیال وینقصها من المیراث الثّلث.
٤٤٨٠٥

۳۱۷ (۱۲) **تهذیب ۲۸۳/۹: استبصار ۱۴۵/۴**: الحسن بن محمّد بن سماعة عن رجل عن عبدالله بن الوضّاح عن **أبی بصیر** عن أبی عبدالله علیه السلام قال فی امرأة توفّیت وترکت زوجها وأُمّها وأباها وإخوتها قال هی من ستّة أسهم للزّوج النّصف ثلاثة أسهم وللأب الثّلث سهمان وللأُمّ وزادوا الأب لأنّ الله تعالی قال﴿فَإِن كَانَ لَهُۥٓ إِخۡوَةٌ فَلِأُمِّهِ ٱلسُّدُسُ﴾.
٤٤٨٠٦

۳۱۸ (۱۳) **تهذیب ۲۸۳/۹: استبصار ۱۴۶/۴**: الحسن بن محمّد بن سماعة عن علیّ بن سکّین[1] عن مُشْمَعِلّ بن سعد عن **أبی بصیر** عن أبی عبدالله علیه السلام فی رجل ترک أبو یه وإخوته قال للأُمّ السّدس وللأب خمسة أسهم وتسقط[2] الإخوة وهی من ستّة أسهم.
٤٤٨٠٧

۳۱۹ (۱۴) **تفسیر العیّاشیّ ۲۲۶/۱**: عن **زرارة** عن أبی جعفر علیه السلام فی قول الله ﴿فَإِن كَانَ لَهُۥٓ إِخۡوَةٌ فَلِأُمِّهِ ٱلسُّدُسُ﴾ یعنی إخوة لأب وأُمّ أو إخوة لأب.
٤٤٨٠٨

۱. مسکین ـ صا.　　۲. سقط ـ صا.

زراره گفت: به خدا سوگند این باطل است ولی من به تو خبر می‌دهم و چیزی را برایت روایت نمی‌کنم بلکه به خدا سوگند آنچه را به تو می‌گویم حق است. هر گاه مردی پدر و مادرش را بر جای گذارد، درکتاب خدای‌ﷻ برای مادرش یک سوم و برای پدرش دو سوم است. آنگاه اگر وی یعنی میت برادرانی داشته باشد یعنی برادرانی از طرف پدر و مادر یا از طرف پدر، پس برای مادرش یک ششم و برای پدر پنج ششم است و تنها به دلیل نان خورانِ پدر سهم وی زیاد شده است ولی برادران أمّی از پدر نیستند، پس آنان مانع ارث بردن مادر از یک سوم نمی‌شوند و خود ارث نمی‌برند.

و اگر مردی پس از مرگش مادر و برادران و خواهرانِ أبوینی و برادران و خواهرانِ أبی و برادران و خواهران أمّی بر جای گذارد و پدر زنده نباشد پس آنان ارث نمی‌برند و مانع ارث بردن مادر نمی‌شوند، برای این که میت برای کلاله ارث نگذاشته است.»

در گزارش دیگری از عمر بن اذینه از زراره روایت می‌شود که امام باقر‌علیه‌السلام و امام صادق‌علیه‌السلام فرمودند: «اگر مردی پس از مرگ، مادرش را با برادران و خواهران أبوینی و برادران و خواهران أبی و برادران و خواهرانِ أمّی بر جای گذارد و پدر زنده نباشد، پس آنان ارث نمی‌برند و مانع از ارث بردن مادر نمی‌شوند برای اینکه میت برای کلاله ارث نگذاشته است.»

۳۱۵ (۱۰) در کتاب فقه الرضا آمده است: «و اگر برادران و خواهران أمّی باشند، مادر را از یک سوم باز نمی‌دارند و تنها برادران و خواهرانِ أبی یا ابوینی، مانع رسیدن یک سوم به مادر می‌شوند.»

۳۱۶ (۱۱) اسحاق بن عمار از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که درباره مردی که پس از مرگ، پدر و مادر و برادران أمّی‌اش را بر جای گذارد فرمود: «خداوندِ پیراسته از کاستی‌ها بزرگوارتر از آن است که بر نان‌خوران مادر بیفزاید و او را از ارث یک سوم پایین آورد.»

۳۱۷ (۱۲) ابوبصیر از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که درباره زنی که پس از مرگ، شوهر و مادر و پدر و برادرانش را بر جای گذارد فرمود: «ارث از شش سهم است، نصف سه سهم برای شوهر و یک سوم دو سهم برای پدر و یک ششم یک سهم برای مادر و برای برادران (و خواهران) چیزی نیست آنان از سهم مادر کاستند و به پدر افزودند. برای این که خداوند تعالی می‌فرماید: «**پس اگر برادرانی داشت، برای مادرش یک ششم است.**»

۳۱۸ (۱۳) ابوبصیر از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که درباره مردی که پدر و مادر و برادرانش را بر جای گذاشت فرمود: «برای مادر یک ششم و برای پدر پنج سهم و برادران از ارث می‌افتند و ارث از شش سهم است.»

۳۱۹ (۱۴) زراره از امام باقر‌علیه‌السلام روایت می‌کند که درباره این سخن خداوند: «**پس اگر برادرانی داشت، برای مادرش یک ششم است.**» فرمود: «مقصود برادران أبوینی یا برادران أبی است.»

۳۲۰ ٤٤٨٠٩ (۱۵) **کافی** ۹۲/۷: **تهذیب** ۲۸۱/۹: **استبصار** ۱۴۱/۴: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن سعد ابن أبی خلف عن **أبی العبّاس** عن أبی عبدالله علیه السلام قال إذا ترک المیّت أخوین فهم إخوة مع المیّت حجبا الأُمّ (عن الثّلث ـ کا) وإن کان واحداً لم[۱] یحجب الأُمّ وقال إذا کنّ أربع أخوات حجبن الأُمّ عن[۲] الثّلث لأنّهنّ بمنزلة الأخوین وإن کنّ ثلاثاً لم[۳] یحجبن.

۳۲۱ ٤٤٨١٠ (۱۶) **کافی** ۹۲/۷: **تهذیب** ۲۸۲/۹: **استبصار** ۱۴۱/۴: أبو علیّ الأشعریّ عن محمّد بن عبدالجبّار عن صفوان بن یحیی عن أبی أیّوب الخزّاز عن **محمّد** بن مسلم عن أبی عبدالله علیه السلام قال لا تحجب الأُمّ عن الثّلث إذا لم یکن ولد إلّا أخوان أو أربع أخوات.

۳۲۲ ٤٤٨١١ (۱۷) **کافی** ۹۲/۷: محمّد بن یحیی عن **تهذیب** ۲۸۱/۹: **استبصار** ۱۴۱/۴: أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن عبدالله بن بکیر عن **فضل** أبی العبّاس البقباق عن أبی عبدالله علیه السلام قال لا تحجب الأُمّ عن الثّلث إلّا أخوان أو أربع أخوات لأب وأُمّ أو لأب.

۳۲۳ ٤٤٨١٢ (۱۸) **دعائم الإسلام** ۳۷۲/۲: عن **جعفر** بن محمّد علیهما السلام أنّه قال إذا ترک المیّت أخوین فصاعداً یعنی أشقّاء[٤] أو لأب أو أحدهما شقیق والثّانی لأب حجبا الأُمّ عن الثّلث وقال علیه السلام ولا تحجب الأُمّ عن الثّلث الأُختان ولا الثّلاث حتّی یکنّ أربع أشقّاء أو لأب أو أخ وأُختان.

۳۲٤ ٤٤٨١٣ (۱۹) **فقه الرّضا** علیه السلام ۲۸۸: فإن ترک أبویه وأخاً فللأُمّ الثّلث وللأب الثّلثان وسقط الأخ فإن ترک أبویه فللأُمّ الثّلث وللأب الثّلثان وکذلک إذا ترک أخاً أو أُختین أو ثلاث أخوات أو أُختاً وأبوین فللأُمّ الثّلث وللأب الثّلثان فإن ترک أبوین وأخوین أو أربع أخوات أو أخاً وأُختین فللأُمّ السّدس وما بقی فللأب.

۳۲۵ ٤٤٨١٤ (۲۰) **کافی** ۹۲/۷: محمّد بن یحیی عن **تهذیب** ۲۸۱/۹: **استبصار** ۱۴۱/۴: أحمد بن محمّد عن محسن بن أحمد عن أبان بن عثمان عن **فضل** أبی العبّاس (البقباق ـ کا) قال سألت أبا عبدالله علیه السلام عن أبوین وأُختین لأب وأُمّ هل یحجبان الأُمّ عن الثّلث قال لا (قال ـ کا) قلت فثلاث قال لا قلت فأربع قال نعم.

---

۱. لا ـ صا. ۲. من ـ یب ـ صا. ۳. لا ـ صا.
٤. أی الإخوة من أب وأُمّ.

۳۲۰ (۱۵) ابوالعباس از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه میت دو برادر بر جای گذاشت آنان با میت برادران[1] هستند و مادر را (از یک سوم) باز می‌دارند و اگر یک برادر باشد مادر را باز نمی‌دارد.

و فرمود: هر گاه چهار خواهر باشند، مادر را از یک سوم باز می‌دارند زیرا آن‌ها همانند دو برادر هستند و اگر سه خواهر باشند، مادر را باز نمی‌دارند.»

۳۲۱ (۱۶) محمد بن مسلم از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «در صورت نبود فرزند، تنها دو برادر یا چهار خواهر مادر را از یک سوم باز می‌دارند.»

۳۲۲ (۱۷) فضل ابو العباس بقباق از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «تنها دو برادر یا چهار خواهرِ أبوینی یا أبی مادر را از یک سوم باز می‌دارند.»

۳۲۳ (۱۸) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌شود که فرمود: «هر گاه میت حداقل دو برادرِ أبوینی یا أبی یا یکی أبوینی و دیگری أبی بر جای گذارد، مادر را از یک سوم باز می‌دارند.

و فرمود: و دو سه خواهر مادر را از یک سوم باز نمی‌دارند تا این که به چهار خواهر أبوینی یا أبی یا یک برادر و دو خواهر برسند.»

۳۲۴ (۱۹) در کتاب فقه الرضا آمده است: «پس اگر پدر و مادر و یک برادر بر جای گذارد، یک سوم برای مادر و دو سوم برای پدر است و برادر از ارث برکنار است و اگر پدر و مادرش را بر جای گذارد، یک سوم برای مادر و دو سوم برای پدر است و همچنین است هر گاه یک برادر یا دو خواهر یا سه خواهر و پدر و مادر را بر جای گذارد، برای مادر یک سوم و برای پدر دو سوم است.

آنگاه اگر پدر و مادر و دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر بر جای گذارد یک ششم برای مادر و بقیه برای پدر است.»

۳۲۵ (۲۰) فضل ابو العباس بقباق گوید: «از امام صادق‌علیه‌السلام سوال کردم: آیا پدر و مادر و دو خواهر أبوینی، مادر را از یک سوم باز می‌دارند؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: نه.

گفتم: سه خواهر چطور؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: نه.

گفتم: چهار خواهر چطور؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: آری.»

---

۱. اشاره به آیه قرآن که آمده است: «فَإِنْ كانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ»

۳۲۶ (۲۱) **تفسير العيّاشيّ ۱/۲۲۶**: عن **أبي العبّاس** قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول لا يحجب
۴۴۸۱۵ عن الثّلث الأخ والأُخت حتّى يكونا أخوين أو أخاً وأُختين فإن الله يقول ﴿فَإِن كَانَ لَهُۥٓ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ ٱلسُّدُسُ﴾.

۳۲۷ (۲۲) **تهذيب ۹/۲۸۳**: **استبصار ۴/۱۴۱**: الحسن بن محمّد بن سماعة عن ابن رباط
۴۴۸۱۶ عن ابن مسكان عن **أبي العبّاس** البقباق عن أبي عبدالله عليه السلام في أبوين وأُختين قال للأُمّ مع الأخوات الثّلث انّ الله عزّوجلّ قال ﴿فَإِن كَانَ لَهُۥٓ إِخْوَةٌ﴾ ولم يقل فإن كان له أخوات. (قال محمّد بن الحسن قوله عليه السلام فللأمّ مع الأخوات الثّلث محمول على أنّه إذا لم يكنّ أربعاً بل كنّ ثلاثاً فما دون ذلك...). **تفسير العيّاشيّ ۱/۲۲۶**: **الفضل** بن عبدالملك قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن أُمّ وأُختين قال [للأُمّ] الثّلث لأنّ الله يقول فإن كان (وذكر مثله).

۳۲۸ (۲۳) **تهذيب ۹/۲۸۲**: عليّ بن الحسن بن فضّال عن أيّوب بن نوح عن صفوان بن يحيى
۴۴۸۱۷ عن خزيمة بن يقطين عن عبدالرّحمٰن بن الحجّاج عن **بكير** عن أبي عبدالله عليه السلام قال الأُمّ لاتنقص من الثّلث أبداً إلّا مع الولد والإخوة إذا كان الأب حيّاً.

۳۲۹ (۲۴) **تهذيب ۹/۲۸۲**: عليّ بن الحسن بن فضّال عن رجل عن محمّد بن سنان عن
۴۴۸۱۸ حمّاد بن عثمان عن الفضيل بن يسار عن أبي عبدالله عليه السلام ورواه محمّد بن أحمد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن **فقيه ۴/۱۹۸**: (محمّد ـ فقيه) ابن سنان عن **العلاء** بن فضيل عن أبي عبدالله عليه السلام قال انّ الطّفل والوليد لا يحجب ولايرث[1] إلّا ما[2] آذن بالصّراخ ولا شيء أكنّه البطن وإن تحرّك إلّا ما اختلف عليه اللّيل والنّهار (فقيه ـ ولا يحجب الأُمّ عن الثّلث الإخوة والأخوات من الأُمّ ما بلغوا ولا يحجبها إلّا أخوان أو أخ وأُختان أو أربع أخوات لأب أو لأب وأُمّ أو أكثر من ذلك والمملوك لا يحجب ولا يرث).

۳۳۰ (۲۵) **تهذيب ۹/۲۸۴**: الحسن بن محبوب عن العلاء عن **محمّد** بن مسلم قال سألت أبا
۴۴۸۱۹ عبدالله عليه السلام عن المملوك والمشرك يحجبان إذا لم يرثا قال لا.

---

۱. لايحجبك ولايرثك ـ فقيه. ۲. من أذن ـ فقيه.

۳۲۶ (۲۱) ابو العباس از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «برادر و خواهر مانع از رسیدن یک سوم به مادر نمی‌شوند یا این که یک برادر و دو خواهر مانع از رسیدن یک سوم به مادر نمی‌شوند یا این که دو برادر یا یک برادر و دو خواهر باشند که در این صورت مانع می‌شوند زیرا خداوند می‌فرماید: «آنگاه اگر برادرانی داشت، برای مادرش یک ششم است.»

۳۲۷ (۲۲) ابو العباس بقباق از امام صادق﵇ روایت می‌کند که درباره پدر و مادر و دو خواهر فرمود: «با وجود خواهران برای مادر یک سوم است. خداوند﷿ می‌فرماید: «**پس اگر برادرانی داشت...**» و نفرمود اگر خواهرانی داشت.»

مرحوم شیخ طوسی﵀ می‌فرماید: «این سخن امام﵇ که فرمود: با وجود خواهران برای مادر یک سوم است. بر صورتی حمل می‌شود که چهار خواهر نباشند بلکه سه خواهر و کمتر باشند...»

این حدیث از فضل بن عبد الملک نیز روایت شده است.

۳۲۸ (۲۳) بکیر از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «مادر هرگز از یک سوم کاسته نمی‌شود مگر با وجود فرزند و برادران در صورت زنده بودن پدر.»

۳۲۹ (۲۴) علاء بن فضیل از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «کودک و نوزاد مانع از ارث نمی‌شود و ارث نمی‌برد مگر در صورتی که گریه کند و جنین در شکم اعتباری ندارد هر چند حرکت کند مگر نوزادی که شب و روز بر آن بگذرد و برادران و خواهران اُمّی هر چه زیاد شوند مادر را از یک سوم باز نمی‌دارند و به جز دو برادر یا یک برادر و دو خواهر یا چهار خواهر أبی یا أبوینی یا بیش از آن.

و برده نه مانع ارث دیگران می‌شود و نه ارث می‌برد.»

۳۳۰ (۲۵) محمد بن مسلم گوید: «از امام صادق﵇ سوال کردم: آیا برده و مشرک در صورت ارث نبردن مانع ارث بردن دیگران می‌شوند؟

امام﵇ فرمود: نه.»

۳۳۱ (۲۶) **تهذیب** ۲۸۲/۹: علیّ بن الحسن بن فضّال عن أحمد بن الحسن عن أبیه عن ۴۴۸۲۰
ظریف بن ناصح عن أبان بن عثمان عن ابن أبی یعفور عن **الفضل** عن أبی عبدالله علیه السلام قال سألته عن المملوك والمملوكة هل یحجبان إذا لم یرثا قال لا.

فقیه ۲۴۷/۴: روی علیّ بن مهزیار عن فضالة عن أبان عن الفضل بن عبدالملك قال سألت أبا عبدالله علیه السلام عن المملوك (و ذکر مثله). **وسائل** ۱۲۴/۲۶: محمّد بن الحسن بإسناده عن علیّ بن مهزیار عن فضالة عن أبان عن **الفضل** بن عبدالملك قال سألت أبا عبدالله علیه السلام عن المملوك (وذکر مثله). **وتقدّم** فی روایة حسن بن صالح (۴) من باب(۱) انّ الکافر لایرث المسلم من أبواب المیراث قوله علیه السلام المسلم یحجب الکافر ویرثه والکافر لا یحجب المؤمن ولا یرثه. **وفی** روایة عبید الله(۱۶) من باب (۲۱) انّ السّهام لاتعول قوله والأُمّ لها الثّلث فإذا زالت عنه صارت إلی السّدس. **وفی** روایة أبی عمرو العبدیّ (۲۲) قوله علیه السلام ولا یحجب الأُمّ عن الثّلث إلّا الولد والإخوة.

وفی روایة الدّعائم(۲) من باب (۲۵) أنّ الکلالة لایرث مع الأبوین والأولاد قوله علیه السلام وإن مات رجل وترك أُمّه وإخوة وأخوات لأب وأُمّ، وإخوة وأخوات لأب، وإخوة وأخوات لأُمٍّ ولیس الأب حیّاً فإنّهم لایرثون ولایحجبونها لأنّه لم یورث کلالة إذا ترك أُمّه أو أباه أو إبنه أو إبنته.

ولاحظ الباب التّالی وباب (۳۵) أنّ الإخوة والأجداد لایرثون مع الأبوین والأولاد فإنّ فیهما مایناسب المقام.

(۳۳)

باب أنّه إذا کان مع الأبوین زوج أو زوجة کان للزّوج أو الزّوجة نصیبهما وللأُمّ الثّلث مع عدم الحاجب والسّدس معه والباقی للأب

۳۳۲ (۱) **کافی** ۹۸/۷: محمّد بن یحیی عن **تهذیب** ۲۸۴/۹: أحمد بن محمّد عن محسن بن ۴۴۸۲۱
أحمد عن أبان بن عثمان عن **إسماعیل** الجعفیّ عن أبی جعفر علیه السلام فی زوج وأبوین قال

۳۳۱ (۲۶) فضل گوید: «از امام صادقؑ سوال کردم: آیا برده و کنیز در صورت ارث نبردن مانع ارث بردن دیگران می‌شوند؟

امامؑ فرمود: نه.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب یکم از باب‌های ارث فرموده امامؑ که: «مسلمان از ارث بـردن کـافر جلوگیری می‌کند و خود از او ارث مـی‌برد و کـافر مـانع از ارث بـردن مـومن نـمی‌شود و از او ارث نمی‌برد.»

و در روایت شانزدهم از باب بیست و یکم این گفته که: «یک سوم متعلق به مادر است و هنگامی که از آن دور شود به سوی یک ششم می‌رود.»

و در روایت بیست و دوم فرموده امامؑ که: «مانع از رسیدن یک سوم به مادر نمی‌شود مگـر فرزند و برادران.»

و در روایت دوم از باب بیست و پنجم فرموده پیامبرﷺ که: «و اگر مردی پس از مرگ، مادر و برادران و خواهران أبوینی و برادران و خواهران أبی و برادران و خواهران أمّـی را بـر جـای گـذارد و پدرش زنده نبود. آنان نه ارث می‌برند و نه مادر را از ارثش باز می‌دارند؛ برای این که کلاله ارث برده نشده است در صورتی که مادر یا پدر یا پسر یا دخترش را بر جای گذارد.»

می‌آید:

باب بعدی و باب سی و پنجم را بنگر که با این بحث مناسب است.

باب ۳۳

ارث شوهر یا زوجه همراه پدر و مادر

۳۳۲ (۱) اسماعیل جعفی از امام باقرؑ روایت می‌کند که درباره شوهر و پدر و مادر فـرمود: «بـرای شوهر نصف و برای مادر یک سوم و بقیه متعلق به پدر است.

للزّوج النّصف وللأُمّ الثّلث وللأب ما بقی وقال فی امرأة مع[1] أبوین قال للمرأة الرّبـع وللأُمّ الثّلث وما بقی فللأب[2].

۳۳۳ (۲) **کافی** ۹۸/۷: حمید بن زیاد عن **تهذیب** ۲۸۵/۹: الحسن بن محمّد بن سماعة عن
٤٤٨٢٢
علیّ بن الحسن بن رباط عن عبدالله بن وضّاح عن **أبی بصیر** عن أبی عبداللهؑ فی امرأة توفّیت وترکت زوجها وأُمّها وأباها قال هی من ستّة أسهم للزوج النّصف ثلاثة أسهم وللأُمّ الثّلث سهمان وللأب السّدس سهم.

۳۳٤ (۳) **تهذیب** ۲۸۵/۹: علیّ بن الحسن بن فضّال عن أیّوب بن نوح عن محمّد ابن أبـی
٤٤٨٢٣
عمیر عن جمیل بن درّاج عن **إسماعیل** الجعفی عن أبی جعفرؑ فی زوج وأبـوین قـال للزّوج النّصف وللأُمّ الثّلث وما بقی فللأب وفی امرأة وأبوین قال للمرأة الرّبع وللأُمّ الثّلث وما بقی فللأب.

۳۳۵ (٤) **تهذیب** ۲۸۶/۹: علیّ بن الحسن بن فضّال عن الحسن بن علیّ بن یوسف **استبصار**
٤٤٨٢٤
۱٤۳/٤: الحسن بن محمّد بن سماعة عن الحسن بن علیّ بن یوسف عن مثنّی بن الولیـد الحنّاط عن **زرارة** قال سألت أبا عبداللهؑ عن امرأة ترکت زوجها وأبـویها فـقال للـزّوج النّصف وللأُمّ الثّلث وللأب السّدس.

۳۳٦ (۵) **تهذیب** ۲۸۶/۹: علیّ بن الحسن بن فضّال عن الحسن بن علیّ بن یوسف **استبصار**
٤٤٨٢٥
۱٤۳/٤: الحسن بن محمّد بن سماعة عن الحسن بن علیّ بن یوسف عن مثنّی (بن الولید ـ یب) عن **الحسن** الصّیقل عن أبی عبداللهؑ قال قلت امرأة ترکت زوجها وأبویها قال للزّوج النّصف وللأُمّ الثّلث وللأب السّدس.

۳۳۷ (٦) **تهذیب** ۲۸٦/۹: علیّ بن الحسن بن فضّال عن أیّوب بن نوح **استبصار** ۱٤۳/٤:
٤٤٨٢٦
الحسن بن محمّد بن سماعة عن أیّوب بن نوح عن **صفوان** بن یحیی عن أبی جعفرؑ فی زوج وأبوین أنّ للزّوج النّصف وللأُمّ الثّلث کاملاً وما بقی للأب.[3]

۱. و ـ یب. ۲. للأب ـ یب. ۳. فللأب ـ یب.

و درباره زوجه با پدر و مادر فرمود: یک چهارم برای زوجه و یک سوم برای مادر و بقیه متعلق به پدر است.»

۳۳۳ (۲) ابوبصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام درباره زنی که پس از فوتش شوهر و مادر و پدرش را بر جای می‌گذارد فرمود: «ارث از شش سهم است برای شوهر نصف سه سهم و برای مادر یک سوم دو سهم و برای پدر یک ششم یک سهم.»

۳۳۴ (۳) اسماعیل جعفی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که درباره شوهر و پدر و مادر فرمود: «برای شوهر نصف و برای مادر یک سوم و بقیه آن برای پدر است.

و درباره زوجه و پدر و مادر فرمود: یک چهارم برای زوجه و یک سوم برای مادر و بقیه آن برای پدر.»

۳۳۵ (۴) زراره گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره زنی سوال کردم که شوهر و پدر و مادرش را بر جای می‌گذارد امام علیه السلام فرمود: برای شوهر نصف و برای مادر یک سوم و یک ششم متعلق به پدر است.»

۳۳۶ (۵) حسن صیقل گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: زنی شوهر و پدر و مادرش را بر جای می‌گذارد. امام علیه السلام فرمود: نصف برای شوهر و یک سوم برای مادر و یک ششم متعلق به پدر است.»

۳۳۷ (۶) صفوان بن یحیی از امام جواد علیه السلام روایت می‌کند که درباره شوهر، پدر و مادر فرمود: «برای شوهر نصف و برای مادر یک سوم به طور کامل و بقیه متعلق به پدر است.»

۳۳۸ ۴۴۸۲۷ (۷) **دعـــائم الإسـلام** ۳۷۳/۲: عـن أبـی جـعفر و**أبـی عـبدالله**علیهما السلام أنّـهما ذكـرا فـی صحيفة الفرائض الّتی هی إملاء رسول‌الله صلی الله علیه و آله وخطّ عـلیّ علیه السلام بـيده امـرأة تـركت زوجـها وأبـويها للـزّوج النّـصف ثـلاثة أسّـهم وللأمّ الثّـلث سـهما وللأب السّـدس سـهم قـبل لأبی عبدالله علیه السلام وكيف صارت الأمّ أكثر نصيباً من الأب فـقال أمـا رأيت الأب أخـذ فـی وقت خمسة أسداس وأخـذت الأمّ السّـدس وهٰـذا عـلى ظـاهر قـول الله لأنّـه سـمّى للزّوج النّصف وللمرأة الرّبع وسمّى للأمّ الثّلث ولم يسمّ للأب شـيئاً فـله مـا فـضل عـلى كلّ حال.

۳۳۹ ۴۴۸۲۸ (۸) **كافی** ۹۸/۷: **تـهذيب** ۲۸۴/۹: علیّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبـی عـمير عـن جميل بن درّاج عن **إسماعيل** بن عبد الرّحمٰن الجعفی عن أبی جعفر علیه السلام فی زوج وأبوين قال للزّوج النّصف وللأمّ الثّلث وما بقی فللأب.

۳۴۰ ۴۴۸۲۹ (۹) **فقيه** ۱۹۵/۴: روى أحمد بن محمّد ابن أبی نصر عن جميل عن **إسماعيل** الجعفی عن أبی عبدالله علیه السلام قال قلت له رجل مات وترك امرأته وأبويه قال لامرأته الربع وللأمّ الثلث وما بقی فللأب فإن تركت امرأة زوجها وأباها فللزّوج النّصف وما بقی فللأب فإن تـركت زوجها وأمّها فللزّوج النّصف وما بقی فللأمّ.

۳۴۱ ۴۴۸۳۰ (۱۰) **تهذيب** ۲۸۶/۹: **استبصار** ۱۴۳/۴: الحسن بن محمّد بن سماعة عن علیّ بـن[1] محمّد بن سكّين عن نوح بن درّاج عن **عقبة** بن بشير عن أبی جعفر علیه السلام فی رجل مات وترك زوجته وأبويه قال للمرأة الرّبع وللأمّ الثّلث وما بقی فللأب وسألته عن امرأة ماتت وتركت زوجها وأبويها قال للزّوج النّصف وللأمّ الثّلث من جميع المال وما بقی فلأب.

۳۴۲ ۴۴۸۳۱ (۱۱)**دعائم‌الإسلام** ۳۷۳/۲: عن أبی جعفر و**أبی عبدالله**علیهما السلام أنّهما قالا فی رجل مـات وترك امرأته وأبويه للمرأة الرّبع وللأمّ الثّلث وما بقی فللأب.

۳۴۳ ۴۴۸۳۲ (۱۲) **فقه الرّضـا**علیه السلام ۲۸۸: فـإن تـرك امـرأة وأبـوين، لامـرأتـه الرّبـع ولأمّـه الثّـلث ومابقی فللأب.

---

۱. عن محمّد ـ خ صا.

۳۳۸ (۷) در کتاب دعائم الاسلام از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) روایت می‌شود که فرمودند: «در کتاب میراثی که املاء پیامبر اکرم(ص) و نوشته علی(ع) است، آمده است: زنی که شوهر و پدر و مادرش را بر جای گذارد، برای شوهر نصف سه سهم و برای مادر یک سوم دو سهم و یک ششم یک سهم متعلق به پدر است.

به امام صادق(ع) گفته شد: چگونه سهم مادر بیش از سهم پدر گردید؟

امام(ع) فرمود: آیا ندیده‌ای که پدر یک بار پنج ششم می‌گیرد و مادر یک ششم؟ و این بر اساس سخن خداوند است زیرا برای شوهر نصف را معین کرده است و برای زوجه یک چهارم و برای مادر یک سوم و برای پدر چیزی تعیین نکرده است پس در هر حال باقی مانده برای اوست.»

۳۳۹ (۸) اسماعیل بن عبدالرحمان جعفی از امام باقر(ع) روایت می‌کند که درباره شوهر و پدر و مادر فرمود: «برای شوهر نصف و برای مادر یک سوم و بقیه برای پدر است.»

۳۴۰ (۹) اسماعیل جعفی گوید: «به امام صادق(ع) گفتم: مردی پس از فوت، همسر و پدر و مادرش را بر جای می‌گذارد.

امام(ع) فرمود: برای همسرش یک چهارم و برای مادر یک سوم و بقیه برای پدر است. پس اگر زنی شوهر و پدرش را بر جای گذارد، برای شوهر نصف و بقیه برای پدر است و اگر شوهر و مادرش را بر جای گذارد، برای شوهر نصف و بقیه برای مادر است.»

۳۴۱ (۱۰) عقبة بن بشیر از امام باقر(ع) روایت می‌کند که درباره مردی که پس از مرگ، همسر و پدر و مادرش را بر جای می‌گذارد فرمود: «برای همسر یک چهارم و برای مادر یک سوم و بقیه متعلق به پدر است.

و درباره زنی سوال کردم که پس از فوت، شوهر و پدر و مادرش را بر جای می‌گذارد امام(ع) فرمود: برای شوهر نصف و برای مادر یک سوم از همه مال و بقیه متعلق به پدر است.»

۳۴۲ (۱۱) در کتاب دعائم الاسلام از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) روایت می‌شود که درباره مردی که پس از مرگ همسر و پدر و مادرش را بر جا می‌گذارد فرمودند: «برای زوجه یک چهارم و برای مادر یک سوم و بقیه متعلق به پدر است.»

۳۴۳ (۱۲) در کتاب فقه الرضا آمده است: «اگر میت همسر و پدر و مادرش را بر جای گذارد، برای همسرش یک چهارم و برای مادرش یک سوم و بقیه متعلق به پدر است.»

٣٤٤ ٤٤٨٣٣ (۱۳) **تهذیب** ۲۸۷/۹: **استبصار** ۱۴۳/۴: الحسن بن محمّد بن سماعة عن الحسن بن محبوب عن أبی جمیلة عن **أبان** بن تغلب عن أبی عبدالله عليه السلام فی امرأة ماتت وترکت أبویها وزوجها قال للزّوج النّصف وللأمّ السّدس وللأب مابقی. (قال محمّد بن الحسن هٰذا خبر موافق للعامّة لسنا نعمل علیه لإجماع الطائفة المحقّة علی ترك العمل به ولخلافه لظاهر القرآن والأخبار المتواترة قال الله تعالی ﴿فَإِن لَّمْ يَكُن لَّهُۥ وَلَدٌ وَوَرِثَهُۥٓ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ ٱلثُّلُثُ﴾).

وتقدّم فی باب (۲۱) انّ السّهام لاتعول ما یدلّ علی أنّ النّقص لا یدخل علی الزّوجین. **وفی** باب (۳۱) میراث الأبوین مع الولد وأحد الزّوجین والباب المتقدّم مایناسب ذٰلك.

ویأتی فی أحادیث باب (۳۵) أنّ الإخوة والأجداد لا یرثون مع الأبوین والأولاد ما یدلّ علیٰ ذٰلك فلاحظ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۳٤)

باب ماورد فی أنّ رسول‌الله صلى الله عليه وآله أطعم الجدّ والجدّة السدس طعمة

قال الله تعالی فی سورة **النّساء** (۴): ۸۰: ﴿مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ ٱللَّهَ وَمَن تَوَلَّىٰ فَمَآ أَرْسَلْنَـٰكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾.

الحشر (۵۹): ۷: ﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمْ عَنْهُ فَٱنتَهُوا۟ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ﴾.

٣٤٥ ٤٤٨٣٤ (۱) **کافی** ۱۱۴/۷: محمّد بن یحیی عن **تهذیب** ۳۱۱/۹: أحمد بن محمّد عن **فقیه** ۲۰۵/۴: (الحسن ـ فقیه) بن فضّال عن (عبدالله ـ فقیه) ابن بکیر عن **زرارة** عن **أبی جعفر** عليه السلام أطعم الجدّة السّدس ولم یفرض (الله عزّوجلّ ـ فقیه) لها شیئاً.

٣٤٦ ٤٤٨٣٥ (۲) **کافی** ۱۱۴/۷: (محمّد بن یحیی عن ـ معلّق) **تهذیب** ۳۱۱/۹: أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن عبدالله بن المغیرة عن موسی بن بکر عن زرارة **استبصار** ۱۶۲/۴: أحمد بن محمّد

(۱۳) ابان بن تغلب از امام صادقؑ روایت می‌کند که درباره زنی که پس از فوت، پدر و مادر و شوهرش را بر جا می‌گذارد فرمود: «برای شوهر نصف و برای مادر یک ششم و بقیه متعلق به پدر است.» ۳۴۴

مرحوم شیخ طوسیؒ می‌فرماید: «این حدیث موافق با اهل سنت است و ما به آن عمل نمی‌کنیم. به دلیل اجماع گروه حق بر عمل نکردن به آن و به دلیل مخالفت آن با ظاهر قرآن و احادیث متواتر. خداوند تعالی می‌فرماید: «**پس اگر فرزند نداشت و پدر و مادرش از او ارث بردند، برای مادرش یک سوم است.**»

ارجاعات

گذشت:

در باب بیست و یکم و سی و یکم و باب پیشین مناسب با این بحث هست.

می‌آید:

در روایات باب سی و پنجم مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۳۴

ارث جدّ و جدّه

خداوند تعالی می‌فرماید:

هر که از پیامبرﷺ پیروی کند به تحقیق از خداوند پیروی کرده است و هر کس روی گرداند پس ما تو را نگهبان آنان نفرستادیم.[1]

و آنچه را پیامبر به شما می‌بخشد، آن را بگیرید و از آنچه شما را باز می‌دارد، دست بردارید و از خدا پروا کنید، به تحقیق خداوند به سختی مجازات می‌کند.[2]

(۱) زراره از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «همانا پیامبر اکرمﷺ به جدّه یک ششم اطعام کرد و (خداوند) چیزی برایش معین نکرد.» ۳۴۵

(۲) زراره از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «همانا پیامبر اکرمﷺ به جدّه (جدّ) یک ششم را به عنوان غذا داد.» ۳۴۶

---

۱. نساء ۸۰/۴. ۲. حشر ۷/۵۹.

عن ابن فضّال عن ابن بكير عن زرارة قال سمعت أبا جعفر[1] عليه السلام يقول انّ نبيّ الله صلى الله عليه وآله أطعم الجدّة[2] السّدس طعمة.

۳۴۷ ٤٤٨٣٦ (۳) **كافى** ۱۱۴/۷: **تهذيب** ۳۱۱/۹: **استبصار** ۱۶۲/۴: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **جميل** بن درّاج عن أبى عبدالله عليه السلام أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله أطعم الجدّة أمّ الأب السّدس وابنها حىٌّ واطعم الجدّة اُمّ الاُمّ السّدس وابنتها حيّة. **فقيه** ۲۰۴/۴: الحسين بن سعيد عن ابن أبى عمير عن جميل عن أبى عبدالله عليه السلام قال انّ رسول الله صلى الله عليه وآله (و ذكر مثله).

۳۴۸ ٤٤٨٣٧ (۴) **كافى** ۱۱۴/۷: **تهذيب** ۳۱۱/۹: **استبصار** ۱۶۲/۴: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **جميل** بن درّاج عن أبى عبدالله عليه السلام قال إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله أطعم الجدّة السّدس.

۳۴۹ ٤٤٨٣٨ (۵) **تهذيب** ۳۱۲/۹: **استبصار** ۱۶۳/۴: **فقيه** ۲۰۵/۴: روى معاوية بن حكيم عن **علىّ** بن الحسن بن رباط رفعه إلى أبى عبدالله عليه السلام قال الجدّة لها السّدس مع ابنها ومع ابنتها.

۳۵۰ ٤٤٨٣٩ (۶) **دعائم الإسلام** ۳۷۸/۲: عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنّه أطعم الجدّة السّدس وابنها حىّ ونظر إلى وُلدها يتقاسمون فرقّ لها ففرض لها السّدس فصار فرضاً لها وانّ الله يقول ﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمْ عَنْهُ فَٱنتَهُوا﴾.

۳۵۱ ٤٤٨٤٠ (۷) **تهذيب** ۳۹۷/۹: علىّ بن الحسن عن محمّد بن أحمد بن يحيى عن أبيه عن ربعىّ بن عبدالله أو عن عبدالله بن عمرو وعن ربعىّ عن **القاسم** بن الوليد عن أبى عبدالله عليه السلام قال انّ الله أدّب محمّداً صلى الله عليه وآله فأحسن تأديبه فقال ﴿خُذِ ٱلْعَفْوَ وَأْمُرْ بِٱلْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ ٱلْجَٰهِلِينَ﴾ قال فلمّا كان ذلك أنزل الله عليه ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ فلمّا كان ذٰلك فوّض إليه دينه فقال ﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمْ عَنْهُ فَٱنتَهُوا۟ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ﴾ فحرّم الله الخمر بعينها وحرّم رسول الله صلى الله عليه وآله كلّ مسكر فأجاز الله له ذٰلك وفرض الله الفرائض فلم يذكر الجدّ فجعل له رسول الله صلى الله عليه وآله سهماً فأجاز الله ذٰلك له وكان والله يعطى الجنّة على الله فيجوز الله ذٰلك له.

---

۱. أبا عبدالله ـ خ.   ۲. الجدّ ـ يب.

۳۴۷ (۳) جمیل بن دراج از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «همانا پیامبر اکرم﴿ص﴾ به جدّه مادر پدر با این که پسرش زنده بود، یک ششم اطعام کرد و به جدّه مادرِ مادر با این که دخترش زنده بود یک ششم اطعام کرد.»

۳۴۸ (۴) جمیل بن دراج از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «همانا پیامبر اکرم﴿ص﴾ به جدّه یک ششم را به عنوان خوراک داد.»

۳۴۹ (۵) علی بن حسین بن رباط با واسطه از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «برای جدّه با وجود پسرش و دخترش یک ششم است.»

۳۵۰ (۶) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که پیامبر اکرم﴿ص﴾ به جدّه با زنده بودن پسرش یک ششم را به عنوان خوراک داد. آن حضرت به فرزندانش نگریست که ارث را در میان خود تقسیم می‌کردند، از این رو برای وی دلسوزی کرد و یک ششم را برایش تعیین کرد و آن سهم او شد و به راستی خداوند می‌فرماید: «آنچه را که پیامبر﴿ص﴾ به شما بخشید، آن را بگیرید و از آنچه شما را بازداشت دست بردارید.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۵۱ (۷) قاسم بن ولید از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «خداوند محمد﴿ص﴾ را تربیت کرد و او را نیکو تربیت کرد. پس فرمود: گذشت کن و به نیکی دستور بده و از جاهلان روی بر تاب.

فرمود: وقتی پیامبر﴿ص﴾ به این دستور عمل کرد، خداوند بر وی وحی فرستاد: «و قطعاً تو بر اخلاق بزرگی هستی.» آنگاه وقتی چنین شد. خداوند دینش را در اختیار او قرار داد و فرمود: «و آنچه را پیامبر﴿ص﴾ به شما بخشید، آن را بگیرید و از آنچه شما را نهی کرد، دست بردارید و از خدا پروا کنید، چرا که خداوند سخت کیفر است.»

آنگاه خداوند شراب را به طور مشخص حرام کرد و پیامبر اکرم﴿ص﴾ هر مست کننده‌ای را حرام کرد و خداوند کار وی را امضا کرد و خداوند سهم‌های ارث را معین کرد و از جدّ نام برد آنگاه پیامبر اکرم﴿ص﴾ برای وی سهمی معین کرد و خداوند این کار را به وی اجازه داد و به خدا سوگند پیامبر﴿ص﴾ بهشت را به حساب خدا می‌بخشد و خداوند به آن عمل می‌کند.»

۳۵۲ ٤٤٨٤١ (۸) **تهذیب ۳۱۴/۹**: **استبصار ۱۶۴/۴**: علیّ بن الحسن بن فضّال عن عمرو بن عثمان[1] عن **فقیه ۲۰۵/۴**: الحسن بن محبوب عن سعد ابن أبی خلف (قال ـ یب ـ صا) سألت[2] أبا الحسن موسیٰ عليه السلام عن بنات بنت[3] وجدّ فقال للجدّ السّدس والباقی لبنات البنت[4]. (قال محمّد بن الحسن ذکر علیّ بن الحسن بن الفضّال أنّ هٰذا الخبر أعنی خبر سعد ابن أبی خلف ممّا قد أجمعت الطائفة علی العمل بخلاف).

۳۵۳ ٤٤٨٨٢ (۹) **کافی ۱۱۵/۷**: أخبرنی **بعض** أصحابنا انّ رسول الله صلی الله علیه وآله أطعم الجدّ السّدس مع الأب ولم یعطه مع الولد.

۳۵٤ ٤٤٨٤٣ (۱۰) **تهذیب ۳۱۲/۹**: **استبصار ۱۶۳/۴**: **فقیه ۲۰۵/۴**: روی یعقوب بن یزید عن یحیی بن المبارک عن (عبدالله ـ یب ـ فقیه) ابن جبلة عن أبی جمیلة عن **إسحاق** بن عمّار عن أبی عبدالله عليه السلام فی أبوین وجدّة لأُمّ قال للأُمّ السّدس وللجدّة السّدس وما بقی[5] وهو الثّلثان للأب.

۳۵۵ ٤٤٨٤٤ (۱۱) **تهذیب ۳۱۳/۹**: **استبصار ۱۶۳/۴**: علیّ بن الحسن بن فضّال عن أیّوب بن نوح عن محمّد ابن أبی عمیر عن **جمیل** فیما یعلم رواه قال إذا ترك المیّت جدّتین أُمّ أبیه و أُمّ أمّه فالسّدس بینهما.

۳۵٦ ٤٤٨٤٥ (۱۲) **تهذیب ۳۱۳/۹**: **استبصار ۱۶۳/۴**: علیّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد بن علیّ ومحمّد بن الحسین جمیعاً عن محمّد ابن أبی عمیر عن **غیاث** بن إبراهیم عن أبی عبدالله عن أبیه عليهما السلام قال أطعم رسول الله صلی الله علیه وآله الجدّتین السّدس مالم یکن دون أُمّ الأُمّ أُمّ ولا دون أُمّ الأب أب (قال محمّد بن الحسن: هٰذان الخبران غیر معمول علیهما لأِنّ الخبر الأوّل مرسل مقطوع الإسناد والثّانی مع الأوّل مخالفان لما قدّمناه من الأخبار لأنّا قد بیّنّا أنّ الجدّة إنّما تستحقّ الطّعمة من نصیب ولدها والخبر یتضمّن أیضاً أنّها تعطیٰ الطّعمة إذا لم یکن هناك ولدها. ویحتمل أن یکون الخبران وردا مورد التقیّة).

---

۱. یحیی ـ صا.
۲. عن أبی الحسن موسیٰ عليه السلام قال سألته عن ـ فقیه.
۳. الإبنة ـ فقیه.
٤. الإبنة ـ فقیه.
٥. والباقی، خ.

۳۵۲ (۸) سعد بن ابی خلف گوید: «از امام موسی بن جعفرعلیه السلام درباره دختران دختر و جدّ سوال کردم. امامعلیه السلام فرمود: یک ششم متعلق به جدّ است و بقیه برای دخترانِ دختر.»

مرحوم شیخ طوسی﷫ می‌فرماید: «علی بن حسن فضال گفته است این حدیث، یعنی خبر سعد ابن ابی خلف از اخباری است که علمای شیعه اجماع بر عمل به خلاف آن دارند.»

۳۵۳ (۹) در کتاب کافی آمده است: «یکی از شیعیان برای من روایت کرد که پیامبر اکرمﷺ با وجود پدر به جدّ یک ششم به عنوان خوراک داد ولی با وجود فرزند به وی نبخشید.»

۳۵۴ (۱۰) اسحاق بن عمار از امام صادقعلیه السلام روایت می‌کند که درباره پدر و مادر و جدّه اُمّی فرمود: «برای مادر یک ششم و برای جدّه یک ششم و بقیه دو سوم متعلق به پدر است.»

۳۵۵ (۱۱) محمد بن ابی عمیر از جمیل در میان آنچه معلوم است روایت کرده است. روایت می‌کند که گفت: «هر گاه میت دو جدّه مادرِ پدرش و مادرِمادرش را بر جای گذارد، یک ششم میان‌شان تقسیم می‌شود.»

۳۵۶ (۱۲) غیاث بن ابراهیم از امام صادقعلیه السلام از پدرشعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبر اکرمﷺ یک ششم را به دو مادر بزرگ اطعام کرد تا وقتی که پایین‌تر از مادرِ مادر، مادر نباشد و پایین‌تر از مادر پدر، پدر نباشد.»

مرحوم شیخ طوسی﷫ می‌فرماید: «به این دو حدیث عمل نشده است زیرا خبر نخست مرسل و سندش متصل نیست و هر دو حدیث با احادیث گذشته مخالفند. برای این که ما بیان کردیم که جدّه از سهم فرزندش استحقاق خوراک دارد و این حدیث نیز دلالت می‌کند که به وی خوراک بخشیده می‌شود، در صورتی که فرزندش نباشد و احتمال دارد که این دو حدیث از جهت تقیه صادر شده باشند.»

۳۵۷ ٤٤٨٤٦ (۱۳) **کافی ۱۱۴/۷**: عدّة من أصحابنا عن **تهذیب ۳۱۲/۹**: **استبصار ۱۶۵/۴**: أحمد بن محمّد (بن عیسی ـ صا ـ یب) عن علیّ بن أسباط عن **إسماعیل** بن منصور عن بعض أصحابه عن أبی عبدالله ﷺ قال إذا اجتمع أربع جدّات ثنتین من قِبَل[1] الأب وثنتین من قِبَل الأُمّ[2] طرحت واحدة من قِبَل الأمّ بالقرعة فکان[3] السّدس بین الثلاثة وکذٰلك إذا اجتمع أربعة أجداد سقط[4] واحد من قِبَل الأُمّ بالقرعة وکان السّدس بین الثّلاثة.

۳۵۸ ٤٤٨٤٧ (۱۴) **تهذیب ۳۱۲/۹**: **استبصار ۱۶۶/۴**: أحمد بن محمّد بن عیسی عن ابن أبی عمیر عن عبدالرّحمٰن بن الحجّاج (عن **عبدالرّحمٰن** ـ یب) عمّن رواه قال لاتورثوا من الأجداد إلّا ثلاثة أبو الأمّ وأبو الأب وأبو أب الأب (قال محمّد بن الحسن هٰذان الخبران غیر معمول علیهما لأنّهما مرسلان غیر مسندین ولأنّ الجدّ الأعلیٰ لایرث مع الجدّ الأدنیٰ بل الجدّ الأدنی یجوز المال دونه).

۳۵۹ ٤٤٨٤٨ (۱۵) **کافی ۱۱۴/۷**: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر **تهذیب ۳۱۰/۹**: **استبصار ۱۶۲/۴**: الحسن بن محمّد بن سماعة عن محمّد ابن أبی عمیر عن سعد ابن أبی خلف عن **عبدالرّحمٰن** ابن أبی عبدالله قال قلت[5] لأبی عبدالله ﷺ (و عنده أبان بن تغلب فقلت أصلحك الله ـ کا) انّ ابنتی هلکت وأُمّی حیّة فقال أبان (بن تغلب وکان عنده ـ یب ـ صا) لیس لأمّك شیء فقال أبو عبدالله ﷺ سبحان الله أعطها السّدس.

فقیه ۲۰۴/۴: روی أحمد بن محمّد ابن أبی نصر البزنطی قال حدّثنی حمّاد بن عثمان عن **عبدالرّحمٰن** ابن أبی عبدالله البصریّ عن أبی عبدالله ﷺ قال قلت له انّ ابنتی ماتت وأُمّی حیّة فقال أبان بن تغلب لیس لها شیء فقال أبو عبدالله ﷺ سبحان الله أعطها سهمها یعنی السّدس.

۳۶۰ ٤٤٨٤٩ (۱۶) **أمالی المفید ۱۵۳**: قال أخبرنی أبوالحسن علیّ بن محمّد الکاتب قال أخبرنی الحسن بن علیّ الزّعفرانیّ قال حدّثنا أبو إسحاق إبراهیم بن محمّد الثّقفی قال حدّثنی

---

۱. قبل الأمّ ـ کا. ۲. قبل الأب ـ کا. ۳. وکان ـ صا ـ یب.
٤. أسقط ـ کا. ٥. دخلت علی أبی عبدالله ـ کا.

۳۵۷ (۱۳) اسماعیل بن منصور با واسطه از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه چهار جدّه با هم وجود داشته باشند دو جدّه از طرف پدر و دو جدّه از طرف مادر یکی از جدّهان اُمّی به وسیله قرعه کنار گذاشته می‌شود و یک ششم میان سه جدّه دیگر تقسیم می‌شود و همچنین هر گاه چهار پدربزرگ با هم وجود داشته باشند، یکی از آن‌ها از طرف مادر به وسیله قرعه کنار گذاشته می‌شود و یک ششم میان سه نفرشان تقسیم می‌شود.»

۳۵۸ (۱۴) عبدالرحمان بن حجاج از شخصی روایت می‌کند که فرمود: «به اجداد ارث ندهید مگر به سه گروه؛ پدرِ مادر و پدرِ پدر و پدرِ پدرِ پدر.»

مرحوم شیخ طوسیؒ می‌فرماید: «به این دو حدیث فتوا داده نشده است زیرا مرسل و بدون اسناد هستند برای این که جدّ بالاتر با وجود جدّ پایین‌تر ارث نمی‌برد بلکه جدّ پایین‌تر مال را پیش از او تصاحب می‌کند.»

۳۵۹ (۱۵) عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: «(نزد امام صادقؑ رفتم و) به امامؑ گفتم: (خداوند کارهایت را سامان بخشد!) همانا دخترم وفات کرد و مادرم زنده است.

ابان بن تغلب که در آنجا حضور داشت گفت: چیزی به مادرت نمی‌رسد.

امامؑ فرمود: پیراسته است خدا! یک ششم به وی بده.»

در گزارش دیگری از عبدالرحمان ابن ابی عبدالله بصری آمده است: «به امام صادقؑ گفتم: دخترم وفات کرد و مادرم زنده است.

ابان بن تغلب گفت: چیزی برای او نیست.

امامؑ فرمود: پیراسته است خدا! سهمش را به وی بده. (یعنی یک ششم)»

۳۶۰ (۱۶) زید بن علی بن حسینؑ از پدرشؑ از پدرشؑ امام حسینؑ روایت می‌کند که امیر مؤمنانؑ در یکی از سخنرانی‌هایش برای مردم فرمود: «به خدا سوگند مردم در حالی با ابوبکر

المسعوديّ قال حدّثنا الحسن بن حمّاد عن أبيه قال حدّثنى رزين بيّاع الأنماط قال سمعت زيد بن عليّ بن الحسين عليهما السلام يقول حدّثنى أبى عن أبيه قال سمعت أميرالمؤمنين عليّ بن أبى طالب عليه السلام يخطب النّاس فقال فى خطبته والله لقد بايع النّاس أبابكر وأنا أولى النّاس بهم منّى بقميصى هٰذا فكظمت غيظى وانتظرت أمر ربّى وألصقت كَلْكَلى[1] بالأرض ثمّ إنّ أبا بكر هلك واستخلف عمر وقد علم والله إنّى أولى النّاس بهم منّى بقميصى هٰذا فكظمت غيظى وانتظرت أمر ربّى ثمّ إنّ عمر هلك وقد جعلها شورى فجعلنى سادس ستّة كسهم الجدة وقال اقتلوا الأقلّ وما أراد غيرى فكظمت غيظى وانتظرت أمر ربّى و ألصقت كَلْكَلى بالأرض ثمّ كان من أمر القوم بعد بيعتهم لى ما كان ثمّ لم أجد إلّا قتالهم أو الكفر بالله.

وتقدّم فى رواية فضيل بن يسار(١٣) من باب (٣٨) تحريم كلّ مسكر من أبواب الأشربة قوله وفرض الله الفرائض من الصّلب فأطعم رسول‌الله صلى الله عليه وآله الجدّ. **وفى** رواية قاسم بن محمّد(١٤) قوله وذكر الفرائض فلم يذكر الجدّ فأطعمه رسول‌الله صلى الله عليه وآله سهماً. **وفى** رواية اسحاق(١٥) قوله عليه السلام إنّ الله فرض فى القرآن ولم يقسّم للجدّ شيئاً وإنّ رسول‌الله صلى الله عليه وآله أطعمه السّدس فأجاز الله له. **وفى** رواية عبدالله بن سنان (١٩) قوله فكان فيما فرض الله فى كتابه[2] فرائض الصّلب وفرض رسول‌الله صلى الله عليه وآله فرائض الجدّ. **وفى** رواية أبى بصير (٢٠) قوله وفرض الله فرائض الصّلب وأعطى رسول‌الله صلى الله عليه وآله الجدّ فأجاز الله له ذٰلك.

(٣٥)

باب انّ الإخوة والأجداد لايرثون مع الأبوين والأولاد وحكم ما لو جامعهم زوج أو زوجة

٣٦١ (١) **كافى ١٠٤/٧**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد عن
٤٤٨٥٠ فضالة بن أيّوب عن موسى بن بكر عن عليّ بن سعيد قال قال لى زرارة ما تقول فى رجل ترك أبويه وإخوته لأمّه فقلت لأمّه السّدس وللأب ما بقى ﴿فَإِن كَانَ لَهُۥٓ إِخۡوَةٌ فَلِأُمِّهِ ٱلسُّدُسُ﴾

---

١. كَلْكَل جمعه كلاكل: الصّدْر أو ما بين التِرقُوَتين ـ المنجد.
٢. فى القرآن ـ خ.

بیعت کردند که من بیش‌تر از این پیراهنم، بر آنها ولایت داشتم آنگاه من خشمم را فرو بردم و در انتظار فرمان پروردگارم، سینه‌ام را به زمین چسباندم. سپس ابوبکر مُرد و با این که به خدا سوگند می‌دانست من بیش‌تر از این پیراهنم بر مردم ولایت دارم عمر را جانشین خویش کرد. پس من خشمم را فرو بردم و منتظر فرمان پروردگارم شدم. آنگاه عمر مُرد و خلافت را در اختیار شورا قرار داد و مرا همانند سهم جدّه، ششمین فرد آن‌ها قرار داد و گفت: اقلیت را بکشید و مقصودش کسی جز من نبود. آنگاه من خشمم را فرو بردم و در انتظار فرمان پروردگارم، سینه‌ام را به زمین چسباندم. سپس آن گروه پس از بیعت با من کارشان به آنجا رسید که رسید و من راهی جز نبرد با آنان یا کفر به خدا نمی‌یابم.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سیزدهم از باب سی و هشتم از باب‌های نوشیدنی‌ها این گفته که: «و خداوند سهم‌های ارث را برای خویشان بدون واسطه معین کرد و پیامبر اکرمﷺ پدربزرگ را اطعام کرد.»

و در روایت چهاردهم این گفته که: «خداوند سهم‌های ارث را بیان کرد و از جدّ نام نبرد. آنگاه پیامبر اکرمﷺ یک سهم به عنوان خوراک به وی داد.»

و در روایت پانزدهم فرموده امامؑ که: «خداوند در قرآن سهم‌ها را معین کرد و برای جدّ چیزی قرار نداد و به تحقیق پیامبر اکرمﷺ یک ششم را به وی اطعام کرد و خداوند آن را به وی اجازه داد.»

و در روایت نوزدهم این گفته که: «در میان سهم‌هایی که خداوند در قرآن معین کرد، سهم خویشان بدون واسطه است و پیامبر اکرمﷺ سهم‌های جدّ را معین کرد.»

و در روایت بیستم این گفته که: «و خداوند سهم‌های خویشان بدون واسطه را قرار داد و پیامبر اکرمﷺ به جدّ بخشید آنگاه خداوند کار او را مجاز قرار داد.»

باب ۳۵

حکم اولویت ابوین بر اجداد و جدّات و اجتماع آن دو با شوهر یا زن

(۱) علی بن سعید گوید: «زراره به من گفت: درباره مردی که پدر و مادر و برادران اُمّی‌اش را بر ۳۶۱
جای می‌گذارد چه می‌گویی؟

گفتم: برای مادرش یک ششم و بقیه برای پدر است: پس اگر برادرانی داشت برای مادرش یک ششم است.

وقال إنّما أولئك الإخوة للأب والإخوة للأب والأمّ وهو أكثر لنصيبها إن أعطوا الإخوة للأمّ الثّلث[1] وأعطوها السّدس وإنّما صار لها السّدس وحجبها الإخوة للأب والإخوة من الأب والأمّ لأنّ الأب ينفق عليهم فوفّر نصيبه وانتقصت الأمّ من أجل ذلك فأمّا الإخوة من الأمّ فليسوا من هٰذا في شيء لا يحجبون أمّهم من الثّلث قلت فهل ترث الإخوة من الأمّ شيئاً قال ليس في هٰذا شكّ انّه كما أقول لك.

۳۶۲ (۲) **فقه الرّضا**ؑ ۲۸۸: فإن ترك أبويه وأخاً فللأمّ الثّلث وللأب الثّلثان وسقط الأخ.
۴۴۸۵۱

۳۶۳ (۳) **رجال الكشّيّ** ۱۳۳: حدّثني حمدويه بن نصير قال حدّثني محمّد بن الحسين ابن
۴۴۸۵۲
أبي الخطّاب عن الحسن بن محبوب السّرّاد عن العلاء بن رزين عن **يونس** بن عمّار قال قلت لأبي عبدالله ؑ إنّ زرارة قد روى عن أبي جعفر ؑ أنّه لا يرث مع الأمّ والأب و الابن والبنت أحد من النّاس شيئاً إلّا زوج أو زوجة فقال أبو عبدالله ؑ أمّا ما رواه زرارة عن أبي جعفر ؑ فلا يجوز لي ردّه وأمّا في الكتاب في سورة النّساء فإنّ الله عزّوجل يقول ﴿يُوصِيكُمُ ٱللَّهُ فِيٓ أَوۡلَٰدِكُمۡۖ لِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِۚ فَإِن كُنَّ نِسَآءٗ فَوۡقَ ٱثۡنَتَيۡنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَۖ وَإِن كَانَتۡ وَٰحِدَةٗ فَلَهَا ٱلنِّصۡفُۚ وَلِأَبَوَيۡهِ لِكُلِّ وَٰحِدٖ مِّنۡهُمَا ٱلسُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُۥ وَلَدٞۚ فَإِن لَّمۡ يَكُن لَّهُۥ وَلَدٞ وَوَرِثَهُۥٓ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ ٱلثُّلُثُۚ فَإِن كَانَ لَهُۥٓ إِخۡوَةٞ فَلِأُمِّهِ ٱلسُّدُسُ﴾ يعني إخوة لأب وأمّ وإخوة لأب والكتاب يا يونس قد ورّث هٰهنا مع الأبناء فلا تورث البنات إلّا الثّلثين. (حمل في الوسائل ذيل الحديث على التّقيّة).

رجال الكشّيّ ۱۳۵: حدّثني محمّد بن قولويه قال حدّثني سعد بن عبدالله ابن أبي خلف قال حدّثني أحمد بن محمّد بن عيسى وعبدالله بن محمّد بن عيسى أخوه والهيثم ابن أبي مسروق ومحمّد بن الحسين ابن أبي الخطّاب عن الحسن بن محبوب عن العلاء بن رزين عن **يونس** بن عمّار قال قلت لأبي عبدالله ؑ إنّ زرارة وذكر مثل الحديث الّذي رواه حمدويه بن نصير عن محمّد بن الحسين عن ابن محبوب.

---

۱. قال الفاضل الاسترآبادي في العبادة نوع حزازة وكأنّه سقط من القلم شيء وكأنّ المراد منها انّ العامّة ز عموا أنّ الإخوة من الأمّ يحجبون الأمّ عن الثّلث إلى السّدس وهم يرثون معها الثّلث وعلى التّحقيق الحجب بهذا المعنى اكثار في نصيبها لأنّها أخذت السّدس وأولادها أخذوا الثّلث ـ (آت).

و زراره گفت: همانا مقصود برادران أبی و برادران أبوینی هستند زیرا در صورتی که به برادران أمّی یک سوم و به مادر یک ششم بدهند، این کار سهم مادر را افزایش می‌دهد[1] ولی تنها در صورتی به مادر یک ششم می‌رسد که برادران أبی و برادران أبوینی او را باز دارند. برای این که پدر هزینه آنان را می‌پردازد و به این دلیل سهم او افزایش یافته و از سهم مادر کاسته شده است ولی این‌ها هیچ کدام درباره برادران أمّی صدق نمی‌کند و آنان مادرشان را از یک سوم باز نمی‌دارند.

گفتم: آیا برادران أمّی چیزی به ارث می‌برند؟

زراره گفت: در این شکی نیست که مطلب آن گونه است که به تو گفتم.»

۳۶۲ (۲) در کتاب فقه الرضا آمده است: «پس اگر پدر و مادرش و یک برادر را بر جای گذارد، برای مادر یک سوم و برای پدر دو سوم است و برادر ارث نمی‌برد.»

۳۶۳ (۳) یونس بن عمار گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که با وجود مادر و پدر و پسر و دختر هیچ یک از مردم ارث نمی‌برد مگر شوهر یا زن. آنگاه امام صادق علیه السلام فرمود: آنچه را زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده است، ردّ کردنش برای من روا نیست. ولی خداوند عزّوجلّ در قرآن در سوره نساء می‌فرماید: «**خداوند درباره فرزندان‌تان به شما سفارش می‌کند که برای یک مذکر به اندازه سهم دو مؤنث است. آنگاه اگر آن‌ها بیش از دو زوجه بودند برایشان دو سوم ارث است و اگر یکی بود، نصف برای اوست و برای هر یک از پدر و مادرش یک ششم ارث است اگر میت فرزند داشته باشد و اگر فرزند نداشته باشد و پدر و مادرش از او ارث بَرَند، برای مادرش یک سوم است آنگاه اگر برادرانی داشت، یک ششم متعلق به مادرش است.**»

مقصود خداوند برادران أبوینی و برادران أبی است. ای یونس! قرآن در اینجا با وجود فرزندان، ارث قرار داده است پس به دختران بیش از دو سوم ارث داده نمی‌شود.»

کتاب الوسائل پایان حدیث را بر تقیه حمل کرده است.

---

۱. فاضل استر آبادی گوید: «این عبارت به گونه‌ای پیچیده است و گویا چیزی از قلم افتاده است و گویا مقصود این است که اهل سنت می‌پندارند برادران أمّی سهم مادر را از یک سوم به یک ششم کاهش می‌دهند و خودشان یک سوم را به ارث می‌برند ولی بنابر تحقیق، حجب (منع) به این معنا سبب افزایش سهم مادر می‌شود زیرا خودش یک ششم و فرزندانش یک سوم دریافت می‌کند.» مرآت العقول

٣٦٤ (۴) **كافى ۷/ ۱۰۰**: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن عمر بن أُذينة عن زرارة
٤٤٨٥٣
قال قال زرارة النّاس والعامّة فى أحكامهم وفرائضهم يقولون قولاً قد أجمعوا عليه وهو الحجّة عليهم يقولون فى رجل توفّى وترك ابنته أو ابنتيه وترك أخاه لأبيه و اُمّه أو اُخته لأبيه واُمّه أو اُخته لأبيه أو أخاه لأبيه إنّهم يعطون الإبنة النّصف أو ابنتيه الثّلثين ويعطون بقيّة المال أخاه لأبيه واُمّه أو اُخته لأبيه أو اُخته لأبيه واُمّه دون عَصَبَة بنى عمّه وبنى أخيه ولا يعطون الإخوة للأُمّ شيئاً قال فقلت لهم فهٰذه الحجّة عليكم إنّما سمّى الله للإخوة للأُمّ أنّه يورث كلالة فلم تعطوهم مع الإبنة شيئاً وأعطيتم الاُخت للأب والأُمّ والاُخت للأب بقيّة المال دون العمّ والعَصَبَة وإنّما سمّاهم الله عزّوجلّ كلالة كما سمّى الإخوة للأُمّ كلالة فقال عزّوجلّ من قائل ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلالَةِ﴾ فلِمَ فرّقتم بينهما فقالوا السّنّة وإجماع الجماعة قلنا سنّة الله وسنّة رسوله أو سنّة الشّيطان وأوليائه فقالوا سنّة فلان وفلان قلنا قد تابعتمونا فى خصلتين وخالفتمونا فى خصلتين، قلنا إذا ترك واحداً من أربعة فليس الميّت يورث كلالة إذا ترك أباً أو أبناً قلتم صدقتم، فقلنا أو اُمّاً أو إبنة فأبيتم علينا ثمّ تابعتمونا فى الإبنة فلم تعطوا الإخوة من الأُمّ معها شيئاً وخالفتمونا فى الأُمّ فكيف تعطون الإخوة للأُمّ الثّلث مع الأُمّ وهى حيّة وإنّما يرثون بحقّها ورحمها وكما أنّ الإخوة والأخوات للأب والأُمّ والإخوة والأخوات للأب لا يرثون مع الأب شيئاً لأنّهم يرثون بحقّ الأب كذٰلك الإخوة والأخوات للأُمّ لا يرثون معها شيئاً وأعجب من ذٰلك أنّكم تقولون إنّ الإخوة من الأُمّ لا يرثون الثّلث ويحجبون الأُمّ عن الثّلث فلا يكون لها إلّا السّدس كذباً وجهلاً وباطلاً قد أجمعتم عليه فقلت لزرارة تقول هٰذا برأيك فقال أنا أقول هٰذا برأيى إنّى إذاً لفاجر أشهد أنّه الحقّ من الله ومن رسولهﷺ.

٣٦٥ (۵) **كافى ۷/ ۱۱۴**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن **استبصار ۴/ ۱۱۶**: **تهذيب**
٤٤٨٥٤
۹/ ۳۱۰: ابن محبوب عن **مستطرفات السّرائر ۸۵**: عليّ ابن أبى حمزة عن **أبى بصير** قال سألت أبا جعفر[1] عليه السلام عن رجل مات وترك أباه وعمّه وجدّه قال فقال حجب الأب الجدّ، الميراث للأب (دون الجدّ ـ السّرائر) وليس للعمّ ولا للجدّ شىء.

---

۱. فى بعض النسخ أبا عبدالله.

۳۶۴ (۴) عمر بن اذینه از زراره روایت می‌کند که گفت: «مردم و عامه در ارث بر یک نظر اجماع دارند که آن دلیلی است علیه‌شان. آنان درباره مردی که پس از فوت، یک دختر یا دو دختر و برادر أبوینی یا خواهر أبوینی یا خواهر أبی یا برادر أبی‌اش را بر جای گذارد به دختر نصف یا به دو دختر دو سوم می‌دهند و بقیه مال را به برادر أبوینی یا خواهر أبی یا خواهر أبوینی می‌دهند نه به عَصَبه عموزادگان و برادرزادگان و به برادران أمّی چیزی نمی‌دهند.

زراره ادامه داد: من به آنان گفتم: این دلیلی علیه شماست چرا که خداوند برای برادران أمّی سهم تعیین کرده است که میت برای کلاله ارث می‌گذارد، پس شما با وجود دختر چیزی به آن‌ها نمی‌دهید و به خواهر أبوینی و خواهر أبی بقیه مال را می‌دهید، نه به عمو و عصبه و همانا خداوند آن‌ها را کلاله نامیده است همان گونه که برادران أمّی را کلاله نامیده است. خداوند که عزیزترین و باشکوه‌ترین گوینده است می‌فرماید: «**از تو فتوا می‌پرسند. بگو: خداوند درباره کلاله به شما فتوا می‌دهد.**» پس چرا میان آن‌ها تفاوت گذاشتید.

آنان گفتند: به دلیل سنت و اجماع جماعت.

گفتیم: سنت خدا و سنت پیامبرش یا سنت شیطان و دوستدارانش؟

گفتند: سنت فلانی و فلانی.

گفتیم: شما در دو چیز با ما همراهید و در دو چیز مخالف ما. ما می‌گوییم: با وجود پدر یا پسر وقتی یک خواهر از چهار خواهر را بر جای گذارد، میت برای کلاله ارث نگذاشته است. و شما ما را تصدیق کردید. ما گفتیم: با وجود مادر و دختر نیز همین گونه است.

و شما این را از ما نپذیرفتید. سپس درباره دختر با ما همراهی کردید و به برادران أمّی با وجود دختر چیزی ندادید و درباره مادر با ما مخالفت کردید. پس چگونه با وجود مادر به برادران أمّی یک سوم می‌دهید در حالی که آنان به خاطر حق مادر و خویشاوندی با او ارث می‌برند همان گونه که برادران و خواهران أبوینی و برادران و خواهران أبی با وجود پدر چیزی به ارث نمی‌برند به دلیل آن که آن‌ها به خاطر حق پدر ارث می‌برند، به همین صورت برادران و خواهران أمّی با وجود مادر چیزی به ارث نمی‌برند.

و شگفت‌انگیزتر این که شما می‌گویید: برادران أمّی یک سوم را ارث نمی‌برند و مادر را از یک سوم باز می‌دارند و تنها یک ششم متعلق به اوست. این گفته شما دروغ، جهل و باطل است که بر آن اجماع نموده‌اید.

به زراره گفتم: آیا این سخنان نظر خودت است؟

زراره گفت: اگر من این‌ها را بر اساس نظر خود بگویم در این صورت گناهکار هستم شهادت می‌دهم که حق از جانب خدا و پیامبرش است.»

۳۶۵ (۵) ابوبصیر گوید: «از امام باقر سوال کردم: مردی پس از فوت، پدر و عمو و جدّش را بر جای می‌گذارد.

امام فرمود: پدر مانع جدّ می‌شود. ارث متعلق به پدر است (نه جدّ) و برای عمو و جدّ چیزی نیست.»

۳۶۶ (۶) **تهذیب** ۳۱۵/۹: **استبصار** ۱۶۱/۴: الحسن بن محمّد بن سماعة عن الحسن بن ۴۴۸۵۵
محبوب عن علیّ بن رئاب عن **فضیل** بن یسار عن أبی عبدالله عليه السلام فی رجل مات وترك أُمّه وزوجته وأُخته وجدّه قال للأُمّ الثّلث وللمرأة الرّبع وما بقی بین الجدّ والأُخت للجدَ سهمان وللأُخت سهم.

۳۶۷ (۷) **تهذیب** ۳۱۵/۹: **استبصار** ۱۶۱/۴: الحسن بن محمّد بن سماعة عن ابن محبوب ۴۴۸۵۶
عن حمّاد عن **أبی بصیر** قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن رجل مات وترك أُمّه وزوجته وأُختين له وجدّه فقال للأُمّ السّدس وللمرأة الرّبع وما بقی نصفه للجدّ ونصفه للأُختين. (قال الشّیخ رحمه الله هٰذان الخبران (أی هٰذا الخبر وما تقدّم علیه) غیر معمول علیهما بلا خلاف عند الطّائفة لأنّه لا خلاف بینها أنّ مع الأُمّ لا یرث أحد من الإخوة والأخوات).

۳۶۸ (۸) **تهذیب** ۳۲۰/۹: **استبصار** ۱۴۶/۴: أحمد بن محمّد بن عیسی عن الحسن بن علیّ ۴۴۸۵۷
الخزّاز وعلیّ بن الحکم عن مثنّی الحنّاط عن **زرارة** بن أعین عن أبی عبدالله عليه السلام قال قلت (له ـ صا) امرأة ترکت أُمّها وأخواتها لأبیها وأُمّها وإخوة لأُمّ وأخوات لأب قال لأخواتها لأبیها وأُمّها الثّلثان ولأُمّها السّدس ولإخوتها[1] من أُمّها السّدس.

۳۶۹ (۹) **تهذیب** ۳۲۱/۹: **استبصار** ۱۴۶/۴: أحمد بن محمّد بن عیسی عن الحسن بن علیّ ۴۴۸۵۸
الخزّاز وعلیّ بن الحکم عن مثنّی الحناط عن **زرارة** ابن أعین عن أبی عبدالله عليه السلام قال قلت امرأة ترکت زوجها وأُمّها وإخوتها لأُمّها وإخوة لأبیها وأُمّها فقال لزوجها النّصف ولأُمّها السّدس وللإخوة من الأُمّ الثّلث وسقط الإخوة من الأب والأُمّ). قال الشّیخ رحمه الله هٰذا الأخبار مخالفة للحقّ غیر معمول علیها عند الطّائفة بأجمعها لأنّه من المعلوم عندهم أنّ مع الأُمّ لا یرث أحد من الإخوة والأخوات والوجه فی هٰذه الأخبار أن نحملها علی ضرب من التّقیّة لموافقتها مذاهب العامّة ویحتمل أیضاً أن یکون ماورد فی أنّه یجوز لنا أن نأخذ منهم علی مذاهبهم علی ما یعتقدون کما یأخذونه منّا).

---

۱. لأخواتها ـ یب.

۳۶۶ (۶) فضیل بن یسار از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که درباره مردی که پس از فوت، مادر و همسر و خواهر و جدّش را بر جای می‌گذارد فرمود: «یک سوم برای مادر و یک چهارم برای زن و بقیه میان جدّ و خواهر تقسیم می‌شود برای جدّ دو سهم و برای خواهر یک سهم.»

۳۶۷ (۷) ابوبصیر گوید: «از امام باقر﴿ع﴾ سوال کردم: مردی پس از فوت، مادر و همسر و دو خواهر و جدّش را بر جای می‌گذارد.

امام﴿ع﴾ فرمود: برای مادر یک ششم و برای زوجه یک چهارم و نصف بقیه برای جدّ و نصف دیگرش برای دو خواهر است.

مرحوم شیخ طوسی﴿ره﴾ می‌فرماید: «بدون هیچ اختلافی میان علمای شیعه به این دو خبر این خبر و خبر پیشین فتوا داده نشده است زیرا اختلافی میان علما نیست که با وجود مادر هیچ یک از برادران و خواهران ارث نمی‌برند.»

۳۶۸ (۸) زرارة بن اعین گوید: «به امام صادق﴿ع﴾ گفتم: زنی مادر و خواهران أبوینی و برادران أمّی و خواهران أبی‌اش را بر جای می‌گذارد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

امام﴿ع﴾ فرمود: برای برادران أبوینی‌اش دو سوم و برای مادرش یک ششم و برای خواهران أمّی‌اش یک ششم است.»

۳۶۹ (۹) زرارة بن اعین گوید: «به امام صادق﴿ع﴾ گفتم: زنی شوهر و مادر و خواهران امّی و خواهران أبوینی‌اش را بر جای می‌گذارد.

امام﴿ع﴾ فرمود: برای شوهرش نصف و برای مادرش یک ششم و برای خواهران أمّی یک سوم است و برادران أبوینی از ارث برکنارند.»

مرحوم شیخ طوسی﴿ره﴾ می‌فرماید: «این اخبار مخالف حق است و هیچ یک از علمای شیعه به آن‌ها عمل نکرده‌اند زیرا نزد علما معلوم است که با وجود مادر هیچ یک از برادران و خواهران ارث نمی‌برند و توجیه این اخبار آن است که آن‌ها را به دلیل سازگاری با مذاهب عامه بر نوعی تقیه حمل کنیم و نیز احتمال دارد به این معنا باشند که برای ما جایز است از آن‌ها بنابر مذاهب خودشان که اعتقاد دارند ارث بگیریم همان گونه که از ما می‌گیرند.»

٣٧٠ ٤٤٨٥٩ (١٠) **تهذيب ٣٩٤/٩**: الحسن بن محمّد بن سماعة قال حدّثهم محمّد بن زياد عن **معاوية** بن عمّار عن أبى عبدالله عليه السلام فى امرأة كان لها زوج ولها ولد من غيره وولد منه فمات ولدها الّذى من غيره فقال يعتزلها زوجها ثلاثة أشهر حتّى يعلم ما فى بطنها ولد أم لا فإن كان فى بطنها ولد ورث ـ قال أبو علىّ وهٰذا خلاف الحقّ ليس يؤخذ به.

٣٧١ ٤٤٨٦٠ (١١) **تهذيب ٣٩٤/٩**: عنه قال حدّثهم وهيب عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله عليه السلام فى رجل تزوّج امرأة ولها ولد من غيره فمات الولد وله مال قال ينبغى للزّوج أن يعتزل المرأة حتّى تحيض حيضة يستبرئ رحمها أخاف أن يحدث بها حمل فيرث من لا ميراث له ـ قال أبو علىّ وهٰذا أيضاً خلاف الحقّ لا يؤخذ به إنّما الميراث لأُمّ الميّت.

٣٧٢ ٤٤٨٦١ (١٢) **كافى ١٠٢/٧**: **تهذيب ٢٩١/٩**: علىّ عن أبيه عن ابن أبى عمير ومحمّد بن عيسى عن يونس (جميعاً ـ يب) عن عمر بن أُذينة عن بكير قال جاء رجل إلى أبى جعفر عليه السلام فسأله عن امرأة تركت زوجها وإخوة[1] لأُمّها وأُختاً[2] لأبيها فقال للزّوج النّصف ثلاثة أسهم وللإخوة من الأُمّ (الثّلث ـ كا) سهمان وللأُخت من الأب (السّدس ـ كا) سهم فقال له الرّجل فإنّ فرائض زيد وفرائض العامّة والقضاة على غير ذا[3] يا أبا جعفر يقولون للأُخت من الأب ثلاثة أسهم تصير من ستّة تعول إلى ثمانية فقال أبو جعفر عليه السلام ولِمَ قالوا ذٰلك فقال لأنّ الله عزّوجلّ يقول ﴿وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ﴾ فقال أبو جعفر عليه السلام فإن كانت الأخت أخاً قال فليس له إلّا السّدس فقال له أبو جعفر عليه السلام فما لكم نقصتم الأخ إن كنت تحتجّون للأُخت النّصف بانّ الله عزّوجلّ سمّى لها النّصف فإنّ الله قد سمّى للأخ الكلّ والكلّ أكثر من النّصف لأنّه قال عزّوجلّ ﴿فَلَهَا النِّصْفُ﴾ وقال للأخ ﴿وَ هُوَ يَرِثُهَا﴾ يعنى جميع مالها إن لم يكن لها ولد فلا تعطون الّذى جعل الله له الجميع فى بعض فرائضكم شيئاً وتعطون الّذى جعل الله له النّصف تامّاً فقال له الرّجل أصلحك الله فكيف تعطى[4] الأُخت النّصف ولا يعطى[5] الذّكر لو كانت هى ذكراً شيئاً قال يقولون فى أُمّ وزوج وإخوة لأُمّ وأخوات[6] لأب فيعطون الزّوج

---

١. إخوتها ـ كا. ٢. أختها ـ كا. ٣. ذلك ـ كا.

٤. تعطى ـ كا. ٥. لا تعطى ـ كا. ٦. وأُخت لأب يعطون ـ كا.

۳۷۰ (۱۰) معاویة بن عمار از امام صادق‌ﷺ روایت می‌کند که درباره زنی کـه شـوهر و فـرزندی از آن و فرزندی از شوهر دیگر دارد، آنگاه فرزندش از شوهر دیگر فـوت مـی‌کند فـرمود: «شـوهرش سـه مـاه از او کناره‌گیری می‌کند تا معلوم شود آیا در شکمش فرزندی هست یا نه؟ پس اگر در شکمش فرزندی بود ارث می‌برد. ابوعلی گوید: این خبر بر خلاف حق است و به آن عمل نمی‌شود.»

۳۷۱ (۱۱) ابوبصیر از امام صادق‌ﷺ روایت می‌کند که درباره زوجه فرزند داری کـه بـا مـردی ازدواج می‌کند و آنگاه فرزندش می‌میرد و اموالی بر جای می‌گذارد فرمود: «برای شوهر شایسته است که از زوجه کناره‌گیری کند تا حیض شود حیضی که رحمش را پاک کند. می‌ترسم حمل جدیدی برایش به وجود آید و کسی که میراث ندارد، ارث ببرد.

ابوعلی گوید: و این حدیث نیز مخالف حق است و به آن عمل نمی‌شود، ارث تنها برای مادر میت است.

۳۷۲ (۱۲) بکیر گوید: «مردی نزد امام باقرﷺ آمد و از وی درباره زنی سوال کرد که شوهر و برادران (خواهران) اُمّی و یک خواهر اَبی‌اش را بر جای گذارد. امام‌ﷺ فرمود: بری شوهر نصف سه سهم و برای برادران اُمّی (یک سوم) دو سهم و برای خواهر اَبی (یک ششم) یک سهم است.

آن مرد به امام‌ﷺ گفت: روش زید و عامه و قاضیان در تقسیم ارث به گونه دیگـری است ای ابوجعفرﷺ! آنان می‌گویند: برای خواهر اَبی سه سهم از شش سهم است که به هشت سهم افزایش می‌یابد.

امام‌ﷺ فرمود: به چه دلیل این را می‌گویند؟

آن مرد گفت: برای این که خداوند‌ﷻ می‌فرماید: «**و خواهری دارد، برایش نصف ارث است.**»

امام‌ﷺ فرمود: اگر خواهر برادر بود؟

آن مرد گفت: بیش از یک ششم برایش نبود.

امام‌ﷺ فرمود: شما را چه شده است که سهم برادر را کاهش می‌دهید؟ اگر برای رسیدن نصف به خواهر دلیل بیاورید که خداوند‌ﷻ نصف را برایش معین کرد، پس به راستی خداوند تمام را برای برادر تعیین کرده است و کل بیش از نصف است؛ برای این که خدای‌ﷻ می‌فرماید: «**برایش نصف است.**» و درباره برادر می‌فرماید: «**برادر از او ارث می‌برد.**» یعنی همه مالش را، اگر فرزند نداشته باشد ولی شما در برخی از ارث‌هایتان به کسی که خداوند همه مال را برایش قرار داده است چیزی نمی‌دهید و به کسی که خداوند نصف را قرار داده است، به طور کامل آن را می‌پردازید.

النّصف والاُمّ السّدس والإخوة من الاُمّ الثّلث والاُخت من الأب النّصف ثلاثة أسهم فيجعلونها من تسعة وهى من ستّة فترتفع إلى تسعة قال (و ـ كا) كذٰلك يقولون قال فإن كانت الاُخت ذكراً أخاً لأب قال ليس (له ـ كا) شىء[۱] فقال الرّجل لأبى جعفر ﷺ (جعلنى الله فداك ـ كا) فما تقول أنت فقال ليس للإخوة من الأب ولا الإخوة من الاُمّ ولا الإخوة من الأب والاُمّ مع الاُمّ شىء. (كا ـ قال عمر بن اُذينة وسمعته من محمّد بن مسلم يرويه مثل ما ذكر بكير المعنى سواء ولست أحفظه بحروفه وتفصيله إلّا معناه قال فذكرت ذٰلك لزرارة فقال صدقا هو والله الحقّ). **ويأتى** نحو هٰذا عن الفقيه فى رواية بكير (۲۸) من الباب التالى.

۳۷۳ (۱۳) **كافى** ۱۱۳/۷: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد وعدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد جميعاً عن **تهذيب** ۳۱۰/۹: **استبصار** ۱۶۱/۴: (الحسن ـ يب ـ صا) ابن محبوب عن **الحسن** بن صالح قال سألت أبا عبدالله عن امرأة مملّكة لم يدخل بها زوجها ماتت وتركت اُمّها وأخوين لها من أبيها واُمّها وجدّها أبا اُمّها وزوجها قال يعطى الزّوج النّصف وتعطى الاُمّ الباقى ولا يعطى الجدّ شيئاً لأنّ ابنته حجبته عن الميراث ولا يعطى الإخوة شيئاً.
۴۴۸۶۲

۳۷۴ (۱۴) **تهذيب** ۳۱۵/۹: يونس عن أبى المعزا عن سماعة عن **أبى بصير** قال سمعت رجلاً يسأل أبا جعفر ﷺ وأنا عنده عن زوج وجدّ قال يجعل المال بينهما نصفين.
۴۴۸۶۳

۳۷۵ (۱۵) **تهذيب** ۳۱۰/۹: **استبصار** ۱۶۱/۴: محمّد بن يحيى العطّار عن **عبدالله** بن جعفر قال كتبت إلى أبى محمّد ﷺ (أنّ ـ صا) امرأة ماتت وتركت زوجها وأبويها وجدّها أو جدّتها كيف يقسّم ميراثها فوقّع ﷺ للزّوج النّصف وما بقى فللأبوين. **كافى** ۱۱۴/۷: محمّد بن يحيى وعلىّ بن عبدالله جميعاً عن إبراهيم عن عبدالله بن جعفر (و ذكر مثل مافى يب الّا أنّ فيه أوجدّها أو جدّتها وزاد: وقد روى أيضاً انّ رسول الله ﷺ أطعم الجدّ والجدّة السّدس).
۴۴۸۶۴

۳۷۶ (۱۶) **مستدرك** ۱۸۷/۱۷: الفضل بن شاذان فى كتاب الإيضاح وقال زيد فى زوج واُمّ وإخوة وأخوات لأب واُمّ وإخوة وأخوات للاُمّ للزّوج النّصف ثلٰثة أسهم وللاُمّ السّدس وهو سهم وللإخوة من الاُمّ الثّلث وسقط الإخوة والأخوات من الأب والاُمّ فتحاكموا إلى
۴۴۸۶۵

---

۱. ليس بشىء ـ يب.

آن مرد گفت: خداوند کارهایت را سامان بخشد! چگونه به خواهر نصف داده می‌شود (یا می‌دهیم) و به مذکر در صورتی که آن خواهر مذکر باشد چیزی داده نمی‌شود (یا نمی‌دهیم)؟

امام‌ علیه السلام فرمود: درباره مادر و شوهر و برادرانِ اُمّی و خواهران (خواهر) أبی می‌گویند به شوهر نصف، به مادر یک ششم و به برادران اُمّی یک سوم و به خواهر أبی نصف سه سهم می‌دهند و ارث را از نُه سهم قرار می‌دهند با این که از شش سهم است و به نُه سهم افزایش می‌یابد.

آن مرد گفت: همین گونه می‌گویند.

امام‌ علیه السلام فرمود: آنگاه اگر به جای خواهر، برادر أبی باشد [چگونه خواهد بود]؟ آن مرد گفت: چیزی برای وی نیست. آنگاه آن مرد به امام باقر علیه السلام گفت: (خداوند مرا فدایت گرداند!) تو چه می‌فرمایی؟

امام‌ علیه السلام فرمود: برای برادران أبی و برادران اُمّی و برادران أبوینی با وجود مادر چیزی نیست.

عمر بن اذینه گوید: نظیر روایت بکیر را از محمد بن مسلم شنیدم که روایت می‌کرد و محتوای آن‌ها یکسان بود ولی من عین عبارت‌های آن را حفظ نکردم و تنها محتوای آن را به خاطر سپردم. آنگاه آن را برای زراره بیان کردم. وی گفت: آن دو راست گفتند به خدا سوگند! آن حق است.»

نظیر این حدیث در گزارش دیگری از بکیر خواهد آمد.

۳۷۳ (۱۳) حسن بن صالح گوید: «از امام صادق علیه السلام سوال کردم: زوجه توانگری بدون آن که شوهرش با وی آمیزش کند فوت می‌کند و مادر و دو برادر أبوینی و جدّ پدر مادرش و شوهرش را بر جای می‌گذارد.

امام‌ علیه السلام فرمود: به شوهر نصف و بقیه به مادر داده می‌شود و به جدّ چیزی داده نمی‌شود زیرا دخترش او را از ارث باز می‌دارد و به برادران چیزی داده نمی‌شود.»

۳۷۴ (۱۴) ابوبصیر گوید: «من نزد امام باقر علیه السلام بودم و شنیدم که مردی از وی درباره شوهر و جدّ سوال کرد. امام‌ علیه السلام فرمود: مال میان آن‌ها به دو نیم تقسیم می‌شود.»

۳۷۵ (۱۵) عبدالله بن جعفر گوید: «به امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم: زنی پس از فوتش شوهر و پدر و مادر و جدّ یا جدّه‌اش را بر جای می‌گذارد، چگونه ارث وی تقسیم می‌شود؟

امام‌ علیه السلام مرقوم فرمود: برای شوهر نصف و بقیه برای پدر و مادر.»

در کتاب الکافی پس از نقل این حدیث می‌افزاید: «و نیز روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک ششم را به جدّ و جدّه اطعام کرد.»

۳۷۶ (۱۶) فضل بن شاذان در کتاب الایضاح گوید: «و زید درباره شوهر و مادر و برادران و خواهران أبوینی و برادران و خواهران اُمّی گفت: برای شوهر نصف معادل سه سهم و برای مادر یک ششم معادل یک سهم و برای برادران اُمّی یک سوم است و برادران و خواهران أبوینی از ارث برکنارند.

آنگاه آنان داوری را نزد عمر بردند و برادران و خواهران أبوینی گفتند: فرض کنید پدر ما الاغ بود، مگر ما برادران اُمّی میت نیستیم؟

عمر بن الخطّاب فقال الإخوة والأخوات لأب وأمّ هب انّ أبانا كان حماراً ألسنا إخوة الميّت لأُمّه فقال صدقتم انطلقوا فشاركوا الإخوة والأخوات من الأمّ فى الثّلث الّذى فى أيديهم للذّكر مثل ما للأُنثى ثمّ شنع عليهم بما لا مزيد عليه (هٰذا الخبر وما بعده غير معمول بهما لأنّ الإخوة والأخوات لم تكونوا فى رتبة الأمّ فتشاركوها).

۳۷۷ ٤٤٨٦٦ (۱۷) **مستدرك** ۱۸۷/۱۷: دعائم الإسلام وبلغنا أنّه يعنى عمر ارتفع إليه نفر فى امرأة تركت اُمّها وزوجها وإخوتها لأبيها وأُمّها وإخواتها لأُمّها فقال عمر للأُمّ السّدس سهم وللزّوج النّصف ثلثة أسهم فذهبت أربعة من ستّة وبقى سهمان وهو الثّلث فقال هٰذا الثّلث للإخوة من الأمّ لأنّ لهم فى القرآن فريضة وقال للإخوة للأب والأمّ لا أرى لكم شيئاً فقالوا يا أميرالمؤمنين كأنّ قرابة أبينا زادتنا سوء فهب انّ أبانا كان حماراً ألسنا فى قرابة الأُمّ سواء قال قد رزقتم فأشرك بينهم فسمّيت هٰذه الفريضة المشتركة.

وتقدّم فى أحاديث باب (۱۸) من يستحقّ الميراث ومن هو أولى به **وباب** (۲۱) أنّ السّهام لا تعول **وباب** (۲۲) أنّ الميراث لذوى القربىٰ وأُولى الأرحام **وباب** (۲۵) أنّ الكلالة لا يرث مع الأبوين **وباب** (۳۲) من مات وترك أبويه فللأب سهمان ما يستفاد حكم الباب فلاحظ.

ويأتى فى الباب التالى ما يناسب ذٰلك. **وفى** رواية عبدالله (۱ و ۲) من باب (۳۹) جواز أخذ ما هو الحق لنا فى أحكام المخالفين وسنّتهم وقضائهم كما يأخذون منّا مايناسب الباب.

(۳٦)

باب ماورد فى ميراث الإخوة والأخوات منفردين أو مجتمعين وحكم ما لو جامعهم أحد الزّوجين أو الجدّ

۳۷۸ ٤٤٨٦٧ (۱) **تهذيب** ۳۲۳/۹: محمّد بن الحسن الصّفّار عن **استبصار** ۱۵۹/۴: أحمد بن محمّد عن (الحسن ـ يب) ابن محبوب عن (عبدالله ـ يب) **ابن سنان** (قال ـ صا) سألت[۱]

۱. عن أبى عبدالله ﷺ قال سألته ـ يب.

عمر گفت: راست گفتید! بروید و با برادران و خواهران اُمّی در یک سوم که در اختیار دارند شریک شوید. برای یک مذکر به اندازه سهم دو مؤنث.

سپس این مساله را تا می‌توانست بر آن‌ها عیب گرفت.»

(به این خبر و خبر پس از آن عمل نشده است برای این که برادران و خواهران با مادر هم رتبه نیستند تا با وی شریک شوند.)[1]

(۱۷) در کتاب دعائم الاسلام آمده است: «گروهی درباره زنی که مادر و شوهر و برادران أبوینی و برادران اُمّی‌اش را بر جای گذارد از عمر داوری خواستند. عمر گفت: برای مادر یک ششم‌یک سهم و برای شوهر نصف سه سهم است و با این حساب چهار سهم از شش رفت و دو سهم معادل یک سوم ماند. ۳۷۷

آنگاه عمر گفت: این یک سوم برای برادران اُمّی؛ برای این که در قرآن برایشان سهم معین شده است.

و به برادران أبوینی گفت: برای شما چیزی نمی‌بینم.

آنان گفتند: ای امیر مؤمنان! گویا خویشاوندی أبی برای ما بدی آورد فرض کن پدر ما الاغ بود مگر ما از نظر مادر یکسان نیستیم؟

عمر گفت: شما نیز بهره‌مند شدید. آنگاه همه آن‌ها را شریک قرار داد، از این رو این سهم، سهم مشترک نام گرفت.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب هجدهم، بیست و یکم، بیست و دوم، بیست و پنجم و سی و دوم از باب‌های ارث مطالبی هست که حکم این بحث از آن استفاده می‌شود.

می‌آید:

در باب بعدی و روایت یکم و دوم از باب سی و نهم مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۳۶

ارث برادران و خواهران

(۱) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق علیه السلام سوال کردم: مردی پس از فوت، برادر اُمّی‌اش را بر جای می‌گذارد و وارث دیگری ندارد. ۳۷۸

امام علیه السلام فرمود: مال متعلق به اوست.

---

۱. این اشکالی است که به اهل سنت بنابر مبنای خودشان وارد شده است و در مقام بیان حکم مساله از نظر شیعه نیست تا این اشکال به آن وارد شود. مترجم

أبا عبدالله عليه السلام عن رجل (مات و ـ يب) ترك أخاه لأُمّه (و ـ يب ـ خ) لم يترك وارثاً غيره قال المال له قلت فإن كان مع الأخ للأُمّ جدّ قال يعطى الأخ (للأُمّ ـ يب) السّدس ويعطى الجدّ الباقى قلت فإن كان الأخ للأب[1] (وجدّ ـ صا) فقال المال بينهما[2] سواء.

۳۷۹ (۲) **كافى** ۱۰۴/۷: محمّد بن يحيى عن **تهذيب** ۳۱۹/۹: أحمد بن محمّد عن الحسن ٤٤٨٦٨
بن علىّ عن عبدالله بن المغيرة عن **موسى** بن بكر قال قلت لزرارة انّ بكيراً حدّثنى عن أبى جعفر عليه السلام أنّ الإخوة للأب والأخوات للأب والأُمّ يزادون وينقصون لأنّهنّ لا يكنّ أكثر نصيباً من الإخوة والأخوات للأب والأُمّ لو كانوا مكانهنّ[3] لأنّ الله عزّوجلّ يقول **﴿إِنِ ٱمْرُؤٌاْ هَلَكَ لَيْسَ لَهُۥ وَلَدٌ وَلَهُۥٓ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَآ إِن لَّمْ يَكُن لَّهَا وَلَدٌ﴾** يقول يرث جميع مالها إن لم يكن لها ولد فأعطوا من سمّى الله له النّصف كملاً وعمدوا فأعطوا الّذى سمّى الله[4] له المال كلّه أقلّ من النّصف والمرأة لا تكون أبداً أكثر نصيباً من رجل لو كان مكانها قال فقال زرارة وهٰذا قائم عند أصحابنا لا يختلفون فيه.

۳۸۰ (۳) **فقيه** ۲۲۳/۴: سأل **علىّ** بن يقطين أبا الحسن عليه السلام عن الرّجل يموت ويدع أُخته ٤٤٨٦٩
ومواليه قال المال لأُخته.

۳۸۱ (۴) **تفسيرالقمّىّ** ۱۵۹/۱: حدّثنى أبى عن ابن أبى عمير عن عمر بن أُذينة عن **بكير** عن ٤٤٨٧٠
أبى جعفر عليه السلام قال إذا مات الرّجل وله أُخت تأخذ نصف ما ترك من الميراث، لها نصف الميراث بالآية كما تأخذ البنت لو كانت والنّصف الباقى يردّ عليها بالرّحم إذا لم يكن للميّت وارث أقرب منها فإن كان موضع الأُخت أخ أخذ الميراث بالآية لقول الله **﴿وَهُوَ يَرِثُهَآ إِن لَّمْ يَكُن لَّهَا وَلَدٌ﴾** وإن كانتا أُختين أخذتا الثّلثين بالآية والثّلث الباقى بالرّحم وإن كانوا إخوة رجالاً ونساء فللذّكر مثل حظّ الأُنثيين وذٰلك كلّه إذا لم يكن للميّت ولد أو أبوان أو زوجة.

---

۱. لأب ـ صا. ۲. قال بينهما سواء ـ صا.
۳. قال الفاضل (الاستر ابادىّ) فى العبارة قصور واضح وهو من سهو القلم والمراد منها أنّ الأُخت والأخوات للأب والأُمّ يزادون وينقصون لأنّهنّ لايكنّ أكثر نصيباً من الأخ والإخوة للأب والأُمّ. أقول والظاهر زيادة الأخوات من النسّاخ ـ (آت).
۴. سمّى له ـ يب.

گفتم: اگر همراه برادر اُمّی جدّ نیز باشد؟

امامعليه‌السلام فرمود: به برادر (اُمّی) یک ششم داده می‌شود و بقیه به جدّ پرداخت می‌شود.

گفتم: اگر برادر از طرف پدر (با جد) باشد؟

امامعليه‌السلام فرمود: میان‌شان به طور مساوی تقسیم می‌شود.»

۳۷۹ (۲) موسی بن بکر گوید: «به زراره گفتم: بکیر از امام باقرعليه‌السلام برای من روایت کرد که برادران أبی و خواهران أبوینی سهم‌شان افزایش و کاهش می‌یابد، برای این که سهم‌شان بیش از برادران و خواهران أبوینی نیست، اگر به جایشان بودند[1] زیرا خداوندعزّوجلّ می‌فرماید: «اگر **شخصِ بدون فرزندی فوت شود و خواهری داشته باشد، نصف ارث برای اوست و او از خواهرش ارث می‌برد، اگر فرزند نداشته باشد.**»

می‌فرماید: همه مال را ارث می‌برد اگر خواهرش فرزند نداشته باشد. پس آنان به کسی که خداوند نصف را برایش معین کرده آن را به طور کامل پرداختند و از عمد به کسی که خداوند همه مال را برایش تعیین کرده، کمتر از نصف دادند. هرگز سهم زوجه بیش از سهم مرد نیست اگر به جای آن‌بود.

زراره گفت: «این نزد یاران ما ثابت است و در آن اختلاف ندارند.»

۳۸۰ (۳) علی بن یقطین از امام موسی بن جعفرعليه‌السلام درباره مردی که پس از فوتش خواهر و موالیانش[2] را بر جای گذارد سوال کرد. امامعليه‌السلام فرمود: «مال متعلق به خواهرش است.»

۳۸۱ (۴) بکیر از امام باقرعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه مردی پس از مرگ خواهری داشته باشد، نصف ماترک را از جهت ارث می‌گیرد نصف ارث به دلیل آیه برای اوست همان گونه که دختر بر فرض وجود، نصف را می‌گیرد و نصف باقی مانده به خاطر خویشاوندی به وی پرداخت می‌شود در صورتی که میت وارثی نزدیک‌تر از او نداشته باشد.

آنگاه اگر به جای خواهر، برادر بود ارث را به خاطر آیه می‌گیرد. به دلیل سخن خداوند: «**و او از خواهر ارث می‌برد اگر خواهر فرزند نداشته باشد.**» و اگر دو خواهر باشند، دو سوم را به خاطر آیه و یک سوم باقی مانده را به دلیل خویشاوندی می‌گیرند و اگر چند برادر و خواهر باشند پس برای مذکر به اندازه سهم دو مؤنث است و همه این‌ها در صورتی است که میت فرزند یا پدر و مادر یا همسر نداشته باشد.»

---

۱. مرحوم امین استرآبادی می‌فرماید: «در عبارت، کاستی روشنی است که از اشتباه قلم است و مقصود از آن این است که خواهر و خواهران أبوینی سهم‌شان افزایش و کاهش می‌یابد برای این که سهم‌شان بیش از برادر و برادران أبوینی نیست.»

من می‌گویم: «ظاهراً واژه «خواهران» از طرف نسخه نویسان افزوده شده است.» مرآت العقول

۲. یکی از اسباب ارث ولاء است که بر سه گونه است: ولاء عتق (آزادکننده)، ولاء جریره (پیمان یاری) و ولاء امامت.

۳۸۲ ۴۴۸۷۱ (۵) **دعائم الإسلام ۲/۳۷۴**: روّينا عن **جعفر** بن محمّد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام أنّهم قالوا فى قول الله تبارك وتعالى فى آخر سورة النّساء ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ ٱللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِى ٱلْكَلَـٰلَةِ إِنِ ٱمْرُؤٌاْ هَلَكَ لَيْسَ لَهُۥ وَلَدٌ وَلَهُۥٓ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ﴾ ـ يعنى أُختاً لأُمّ وأبٍ أو أُختاً لأب ـ ﴿وَهُوَ يَرِثُهَآ إِن لَّمْ يَكُن لَّهَا وَلَدٌ فَإِن كَانَتَا ٱثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا ٱلثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِن كَانُوٓاْ إِخْوَةً رِّجَالًا وَنِسَآءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ﴾ قال فهم الّذين يزادون وينقصون وكذلك الوُلد هم الّذين يزادون وينقصون.

۳۸۳ ۴۴۸۷۲ (۶) **دعائم الإسلام ۲/۳۷۵**: عن **جعفر** بن محمّد عليهما السلام أنّه قال إذا مات الرّجل وترك إخوة لأب وأُمّ وإخوة لأب وإخوة لأُمّ فللإخوة من الأُمّ الثّلث الّذى سمّى الله لهم وما بقى فللإخوة من الأُمّ والأب وسقط الإخوة من الأب والذّكر والأُنثى من الإخوة للأُمّ فى الثّلث سواء والإخوة والأخوات الأشقّاء لهم الباقى للذّكر منهم منه مثل حظّ الأُنثيين قال وإن ترك أخاً وأُختاً لأُمّ وأخاً لأب وأُختاً لأب وأُمّ فللأخ والأُخت من الأُمّ الثّلث سهمان بينهما سواء وللأُخت للأب والأُمّ النّصف وما بقى فمردود عليها ولا شىء للأخ والأُخت من الأب.

۳۸۴ ۴۴۸۷۳ (۷) **تهذيب ۹/۲۹۵**: **استبصار ۴/۱۵۱**: أحمد بن محمّد بن عيسى عن البرقىّ عن **محمّد** بن القاسم بن[۱] الفضيل بن يسار البصرىّ قال سألت أبا الحسن (الرّضا ـ يب) عليه السلام عن رجل مات وترك امرأة قرابة ليس له قرابة غيرها قال يدفع المال كلّه إليها.

۳۸۵ ۴۴۸۷۴ (۸) **تهذيب ۹/۳۲۲**: **استبصار ۴/۱۶۸**: علىّ بن الحسن بن (علىّ بن ـ يب) فضّال عن عمرو بن عثمان عن الحسن بن محبوب عن أبى أيّوب الخزّاز عن **محمّد** بن مسلم قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن ابن أُخت لأب وابن أُخت لأُمّ قال لابن الأُخت من الأُمّ السّدس ولابن الأُخت من الأب الباقى.

۳۸۶ ۴۴۸۷۵ (۹) **تهذيب ۹/۳۲۲**: **استبصار ۴/۱۶۹**: محمّد بن الحسن الصّفّار عن محمّد بن الحسين ابن أبى الخطّاب عن محمّد بن (عبدالله بن ـ يب) هلال عن العلاء بن رزين عن **محمّد** بن مسلم عن أبى جعفر عليه السلام قال سألته عن ابن أخ لأب وابن أخ لأُمّ قال لابن الأخ من الأُمّ السّدس وما بقى فلابن الأخ من الأب.

---

۱. عن الفضل بن يسار البصرى ـ صا.

۳۸۲ (۵) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق‌ﷺ از پدرش‌ﷺ از نیاکانش‌ﷺ روایت می‌شود که درباره آیه آخر سوره نساء: «از تو فتوا می‌پرسند بگو: **خداوند درباره کلاله به شما فتوا می‌دهد. اگر شخصِ بدون فرزندی فوت کند و خواهری داشته باشد، نصف ماترک برای اوست.**» فرمودند: «مقصود خواهر أبوینی یا خواهر أبی است.

و او از خواهرش ارث می‌برد اگر خواهرش فرزند نداشته باشد. آنگاه اگر دو خواهر باشند، دو سومِ ماترک برای آن هاست و اگر چند برادر و خواهر باشند پس برای یک مذکر به اندازه سهم دو مؤنث است.

فرمود: پس آنان کسانی هستند که سهم‌شان افزایش و کاهش می‌یابد و همین طور فرزندان کسانی هستند که سهم‌شان افزایش و کاهش می‌یابد.»

۳۸۳ (۶) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق‌ﷺ روایت می‌شود که فرمود: «هر گاه مردی پس از فوت، برادران أبوینی و برادران أبی و برادران أمّی‌اش را بر جای گذارد، پس برای برادران أمّی یک سوم است که خداوند برایشان معین کرده است و بقیه برای برادران أبوینی است و برادران أبی از ارث برکنارند و خواهر و برادر أمّی در یک سوم یکسان هستند و بقیه برای برادران و خواهران تنی‌برای مذکرشان به اندازه سهم دو مؤنث است.

فرمود: و اگر یک برادر و یک خواهر أمّی و یک برادر أبی و یک خواهر أبوینی بر جای گذارد، برای برادر و خواهر أمّی یک سوم دو سهم است که میان‌شان به صورت مساوی تقسیم می‌شود و برای خواهر أبوینی نصف و بقیه نیز به وی باز می‌گردد و برای برادر و خواهر أبی چیزی نیست.»

۳۸۴ (۷) محمد بن قاسم بن فضیل بن یسار بصری (یا محمد بن قاسم از فضیل بن یسار بصری) گوید: «از امام رضاﷺ سوال کردم: مردی پس از فوت تنها یک خویشاوند زوجه دارد و خویشاوند دیگری ندارد.

امامﷺ فرمود: همه مال به وی داده می‌شود.»

۳۸۵ (۸) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقرﷺ درباره یک خواهر زاده أبی و یک خواهر زاده أمّی سوال کرد. امامﷺ فرمود: برای خواهرزاده أمّی یک ششم است و بقیه متعلق به خواهر زاده أبی است.»

۳۸۶ (۹) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقرﷺ درباره یک برادرزاده أبی و یک برادرزاده أمّی سوال کردم. امامﷺ فرمود: برای برادرزاده أمّی یک ششم و بقیه برای برادرزاده‌است.»

۳۸۷ (۱۰) **المقنع ۱۷۲**: فإن ترك أخوين لأُمّ أو أخاً وأُختاً لأُمّ أو إخوة وأخوات لأُمّ و أخاً ۴۴۸۷۶
لأب أو إخوة وأخوات لأب وأخاً لأب وأُمّ أو إخوة وأخوات لأب وأُمّ فللإخوة والأخوات من الأُمّ الثّلث بينهم بالسّويّة وما بقى فللإخوة والأخوات من الأب والأُمّ وسقط الإخواة والأخوات من الأب فإن ترك ابن أخ لأُمّ وابن أخ لأب وأُمّ أو لأب فلإبن الأخ من الأُمّ السّدس وما بقى فلإبن الأم من الأُمّ والأب.

فإن ترك بنى أخ لأُمّ وبنى أخ لأب وأُمّ وبنى أخ لأب فلبنى الأخ من الأُمّ الثّلث بينهم بالسّويّة وما بقى فلبنى الأخ من الأب والأُمّ وسقط بنات الأخ وبنو الأخ للأب وكذٰلك إذا ترك بنات وبنى ابن أخ لأُمّ وبنات وبنى ابن أخ لأب وأُمّ وبنات وبنى ابن أخ لأب فلبنات وبنى ابن الأخ للأُمّ الثّلث بينهم بالسّويّة وما بقى فلبنات وبنى ابن الأخ للأُمّ والأب وسقط بنات وبنو ابن الأخ للأب.

وإذا مات وترك ابن أخ لأُمّ وابن ابن (ابن ـ خ) أخ لأب فإنّ الفضل بن شاذان قال لابن الأخ من الأُمّ السّدس وما بقى فلإبن ابن (ابن ـ خ) الأخ للأب ولم أرو بهٰذا حديثاً ولم أجده فى غير كتابه.

فقيه ۲۰۱/۴: فإن ترك ابن أخ لِأُمّ وابن ابن ابن أخ[۱] لأب وأُمّ فالمال كلّه لإبن الأخ للأُمّ لأنّه أقرب وليس كما قال الفضل بن شاذان إنّ لإبن الأخ من الأُمّ السّدس وما بقى فلإبن ابن الأخ للأب والأُمّ لأنّه خلاف الأصل الّذى بنى الله عزّوجلّ عليه فرائض المواريث.

۳۸۸ (۱۱) **فقه الرضا**ؑ **۲۸۸**: وإن ترک أخوين للأُمّ أو أخاً وأُختاً لأُمّ أو أكثر من ذلك أو أُختاً ۴۴۸۷۷
للأب والأُمّ أو لأب أو إخوة وأخوات لأب وأمّ أو لأُمّ فللإ خوة والأخوات من الأب والأُمّ أو من الأب للذّكر مثل حظّ الأُنثيين وكذلك سهم أولادهم على هذا.

۳۸۹ (۱۲) **مستدرك ۱۸۴/۱۷**: الثّقة الجليل **فضل** بن شاذان فى الإيضاح وقال زيد فى ثلث ۴۴۸۷۸
أخوات متفرّقات للأُخت من الأب والأُمّ النّصف ثلاثة أسهم وللأُخت من الأُمّ السّدس سهم

---

۱. والظّاهر انّ الصّحيح ابن ابن أخ لأب وأُمّ وابن ابن ابن أخ سهو من النّسّاخ كما يظهر من ذيل كلام الصّدوق فإنّه يقول وما بقى فلإبنابن الأخ للأب والأُمّ فلاحظ.

۳۸۷ (۱۰) در کتاب المقنع آمده است: «پس اگر میت دو برادر یا یک برادر و یک خواهر یا چند برادر و خواهرِ اُمّی و یک برادر یا چند برادر و خواهرِ اَبی و یک برادر یا چند برادر و خواهرِ اَبوینی بر جای گذارد، پس برای برادران و خواهران اُمّی یک سوم است که میان‌شان به طور مساوی تقسیم می‌شود و بقیه برای برادران و خواهرانِ اَبوینی است و برادران و خواهران اَبی از ارث برکنارند.

آنگاه اگر یک برادرزاده اُمّی و یک برادرزاده اَبوینی یا اَبی بر جای گذارد، پس برای برادرزاده اُمّی یک ششم است و بقیه برای برادرزاده اَبوینی است.

آنگاه اگر چند برادرزاده اُمّی و چند برادرزاده اَبوینی و چند برادرزاده اَبی بر جای گذارد، پس برای برادرزادگان اُمّی یک سوم است که به طور مساوی میان‌شان تقسیم می‌شود و بقیه برای برادرزادگان اَبوینی است و برادرزادگان اَبی برکنار از ارث هستند.

و همچنین هر گاه دختران و پسرانِ پسر برادرِ اُمّی و دختران و پسرانِ پسر برادر اَبوینی و دختران و پسرانِ پسر برادر اَبی را بر جای گذارد، پس برای دختران و پسرانِ پسر برادر اُمّی یک سوم است که میان‌شان به طور مساوی تقسیم می‌شود و بقیه برای دختران و پسران پسر برادر اَبوینی است و دختران و پسران پسر برادر اَبی از ارث برکنارند.

و هر گاه پس از مرگ، یک پسر برادر اُمّی و یک پسرِ پسر (پسر) برادر اَبی بر جای گذارد، پس فضل بن شاذان گفته است: برای پسر برادر اُمّی یک ششم است و بقیه برای پسرِ پسر (پسر) اَبی است.»

ولی من برای این نظر حدیثی روایت نکرده‌ام و در کتاب شخص دیگری آن را ندیده‌ام.

در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است: «پس اگر پسر برادرِ اُمّی و پسرِ پسرِ پسرِ[1] برادر اَبوینی را بر جای گذارد، همه ارث متعلق به پسر برادر اُمّی است چون او نزدیک‌تر است و گفتار فضل بن شاذان صحیح نیست که می‌گوید: برای پسر برادر اُمّی یک ششم و بقیه برای پسر پسر برادر اَبوینی. زیرا این سخن مخالف با قانونی است که خداوند سهم‌های ارث را بر اساس آن پایه گذاری کرده است.»

۳۸۸ (۱۱) در کتاب فقه الرضا آمده است: «و اگر میت دو برادر یا یک برادر و خواهرِ اُمّی یا بیش‌تر از آن یا یک خواهر اَبوینی یا اَبی یا چند برادر و خواهر اَبوینی یا اُمّی بر جای گذارد، پس برادران و خواهران اَبوینی یا اَبی برای مذکرشان به اندازه سهم دو مؤنث است و همچنین سهم فرزندان‌شان بر همین منوال است.»

۳۸۹ (۱۲) فضل بن شاذان در کتاب الایضاح آورده است: «زید درباره سه گروه خواهر گوناگون[2] گفت: برای خواهرِ اَبوینی نصف سه سهم و برای خواهر اُمّی یک ششم یک سهم و برای خواهر اَبی یک

---

۱. ظاهراً پسر پسر برادرِ اَبوینی صحیح است و پسر پسر پسر برادر اشتباهی از سوی نسخه نویسان است چنانچه از پایان گفتار مرحوم صدوق﵀ این مطلب روشن می‌شود زیرا وی می‌فرماید: «و بقیه برای پسر پسر برادر اَبوینی است.» کلام ایشان را بنگر. مؤلف

۲. خواهر اَبوینی، خواهر اَبی و خواهر اُمّی.

وللأُخت من الأب سهم وللعَصَبَة السّهم الباقي. وقال عليّ بن أبي طالب صلوات الله عليه السّهم الّذي جعله للعَصَبَة مردود على الأُخت من الأب والأمّ وعلى الأُخت من الأب ويخرج منه الأخت من الأمّ وبذلك ينطق القرآن لأنّه لم يجعل في القرآن للأُخت من الأمّ أكثر من السّدس ولم يجعل للعَصَبَة في القرآن شيء. وقد خالف عليّ عليه السلام وابن عبّاس زيداً وخالفه أيضاً أبوبكر وعمر ... إلى آخره. (قال صاحب المستدرك رحمه الله) قلت ظاهر الخبر أنّ الأُخت من الأب ترث مع وجود الأُخت من الأبوين وهو خلاف ما تقدّم وعليه اتّفاق الإماميّة ولايمكن الحمل على التّقيّة لوجود ما ينا فيها فيه ويمكن أن يكون الأصل أو على الأُخت من الأب يعني إذا لم تكن الأُخت من الأبوين فقامت مقامها فلا ينافي حينئذٍ ما تقدّم.

۳۹۰ (۱۳) **تفسير العيّاشيّ** ۲۲۷/۱: عن **بكير** بن أعين عن أبي عبدالله عليه السلام قال الّذي عنى الله تعالى في قوله ﴿وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَـٰلَةً أَوِ ٱمْرَأَةٌ وَلَهُۥٓ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَٰحِدٍ مِّنْهُمَا ٱلسُّدُسُ فَإِن كَانُوٓاْ أَكْثَرَ مِن ذَٰلِكَ فَهُمْ شُرَكَآءُ فِى ٱلثُّلُثِ﴾ إنّما عنى بذلك الإخوة والأخوات من الأمّ خاصّة.
۴۴۸۷۹

۳۹۱ (۱۴) **دعائم الإسلام** ۳۷۵/۲: عن **جعفر** بن محمّد عليه السلام أنّه قال في قول الله عزّوجلّ ﴿وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَـٰلَةً أَوِ ٱمْرَأَةٌ وَلَهُۥٓ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَٰحِدٍ مِّنْهُمَا ٱلسُّدُسُ فَإِن كَانُوٓاْ أَكْثَرَ مِن ذَٰلِكَ فَهُمْ شُرَكَآءُ فِى ٱلثُّلُثِ﴾ قال فهكذا أنزلها أخ أو اُخت من اُمّ وهذا ممّا وَلِيَ الله عزّوجلّ تفسير حكمه في كتابه.
۴۴۸۸۰

۳۹۲ (۱۵) **كافي** ۱۱۱/۷: محمّد بن يحيى عن **تهذيب** ۳۰۷/۹: **استبصار** ۱۵۹/۴: أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن (عبدالله ـ فقيه) **ابن سنان** قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن رجل ترك أخاه لأُمّه (و ـ فقيه) لم يترك وارثاً غيره قال المال له قلت فإن كان مع الأخ للأُمّ جدّ قال يعطى الأخ للأمّ السّدس ويعطى الجدّ الباقي قلت فإن كان الأخ لأب وجدّ قال (المال ـ كا) بينهما سواء. **فقيه** ۲۰۶/۴: الحسن بن محبوب عن عبدالله بن سنان قال سألت أبا عبدالله عليه السلام (وذكر مثله إلى قوله الجدُّ الباقي).
۴۴۸۸۱

سهم و سهم باقی مانده برای عَصَبه خویشاوندان مذکر است و علی بن ابی‌طالب علیه السلام فرمود: سهمی را که برای عَصَبه قرار داد به خواهر أبوینی و خواهر أبی باز می‌گردد و خواهرِ أمّی از آن برکنار است و این مطلب را قرآن می‌گوید، برای این که در قرآن برای خواهر أمّی بیش از یک ششم قرار نداده است و در قرآن برای عَصَبه چیزی قرار داده نشده است.»

و به تحقیق علی علیه السلام و ابن عباس با زید مخالفت کردند و ابوبکر و عمر نیز با وی مخالفت کردند...

مرحوم محدث نوری صاحب کتاب **مستدرک الوسائل** می‌فرماید: «می‌گوییم: ظاهرِ حدیث این است که با وجودِ خواهرِ أبوینی خواهر أبی ارث می‌برد و این مطلب مخالفِ مطالب گذشته است که امامیه بر آن اتفاق دارند و حمل آن بر تقیه به دلیل وجود مطالب مخالف با تقیه در حدیث ممکن نیست.

و ممکن است عبارت حدیث این گونه بوده است: یا بر خواهر أبی باز می‌گردد[1]. یعنی در صورتی که خواهر أبوینی ندارد، خواهر أبی جانشین او می‌شود، بنابراین با مطالب پیشین منافات ندارد.»

۳۹۰ (۱۳) در تفسیر آیه: «**و اگر مرد و زوجه کلاله ارث برده شود و برادر یا خواهری داشته باشد، پس برای هر یک از آن‌ها یک ششم است. آنگاه اگر بیش‌تر از آن بودند، آنان در یک سوم شریکند.**»

بکیر بن اعین از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «همانا تنها برادران و خواهران أمّی مقصود هستند.»

۳۹۱ (۱۴) در تفسیر آیه: «**و اگر مرد و زوجه کلاله بدون فرزند و پدر و مادر ارث برده شود و برادر و خواهری أمّی داشته باشد، پس برای هر یک از آن‌ها یک ششم است. آنگاه اگر بیش‌تر از آن بودند، آنان در یک سوم شریکند.**»

در کتاب **دعائم الاسلام** از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «خداوند [این حکم را] این گونه نازل کرد: «برادر و خواهری از طرف مادر و این از مواردی است که خداوند عزّ و جلّ عهده دار تفسیر حکم خود در کتابش شده است.»

۳۹۲ (۱۵) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق علیه السلام سوال کردم: مردی برادر أمّی‌اش را بر جای می‌گذارد و وارث دیگری جز او ندارد.

امام علیه السلام فرمود: مال متعلق به اوست.

گفتم: اگر همراه برادر أمّی جدّ باشد؟

امام علیه السلام فرمود: یک ششم به برادر أمّی و بقیه به جدّ داده می‌شود.

گفتم: اگر برادرِ أبی و جدّ باشد؟

امام علیه السلام فرمود: مال میان آنان به طور مساوی تقسیم می‌شود.»

در گزارش دیگری از این حدیث، پرسش پایانی نیامده است.

---

۱. یعنی در حدیث به جای «و»، «او» بوده است.

۳۹۳ ٤٤٨٨٢ (۱۶) **کافی** ۱۱۱/۷: محمّد بن یحیی عن **تهذیب** ۳۰۷/۹: **استبصار** ۱۵۹/۴: أحمد بن محمّد عن محمّد بن إسماعیل (وعلیّ بن إبراهیم عن محمّد بن عیسی عن یونس جمیعاً ـ کا) عن **فقیه** ۲۰۶/۴: **محمّد** بن الفضیل عن أبی الصباح (الکنانیّ ـ کا ـ یب) قال[1] سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الإخوة من الأُمّ مع الجدّ قال الإخوة[2] من الأمّ (مع الجدّ ـ یب ـ صا)فریضتهم الثّلث مع الجدّ.

۳۹۴ ٤٤٨٨٣ (۱۷) **کافی** ۱۱۲/۷: محمّد بن یحیی عن **تهذیب** ۳۰۸/۹: **استبصار** ۱۶۰/۴: أحمد بن محمّد عن (الحسن ـ یب ـ صا) ابن محبوب عن علیّ بن رئاب[3] عن ابن مسکان عن **الحلبیّ** عن أبی عبدالله عليه السلام فی الإخوة من الأُمّ مع الجدّ قال للإخوة من الأُمّ مع الجدّ نصیبهم الثّلث مع الجدّ.

۳۹۵ ٤٤٨٨٤ (۱۸) **کافی** ۱۱۲/۷: **تهذیب** ۳۰۸/۹: **استبصار** ۱۶۰/۴: محمّد بن إسماعیل عن الفضل بن شاذان عن صفوان عن ابن مسکان عن **الحلبیّ** عن أبی عبدالله عليه السلام قال سألته عن الإخوة من الأُمّ (مع الجدّ ـ کا) فقال للإخوة (للأمّ ـ کا) فریضتهم الثّلث مع الجدّ.

۳۹۶ ٤٤٨٨٥ (۱۹) **فقیه** ۲۰۵/۴: روی أبان عن بکیر و**الحلبیّ** عن أحدهما عليهما السلام قال للإخوة من الأُمّ الثّلث مع الجدّ وهو شریک الإخوة من الأب.

۳۹۷ ٤٤٨٨٦ (۲۰) **کافی** ۱۱۲/۷: حمید بن زیاد عن **تهذیب** ۳۰۸/۹: **استبصار** ۱۶۰/۴: الحسن بن محمّد بن سماعة (عن جعفر بن سماعة ـ کا) و[4] صالح بن خالد عن أبی جمیلة عن **زید** (الشّحّام ـ صا) عن أبی عبدالله عليه السلام فی الإخوة من الأُمّ مع الجدّ قال للإخوة من الأُمّ فریضتهم الثّلث مع الجدّ.

۳۹۸ ٤٤٨٨٧ (۲۱) **فقیه** ۲۰۶/۴: رویٰ الحسن بن محبوب عن خالد بن جریر عن **أبی الرّبیع** عن أبی عبدالله عليه السلام فی الجدّ مع إخوة للأُمّ قال إنّ فی کتاب علیّ عليه السلام أنّ الإخوة من الأُمّ یرثون مع الجدّ الثّلث.

---

۱. عن أبی عبدالله عليه السلام قال سألته ـ فقیه.
۲. للإخوة ـ صا.
۳. رباط ـ یب ـ صا.
۴. عن صالح ـ صا.

۳۹۳ (۱۶) ابو الصباح کنانی گوید: «از امام صادقؑ درباره برادران أمّی همراه با جدّ سوال کردم. امامؑ فرمود: سهم برادران أمّی با وجود جدّ یک سوم است.»

۳۹۴ (۱۷) حلبی از امام صادقؑ روایت می‌کند که درباره برادران أمّی با وجود جدّ فرمود: «سهم برادران أمّی همراه جدّ یک سوم است.»

۳۹۵ (۱۸) حلبی گوید: «از امام صادقؑ درباره برادران أمّی (همراه با جدّ) سوال کردم. امامؑ فرمود: سهم برادران (أمّی) با وجود جدّ یک سوم است.»

۳۹۶ (۱۹) بکیر و حلبی از امام باقرؑ یا امام صادقؑ روایت می‌کنند که فرمود: «برای برادران أمّی با وجود جدّ یک سوم است و جدّ با برادران أبی شریک است.»

۳۹۷ (۲۰) زید شحام از امام صادقؑ روایت می‌کند که درباره برادرانِ أمّی همراه با جدّ فرمود: «سهم برادران أمّی با وجود جدّ یک سوم است.»

۳۹۸ (۲۱) ابو الربیع از امام صادقؑ روایت می‌کند که درباره جدّ با برادران أمّی فرمود: «همانا در کتاب علیؑ آمده است: برادران أمّی با وجود جدّ یک سوم ارث می‌برند.»

۳۹۹ ٤٤٨٨٨ (۲۲) **تهذيب** ۳۰۷/۹: **استبصار** ۱۵۹/۴: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۱۱۱/۷: الحسين بن محمّد (الأشعرىّ ـ كا) عن معلّى بن محمّد عن الحسن بن علىّ (الوشّاء ـ كا) عن أبان (بن عثمان ـ كا) عن **أبى بصير** قال قال أبو جعفر[1] عليه السلام أعط الأخوات من الأمّ فريضتهنّ مع الجدّ.

٤۰۰ ٤٤٨٨٩ (۲۳) **كافى** ۱۱۱/۷: محمّد بن يحيى عن **تهذيب** ۳۰۷/۹: **استبصار** ۱۵۹/۴: أحمد بن محمّد (و علىّ بن إبراهيم عن أبيه ـ كا) عن ابن محبوب عن حسين بن عمارة عن **مسمع** أبى سيّار قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن رجل مات وترك إخوة وأخوات لأمّ وجدّاً (قال ـ كا) فقال الجدّ بمنزلة الأخ من الأب له الثّلثان وللإخوة والأخوات من الأمّ الثّلث فهم فيه شركاء سواء.

٤۰۱ ٤٤٨٩۰ (۲۴) **تهذيب** ۳۰۸/۹: **استبصار** ۱۶۰/۴: علىّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد بن عبدالله بن زرارة عن محمّد بن مسلم[2] عن يونس عن **القاسم** بن سليمان قال حدّثنى أبو عبدالله عليه السلام قال إنّ فى كتاب علىّ عليه السلام أنّ الإخوة من الأمّ لا يرثون مع الجدّ. (قال الشّيخ رحمه الله فالوجه فى هٰذا الخبر أنّهم لا يرثون معه بأن يقاسموه لأنّ لهم فريضتهم لا زيادة عليها ولا ينافى ذٰلك ما قدّمناه من الأخبار).

٤۰۲ ٤٤٨٩١ (۲۵) **كافى** ۱۰۳/۷: محمّد بن اسماعيل عن **تهذيب** ۲۹۳/۹: الفضل بن شاذان عن ابن أبى عمير عن جميل بن درّاج عن **بكير** عن أبى جعفر عليه السلام قال سأله رجل عن أُختين و زوج فقال النّصف والنّصف فقال الرّجل أصلحك الله قد سمّى الله لهما أكثر من هٰذا لهما الثّلثان فقال ما تقول فى أخ وزوج فقال النّصف والنّصف فقال أليس قد سمّى الله (له ـ يب) المال فقال: ﴿وَهُوَ يَرِثُهَآ إِن لَّمْ يَكُن لَّهَا وَلَدٌ﴾.

٤۰۳ ٤٤٨٩٢ (۲۶) **تفسير العيّاشىّ** ۲۸۵/۱: عن **بكير** بن أعين قال كنت عند أبى جعفر عليه السلام فدخل عليه رجل فقال ما تقول فى أُختين وزوج قال فقال أبو جعفر عليه السلام للزّوج النّصف وللأُختين ما بقى قال فقال الرّجل ليس هٰكذا يقول النّاس قال فما يقولون قال يقولون للأُختين الثّلثان

---

۱. قال أبو عبدالله عليه السلام ـ صا. ۲. أسلم ـ يب.

۳۹۹ (۲۲) ابوبصیر از امام باقرؑ (یا امام صادقؑ) روایت می‌کند که فرمود: «با وجود جدّ به خواهرانِ أمّی سهم‌شان را بپرداز!»

۴۰۰ (۲۳) مسمع ابوسیار گوید: «از امام صادقؑ سوال کردم: مردی پس از فوت، برادران و خواهران أمّی و جدّ را بر جای می‌گزارد.

امامؑ فرمود: پدر بزرگ همانند برادر أبی است، دو سوم برای اوست و برای برادران و خواهران أمّی یک سوم است که به طور یکسان در آن شریکند.»

۴۰۱ (۲۴) قاسم بن سلیمان از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «همانا در کتاب علیؑ آمده است: «به تحقیق برادران أمّی با وجود جدّ ارث نمی‌برند.»

مرحوم شیخ طوسیؒ می‌فرماید: «توجیه این حدیث آن است که برادرانِ أمّی با جدّ به طور یکسان ارث نمی‌برند زیرا سهم خودشان متعلق به آن هاست نه بیش‌تر از آن و این حدیث با احادیث پیشین منافات ندارد.»

۴۰۲ (۲۵) بکیر گوید: «مردی از امام باقرؑ درباره دو خواهر و شوهر سوال کرد. امامؑ فرمود: نصف و نصف.

آن مرد گفت: خداوند کارهایت را سامان بخشد! به تحقیق خداوند بیش از این دو سوم برای دو خواهر معین کرده است.

امامؑ فرمود: درباره یک برادر و شوهر چه می‌گویی؟

آن مرد گفت: نصف و نصف.

امامؑ فرمود: مگر خداوند مال را برای وی معین نکرده است؟ و می‌فرماید: و او از خواهرش ارث می‌برد اگر خواهر فرزند نداشته باشد.»

۴۰۳ (۲۶) بکیر بن اعین گوید: «نزد امام باقرؑ بودم که مردی وارد شد و گفت: درباره دو خواهر و شوهر چه می‌فرمایی؟

امامؑ فرمود: برای شوهر نصف و بقیه برای دو خواهر.

آن مرد گفت: مردم این گونه نمی‌گویند.

امامؑ فرمود: چه می‌گویند؟

آن مرد گفت: می‌گویند: برای دو خواهر دو سوم و برای شوهر نصف و ارث را به هفت بخش تقسیم می‌کنند.

وللزّوج النّصف ويقسّمون على سبعة قال فقال أبو جعفرؑ ولِمَ قالوا ذٰلك قال لأنّ الله سمّى للأُختين الثّلثين وللزّوج النّصف قال فما يقولون لو كان مكان الأُختين أخ قال يقول للزّوج النّصف وما بقى فللأخ فقال له فيعطون من أمَرَ الله له بالكلّ النّصف ومن أمَـرَ الله بـالثّلثين أربعة من سبعة قال وأين سمّى الله له ذٰلك قال فقال أبو جعفرؑ اقرأ الآية الّتى فـى آخـر السّورة ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ ٱللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِى ٱلْكَلَـٰلَةِ إِنِ ٱمْرُؤٌاْ هَلَكَ لَيْسَ لَهُۥ وَلَدٌ وَلَهُۥٓ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَآ إِن لَّمْ يَكُن لَّهَا وَلَدٌ﴾ قال فقال أبو جعفرؑ إنّما كان ينبغى لهم أن يجعلوا لهٰذا المال للزّوج النّصف ثمّ يقسّمون على تسعة قال فقال الرّجل هٰكذا يقولون قال فقال أبو جعفرؑ فهٰكذا يقولون ثمّ أقبل علىّ فقال يا بكير نظرتَ فى الفرائض قال قلت وما أصنع بشىء هو عندى باطل قال فقال انظر فيها فإنّه إذا جاءت تلك كان أقوى لك عليها.

۴۰۴ (۲۷) **كافى** ۱۰۳/۷: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ومحمّد بن يحيى عن **تهذيب**
۴۴۸۹۳ ۲۹۲/۹: أحمد بن محمّد (جميعاً ـ كا) عن ابن محبوب عن العلاء بن رزين وأبـى أيّـوب وعبدالله بن بكير عن **محمّد** بن مسلم عن أبى جعفرؑ قال قلت له ما تقول فى امرأة ماتت وتركت زوجها واخوتها لأمّها وإخوة وأخوات لأبيها فقال للزّوج النّصف ثـلاثة أسـهم و لإخوتها لأُمّها الثّلث سهمان الذّكر والأُنثى فيه سواءٌ وبقى سهم فهو للإخوة والأخوات (من الأب ـ كا) للذّكر مثل خطّ الأُنثيين لأنّ السّهام لا تعول وأنّ الزّوج لا ينقص من النّصف و لا الإخوة من الأُمّ من ثلثهم (لأنّ الله عزّوجلّ يقول ـ كا) ﴿فَإِن كَانُوٓاْ أَكْثَرَ مِن ذَٰلِكَ فَهُمْ شُرَكَآءُ فِى ٱلثُّلُثِ﴾ وإن كان واحداً فله السّدس وإنّما عنى الله فى قوله تعالى ﴿وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَـٰلَةً أَوِ ٱمْرَأَةٌ وَلَهُۥٓ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَٰحِدٍ مِّنْهُمَا ٱلسُّدُسُ﴾ إنّما عنى (الله ـ يب) بـذٰلك الإخوة والأخوات من الأمّ خاصّة.

وقال فى آخر سورة النّساء ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ ٱللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِى ٱلْكَلَـٰلَةِ إِنِ ٱمْرُؤٌاْ هَلَكَ لَيْسَ لَهُۥ وَلَدٌ وَلَهُۥٓ أُخْتٌ﴾ يعنى بذٰلك أُختاً لأب وأمّ أو أُختاً لأب ﴿فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَآ إِن لَّمْ يَكُن لَّهَا وَلَدٌ (فَإِن كَانَتَا ٱثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا ٱلثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ ـ كا) وَإِن كَانُوٓاْ إِخْوَةً رِّجَالًا وَنِسَآءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ﴾ وهم الّذين يزادون وينقصون.

امام(ع) فرمود: چرا این گونه می‌گویند؟

گفت: برای این که خداوند برای دو خواهر، دو سوم و برای شوهر نصف را معین کرده است.

امام(ع) فرمود: اگر به جای دو خواهر یک برادر بود، آنان چه می‌گفتند؟

گفت: می‌گویند: برای شوهر نصف و بقیه برای برادر.

امام(ع) فرمود: آنان به کسی که تمام مال را برایش دستور داده است نصف می‌دهند و به کسی که برایش دو سوم را دستور داده است چهار هفتم می‌دهند.

گفت: در کجا خداوند برایش مال را معین کرده است؟

امام(ع) فرمود: آیه پایانی سوره را بخوان.

«از تو فتوا می‌پرسند بگو: خداوند درباره کلاله به شما فتوا می‌دهد. اگر مردی بدون فرزندوفات کرد و خواهری داشت نصف ارث برای اوست و او از خواهرش ارث می‌برد اگر فرزند نداشته باشد.»

امام(ع) فرمود: برای آنان سزاوار است [که در این صورت] بر این مال نصف را برای شوهر بیفزایند و سپس به نُه بخش تقسیم کنند.

آن مرد گفت: این گونه می‌گویند.

امام(ع) فرمود: پس این گونه می‌گویند! سپس امام(ع) رو به من کرد و فرمود: ای بکیر! در سهم‌های میراث از نظر آن‌ها دقت کرده‌ای؟

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

گفتم: من کاری به آن‌ها ندارم، آن‌ها نزد من باطل است.

امام(ع) فرمود: در آن‌ها دقت کن! زیرا وقتی آن‌ها برایت مطرح شد نسبت به آن‌ها تسلط بیش‌تری داری.»

(۲۷) محمد بن مسلم گوید: «به امام باقر(ع) گفتم: درباره زنی که پس از فوتش، شوهر و خواهران اُمّی و ۴۰۴
خواهران و برادران اَبی‌اش را بر جای می‌گذارد، چه می‌فرمایید؟

امام(ع) فرمود: برای شوهر نصف سه سهم و برای خواهران اُمّی یک سوم دو سهم که مذکر و مؤنث در آن برابرند و یک سهم باقی مانده برای برادران و خواهران (اَبی) برای یک مذکر به اندازه سهم دو مؤنث. برای این که تقسیمات افزایش نمی‌یابد و شوهر از نصف و برادران اُمّی از یک سوم خود کم نمی‌شوند. (زیرا خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید): «**آنگاه اگر بیش از آن بودند، پس آنان در یک سوم شریکند.**» و اگر یک نفر باشد، یک ششم برای اوست و در این سخن خداوند: «**و اگر مرد یا زوجه کلاله ارث برده شود و یک برادر یا یک خواهر داشته باشد برای هر یک از آن‌ها یک ششم است.**» همانا مقصود خداوند فقط برادران و خواهران اُمّی است.

و در پایان سوره نساء می‌فرماید: «**از تو فتوا می‌پرسند، بگو: خداوند درباره کلاله به شما فتوا می‌دهد. اگر شخص بدون فرزندی وفات کند و خواهری داشته باشد.**» مقصود از این، خواهر اَبوینی یا خواهر اَبی است. پس نصف ارث برای اوست و او از خواهرش ارث می‌برد اگر خواهر فرزند نداشته باشد (پس اگر دو خواهر باشند، دو سومِ ارث برای آن هاست) و اگر چند برادر و خواهر باشند برای یک مذکر به اندازه سهم دو مؤنث است. و آنان کسانی هستند که افزایش و کاهش به ایشان وارد می‌شود.

قال ولو اَنَّ امرأةً تركت زوجها وأختيها لأمّها واُختيها لأبيها كان للزّوج النّصف ثـلاثة أسهم ولاُختيها لاُمّها الثّلث سهمان ولاُختيها لأبيها (السّدس ـ كا) سهم وإن كانت واحـدة فهو لها لأنّ الاُختين من الأب لا يزادون[۱] على ما بقى ولو كان أخ لأب لم يزد على مابقى.

تفسير العيّاشىّ ۱/۲۲۷: عن محمّد بن مسلم عن أبى جعفر عليه السلام قال قلت له ما تقول فى امرأة ماتت وتركت زوجها (و ذكر نحوه إلى قوله من الاُمّ خاصّة).

۴۰۵ (۲۸) **فقيه** ۴/۲۰۲: روى ابن أبى عمير عن ابن اُذينة عن **بكير** بن أعين قال وجاء رجال إلى أبى جعفر عليه السلام فسأله عن امرأة تركت زوجها وإخوتها لاُمّها واُختها لأبيها فقال للـزوج النّصف ثلاثة أسهم وللإخوة من الاُمّ سهمان وللاُخت من الأب سهم فقال له الرّجـل فـإنّ فرائض زيد وفرائض العامّة على غير هٰذا يا أبا جعفر يقولون للاُخت من الأب ثلاثة أسهم هى من ستّة تعول إلى ثمانية فقال له أبو جعفر عليه السلام ولِمَ قالوا فقال لأنّ الله عزّوجلّ قال ﴿وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ﴾ فقال أبو جعفر عليه السلام فإن كانت الاُخت أخاً قال ليس له إلّاالسّدس فقال أبو جعفر عليه السلام فما لكم نقصتم الأخ إن كنتم تحتجّون أنّ للاُخت النّصف بأنّ الله عزّوجلّ قال فى الاُخت النّصف فإنّ الله سمّى للأخ الكلّ والكلّ أكثر من النّصف لأنّه عزّوجلّ قال فى الاُخت ﴿فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ﴾ وقال فى الأخ ﴿وَهُوَ يَرِثُهَا﴾ يعنى جميع المال إن لم يكن لها ولد فلا تعطون الّذى جعل الله عزّوجلّ له الجميع فى بعض فرائضكم شيئاً وتعطون الّـذى جعل الله له النّصف تماماً ويقولون فـى زوج واُمّ وإخـوة لاُمّ واُخت لأب فـيعطون الزوج النّصف والاُمّ السّدس والإخوة من الاُمّ الثّلث والاُخت من الأب النّصف يجعلونها من تسعة وهى ستّة تعول إلى تسعة فقال كذٰلك يقولون فقال أبو جعفر عليه السلام فإن كانت الاُخت أخاً لأب قال له الرّجل ليس له شىء فما تقول أنت فقال ليس للإخوة من الأب والاُمّ ولا للإخوة من الأب مع الاُمّ شىء.
۴۴۸۹۴

۴۰۶ (۲۹) **تفسيرالعيّاشىّ** ۱/۲۸۷: عن **بكير** قال دخل رجل على أبى جـعفر عليه السلام فسأله عـن امرأة تركت زوجها وإخوتها لاُمّها واُختاً لأب قال للزّوج النّصف ثلاثة أسهم وللإخوة من
۴۴۸۹۵

---

۱. لاتزادان ـ يب.

فرمود: و اگر زنی شوهر و دو خواهر أمّی و دو خواهر أبی‌اش را بر جای گذارد، برای شوهر نصف‌سه سهم و برای دو خواهر أمّی‌اش یک سوم دو سهم و برای دو خواهر أبی‌اش یک ششم یک سهم است و اگر یک خواهر أبی بود یک سهم برای اوست زیرا دو خواهر أبی بر باقی مانده برایشان افزوده نمی‌شود و اگر یک برادر أبی بود بر باقی مانده برایش افزوده نمی‌شد.»

در گزارش دیگری این حدیث تا جمله: «فقط برادران و خواهران أمّی است» روایت شده است.

۴۰۵ (۲۸) بکیر بن اعین گوید: «مردی نزد امام باقر علیه السلام آمد و از وی درباره زنی که شوهر و برادران أمّی و خواهر أبی‌اش را بر جای گذارد، سوال کرد. امام علیه السلام فرمود: برای شوهر نصف سه سهم و برای برادران أمّی دو سهم و برای خواهر أبی یک سهم است.

آن مرد گفت: همانا تقسیمات افزایش می‌یابد و سهم‌ها بنا به نظر عامه غیر از این است. ای ابوجعفر! آن‌ها می‌گویند: برای خواهر أبی سه سهم. ارث از شش سهم است که به هشت سهم افزایش می‌یابد.

امام علیه السلام فرمود: به چه دلیل می‌گویند؟

آن مرد گفت: برای این که خداوند عزوجل می‌فرماید: «**و خواهری داشت برای وی نصف ارث است.**»

امام علیه السلام فرمود: اگر به جای خواهر، برادر بود؟

گفت: بیش از یک ششم برای او نیست.

امام علیه السلام فرمود: شما را چه شده است که از برادر کاستید؟ اگر برای این که خواهر نصف می‌برد استدلال کنید به این که خداوند درباره خواهر نصف را فرمود، پس همانا برای برادر کلّ را معین کرد و کل بیش از نصف است چرا که درباره خواهر فرمود: «**برای وی نصف ارث است**» و درباره برادر فرمود: «**و او از خواهر ارث می‌برد.**» یعنی همه مال «**اگر خواهر فرزند نداشته باشد.**» ولی شما در برخی از ارث‌های‌تان به کسی که خداوند برایش همه مال را معین کرده است، چیزی نمی‌دهید و به کسی که خداوند نصف را برایش قرار داده است، همه را می‌پردازید و درباره شوهر و مادر و برادران أمّی و خواهر أبی می‌گویند و به شوهر نصف و به مادر یک ششم و برادران أمّی یک سوم و خواهر أبی نصف می‌دهند و میراث را از نُه قرار می‌دهند در حالی که از شش سهم است که به نُه افزایش می‌یابد.

آن مرد گفت: این گونه می‌گویند.

امام علیه السلام فرمود: پس اگر به جای خواهر، برادر أبی بود [چگونه بود؟]

آن مرد گفت: چیزی برایش نبود. شما چه می‌فرمایی؟

امام علیه السلام فرمود: با وجود مادر، برای برادران أبوینی و برادران أبی چیزی نیست.»

۴۰۶ (۲۹) بکیر گوید: «مردی نزد امام باقر علیه السلام آمد و درباره زنی سوال کرد که شوهر و برادران أمّی و یک خواهر أبی‌اش را بر جای گذارد. امام علیه السلام فرمود: برای شوهر نصف سه سهم است و برای برادران أمّی یک سوم دو سهم و برای خواهر أبی یک سهم.

الأمّ الثّلث سهمان وللأُخت للأب سهم فقال له الرّجل فإنّ فرائض زيد وابن مسعود وفرائض العامّة والقضاة على غير ذا يا أبا جعفر يقولون للأُخت للأب والأمّ ثلثة أسهم نصيب من ستّة تعول إلى ثمانية فقال أبو جعفر عليه السلام ولِمَ قالوا ذلك قال لأنّ الله قال ﴿وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ﴾ فقال أبو جعفر عليه السلام فما لكم نقصتم الأخ إن كنتم تحتجّون بأمر الله فإنّ الله سمّى لها النّصف فإنّ الله سمّى للأخ الكلّ فالكلّ أكثر من النّصف فإنّه قال فلها النّصف وقال للأخ ﴿وَهُوَ يَرِثُهَا﴾ يعنى جميع المال إنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فلا تعطون الّذى جعل الله له الجميع فى بعض فرائضكم شيئاً وتعطون الّذى جعل الله له النّصف تامّاً.

٤٠٧ (۳۰) **تهذیب** ۲۹۰/۹: **کافی** ۱۰۱/۷: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير ومحمّد
٤٤٨٩٦ بن عيسى عن يونس جميعاً عن عمر بن أُذينة **فقيه** ۲۰۲/۴: روى ابن أبى عمير عن ابن أُذينة عن **بكير** بن أعين قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام امرأة[۱] تركت زوجها وإخوتها (لأُمّها ـ کا ـ فقيه) وأخواتها[۲] لأبيها فقال للزّوج النّصف ثلاثة أسهم وللإخوة من الأمّ الثّلث الذّكر والأُنثى فيه سواءٌ الأُنْثَيَيْنِ (یب ـ کا: لأنّ السّهام لا تعول ولا ينقص الزّوج من النّصف ولا الإخوة من الأُمّ من ثلثهم لأنّ الله عزّوجلّ يقول ﴿فَإِن كَانُوٓاْ أَكْثَرَ مِن ذَٰلِكَ فَهُمْ شُرَكَآءُ فِى ٱلثُّلُثِ﴾ وإن كانت واحدة فلها السّدس والّذى عنى الله تبارك وتعالى (فى قوله ـ کا) ﴿وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَٰلَةً أَوِ ٱمْرَأَةٌ وَلَهُۥٓ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَٰحِدٍ مِّنْهُمَا ٱلسُّدُسُ فَإِن كَانُوٓاْ أَكْثَرَ مِن ذَٰلِكَ فَهُمْ شُرَكَآءُ فِى ٱلثُّلُثِ﴾ إنّما عنى بذلك الإخوة والأخوات من الأمّ خاصّة.

وقال فى آخر سورة النّساء ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ ٱللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِى ٱلْكَلَٰلَةِ إِنِ ٱمْرُؤٌاْ هَلَكَ لَيْسَ لَهُۥ وَلَدٌ وَلَهُۥٓ أُخْتٌ﴾ يعنى أُختاً لأُمّ وأب أو أُختاً لأب ﴿فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَآ إِن لَّمْ يَكُن لَّهَا وَلَدٌ فَإِن كَانَتَا ٱثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا ٱلثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِن كَانُوٓاْ إِخْوَةً رِّجَالًا وَنِسَآءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ﴾. فهم الّذين يزادون وينقصون وكذلك أولادهم الّذين يزادون وينقصون.

ولو أنّ امرأة تركت زوجها وإخوتها لأُمّها وأُختيها لأبيها كان للزّوج النّصف ثلاثة أسهم

---

۱. امرأة ماتت فتركت ـ فقيه.   ۲. وإخوتها وأخواتها لأبيها ـ کا. وإخوتها لأبيها ـ فقيه.

آن مرد گفت: به راستی نظر زید و ابن مسعود و عامه و قاضی‌ها درباره تقسیم ارث غیر از این است ای ابوجعفر! آنان می‌گویند: برای خواهر أبوینی یک سوم است ارث سه سهم از شش سهم‌است که به هشت سهم افزایش می‌یابد.

امام علیه السلام فرمود: به چه دلیل این را می‌گویند؟

آن مرد گفت: برای این که خداوند می‌فرماید: «**و خواهری داشت پس برای وی نصف ارث است.**» امام علیه السلام فرمود: پس شما را چه می‌شود که از برادر کاستید. اگر به دستور خدا استدلال کنید که خداوند نصف را برای خواهر معین کرده است، خداوند برای برادر کل را معین کرده است و کل بیش از نصف است زیرا خداوند می‌فرماید: «**برای خواهر نصف**» و برای برادر می‌فرماید: «**و او از خواهر ارث می‌برد**» یعنی همه مال را اگر خواهر فرزند نداشته باشد ولی شما در برخی ارث‌های‌تان به کسی که خداوند همه مال را برایش قرار داده است، چیزی نمی‌دهید و به کسی که خداوند نصف را برایش قرار داده است، آن را به طور کامل می‌دهید.»

۴۰۷ (۳۰) بکیر بن اعین گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: زنی (پس از فوتش) شوهر و برادران (اُمّی) و برادران (و خواهران) أبی‌اش را بر جای می‌گذارد.

امام علیه السلام فرمود: برای شوهر نصف سه سهم و برای برادران اُمّی یک سوم است که مرد و نسبت به آن برابرند. یک سهم باقی می‌ماند که برای برادران و خواهران أبی است، برای یک مذکر به اندازه سهم دو مؤنث.

(برای این که تقسیمات افزایش نمی‌یابد و نه شوهر از نصف کمتر می‌شود و نه برادران اُمّی از یک سوم‌شان؛ زیرا خداوند عزوجل می‌فرماید: «**آنگاه اگر بیش از آن بودند، آنان در یک سوم با هم شریکند.**» و اگر یک خواهر بود، یک ششم برای اوست و در این گفتار خداوند تبارک و تعالی: «**و اگر مرد یا زوجه کلاله ارث برده شود و یک برادر یا یک خواهر داشته باشد، پس برای هر یک از آن‌ها یک ششم است. آنگاه اگر بیش از آن بودند، پس آنان در یک سوم با هم شریکند.**» همانا مقصود خداوند در این آیه فقط برادران و خواهران اُمّی است.»

و در پایان سوره نساء می‌فرماید: «**از تو فتوا می‌پرسند، بگو: خداوند درباره کلاله به شما فتوا می‌دهد. اگر شخصِ بدون فرزندی فوت کند و خواهری داشته باشد.**» یعنی خواهر أبوینی یا خواهر أبی «**پس برای وی نصف ارث است و او از خواهرش ارث می‌برد، اگر خواهر فرزند نداشته باشد و اگر چند برادر و خواهر باشند برای یک مذکر به اندازه سهم دو مؤنث است.**» پس آنان کسانی هستند که افزایش و کاهش می‌یابند و همچنین فرزندان‌شان کسانی هستند که افزایش و کاهش می‌یابند.

وللإخوة من الأمّ سهمان وبقى سهم فهو للأُختين للأب وإن كانت واحدة فهو لها لأنّ الأُختين لأب لو كانتا أخوين لأب لم يزادا على ما بقى ولو كانت واحدةً أو كان مكان الواحد أخ لم يزد على ما بقى ولا تزاد أُنثى من الأخوات ولا من الولد على ما لو كان ذكراً لم يزد عليه.

٤٠٨ (۳۱) **فقه الرّضا**؈ ۲۸۸: فإذا ترك الرّجل أخاً لأبيه وأخاً لأُمّه وأخاه لأبيه وأُمّه فللأخ من الأُمّ السُّدُس وما بقى فللأخ من الأمّ والأب وسقط الأخ من الأب. وكذٰلك إذا ترك ثلاث أخوات متفرّقات [فللأخت] من الأُمّ السُّدُس وما بقى فللأُخت من الأمّ والأب. ٤٤٨٩٧

٤٠٩ (۳۲) **فقيه ۲۰۶/۴**: روى ابن محبوب عن **عبدالله** بن سنان عن أبى عبدالله؈ قال سألته عن أخ لأب وجدّ قال المال بينهما سواء. ٤٤٨٩٨

٤١٠ (۳۳) **تهذيب ۳۰۵/۹**: **استبصار ۱۵۷/۴**: أحمد بن محمّد بن عيسى عن أحمد بن محمّد عن عبدالله بن سنان. **كافى ۱۱۱/۷**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن عبدالله بن سنان قال قلت لأبى عبدالله؈ أخ[1] لأب وجدّ (وذكر مثله). ٤٤٨٩٩

٤١١ (۳۴) **فقه الرّضا**: ۲۸۹ إن ترك أخاً لأب وأُمّ وجدّاً فالمال بينهما نصفا وكذٰلك إذا ترك أخاً لأب وجدّاً فالمال بينهما نصفان وإن ترك أخاً لأُمّ وجدّاً فللأخ من الأمّ السّدس وما بقى فللجدّ وإن ترك أُختين أو أخوين أو أخاً وأُختاً لأُمّ أو أكثر من ذٰلك وجدّاً فللإخوة والأخوات من الأُمّ الثّلث بينهم بالسّويّة وما بقى فللجدّ وإن ترك أخاً لأُمّ أو أُختاً أو أكثر من ذٰلك وإخوة وأخوات لأب وأُمّ وإخوة وأخوات لأب وجدّاً فللإخوة والأخوات من الأمّ الثّلث بينهم بالسّويّة وما بقى فللإخوة والأخوات من الأب والأمّ والجدّ للذّكر مثل حظّ الأُنثيين وسقط الإخوة والأخوات من الأب وإن ترك أُختاً لأب وأُمّ وجدّاً فللأُخت النّصف وللجدّ النّصف وإن ترك أُختين لأب وأُمّ أو لأب وجدّاً فللإخوة الثّلثان وما بقى فللجدّ ومن ترك عمّاً وجدّاً فالمال للجدّ. ٤٤٩٠٠

---

۱. أخ من أب ـ يب ـ صا.

و اگر زنی شوهر و برادران أمّی و دو خواهر أبی‌اش را برای جای گذارد، برای شوهر نصف سه سهم است و برای برادران أمّی دو سهم و یک سهم باقی می‌ماند که آن برای دو خواهر أبی است و اگر یک خواهر بود آن متعلق به وی بود برای این که اگر به جای دو خواهر أبی، دو برادر أبی بودند، بیش از باقی مانده نداشتند و اگر یک خواهر بود یا به جای او یک برادر بود، بیش از باقی مانده به وی نمی‌رسید و سهم خواهر و دختر از سهم برادر و پسر در صورتی که به جای وی باشند بیش‌تر نمی‌شود.»

۴۰۸ (۳۱) در کتاب فقه الرضا آمده است: «هر گاه مردی یک برادرِ أبی و یک برادر أمّی و یک برادر أبوینی از خود بر جای گذارد، برای برادر أمّی یک ششم است و بقیه آن برای برادرِ أبوینی و برادر أبی از ارث برکنار است و همچنین اگر سه خواهر گوناگون بر جای گذارد، (برای خواهر) أمّی یک ششم است و بقیه برای خواهر أبوینی است.»

۴۰۹ (۳۲) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره یک برادر أبی و جدّ سوال کردم. امام علیه السلام فرمود: مال به طور مساوی میان‌شان تقسیم می‌شود.»

۴۱۰ (۳۳) حدیث پیشین در گزارش دیگری نیز از عبدالله بن سنان روایت شده است.

۴۱۱ (۳۴) در کتاب فقه الرضا آمده است: «اگر یک برادر أبوینی و جدّ بر جای گذارد، مال میان‌شان به دو نیم تقسیم می‌شود و همچنین هر گاه یک برادر أبی و جدّ را بر جای گذارد، مال میان‌شان دو نیم می‌شود و اگر یک برادر أمّی و جدّ بر جای گذارد، پس برای برادر أمّی یک ششم است و بقیه متعلق به جدّ است و اگر دو خواهر یا دو برادر یا یک برادر و خواهر أمّی یا بیش‌تر از آن و یک جدّ بر جای گذارد، پس برای برادران و خواهران أمّی یک سوم است که میان‌شان به طور مساوی تقسیم می‌شود و بقیه برای جدّ است و اگر یک برادر یا خواهر أمّی یا بیش‌تر و برادران و خواهران أبوینی و برادران و خواهران أبی و جدّ بر جای گذارد، پس برای برادران و خواهران أمّی یک سوم است که میان‌شان به طور مساوی تقسیم می‌شود و بقیه برای برادران و خواهران أبوینی و جدّ است که برای یک مذکر به اندازه سهم دو مؤنث است و برادران و خواهران أبی برکنارند.

و اگر یک خواهرِ أبوینی و جدّ بر جای گذارد، پس برای خواهر نصف و برای جدّ نصف است.

و اگر دو خواهر أبوینی یا أبی و یک جدّ بر جای گذارد، پس برای برادران دو سوم است و بقیه برای جدّ.

و هر کس عمو و جدّ بر جای گذارد، مال متعلق به جدّ است.»

۴۱۲ (۳۵) **کافی ۱۱۰/۷**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ومحمّد بن يحيى عن **تهذيب**
۴۴۹۰۱ **۳۰۵/۹**: **استبصار ۱۵۶/۴**: أحمد بن محمّد (جميعاً ـ كا) عن ابن محبوب عن عليّ بن رئاب عن **زرارة** قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن رجل ترك أخاه لأبيه وأُمّه وجدّه قال المال بينهما (نصفان ـ كا) ولو كانا أخوين أو مائة كان الجدّ معهم كواحد منهم للجدّ ما يصيب واحداً من الإخوة قال وإن[1] ترك أُخته فللجدّ سهمان وللأُخت سهم وإن[2] كانتا أُختين فللجدّ النّصف وللأُختين النّصف وقال[3] إن ترك إخوة وأخوات من أب وأُمّ كان الجدّ كواحد من الإخوة للذّكر مثل حظّ الأُنثيين. **فقيه ۲۰۶/۴**: روى الحسن بن محبوب عن عليّ بن رئاب عن **زرارة** قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن رجل مات وترك أخاه لأبيه وأُمّه وجدّة قال المال بينهم أخوين كانا أو مائة فالجدّ معهم كواحد منهم للجدّ مثل نصيب واحد من الإخوة.

۴۱۳ (۳۶) **کافی ۱۰۹/۷**: **استبصار ۱۵۵/۴**: **تهذيب ۳۰۳/۹**: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن
۴۴۹۰۲ ابن أبي عمير عن **فقيه ۲۰۶/۴**: (عمر ـ يب ـ صا كا) ابن أُذينة عن زرارة وبكير والفضيل و[4] محمّد وبريد (بن معاوية ـ فقيه) عن أحدهما عليهما السلام قال إنّ الجدّ[5] مع الإخوة من الأب (يصير ـ كا ـ يب ـ صا) مثل واحد من الإخوة (**كا ـ يب ـ صا**: مابلغوا قال قلت رجل ترك أخاه لأبيه وأُمّه وجدّه[6] (له ـ صا) أو قلت (ترك ـ كا) جدّه وأخاه لأبيه وأُمّه قال المال بينهما وإن كانا أخوين أو مائة ألف فله مثله نصيب واحد من الإخوة قال قلت رجل ترك جدّة وأُخته فقال للذّكر مثل حظّ الأُنثيين وإن كانتا أُختين فالنّصف للجدّ والنّصف الآخر للأُختين وإن كنّ أكثر من ذٰلك فعلى هٰذا الحساب وإن ترك إخوة وأخوات لأب وأُمّ أو لأب وجدّاً فالجدّ أحد الإخوة فالمال بينهم للذّكر مثل حظّ الأُنثيين (و ـ يب ـ صا) قال زرارة (و ـ صا) هٰذا ممّا لم[7] يؤخذ عليّ فيه قد سمعته من أبيه[8] ومنه قبل ذٰلك وليس عندنا في ذٰلك شكّ ولا اختلاف).

---

۱. ولو ـ صا.
۲. ولو ـ صا.
۳. قال و ـ كا.
۴. ومحمّد بن مسلم والفضيل ـ فقيه.
۵. الجدّة ـ فقيه.
۶. جدّة ـ يب.
۷. لا ـ كا.
۸. من ابنه ومن أبيه ـ صا.

۴۱۲ (۳۵) زراره گوید: «از امام صادقؑ درباره مردی سوال کردم که برادرِ أبوینی و جدّش را بر جای می‌گذارد. امامؑ فرمود: مال میان‌شان به طور مساوی تقسیم می‌شود و اگر دو برادر یا صد برادر باشند، جدّ همراه آنان همانند یکی از آن هاست و برای جدّ به اندازه سهم یکی از برادران است.

فرمود: و اگر خواهرش را بر جای گذارد، پس برای جدّ دو سهم و برای خواهر یک سهم است و اگر دو خواهر باشند، نصف ارث متعلق به جدّ و نصف آن برای دو خواهر است.

و فرمود: و اگر برادران و خواهرانی از پدر و مادر بر جای گذارد، جدّ همانند یکی از برادران است برای یک مذکر به اندازه دو مؤنث است.»

در گزارش دیگری زراره گوید: «از امام صادقؑ درباره مردی سوال کردم که پس از فوت، برادر أبوینی و جدّش را بر جای می‌گذارد. امامؑ فرمود: مال میان آن‌ها تقسیم می‌شود، دو برادر باشند یا صد برادر، جدّ همانند یکی از آن هاست. برای جدّ به اندازه سهم یکی از برادران است.»

۴۱۳ (۳۶) زراره، بکیر، فضیل، محمد بن مسلم و برید بن معاویه از امام باقرؑ یا امام صادقؑ روایت می‌کنند که فرمود: «جدّ (جدّه) همراه برادران أبی همانند یکی از برادران است به هر تعداد که باشند.

سؤال کردم: مردی برادرِ أبوینی و جدّش را بر جای می‌گذارد. یا گفتم: جدّ و برادرِ أبوینی‌اش را بر جای می‌گذارد.

امامؑ فرمود: مال میان‌شان تقسیم می‌شود و اگر دو برادر یا صد هزار برادر باشند برای جدّ به اندازه سهم یکی از برادران است.

گفتم: مردی جدّ و خواهرش را بر جای می‌گذارد.

امامؑ فرمود: برای مذکر به اندازه سهم دو مؤنث است و اگر دو خواهر باشند، نصف ارث برای جدّ و نصف دیگر برای دو خواهر است و اگر خواهران بیش‌تر از آن باشند به همین صورت تقسیم می‌شود و اگر برادران و خواهران أبوینی یا أبی و جدّ را بر جای گذارد، پس جدّ همانند یکی از برادران است. بنابراین مال به این صورت برای مذکر به اندازه دو مؤنث میان‌شان تقسیم می‌شود.

زراره گوید: این از مطالبی است که من درباره آن بازخواست نمی‌شوم. زیرا آن را پیش از این از خود و پدرش شنیده‌ام و نزد ما در آن نه تردیدی وجود دارد و نه اختلافی.»

٤١٤ ٤٤٩٠٣ (٣٧) **فقيه** ٢٠٧/٤: روى ابن محبوب عن **عبدالله** بن سنان عن أبى عبدالله عليه السلام قال سألته عن رجل ترك إخوة وأخوات من أب وأُمّ وجدّاً قال الجدّ كواحد من الإخوة المال بينهم للذّكر مثل حظّ الأُنثيين.

٤١٥ ٤٤٩٠٤ (٣٨) **فقيه** ٢٠٦/٤: روى حمّاد عن حريز عن **الفضيل** أو غيره عن أبى عبدالله عليه السلام قال انّ الجدّ شريك الإخوة وحظّه مثل حظّ أحدهم مابلغواكثروا أو قلّوا.

٤١٦ ٤٤٩٠٥ (٣٩) **فقيه** ٢٠٧/٤: روى محمّد بن الوليد عن حمّاد بن عثمان عن **إسماعيل** الجعفىّ قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول الجدّ يقاسم الإخوة ولو كانوا مائة ألف.

٤١٧ ٤٤٩٠٦ (٤٠) **تهذيب** ٣٠٤/٩: **استبصار** ١٥٦/٤: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ١٠٩/٧: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الحسن بن علىّ عن حمّاد بن عثمان عن **إسماعيل** الجعفىّ قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول الجدّ[١] يقاسم الإخوة ما بلغوا وإن كانوا مائة ألف. **كافى** ١١٠/٧: **تهذيب** ٣٠٥/٩: **استبصار** ١٥٧/٤: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد بن عثمان وجميل بن درّاج عن **إسماعيل** بن عبدالرّحمن الجعفىّ عن أبى جعفر عليه السلام قال سمعته يقول (و ذكر مثله).

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٤١٨ ٤٤٩٠٧ (٤١) **تهذيب** ٣٠٦/٩: **استبصار** ١٥٨/٤: الحسن بن سعيد عن النّضر بن سويد عن **القاسم** بن سليمان قال قال أبو عبدالله عليه السلام يقاسم الجدّ الإخوة إلى السّبع.

٤١٩ ٤٤٩٠٨ (٤٢) **تهذيب** ٣٠٦/٩: **استبصار** ١٥٨/٤: الحسين بن سعيد عن أحمد بن حمزة عن أبان عن **أبى بصير** عن أبى جعفر عليه السلام قال الجدّ يقاسم الإخوة حتّى يكون السُّبع خيراً له.

٤٢٠ ٤٤٩٠٩ (٤٣) **فقيه** ٢٠٧/٤: روى ابن أبى عمير عن ابن مسكان عن أبى بصير قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام رجل مات وترك ستّة إخوة وجدّاً قال هو كأحدهم.

٤٢١ ٤٤٩١٠ (٤٤) **كافى** ١١٠/٧: محمّد بن يحيى عن **تهذيب** ٣٠٤/٩: **استبصار** ١٥٦/٤: أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن العلاء بن رزين عن عبدالله بن بكير عن **محمّد** بن مسلم عن أبى جعفر عليه السلام قال الإخوة مع الجدّ ـ يعنى أبا الأب ـ يقاسم الإخوة من الأب والأُمّ والإخوة من الأب يكون الجدّ كواحد (منهم ـ كا) من الذّكور.

---

١. الجدّة تقاسم ـ صا.

(۳۷) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادقؑ درباره مردی سوال کردم که برادران و خواهرانی از طرف پدر و مادر و جدّی بر جای می‌گذارد. ۴۱۴

امامؑ فرمود: جدّ همانند یکی از برادران است. مال برای یک مذکر به اندازه دو مؤنث میان‌شان تقسیم می‌شود.»

(۳۸) فضیل یا دیگری از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «جدّ با برادران شریک است و سهمش همانند سهم یکی از آن‌هاست به هر تعداد که باشند زیاد باشند یا کم.» ۴۱۵

(۳۹) اسماعیل جعفی از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «جدّ با برادران ارث را تقسیم می‌کنند هر چند صدهزار نفر باشند.» ۴۱۶

(۴۰) اسماعیل جعفی از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «جدّ (جدّه) مال را با برادران تقسیم می‌کند، به هر تعداد که برادران باشند هر چند صد هزار باشند.» ۴۱۷

(۴۱) قاسم بن سلیمان از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «پدر بزرگ میراث را با برادران تقسیم می‌کند تا به یک هفتم برسد.» ۴۱۸

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۴۲) ابوبصیر از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «جدّ با برادران ارث را تقسیم می‌کند تا این که به یک هفتم برسد، این برایش بهتر است.» ۴۱۹

(۴۳) ابوبصیر گوید: «به امام صادقؑ گفتم: مردی پس از مرگش شش برادر و یک جدّ بر جای می‌گذارد. امامؑ فرمود: جدّ مانند یکی از آن‌هاست.» ۴۲۰

(۴۴) محمد بن مسلم از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «برادران أبوینی و برادران أبی با جدّ یعنی پدر پدر مال را میان خود تقسیم می‌کنند جدّ همانند یکی از مردان آن‌هاست.» ۴۲۱

۴۲۲ ٤٤٩١١ (۴۵) **کافی** ۱۱۰/۷: حمید بن زیاد عن **تهذیب** ۳۰۴/۹: **استبصار** ۱۵۶/۴: الحسن بن محمّد بن سماعة عن عبدالله بن جبلة عن إسحاق بن عمّار **فقیه** ۲۰۷/۴: فی روایة یونس عن سیف بن عمیرة عن إسحاق بن عمّار عن **أبی بصیر** قال سمعت[1] أبا عبدالله ﷺ یقول فی ستّة إخوة وجدّ قال للجدّ السُّبع.

۴۲۳ ٤٤٩١٢ (۴۶) **کافی** ۱۱۰/۷: (حمید بن زیاد ـ معلّق) عن **تهذیب** ۳۰۴/۹: **استبصار** ۱۵۶/۴: الحسن بن محمّد بن سماعة عن عبیس بن هشام عن مُشْمَعِلّ بن سعد عن **أبی بصیر** عن أبی عبدالله ﷺ فی رجل ترک خمسة إخوة وجدّاً (قال ـ صا ـ کا) هی من ستّة لکلّ واحد (منهم ـ کا) سهم.

۴۲۴ ٤٤٩١٣ (۴۷) **فقیه** ۲۰۸/۴: فراس عن الشّعبی عن **ابن عبّاس** أنّه قال کتب إلیّ بن أبی طالب ﷺ فی ستّة إخوة وجدٍّ أن اجعله کأحدهم وامح کتابی[2] فجعله علیّ ﷺ سابعهم.

۴۲۵ ٤٤٩١٤ (۴۸) **فقیه** ۲۰۶/۴: روی ابن محبوب عن خالد بن جریر عن **أبی الرّبیع** عن أبی عبدالله ﷺ قال کان علیّ ﷺ یورّث الأخ من الأب مع الجدّ ینزله بمنزلته.

۴۲۶ ٤٤٩١٥ (۴۹) **تهذیب** ۳۰۶/۹: **استبصار** ۱۵۷/۴: الحسین بن سعید عن محمّد بن الفضیل عن أبی الصّباح الکنانیّ وعمرو بن عثمان عن المفضّل عن زید الشّحّام وصفوان بن یحیی عن ابن مسکان عن **الحلبیّ** کلّهم عن أبی عبدالله ﷺ أنّه قال فی الأخوات مع الجدّ إنّ لهنّ فریضتهنّ إن کانت واحدة فلها النّصف وإن کانت[3] اثنتین أو أکثر من ذٰلک فلهنّ[4] الثّلثان وما بقی فللجدّ.
تهذیب ۳۰۶/۹: **استبصار** ۱۵۷/۴: أحمد بن محمّد بن عیسی عن الحسین بن سعید عن ابن أبی عمیر عن علیّ عن **أبی بصیر** عن أبی عبدالله ﷺ قال الأخوات مع الجدّ لهنّ (وذکر مثله).

۴۲۷ ٤٤٩١٦ (۵۰) **وسائل** ۱۷۰/۲۶: روی **الحسن** ابن أبی عقیل فی کتابه علی ما نقل عنه أنّ رسول الله ﷺ أملی علی أمیرالمؤمنین ﷺ فی صحیفة الفرائض أنّ الجدّ مع الإخوة یرث حیث ترث الإخوة ویسقط حیث تسقط وکذٰلک الجدّة أُخت مع الأخوات ترث حیث یرثن وتسقط حیث یسقطن.

---

۱. سمعته یقول ـ صا.
۲. امره ﷺ بالمحو لبعض الملاحظات.
۳. کانتا ـ صا.
۴. فلهما ـ صا.

۴۲۲ (۴۵) ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که درباره شش برادر و یک جدّ فرمود: «برای جدّ یک هفتم است.»

۴۲۳ (۴۶) ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که درباره مردی که پنج برادر و یک جدّ بر جای گذارد فرمود: «ارث از شش سهم است برای هر کدام یک سهم.»

۴۲۴ (۴۷) ابن عباس گوید: «علی علیه السلام درباره شش برادر و جدّ به من نوشت: جدّ را همانند یکی از برادران قرار بده و نامه مرا نابود کن. پس علی علیه السلام جدّ را هفتمین آن‌ها قرار داد.»

۴۲۵ (۴۸) ابو الربیع از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «علی علیه السلام برادر أبی همراه با جدّ را وارث قرار می‌داد و جدّ را همانند وی قرار می‌داد.»

۴۲۶ (۴۹) ابو الصباح کنانی، زید شحام و حلبی همگی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کنند که درباره خواهران همراه با جدّ فرمود: «سهم خواهران متعلق به آن‌هاست اگر یک نفر باشد نصف برای اوست و اگر دو نفر یا بیش از آن باشد، دو سوم برای آن‌هاست و بقیه برای جدّ است.»

این حدیث از ابوبصیر نیز روایت شده است.

۴۲۷ (۵۰) حسن ابن ابی عقیل در کتابش بنابر آنچه از وی گزارش شده روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کتاب میراث به علی علیه السلام دیکته کرد: «جدّ همراه با برادران ارث می‌برد هر کجا که برادران ارث ببرند و از ارث ساقط می‌شود هر کجا که برادران ساقط شوند و همچنین جدّه همراه خواهران همانند یکی از آن‌هاست، هر کجا آن‌ها ارث ببرند او نیز ارث می‌برد و از ارث می‌افتد هر کجا که آن‌ها از ارث بیفتند.»

٤٢٨ (۵۱) **دعائم الإسلام ۳۷۶/۲**: عن **علىّ** وأبى جعفر وأبى عبدالله صلوات الله عليهم أنّهم ٤٤٩١٧
ذكروا من الصّحيفة الّتى هى إملاء رسول الله ﷺ وخطّ علىّ ﷺ بيده أنّ الجدّ يقوم مقام الإخوة الأشقّاء ويحلّ محلّ واحد من ذكورهم.

٤٢٩ (۵۲) **كافى ۱۱۰/۷**: محمّد بن يحيى عن **استبصار ۱۵۶/۴**: **تهذيب ۳۰۴/۹**: أحمد بن ٤٤٩١٨
محمّد عن **فقيه ۲۰۵/۴**: (الحسن ـ فقيه) ابن محبوب عن (علىّ ـ فقيه) ابن رئاب عن **أبى عبيدة** عن أبى جعفر ﷺ فى رجل مات وترك امرأته وأُخته وجدّه قال[1] هٰذه من أربعة أسهم للمرأة الرّبع وللأُخت سهم وللجدّ سهمان.

٤٣٠ (۵۳) **تهذيب ۳۰۶/۹**: **استبصار ۱۵۸/۴**: علىّ بن الحسن[2] بن فضّال عن علىّ بن أسباط ٤٤٩١٩
عن محمّد بن حمران عن **زرارة** قال أرانى أبو عبدالله ﷺ صحيفة الفرائض فإذا فيها لا ينقص الجدّ من السّدس شيئاً ورأيت سهم الجدّ فيها مثبتاً. (قال الشيخ ﷺ فالوجه فى هٰذه الأخبار أنّها وردت مورد التّقيّة لأنّا قد بيّنّا أنّ الجدّ مع الأخوات بمنزلة الأخ معهنّ وليس لهنّ تسمية إذا اجتمعن مع الجدّ كما أنّه ليس لهنّ تسمية إذا اجتمعن مع الأخ أو الإخوة فوردت هٰذه الأخبار موافقة لمذاهب بعض العامّة).

٤٣١ (۵۴) **الهداية ۸۴**: إذا ترك الرّجل أخاه لأبيه فالمال له فإن ترك أخاه لأُمّه فالمال له فإن ٤٤٩٢٠
ترك أخاه لأبيه وأُمّه فالمال له وإن ترك أخاه لأُمّه وأخاه لأبيه فللأخ من الأُمّ السّدس وما بقى فللأخ للأب.

٤٣٢ (۵۵) **وفيه**: فإن ترك أخاً لأب وأخاً لأب وأُمّ فالمال للأخ للأب والأُمّ وسقط الأخ من الأب. ٤٤٩٢١

٤٣٣ (۵۶) **وفيه**: فإن ترك أخاه لأبيه وأخاه لأُمّة وأخاه لأبيه وأُمّه فللأخ من الأُمّه السّدس وما ٤٤٩٢٢
بقى فللأخ من الأب والأُمّ وسقط الأخ من الأب.

٤٣٤ (۵۷) **وفيه**: فإن ترك إخوة وأخوات لأُمّ (وإخوة وأخوات لأب وأُمّ ـ ظ) وإخوة وأخوات ٤٤٩٢٣
لأب فللإخوة والأخوات من الأُمّ الثّلث الذّكر والأُنثى فيه سواء وما بقى فللإخوة والأخوات للأب والأُمّ ويسقط الإخوة والأخوات من الأب وكذٰلك إن ترك أخوات متفرّقات وهٰذا حكمهم وكذٰلك يجرى سهام أولادهم على هٰذا.

---

۱. فقال ـ فقيه. ۲. الحسين ـ صا.

۴۲۸ (۵۱) در کتاب دعائم الاسلام از علی‌علیه‌السلام، امام باقرعلیه‌السلام و امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌شود که آنان فرمودند: «در کتابی که املاء پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله و نوشته علی‌علیه‌السلام است، آمده است: جدّ در موقعیت برادران تنی قرار می‌گیرد و به جای یکی از مردان آن‌ها می‌نشیند.»

۴۲۹ (۵۲) ابو عبیده از امام باقرعلیه‌السلام روایت می‌کند که درباره مردی که پس از مرگش همسر و خواهر و جدّ را بر جای گذارد فرمود: «ارث از چهار سهمی است، برای زوجه یک چهارم و برای خواهر یک سهم و برای جدّ دو سهم است.»

۴۳۰ (۵۳) زراره گوید: «امام صادق‌علیه‌السلام کتاب ارث را به من نشان داد در آن نوشته شده بود: از سهم جدّ از یک ششم چیزی کاسته نمی‌شود.

و مشاهده کردم که سهم جدّ در آن ثابت است.»

مرحوم شیخ طوسی‌رحمه‌الله می‌فرماید: «توجیه این احادیث چنین است که براساس تقیه صادر شده است زیرا ما بیان کردیم که جدّ همراه خواهران همانند برادری است همراه آن‌ها و در صورتی که آن‌ها همراه جدّ باشند برایشان سهمی معین نشده است، همان گونه که در صورت همراه بودن خواهران با یک یا چند برادر برایشان سهمی معین نشده است، از این رو این احادیث برای موافقت با مذهب برخی از عامه صادر شده است.»

۴۳۱ (۵۴) در کتاب الهدایه آمده است: «هر گاه مردی برادر أبی‌اش را بر جای گذارد، ارث متعلق به اوست.

پس اگر برادر أمّی‌اش را بر جای گذارد، ارث متعلق به اوست.

اگر برادر أبوینی‌اش را بر جای گذارد، ارث متعلق به اوست.

و اگر برادر أمّی و برادر أبی‌اش را بر جای گذارد، برای برادر أمّی یک ششم است و بقیه برای برادر أبی است.»

۴۳۲ (۵۵) در همان کتاب آمده است: «پس اگر یک برادر أبی و یک برادر أبوینی بر جای گذارد، مال متعلق به برادر أبوینی است و برادر أبی از ارث می‌افتد.»

۴۳۳ (۵۶) در همان کتاب آمده است: «پس اگر برادر أبی و برادر أمّی و برادر أبوینی‌اش را بر جای گذارد، برای برادر أمّی یک ششم است و بقیه برای برادر أبوینی است و برادر أبی از ارث می‌افتد.»

۴۳۴ (۵۷) در همان کتاب آمده است: «پس اگر برادران و خواهران أمّی (و برادران و خواهران أبوینی) و برادران و خواهران أبی بر جای گذارد، پس برای برادران و خواهران أمّی یک سوم است که زن و مرد در آن مساوی هستند و بقیه برای برادران و خواهران أبوینی است و برادران و خواهران پدری از ارث می‌افتند و همچنین است اگر خواهران گوناگونی بر جای گذارد و این حکم آن هاست و به همین صورت سهم فرزندان‌شان جاری می‌شود.»

وتقدّم فی روایة مجمع البیان (۸) من باب (۱۸) من یستحقّ الإرث من أبواب المیراث قوله فإذا فضل التّرکة عن سهامهم یردّ الفاضل علی کلالة الأب والأُمّ أو الأب دون کلالة الأمّ. **وفی** روایة العبدیّ (۲۲) من باب (۲۱) أنّ السّهام لا تعول قوله‌علیه‌السلام ولا تزاد الإخوة من الأمّ علی الثّلث ولا ینقصون من السّدس.

ولاحظ سایر أحادیث الباب فإنّ فی بعضها مناسبة بالمقام وکذا باب (۳۵) أنّ الإخوة والأجداد لا یرثون مع الأبوین والأولاد.

(۳۷)

باب أنّ من تقرّب بالأبوین من الإخوة یمنع من تقرّب بالأب وکذا أولادهم

۴۳۵ ۴۴۹۲۴ (۱) **تهذیب** ۳۲۷/۹: الحسن بن محمّد بن سماعة قال حدّثهم محمّد ابن أبی یونس عن أبی نعیم الفضل بن دکّین عن سفیان بن سعید عن أبی إسحاق السّبیعی عن **الحارث** عن أمیرالمؤمنین‌علیه‌السلام قال أعیان بنی الأمّ یرثون دون بنی العلّات[1]

۴۳۶ ۴۴۹۲۵ (۲) **فقیه** ۱۹۹/۴: (بعد ذکر مسائل کثیرة قال) لقول **النّبیّ**صلی‌الله‌علیه‌وآله أعیان بنی الأمّ أحقّ بالمیراث من ولد العلّات.

۴۳۷ ۴۴۹۲۶ (۳) **دعائم الإسلام** ۳۷۵/۲: روّینا عن **علیّ**علیه‌السلام أنّه قال قضی رسول‌الله‌صلی‌الله‌علیه‌وآله انّ أعیان[2] بنی آدم یتوارثون دون بنی العلّات الإخوة للأب والأمّ أقرب من الإخوة والأخوات للأب یتوارثون دون الإخوة والأخوات للأب یرث الرّجل أخاه لأبیه وأمّه دون أخیه لأبیه.

۴۳۸ ۴۴۹۲۷ (۴) **مستدرک** ۱۸۶/۱۷: الشّیخ الطّوسی فی أمالیه عن الشّیخ المفید عن إبراهیم بن الحسن بن الجمهور عن أبی بکر المفید الجرجرائی عن **المعمّر** أبی الدّنیا المغربی عن أمیرالمؤمنین‌علیه‌السلام قال قضی رسول‌الله‌صلی‌الله‌علیه‌وآله أنّ الدّین قبل الوصیّة وأنتم تقرؤن ﴿مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصىٰ بِهٰا أَوْ دَيْنٍ﴾ وإنّ بنی أمّ وأب یتوارثون دون بنی العلّات والرّجل یرث أخاه لأمّه وأبیه دون أخیه لأبیه.

---

۱. بنوا العلّات: من کان أبوهم واحداً وأمّهاتهم شتّی.

۲. الأعیان: الإخوة یکونون لأب وأمّ.

ارجاعات

گذشت:

در روایت هشتم از باب هجدهم از باب‌های ارث این گفته که: «پس هر گاه میراث از سهم‌های آنان افزایش یابد، مازاد به کلاله أبوینی یا أبی باز می‌گردد، نه به کلاله أمّی.»

و در روایت بیست و دوم از باب بیست و یکم فرموده امام‌علیه‌السلام که: «و برادران أمّی از یک سوم افزایش نمی‌یابند و از یک ششم کمتر نمی‌شوند.»

و دیگر روایات آن باب همچنین باب سی و پنجم را بنگر که برخی از آن‌ها با این بحث مناسب است.

باب ۳۷

مانع بودن خویشان ابوینی از خویشان أبی

۴۳۵ (۱) حارث از امیر مؤمنان‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «برادران اعیانی از یک مادر ارث می‌برند نه فرزندان یک پدر با مادران گوناگون.»

۴۳۶ (۲) در کتاب من لا یحضره الفقیه پس از بیان مسائل زیادی می‌گوید: «... به دلیل سخن پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله: برادران اعیانی از یک مادر از فرزندان یک پدر با مادران گوناگون به میراث اولویت دارند.»

۴۳۷ (۳) در کتاب دعائم الاسلام از علی‌علیه‌السلام روایت می‌شود که فرمود: «پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله حکم کرد که فرزندان أبوینی آدم از یکدیگر ارث می‌برند نه فرزندان یک پدر و مادران متعدد. برادران أبوینی از برادران و خواهران أبی نزدیک ترند. آنان از یکدیگر ارث می‌برند نه برادران و خواهران أبی. برادر أبوینی انسان از وی ارث می‌برد نه برادر أبی‌اش.»

۴۳۸ (۴) معمر ابو دنیای مغربی از امیر مؤمنان‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله حکم کرد که بدهی قبل از ارث است و شما می‌خوانید: پس از وصیتی که به آن وصیت شده یا بدهی و فرزندان یک پدر و مادر جدای از فرزندان یک پدر با مادرهای متفاوت از یکدیگر ارث می‌برد و انسان از برادر أبوینی‌اش ارث می‌برد نه برادر أبی‌اش.»

ويأتى فى رواية الحسن بن عمّارة (۲) من باب (۴۵) أنّ الأقرب من الأعمام والأخوال يمنع الأبعد قوله إنّ علياً عليه السلام كان يقول أعيان بنى الأمّ أقرب من بنى العلّات.

(۳۸)

باب أنّ أولاد إخوة يقومون مقام آبائهم عند عدمهم ويقاسمون الجدّ

۴۳۹ (۱) كافى ۱۱۲/۷: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن أبى أيّوب عن محمّد بن مسلم قال نشر أبو عبدالله عليه السلام صحيفة فأوّل ما تلقانى فيها ابن أخ وجدّ المال بينهما نصفان فقلت جعلت فداك انّ القضاة عندنا لا يقضون لإبن الأخ مع الجدّ بشىء فقال إنّ هٰذا الكتاب خطّ علىّ عليه السلام وإملاء رسول الله صلى الله عليه وآله.
۴۴۹۲۸

۴۴۰ (۲) كافى ۱۱۳/۷: محمّد بن يحيى عن تهذيب ۳۰۸/۹: أحمد بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن أبى أيّوب (الخزّاز ـ كا) عن محمّد بن مسلم قال نظرت إلى صحيفة ينظر فيها أبو جعفر عليه السلام (قال ـ يب) فقرأت فيها مكتوباً ابن أخ وجدّ المال بينهما سواء (قال ـ يب) فقلت لأبى جعفر عليه السلام إنّ من عندنا لا يقضون[1] بهٰذا القضاء (و ـ كا) لايجعلون لإبن الأخ مع الجدّ شيئاً فقال أبو جعفر عليه السلام (أما ـ كا) إنّه إملاء رسول الله صلى الله عليه وآله وخطّ علىّ عليه السلام (من فيه بيده ـ كا).
۴۴۹۲۹

۴۴۱ (۳) دعائم الإسلام ۳۷۷/۲: روّينا عن جعفر بن محمّد عليهما السلام أنّه نشر صحيفة الفرائض الّتى هى إملاء رسول الله صلى الله عليه وآله وخطّ علىّ عليه السلام فأوّل ما لقى[2] فيها ابن أخ وجدّ المال بينهما نصفان.
۴۴۹۳۰

۴۴۲ (۴) وفيه: وعن أبى جعفر وأبى عبدالله عليهما السلام أنّهما قالا ابن الأخ والجدّ بمنزلة واحدة المال بينهما نصفان.
۴۴۹۳۱

۴۴۳ (۵) كافى ۱۱۳/۷: حميد بن زياد عن تهذيب ۳۰۹/۹: الحسن ابن محمّد بن سماعة قال روى أبو شعيب عن رفاعة عن أبان بن تغلب عن أبى عبدالله عليه السلام سألته عن ابن أخ وجدّ فقال المال بينهما نصفان.
۴۴۹۳۲

---

۱. لايقضى ـ يب. ۲. ما تلقّى ـ خ.

ارجاعات

می‌آید:

در روایت دوم از باب چهل و پنجم این گفته که: «همانا علی علیه السلام می‌فرمود: برادران اعیانی از یک مادر از فرزندان یک پدر با مادرهای مختلف نزدیک ترند.»

باب ۳۸

ارث برادرزادگان و خواهرزادگان با جدّ

۴۳۹ (۱) محمد بن مسلم گوید: «امام صادق علیه السلام صحیفه‌ای را گشود. نخستین چیزی که از آن به چشم من خورد این بود: ارث میان برادرزاده و جدّ به دو نیم تقسیم می‌شود.

گفتم: فدایت شوم! قاضی‌های ما با وجود جدّ چیزی برای برادرزاده حکم نمی‌کنند.

امام علیه السلام فرمود: این کتاب خط علی علیه السلام و املاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.»

۴۴۰ (۲) محمد بن مسلم گوید: «در کتابی نگریستم که امام باقر علیه السلام در آن می‌نگریست و این نوشته را در آن خواندم: ارث میان برادرزاده و جدّ به طور مساوی تقسیم می‌شود.

آنگاه به امام باقر علیه السلام گفتم: کسانی که نزد ما هستند این گونه حکم نمی‌کنند و با وجود جدّ چیزی برای برادرزاده قرار نمی‌دهند.

امام علیه السلام فرمود: (آگاه باش) که این املاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خط علی علیه السلام است (از دهان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دست علی علیه السلام است.)»

۴۴۱ (۳) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که وی کتاب ارثی را که املاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خط علی علیه السلام بود گشود. پس نخستین چیزی که در آن مشاهده شد، چنین بود: «ارث میان برادرزاده و جدّ به دو نیم تقسیم می‌شود.»

۴۴۲ (۴) در همان کتاب از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمودند: «برادرزاده و جدّ یکسان هستند، مال میان‌شان به دو نیم تقسیم می‌شود.»

۴۴۳ (۵) ابان بن تغلب گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره برادرزاده و جدّ سوال کردم. امام علیه السلام فرمود: مال میان‌شان به دو نیم تقسیم می‌شود.»

٤٤٤ (۶) **تهذيب** ۳۱۰/۹: الحسن بن محمّد بن سماعة عن خلّاد بن خالد عن **القاسم** بن معن
٤٤٩٣٣ عن أبي عبدالله عليه السلام في ابن أخ وجدّ قال يجعل المال بينهما نصفين.

٤٤٥ (۷) **فقيه** ۲۰۷/۴: روى البزنطي عن المثنّىٰ عن **الحسن** الصّيقل عن أبي عبدالله عليه السلام قال
٤٤٩٣٤ قلت له ابن أخ وجدّ قال المال بينهما نصفان.

٤٤٦ (۸) **كافي** ۱۱۳/۷: محمّد بن إسماعيل عن **تهذيب** ۳۰۹/۹: الفضل بن شاذان عن
٤٤٩٣٥ عبدالله بن جبلة عن أبي المغرا[1] عن سماعة عن **أبي بصير** قال سمعت رجلاً يسأل أبا جعفر عليه السلام (أو أبا عبدالله عليه السلام ـ كا) وأنا عنده عن ابن أخ وجدّ قال يجعل المال بينهما نصفين.

٤٤٧ (۹) **كافي** ۱۱۳/۷: **تهذيب** ۳۰۹/۹: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي نجران[2] عن
٤٤٩٣٦ عاصم بن حميد عن **محمّد** بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال حدّثني جابر عن رسول الله صلى الله عليه وآله ولم (يكن ـ يب) يكذب جابر أنّ ابن الأخ يقاسم الجدّ. **مستدرك** ۱۷۹/۱۷: كتاب عاصم بن حميد الحنّاط عن **محمّد** بن مسلم (وذكر نحوه إلّا أنّه قال ولم أكذب أنا علىٰ جابر).

٤٤٨ (۱۰) **كافي** ۱۱۳/۷: عليّ بن إبراهيم عن محمّد بن عيسى عن **تهذيب** ۳۰۹/۹: يونس عن
٤٤٩٣٧ **القاسم** بن سليمان عن أبي عبدالله عليه السلام قال إنّ عليّاً عليه السلام كان يورث ابن الأخ مع الجدّ ميراث أبيه.

٤٤٩ (۱۱) **كافي** ۱۱۳/۷: (محمّد بن اسماعيل عن ـ معلّق) **تهذيب** ۳۰۹/۹: الفضل (بن
٤٤٩٣٨ شاذان ـ يب) عن **فقيه** ۲۰۷/۴: (الحسن ـ فقيه) ابن محبوب عن **سعد** ابن أبي خلف عن بعض أصحاب أبي عبدالله (عن أبي عبدالله ـ كا ـ يب) عليه السلام (قال ـ كا) في بنات أُخت وجدّ قال لبنات الأُخت الثّلث وما بقي فللجدّ (فأقام بنات الأُخت مقام الأُخت وجعل الجدّ بمنزلة الأخ ـ كا ـ يب).

٤٥٠ (۱۲) **تهذيب** ۳۲۲/۹: **استبصار** ۱۶۸/۴: عليّ بن الحسن بن (عليّ بن ـ يب) فضّال عن
٤٤٩٣٩ عمرو بن عثمان بن الحسن بن محبوب عن أبي أيّوب الخزّاز عن **محمّد** بن مسلم قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن ابن أُخت لأب وابن أُخت لأُمّ قال لابن الأُخت من الأُمّ السّدس ولابن الأُخت من الأب الباقي.

---

۱. أبي المعزىٰ ـ يب. ۲. عن ابن أبي عمير ـ خ ل.

(۶) قاسم بن معن از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که درباره یک برادرزاده و جدّ فرمود: «مال میان‌شان به دو نیم تقسیم می‌شود.» ۴۴۴

(۷) حسن صیقل گوید: «به امام صادقعليه السلام گفتم: برای او یک برادرزاده و جدّ است. امامعليه السلام فرمود: مال میان‌شان به دو نیم تقسیم می‌شود.» ۴۴۵

(۸) ابو بصیر گوید: «نزد امام باقرعليه السلام (یا امام صادقعليه السلام) بودم که شنیدم شخصی از وی درباره یک برادرزاده و جدّ سوال می‌کند. امامعليه السلام فرمود: مال میان‌شان به دو نیم تقسیم می‌شود.» ۴۴۶

(۹) محمد بن مسلم از امام باقرعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «جابر از پیامبر اکرمﷺ برای من روایت کرد و این گونه نیست که جابر دروغ بگوید که برادرزاده با جدّ مال را تقسیم می‌کنند.» ۴۴۷

در گزارش دیگری از حدیث این جمله آمده است: «و من هرگز به جابر دروغ نمی‌بندم.»

(۱۰) قاسم بن سلیمان از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «علیعليه السلام با وجود جدّ، برادرزاده را وارثِ ارث پدرش قرار می‌داد.» ۴۴۸

(۱۱) سعد بن ابی خلف از برخی از یاران امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که وی درباره دختران خواهر و جدّ فرمود: «برای دختران خواهر یک سوم است و بقیه برای جدّ، (پس دختران خواهر را جانشین خواهر کرد و جدّ را به منزله برادر قرار داد.)» ۴۴۹

(۱۲) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقرعليه السلام درباره پسر خواهرِ أبی و پسر خواهر أمّی سوال کردم. امامعليه السلام فرمود: برای پسر خواهرِ أمّی یک ششم است و بقیه برای پسر خواهر أبی.» ۴۵۰

۴۵۱ (۱۳) **تهذيب** ۳۲۲/۹: **استبصار** ۱۶۹/۴: محمّد بن الحسن الصّفّار عن محمّد بن الحسين ابن أبى الخطّاب عن محمّد بن (عبدالله بن ـ يب) هلال عن العلاء بن رزين عن **محمّد** بن مسلم عن أبى جعفر عليه السلام قال سألته عن ابن أخ لأب وابن أخ لاُمّ قال لابن الأخ من الاُمّ السّدس وما بقى فلابن الأخ من الأب.
۴۴۹۴۰

۴۵۲ (۱۴) **تهذيب** ۳۱۶/۹: **استبصار** ۱۵۸/۴: علىّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد بن عبدالله بن زرارة عن القاسم بن عروة عن بريد بن معاوية أو عبدالله وأكثر ظنّه أنّه **بريد** عن أبى عبدالله عليه السلام أنّه قال الجدّ بمنزلة الأب ليس للإخوة معه شىء (قال محمّد بن الحسن هٰذا الخبر أيضاً غير معمول عليه لمخالفته للمتواتر من الأخبار).
۴۴۹۴۱

۴۵۳ (۱۵) **تهذيب** ۳۲۳/۹: **استبصار** ۱۶۹/۴: الحسن بن محمّد بن سماعة عن علىّ بن محمّد بن مسكين[1] عن العلاء عن **محمّد** بن مسلم عن أبى جعفر عليه السلام قال قالت له بنات أخ وابن أخ قال المال لابن الأخ قلت قرابتهم واحدة قال العاقلة والدّية عليهم وليس على النّساء شىء (قال الشّيخ رحمه الله هٰذا الخبر موافق للعامّة وليس عليه العمل لأنّا قد بيّنّا انّه إذا تساوت القرابة اشتركوا فى الميراث ذكوراً كانوا أو إناثاً).
۴۴۹۴۲

۴۵۴ (۱۶) **فقه الرّضا** عليه السلام ۲۸۹: من ترك واحداً ممّن له سهم ينظر فإن كان من بقى من درجته أولى بالميراث ممّن سفل فهو أولى مثل أن يترك الرّجل أخاه وابن أخيه فالأخ أولى من ابن أخيه وكذٰلك إذا ترك عمّه وابن خاله فالعمّ أولىٰ.
۴۴۹۴۳

۴۵۵ (۱۷) **الهداية** ۸۴: فإن ترك جدّاً وابن أخ فالمال بينهما نصفان.
۴۴۹۴۴

ونقدّم فى رواية ابن أعين (۱) من باب (۵) حكم ما لو مات نصرانىّ وله أولاد نصارىٰ وابن أخ وابن اُخت مسلم قوله عليه السلام أرىٰ أن يعطى ابن أخيه المسلم ثلثى ما ترك ويعطى ابن اُخته المسلم ثلث ما ترك الخ.

وفى رواية يزيد (۲) من باب (۱۸) مت يستحقّ الميراث قوله ابنك أولىٰ بك من ابن ابنك.

---

۱. علىّ بن محمّد عن محمّد بن سكّين ـ يب ـ علىّ بن محمّد عن محمّد بن مسكين ـ ئل.

۴۵۱ (۱۳) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر؈ درباره پسر برادرِ أبی و پسر برادر أمّی سوال کردم. امام؈ فرمود: برای پسر برادرِ أمّی یک ششم است و بقیه آن برای پسر برادرِ أبی است.»

۴۵۲ (۱۴) برید از امام صادق؈ روایت می‌کند که فرمود: «جدّ همانند پدر است، با وجود وی چیزی برای برادران نیست.»

مرحوم شیخ طوسی؆ می‌فرماید: «به این حدیث نیز عمل نشده است، به دلیل آن که مخالف احادیث متواتر است.»

۴۵۳ (۱۵) محمد بن مسلم گوید: «به امام باقر؈ گفتم: برای او چند دخترِ برادر و یک پسر برادر است.

امام؈ فرمود: مال متعلق به پسر برادر است.

گفتم: خویشاوندی آن‌ها یکسان است.

امام؈ فرمود: عاقله و دیه بر عهده آن هاست و چیزی بر عهده زنان نیست.»

مرحوم شیخ طوسی؆ می‌فرماید: «این حدیث موافق با عامه است و به آن عمل نمی‌شود چرا که ما بیان کردیم که هر گاه خویشاوندی یکسان باشد در ارث با هم شریکند، مذکر باشند یا مؤنث.»

۴۵۴ (۱۶) در کتاب فقه الرضا آمده است: «هر کس یک نفر از سهم بَران را بر جای گذارد، نگاه می‌شود اگر کسانی که در درجه او هستند از افراد پایین‌تر به میراث اولویت دارند، پس او اولویت دارد، مثل این که مردی برادر و برادرزاده‌اش را بر جای گذارد، پس برادر از پسر برادر اولویت دارد و همچنین هر گاه عمو و پسر دایی‌اش را بر جای گذارد، پس عمو اولویت دارد.»

۴۵۵ (۱۷) در کتاب الهدایه آمده است: «پس اگر یک جدّ و یک پسر برادر بر جای گذارد مال میان‌شان به دو نصف تقسیم می‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب پنجم فرموده امام؈ که: «نظر من این است که به پسر برادر مسلمانش دو سوم میراث و به پسر خواهر مسلمانش یک سوم میراث داده شود.»

و در روایت دوم از باب هجدهم این گفته که: «پسرت از پسرِ پسرت نسبت به تو اولویت دارد.»

و در روایت هشتم این گفته که: «سپس فرزندِ فرزند جانشین فرزند می‌شود و سهم کسی را می‌گیرد که به وسیله آن با میت خویشاوندی دارد.»

وفی روایة مجمع البیان (۸) قوله ثمّ ولد الولد یقوم مقام الولد ویأخذ نصیب من یتقرّب به وقوله وولد الإخوة والأخوات یقومون مقام آبائهم وأمّهاتهم الخ. **وفی** أحادیث باب (۱۹) أنّ کلّ ذی رحم بمنزلة الرّحم الّذی یجرّ به ما یدلّ علی ذٰلك.

ولاحظ باب (۳۶) ماورد فی میراث الإخوة والأخوات.

ویأتی فی روایة أبی أیّوب (۷) من باب (۴۳) أنّه إذا اجتمع الأعمام والأخوال فللأعمام الثّلثان قوله وبنت الأخ بمنزلة الأخ وکلّ ذی رحم بمنزلة الرّحم الّذی یجرّ به. **وفی** روایة سلیمان (۷) قوله علیه السلام وابن الأخ بمنزلة الأخ.

وفی روایة الدّعائم (۹) قوله علیه السلام فیمن ترك خالاً وخالةً وعمّاً وعمّةً فللخال والخالة الثّلث بینهما سواء وللعمّ والعمّة الثّلثان للذّکر مثل حظّ الأنثیین وکذٰلك یرث أبنائهم إذا ماتوا وتسبّبوا بأنسابهم وقوله علیه السلام وإن کانوا من إخوة متفرّقین وربّ کلّ واحد منهم ما کان یرث أبوه.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۳۹)

باب جواز أخذ ما هو الحقّ لنا فی أحکام المخالفین وسنّتهم وقضائهم کما یأخذون منّا وأنّ من اعتقد شیئاً وألزم به نفسه یُلزم به

٤٥٦ ٤٤٩٤٥ (۱) **کافی** ۱۰۰/۷: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن عمر بن أُذینة عن **عبدالله** بن محرز قال قلت لأبی عبدالله علیه السلام رجل ترك ابنته وأُخته لأبیه وأُمّه فقال المال کلّه للإبنة ولیس للأُخت من الأب والأُمّ شیء فقلت فانّا قد احتجنا إلی هٰذا والمیّت رجل من هؤلاء النّاس وأُخته مؤمنة عارفة قال فخذ النّصف لها خذوا منهم کما یأخذون منکم فی سنّتهم وقضایاهم قال ابن أُذینة فذکرت ذٰلك لزرارة فقال إنّ علی ما جاء به ابن محرز لنوراً.

٤٥٧ ٤٤٩٤٦ (۲) **تهذیب** ۳۲۱/۹: **استبصار** ۱۴۷/۴: علیّ بن الحسن بن فضّال عن جعفر بن محمّد بن حکیم عن جمیل بن درّاج عن **عبدالله** بن محرز عن أبی عبدالله علیه السلام قال قلت له رجل ترك ابنته وأُخته لأبیه وأُمّه قال المال کلّه لإبنته ولیس للأُخت من الأب والأُمّ شیء

و نیز این گفته که: «و فرزند برادران و خواهران جانشین پدران و مادران‌شان می‌شوند.»

و در روایات باب نوزدهم مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند و باب سی و ششم را نیز بنگر.

می‌آید:

در روایت هفتم از باب چهل و سوم این گفته که: «و دختر برادر همانند برادر است و هر خویشاوندی به منزله خویشاوندی است که به وسیله آن به میت متصل می‌شود.»

و در روایت هفتم فرموده امام علیه السلام که: «و پسر برادر به منزله برادر است.»

و در روایت نهم فرموده امام علیه السلام که: «امام علیه السلام درباره کسی که یک دایی، خاله، عمو و عمه بر جای گذاشته بود فرمود: برای دایی و خاله یک سوم است که میان‌شان به طور مساوی تقسیم می‌شود و برای عمو و عمه دو سوم است برای یک مذکر به اندازه سهم دو مؤنث و همچنین هر گاه آن‌ها بمیرند فرزندان‌شان ارث می‌برند و به نسبت‌های آنان منتسب می‌شوند.»

و این گفته که: «و اگر از برادرانِ گوناگونی باشند هر یک از آنان میراث پدرش را به ارث می‌برد.»

باب ۳۹

ارث بردن از مخالفان

۴۵۶ (۱) عبدالله بن محرز گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی دختر و خواهرِ أبوینی‌اش را بر جای می‌گذارد. امام علیه السلام فرمود: همه مال متعلق به دختر است و برای خواهر أبوینی چیزی نیست.

گفتم: ما به این مسأله گرفتار شدیم ولی میت مردی از اهل سنت است و خواهرش مؤمن و اهل ولایت.

امام علیه السلام فرمود: در این صورت نصف را برایش بگیر. از آنان بگیرید همان گونه که آنان در سنت و قضاوت‌هایشان از شما می‌گیرند.

ابن اذینه گوید: این مطلب را برای زراره بیان کردم. وی گفت: مطلبی که ابن محرز آورده است نور است.»

۴۵۷ (۲) عبدالله بن محرز گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی دختر و خواهر أبوینی‌اش را بر جای می‌گذارد.

امام علیه السلام فرمود: همه مال برای دخترش است و برای خواهر أبوینی چیزی نیست.

گفتم: ما به این گرفتار شدیم و میت از این مردم سنی است و خواهرش مؤمن (و اهل ولایت).

فقلت إنّا قد احتجنا إلى هٰذا والرّجل الميّت من هؤلاء النّاس واُخته مؤمنة (عارفة ـ يب) قال فخذ لها النّصف خذوا منهم (ك ـ صا) ما يأخذون منكم فى سنّتهم وقضائهم وأحكامهم قال فذكرت ذٰلك لزرارة فقال إنّ على ما جاء به ابن محرز لنوراً خذهم بحقّك فى أحكامهم وسنّتهم (وقضائهم ـ صا) كما يأخذون منكم فيه.

۴۵۸ (۳) **تهذيب ۳۲۲/۹: استبصار ۱۴۸/۴**: علىّ بن الحسن بن فضّال عن السّندىّ بن محمّد البزّاز عن علاء بن رزين القلا عن **محمّد** بن مسلم عن أبى جعفر عليه السلام قال سألته عن الأحكام قال يجوز على أهل كلّ ذى دين بما يستحلّون.[1]
۴۴۹۴۷

۴۵۹ (۴) **تهذيب ۳۲۲/۹: استبصار ۱۴۷/۴**: علىّ بن الحسن بن فضّال عن **أيّوب** بن نوح قال كتبت إلى أبى الحسن عليه السلام أسأله هل نأخذ فى أحكام المخالفين ما يأخذون منّا فى أحكامهم أم لا فكتب عليه السلام يجوز لكم ذٰلك إن كان مذهبكم فيه التّقيّة منهم والمداراة.
۴۴۹۴۸

۴۶۰ (۵) **تهذيب ۳۲۲/۹: استبصار ۱۴۸/۴**: الحسن بن محمّد بن سماعة عن عبدالله بن جبلة عن عدّة من أصحاب علىّ ولا أعلم سليمان إلّا (أنّه ـ يب) أخبرنى به وعلىّ بن عبدالله عن سليمان أيضاً عن **علىّ** ابن أبى حمزة عن أبى الحسن عليه السلام أنّه قال ألزموهم بما[2] ألزموا أنفسهم.
۴۴۹۴۹

۴۶۱ (۶) **عوالى اللّئالى ۵۱۴/۳**: روى عن **الصّادق** عليه السلام قال كلّ قومٍ دانوا بشىءٍ يلزمهم حكمه ومثله ما روى عنهم عليهم السلام أنّهم قالوا ألزموهم بما ألزموا به أنفسهم.
۴۴۹۵۰

۴۶۲ (۷) **تهذيب ۳۲۳/۹**: أحمد بن محمّد عن **محمّد** بن إسماعيل بن بزيع قال سألت الرّضا عليه السلام عن ميّت ترك اُمّه وإخوة وأخوات فتقسم هؤلاء ميراثه فأعطوا الاُمّ السّدس وأعطوا الإخوة والأخوات ما بقى فمات الأخوات فأصابنى من ميراثه فأحببت أن أسألك هل يجوز لى أخذ ما أصابنى من ميراثها على هٰذه القسمة أم لا فقال بلى فقلت إنّ اُمّ الميّت فيما بلغنى قد دخلت فى هٰذا الأمر أعنى الدّين فسكت قليلاً ثمّ قال خذه.
۴۴۹۵۱

---

۱. وتقدّم فى رواية محمّد بن مسلم (۱۰ و۱۱) من باب(۹) حكم استحلاف الكفّار بغير الله ممّا يعتقدونه من أبواب الأيمان (ج ۲۴) بعدل قوله (بما يستحلّون به) (بما يستحلفون به) فلاحظ حتّى تبيّن لك انّهما روايتان مختلفتان فى موردين أو انّهما رواية واحدة والإختلاف من خطأ النّاسخ.
۲. ما ألزموا ـ صا.

امامعلیه السلام فرمود: نصف را برایش بگیر. آنچه را آن‌ها در سنت و قضاوت و حکم‌هایشان از شما می‌گیرند، شما از آن‌ها بگیرید.

جمیل بن دراج گوید: این مطلب را برای زراره بیان کردم. وی گفت: بر این مطلبی که ابن محرز گفته است نوری است. در سنت و احکامِ آن‌ها حقّت را از آنان بگیر همان گونه که از شما در این موارد می‌گیرند.»

۴۵۸ (۳) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقرعلیه السلام درباره حکم‌ها سوال کردم. امامعلیه السلام فرمود: «آنچه را پیروان هر آیین حلال می‌شمارند علیه خودشان رواست.»

۴۵۹ (۴) ایوب بن نوح گوید: «از طریق نامه از امام موسی بن جعفرعلیه السلام سوال کردم: آیا آنچه را اهل سنت در حکم‌هایشان از ما می‌گیرند، جایز است که ما نیز در حکم‌هایشان از آن‌ها بگیریم یا نه؟

امامعلیه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: اگر روش شما در آن تقیه کردن از آن‌ها و مدارای با آن هاست، برای شما این کار جایز است.»

۴۶۰ (۵) علی بن ابی حمزه از امام موسی بن جعفرعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «آنان را ملزم کنید به آنچه خود را به آن ملزم می‌کنند.»

۴۶۱ (۶) در کتاب عوالی اللئالی آمده است: «از امام صادقعلیه السلام روایت شده است: هر گروهی که روشی را آیین خود قرار دادند، حکم و آثار آن علیه آنان لازم می‌شود.

و مثل این است آنچه از پیشوایان معصوم﷣ روایت شده که فرمودند: آن‌ها را پایبند کنید به آنچه خودشان را به آن پایبند کرده‌اند.»

۴۶۲ (۷) محمد بن اسماعیل بن بزیع گوید: «از امام رضاعلیه السلام درباره میتی سوال کردم که مادر و برادران و خواهرانش را بر جای می‌گذارد و اهل سنت ارث او را تقسیم می‌کنند و به مادر یک ششم می‌دهند و بقیه را به برادران و خواهران می‌دهند. آنگاه خواهران مردند و از ارث آن مرد چیزی به من رسید. پس من دوست داشتم از شما بپرسم که آیا آنچه از ارث خواهران براساس این تقسیم به من رسیده گرفتنش برای من جایز است یا نه؟

امامعلیه السلام فرمود: آری.

گفتم: خبردار شدم که مادر میت داخل در مذهب شیعه شده است.

امامعلیه السلام اندکی ساکت شد و سپس فرمود: آن را بگیر.»

وتقدّم فى أحاديث باب (١) وجوب التّقيّة مع الخوف فى كلّ ضرورة من أبوابها ج ١٨ وباب (٣) وجوب طاعة السّلطان للتّقيّة وباب (۴) ماورد فى كتم الدّين عن غير أهله مع التّقيّة وباب (۵) وجوب التّقيّة فى الفتوىٰ ما يناسب ذٰلك. **وفى** أحاديث باب (٩) حكم استحلاف الكفّار بغير الله ممّا يعتقدونه من أبواب الأيمان (ج ٢۴) **وكثير** من أحاديث باب (١٧) أنّ من طلّق ثلاثاً فى مجلس واحد تقع واحدة من أبواب الطّلاق (ج ٢٧) **وبعض** أحاديث باب (٢١) أنّ السّهام لا تعول **وباب** (٢٢) أنّ الميراث لذوى القرابة مايناسب الباب.

(٤٠)

باب ماورد فى أنّ القائم أعزّه الله تعالى إذا قام ورّث الأخ الّذى آخى بينهما فى الأظلّة

٤٦٣ (١) **الهداية** ٧٨: قال **الصّادق**؈ إنّ الله عزّوجلّ آخى بين الأرواح فى الأظلّة قبل أن يخلق الأجساد بألفى عام فإذا قام قائمنا أهل البيت صلوات الله تعالى عليهم ورّث الأخ الّذى آخىٰ بينهما فى الأظلّة ولم يورّث الأخ من الولادة. ٤٤٩٥٢

٤٦٤ (٢) **الخصال** ١٦٩: حدّثنا علىّ بن أحمد بن موسى؈ قال حدّثنا حمزة بن القاسم العلوىّ قال حدّثنا محمّد بن عبدالله بن عمران البرقىّ قال حدّثنا محمّد بن علىّ الهمدانى عن **علىّ** ابن أبى حمزة عن أبى عبدالله وأبى الحسن؈ قالا لو قد قام[1] القائم؈ لحكم بثلاث لم يحكم بها أحد قبله يقتل الشّيخ الزّانى ويقتل مانع الزّكاة ويورّث الأخ أخاه فى الأظلّة.[2] ٤٤٩٥٣

(٤١)

باب ميراث الأجداد منفردين ومجتمعين وأنّ الأقرب يمنع الأبعد وأنّهم لايرثون مع الأبوين ولٰكن يستحبّ لهما الطّعمة

٤٦٥ (١) **تهذيب** ٣١٥/٩: **استبصار** ١٥٨/۴: **فقيه** ٢٠٧/۴: الحسن بن علىّ بن النّعمان عن عبدالله بن نمير[3] عن الأعمش عن **سالم** ابن أبى الجعد أنّ عليّاً؈ أعطى الجدّة المال كلّه. ٤٤٩٥٤

---

١. فى بعض النّسخ «إذا قام القائم؈». ٢. أى عالم الذّرّ. ٣. بحر ـ صا.

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب یکم، سوم، چهارم و پنجم از باب‌های تقیه و باب نهم از باب‌های سوگند و بسیاری از روایات باب هفدهم از باب‌های طلاق و باب بیست و یکم و بیست و دوم از باب‌های ارث مناسب با این بحث هست.

باب ۴۰

ارث بردن برادران در عالم ذرّ از یکدیگر در زمان ظهور

(۱) در کتاب الهدایه از امام صادق‌ علیه‌السلام روایت می‌شود که فرمود: «خداوند دو هزار سال پیش از آفرینش بدن‌ها در عالم ذرّ میان روح‌ها پیوند برادری برقرار کرد پس وقتی قائم ما اهل بیت که درود خدا بر ایشان باد ظهور کند، برادرانی را که در عالم ذرّ میان‌شان پیوند برادری برقرار کرده است وارث یکدیگر قرار می‌دهد و برادران از راه ولادت را وارث قرار نمی‌دهد.» ۴۶۳

(۲) علی بن ابی حمزه از امام صادق‌ علیه‌السلام و امام موسی بن جعفر علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمودند: «اگر قائم‌ علیه‌السلام قیام کند، به سه چیز حکم می‌کند که پیش از وی احدی به آن‌ها حکم نکرده است: پیرمرد زناکار و بازدارنده زکات را می‌کشد و برادر را وارث برادرش در عالم ذَر قرار می‌دهد.» ۴۶۴

باب ۴۱

ارث جدّ و جدّه

(۱) سالم بن ابی جعد گوید: «علی‌ علیه‌السلام همه مال را به جدّه پرداخت.» ۴۶۵

٤٦٦ (۲) **تهذيب** ۳۱۵/۹: **فقيه** ۲۰۴/۴: روىٰ يحيى ابن أبى عمران عن **يونس** عن رجل
٤٤٩٥٥ عن أبى عبدالله عليه السلام قال الجدّ والجدّة من قِبَل الأب والجدّ والجدّة من قِبَل الاُمّ كلّهم يرثون.

٤٦٧ (۳) **تهذيب** ۳۱۳/۹: **استبصار** ۱۶۵/۴: علىّ بن‌الحسن بن فضّال عن أيّوب بن نوح
٤٤٩٥٦ عن صفوان بن يحيى عن خزيمة بن يقطين عن عبدالرّحمٰن بن الحجّاج عن **بكير** بن أعين عن أبى عبدالله عليه السلام قال يرث من الأجداد أبو الأب وأبو الاُمّ ومن الجدّات اُمّ الأب واُمّ الاُمّ.

٤٦٨ (۴) **تهذيب** ۳۱۳/۹: **استبصار** ۱۶۵/۴: علىّ بن الحسن بن فضّال عن عمرو بن عثمان
٤٤٩٥٧ عن الحسن بن محبوب عن أبى أيّوب عن **محمّد** بن مسلم عن أبى جعفر عليه السلام (قال قال أبو جعفر عليه السلام ـ يب) إذا لم يترك الميّت إلّا جدّه أبا أبيه وجدّته اُمّ أمّه فإن للجدّة الثّلث وللجدّ الباقى قال وإذا ترك جدّه من قِبَل أبيه وجدّ أبيه وجدّته من قِبَل اُمّه وجدّة اُمّه كان للجدّة من قِبَل الاُمّ الثّلث وسقط[1] جدّة الاُمّ والباقى للجدّ من قِبَل الأب وسقط جدّ الأب.

٤٦٩ (۵) **دعائم‌الإسلام** ۲۷۸/۲: روّينا عن **جعفر** بن محمّد عليهما السلام أنّه قال الجدّ والجدّة من قِبَل
٤٤٩٥٨ الأب يحرزان الميراث إذا لم يكن غيرهما وكذلك الجدّ والجدّة من قِبَل الاُمّ و إن اجتمعوا كان للجدّ والجدّة من قِبَل الاُمّ الثّلث نصيب الاُمّ وللجدّ والجدّة من قِبَل الأب نصيب الأب الثّلثان للذّكر مثل حظّ الاُنثيين وإن كان أحدهما من قِبَل الاُمّ والإثنان من قِبَل الأب أو الإثنان من قِبَل الاُمّ فلكلّ واحد منهم سهم من توسّل به الثّلث لمن كان من قِبَل الاُمّ واحداً كان أو اثنين والثّلثان لمن كان من قِبَل الأب كذٰلك أيضاً والأقرب من الأجداد والجدّات يحجب من بعد ويردّ على الواحد بالرّحم كما يردّ على سائر ذوى الأرحام إذا يكن غيره.

٤٧٠ (۶) **فقه الرّضا** عليه السلام ۲۹۰: إن ترك جدّاً من قِبَل الأب وجدّاً من قِبَل الاُمّ فللجدّ من قِبَل
٤٤٩٥٩ الاُمّ الثّلث وللجدّ من قِبَل الأب الثّلثان وإن ترك جدّين من قِبَل الاُمّ وجدّين من قِبَل الأب فللجدّ والجدّة من قِبَل الاُمّ الثّلث بينهما بالسّويّة وما بقى فللجدّ والجدّة من قِبَل الأب للذّكر مثل حظّ الاُنثيين.

---

۱. سقطت ـ صا.

۴۶۶ (۲) یونس از مردی روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «جدّ و جدّه از طرف پدر و جدّ و جدّه از طرف مادر همگی ارث می‌برند.»

۴۶۷ (۳) بکیر بن اعین از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «از پدربزرگان، پدرِ پدر و پدر مادر و از مادربزرگان، مادر پدر و مادرِ مادر ارث می‌برند.»

۴۶۸ (۴) محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه میت به جز جدّ پدرِ پدرش و جدّه مادرمادرش کسی را بر جای نگذارد، پس برای جدّه یک سوم است و بقیه برای جدّ.

فرمود: و هر گاه جدّ از طرف پدر، جدّ پدرش و جدّه از طرف مادرش، جدّه مادرش را بر جای گذارد، برای جدّه اُمّی یک سوم است و جدّه مادر از ارث می‌افتد و بقیه برای جدّ اَبی است و جدّ پدر از ارث می‌افتد.»

۴۶۹ (۵) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «جدّ و جدّه أبی ارث را تصاحب می‌کنند در صورتی که غیر از آن‌ها وارثی نباشد و همچنین جدّ و جدّه اُمّی و اگر همه آن‌ها با هم باشند برای جدّ و جدّه اُمّی یک سوم است سهم مادر و برای اجدادِ أبی سهم پدر ـ دو سوم است که برای یک مذکر به اندازه سهم دو مؤنث است و اگر از طرف مادر یکی از آن‌ها باشد و از طرف پدر هر دو یا از طرف مادر هر دو باشند پس برای هر یک از آن‌ها سهم کسی است که با آن به میت متصل می‌شود. یک سوم برای کسی که از طرف مادر است یکی باشد یا دو نفر و دو سوم برای کسی که از طرف پدر باشد یکی باشد یا دو نفر و پدربزرگان و مادربزرگان نزدیک‌تر مانع میراث دورتر می‌شوند و به یکی از آن‌ها به خاطر خویشاوندی میراث باز می‌گردد همان گونه که به دیگر خویشاوندان باز می‌گردد در صورتی که غیر از او نباشد.»

۴۷۰ (۶) در کتاب فقه الرضا آمده است: «اگر یک جدّ از طرف پدر و یک جدّ از طرف مادر بر جای گذارد، پس برای جدّ از طرف مادر یک سوم است و برای جدّ از طرف پدر دو سوم است و اگر جدّ و مادر بزرگ از طرف مادر و جدّ و جدّه از طرف پدر بر جای گذارد پس برای جدّ و جدّه اُمّی یک سوم است که میان‌شان مساوی تقسیم می‌شود و بقیه برای جدّ و جدّه از طرف پدر است. برای مذکر به اندازه دو مؤنث است.»

۴۷۱ ۴۴۹۶۰ (۷) **مستدرك** ۱۸۷/۱۷: كتاب **سليم** بن قيس الهلالى عن أميرالمؤمنين عليه السلام أنّه قال فيما أبدع الأوّل والثّانى والعجب لما قد خلطا من قضايا مختلفة فى الجدّ بغير علم تعسّفاً وجهلاً وادّعائهما ما لا يعلمان جرأة على الله وقلّة ورع ادّعيا أنّ رسول‌الله صلى الله عليه وآله مات ولم يقض فى الجدّ شيئاً ولم يَدَع أحداً يعلم ما فى[۱] الجدّ من الميراث ثمّ تابعوهما على ذلك وتركوا أمرالله وأمر رسول‌الله صلى الله عليه وآله.

۴۷۲ ۴۴۹۶۱ (۸) **الهداية** ۸۴: الجدّ من الأمّ بمنزلة الأخ من الأمّ والجدّة من الأمّ بمنزلة الأخت للأمّ والجدّ من الأب بمنزلة الأخ من الأب والأمّ والجدّة من الأب بمنزلة الأُخت من الأب والأمّ فإذا اجتمع الجدّ للأمّ وإخوة لأب وأمّ وإخوة وأخوات لأب وجدّ للأب فللإخوة من الأمّ والجدّ للأمّ الثّلث وما بقى فللإخوة والأخوات من الأب والأمّ والجدّ من الأب للذّكر مثل حظّ الأُنثيين وسقط الإخوة والأخوات من الأب.

وتقدّم فى أحاديث باب (۳۴) انّ رسول‌الله صلى الله عليه وآله أطعم الجدّ والجدّة ما يدلّ على ذلك. **وفى** باب (۳۵) أنّ الإخوة والأجداد لايرثون مع الأبوين والأولاد وباب (۳۶) ماورد فى ميراث الإخوة والأخوات ما يناسب الباب. **ولاحظ** الباب التّالى فإنّه يناسب ذلك.

(۴۲)

باب أنّه لايرث الأخوال والأعمام وأولادهم مع الإخوة والأجداد

۴۷۳ ۴۴۹۶۲ (۱) **كافى** ۱۱۹/۷: **تهذيب** ۳۲۵/۹: علىّ بن إبراهيم عن محمّد بن عيسى عن يونس عن **أبى بصير** عن أبى جعفر عليه السلام قال الخال والخالة يرثان[۲] إذا لم يكن معهما[۳] أحد (يرث غيرهم ـ يب) إنّ الله عزّوجلّ يقول ﴿وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِى كِتَـٰبِ ٱللَّهِ﴾.
كافى ۱۱۹/۷: حميد بن زياد عن الحسن بن محمّد بن سماعة عن وهيب عن **أبى بصير** عن أبى جعفر عليه السلام قال سمعته يقول الخال والخالة يرثان إذا لم يكن معهما أحد يرث غيرهما انّ الله عزّوجلّ يقول وذكر مثله.

---

۱. ما اللجدّ ـ خ. ۲. يرثون ـ يب. ۳. معهم ـ يب.

۴۷۱ (۷) در کتاب سلیم بن قیس هلالی از امیر مؤمنان روایت می‌شود که در بیان بدعت‌های اولی و دومی فرمود: «و شگفتا از اشتباهات آن دو در قضاوت‌های گوناگون درباره جدّ بدون آگاهی و از روی انحراف و جهل و ادعای چیزی را که نمی‌دانستند به خاطر جسارت بر خدا و کم بودن ورع آن دو ادعا کردند که پیامبر اکرم بدون صدور حکمی درباره جدّ رحلت کرد و کسی را به سهم جدّ از میراث آگاه باشد، بر جای نگذاشت. سپس در این سخن مردم از آنان پیروی کردند و دستور خدا و دستور پیامبر را رها کردند.»

۴۷۲ (۸) در کتاب الهدایه آمده است: «جدّ أمّی همانند برادر أمّی است و جدّه أمّی همانند خواهر أمّی است و جدّ أبی همانند برادر أبوینی است و جدّه أبی همانند خواهرِ أبوینی است پس هر گاه جدّ أمّی و برادران أبوینی و برادران و خواهران أبی و جدّ أبی با هم باشند، برای برادران و جدّ أمّی یک سوم است و بقیه برای برادران و خواهران أبوینی و جدّ أبی است که برای مذکر به اندازه دو مؤنث است و برادران و خواهران پدری از ارث می‌افتند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب سی و چهارم مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند و در باب سی و پنجم و سی و ششم مناسب با این بحث هست.

می‌آید:

باب بعدی را نیز بنگر که مناسب با این بحث است.

باب ۴۲

ارث نبردن دایی‌ها و عموها و فرزندان‌شان با وجود برادران و اجداد

۴۷۳ (۱) ابو بصیر از امام باقر روایت می‌کند که فرمود: «دایی و خاله ارث می‌برند در صورتی که کسی با آن‌ها نباشد (یا در صورتی که دیگری ارث نبرد). همانا خداوند می‌فرماید: «**و خویشاوندان در کتاب خدا نسبت به یکدیگر اولویت دارند.**»

درگزارش دیگری ابو بصیر از امام باقر روایت می‌کند که فرمود: «دایی و خاله ارث می‌برند در صورتی که همراه‌شان وارث دیگری نباشد خداوند می‌فرماید: «...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

۴۷۴ ۴۴۹۶۳ (۲) **تفسير العيّاشيّ** ۲/۷۱: عن **أبي بصير** عن أبي جعفر عليه السلام نحوه وزاد إذا التقت[1] القرابات فالسّابق أحقّ بالميراث من قرابته.

۴۷۵ ۴۴۹۶۴ (۳) **فقه الرّضا** عليه السلام ۲۸۹: من ترك عمّاً وجدّاً فالمال للجدّ وإن ترك عمّاً وخالاً و جدّاً وأخاً فالمال بين الأخ والجدّ وسقط العمّ والخال.

۴۷۶ ۴۴۹۶۵ (۴) **تهذيب** ۹/۳۹۳: **استبصار** ۴/۱۶۴: محمّد بن أحمد بن يحيى عن متوية[2] بن نايحة[3] عن أبي سمينة عن محمّد بن زياد البزّاز عن هارون بن خارجة عن **أبي بصير** عن أبي عبدالله عليه السلام قال سألته عن رجل ترك خاله وجدّه قال[4] المال بينهما (**تهذيب**: وسألته عن رجل ترك أُخته وأخاه وجدّه فقال للذّكر مثل حظّ الأُنثيين للجدّ سهمان وللأخ سهمان وللأُخت سهم قال وسألته عن رجل ترك أُخته وجدّه قال المال بينهما قال محمّد بن الحسن هٰذا الخبر ضعيف الإسناد مخالف للمذهب الصّحيح لأنّا قد بيّنّا أنّ الأقرب أولى بالمال من الأبعد وإذا ثبت ذٰلك كان الجدّ أولى من الخال وأمّا المسألة الثّانية فصحيحة على المذهب وأمّا الثالثة من قوله المال بين الأُخت والجدّ ليس في الخبر أنّ المال بينهما سواء بل يحتمل أن يكون المراد المال بينهما للذّكر مثل حظّ الأُنثيين ولو كان فيه أنّ المال بينهما على السواء لحملناه على الجدّ من قِبَل الأُمّ والأُخت من قبل الأُمّ لأنّهما متساويان في السّهام ويكون الذّكر والأُنثى فيه سواء).

۴۷۷ ۴۴۹۶۶ (۵) **تهذيب** ۹/۳۱۵: **فقيه** ۴/۲۰۷: (روى ـ فقيه) (الحسن ـ يب) ابن محبوب عن عليّ بن رئاب عن (أبي ـ فقيه) **عبيدة** عن أبي جعفر عليه السلام قال سئل عن ابن عمّ وجدّ قال المال للجدّ.

۴۷۸ ۴۴۹۶۷ (۶) **الهداية** ۸۴: ولا يرث مع الأخ والجدّ عمّ ولا خال.

۴۷۹ ۴۴۹۶۸ (۷) **عوالي اللّئالي** ۱/۲۲۵: قال **النّبيّ** صلى الله عليه وآله الخال وارث من لا وارث له.

۴۸۰ ۴۴۹۶۹ (۸) **وفيه**: وروى **أبو هريرة** أنّه صلى الله عليه وآله ورّث الخال.

---

۱. التقّت ـ خ. ۲. متوبة ـ خ. مثوبة ـ صا. ۳. نايجة ـ خ ل.
۴. فقال ـ صا.

۴۷۴ (۲) در گزارش دیگری ابو بصیر از امام باقر‌علیه‌السلام نظیر حدیث پیشین را روایت می‌کند و در ادامه آن می‌افزاید: «هرگاه خویشاوندان با هم گرد آیند پس نزدیک‌تر، به ارث خویشاوند خود اولویت دارد.»

۴۷۵ (۳) در کتاب فقه الرضا آمده است: «هر کس عمو و جدّی بر جای گذارد مال برای جدّ است و اگر عمو و دایی و جدّ و برادری از خود بر جای گذارد، مال میان برادر و جدّ تقسیم می‌شود و عمو و دایی از ارث می‌افتند.»

۴۷۶ (۴) ابو بصیر گوید: «از امام صادق‌علیه‌السلام درباره مردی که دایی و جدّش را بر جای می‌گذارد سوال کردم. امام‌علیه‌السلام فرمود: مال میان‌شان تقسیم می‌شود.

و درباره مردی سوال کردم که خواهر و برادر و جدّش را بر جای می‌گذارد.

امام‌علیه‌السلام فرمود: برای یک مذکر به اندازه سهم دو مؤنث است برای جدّ دو سهم و برای برادر دو سهم و برای خواهر یک سهم.

و درباره مردی سوال کردم که خواهر و جدّ را بر جای می‌گذارد. امام فرمود: مال میان‌شان تقسیم می‌شود.»

مرحوم شیخ طوسی‌رحمه‌الله می‌فرماید: «سند این حدیث ضعیف و مخالف با مذهب صحیح است، زیرا ما بیان کردیم که نزدیک‌تر از دورتر نسبت به مال اولویت دارد و با ثابت شدن این قانون جدّ نسبت به دایی اولویت دارد و مساله دوم بنابر مذهب ما صحیح است و مساله سوم که فرمود: مال میان خواهر و جدّ تقسیم می‌شود، پس در حدیث نیست که مال میان‌شان به طور مساوی تقسیم می‌شود بلکه احتمال دارد مقصود این باشد که مال میان آن‌ها به این صورت که برای یک مذکر دو برابر سهم مؤنث باشد تقسیم می‌شود و اگر در حدیث آمده بود که مال میان آن دو به طور مساوی تقسیم می‌شود، آن را بر جدّ اُمّی و خواهر اُمّی حمل می‌کردیم. برای این که آنان در سهم برابرند و مرد ودر آن یکسان هستند.»

۴۷۷ (۵) عبیده گوید: «از امام باقر‌علیه‌السلام درباره پسر عمو و جدّ سوال شد. امام‌علیه‌السلام فرمود: مال برای جدّ است.»

۴۷۸ (۶) در کتاب الهدایه آمده است: «با وجود برادر و جدّ، هیچ عمو و دایی ارث نمی‌برد.»

۴۷۹ (۷) در کتاب عوالی اللئالی از پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌شودکه فرمود: «دایی وارثِ بی‌وارث است.»

۴۸۰ (۸) ابو هریره روایت می‌کند که پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله دایی را وارث قرار داد.

وتقدّم فی غیر واحد من أحادیث باب (۱۸) من یستحقّ المیراث ما یدلّ علی أنّ الأقرب یمنع الأبعد.

(۴۳)

باب أنّه إذا اجتمع الأعمام والأخوال فللأعمام الثّلثان ولو واحداً ویرثون بالتّفاضل وللأخوال الثّلث ولو واحداً بالسّویّة وأنّ الأعمام والأخوال وأولادهم یرثون ویمنعون الموالی المعتقین فلایرثون معهم ولا مع أحد من الأقارب

٤٨١ ٤٤٩٧٠ (۱) **کافی** ۱۱۹/۷: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد ومحمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد وعلیّ بن إبراهیم عن أبیه وحمید بن زیاد عن الحسن بن محمّد کلّهم عن **تهذیب** ۳۲۴/۹: الحسن بن محبوب عن علیّ بن رئاب عن **أبی بصیر** قال سألت أبا عبدالله علیه السلام عن شیء من الفرائض فقال لی ألا أخرج لک کتاب علیّ علیه السلام فقلت کتاب علیّ علیه السلام لم یدرس فقال یا أبا محمّد إنّ کتاب علیّ علیه السلام لا[1] یندرس فأخرجه فإذا کتاب جلیل وإذا فیه رجل مات وترک عمّه وخاله قال للعمّ الثّلثان وللخال الثّلث.

٤٨٢ ٤٤٩٧١ (۲) **تهذیب** ۳۲۷/۹: محمّد بن الحسن الصّفّار عن محمّد بن عیسی عن **أبی طاهر** قال کتبت إلیه رجل ترک عمّاً وخالاً فأجاب الثّلثان للعمّ والثّلث للخال.

٤٨٣ ٤٤٩٧٢ (۳) **کافی** ۱۱۹/۷: محمّد بن یحیی عن **تهذیب** ۳۲۴/۹: أحمد بن محمّد عن محسن[2] بن أحمد عن أبان عن **أبی مریم** عن أبی جعفر علیه السلام فی عمّة وخالة قال الثّلث والثّلثان یعنی للعمّة الثّلثان وللخالة الثّلث. **کافی**: حمید بن زیاد عن الحسن بن محمّد عن المثنیٰ عن أبان عن أبی مریم عن أبی جعفر علیه السلام مثله.

٤٨٤ ٤٤٩٧٣ (۴) **کافی** ۱۱۹/۷: حمید بن زیاد عن **تهذیب** ۳۲۴/۹: الحسن (بن محمّد بن سماعة ـ یب) عن وهیب عن **أبی بصیر** عن أبی عبدالله علیه السلام فی رجل ترک عمّته وخالته قال للعمّة الثّلثان وللخالة الثّلث.

---

۱. لم یدرس ـ کا.　　۲. الحسن ـ یب ـ خ ئل.

ارجاعات

گذشت:

در بسیاری از روایات باب هجدهم مطالبی هست که دلالت می‌کند بر این که نزدیک‌تر مانع دورتر می‌شود.

باب ۴۳

ارث عمو و دایی

۴۸۱ (۱) ابوبصیر گوید: «از امام صادقؑ درباره برخی از مسایل ارث سوال کردم. امامؑ فرمود: آیا نمی‌خواهی کتاب علیؑ را برایت بیاورم؟

گفتم: آیا کتاب علیؑ کهنه نشده است؟

امامؑ فرمود: ای ابومحمد! همانا کتاب علیؑ کهنه نمی‌شود.

امامؑ آن را آورد کتاب با شکوهی بود و در آن آمده بود: مردی پس از مرگ، عمو و دایی‌اش را بر جای می‌گذارد. فرمود: برای عمو دو سوم و برای دایی یک سوم.»

۴۸۲ (۲) ابو طاهر گوید: «به امامؑ نوشتم: مردی یک عمو و دایی بر جای می‌گذارد. امامؑ پاسخ داد: دو سوم برای عمو و یک سوم برای دایی.»

۴۸۳ (۳) ابو مریم از امام باقرؑ روایت می‌کند که درباره یک عمه و خاله فرمود: «یک سوم و دو سوم. یعنی برای عمه دو سوم و برای خاله یک سوم است.»

۴۸۴ (۴) ابو بصیر از امام صادقؑ روایت می‌کند که درباره مردی که عمه و خاله‌اش را بر جای گذارد فرمود: «برای عمه دو سوم و برای خاله یک سوم.»

۴۸۵ (۵) **کافی** ۱۲۰/۷ **تهذیب** ۳۲۵/۹: علیّ (بن إبراهیم ـ کا) عن أبیه عن ابن أبی عمیر ۴۴۹۷۴
عن درست (ابن أبی منصور ـ کا) عن **أبی المغرا**[1] عن رجل عن أبی جعفر علیه السلام قال قال إن امرءً هلك وترك عمّته وخالته فللعمّة الثّلثان وللخالة الثّلث.

۴۸۶ (۶) **تهذیب** ۳۲۵/۹: الحسن بن محمّد بن سماعة قال حدّثهم[2] الحسن بن محبوب عن ۴۴۹۷۵
أبی أیّوب عن أبی عبدالله علیه السلام قال إنّ فی کتاب علیّ علیه السلام أنّ العمّة بمنزلة الأب والخالة بمنزلة الأمّ وبنت الأخ بمنزلة الأخ وکلّ ذی رحم بمنزلة الرّحم الّذی یجرّ به إلّا أن یکون وارث أقرب إلی المیّت منه فیحجبه.

۴۸۷ (۷) **تهذیب** ۳۲۶/۹: عنهم[3] عن الحسن ابن محبوب عن حمّاد أبی یوسف الخزّاز عن ۴۴۹۷۶
سلیمان بن خالد عن أبی عبدالله علیه السلام قال کان علیّ علیه السلام یجعل العمّة بمنزلة الأب فی المیراث ویجعل الخالة بمنزلة الأمّ وابن الأخ بمنزلة الأخ قال وکلّ ذی رحم لم یستحقّ له فریضة فهو علی هٰذا النحو قال وکان علیّ علیه السلام یقول إذا کان وارث ممّن له فریضة فهو أحقّ بالمال.

۴۸۸ (۸) **دعائم الإسلام** ۳۷۹/۲: عن **جعفر** بن محمّد علیهما السلام أنّه قال فیمن ترك خالاً وخالة ۴۴۹۷۷
وعمّاً وعمّة فللخال والخالة الثّلث بینهما سواء وللعمّ والعمّة الثّلثان للذّکر مثل حظّ الأُنثیین وکذٰلك یرث أبناءُهم إذا ماتوا وتسبّبوا بأنسابهم[4] قال وإن ترك ابن خال وعمّاً وعمّة فالمال للعمّ وللعمّة لأنّهما سبقا إلی المیراث وإن ترك بنی عمّ ذکوراً وإناثاً وأخوالاً وخالات فالمال کلّه للأخوال والخالات أو لأحدهم إن لم یکن غیره ولا شیء لبنی العمّ وإن ترك ابن عمّة[5] وابنة عمّه أو ابن أخیه وابنة أخیه یعنی من أب واحد فالمال بینهما للذّکر مثل حظّ الأُنثیین وإن کانوا من إخوة متفرّقین ورث کلّ واحد منهم ما کان یرث أبوه وکذٰلك الأقرب فالأقرب وترث من ذوی الأرحام والعَصَبات النّساء والرّجال بقرابتهم.

۴۸۹ (۹) **فقه الرّضا** علیه السلام ۲۸۹: إن ترك خالاً وخالة وعمّاً وعمّة فللخال والخالة الثّلث بینهما ۴۴۹۷۸
بالسّویّة وما بقی فللعمّ والعمّة للذّکر مثل حظّ الأُنثیین.

---

۱. أبی المغری ـ یب. ۲. والمراد من الضمیر فی قوله حدّثهم الحسن بن محمّد بن سماعة ومن معه.
۳. هٰکذا فی یب بعد الروایة المتقدّة علیها. ۴. بأسبابهم ـ ك.
۵. ابن عمّه ـ ك.

۴۸۵ (۵) ابو المغرا از مردی روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: «اگر مردی پس از فوت، عمه و خاله‌اش را بر جای گذارد، برای عمه دو سوم است و برای خاله یک سوم.»

۴۸۶ (۶) ابو ایوب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «در کتاب علی علیه السلام آمده است: همانا عمه به منزله پدر و خاله به منزله مادر و دخترِ برادر به منزله برادر است و هر خویشاوند با واسطه‌ای همانند خویشاوندی است که به وسیله او به میت پیوند می‌خورد، مگر آن که وارث نزدیک‌تری به میت نسبت به او باشد که او را از ارث مانع می‌شود.»

۴۸۷ (۷) سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «علی علیه السلام در ارث عمه را به منزله پدر قرار می‌داد و خاله را به منزله مادر و پسر برادر را به منزله برادر قرار می‌داد و هر خویشاوند با واسطه‌ای را که مستحق سهم معینی نبود به همین صورت قرار می‌داد و علی علیه السلام پیوسته می‌فرمود: هر گاه وارث از سهم بَران باشد پس او به مال اولویت دارد.»

۴۸۸ (۸) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که درباره کسی که یک دایی، خاله، عموو عمه بر جای گذارد فرمود: «برای دایی و خاله یک سوم است که میان‌شان به طور مساوی تقسیم می‌شود و برای عمو و عمه دو سوم است که برای یک مذکر به اندازه سهم دو مؤنث و همچنین در صورت فوت آن‌ها فرزندان‌شان ارث می‌برند و به وسیله نسب‌های آنان مرتبط می‌شوند.

فرمود: و اگر پسردایی، عمو و عمه بر جای گذارد، پس مال برای عمو و عمه است چرا که آنان نسبت به میراث پیشی گرفته‌اند و اگر چند دختر و پسر عمو و چند دایی و خاله بر جای گذارد، همه مال برای دایی‌ها و خاله‌ها یا یکی از آن‌هاست اگر غیر از او نباشد و برای عموزادگان چیزی نیست.

و اگر پسر عمه (پسر عمو) و دختر عمو یا پسر و دختر یک برادر را بر جای گذارد مال میان آن دو تقسیم می‌شود به صورت یک مذکر به اندازه سهم دو مؤنث و اگر برادران به طور متفاوت باشند به ترتیب از نزدیک‌تر به دورتر و خویشاوندان با واسطه و وابستگان زوجه و مرد به سبب خویشاوندی ارث می‌برند.»

۴۸۹ (۹) در کتاب فقه الرضا آمده است: «اگر یک دایی، خاله، عمو و عمه بر جای گذارد، برای دایی و خاله یک سوم است که میان‌شان به طور مساوی تقسیم می‌شود و بقیه برای عمو و عمه است، برای یک مذکر به اندازه سهم دو مؤنث.»

۴۹۰ ۴۴۹۷۹ (۱۰) **كافی** ۱۲۰/۷: **تهذيب** ۳۲۴/۹: علیّ بن إبراهيم عن أبيه عن حمّاد عن حريز عن **محمّد** بن مسلم قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الرّجل يموت ويترك خاله وخالته وعمّه وعمّته (وابنه ـ كا) وابنته (وأخاه ـ كا) وأُخته فقال كلّ هؤلاء يرثون[1] ويحوزون فإذا اجتمعت العمّة والخالة فللعمّة الثّلثان وللخالة الثّلث.

۴۹۱ ۴۴۹۸۰ (۱۱) **دعائم الإسلام** ۳۷۹/۲: عن **جعفر** بن محمّد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام عن رسول‌الله صلى الله عليه وآله أنّه نهى أن ينال ميراث من له عمّة أو خالة.

۴۹۲ ۴۴۹۸۱ (۱۲) **كافی** ۱۲۰/۷: محمّد بن يحيى عن **تهذيب** ۳۲۵/۹: **فقيه** ۲۲۳/۴: أحمد بن محمّد (بن عيسى ـ فقيه) عن محمّد بن سهل عن الحسين[2] بن الحكم عن أبی جعفر (الثّانی ـ يب ـ كا) عليه السلام (أنّه قال ـ فقيه) فی رجل (مات وـ كا ـ يب) ترك خالتيه ومواليه قال أولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض المال بين الخالتين.

۴۹۳ ۴۴۹۸۲ (۱۳) **كافی** ۱۳۵/۷: **تهذيب** ۳۲۹/۹: **استبصار** ۱۷۲/۴: علیّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبی نجران عن عاصم بن حميد عن **محمّد** بن قيس عن أبی جعفر عليه السلام قال قضى أميرالمؤمنين عليه السلام فی خالة جائت تخاصم فی مولى رجل مات فقرأ هٰذه الآية ﴿وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِى كِتَٰبِ ٱللَّهِ﴾ فدفع الميراث إلى الخالة ولم يعط المولىٰ.

۴۹۴ ۴۴۹۸۳ (۱۴) **الهداية** ۸۴: إذا ترك الرّجل عمّاً فالمال له فإن ترك عمّة فالمال لها.

۴۹۵ ۴۴۹۸۴ (۱۵) **وفيه**: فإن ترك عمّاً وعمّة فللعمّة الثلث وللعمّ الثلثان.

۴۹۶ ۴۴۹۸۵ (۱۶) **وفيه**: فإن ترك خالاً فالمال له.

۴۹۷ ۴۴۹۸۶ (۱۷) **وفيه**: وإن ترك خالة فالمال لها.

۴۹۸ ۴۴۹۸۷ (۱۸) **وفيه**: وإن ترك خالاً وخالةً فالمال بينهما نصفان.

۴۹۹ ۴۴۹۸۸ (۱۹) **وفيه**: فإن ترك عمّاً وخالاً فللخال الثلث وللعمّ الثلثان وكذٰلك إن ترك عمّاً و خالة وكذٰلك إن ترك عمّةً وخالاً فللعمّة الثلثان وللخال الثلث.

---

۱. أی يرثون منفردين لا مجتمعين. ۲. الحسن ـ فقيه.

۴۹۰ (۱۰) محمد بن مسلم گوید: «از امام صادقؑ سوال کردم: مردی پس از فوتش دایی و خاله و عمو و عمه (و پسر) و دختر (و برادر) و خواهرش را بر جای می‌گذارد.

امامؑ فرمود: همه این‌ها ارث می‌برند[1] و مال را تصاحب می‌کنند. پس هر گاه عمه و خاله با هم بودند، برای عمه دو سوم و برای خاله یک سوم است.»

۴۹۱ (۱۱) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادقؑ از پدرشؑ از نیاکانشؑ روایت می‌شود که پیامبر اکرمﷺ از دست اندازی به ارث کسی که عمه و خاله دارد، نهی کرده.

۴۹۲ (۱۲) حسین (یا حسن) بن حکم از امام باقرؑ روایت می‌کند که درباره مردی که پس از فوت، دو خاله و هم پیمانانش را بر جای گذارد فرمود: «خویشاوندان نسبت به هم اولویت دارند، مال میان دو خاله تقسیم می‌شود.»

۴۹۳ (۱۳) محمد بن قیس از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «خاله میتی نزد امیر مؤمنانؑ آمد و درباره هم پیمان وی به امامؑ شکایت کرد. علیؑ حکم کرد و این آیه را تلاوت فرمود: «و خویشاوندان در کتاب خدا نسبت به هم اولویت دارند.» آنگاه میراث را به خاله داد و به هم پیمان میت نداد.»

۴۹۴ (۱۴) در کتاب الهدایه آمده است: «هر گاه مردی عمویی بر جای گذارد، مال متعلق به اوست و اگر عمه‌ای بر جای گذارد، مال برای اوست.»

۴۹۵ (۱۵) در همان کتاب آمده است: «پس اگر عمو و عمه‌ای بر جای گذارد برای عمه یک سوم و برای عمو دو سوم است.»

۴۹۶ (۱۶) در همان کتاب آمده است: «اگر یک دایی بر جای گذارد، مال برای اوست.»

۴۹۷ (۱۷) در همان کتاب آمده است: «و اگر خاله‌ای بر جای گذارد، مال برای اوست.»

۴۹۸ (۱۸) در همان کتاب آمده است: «و اگر دایی و خاله‌ای بر جای گذارد، مال میان‌شان به دو نیم تقسیم می‌شود.»

۴۹۹ (۱۹) و نیز آمده است: «پس اگر یک عمو و یک دایی بر جای گذارد برای دایی یک سوم و برای عمو دو سوم است و همچنین است اگر یک عمو و یک خاله بر جای گذارد و همچنین اگر یک عمه و یک دایی بر جای گذارد پس برای عمه دو سوم و برای دایی یک سوم است.»

---

۱. یعنی همه این‌ها به طور جداگانه ارث می‌برند نه با یکدیگر.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵۰۰ ۴۴۹۸۹ (۲۰) **وفيه**: فإن ترك عمّاً وعمّة وخالاً وخالة فللخال والخالة الثلث بينهما بالسّويّة وما بقى فللعمّ والعمّة للذكر مثل حظّ الأنثيين وكذٰلك يجرى سهام أولادهم على هٰذا. **وتقدّم** فى باب (۱۲) أنّ المملوك لايرث ولايورث مايناسب الباب. **وفى** أحاديث باب (۲۲) أنّ الميراث لذوى القرابة ما يدلّ علىٰ ذلك. **ويأتى** فى باب (۵۸) أنّ الموالى لا يرثون المعتق مع أحد من ذوى الأرحام **وباب** (۶۰) أنّ الولاء لمن أعتق والميراث له مع عدم الأنساب مايناسب الباب.

(۴۴)

باب أنّ من تقرّب بالأبوين من الأعمام وأولادهم يمنع من تقرّب بالأب وحده وكذا الأخوال

وتقدّم فى رواية يزيد الكناسىّ (۲) من باب (۱۸) من يستحقّ الميراث قوله عليه السلام عمّك أخو أبيك من أبيه وأمّه أولىٰ بك من عمّك أخى أبيك من أبيه وعمّك أخو أبيك لأبيه أولى بك من عمّك أخى أبيك لأمّه الخ فلاحظ فإنّ فيها مايناسب الباب. **وفى** رواية الدّعائم (۳) قوله عليه السلام وعمّك أخو أبيك من أبيه وأمّه أولىٰ بك من عمّك أخى أبيك لأبيه وابن عمّك أخى أبيك من أبيه وأمّه أولىٰ بك من ابن عمّك أخى أبيك لأبيه.

(۴۵)

باب أنّ الأقرب من الأعمام والأخوال وأولادهم وجميع الورّاث يمنع الأبعد إلّا فى ابن عمّ لأب وأمّ مع عمّ لأب فإنّ الميراث لابن العمّ وأنّ أولاد الأعمام والأخوال يقومون مقام آبائهم عند عدمهم

۵۰۱ ۴۴۹۹۰ (۱) **تهذيب** ۳۲۸/۹: **استبصار** ۱۷۱/۴: الصّفّار عن عمران بن موسى عن الحسن بن طريف عن محمّد بن زياد عن **سلمة** بن محرز عن أبى عبدالله عليه السلام قال فى عمّة وعمّ قال للعمّ الثّلثان وللعمّة الثّلث وقال فى ابن عمّ وخالة قال المال للخالة وقال فى ابن عمّ وخال قال

۵۰۰ (۲۰) و نیز آمده است: «پس اگر یک عمو و عمه و دایی و خاله بر جای گذارد، برای دایی و خاله یک سوم است که میان‌شان به طور مساوی تقسیم می‌شود و بقیه برای عمو و عمه است. برای یک مذکر به اندازه سهم دو مؤنث و به همین صورت سهم فرزندان‌شان جریان می‌یابد.»

ارجاعات

گذشت:

در باب دوازدهم مناسب با این بحث هست.

و در روایات باب بیست و دوم مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

می‌آید:

در باب پنجاه و هشتم و شصتم مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۴۴

اولویت خویشان أبوینی بر خویشان أبی

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب هجدهم فرموده امام علیه السلام که: «عمویت برادر أبوینی پدرت از عمویت برادرِ أبی پدرت به تو اولویت دارد.

و عمویت برادرِ پدرت از طرف پدر از عمویت برادرِ پدرت از طرف مادر به تو اولویت دارد.» ادامه حدیث را بنگر که مناسب با این بحث است.

و در روایت سوم فرموده امام علیه السلام که: «و عمویت برادرِ پدرت از طرف پدر و مادر از عمویت برادر پدرت از طرف پدر به تو اولویت دارد و پسر عمویت برادر پدرت از طرف پدر و مادراز پسر عمویت برادر پدرت از طرف پدر به تو اولویت دارد.»

باب ۴۵

مانع شدن خویشاوند نزدیک‌تر از خویشاوند دورتر در رسیدن به ارث

۵۰۱ (۱) سلمة بن محرز از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که درباره عمه و عمو فرمود: «برای عمو دو سوم و برای عمه یک سوم.

و درباره پسر عمو و خاله فرمود: مال متعلق به خاله است.

و درباره پسر عمو و دایی فرمود: مال متعلق به دایی است.

و درباره پسر عمو و پسر خاله فرمود: برای یک مذکر به اندازه سهم دو مؤنث است.

المال للخال وقال فى ابن عمّ وابن خالة قال للذّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الأُنْثَيَيْنِ. (تهذيب ـ وقال فى بنت وأب قال للبنت النّصف وللأب السّدس وبقى سهمان فما أصاب ثلاثة أسهم منها فللبنت وما أصاب سهماً فللأب والفريضة من أربعة أسهم للبنت ثلاثة أرباع وللأب الرّبع).

۵۰۲ ۴۴۹۹۱ (۲) **تهذيب** ۳۲۶/۹: **استبصار** ۱۷۰/۴: الحسن بن محمّد بن سماعة قال حدّثنى[1] محمّد (بن ـ يب) بكر عن صفوان (بن خالد ـ يب) عن إبراهيم بن محمّد بن مهاجر عن **الحسن** بن عمارة قال قال أبو عبداللهعليه‌السلام أيّما أقرب ابن عمّ لأبٍ وأمٍّ أو عمٌّ لأب قال قلت حدّثنا أبو إسحاق السّبيعى عن الحارث الأعور عن أميرالمؤمنين (علىّ بن أبى طالب ـ يب)عليه‌السلام أنّه كان يقول أعيان بنى الأمّ أقرب من بنى العلّات[2] قال فاستوى جالساً ثمّ قال جئت بها من عين صافية إنّ عبدالله أبا رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله أخو أبى طالب لأبيه وأمّه.

۵۰۳ ۴۴۹۹۲ (۳) **فقيه** ۲۱۲/۴: فإن ترك عمّاً لأب وابن عمّ لأب وأمّ فالمال لإبن العمّ للأب و الأمّ لأنّه قد جمع الكلالتين كلالة الأب وكلالة الأمّ وهٰذا غير محمول على أصل بال مسلّم للخبر الصّحيح الوارد عن الأئمّةعليهم‌السلام.

۵۰۴ ۴۴۹۹۳ (۴) **فقه الرّضا**عليه‌السلام ۲۸۹: ومن ترك واحداً ممّن له سهم ينظر فإن كان من بقى من درجته أولىٰ بالميراث ممّن سفل فهو أولى مثل أن يترك الرجل أخاه وابن أخيه فالأخ أولى من ابن أخيه وكذلك إذا ترك عمّه وابن خاله فالعمّ أولىٰ وكذٰلك خالاً وابن عمّ فالخال أولى لأنّ ابن العمّ قد ترك إلّا أن يترك عمّاً لأب وابن عمّ لأب وأمّ فإنّ الميراث لإبن العمّ للأب والأمّ لأنّ ابن العمّ جمع الكلالتين كلالة الأب وكلالة الأمّ فعلى هٰذا يكون الميراث.

۵۰۵ ۴۴۹۹۴ (۵) **تحف العقول** ۴۰۴: ومن كلامهعليه‌السلام مع الرّشيد فى خبر طويل (الى أن قال) ثمّ قال (الرّشيد) لموسىعليه‌السلام أريد أن أسألك عن العبّاس وعلىّ بما صار علىّ أولىٰ بميراث رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله من العبّاس والعبّاس عمّ رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله وصنو أبيه فقال له موسىعليه‌السلام أعفنى قال والله لا أعفيتك فأجبنى قال فإن لم تعفنى فآمنّى قال آمنتك قال موسىعليه‌السلام إنّ النّبىّصلى‌الله‌عليه‌وآله

---

۱. حدّثهم ـ يب.

۲. والعلّات إذا كان أبوهم واحداً وأمّهاتهم شتّى.

و درباره دختر و پدر فرمود: برای دختر نصف و برای پدر یک ششم و دو سهم باقی می‌ماند که به اندازه سه سهم آن برای دختر و به اندازه یک سهم آن برای پدر و میراث از چهار سهم است، سه چهارم برای دختر و یک چهارم برای پدر.»

۵۰۲ (۲) حسن بن عماره از امام صادق‌علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «کدام یک نزدیک‌ترند پس عموی أبوینی یا عموی أبی؟

گفتم: ابو اسحاق سبیعی از حارث اعور از امیر مؤمنان‌علیه السلام برای ما روایت کرد که آن حضرت پیوسته می‌فرمود: خویشانِ أبوینی از خویشان أبی با مادران گوناگون نزدیک‌ترند.

امام‌علیه السلام با شنیدن این جمله راست نشست و فرمود: از سرچشمه زلال آن را گرفته‌ای همانا عبدالله‌علیه السلام پدر پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله برادرِ أبوینی ابوطالب است.»

۵۰۳ (۳) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است: «پس اگر عموی أبی و پسرعموی أبوینی بر جای گذارد، مال متعلق به پسر عموی أبوینی است زیرا وی جامع هر دو کلاله است کلاله پدر و کلاله مادر و این مطلب از اصول و قواعد به دست نیامده است بلکه به دلیل حدیث صحیحِ رسیده از امامان‌علیهم السلام، قطعی است.»

۵۰۴ (۴) در کتاب فقه الرضا آمده است: «هر کس یک نفر از وارثان سهم بَر را بر جای گذارد ملاحظه می‌شود پس اگر افراد باقی مانده در درجه او از افراد پایین‌تر نسبت به ارث اولویت داشته باشند، پس او اولویت دارد. مثل این که مردی برادر و پسر برادرش را بر جای گذارد که برادر نسبت به برادرزاده اولویت دارد و همچنین هر گاه عمو و پسر دایی‌اش را بر جای گذارد، که عمو اولویت دارد و همچنین دایی و پسر عمو که دایی اولویت دارد برای این که پسر عمو کنار گذاشته شده است مگر آن که عموی أبی و پسر عموی أبوینی را بر جا گذارد که ارث برای پسر عموی أبوینی است زیرا پسر عمو جامع هر دو کلاله است، کلاله پدر و کلاله مادر و بر این روش ارث است.»

۵۰۵ (۵) در کتاب تحف العقول از امام موسی بن جعفرعلیه السلام روایت می‌شود که در گفتارش با هارون الرشید در بخشی از یک حدیث بلند آمده است: «سپس هارون به امام‌علیه السلام گفت: می‌خواهم از تو درباره عباس و علی‌علیه السلام بپرسم که چرا علی‌علیه السلام از عباس نسبت به ارث پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله اولویت دارد و حال آن که عباس عموی پیامبرصلی الله علیه وآله و هم رتبه پدرش بود؟

امام‌علیه السلام فرمود: مرا معاف دار!

هارون گفت: به خدا سوگند! تو را معاف نمی‌دارم تا به من پاسخ دهی!

امام‌علیه السلام فرمود: اگر مرا معاف نمی‌کنی پس امان بده!

لم يورث من قدر على الهجرة فلم يهاجر إنّ أباك العبّاس آمن ولم يهاجر وإنّ عليّاً آمن وهاجر وقال الله ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمْ يُهَاجِرُواْ مَا لَكُم مِّن وَلَـٰيَتِهِم مِّن شَىْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا﴾ فالتمع لون هارون وتغيّر.

۵۰۶ (۶) **المقنع** ۱۷۴: وإذا ترك عمّاً لأب وابن عمّ لأب وأُمّ فالميراث لابن العمّ من الأب
٤٤٩٩٥ والأُمّ لأنّه قد جمع الكلالتين كلالة الأب وكلالة الأُمّ.

۵۰۷ (۷) **تهذيب** ۳۲۷/۹: **استبصار** ۱۷۰/۴: محمّد بن الحسن الصّفّار عن محمّد بن عيسى
٤٤٩٩٦ عن إبراهيم بن محمّد قال كتب محمّد بن يحيى الخراساني أوصى إليّ رجل ولم يخلّف إلّا بني عمّ وبنات عمّ وعمّ أب وعمّتين لمن الميراث فكتب عليه السلام أهل العَصَبَة وبنو العمّ (هم ـ صا) وارثون (يب ـ قال محمّد بن الحسن: هٰذا الخبر موافق للعامّة ولسنا نأخذ به وإنّما نأخذ بما تقدّم من الأخبار).

وتقدّم في أحاديث باب (۱۸) من يستحقّ الميراث وباب (۲۱) أنّ السّهام لاتعول مايناسب الباب.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(٤٦)

باب انّ للزّوج النّصف مع عدم الولد وإن للزوجة نزل والرّبع معه وللزوجة الرّبع مع عدم الولد للزّوج والثّمن معه ويرثان مع جميع الورّاث

قال الله تعالى في سورة **النّساء** (۴): ۱۲: ﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَٰجُكُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ ٱلرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِنۢ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَآ أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ ٱلرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّكُمْ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ ٱلثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُم مِّنۢ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَآ أَوْ دَيْنٍ﴾ الآية.

۵۰۸ (۱) **كافي** ۸۲/۷: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى وعدّة من أصحابنا
٤٤٩٩٧ عن سهل بن زياد جميعاً عن ابن محبوب **تهذيب** ۲۵۱/۹: أحمد بن محمّد عن ابن محبوب

هارون گفت: به تو امان دادم.

امام‌ؑ فرمود: همانا پیامبر اکرمؐ برای کسی که قدرت بر هجرت داشت و هجرت نکرد ارث بر جای نگذارد و پدرت عباس ایمان آورد و هجرت نکرد و علیؑ ایمان آورد و هجرت کرد و خداوند فرمود: «**کسانی که ایمان آوردند و هجرت نکردند، هیچ ولایت و ارتباطی ندارند تا هجرت کنند.**» با این سخن رنگ از رخسار هارون پرید.»

۵۰۶ (۶) در کتاب المقنع آمده است: «و هر گاه عموی أبی و پسر عموی أبوینی را بر جای گذارد، ارث برای پسر عمویِ أبوینی است زیرا وی دو کلاله ـ کلاله پدر و کلاله مادر ـ را با هم جمع کرده است.»

۵۰۷ (۷) ابراهیم بن محمد گوید: «محمد بن یحیی خراسانی به امامؑ نوشت: مردی مرا وصی خود قرار داده است و به جز چند پسر عمو و دختر عمو یک عموی پدر و دو عمه کسی را بر جای نگذارده است. ارث متعلق به کیست؟

امامؑ در پاسخ نوشت: اهل عصبه و پسران عمو وارث هستند.»

مرحوم شیخ طوسیؒ می‌فرماید: «این حدیث موافق عامه است و ما به آن عمل نمی‌کنیم بلکه تنها به احادیث پیشین عمل می‌کنیم.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب هجدهم و بیست و یکم مناسب با این بحث هست.

باب ۴۶

ارث شوهر و زن (زوجه)

خداوند تعالی می‌فرماید:

و نصفِ ارثِ همسران‌تان برای شماست اگر فرزند نداشته باشند پس اگر فرزند داشتند، یک چهارم ماترک آن‌ها برای شماست پس از انجام وصیتی که به آن وصیت می‌کنند یا پرداخت بدهی و یک چهارم ارث شما متعلق به همسران‌تان است اگر فرزند نداشته باشید. پس اگر فرزند داشته باشید، یک هشتم ماترک شما متعلق به آن هاست پس از انجام وصیتی که به آن وصیت می‌کنید یا پرداخت بدهی.[۱]

۵۰۸ (۱) محمد بن مسلم از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «با وجود مادر و پدر و پسر و دختر به جز شوهر یا زوجه کسی ارث نمی‌برد و همانا از شوهر چیزی از نصف کاسته نمی‌شود هر گاه فرزندی

---

۱. نساء ۱۲/٤.

عن أبى أيّوب الخزّاز وغيره عن **محمّد** بن مسلم عن أبى جعفرؑ قال لا يرث مع الأُمّ ولا مع الأب ولا مع الابن ولا مع الإبنة إلّا الزّوج والزّوجة وانّ الزّوج لا ينقص من النّصف شيئاً إذا لم يكن ولد ولا تنقص الزّوجة من الرّبع شيئاً إذا لم يكن ولد فإذا كان معهما ولد فللزّوج الرّبع وللمرأة الثّمن.

٥٠٩ (٢) **دعائم الإسلام** ٣٧٣/٢: روّينا عن **جعفر** بن محمّد (و ـ ظ) عن أبيهؑ أنّهما قالا إنّ الله عزّوجلّ أدخل الزّوج والزّوجة فى الفريضة فلا ينقص من فريضتهما شيء ولا يزادان عليها يأخذ الزّوج أبداً النّصف أو الرّبع والمرأة الرّبع أو الثّمن لا ينقص الرّجل عن الرّبع والمرأة عن الثّمن كان معهما من كان ولا يزادان شيئاً بعد النّصف والرّبع وإن لم يكن معهما أحد. ٤٤٩٩٨

٥١٠ (٣) **تفسير القمّىّ** ١٥٣/١: فى رواية **أبى الجارود** عن أبى جعفرؑ فى قوله ﴿يَسْتَفْتُونَكَ فِى النِّساءِ﴾ فإنّ نبىاً اللهؐ سئل عن النّساء مالهنّ من الميراث فأنزل الله الرّبع والثّمن. ٤٤٩٩٩

٥١١ (٤) **فقه الرّضا**ؑ ٢٨٧: وأصل المواريث أن لا يرث مع الولد والأبوين أحد إلّا الزّوج والزّوجة. ٤٥٠٠٠

٥١٢ (٥) **وفيه**: فإن تركت المرأة زوجها فله النّصف والنّصف الآخر لقرابة لها إن كانت فإن لم تكن لها قرابة فالنّصف يردّ على الزوج وإن تركت مع الزّوج ولداً ذكراً كان أم أُنثى واحداً كان أم أكثر فللزّوج الرّبع وما بقى فللولد فإن ترك الزّوج امرأة وولداً فللمرأة الثّمن وما بقى فللولد. ٤٥٠٠١

٥١٣ (٦) **الهداية** ٨٣: فإن ترك امرأة فللمرأة الرّبع وما بقى فللقرابة له إن كانت وإن لم يكن له قرابة جعل ما بقى لإمام المسلمين. **فقه الرّضا**ؑ ٢٨٧: فإذا ترك الرجل امرأة (و ذكر نحوه). ٤٥٠٠٢

٥١٤ (٧) **الهداية** ٨٣: فإن تركت امرأة زوجها فللزوج النصف وما بقى فللقرابة لها إن كانت فإن لم يكن لها قرابة فالنّصف يردّ على الزوج. ٤٥٠٠٣

٥١٥ (٨) **وفيه**: فإن ترك الرّجل امرأته وابناً وابنة أو ولد ولد وإن سفل فللمرأة الثمن و ما بقى فللولد أو ولد الولد وإن سفل. ٤٥٠٠٤

نباشد و از زوجه چیزی از یک چهارم کاسته نمی‌شود، هر گاه فرزندی نباشد. پس آن گاه که همراه آن دو فرزندی بود، برای شوهر یک چهارم است و برای زوجه یک هشتم.»

۵۰۹ (۲) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام روایت می‌شود که فرمودند: «همانا خداوند عزوجل شوهر و زوجه را در ارث داخل کرد پس از سهم آن‌ها چیزی نکاست و بر آن نیفزود. شوهر همواره نصف یا یک چهارم دریافت می‌کند و زوجه یک چهارم یا یک هشتم. مرد از یک چهارم پایین نمی‌آید و زوجه از یک هشتم، هر کس که همراه آن‌ها باشد و چیزی بر نصف و یک چهارم بر سهم آن‌ها افزوده نمی‌شود هر چند هیچ کس همراه‌شان نباشد.»

۵۱۰ (۳) ابوجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که در تفسیر آیه: «از تو درباره زنان فتوا می‌پرسند» فرمود: «از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره زنان سوال شد که سهم‌شان از ارث چیست؟ آنگاه خداوند وحی فرستاد یک چهارم و یک هشتم.»

۵۱۱ (۴) در کتاب فقه الرضا آمده است: «و قانون ارث این است که با وجود فرزند و پدر و مادر احدی ارث نمی‌برد به جز شوهر و زوجه.»

۵۱۲ (۵) و نیز در همان کتاب آمده است: «پس اگر زوجه شوهرش را بر جای گذارد، نصف ارث برای اوست و در صورتی که زوجه خویشاوند داشته باشد نصف دیگر برای آن‌هاست و اگر خویشاوند نداشت، آن نصف به شوهر باز می‌گردد و اگر آن زوجه همراه شوهر فرزندی خواه مذکر یا مؤنث، یکی یا بیش‌تر بر جای گذارد، پس برای شوهر یک چهارم است و بقیه برای فرزندان است.

آنگاه اگر شوهر، زوجه و فرزندی بر جای گذارد، پس برای زوجه یک هشتم است و بقیه برای فرزند.»

۵۱۳ (۶) در کتاب الهدایه آمده است: «پس اگر مردی زوجه‌اش را بر جای گذارد، یک چهارم برای اوست و در صورت خویشاوند داشتن بقیه برای آن‌هاست و اگر میت خویشاوندی نداشت بقیه برای پیشوای مسلمانان قرار داده می‌شود.»

در کتاب فقه الرضا نیز نظیر آن آمده است.

۵۱۴ (۷) در همان کتاب آمده است: «پس اگر زوجه‌ای، شوهرش را بر جای گذارد، نصف ارث برای اوست و در صورت خویشاوند داشتن نصف دیگر برای آن‌هاست و اگر میت خویشاوندی نداشت نصف دیگر به شوهر باز می‌گردد.»

۵۱۵ (۸) و آمده است: «پس اگر مردی زوجه و یک پسر و دختر یا فرزندِ فرزند را تا هر چه پایین رود بر جای گذارد، یک هشتم برای زوجه است و بقیه برای فرزند یا فرزندِ فرزند است هر چند پایین رود.»

۵۱۶ ۴۵۰۰۵ (۹) **وفيه**: فإن تركت امرأة زوجها وإبناً وإبنة أو ولد ولد وإن سفل فللزّوج الرّبع و ما بقى فللولد أو ولد الولد وإن سفل.

۵۱۷ ۴۵۰۰۶ (۱۰) **وفيه**: فإن تركت امرأة زوجها وأمّها وأباها فللزّوج النصف وللأُمّ الثلث وللأب السّدس.

۵۱۸ ۴۵۰۰۷ (۱۱) **وفيه**: وإن ترك الرّجل امرأته وأبويه فللمرأة الرّبع وللأُمّ الثلث وللأب الباقى.

۵۱۹ ۴۵۰۰۸ (۱۲) **وفيه**: فإن ترك امرأته وأبويه وولداً ذكراًكان أو أُنثى واحداًكاناًو أكثر فللمرأة الثمن وللأبوين السدسان وما بقى فللولد.

۵۲۰ ۴۵۰۰۹ (۱۳) **وفيه**: وإن تركت امرأة زوجها وأبويها وولداً ذكراً أو أُنثى واحداًكان أو أكثر فللزّوج الرّبع وللأبوين السّدسان وما بقى فللولد.

۵۲۱ ۴۵۰۱۰ (۱۴) **مستدرك ۲۰۱/۱۷**: السّيّد المرتضى فى الفصول أخبرنى الشّيخ أدام الله عزّه مرسلاً قال مرّ **الفضّال** بن الحسن بن الفضّال الكوفىّ بأبى حنيفة وهو فى جميع كثير يُملى عليهم شيئاً من فقهه وحديثه فقال لصاحبٍ كان معه والله لا أبرح حتّى أخجل أبا حنيفة قال صاحبه إنّ أبا حنيفة ممّن قد علمت حاله وظهرت حجّته قال مه هل رأيت حجّة كافر علت على مؤمن ثمّ دنا منه فسلّم عليه فردّ وردّ القوم السّلام بأجمعهم فقال يا أبا حنيفة رحمك الله إنّ لى أخاً يقول إنّ خير النّاس بعد رسول الله صلی الله علیه و آله علىّ بن أبى طالب علیه السلام وأنا أقول إنّ أبابكر خير النّاس وبعد (هـ ـخ) عمر فما تقول أنت رحمك الله فأطرق ملياً ثمّ رفع رأسه فقال وكفى بمكانهما من رسول الله صلی الله علیه و آله كرماً وفخراً أما علمت أنّهما ضجيعاه فى قبره فأىّ حجّة أوضح لک من هٰذه فقال له فضّال إنّى قد قلت ذٰلك لأخى فقال والله لئن كان الموضع لرسول الله صلی الله علیه و آله دونهما فقد ظلما بدفنهما فى موضع ليس لهما فيه حقّ وإن كان الموضع لهما فوهباه لرسول الله صلی الله علیه و آله فقد أساءا وما أحسنا إليه إذ رجعا فى هبتهما ونكثا عهدهما فأطرق أبو حنيفة ساعة ثمّ قال له لم يكن له ولا لهما خاصّة ولٰكنّهما نظرا فى حقّ عايشة وحفصة فاستحقّا الدّفن فى ذٰلك الموضع بحقوق إبنتيهما فقال له فضّال قد قلت له ذٰلك فقال أنت تعلم أنّ النّبىّ صلی الله علیه و آله مات عن تسع حشايا ونظرنا فإذا لكلّ واحدة منهنّ تُسع الثُّمن ثمّ نظرنا فى تُسع

۵۱۶ (۹) و آمده است: «پس اگر زوجه‌ای شوهر، پسر و دختر یا فرزندِ فرزند را تا هر چه پایین رود ـ بر جای گذارد، برای شوهر یک چهارم است و بقیه برای فرزند یا فرزند فرزند است تا هر چه پایین رود.»

۵۱۷ (۱۰) و آمده است: «پس اگر زوجه‌ای شوهر و مادر و پدرش را بر جای گذارد، نصف ارث برای شوهر و یک سوم برای مادر و یک ششم برای پدر است.»

۵۱۸ (۱۱) و آمده است: «و اگر مردی زوجه و پدر و مادرش را بر جای گذارد، برای زوجه یک چهارم و برای مادر یک سوم و بقیه برای پدر است.»

۵۱۹ (۱۲) و آمده است: «پس اگر مردی همسر و پدر و مادر و فرزندش را پسر یا دختر، یک نفر یا بیش‌تر بر جای گذارد، برای زوجه یک هشتم و برای پدر و مادر دو ششم و بقیه برای فرزند است.»

۵۲۰ (۱۳) و آمده است: «و اگر زوجه‌ای شوهر و پدر و مادر و فرزندش را پسر یا دختر، یک نفر یا بیش‌تر بر جای گذارد، برای شوهر یک چهارم و برای پدر و مادر دو ششم و بقیه برای فرزند است.»

۵۲۱ (۱۴) سید مرتضی در کتاب الفصول از مرحوم شیخ مفید‌ روایت می‌کند که گفت: «ابوحنیفه در میان افراد زیادی نشسته بود و بخش‌هایی از فقه و حدیث خود را به آن‌ها املاء می‌کرد. در این هنگام فضال بن حسن بن فضال کوفی از آنجا گذشت و به دوستش که همراه وی بود گفت: به خدا سوگند از اینجا نمی‌روم تا ابوحنیفه را شرمگین نمایم.

دوستش گفت: ابوحنیفه کسی است که تو جایگاهش را می‌دانی و در استدلال و بحث غالب و پیروز است.

فضال گفت: ساکت باش آیا مشاهده کرده‌ای که دلیل کافری بر مؤمنی برتر شود؟

آنگاه نزدیک ابوحنیفه رفت و سلام کرد. او و همه حاضران پاسخ دادند. فضال گفت: ای ابوحنیفه! خداوند تو را رحمت کند! من برادری دارم که می‌گوید: بهترین مردم پس از پیامبر علی بن ابی طالب است. ولی من می‌گویم: ابوبکر بهترین مردم است و پس از وی عمر. تو در این باره چه می‌گویی، خداوند تو را رحمت کند!

ابوحنیفه مدتی سر به زیر انداخت. سپس سر برداشت و گفت: موقعیت و جایگاه آنان نسبت به پیامبر برای بزرگواری و افتخار آن دو کافی است. آیا نمی‌دانی که آن دو در مرقد پیامبر در کنار وی خوابیده‌اند، چه دلیلی برایت از این روشن‌تر است؟

فضال گفت: من این مطلب را به برادرم گفته‌ام و او می‌گوید: اگر آن مکان متعلق به پیامبر اکرم است نه آن‌ها پس، آنان با دفن خود در محلی که حقی در آن ندارند ظلم کرده‌اند و اگر آن مکان متعلق به آن هاست و به پیامبر بخشیده‌اند قطعاً کار زشتی انجام داده‌اند و به پیامبر اکرم نیکی نکرده‌اند چرا که از بخشش خود برگشته‌اند و پیمان خود را شکسته‌اند.

ابوحنیفه مدتی سر به زیر انداخت سپس به وی گفت: آن مکان نه اختصاص به پیامبر داشت و نه به آن دو بود بلکه آن‌ها در حق عایشه و حفصه نگریستند و به خاطر حق دختران‌شان استحقاق دفن در آن مکان را یافتند.

الثّمن فإذا هو شبر فی شبر فكيف يستحقّ الرّجلان أكثر من ذٰلك، الحكاية.

وتقدّم فی رواية عبيدالله (١٦) من باب (٢١) أنّ السّهام لا تعول قوله فالزّوج له النّصف فإذا دخل عليه ما يزيله عنه رجع إلى الرّبع ولا يزيله عنه شیء والزّوجة لها الرّبع فإذا زالت عنه صارت إلى الثّمن لا يزيلها عنه شیء. **وفی** رواية أبی عمرو (٢٢) قوله‌عليه السلام ولا يرث مع الولد إلّا الأبوان والزّوج وقوله‌عليه السلام ولايزاد الزّوج على النّصف ولا ينقص من الرّبع ولا تزاد المرأة على الرّبع ولا تنقص عن الثّمن. **وفی** رواية الدّعائم (٢٤) قوله‌عليه السلام للزّوج النّصف ثلاثة أسهم. **وفی** رواية فقه الرّضاعليه السلام (٢٥) قوله وجعل للزّوج إذا لم يكن لها ولد النّصف ومع الولد الرّبع لايزيد ولا ينقص مع باقی الورثة وجعل للزّوجة الرّبع إذا لم يكن له ولد والثّمن مع الولد. **وفی** رواية زرارة(٢٦)قوله وأمّا الزّوج والإخوة من الأمّ فإنّهم لا ينقصون ممّا سمّى الله لهم شيئاً. **وفی** رواية سالم (٢٩) قوله‌عليه السلام إنّ الله تعالى أدخل الزّوج والمرأة على جميع المواريث فلم ينقصهما من الرّبع والثّمن. **وفی** رواية أبی المغرا (٣٠) نحوه. **وفی** رواية إسحاق (٣٣) قوله‌عليه السلام وللزّوج النّصف أو الرّبع وللمرأة الرّبع أو الثّمن. **وفی** رواية تحف العقول (٣٤) من هٰذا الباب **ورواية** زرارة وابن مسلم(٢) من باب (٢٥) أنّ الكلالة لايرث مع الأبوين مايناسب الباب فلاحظ. **وفی** أحاديث باب (٢٩) أنّ أولاد الأولاد يقومون مقام أبائهم ما يدلّ على بعض المقصود فراجع.

ويأتی فی الباب التّالی وما يتلوه ما يناسب ذٰلك وكذا فی غير واحد من أحاديث الأبواب المربوطة بميراث الزّوجين.

(٤٧)

باب أنّ الزّوجات إذا كنّ أربعاً أو دونها فهنّ شريكات فی الرّبع أو الثّمن بالسّويّة

وتقدّم فی رواية أبی عمرو (٢٢) من باب (٢١) أنّ السّهام لا تعول قوله‌عليه السلام ولا تزاد المرأة على الربع ولا تنقص من الثّمن وإن كنّ أربعاً أو دون ذٰلك فهنّ فيه سواء.

فضال گفت: من این را به برادرم گفته‌ام ولی او می‌گوید: تو می‌دانی که پیامبر اکرمﷺ پس از خود نُه همسر بر جای گذارد و ما حساب کردیم به هر یک از آن‌ها از یک هشتم یک نهم می‌رسد و وقتی یک نهم یک هشتم را محاسبه کردیم به اندازه یک وجب در یک وجب شد پس چگونه این دو نفر استحقاق بیش از این مقدار را داشتند...»

ارجاعات

گذشت:

در روایت شانزدهم از باب بیست و یکم این گفته که: «برای شوهر نصف است پس آنگاه که کسی در کنار او قرار گیرد که او را از این سهم دور می‌کند به یک چهارم منتقل می‌شود و چیزی او را از این مقدار جدا نمی‌کند و برای زوجه یک چهارم است، پس آنگاه که از آن جدا می‌شود به سوی یک هشتم می‌رود و هیچ چیز او را از آن جدا نمی‌کند.»

و در روایت بیست و دوم فرموده امامؑ که: «و با وجود فرزند به جز پدر و مادر و همسر کسی ارث نمی‌برد.»

و همچنین این فرموده امامؑ که: «و شوهر از نصف بالاتر نمی‌رود و از یک چهارم پایین نمی‌آید و زن از یک چهارم بالا نمی‌رود و از یک هشتم پایین نمی‌آید.»

و در روایت بیست و چهارم فرموده معصومؑ که: «برای شوهر نصف سه سهم است.»

و در روایت بیست و پنجم این گفته که: «و برای شوهر در صورت نداشتن فرزند زوجه نصف را قرار داد و با وجود فرزند یک چهارم و با وجود دیگر وارثان نه بر آن افزوده می‌شود و نه کاسته و برای زن ـ در صورت نداشتن فرزند شوهر یک چهارم را قرار داد و با وجود فرزند یک هشتم.»

و در روایت بیست و ششم این گفته که: «و شوهر و برادران اُمّی از آنچه خداوند برایشان معین کرده است چیزی پایین نمی‌آیند.»

و در روایت بیست و نهم فرموده امامؑ که: «خداوند تعالی شوهر و زوجه را در کنار همه اهل ارث قرار داد و آنان را از یک چهارم و یک هشتم پایین نیاورد.»

و در روایت سی‌ام نظیر آن هست.

و در روایت سی و سوم فرموده امامؑ که: «برای شوهر نصف یا یک چهارم و برای زوجه یک چهارم یا یک هشتم است.»

و در روایت سی و چهارم از همین باب و روایت دوم از باب بیست و پنجم مناسب این بحث هست ملاحظه کنید.

و در روایات باب بیست و نهم مطالبی هست که بر بخشی از این بحث دلالت می‌کند.

می‌آید:

در دو باب بعدی و بسیاری از روایات ارث زوجه و شوهر مناسب با این بحث خواهد آمد.

(٤٨)

باب ميراث أحد الزّوجين إذا لم يكن وارث غيره

(۱) **كافى ۱۲۵/۷**: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى نجران ومحمّد بن عيسى عن ٥٢٢ ٤٥٠١١
يونس جميعاً عن عاصم بن حميد **تهذيب ۲۹۴/۹**: **استبصار ۱۴۹/۴**: الحسين بن سعيد عن النّضر بن سويد عن عاصم بن حميد عن **محمّد** بن قيس عن أبى جعفر عليه السلام فى امرأة توفّيت ولم يعلم لها أحد ولها زوج قال الميراث (كلّه ـ كا) لزوجها).

(۲) **كافى ۱۲۶/۷**: علىّ عن محمّد بن عيسى عن يونس عن أبى بصير **تهذيب** ٥٢٣ ٤٥٠١٢
۲۹۴/۹: **استبصار ۱۴۹/۴**: الحسين بن سعيد عن القاسم عن علىّ عن **أبى بصير** قال[1] سألت أبا جعفر عليه السلام عن امرأة[2] تموت ولا تترك وارثاً غير زوجها قال الميراث كلّه[3] له.

كافى ۱۲۵/۷: حميد بن زياد عن الحسن بن محمّد بن سماعة عن وهيب بن حفص عن **أبى بصير** عن أبى جعفر عليه السلام فى امرأة توفّيت وتركت زوجها قال المال للزّوج يعنى إذا لم يكن لها وارث غيره ـ **عنه** عن عبدالله بن جبلة عن علىّ ابن أبى حمزة عن أبى بصير مثل ذلك.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۳) **كافى ۱۲۵/۷**: علىّ بن إبراهيم عن محمّد بن عيسى عن يونس عن يحيى الحلبىّ ٥٢٤ ٤٥٠١٣
تهذيب ۲۹۴/۹: **استبصار ۱۴۹/۴**: الحسين بن سعيد عن النّضر عن يحيى الحلبىّ عن أيّوب[4] بن الحرّ عن **أبى بصير** قال كنت عند أبى عبدالله عليه السلام فدعا بالجامعة فنظر[5] فيها فإذا (فيها ـ كا) امرأة ماتت[6] وتركت زوجها لا وارث لها غيره المال[7] له كلّه.

(۴) **بصائرالدّرجات ۱۴۵**: حدّثنا علىّ بن إسماعيل عن علىّ بن النّعمان عن سويد عن ٥٢٥ ٤٥٠١٤
أبى أيّوب عن **أبى بصير** عن أبى جعفر عليه السلام قال كنت عنده فدعا بالجامعة فنظر فيها أبو جعفر عليه السلام فإذا فيها المرأة تموت وتترك زوجها ليس لها وارث غيره قال فله المال كلّه.

---

۱. عن أبى جعفر عليه السلام قال سألته ـ يب ـ صا.
۲. المرأة ـ يب ـ صا.
۳. له كلّه ـ يب ـ صا.
۴. أبى أيّوب الخزّاز ـ خ ل.
۵. فنظرنا ـ كا.
۶. هلكت ـ كا.
۷. له المال كلّه ـ كا

باب ۴۷

ارث همسران متعدد

ارجاعات

گذشت:

در روایت بیست و دوم از باب بیست و یکم فرموده امامعليه السلام که: «و زوجه از یک چهارم بالاتر نمی‌رود و از یک هشتم پایین نمی‌آید و اگر چهار زوجه یا کمتر از آن باشند، در آن با هم شریکند.»

باب ۴۸

ارث زوجه یا شوهر در صورت نبود وارث دیگر

۵۲۲ (۱) محمد بن قیس از امام باقرعليه السلام روایت می‌کند که درباره زوجه‌ای که وفات کرده و خویشاوندی برایش شناخته نشده و تنها یک شوهر دارد فرمود: «(همه) ارث متعلق به شوهرش است.»

۵۲۳ (۲) ابوبصیر گوید: «از امام باقرعليه السلام درباره زوجه‌ای که پس از فوت، وارثی به جز شوهرش بر جای نگذارد سوال کردم امامعليه السلام فرمود: همه ارث متعلق به اوست.»

در گزارش دیگری ابوبصیر از امام باقرعليه السلام روایت می‌کند که درباره زوجه‌ای که پس از فوت، شوهرش را بر جای گذارد فرمود: «مال برای شوهر است.» مقصود در صورتی است که وارث دیگری نداشته باشد.

۵۲۴ (۳) ابوبصیر گوید: «نزد امام صادقعليه السلام بودم که کتاب جامعه را درخواست کرد و در آن نگریست (یا در آن نگریستیم) در آن نوشته شده بود: زوجه‌ای که پس از فوت، شوهرش را بر جای گذارد و به جز او وارث دیگری ندارد، همه مال برای اوست.»

۵۲۵ (۴) ابوبصیر گوید: «نزد امام باقرعليه السلام بودم که کتاب جامعه را درخواست کرد و در آن نگریست. در آن نوشته شده بود: زوجه‌ای پس از فوت، شوهرش را بر جای می‌گذارد و وارث دیگری ندارد. فرمود: همه مال برای اوست.»

۵۲۶ (۵) **كافى ۱۲۶/۷**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن عليّ بن أسباط عن عبدالله بن ٤٥٠١٥
المغيرة عن عيينة بيّاع القصب عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله عليه السلام قال قلت له امرأة هلكت وتركت زوجها قال المال كلّه للزّوج.

۵۲۷ (۶) **تهذيب ۲۹۴/۹ استبصار ۱۴۹/۴**: الحسين بن سعيد عن القاسم بن محمّد وفضالة ٤٥٠١٦
عن أبان بن عثمان عن **أبى بصير** قال قرأ عليّ أبو عبدالله عليه السلام فرائض عليّ عليه السلام فإذا فيها الزّوج يحوز المال إذا لم يكن غيره.

۵۲۸ (۷) **تهذيب ۲۹۴/۹ استبصار ۱۴۹/۴**: أحمد بن محمّد بن عيسى عن معاوية بن ٤٥٠١٧
حكيم عن إسماعيل عن **أبى بصير** قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن امرأة ماتت وتركت زوجها لا وارث لها غيره قال إذا لم يكن غيره فله المال والمرأة لها الرّبع وما بقى فللإمام.

۵۲۹ (۸) **فقه الرّضا عليه السلام ۲۸۷**: فإذا ترك الرّجل امرأته فللمرأة الرّبع وما بقى فللقرابة إن كان له ٤٥٠١٨
قرابة وإن لم يكن له أحد حصّل ما بقى لإمام المسلمين فإن تركت المرأة زوجها فلها النّصف والنّصف الآخر لقرابة لها إن كانت فإن لم تكن لها قرابة فالنّصف يردّ على الزّوج.

۵۳۰ (۹) **كافى ۱۲۵/۷**: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن ابن مسكان عن **أبى** ٤٥٠١٩
بصير عن أبى عبدالله عليه السلام قال قلت امرأة ماتت وتركت زوجها قال المال له قال معناه لا وارث لها غيره.

۵۳۱ (۱۰) **تهذيب ۲۹۵/۹ استبصار ۱۵۰/۴**: أحمد بن محمّد بن عيسى (عن محمّد بن ٤٥٠٢٠
عيسى ـ يب) عن محمّد ابن أبى عمير عن ابن مسكان عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله عليه السلام قال قلت له رجل مات وترك امرأته قال المال لها (قال ـ خ) قلت امرأة[۱] ماتت وتركت زوجها قال المال له.

(قال الشّيخ رحمه الله هٰذا الخبر يحتمل شيئين أحد الشّيئين ما ذكره أبو جعفر بن بابويه رحمه الله من أنّه محمول على حال غيبة الإمام لأنّ المرأة إنّما تعطىٰ الرّبع من ميراث زوجها إذا كان هناك إمام يأخذ الباقى فإذا لم يكن كان الباقى أيضاً لها، والآخر وهو الأولىٰ عندى وهو أنّه إذا

۱. المرأة ـ صا.

۵۲۶ (۵) ابوبصیر گوید: «به امام صادق(ع) گفتم: زوجه‌ای پس از فوت، شوهرش را بر جای می‌گذارد.

امام(ع) فرمود: همه مال برای شوهر است.»

۵۲۷ (۶) ابوبصیر گوید: «امام صادق(ع) کتاب ارث علی(ع) را برای من خواند. در آن نوشته شده بود: شوهر مال را تصاحب می‌کند در صورتی که وارث دیگری نباشد.»

۵۲۸ (۷) ابوبصیر گوید: «از امام باقر(ع) سوال کردم: زوجه‌ای پس از فوت، شوهرش را بر جای می‌گذارد و وارث دیگری ندارد.

امام(ع) فرمود: هر گاه کسی غیر از او نباشد، مال متعلق به اوست و برای زوجه یک چهارم است و بقیه برای امام است.»

۵۲۹ (۸) در کتاب فقه الرضا آمده است: «هر گاه مردی زوجه‌اش را بر جای گذارد، پس برای زوجه یک چهارم است و بقیه مال برای خویشاوندان است اگر مرد خویشاوندی داشته باشد و اگر هیچ کس را نداشته باشد بقیه مال برای اوست و نصف دیگر برای خویشاوندان زوجه است. آنگاه اگر آن زوجه خویشاوند نداشت آن نصف دیگر به شوهر باز می‌گردد.»

۵۳۰ (۹) ابوبصیر گوید: «به امام صادق(ع) گفتم: زوجه‌ای پس از فوت، شوهرش را بر جای گذارد.

امام(ع) فرمود: مال متعلق به اوست.

گفت: معنای این سخن آن است که زوجه وارث دیگری ندارد.»

۵۳۱ (۱۰) ابوبصیر گوید: «به امام صادق(ع) گفتم: مردی پس از فوت، زوجه‌اش را بر جای می‌گذارد.

امام(ع) فرمود: مال برای اوست.

گفتم: زوجه‌ای پس از فوت شوهرش را بر جای می‌گذارد.

امام(ع) فرمود: مال برای اوست.»

مرحوم شیخ طوسی(ره) می‌فرماید: «این حدیث دو توجیه دارد اول: آنچه را مرحوم صدوق(ره) فرموده که بر زمان غیبت امام(ع) حمل می‌شود زیرا در صورتی یک چهارم ارث شوهر به زوجه پرداخت می‌شود که امامی وجود داشته باشد که بقیه را دریافت کند ولی در صورتی که امام حاضر نباشد بقیه نیز متعلق به زوجه است.

و دوم: در نظر من ترجیح دارد این که وقتی زوجه خویشاوند شوهرش باشد و خویشاوند نزدیک‌تری نداشته باشد، در این صورت یک چهارم را به سبب زوجیت می‌گیرد و بقیه را به خاطر خویشاوندی.»

كانت المرأة قريبة ولا قريب له أقرب منها فتأخذ الرّبع بسبب الزّوجيّة والباقى من جـهة القرابة). وقال صاحب الوافى لعلّ الإمامعليه‌السلام وهب حقّه للمرأة. أقول إنّ حمل الشّيخرحمه‌الله ينافى إطلاق العبارة وظهورها وحمل الصّدوق ينافى حضور الإمام وصدور الرّواية عنهعليه‌السلام. وما فى الوافى بعيد جدّاً لأنّ الإمامعليه‌السلام فى صدد بيان الحكم الكلّيّ لا هٰذا المورد الخاصّ فتأمّل ـام).

۵۳۲ (۱۱) **تهذيب ۲۹۴/۹: استبصار ۱۴۸/۴**: علىّ بن الحسن بن فضّال عن الحسن بن علىّ بن
٤٥٠٢١ يوسف عن **مثنّى** بن الوليد الحنّاط عن أبى عبداللهعليه‌السلام قال قلت امرأة تركت زوجها قال المال كلّه له إذا لم يكن لها وارث غيره.

۵۳۳ (۱۲) **كافى ۱۲۵/۷**: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن بعض أصحابه عن أبان
٤٥٠٢٢ عن **إسماعيل** بن عبدالرّحمٰن الجعفىّ عن أبى جعفرعليه‌السلام فى امرأة ماتت وتركت زوجها قال المال للزّوج يعنى إذا لم يكن لها وارث غيره.

۵۳٤ (۱۳) **كافى ۱۲۶/۷**: حميد بن زياد عن **تهذيب ۲۹۵/۹: استبصار ۱۵۰/۴**: الحسن بن
٤٤٨٢٣ محمّد بن سماعة عن محمّد بن الحسن بن زياد العطّار عن **محمّد** بن نعيم الصّحّاف قال مات محمّد ابن أبى عمير (بيّاع السّابرى ـكا) وأوصى إلىّ وترك[۱] امرأة (و ـكا ـ صا) لم يـترك وارثاً غيرها فكتبت إلى العبد الصّالحعليه‌السلام فكتب إلىّ أعط[۲] المرأة الرّبع واحمل الباقى إلينا.

۵۳۵ (۱٤) **كافى ۱۲۷/۷**: عدّة من أصحابنا عن **تهذيب ۲۹۶/۹: استبصار ۱۵۰/۴**: سهل بن
٤٥٠٢٤ زياد عن علىّ بن أسباط عن خلف بن حمّاد عن موسى بن بكر عن **محمّد** بن مسلم[۳] عن أبى جعفرعليه‌السلام فى زوج مات وترك امرأة قال لها الرّبع ويدفع الباقى [إلينا[٤]].

۵۳٦ (۱۵) **كافى ۱۲۶/۷**: حميد بن زياد عن الحسن بن محمّد عن علىّ بن الحسن بن رباط
٤٥٠٢۵ عن محمّد بن سكّين وعلىّ ابن أبى حمزة عن مُشْمَعِلّ وعن ابن رباط عن مُشْمَعِلّ كلّهم عن **أبى بصير** قال قرأ علىّ أبو جعفرعليه‌السلام فى الفرائض امرأة توفّيت وتركت زوجها قال المال كلّه للزّوج ورجل توفّى وترك امرأته قال للمرأة الرّبع وما بقى فللإمام.

---

۱. فى ترك ـكا.　۲. بخطّه للمرأة ـ صا.　۳. محمّد بن مروان ـ يب ـ صا.
٤. إلى الإمام ـ يب ـ صا.

مرحوم فیض کاشانی می‌فرماید: «شاید امام‌ علیه السلام حق خویش را به آن زوجه بخشیده است.»

من می‌گویم: «حمل شیخ‌ رحمه الله با اطلاق عبارت و ظهور آن سازگار نیست و حمل مرحوم صدوق‌ رحمه الله با حضور امام‌ علیه السلام و صدور روایت از وی منافات دارد و گفتار مرحوم فیض در الوافی بسیار بعید است زیرا امام‌ علیه السلام در صدد بیان حکم کلی است نه بیان حکم این مورد خاص. پس دقت کن.»

۵۳۲ (۱۱) مثنی بن ولید حناط گوید: «به امام صادق‌ علیه السلام گفتم: زوجه‌ای شوهرش را باقی گذارد. امام‌ علیه السلام فرمود: همه مال برای اوست در صورتی که آن زوجه وارث دیگری نداشته باشد.»

۵۳۳ (۱۲) اسماعیل به عبدالرحمان جعفی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که درباره زوجه‌ای که پس از فوت، شوهرش را باقی گذارد فرمود: «مال برای شوهر است.»

مقصود امام‌ علیه السلام در صورتی است که آن زوجه وارث دیگری نداشته باشد.

۵۳۴ (۱۳) محمد بن نعیم صحاف گوید: «محمد بن ابی عمیر (فروشنده سابری) مرا وصی خود قرار داد و درگذشت. وی به جز یک زوجه هیچ وارث دیگری از خود باقی نگذارد من به امام موسی بن جعفر علیه السلام نوشتم. امام‌ علیه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: یک چهارم را به زوجه بپرداز و بقیه را نزد ما بیاور!»

۵۳۵ (۱۴) محمد بن مسلم (یا محمد بن مروان) از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که درباره مردی که پس از فوت، زوجه‌اش را باقی می‌گذارد فرمود: «یک چهارم برای اوست و بقیه به ما (یا به امام) پرداخت می‌شود.»

۵۳۶ (۱۵) ابوبصیر گوید: «امام باقر علیه السلام در کتاب ارث برای من خواند: زوجه‌ای پس از فوت، شوهرش را باقی می‌گذارد، فرمود: همه مال برای شوهر است و مردی پس از فوت، زوجه‌اش را باقی می‌گذارد، فرمود: یک چهارم برای زوجه و بقیه برای امام‌ علیه السلام است.»

۵۳۷ (۱۶) **کافی ۱۲۶/۷**: حمید بن زیاد عن الحسن بن محمّد عن وهیب بن حفص عن **أبی**
٤٥٠٢٦ **بصیر** عن أبی جعفر علیه السلام فی رجل توفّی وترک امرأته فقال للمرأة الرّبع وما بقی فللإمام.

۵۳۸ (۱۷) **فقیه ۱۹۱/۴**: روی معاویة بن حکیم عن علیّ بن الحسن بن زید عن مُشْمَعِلّ عن
٤٥٠٢٧ **أبی بصیر** قال سألت أبا جعفر علیه السلام عن امرأة ماتت وترکت زوجها ولا وارث لها غیره قال إذا لم یکن غیره فالمال له والمرأة لها الرّبع وما بقی فللإمام. قال مصنّف هٰذا الکتاب رحمه الله (أی الصّدق) هٰذا فی حال ظهور الإمام علیه السلام فأمّا فی حال غیبته فمتی مات الرّجل وترک امرأة ولا وارث له غیرها فالمال لها.

۵۳۹ (۱۸) **فقیه ۱۹۲/۴**: محمّد ابن أبی عمیر عن أبان بن عثمان عن **أبی بصیر** عن أبی
٤٥٠٢٨ عبدالله علیه السلام فی امرأة ماتت وترکت زوجها قال فالمال کلّه له قلت الرّجل یموت ویترک امرأته قال المال لها.

۵٤۰ (۱۹) **دعائم الإسلام ۳۹۳/۲**: ممّا روی عن علیّ علیه السلام أنّه قضی فی رجل هلک ولم یخلف
٤٥٠٢٩ وارثاً غیر امرأته فقضی لها بالمیراث کلّه وفی امرأة توفّیت ولم تَدَع وارثاً غیر زوج لها فقضی له بالمیراث کلّه (حملها فی الدّعائم علی الصّورة الّتی تکون بینهما قرابة أو وهب الإمام حقّه لها).

۵٤۱ (۲۰) **فقه الرّضا** علیه السلام **۲۸۷**: **المقنع ۱۷۰**: فإذا ترک الرّجل امرأة فللمرأة الرّبع وما بقی
٤٥٠٣٠ فللقرابة (له ـ المقنع) إن کانت له (قرابة ـ فقه الرّضا) فإن لم یکن له قرابة جعل ما بقی لإمام المسلمین.

۵٤۲ (۲۱) **المقنع ۱۷۱**: وقد روی إذا مات الرّجل وترک امرأة فالمال کلّه لها وإن ماتت المرأة
٤٥٠٣١ وترکت زوجها فالمال کلّه للزّوج.

۵٤۳ (۲۲) **کافی ۱۲۶/۷**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد ومحمّد بن یحیی عن **تهذیب**
٤٥٠٣٢ **۲۹٦/۹**: **استبصار ۱۵۰/۴**: أحمد بن محمّد (جمیعاً ـ کا) عن **علیّ** بن مهزیار قال کتب محمّد بن حمزة العلویّ إلی أبی جعفر الثّانی علیه السلام مولیً لک أوصیٰ إلیّ بمائة درهم وکنت أسمعه یقول کلّ شیء (هو ـ یب ـ کا) لی فهو لمولای فمات وترکها ولم یأمر فیها بشیء وله

۵۳۷ (۱۶) ابوبصیر از امام باقر﵇ روایت می‌کند که درباره مردی که پس از فوت، زوجه‌اش را باقی می‌گذارد فرمود: «برای زوجه یک چهارم و بقیه برای امام است.»

۵۳۸ (۱۷) ابوبصیر گوید: «از امام باقر﵇ سوال کردم: زوجه‌ای پس از فوت، شوهرش را باقی می‌گذارد و به جز او وارث دیگری ندارد.

امام﵇ فرمود: در صورتی که غیر از او نباشد، مال برای اوست و برای زوجه یک چهارم است و بقیه برای امام.»

مرحوم صدوق﵀ می‌فرماید: «این در حال ظهور امام است ولی در زمان غیبت پس وقتی مردی پس از فوت، زوجه‌اش را باقی گذارد و وارث دیگری نداشته باشد، مال متعلق به اوست.»

۵۳۹ (۱۸) ابوبصیر از امام صادق﵇ روایت می‌کند که درباره زوجه‌ای که پس از فوت، شوهرش را بر جای گذارد فرمود: «همه مال متعلق به اوست. گفتم: مردی پس از فوت، زوجه‌اش را باقی می‌گذارد. امام﵇ فرمود: مال برای اوست.»

۵۴۰ (۱۹) در کتاب دعائم الاسلام آمده است: «از علی﵇ روایت شده که وی درباره مردی که وفات کرد و به جز زوجه‌اش وارث دیگری باقی نگذارد تمام ارث را برای آن زوجه حکم کرد.

و درباره زوجه‌ای که وفات کرد و به جز شوهرش وارث دیگری باقی نگذارد، تمام ارث را برای وی حکم کرد.»

کتاب دعائم این را بر موردی حمل کرده که میان زوجه و مرد خویشاوندی باشد یا این که امام﵇ حق خویش را به آن زوجه بخشیده است.

۵۴۱ (۲۰) در کتاب فقه الرضا و المقنع آمده است: «هر گاه مرد یک زوجه باقی گذارد، یک چهارم برای آن زوجه است و بقیه برای خویشاوندان (آن مرد) است اگر خویشاوندی داشته باشد. پس اگر برای مرد خویشاوندی نباشد، بقیه ارث برای امام قرار داده می‌شود.»

۵۴۲ (۲۱) در کتاب المقنع آمده است: «به تحقیق روایت شده است که هر گاه مردی پس از فوت، زوجه‌اش باقی گذارد، همه مال برای اوست و اگر زوجه پس از فوت، شوهرش را باقی گذارد همه مال برای شوهر است.»

۵۴۳ (۲۲) علی بن مهزیار گوید: «محمد بن حمزه علوی به امام جواد﵇ نوشت: یکی از دوستداران شما درباره صد درهم مرا وصی خود قرار داد و در مورد آن‌ها دستوری نداد و من شنیدم که می‌گفت: هر چه دارم برای مولایم باشد. آنگاه آن مرد وفات کرد و آن صد درهم را باقی گذارد. آن مرد دو زوجه دارد یکی در بغداد که من تاکنون محل او را نمی‌دانم و دیگری در قم. درباره این صد درهم چه می‌فرمایید؟

إمرأتان أمّا واحدة [۱] (فببغداد ـ كا) ولا أعرف لها موضعاً السّاعة و(أمّا ـ يب) الأُخرى بقم فما الّذى تأمرنى [۲] فى هٰذه المائة درهم فكتبعليه السلام إلىّ [۳] انظر أن تدفع (من ـ كا) هٰذه الدّراهم إلى زوجَتى الرّجل وحقّهما من ذٰلك الثّمن إن كان له ولد فإن [۴] لم يكن له ولد فالرّبع وتصدّق بالباقى على من تعرف أنّ له إليه حاجة إن شاءالله.

۵۴۴ ۴۵۰۳۳ (۲۳) **تهذيب ۲۹۶/۹: استبصار ۱۴۹/۴:** علىّ بن الحسن (بن فضّال ـ صا) عن الحسن بن علىّ بن بنت إلياس عن **جميل** بن درّاج عن أبى عبداللهعليه السلام قال لايكون الرّدّ على زوج ولا زوجة. (قال الشّيخرحمه الله فى الإستبصار فلا ينافى الأخبار الأوّلة لأنّا لا نعطى الزّوج المال كلّه بالرّدّ بل تعطيه النّصف بالتّسمية والباقى بإجماع الطّائفة المحقّة ولا نعطيه بردٍّ يقتضيه ظاهر القرآن كما يقتضى فى كثير من ذوى الأرحام). **وتقدّم** فى رواية محمّد بن القاسم (۷) من باب (۳۶) ماورد فى ميراث الإخوة والأخوات قوله سألت أبا الحسن الرضاعليه السلام عن رجل مات وترك امرأة قرابة ليس له قرابة غيرها قال يدفع المال كلّة إليها. **وفى** رواية الدّعائم (۳) من باب (۴۶) انّ للزّوج النّصف مع عدم الولدفولهعليه السلام ولا يزادان شيئاً بعد النّصف والرّبع وإن لم يكن معهما أحد.

(۴۹)

باب ما ترث النّساء من تركة زوجها وما لاترث منها

۵۴۵ ۴۵۰۳۴ (۱) **كافى ۱۲۷/۷:** علىّ بن إبراهيم عن محمّد بن عيسى عن **تهذيب ۲۹۸/۹: استبصار ۱۵۲/۴:** يونس (بن عبدالرّحمٰن ـ يب ـ صا) عن محمّد بن حمران عن زرارة و [۵] **محمّد** بن مسلم عن أبى جعفرعليه السلام قال النّساء لايرثن من الأرض ولا من العَقار [۶] شيئاً.

۵۴۶ ۴۵۰۳۵ (۲) **كافى ۱۲۸/۷:** علىّ عن أبيه عن ابن أبى عمير عن جميل عن زرارة و**محمّد** بن مسلم عن أبى جعفرعليه السلام قال لاترث النّساء من عقار الأرض شيئاً.

---

۱. احدٰيهما ـ كا. ۲. تأمر ـ يب. ۳. إليه ـ كا.
۴. وإن ـ يب. ۵. عن ـ كا.
۶. العقار كسلام وهو كلّ ملك ثابتٍ له أصل كالدار والأرض والنّخل والضّياع ـ مجمع.

امام علیه السلام در پاسخ به من (به او) مرقوم فرمود: بنگر که از این درهم‌ها به دو زوجه آن مرد بدهی و حق آن‌ها یک هشتم است در صورتی که آن مرد فرزند داشته باشد و اگر فرزند نداشته باشد یک چهارم و بقیه آن را به کسانی که می‌دانی نیاز دارند صدقه بده ان شاء الله.»

۵۴۴ (۲۳) جمیل بن دراج از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «[باقی مانده ارث] به شوهر و زوجه رد نمی‌شود.»

مرحوم شیخ طوسی رحمه الله در کتاب الاستبصار می‌فرماید: «این حدیث با احادیث پیشین منافات ندارد زیرا ما همه مال را از جهت ردّ به شوهر نمی‌دهیم بلکه نصف میراث را از جهت تعیین سهم به وی می‌دهیم و بقیه را به دلیل اجماع گروه بر حق و آن را از جهت ردّی که مقتضای ظاهر قرآن است به وی نمی‌دهیم چنانچه در مورد بسیاری از خویشاوندان این گونه است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هفتم از باب سی و ششم این گفته که: «از امام رضا علیه السلام سوال کردم: مردی پس از مرگ، زوجه‌اش را باقی می‌گذارد و به جز او خویشاوند دیگری ندارد.

امام علیه السلام فرمود: همه مال به وی داده می‌شود.»

و در روایت سوم از باب چهل و ششم فرموده امام علیه السلام که: «و پس از نصف و یک چهارم چیزی بر سهم زوجه و شوهر افزوده نمی‌شود، هر چند هیچ کس همراه آن‌ها نباشد.»

باب ۴۹

ارث زوجه از اموال منقول و غیرمنقول

۵۴۵ (۱) زراره و محمد بن مسلم (یا زراره از محمد بن مسلم) از امام باقر علیه السلام روایت می‌کنند که فرمود: «زنان از زمین و عقار اموال غیر منقول چیزی به ارث نمی‌برند.»

۵۴۶ (۲) زراره و محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می‌کنند که فرمود: «زنان از عِقار زمین چیزی به ارث نمی‌برند.»

۵۴۷ (۳) **کافی** ۱۲۹/۷: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن حمّاد بن عثمان عن
٤٥٠٣٦ زرارة [أ] و**محمّد** بن مسلم عن أبی عبدالله عليه السلام قال لا ترث النّساء من عَقار الدّور شیئاً ولٰکن یقوّم البناء والطّوب[1] وتعطی ثُمْنَها أو رُبْعَها قال وإنّما ذاك لئلّا یتزوّجن النّساء فیفسدن علی أهل المواریث مواریثهم.

۵۴۸ (۴) **تهذیب** ۳۰۰/۹: **استبصار** ۱۵۳/۴: الحسن بن محمّد بن سماعة عن محمّد بن
٤٥٠٣٧ زیاد عن محمّد بن حمران عن محمّد بن مسلم وزرارة عن أبی جعفر عليه السلام أنّ النّساء لا یرثن من الدّور ولا من الضّیاع[2] شیئاً إلّا أن یکون أحدث بناءاً فیرثن ذٰلك البناء.

۵۴۹ (۵) **تهذیب** ۳۰۰/۹: **استبصار** ۱۵۳/۴: **فقیه** ۲۵۱/۴: وکتب الرّضا عليه السلام إلی محمّد بن
٤٥٠٣٨ سنان فیما کتب من جواب مسائله علّة المرأة أنّها لا ترث من العَقار شیئاً إلّا قیمة الطّوب والنّقض[3] لأنّ العَقار لا یمکن تغییره وقلبه والمرأة (قد ـ فقیه ـ یب ـ العلل) یجوز أن ینقطع[4] ما بینها وبینه من العصمة ویجوز تغییرها وتبدیلها ولیس الولد والوالد کذٰلك لأنّه لا یمکن التّفصّی منهما والمرأة یمکن الإستبدال بها فما یجوز أن یجیء ویذهب کان میراثه فیما یجوز تغییره وتبدیله إذا شبهها[5] وکان الثّابت المقیم علی حاله کمن کان مثله فی الثّبات و القیام. **العلل** ۵۷۲: **عیون الأخبار** ۹۸/۲: بالإسناد المتقدّم فی باب (۱۶) کیفیّة الوضوء عن محمّد بن سنان أنّ الرّضا عليه السلام کتب إلیه فیما کتب من جواب مسائله (وذکر مثله).

۵۵۰ (۶) **کافی** ۱۲۸/۷: **تهذیب** ۲۹۷/۹: **استبصار** ۱۵۱/۴: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن
٤٥٠٣٩ ابن أبی عمیر عن ابن أُذینة عن زرارة وبکیر وفضیل وبرید و**محمّد** بن مسلم عن أبی جعفر وأبی عبدالله عليه السلام منهم من رواه (عن أبی جعفر عليه السلام ومنهم من رواه ـ یب ـ صا) عن أبی عبدالله عليه السلام ومنهم من رواه عن أحدهما عليهما السلام أنّ المرأة لا ترث من ترکة زوجها من تربة دار أو

---

۱. الطّوب والواحدة الطّوبة: الآجرّ المشویّ.
۲. الضّیاع جمع الضّیعة أی العقار والأرض المغلّة ـ مجمع.
۳. نقض البناء: هدمه ـ المنجد.
۴. تقطع ـ یب.
۵. أشبهها ـ یب أشبههما ـ فقیه ـ أشبهه ـ العیون.

۵۴۷ (۳) زراره و محمد بن مسلم (یا زراره یا محمد بن مسلم) از امام صادق‌علیه السلام روایت می‌کنند که فرمود: «زنان از عقار خانه‌ها چیزی به ارث نمی‌برند بلکه ساختمان و آجر قیمت می‌شود و یک هشتم یا یک چهارم آن به آنان پرداخت می‌شود.

فرمود: این حکم به این دلیل است که زنان ازدواج نکنند و ارث را بر وارثان تباه نکنند.»

۵۴۸ (۴) محمد بن مسلم و زراره از امام باقرعلیه السلام روایت می‌کنند که فرمود: «زنان از خانه و مزرعه چیزی به ارث نمی‌برند مگر آن که بنایی احداث شده باشد که آن بنا را به ارث می‌برند.»

۵۴۹ (۵) امام رضاعلیه السلام در پاسخ به پرسش‌های محمد بن سنان نوشت: «دلیل این که زوجه از اموال غیر منقول چیزی به ارث نمی‌برد مگر قیمت آجرها و ساختمان‌های آن، این است که عقار قابل تغییر و جابه جا کردن نیست ولی پیوند زناشویی قابل گسستن است و می‌توان زوجه را تغییر داد و عوض کرد و رابطه پسر و پدر این گونه نیست چون از یکدیگر نمی‌توانند جدا شوند ولی زوجه را می‌توان عوض کرد پس آنچه می‌تواند برود و بیاید ارثش در آن چیزی است که تغییر داد و جایگزین کردنش ممکن است زیرا شبیه به زوجه است و آنچه ثابت و پایدار بر حال خود است مثل کسی است که در پایداری و دوام مثل آن است.»

۵۵۰ (۶) زراره، بکیر، فضیل، برید و محمد بن مسلم از امام صادق‌علیه السلام و امام باقرعلیه السلام روایت می‌کنند برخی از آن‌ها (از امام باقرعلیه السلام و بعضی) از امام صادق‌علیه السلام و بعضی از یکی از آن دو امام‌علیهما السلام روایت می‌کنند که فرمودند: «زوجه از ماترک شوهرش از زمین خانه و زمین ارث نمی‌برد بلکه آجر و چوب

أرض إلّا أن يقوّم الطّوب والخشب قيمة فتعطى ربعها أو ثمنها إن كان (لها ولد ـ كا) من قيمة الطّوب والجذوع والخشب.[۱]

۵۵۱ ۴۵۰۴۰ (۷) **كافى ۱۲۸/۷**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن علىّ بن الحكم عن العلاء عن **محمّد** بن مسلم قال قال أبو عبدالله عليه السلام ترث المرأة من الطّوب ولاترث من الرّباع شيئاً قال قلت كيف ترث من الفرع ولاترث من الأصل شيئاً فقال لى ليس لها منهم نسب ترث به وإنّما هى دخيل عليهم فترث من الفرع ولا ترث من الأصل ولا يدخل عليهم داخل بسببها. **قرب الإسناد ۵۶**: السّندىّ بن محمّد عن العلاء بن رزين عن أبى عبدالله عليه السلام (نحوه إلّا أنّ فيه لئلاً يدخل عليهم داخل بسببها).

۵۵۲ ۴۵۰۴۱ (۸) **كافى ۱۲۷/۷**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ومحمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد وحميد بن زياد عن ابن سماعة جميعاً عن ابن محبوب **تهذيب ۲۹۸/۹**: **استبصار ۱۵۱/۴**: أحمد بن محمّد عن الحسن بن محبوب عن علىّ بن رئاب عن زرارة عن

---

۱. قال فى المسالك اتّفق علمائنا إلّا ابن الجنيد على حرمان الزّوجة فى الجملة من شىء من أعيان التّركة واختلفوا فى بيان ما تحرم منه على أقوال أحدها وهو المشهور حرمانها من نفس الأرض سواء كانت بياضاً أو مشغولة بزرع وشجر (وبناء) وغيرها عيناً وقيمة ومن عين آلاتها وأبنيتها وتعطىٰ قيمة ذٰلك ذهب إليه الشّيخ فى النّهاية وأتباعه كالقاضى وابن حمزة وقبلهم أبو الصّلاح، والعلّامة فى المختلف والشّهيد فى اللّمعة.
وثانيها حرمانها من جميع ذٰلك مع اضافة الشّجر إلى الآلات فى الحرمان من عينه دون قيمته وبهٰذا صرّح العلّامة فى القواعد والشّهيد فى الدّروس وأكثر المتأخّرين وادعوا أنّه هو المشهور.
وثالثها حرمانها من الرّباع وهى الدّور والمساكن دون البساطين والضّياع وتعطى قيمة الآلات والأبنية من الدّور والمساكن وهو قول المفيد وابن إدريس وجماعة.
ورابعها حرمانها من عين الرّباع خاصّة لا من قيمته وهو قول المرتضىٰ واستحسنه فى المختلف. وابن الجنيد منع ذٰلك كلّه وحكم بإرثها من كلّ شىء كغيرها من الورّاث.
وامّا من يحرم من الزّوجات فاختلف فيه أيضاً والمشهور خصوصاً بين المتأخّرين اختصاص الحرمان بغير ذات الولد من الزّوج.
وذهب جماعة منهم المفيد والمرتضىٰ والشّيخ فى الإستبصار وأبوالصّلاح وابن ادريس بل ادّعى ابن إدريس عليه الإجماع إلى أنّ هٰذا المنع عامّ فى كلّ زوجة عملاً بإطلاق الأخبار أو عمومها.
ولا يخفى أنّ ظواهر الأخبار والتّعليلات الواردة فيها شاملة لذات الولد أيضاً وظاهر الكلينى انّه أيضاً قال بعمومها والصّدوق فى الفقيه خصّها بغير ذات الولد لموقوفة ابن أذينة وتبعه جماعة من الأصحاب ويمكن حمل تلك الرّواية على الإستحباب وإنّما دعاهم إلى العمل بها كونها أوفق بعموم الآية قال الصّدوق بعد إيراد رواية تدلّ على حرمانها مطلقاً هٰذا إذا كان لها منه ولد فإذا لم يكن لها منه ولد فلاترث من الأُصول إلّا قيمتها وتصديق ذٰلك ما رواه محمّد ابن أبى عمير عن ابن أُذينه فى النّساء إذاكان لهنّ ولد أعطين من الرّباع ـ مرآت العقول.

قیمت می‌شود و یک چهارم یا یک هشتم در صورت فرزند داشتن از قیمت آجر و تیر و چوب به وی داده می‌شود.»[۱]

۵۵۱ (۷) محمد بن مسلم از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «زن از آجرها ارث می‌برد و از خانه‌ها چیزی به ارث نمی‌برد.

گفتم: چگونه از فرع ارث می‌برد و از اصل چیزی به ارث نمی‌برد؟

امام(ع) به من فرمود: زوجه با آنان نسبتی ندارد که به وسیله آن ارث ببرد بلکه وی از خارج بر آن‌ها وارد شده است پس، از فرع ارث می‌برد و از اصل ارث نمی‌برد و به وسیله زوجه کسی داخل وارثان نمی‌شود.»

علاء بن رزین نیز این حدیث را روایت کرده است با این تفاوت که در آن آمده است: «برای این که به وسیله زوجه کسی داخل وارثان نشود.»

۵۵۲ (۸) زراره و طربال (بن رجاء) از امام باقر(ع) روایت می‌کنند که فرمود: «زوجه از میراث شوهرش

---

۱. در کتاب مسالک آمده است: «علمای ما به جز ابن جنید بر محرومیت زوجه فی الجمله از بخشی از اعیان ماترک اتفاق نظر دارند و در بیان آنچه از آن محروم است بر اقوالی با هم اختلاف دارند.
نظریه نخست که مشهور است محروم بودن زوجه از زمین است خواه زمین بایر باشد یا در آن کشت و درخت (و ساختمان) و چیزهای دیگری باشد که از خود زمین و قیمتش محروم است و از عین وسایل و ساختمان آن نیز محروم است و قیمت آن‌ها به وی داده می‌شود. مرحوم شیخ(ره) در کتاب النهایه و پیروانش همانند قاضی و ابن حمزه و پیش از آن‌ها ابوالصلاح و علامه در کتاب المختلف و شهید اول در لمعه این نظر را پذیرفته‌اند.
نظر دوم: محرومیت وی از همه این‌ها با افزودن درختان به وسایل از عین آن‌ها بدون قیمتش است و علامه در القواعد و شهید اول در الدروس و بیش‌تر متاخران به این نظریه تصریح کرده‌اند و مدعی شده‌اند که این نظریه مشهور است.
نظر سوم: محرومیت وی از رباع یعنی خانه‌ها و مسکن‌ها است نه باغ‌ها و مزارع و قیمت وسایل و ساختمان‌های خانه‌ها و مسکن‌ها به وی داده می‌شود و این نظریه مرحوم مفید، ابن ادریس و گروهی است.
نظر چهارم: تنها محرومیت از عین خانه‌هاست نه قیمت آن‌ها و این نظریه سید مرتضی است و در کتاب المختلف آن را نیکو شمرده است و ابن جنید همه این‌ها را منع کرده است و به ارث بردن زوجه از همه چیزها همانند دیگر وارثان حکم کرده است. همچنین درباره زنانی که محرومند نیز اختلاف است و نظر مشهور به ویژه در میان متاخران اختصاص محرومیت است به زوجه‌ای که از شوهرش فرزند ندارد و گروهی که مرحوم مفید و مرتضی و شیخ در الاستبصار و ابوالصلاح و ابن ادریس از آن‌ها هستند بلکه ابن ادریس ادعای اجماع بر آن کرده است قائل به محرومیت همه زنان شده‌اند به دلیل عمل به اطلاق یا عموم احادیث.
ولی پوشیده نیست که ظاهر احادیث و علت‌هایی که در آن‌ها آورده شده است شامل زوجه فرزند دار نیز می‌شود و ظاهر عبارت مرحوم کلینی(ره) این است که وی نیز به عمومیت حکم نظر داده است ولی مرحوم صدوق(ره) در کتاب من لا یحضره الفقیه آن را به زوجه بدون فرزند اختصاص داده است به دلیل حدیثی که از ابن اذینه نقل شده است و گروهی از اصحاب از وی پیروی کرده‌اند و می‌توان آن روایت را بر استحباب حمل کرد و انگیزه عمل به آن حدیث از سوی آنان این است که با عموم آیه سازگارتر است. مرحوم صدوق(ره) پس از نقل روایتی که بر محرومیت زوجه به طور مطلق دلالت می‌کند، می‌گوید: این در صورتی است که آن زوجه از میت فرزند داشته باشد ولی در صورتی که از وی فرزند نداشته باشد، تنها از قیمت اصول ارث می‌برد و تصدیق کننده این نظر روایتی است که ابن ابی عمیر از ابن اذینه روایت کرده است که زنان هر گاه فرزند داشته باشند از خانه‌ها به آن‌ها داده می‌شود.» مرآت العقول

أبی جعفرؑ **تهذیب** ۲۹۹/۹: **استبصار** ۱۵۳/۴: الحسن بن محمّد بن سماعة عن **فقیه** ۲۵۲/۴: الحسن بن محبوب عنعلیّ بن رئاب (عن زرارة عن أبی جعفرؑ ـ یب ـ صا) وخطّاب (بن ـ صا) أبی محمّد الهمدانیّ عن **طربال** (بن رجاء ـ یب ـ صا) عن أبی جعفرؑ (أنّه قال ـ فقیه) إنّ المرأة لاترث ممّا ترک زوجها من القریٰ والدّورو السّلاح والدّوابّ (شیئاً ـ کا ـ یب ـ صا) وترث من المال والفرش[1] والثّیاب ومتاع البیت ممّا ترک (قال ـ فقیه) ویقوّم النّقض[2] (والأبواب ـ کا) والجذوع[3] والقصب فتعطی حقّهامنه.

۵۵۳ ٤٥٠٤٢ (۹) **کافی** ۱۲۹/۷: حمید بن زیاد عن **تهذیب** ۲۹۹/۹: **استبصار** ۱۵۲/۴: الحسن بن محمّد بن سماعة عن (عمّه ـ کا) جعفر (بن سماعة ـ کا) عن مثنّی عن **عبدالملک** بن أعین عن أحدهماؑ قال لیس للنّساء من الدور والعَقار شیء.

۵۵٤ ٤٥٠٤٣ (۱۰) **بصائر الدرجات** ۱۶۵: حدّثنا محمّد بن الحسین عن جعفر بن بشیر عن الحسین عن أبی مخلّد عن **عبدالملک** قال دعا أبو جعفرؑ بکتاب علیّؑ فجاء به جعفرؑ مثل فخذ الرّجل مطویّ[4] فإذا فیه أنّ النّساء لیس لهنّ من عَقار الرّجل إذا هو توفّی عنهنّ شیء فقال أبو جعفرؑ هٰذا والله خطّه علیّؑ بیده وإملاء رسول اللهﷺ.

۵۵۵ ٤٥٠٤٤ (۱۱) **کافی** ۱۳۰/۷ عدّة من أصحابنا عن **تهذیب** ۲۹۹/۹: **استبصار** ۱۵۲/۴: سهل بن زیاد عن علیّ بن الحکم عن أبان الأحمر قال لا أعلمه إلّا عن **میسر**[5] بیّاع الزّطّیّ عن أبی عبداللهؑ قال سألته عن النّساء مالهنّ من المیراث فقال لهنّ قیمة الطّوب والبناء والخشب والقصب وأمّا[6] الأرض والعَقارات[7] فلا میراث لهنّ فیها قال قلت فالثّیاب قال الثّیاب لهنّ (نصیبهنّ ـ کا) قال قلت کیف صار[8] ذا[9] ولهٰذه الثّمن و(لهٰذه ـ کا) الرّبع مسمّی قال لأنّ المرأة لیس لها نسب ترث به وإنّما هی دخیل علیها وإنّما صار هٰذاکذا لئلّا[10] تزوّج المرأة فیجیء

---

۱. الرّقیق ـ یب ۲۹۹ ـ صا۱۵۳ ـ فقیه.
۲. نقض البناء هدمه ـ النِّقْضُ: اسم البناء المنقوض إذا هدم. النُّقْض: ما انتقض من البنیان ـ المنجد.
۳. ویقوّم نقض الأجذاع والقصب والأبواب فتعطیٰ ـ فقیه.
٤. مطویّاً ـ خ ل.
۵. میسرة ـ یب ـ صا.
٦. (فأمّا ـ خ) الأرضون ـ صا.
۷. العقار ـ یب ـ صار.
۸. جاز ـ یب.
۹. ذی ـ فقیه.
۱۰. کیلا یتزوّج ـ کا.

از مزارع، خانه‌ها، اسلحه و حیوانات چیزی به ارث نمی‌برد و از مال، برده، لباس و وسایل خانه‌ای که باقی می‌گذارد ارث می‌برد و ساختمان (درها)، تیرها و نی‌ها قیمت و حق زوجه از آن‌ها پرداخت می‌شود.»

۵۵۳ (۹) عبد الملک بن اعین از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «زنان از خانه‌ها و عقار املاک چیزی به ارث نمی‌برند.»

۵۵۴ (۱۰) عبد الملک گوید: «امام باقر علیه السلام دستور داد کتاب علی علیه السلام را بیاورند امام صادق علیه السلام آن را آورد آن همانند ران مردی بود که به هم پیچیده شده بود در آن نوشته شده بود: در صورتی که زنان شوهران‌شان وفات کنند، برای آن‌ها از عقار مرد املاک وی چیزی نیست.

آنگاه امام علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! علی علیه السلام با دستش این را نوشت و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را املاء کرد.»

۵۵۵ (۱۱) میسر (میسره) بیاع زطی گوید: «از امام صادق علیه السلام سوال کردم: چه میراثی برای زنان است؟ امام علیه السلام فرمود: قیمت آجرها، ساختمان، چوب و نی برای آن‌هاست ولی در زمین و عقار املاک ارثی برای آن‌ها نیست.

گفتم: لباس چه حکمی دارد؟

امام علیه السلام فرمود: (سهم‌شان از) لباس برای آن‌هاست.

گفتم: چگونه چنین چیزی ممکن است و حال آنکه برای زوجه یک چهارم و یک هشتم معین شده است؟

زوجها أو ولد (ها ـ كا) من قوم آخرين فيزاحم قرماً فى عَقار هم. **فقيه** ۲۵۱/۴: علىّ بن الحكم عن أبان الأحمر عن **ميسر** عن أبى عبدالله عليه السلام مثله. **العلل** ۵۷۱: أبى رحمه الله قال حدّثنا محمّد ابن أبى القاسم ماجيلويه عن محمّد بن عيسى عن علىّ بن الحكم عن أبان عن ميسر نحوه.

۵۵۶ ۴۵۰۴۵ (۱۲) **فقيه** ۲۵۲/۴: الحسن بن محبوب عن **الأحول** عن أبى عبدالله عليه السلام قال سمعته يقول لا يرثن النّساءمن العَقار شيئاً ولهنّ قيمة البناء والشّجر والنّخل يعنى بالبناء الدّور وإنّما عنى من النّساء الزّوجة.

۵۵۷ ۴۵۰۴۶ (۱۳) **تهذيب** ۳۰۱/۹: **استبصار** ۱۵۳/۴: علىّ بن الحسن بن فضّال عن أحمد بن الحسن عن أبيه عن عبدالله بن المغيرة عن موسى بن بكر الواسطىّ قال قلت لزرارة انّ **بكيراً** حدّثنى عن أبى جعفر عليه السلام أنّ النّساء لاترث امرأة ممّا ترك زوجها من تربة دار ولا أرض إلّا أن يقوّم البناء والجذوع والخشب فتعطىٰ نصيبها من قيمة البناء فأمّا التّربة فلا تعطى شيئاً من الأرض ولا تربة دار قال زرارة هٰذا لا شكّ فيه.

۵۵۸ ۴۵۰۴۷ (۱۴) **كافى** ۱۲۹/۷: علىّ بن إبراهيم عن محمّد بن عيسى عن يونس عن يحيى الحلبىّ عن شعب (الحدّاد ـ كا ۷۷) عن **يزيد** الصّائغ قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن النّساء هل يرثن الأرض[1] فقال لا ولٰكن يرثن قيمة البناء قال قلت فإنّ النّاس لايرضون بذا (قال ـ كا ۷۷) فقال إذا ولّينا فلم يرضوا[2] (بذٰلك ـ كا۷۷) ضربناهم بالسّوط فإن لم يستقيموا ضربناهم بالسّيف.

۵۵۹ ۴۵۰۴۸ (۱۵) **كافى** ۱۲۹/۷: محمّد بن أبى عبدالله عن معاوية بن حكيم **تهذيب** ۲۹۹/۹: **استبصار** ۱۵۲/۴: علىّ بن الحسن بن فضّال عن معاوية بن حكيم عن علىّ بن الحسن بن رباط عن مثنّى عن **يزيد** الصّائغ قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول انّ النّساء لايرثن من رباع الأرض شيئاً ولكن لهنّ قيمة الطّوب والخشب قال قلت له انّ النّاس لا يأخذون بهٰذا فقال إذا ولّينا (هم ـ كا) ضربناهم بالسّوط فإن انتهوا وإلّا ضربناهم (عليه ـ كا) بالسّيف.

---

۱. العقار ـ كا ۷۷.
۲. فلم يرض النّاس ـ كا ۷۷.

امامﷺ فرمود: برای این که زوجه نسبتی ندارد که به خاطر آن ارث ببرد بلکه او داخل وارثان شده است و به این دلیل این حکم قرار داده شده است تا زوجه ازدواج نکند و شوهر یا فرزندش از خاندان دیگر را بیاورد و برای یک قوم در املاک‌شان مزاحمت ایجاد کند.»

(۱۲) احول از امام صادقﷺ روایت می‌کند که فرمود: «زنان از املاک چیزی به ارث نمی‌برند و ۵۵۶
برای آن‌ها قیمت ساختمان، درخت و نخل است.»

مقصود امامﷺ از ساختمان، خانه‌ها و از زنان، زوجه است.

(۱۳) موسی بن بکر واسطی گوید: «به زراره گفتم: بکیر از امام باقرﷺ برای من روایت کرد: ۵۵۷
زنان از ماترک شوهرشان از زمین خانه و زمین ارث نمی‌برند تنها ساختمان، تیرها و چوب قیمت می‌شود و سهم آن‌ها از قیمت ساختمان داده می‌شود ولی چیزی از زمین و زمین خانه به آن‌ها داده نمی‌شود.

زراره گفت: در این شکی نیست.»

(۱۴) یزید صائغ گوید: «از امام صادقﷺ سوال کردم: آیا زنان زمین را به ارث می‌برند؟ ۵۵۸

امامﷺ فرمود: نه ولی قیمت ساختمان را به ارث می‌برند.

گفتم: مردم به این راضی نیستند.

امامﷺ فرمود: آنگاه که ما حاکم شدیم پس اگر به این راضی نشدند با تازیانه آن‌ها را می‌زنیم، آنگاه اگر به راه راست نیامدند با شمشیر آن‌ها را می‌زنیم.»

(۱۵) یزید صائغ از امام باقرﷺ روایت می‌کند که فرمود: «زنان از ساختمان‌های زمین چیزی به ۵۵۹
ارث نمی‌برند بلکه قیمت آجرها و چوب‌ها برای آن‌هاست.

به امامﷺ گفتم: همانا مردم به این حکم عمل نمی‌کنند.

امامﷺ فرمود: هر گاه ما حاکم شدیم آن‌ها را با تازیانه می‌زنیم اگر دست برداشتند [که خوب] و در غیر این صورت آنان را با شمشیر می‌زنیم.»

٥٦٠ (١٦) **دعائم الإسلام** ٢/٣٩٦: روى عن **أبى جعفر** وأبى عبدالله أنّهما قالا لايرث النّساء ٤٥٠٤٩
من الأرض شيئاً إنّما تعطى المرأة قيمة النّقض.

٥٦١ (١٧) **كافى** ٧/١٢٩: **تهذيب** ٩/٢٩٨: **استبصار** ٤/١٥٢: الحسين بن محمّد (عن ٤٥٠٥٠
سماعة[١] ـ يب) عن معلّى بن محمّد عن الحسن بن علىّ عن **حمّاد** بن عثمان عن أبى عبدالله عليه السلام قال إنّما جعل للمرأة قيمة الخشب والطّوب لئلّا[٢] يتزوّجن[٣] فيدخل عليهم (يعنى أهل المواريث ـ كا) من يفسد مواريثهم.

٥٦٢ (١٨) **مستدرك** ١٧/١٩٥: الشّيخ **المفيد** فى المسائل الصّاغانيّة قال قال الشّيخ النّاصب ٤٥٠٥١
وممّا خالفت به هٰذه الفرقة الضّالّة الأمّة كلّها قولهم فى المواريث فمن ذٰلك أنّهم منعوا الزّوجات ما فرضه الله تعالى لهنّ فى كتابه بقوله ﴿وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ﴾ الآية تعمّ جميع التّركة بما يقتضى لهنّ الميراث منها فقال هؤلاء القوم أنّ الزّوجات لايرثن من رباع الأرض شيئاً فحرموهنّ ما أعطاهنّ الله فى كتابه وخرجوا بذٰلك من الإجماع وخالفوا من عليه فقهاء الإسلام.

قال الشّيخ رحمه الله من أين زعمت أنّ الشّيعة خالفت الأمّة فى منعها النّساء من ملك الرّباع على وجه الميراث من أزواجهنّ وكان آل محمّد عليهم السلام يروون ذٰلك عن رسول‌الله صلى الله عليه وآله ويعملون به فأىّ إجماع يخرج منه العترة الطّاهرة وشيعتهم لولا عنادك وعصبيّتك وأمّا ما تعلّقت به من عموم الكتاب فلو عرى من دليل خصوصيّة لتمّ لك الكلام لكنّ ذٰلك خصوصيّة برواية الشّيعة عن أئمّة الهدى من آل محمّد عليهم السلام بأنّ المرأة لاتورث من رباع الأرض شيئاً لٰكنّها تعطىٰ قيمة البناء والطّوب والخشب والآلات إذا ثبت الخبر عن الأئمّة المعصومين عليهم السلام بذٰلك يجب القضاء بخصوص العموم من الآية الّتى تعلّقت بها وليس خصوص العموم بخبر متواتر منكراً عند أحد من أهل العلم إلى آخر كلامه رحمه الله.

قال رحمه الله ثمّ قال هٰذا الشّيخ الضّالّ فأدّى قولهم إلى أنّ الرّجل يخلف ضياعاً وبساتين فيها

---

١. توسّط سماعة بين الحسين بن محمّد ومعلّى بن محمّد من سهو النّسّاخ.
٢. كيلا ـ كا.
٣. تتزوّج ـ يب.

۵۶۰ (۱۶) در کتاب دعائم الاسلام از امام باقر﴿ع﴾ و امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌شود که فرمودند: «زنان از زمین چیزی به ارث نمی‌برند و تنها قیمت ساختمان به زوجه داده می‌شود.»

۵۶۱ (۱۷) حماد بن عثمان از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «تنها قیمت چوب و آجر برای زوجه قرار داده شده است برای این که مبادا ازدواج کند و کسی را داخل وارثان کند که میراث شان را بر آن‌ها تباه کند.»

۵۶۲ (۱۸) مرحوم شیخ مفید﴿ره﴾ در کتاب المسائل الصاغانیه می‌فرماید: «این شیخ ناصبی می‌گوید: از مخالفت‌های این گروه گمراه با همه امت، گفتارشان درباره میراث است که از آن جمله محروم کردن زوجات از سهمی است که خداوند در قرآن برای‌شان معین کرده است و می‌فرماید: «و برای زنان یک چهارم ماترک شماست» این آیه شامل تمام ماترک می‌شود به مقداری که برای زنان از ارث اقتضا می‌کند ولی این‌ها می‌گویند: همسران چیزی از املاک زمین به ارث نمی‌برند و از آنچه خداوند در قرآن به آن‌ها عنایت کرده است، محروم‌شان می‌نماید و به این وسیله از اجماع مسلمانان خارج می‌شوند و با آنچه فقیهان اسلام بر آن هستند مخالفت می‌کنند.»

شیخ مفید﴿ره﴾ می‌فرماید: «به چه دلیل پنداشتی که شیعه در ممنوع کردن زنان از مالکیت اموال غیر منقول از راه ارث بردن از شوهران‌شان با امت مخالفت کرده‌اند در حالی که خاندان پیامبر﴿ص﴾ این حکم را از پیامبر﴿ص﴾ روایت می‌کنند و به آن عمل می‌نمایند پس اگر دشمنی و تعصب تو نبود می‌دانستی که این چه اجماعی است که خاندان پیامبر﴿ص﴾ و شیعیان‌شان از آن بیرون هستند و درباره عموم قرآن که به آن استدلال کردی پس اگر در مقابل آن دلیل خاصی وجود نداشت سخنت صحیح بود ولی این حکم به وسیله روایت از امامان معصوم﴿ع﴾ بلکه از قیمت ساختمان، آجر، چوب و وسایل به وی داده می‌شود و وقتی از امام معصوم﴿ع﴾ در این باره رسید واجب است به تخصیص آیه‌ای که به آن استدلال کرده است حکم شود و تخصیص عام به وسیله خبر متواتر نزد اهل علم ناپسند نیست.

آن شیخ گمراه در ادامه می‌گوید: نتیجه قول آن‌ها این است که اگر مرد، مزارع و باغ‌هایی را بر جای گذارد که انواع درختان و نخل و کشت در آن باشد و قیمت آن یکصد هزار دینار و بیش‌تر باشد، از آن‌ها چیزی به زوجات آن مرد نمی‌دهند و این چیزی است که هیچ کافری آن را نمی‌گوید تا چه رسد به اهل اسلام.

در پاسخ به وی گفته می‌شود: خداوند بر گمراهیت بیفزاید و چشمانت را همانند قلبت کور گرداند از کجا نتیجه نظر شیعه این می‌شود....

و رباع نزد اهل لغت اختصاص به خانه‌ها و مسکن‌ها دارد بنابراین غیر از آن دخالتی در این مساله ندارد این را بفهم...

أنواع من الشّجر والنّخيل والزّروع يكون قيمتها من مائة ألف دينار إلى أكثر فلا يعطون الزّوجات منها شيئاً فهٰذا قول لم يقل به كافر فضلاً عن أهل الإسلام فيقال له زادك الله ضلالة وأعمى عينيك كما أعمى قلبك من أين أدّى قولهم إلى ما وصفت إلى أن قال والرّباع عند أهل اللّغة هى الدّور والمساكن خاصّة فليس لما سواها مدخل فيها فافهم ذٰلك ... إلى آخره منه.

قلت المسئلة من عويصات مسائل الميراث وقد وقع الخلاف فيما تحرم منه الزّوجة على أقوال لإختلاف متون أخبار الباب وفى الزّوجة الّتى تحرم منه هل هى الزّوجة مطلقاً للإطلاق والعموم فى كثير منها وعليه جماعة أو يفرّق بين ذات الولد وغيرها للعموم فى بعض الأخبار المحمول عليه جمعاً بشهادة مقطوعة ابن اُذينة الظّاهر كونها خبراً بشهادة الصّدوق فإنّه بعد ما ساق فى الفقيه الطّائفة الاُولى من الأخبار أخرج الخبر المعارض الّذى فيه يرثها وترثه من كلّ شىء ترك وتركت ثمّ قال هٰذا إذا كان لها منه ولد فأمّا إذا لم يكن لها منه ولد فلا ترث من الاُصول الّا قيمتها وتصديق ذٰلك مارواه ابن أبى عمير عن ابن اُذينة فى النّساء إذا كان لهنّ ولد أعطين من الرّباع فلولا أنّه عنده من كلام الحجّة عليه السلام لما جعله شاهداً فإمّا سقط من قلمه عن فلان عليه السلام أوفى صدر كلام ابن اُذيبة ما يدلّ عليه ولو كان ما نقله فتوى ابن اُذيبة لنسبه إليه وقال قال ابن اُذينة كما هو رسمه فى نقل الفتوى عن يونس والفضل وغيرهما وهٰذا هو الأقوى.

۵۶۳ (۱۹) **تهذيب ۳۰۰/۹: استبصار ۱۵۴/۴:** الحسين بن سعيد عن فضالة عن **فقيه ۲۵۲/۴:** أبان عن **الفضل** بن عبدالملك و[1] ابن أبى يعفور عن أبى عبدالله عليه السلام قال سألته عن الرّجل هل يرث (من ـ يب ـ صا) دار امرأته و[2] أرضها من التّربة شيئاً أو يكون (فى ـ صا ـ فقيه) ذٰلك بمنزلة المرأة فلا يرث من ذٰلك شيئاً فقال يرثها وترثه (من ـ صا ـ فقيه) كلّ شىء ترك و[3] تركت. (قال محمّد بن الحسن هٰذا الخبر محمول على أنّه إذا كان للمرأة ولد فإنّها ترث من كلّ شىء تركه الميّت عقاراً كان أو غيره. ۴۵۰۵۲

---

۱. أو ـ يب. ۲. أو ـ صا ـ فقيه. ۳. أو ـ صا ـ فقيه.

می‌گویم: این مساله از مسائل مشکل باب ارث است و درباره آنچه زوجه از آن محروم است نظرات گوناگون با یکدیگر اختلاف دارند به دلیل اختلاف متون احادیثِ این باب و همچنین درباره زوجه‌ای که از آن محروم است اختلاف شده که آیا آن مطلق زوجه است به دلیل اطلاق و عموم بسیاری از احادیث و گروهی بر این نظر هستند یا این که میان زوجه فرزند دار و بدون فرزند تفاوت گذاشته می‌شود؟

به دلیل عمومیت بعضی احادیث که در مقام جمع بر این تفصیل حمل می‌شود و شاهد جمع سخن ابن اذینه است که ظاهراً به دلیل شهادت صدوق‌ رحمه الله روایت است زیرا مرحوم صدوق‌ رحمه الله پس از ذکر گروه نخست احادیث، حدیث معارض با آن‌ها را آورده است که در آن آمده است: زوجه و شوهر از تمام چیزهایی که باقی گذارند از یکدیگر ارث می‌برند.

آنگاه می‌فرماید: این در صورتی است که زوجه از شوهرش فرزند داشته باشد ولی در صورتی که از وی فرزند نداشته باشد از اصل آن چیزی به ارث نمی‌برد مگر از قیمتش و تصدیق‌کننده این مطلب روایت ابن ابی عمیر از ابن اذینه درباره زنان است که در صورت فرزند داشتن از خانه‌ها به آن‌ها داده می‌شود. از این رو اگر این سخن نزد صدوق‌ رحمه الله گفتار امام‌ علیه السلام نبود آن را شاهد قرار نمی‌داد پس یا نام امام‌ علیه السلام از قلم وی افتاده است یا در آغاز گفتار ابن اذینه چیزی بوده که بر این مطلب دلالت می‌کرده است و اگر این سخن فتوای ابن اذینه بود آن را به وی نسبت می‌داد و می‌گفت: ابن اذینه گفت. چنانچه روش صدوق‌ رحمه الله در نقل فتوی از یونس و فضل و دیگران این است و این نظر اقوی است.»

۵۶۳ (۱۹) فضل بن عبد الملک و (یا) ابن ابی یعفور گویند: «از امام صادق‌ علیه السلام سوال کردم: آیا مرد از خانه و زمینِ زوجه‌اش چیزی به ارث می‌برد یا او نیز همانند زوجه است که چیزی از این‌ها را به ارث نمی‌برد؟

امام‌ علیه السلام فرمود: مرد از تمام چیزهایی که زوجه باقی گذارد ارث می‌برد و زوجه از تمام چیزهایی که مرد باقی گذارد، ارث می‌برد.»

مرحوم شیخ طوسی‌ رحمه الله می‌فرماید: «این حدیث بر این حمل می‌شود که زوجه فرزنددار باشد چرا که وی از هر آنچه میت واگذارد از منقول و غیر منقول ارث می‌برد.»

٥٦٤ ٤٥٠٥٣ (۲۰) **تهذیب** ۳۰۱/۹: **استبصار** ۱۵۵/۴: محمّد بن أحمد بن یحیی عن یعقوب بن یزید عن **فقیه** ۲۵۲/۴: (محمّد ـ فقیه) ابن أبی عمیر عن **ابن أُذینة** فی النّساء إذا کان لهنّ ولد أعطین من الرّباع.

(۵۰)

باب حکم من طلّق واحدة من الأربع وتزوّج الأخریٰ فاشتبهت المطلّقة وحکم من کان له ثلٰث زوجات فتزوّج علیهنّ امرأتین فی عقد واحد

٥٦٥ ٤٥٠٥٤ (۱) **کافی** ۱۳۱/۷: علیّ بن إبراهیم عن أبیه ومحمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد جمیعاً عن **تهذیب** ۹۳/۸: ۲۹۶/۹: (الحسن ـ یب) ابن محبوب عن (علیّ ـ یب) ابن رئاب عن **أبی بصیر** قال سألت أبا جعفر علیه السلام عن رجل تزوّج أربع نسوة فی عقدة[1] واحدة أو قال فی مجلس واحد ومهورهنّ مختلفة قال جائز له ولهنّ قلت أرأیت إن هو خرج إلی بعض البلدان فطلّق واحدة من الأربع وأشهد علی طلاقها قوماً من أهل تلک البلاد وهم لا یعرفون المرأة ثمّ تزوّج امرأة من أهل تلک البلاد بعد انقضاء عدّة تلک[2] المطلّقة ثمّ مات بعد ما دخل بها کیف یقسّم میراثه قال إن کان له ولد فإنّ للمرأة الّتی تزوّجها أخیراً من أهل تلک البلاد ربع ثمن ما ترک وإن عرفت الّتی طلّقت من الأربع بعینها ونسبها فلا شیء لها من المیراث و(لیس ـ یب ج ۸) علیها[3] العدّة قال وتقتسم[4] الثّلاث نسوة ثلاثة أرباع ثمن ما ترک (بینهنّ جمیعاً ـ یب ج ۸) وعلیهنّ العدّة وإن لم تعرف الّتی طلّقت[5] من الأربع اقتسمن الأربع نسوة

---

۱. فی عقد واحد ـ یب. ۲. الّتی طلّق ـ یب.

۳. قوله وعلیها العدّة خطأ من النّسّاخ والصّواب ما فی یب ـ روی الخبر فی التهذیب فی کتاب الطلاق عن ابن محبوب بهٰذا الإسناد وفیه ولیس علیها العدّة وهو الصّواب ولعلّه سقط هنا من الرواة أو من النّسّاخ لأنّه إنّما تزوّج الخامسة بعد انقضاء عدّتها فلیس علیها بعد الموت عدّة الوفاة إلّا أن یقال المراد بها عدّة الطّلاق فی حیاة الزّوج ولا یخفی بعده ـ (مرآت) ولا یخفی بطلان هٰذا الفرض وعدم إمکانه لأنّه بعد فرض تزویج الخامسة وإتمام عدّة المطلّقة کیف یمکن أن یقال المراد بها عدّة الطّلاق فی حیاة الزّوج ـ ام. ۴. ویقسمن ـ کا. ویقتسمن ـ یب ج ۹.

۵. طلّق ـ یب.

(۲۰) ابن ابی عمیر از ابن اذینه درباره زنان روایت می‌کند که: «هرگاه فرزند داشته باشند از خانه و مسکن به آن‌ها داده می‌شود.» ۵۶۴

باب ۵۰
اشتباه شدن مطلّقه
و ازدواج مرد سه زوجه‌ای با دو زوجه دیگر در یک عقد

(۱) ابوبصیر گوید: «از امام باقرعليه السلام سوال کردم: مردی در یک عقد یا در یک مجلس با چهار زوجه با مهریه‌های گوناگون ازدواج می‌کند. ۵۶۵

امامعليه السلام فرمود: برای آن مرد و آن زنان جایز است.

گفتم: بفرمایید که اگر آن مرد به شهری مسافرت کند و در آنجا یکی از چهار زوجه‌اش را طلاق دهد و گروهی از اهل آن شهر را که آن زوجه را نمی‌شناسند بر طلاق شاهد بگیرد آنگاه پس از پایان عدّه او با زوجه دیگری از آن شهر ازدواج کند و پس از آمیزش با وی فوت کند، ارث وی چگونه تقسیم می‌شود؟

امامعليه السلام فرمود: اگر آن مرد فرزند دارد پس برای زوجه‌ای که اخیراً از آن شهر با وی ازدواج کرده است یک چهارم از یک هشتم میراث است و اگر زوجه طلاق داده شده از آن چهار زوجه به طور مشخص و با نسب شناخته شده است چیزی از ارث برای وی نیست و بر اوست که عدّه نگهدارد.[۱]

---

۱. این گفتار که فرمود: «و بر اوست که عده نگهدارد.» از اشتباه نسخه‌نویسان است و صحیح، حدیثی است که در کتاب التهذیب در کتاب الطلاق روایت شده است و این جمله در آن نیست و شاید در اینجا از سوی راویان یا نسخه‌نویسان اشتباه شده باشد زیرا پس از پایان عده آن زوجه با زوجه پنجم ازدواج کرده است بنابراین پس از فوت آن مرد عده وفات بر عهده آن زوجه نیست مگر آن که گفته شود عده طلاق در زمان زنده بودن شوهر مقصود است و بُعد آن پوشیده نیست. مرآت العقول.

بطلان این فرض و محال بودن آن پوشیده نیست زیرا پس از فرض ازدواج با زوجه پنجم و پایان عده طلاق داده شده چگونه می‌توان گفت: عده طلاق در زمان زنده بودن شوهر مقصود است.

ثلاثة أرباع ثمن ما ترك بينهنّ جميعاً وعليهنّ جميعاً[1] العدّة. **وتقدّم** أيضاً في باب (۱۰) أنّه هل يشترط في صحّة الطلاق معرفة الشّاهدين للرجل والمرأة من أبواب الطلاق (ج ۲۷).

وتقدّم في رواية عنبسة (۱) من باب(۳) حكم من كان عنده ثلاث نسوة فتزوّج عليهنّ امرأتين في عقد واحد من أبواب عَدَد ما يحلّ تزويجه في كتاب النّكاح (ج ۲۵) قوله رجل كانت له ثلاث نسوة فتزوّج عليهنّ امرأتين في عقدة واحدة فدخل بواحدة منهما ثمّ مات قال؈ إن كان دخل بالمرأة الّتي بدء بإسمها وذكرها عند عقدة النّكاح فإنّ نكاحها جايز ولها الميراث وعليها العدّة وإن كان دخل بالمرأة الّتي سمّيت وذكرت بعد ذكر المرأة الأُولى فانّ نكاحها باطل ولا ميراث لها. **ولاحظ** باب (۴) حكم الكافر إذا أسلم عنده أكثر من أربع نسوه.

(۵۱)

باب حكم ميراث الصّغيرين إذا زوّجهما وليّان أو غيرهما

٥٦٦ ٤٥٠٥٥ (۱) **كافي** ۱۳۱/۷: ۴۰۱/۵: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ومحمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد وعليّ بن إبراهيم عن أبيه جميعاً عن الحسن بن محبوب **تهذيب** ۳۸۲/۹: عليّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد بن عليّ عن الحسن بن محبوب عن **عليّ** بن رئاب (عن أبي عبيدة ـ كا) قال سألت أبا **جعفر**؈ عن غلام وجارية زوّجهما وليّان لهما وهما غير مدركين (قال ـ يب ج ۹ ـ كا) فقال النّكاح جائز وأيّهما أدرك كان له الخيار فإن[2] ما تا قبل أن يدركا فلا ميراث بينهما ولا مهر إلّا أن يكونا قد أدركا ورضيا قلت فإن أدرك أحدهما قبل الآخر قال يجوز ذٰلك عليه إن هو رضى قلت فإن كان الرّجل الّذى[3] أدرك قبل الجارية ورضى بالنّكاح ثمّ مات قبل أن تدرك الجارية أترثه قال نعم يعزل ميراثها منه حتّى تدرك وتحلف بالله ما دعاها[4] إلى أخذ الميراث إلّا رضاها بالتّزويج ثمّ يدفع إليها الميراث ونصف

۱. العدّة جميعاً ـ يب ج ۸. ۲. و إن ـ يب. ۳. قد ـ يب.
٤. ادّعاها ـ كا.

فرمود: و آن سه زوجه سه چهارم یک هشتمِ میراث را میان خودشان تقسیم می‌کنند و عدّه نگه می‌دارند و اگر زوجه طلاق داده شده از میان آن چهار زوجه شناخته نشود آن چهار زوجه سه چهارم یک هشتم میراث را در میان خودشان تقسیم می‌کنند و همگی عدّه نگه می‌دارند.»

و همچنین در باب دهم از باب‌های طلاق نیز هست.

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب سوم از باب‌های عدّه‌ها این پرسش از امام علیه السلام که: «مردی سه زوجه دارد و به وسیله یک عقد با دو زوجه دیگر افزون بر آن‌ها ازدواج می‌کند آنگاه با یکی از آن‌ها آمیزش می‌کند و می‌میرد.

امام علیه السلام فرمود: اگر با زوجه‌ای آمیزش کرد که در عقد نخست نام وی را برد، ازدواج وی صحیح است و آن زوجه ارث می‌برد و باید عدّه نگه دارد و اگر با زوجه‌ای آمیزش کرد که پس از زوجه اول نامش را برد و او را ذکر کرد، ازدواجش باطل است و ارث نمی‌برد.»

و باب چهارم را بنگر.

باب ۵۱

ارث همسران صغیر

۵۶۶ (۱) علی بن رئاب (از ابو عبیده) گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره پسر و دختر نابالغی که اولیاءشان آن‌ها را به عقد یکدیگر در می‌آورند سوال کردم. امام علیه السلام فرمود: ازدواج آن‌ها صحیح است و هر کدام بالغ شوند اختیار دارند. پس اگر هر دو پیش از بلوغ بمیرند از یکدیگر ارث نمی‌برند و مهریه‌ای در کار نیست مگر این که هر دو پس از بلوغ به ازدواج راضی شوند.

گفتم: اگر یکی از آن دو پیش از دیگری بالغ شد؟

امام علیه السلام فرمود: اگر راضی شود ازدواج علیه او صحیح است.

گفتم: اگر پسر پیش از دختر بالغ شود و به ازدواج راضی گردد آنگاه پیش از بلوغ دختر بمیرد آیا دختر از وی ارث می‌برد؟

امام علیه السلام فرمود: آری، ارث دختر از وی کنار گذاشته می‌شود تا بالغ شود و به خدا سوگند داده می‌شود که جز رضایت به ازدواج چیز دیگری او را به گرفتن ارث فرا نخواند سپس ارث و نصف مهریه به او پرداخت می‌شود.

المهر قلت فإن ماتت الجارية ولم تكن أدركت أيرثها الزّوج (المدرك ـ يب ج ۷ـ كا) قال لا لأنّ لها الخيار إذا أدركت قلت فإن كان أبوها هو الّذى زوّجها قبل أن تدرك قال يجوز عليها تزويج الأب ويجوز على الغلام والمهر على الأب للجارية. **تهذيب** ۳۸۸/۷: روى محمّد بن يعقوب عن عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ومحمّد بن يحيى عن أحمد وعليّ بن إبراهيم عن أبيه جميعاً عن ابن محبوب عن عليّ بن رئاب عن أبى عبيدة الحذّاء قال سألت أبا جعفر عليه السلام وذكر مثله.

وتقدّم هٰذه الرواية عن يب وكا فى باب (۳۱) أنّه لو مات أحد الزّوجين قبل الدخول هل يثبت المهر من أبواب المهور (ج ۲۶).

٥٦٧ ٤٥٠٥٦ (۲) **كافى** ۱۳۲/۷: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن محبوب ومحمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن ابن محبوب **تهذيب** ۳۸۳/۹: عليّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد بن عليّ بن الحسن بن محبوب عن نعيم بن إبراهيم عن **عباد** بن كثير عن أبى عبدالله عليه السلام قال سألته عن رجل زوّج ابناً له مدركاً من يتيمة فى حجره قال ترثه إن مات ولا يرثها (إن ماتت ـ يب) لأنّ لها الخيار (عليه ـ يب) ولا خيار (له ـ يب) عليها.

٥٦٨ ٤٥٠٥٧ (۳) **فقيه** ۲۲۷/۴: روى الحسن بن محبوب عن عليّ بن الحسن بن رباط عن ابن مسكان عن **الحلبيّ** قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام الغلام له عشر سنين فيزوّجه أبوه فى صغره أيجوز طلاقه وهو ابن عشر سنين قال فقال أمّا التّزويج فصحيح وأمّا طلاقه فينبغى أن يحبس عليه امرأته حتّى يدرك فيعلم أنّه كان قد طلّق فإن أقرّ بذٰلك وأمضاه فهى واحدة بائنة وهو خاطب من الخطّاب وإن أنكر ذلك أبى أن يمضيه فهى امرأته قلت فإن ماتت أو مات فقال يوقف الميراث حتّى يدرك أيّهما بقى ثمّ يحلف بالله ما دعاه إلى أخذ الميراث إلّا الرّضا بالنّكاح ويدفع إليه الميراث.

وتقدّم فى باب (۵۱) أنّ الولاية على الصّغير ذكراً كان أو أُنثىٰ لأبيه وجدّه من قِبَل الأب من أبواب التّزويج (ج ۲۵) وباب (۵۴) ماورد فى من بيده عقدة النّكاح ما يناسب ذٰلك فراجع. **وفى** رواية عبيد بن زرارة (۱) من باب(۲۱) أنّ الأب لا يجوز له أن يطلّق زوج ابنه

گفتم: اگر دختر پیش از بلوغ بمیرد، آیا شوهر از وی ارث می‌برد؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: نه زیرا دختر هنگام بلوغ اختیار دارد.

گفتم: اگر پدر دختر او را پیش از بلوغ به ازدواج آورده باشد؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: ازدواج پدر علیه دختر و پسر، نافذ و گذراست و مهریه برای دختر بر عهده پدر است.»

این روایت در باب سی و یکم از باب‌های مهریه هست.

(۲) عباد بن کثیر گوید: «از امام صادق‌علیه‌السلام درباره مردی سوال کردم که دختر یتیمی را که سرپرستی‌اش را بر عهده دارد به ازدواج پسر بالغش در می‌آورد. ۵۶۷

امام‌علیه‌السلام فرمود: اگر پسرش بمیرد آن دختر از وی ارث می‌برد و (اگر دختر بمیرد) پسر از دختر ارث نمی‌برد چرا که دختر (به زیان پسر) اختیار دارد و پسر به زیان دختر اختیار ندارد.»

(۳) حلبی گوید: «به امام صادق‌علیه‌السلام گفتم: پسر ده ساله‌ای را پدرش در زمان کودکی به ازدواج در آورد آیا در حالی که ده سال دارد طلاقش صحیح است؟ ۵۶۸

امام‌علیه‌السلام فرمود: ازدواج صحیح است ولی درباره طلاق شایسته است که زوجه‌اش برایش نگه داشته شود تا بالغ شود آنگاه به وی گفته شود که طلاق داده است. پس اگر به آن اعتراف کرد و آن را امضا نمود، آن زوجه یک طلاق بائن داده شده است و آن مرد نیز همانند یکی از خواستگاران است و اگر آن را انکار کرد و از امضای آن خودداری نمود، آن دختر همسرش است.

گفتم: اگر آن دختر یا پسر بمیرد؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: ارث نگه داشته می‌شود تا فرد زنده مانده بالغ شود، سپس به خدا سوگند داده می‌شود که چیزی او را به سوی گرفتن میراث فرا نخواند مگر رضایت به ازدواج و ارث به وی داده می‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در باب پنجاه و یکم و پنجاه و چهارم از باب‌های ازدواج مناسب با این بحث هست.

و در روایت یکم از باب بیست و یکم از باب‌های طلاق این پرسش از امام‌علیه‌السلام که: «پسر و دختری به ازدواج هم در آورده می‌شوند آیا از یکدیگر ارث می‌برند؟

من أبواب الطّلاق (ج ۲۷) قوله الصّبىّ يزوّج الصّبيّة هل يتوارثان قال إذاكان أبواهما اللّذان زوّجاهما فنعم (وزاد فى الفقيه) قال قاسم بن سليمان فإذا كان أبواهما حيّين (و فى نوادر أحمد بن محمّد بإسناده عن عبيد) قالﷺ إن كان أبواهما اللّذان زوّجاهما حيّين فنعم. **وفى** رواية عبيد بن زياد(۲) قولهﷺ يتوارثان (أى الصّبىّ والصّبيّة) إذاكان أبواهما زوّجاهما).

(۵۲)

باب ثبوت التّوارث بين الزّوجين إذا مات أحدهما قبل الدّخول

۵۶۹ ٤٥٠٥٨ (۱) **فقيه ۲۲۹/۴**: روى الحسن بن محبوب عن العلاء عن **محمّد** بن مسلم عن أبى جعفرﷺ قال سألته عن الرّجل يتزوّج المرأة ثمّ يموت قبل أن يدخل بها فقال لها الميراث كاملاً وعليها العدّة أربعة أشهر وعشراً وإن كان سمّى لها مهراً يعنى صداقاً فلها نصفه وإن لم يكن سمّى لها مهراً فلا مهر لها.

۵۷۰ ٤٥٠٥٩ (۲) **فقيه ۲۲۹/۴**: **قال** ﷺ فى حديث آخر إن كان دخل بها فلها الصّداق كاملاً.

۵۷۱ ٤٥٠٦٠ (۳) **فقيه ۲۲۹/۴**: روى ابن أبى نصر عن عبدالكريم بن عمرو عن **محمّد** بن مسلم عن أبى جعفرﷺ قال قلت له رجل تزوّج امرأة بحكمها فمات قبل أن تحكم قال ليس لها صداق وهى ترثه.

وتقدّم فى رواية الدّعائم (۳) من باب(۳) أنّ من تزوّج امرأة على حكمها لم يجز لها أن يحكم بأكثر من مهر السّنّة من أبواب المهر (ج ۲۶) قوله فإن طلّقها أو مات قبل أن يدخل بها فلها المتعة والميراث. **وفى** رواية محمّد بن مسلم(۴) نحوه. **وفى** رواية أبى جعفر(۸) قوله رجل تزوّج امرأة بحكمها ثمّ مات قبل أن تحكم قال ليس لها صداق وهى ترث.

وفى أحاديث باب (۳۱) أنّه لو مات أحد الزّوجين قبل الدّخول هل يثبت المهر كلّه أو نصفه وباب (۳۲) أنّه إذا مات أحد الزّوجين قبل الدّخول من غير تقدير المهر فلا مهر لها ولها الميراث ما يدلّ على ذلك فراجع. **وفى** رواية الدعائم (۱۰) من باب (۱۴) أنّ عدّة الوفاة أربعة أشهر وعشراً من أبواب العِدَدَ (ج ۲۷) قوله سئل (علىّﷺ) عن المتوفّى عنها زوجها من قبل أن يدخل بها هل عليها عدّة قال نعم عليها العدّة ولها الميراث كاملاً.

امام علیه السلام فرمود: در صورتی که پدران‌شان آن‌ها را به ازدواج یکدیگر در آورند، آری.»

و در گزارشی از حدیث، این عبارت افزوده شده است: «قاسم بن سلیمان گفت: در صورتی که پدران‌شان زنده باشند، آری.»

و در گزارش دیگری از عبید بن زراره آمده است که امام علیه السلام فرمود: «اگر پدران‌شان که آن‌ها را به ازدواج هم در آورده‌اند، زنده‌اند، آری.»

و در روایت دوم فرموده امام علیه السلام که: «در صورتی که پدران‌شان آن‌ها را به ازدواج هم در آورده باشند، از یکدیگر ارث می‌برند.»

باب ۵۲

ارث بردن زوجه و شوهر پیش از آمیزش

۵۶۹ (۱) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره مردی سوال کردم که با زوجه‌ای ازدواج می‌کند و آنگاه پیش از آمیزش می‌میرد. امام علیه السلام فرمود: آن زوجه به طور کامل ارث می‌برد و باید چهار ماه و ده روز عدّه نگه دارد و اگر مهریه یعنی صداق برایش معین شده است، نصف آن برای اوست و اگر مهریه معین نشده است، مهریه برایش نیست.»

۵۷۰ (۲) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است: «امام علیه السلام در حدیث دیگری فرمود: اگر با آن زوجه آمیزش کرده است، مهریه به طور کامل برای اوست.»

۵۷۱ (۳) محمد بن مسلم گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: مردی با زوجه‌ای ازدواج می‌کند به هر چه زوجه حکم کرد. آنگاه پیش از آن که زوجه حکم کند، مرد می‌میرد.

امام علیه السلام فرمود: برای زوجه مهریه نیست و از مرد ارث می‌برد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوم از باب سوم از باب‌های مهریه این گفته که: «پس اگر پیش از آمیزش زوجه را طلاق دهد یا مرد فوت کند، بهره‌ای و ارث برای زوجه است.»

و در روایت چهارم نظیر آن هست.

و در روایت هشتم این گفته که: «مردی با زوجه‌ای ازدواج می‌کند به هر چه‌حکم کند و سپس پیش از آن که زوجه حکم کند، مرد فوت می‌کند.

امام علیه السلام فرمود: مهریه برای زوجه نیست و از مرد ارث می‌برد.»

و در روایات باب سی و یکم و سی و دوم از باب‌های مهریه مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

و در روایت دهم از باب چهاردهم از باب‌های عدّه‌ها این گفته که: «از علی علیه السلام سوال شد: زوجه‌ای که شوهرش پیش از آمیزش فوت می‌کند آیا باید عدّه نگه دارد؟

امام علیه السلام فرمود: آری، بر او عدّه است و برایش ارث به طور کامل است.»

(۵۳)

باب ثبوت التّوارث بين الزّوجين فى العدّة الرّجعيّة وثبوت إرث الزّوجة إذا طلّقها زوجها فى المرض إضراراً

۵۷۲ ۴۵۰۶۱ (۱) **كافى** ۱۳۳/۷: **تهذيب** ۳۸۳/۹: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى نجران عن عاصم بن حميد عن **محمّد** بن قيس عن أبى جعفرعليه السلام قال إذا طلّقت المرأة ثمّ توفّى عنها زوجها وهى فى عدّة منه لم تحرم عليه فإنّها ترثه و(هو ـ كا) يرثها ما دامت فى الدّم من حيضتها الثّانية من التّطليقتين الأوّلتين فإن طلّقها الثّالثة فإنّها لاترث (من ـ كا ـ صا) زوجها(شيئاً ـ كا ـ يب) ولا يرث[۱] منها. **وتقدّم** نحو هٰذه عن يب ۸۰ج ۸ وصا۳۰۷ج ۳فى باب (۲۰) أنّ الزّوج إذامات فى العدّة الرجعيّة تعتدّ الزّوجة عدّة الوفاة من أبواب العِدَد (ج ۲۷).

۵۷۳ ۴۵۰۶۲ (۲) **كافى** ۱۳۴/۷: **تهذيب** ۳۸۳/۹: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عم حمّاد عن **الحلبىّ** عن أبى عبدالله عليه السلام قال إذا طلّق الرّجل وهو صحيح لا رجعة له عليها لم ترثه ولم يرثها وقال هو يرث ويورث مالم تر الدّم من الحيضة الثّالثة إذا كان له عليها رجعة.

۵۷۴ ۴۵۰۶۳ (۳) **كافى** ۱۳۴/۷: محمّد بن يحيى عن **تهذيب** ۳۸۳/۹: أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن ابن بكير عن **زرارة** قال سألت أبا جعفرعليه السلام عن الرّجل يطلّق المرأة فقال ترثه و يرثها مادام له عليها رجعة.

۵۷۵ ۴۵۰۶۴ (۴) **فقيه** ۲۲۸/۴: روى الحسن بن محبوب عن علىّ بن رئاب عن **زرارة** عن أبى جعفرعليه السلام قال إذا طلّق الرّجل امرأته توارثا ما كانت فى العدّة فإذا طلّقها التّطليقة الثّالثة فليس له عليها الرّجعة ولا ميراث بينهما.

۵۷۶ ۴۵۰۶۵ (۵) **دعائم الإسلام** ۳۹۱/۲: روّينا عن **أبى جعفر** وأبى عبدالله عليهما السلام أنّهما قالا من طلّق امرأته للعدّة أو للسّنّة فهما يتوارثان ما كانت للزّجل على المرأة رجعة فإذا بانت منه فلا

---

۱. لا يرثها ـ يب.

باب ۵۳

ارث زوجه و شوهر در حال عدّه
و ارث زوجه مطلّقه در حال بیماریِ مرد

۵۷۲ (۱) محمد بن قیسی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه زوجه طلاق داده شود و سپس در حال عدّه که هنوز بر مرد حرام نشده است شوهرش بمیرد، از او ارث می‌برد و تا وقتی که زوجه در حیض دوم از دو طلاق اول است، شوهر نیز از او ارث می‌برد، آنگاه اگر او را برای بار سوم طلاق دهد، چیزی از شوهرش به ارث نمی‌برد و مرد نیز از او ارث نمی‌برد.»

نظیر این حدیث در باب بیستم از باب‌های عدّه هست.

۵۷۳ (۲) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه مرد در حال سلامتی همسرش را طلاقِ غیر رجعی دهد، از یکدیگر ارث نمی‌برند.

و فرمود: مرد ارث می‌برد و ارث برده می‌شود تا وقتی که زوجه در طلاق رجعی برای بار سوم حیض نشده باشد.»

۵۷۴ (۳) زراره گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره مردی سوال کردم که همسرش را طلاق می‌دهد. امام علیه السلام فرمود: تا وقتی که مرد حق رجوع به زوجه را دارد از یکدیگر ارث می‌برند.»

۵۷۵ (۴) زراره از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه مرد زوجه‌اش را طلاق دهد تا وقتی که زوجه در عدّه است از یکدیگر ارث می‌برند پس وقتی که او را برای بار سوم طلاق دهد، مرد حق رجوع به زوجه را ندارد و از یکدیگر ارث نمی‌برند.»

۵۷۶ (۵) در کتاب دعائم الاسلام از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمودند: «هر کس زوجه‌اش را طلاق عدّی یا طلاق سنت دهد تا وقتی که مرد حق رجوع به زوجه را دارد، از یکدیگر ارث می‌برند. پس وقتی زوجه از مرد جدا شود، از یکدیگر ارث نمی‌برند. این در صورتی است که مرد

میراث بینهما هٰذا إذا کان الرّجل صحیحاً فأمّا إن طلّقها وهو مریض فقد قالا إنّها إذا انقضت عدّتها منه لم یرثها وهی ترثه إن مات من مرضه ذٰلک إلّا أن یصحّ منه أو تتزوّج زوجاً غیره.

۵۷۷ ۴۵۰۶۶ (۶) **تهذیب** ۸۱/۸: محمّد بن أحمد بن یحیی عن محمّد بن الحسین عن عبدالله بن هلال عن علاء بن رزین عن **محمّد** بن مسلم قال سألت أبا جعفر علیه السلام عن رجل طلّق امرأته تطلیقة علی طهر ثمّ توفّی عنها زوجها وهی فی عدّتها قال ترثه ثمّ تعتدّ عدّة المتوفیّ عنها زوجها وإن ماتت قبل إنقضاء العدّة منه ورثها وورثته.

۵۷۸ ۴۵۰۶۷ (۷) **تهذیب** ۳۸۱/۹: **استبصار** ۱۹۴/۴: علیّ بن الحسن بن فضّال عن علیّ بن أسباط عن علاء بن رزین القلا عن **محمّد** بن مسلم عن أبی عبدالله علیه السلام قال سألته عن رجل طلّق امرأته واحدة ثمّ توفّی عنها وهی فی عدّتها قال ترثه ثمّ تعتدّ عدّة المتوفّیٰ عنها زوجها وإن ماتت ورثها فإن قتل أو قتلت وهی فی عدّتها ورث کلّ واحد منهما من دیة صاحبه.

۵۷۹ ۴۵۰۶۸ (۸) **تهذیب** ۳۸۴/۹: الحسن بن محبوب عن علیّ بن رئاب عن **عبدالأعلی** مولی آل سام عن أبی عبدالله علیه السلام قال المستأمرة فی طلاقها إذا قالت لزوجها طلّقنی فطلّقها بأمرها ورضاها فإنّها تطلیقة بائنة ولارجعة له علیها ولا میراث بینهما وهی تعتدّ منه ثلاثة أشهر أو ثلاثة قروءٍ وقال أبو عبدالله علیه السلام فی الرّجل یطلّق امرأته طلاقاً لا یملک فیه الرّجعة قال قد بانت منه بتطلیقة ولا میراث بینهما فی العدّة.

۵۸۰ ۴۵۰۶۹ (۹) **تهذیب** ۳۸۴/۹: الحسن بن محبوب عن علیّ بن رئاب عن **یزید** الکناسیّ عن أبی جعفر علیه السلام قال لاترث المختلعة والمخیّرة والمبارئة والمستأمرة فی طلاقها هؤلاء لایرثن من أزواجهنّ شیئاً فی عدّتهنّ لأنّ العصمة قد انقطعت فیما بینهنّ وبین أزواجهنّ من ساعتهنّ فلا رجعة لأزواجهنّ ولا میراث بینهم.

۵۸۱ ۴۵۰۷۰ (۱۰) **تهذیب** ۱۰۰/۸: محمّد بن أحمد بن یحیی عن أحمد ابن أبی عبدالله عن الحسن عن **محمّد** بن القاسم الهاشمیّ قال سمعت أبا عبدالله علیه السلام یقول لاترث المختلعة والمبارئة والمستأمرة فی طلاقها من الزّوج شیئاً إذا کان ذٰلک منهنّ فی مرض الزّوج وإن مات فی مرضه لأنّ العصمة قد انقطعت منهنّ ومنه.

سالم باشد ولی اگر در حال بیماری او را طلاق دهد آن دو امام علیهما السلام فرمودند: پس از پایان عدّه، مرد از زوجه ارث نمی‌برد ولی زوجه از مرد ارث می‌برد در صورتی که در همان بیماری فوت کند مگر آن که مرد از آن بیماری بهبود یابد یا زوجه با شوهر دیگری ازدواج کند.»

۵۷۷ (۶) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام سوال کردم: مردی زوجه‌اش را در حال پاکی یک طلاق می‌دهد و در حال عدّه‌اش وفات می‌کند.

امام علیه السلام فرمود: زوجه از وی ارث می‌برند و سپس عدّه وفات نگه می‌دارد و اگر زوجه در حال عدّه فوت کند، شوهرش از او ارث می‌برد و زوجه از شوهر ارث می‌برد.»

۵۷۸ (۷) محمد بن مسلم گوید: «از امام صادق علیه السلام سوال کردم: مردی زوجه‌اش را یک بار طلاق می‌دهد، سپس در حال عدّه وی وفات می‌کند.

امام علیه السلام فرمود: زوجه از وی ارث می‌برد و سپس عدّه وفات نگه می‌دارد واگر زوجه فوت کند مرد از او ارث می‌برد و اگر در حال عدّه مرد یا زوجه کشته شود، هر یک از آن‌ها از دیه دیگری ارث می‌برند.»

۵۷۹ (۸) عبد الاعلی مولی آل سام از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «زوجه‌ای که طلاقش با مشورت اوست هر گاه به شوهرش بگوید: مرا طلاق بده آنگاه مرد به دستور زوجه و رضایتش او را طلاق دهد، آن طلاق بائن خواهد بود و برای مرد حق رجوع به زوجه نیست و از یکدیگر ارث نمی‌برند و زوجه سه ماه یا سه حیض از او عدّه نگه می‌دارد.

و امام صادق علیه السلام درباره مردی که زوجه‌اش را طلاق می‌دهد که حق رجوع ندارد فرمود: با یک طلاق از او جدا شد و در حال عدّه از یکدیگر ارث نمی‌برند.»

۵۸۰ (۹) یزید کناسی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «زوجه خُلع شده و زوجه‌ای که میان طلاق و ماندن مخیّر شده و زوجه‌ای که طلاق مبارات داده و زوجه‌ای که برای طلاقش چیزی پرداخت کرده، این‌ها در زمان عدّه از شوهران‌شان چیزی به ارث نمی‌برند چراکه ارتباط میان آن‌ها و شوهران‌شان از همان لحظه طلاق بریده می‌شود پس نه شوهران‌شان حق رجوع دارند و نه از یکدیگر ارث می‌برند.»

۵۸۱ (۱۰) محمد بن قاسم هاشمی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «زوجه خلع شده و زوجه‌ای که طلاق مبارات داده شد و زوجه‌ای که برای طلاق خود چیزی پرداخته در صورتی که طلاق در حال بیماری شوهر انجام شود و شوهر در همان بیماری فوت کند، آنان چیزی از شوهر به ارث نمی‌برند زیرا ارتباط میان آن‌ها و شوهران‌شان قطع شده است.»

٥٨٢ (١١) **المناقب** ٢/٣٧١: سفيان بن عيينة بإسناده عن **محمّد** بن يحيى قال كـان لرجـل ٤٥٠٧١
امرأتان امرأة من الأنصار وامرأة من بني هاشم فطلّق الأنصاريّة ثمّ مات بعد مدّة فـذكرت الأنصاريّة الّتي طلّقها أنّها في عدّتها وأقامت عند عثمان البيّنة بميراثها منه فـلم يـدر مـا يحكم به وردّهما إلى عليّ عليه السلام فقال تحلف أنّها لم تحض بعد أن طلّقها ثلاث حيض وترثه فقال عثمان للهاشميّة هٰذا قضاء ابن عمّك قالت قد رضـيته فـلتحلف وتـرث فـتحرّجت الأنصاريّة من اليمين وتركت الميراث.

٥٨٣ (١٢) **فقيه** ٤/٢٢٨: روى صالح بن سعيد عن **يونس** عن بعض رجاله عن أبي عبدالله عليه السلام ٤٥٠٧٢
قال سألته ما العلّة الّتي من أجلها إذا طلّق الرّجل امرأته وهو مريض في حال الإضرار ورثته ولم يرثها فقال هو الإضرار ومعنى الإضرار منعه إيّاها ميراثها مـنه فألزم المـيراث عـقوبة.
العلل ٥١٠: أبي رحمه الله قال حدّثنا عليّ بن إبراهيم عـن أبـيه عـن صـالح بـن سـعيد وغـيره من أصحاب يونس عن يونس عن رجال شتّى عن أبي عبدالله عليه السلام قال قلت ما العلّة الّـتي (وذكر نحوه).

وتقدّم في رواية زرارة (٢) من باب (٨) أنّه لا طلاق إلّا على السّنّة من أبواب الطـلاق (ج ٢٧) قوله وهما يتوارثان حتّى تنقضي العدّة. **وفي** رواية ابن سنان (٤) قـوله عليه السلام وهـي ترث وتورث ما كانت في الدّم من التّطليقتين الأوّلتين. **وفي** رواية ابن مسكان (٥) على نقل تفسير عليّ بن إبراهيم قوله عليه السلام وهما يتوارثان ما دامت في العدّة. **وفي** رواية الحسـن بـن زياد(٦) قوله عليه السلام وهي ترث وتورث ماكان له عليها رجعة من التّطليقتين الأوّلـتين. **وفـي** مرسلة فقيه (٧) قوله عليه السلام وهما يتوارثان حتّى تنقضي العدّة. **وفي** رواية المقنع (٩) مثله.

وفي رواية أبي بصير (١) من باب (١٠) أنّه هل يشترط في الطّلاق معرفة الشّـاهدين قوله عليه السلام وتقسّم الثّلاث نسوة ثلاثة أرباع ثمن ما ترك وعليهنّ العدّة.

وفي رواية حمران (١٣) من باب (١٩) أنّ من خيّر زوجته فاختارت نفسها هل تبين منه أم لا قوله عليه السلام المخيّرة تبين من ساعتها من غير طلاق ولا ميراث بينهما لأنّ العصمة بينهما قد بانت. **وفي** رواية يزيد (١٤) قوله عليه السلام لا ترث المخيّرة من زوجها شيئاً في عدّتها لأنّ العصمة

(۱۱) محمد بن یحیی گوید: «مردی یک زوجه از انصار و یک زوجه از بنی هاشم داشت. آنگاه زوجه انصاری را طلاق داد و پس از مدتی فوت کرد. آنگاه زوجه انصاری گفت: در عدّه است و برای ارثش از شوهر نزد عثمان بیّنه اقامه کرد. عثمان ندانست چگونه حکم نماید و آنان را به علی علیه السلام ارجاع داد. علی علیه السلام فرمود: آن زوجه سوگند داده می‌شود که پس از طلاق سه حیض ندیده است و از او ارث می‌برد. ۵۸۲

عثمان به زوجه آن مرد از بنی هاشم گفت: این داوری عموزاده ات است.

آن زوجه گفت: من به آن راضی هستم، باید سوگند یاد کند و ارث ببرد.

ولی زوجه انصاری از زیر بار سوگند شانه خالی کرد و دست از ارث برداشت.»

(۱۲) یونس از برخی دوستانش روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام سوال کردم: «دلیل این چیست که وقتی مرد در حال بیماری برای زیان زدن به زوجه‌اش او را طلاق می‌دهد، زوجه از او ارث می‌برد ولی مرد از او ارث نمی‌برد؟ امام علیه السلام فرمود: دلیل آن زیان زدن است و معنای زیان زدن منع کردن زوجه از ارث است، از این رو برای مجازات وی ارث لازم شده است.» ۵۸۳

ارجاعات

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

گذشت:

در روایت دوم از باب هشتم از باب‌های طلاق این گفته که: «و آنان از یکدیگر ارث می‌برند تا عدّه تمام شود.»

و در روایت چهارم فرموده امام علیه السلام که: «و تا وقتی که زوجه در حال حیض از دو طلاق اول است، ارث می‌برد و ارث برده می‌شود.»

و در روایت پنجم فرموده امام علیه السلام که: «و تا وقتی زوجه در حال عدّه است آن‌ها از یکدیگر ارث می‌برند.»

و در روایت ششم فرموده امام علیه السلام که: «تا وقتی که شوهر حق رجوع به زوجه را در دو طلاق اول دارد، زوجه ارث می‌برد و ارث برده می‌شود.»

و در روایت هفتم فرموده معصوم علیه السلام که: «آن دو از یکدیگر ارث می‌برند تا عدّه تمام شود.»

و در روایت نهم نظیر آن هست.

و در روایت یکم از باب دهم فرموده امام علیه السلام که: «و سه همسر سه چهارمِ یک هشتمِ ارث را تقسیم می‌کنند و باید عدّه نگه دارند.»

و در روایت سیزدهم از باب نوزدهم فرموده امام علیه السلام که: «زوجه‌ای که اختیار طلاقش به او واگذار شده است، بدون طلاق از همان لحظه جدا می‌شود و از یکدیگر ارث نمی‌برند زیرا رابطه آن‌ها بریده شد.»

قد انقطعت فيما بينها وبين زوجها من ساعتها فلا رجعة له عليها ولا ميراث بينهما. **وفي** رواية الفضيل (١٩) قوله قلت فلها ميراث إن مات الزّوج قبل أن تنقضى عدّتها قال نعم وإن ماتت هى ورثها الزّوج. **وفى** أحاديث باب (٢٥) حكم طلاق المريض مايناسب الباب فراجع. **وفى** رواية سنان (٩) من باب (٢) أنّه لا عدّة على المرأة الّتى قد يئست من المحيض من أبواب العِدَد (ج ٢٧) قوله عليه السلام وهى ترثه ويرثها ما كانت فى العدّة.

وفى رواية زرارة (١٢) من باب (۴) أنّ المطلّقة إذا دخلت فى الحيضة الثّالثة انقضت عدّتها قوله عليه السلام المطلّقة ترث وتورث حتّى ترىٰ الدّم الثّالث فإذا رأته فقد انقطع. **وفى** رواية الحسن بن زياد (١۴) قوله عليه السلام هى ترث وتورث ماكان له الرّجعة بين التّطليقتين الأوّلتين حتّى تغتسل.

وفى رواية سماعة (٣) من باب (٢٠) أنّ الزّوج إذا مات فى العدّة الرّجعيّة تعتدّ الزّوجة عدّة الوفاة قوله عليه السلام تعتدّ عدّة المتوفّىٰ عنها زوجها ولها الميراث. **وفى** رواية ابن قيس (٨) قوله عليه السلام أيّما امرة طلّقت ثمّ توفّى عنها زوجها قبل أن تنقضى عدّتها ولم تحرم عليه فإنّها ترثه ثمّ تعتدّ عدّة المتوفّىٰ عنها زوجها وان توفّيت وهى فى عدّتها ولم تحرم عليه فانّه يرثها وان قتل ورثت هى من ديته وان قتلت ورث من ديتها. **وفى** ساير أحاديث الباب ما يدلّ على ذلك فراجع.

ولاحظ الباب التّالى.

(٥٤)

باب أنّ المريض إذا تزوّج ودخل صحّ النّكاح وثبت الميراث وإن لم يدخل بطل ولا ميراث بينهما

٥٨٤ ٤٥٠٧٣ (١) **فقيه** ۴/٢٢٨: روى الحسن بن محبوب عن **أبى ولّاد** الحنّاط قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن رجل تزوّج فى مرضه فقال إذا دخل بهافمات فى مرضه ورثته وإن لم يدخل بها لم ترثه ونكاحه باطل.

و در روایت چهاردهم فرموده امامؑ که: «زوجه‌ای که اختیار طلاقش به او واگذار شده در حال عده چیزی از شوهرش به ارث نمی‌برد زیرا ارتباط آن‌ها از همان لحظه بریده شد پس نه شوهر حق رجوع به زوجه را دارد و نه از یکدیگر ارث می‌برند.»

و در روایت نوزدهم این گفته که: «به امامؑ گفتم: آیا زوجه ارث می‌برد، اگر شوهرش پیش از پایان عدّه بمیرد؟

امامؑ فرمود: آری و اگر زوجه بمیرد شوهر از وی ارث می‌برد.»

و در روایات باب بیست و پنجم از باب‌های طلاق مناسب با این بحث هست.

و در روایت نهم از باب دوم از باب‌های عدّه‌ها فرموده امامؑ که: «تا وقتی زوجه در حال عدّه است آن‌ها از یکدیگر ارث می‌برند.»

و در روایت دوازدهم از باب چهارم فرموده امامؑ که: «زن مطلّقه ارث می‌برد و ارث برده می‌شود تا خون سوم را ببیند، پس هر گاه خون سوم را دید ارتباط بریده می‌شود.»

و در روایت چهاردهم فرموده امامؑ که: «تا وقتی که شوهر در دو طلاق اول حق رجوع دارد، زوجه ارث می‌برد و ارث برده می‌شود تا این که غسل کند.»

و در روایت سوم از باب بیستم فرموده امامؑ که: «زن عدّه وفات نگه می‌دارد و ارث می‌برد.»

و در روایت هشتم فرموده امامؑ که: «هر زوجه‌ای که طلاق داده شود و سپس شوهرش در زمان عدّه و حرام نبودن زوجه بر او فوت کند، زوجه از او ارث می‌برد و عدّه وفات نگه می‌دارد و اگر زوجه در حال عدّه و حرام نبودن بر مرد بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد و اگر مرد کشته شود، زوجه از دیه وی ارث می‌برد و اگر زوجه کشته شود مرد از دیه وی ارث می‌برد.»

و در سایر روایات باب مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند و باب بعدی را نیز بنگر.

باب ۵۴

ازدواج مریض و ارث بین زوجین

۵۸۴ (۱) ابوولاد حناط گوید: «از امام صادقؑ درباره مردی سوال کردم که در حال بیماری ازدواج می‌کند. امامؑ فرمود: هر گاه پس از آمیزش با وی فوت کند، زوجه از او ارث می‌برد و اگر آمیزش نکند، زوجه از او ارث نمی‌برد و ازدواجش باطل است.»

وتقدّم فی باب (۳۱) انّه إذا مات أحد الزّوجين قبل الدّخول هل يثبت المهر من أبواب المهور (ج ۲۶) ما يناسب ذٰلك **وكذا** فی أحاديث باب (۲۵) حكم طلاق المريض من أبواب الطلاق (ج ۲۷).

وفی رواية زرارة(۲) من هٰذا الباب قوله عليه السلام للمريض أن يطلّق وله أن يتزوّج فإن تزوّج ودخل بها فهو جائز وإن لم يدخل بها حتّى مات فی مرضه فنكاحه باطل ولا مهر لها ولا ميراث لها. **وفی** رواية عبيد (۴) قوله عليه السلام ولٰكن له (أی للمريض) أن يتزوّج إن شاء فإن دخل بها ورثته وإن لم يدخل بها فنكاحه باطل. **وفی** أحاديث باب (۴۶) أنّ للزّوج النّصف مع عدم الولد للزوجة من أبواب الميراث(ج ۲۹) **وأحاديث** ساير الأبواب المتعلّقة بإرث الزّوجين ما يدلّ على ذٰلك بالعموم والإطلاق.

(۵۵)
باب حكم التّوارث بين الزّوجين فی المتعة

۵۸۵ (۱) **المناقب** ۲۰۴/۴: سأل **محمّد** بن مسلم الباقر عليه السلام لِمَ لاتورث المرأة عمّن يتمتّع بها
۴۵۰۷۴ قال لأنّها مستأجرة قال ولِمَ جعل البيّنة فی النكاح قال من أجل المواريث.

۵۸۶ (۲) **المحاسن** ۳۳۰: أحمد ابن أبی عبدالله البرقیّ عن العبّاس بن معروف عن القاسم بن
۴۵۰۷۵ عروة عن عبدالحميد الطّائی عن **محمّد** بن مسلم قال قلت لأبی جعفر عليه السلام لِمَ لا تورث المرأة عمّن يتمتّع بها قال لأنّها مستأجرة وعدّتها خمسة وأربعون يوماً.

وتقدّم فی رواية الحسن بن زيد (۱) من باب (۱) أنّ الله تعالىٰ أحلّ الفروج بأربعة أوجه من أبواب التّزويج (ج ۲۵) قوله عليه السلام يحلّ الفرج بثلاث نكاح بميراث ونكاح بلا ميراث. **وفی** رواية السّكونیّ مثله. **وفی** رواية الحسن بن زيد (۲) قوله صلى الله عليه وآله أيّها النّاس إنّ الله تعالى أحلّ لكم الفروج على ثلاثة معانٍ فرج موروث وهو البتّات وفرج غير موروث وهو المتعة. **وفی** رواية تحف العقول (۳) قوله عليه السلام ما يجوز من المناكح فأربعة وجوه نكاح بميراث ونكاح بغير ميراث.

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب سی و یکم از باب‌های مهریه و باب بیست و پنجم از باب‌های طلاق مناسب با این بحث هست.

و در روایت دوم از همین باب فرموده امام علیه السلام که: «مرد بیمار حق طلاق و ازدواج دارد. پس اگر ازدواج و آمیزش کرد، آن ازدواج صحیح است و اگر آمیزش نکرد تا در همان بیماری فوت کرد، ازدواجش باطل است و برای زوجه مهریه و ارث نیست.»

و در روایت چهارم فرموده امام علیه السلام که: «ولی مرد بیمار اگر بخواهد می‌تواند ازدواج کند، پس اگر با زوجه آمیزش کرد، زوجه از وی ارث می‌برد و اگر با او آمیزش نکرد، ازدواجش باطل است.»

و در روایات باب چهل و ششم از باب‌های ارث و دیگر باب‌های مربوط به ارث زوج و زوجه مطالبی هست که به عموم یا اطلاق بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۵۵

ارث زوجه و شوهر در ازدواج موقت

(۱) محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام سوال کرد: «چرا زوجه از مردی که او را صیغه کرده است ارث نمی‌برد؟ ۵۸۵

امام علیه السلام فرمود: برای این که اجاره شده است.

پرسید: چرا در ازدواج بیّنه قرار داده شده است؟

امام علیه السلام فرمود: به دلیل ارث.»

(۲) محمد بن مسلم گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: چرا زوجه از مردی که او را صیغه کرده است ارث نمی‌برد؟ ۵۸۶

امام علیه السلام فرمود: برای این که اجاره شده است و عدّه‌اش چهل و پنج روز است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب یکم از باب‌های ازدواج فرموده امام علیه السلام که: «زن از سه راه حلال می‌شود: ازدواج با میراث و ازدواج بدون میراث.»

و در روایت سکونی نظیر آن هست.

و در روایت دوم فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که: «ای مردم! خداوند تعالی از سه راه زنان را برای شما حلال کرد زوجه‌ای که از وی ارث برده می‌شود و آن ازدواج قطعی است و زوجه‌ای که ارث برده نمی‌شود و آن صیغه است.»

وفى الرّضوى (۴) قولهعليه السلام إنّ وجوه النّكاح الّذى أمر الله جلّ وعزّبها أربعة أوجه منها نكاح ميراث (إلى أن قالعليه السلام) والوجه الثّانى نكاح بغير شهود ولا ميراث وهى نكاح المتعة بشروطها (إلى أن قال) وتبيّن المهر والأجل على أن لا ترثينى ولا أرثك الخ. **وفى** رواية المفضّل (۴۲) من باب (۱) استحباب المتعة من أبوابها (ج ۲۶) نحوه. **وفى** رواية ابن مسلم (۲) من باب (۳) ماورد فى أنّ المتعة ليست من الأربع قولهعليه السلام المتعة ليست من الأربع لأنّها لا تطلّق ولا تورث.

وفى رواية محمّد بن مسلم (۳) قولهعليه السلام المتعة ليست من الأربع لأنّها لا تطلّق ولا ترث ولا تورث. **وفى** رواية أبى بصير (۳) من باب (۱۱) شروط المتعة قوله لابدّ أن تقول فيه هٰذه الشّروط (إلى أن قال) وعلى أن لا ترثينى ولا أرثك. **وفى** رواية ابن حنظلة (۴) ومرسلة المقنع (۵) قولهعليه السلام وليس بينهما ميراث. **وفى** رواية أبان (۶) قولهعليه السلام تقول أتزوّجك متعة على كتاب الله وسنّة نبيّهصلى الله عليه وآله لا وراثة ولا موروثة الخ.

وفى رواية ثعلبة (۷) قولهعليه السلام على أن لا ترثينى ولا أرثك. **وفى** رواية الأحوال (۱۱) وفقه الرّضاعليه السلام (۱۲) نحوه. **وفى** رواية ابن مسلم (۱) من باب (۱۶) أنّه لاحدّ للمهر فى المتعة قولهعليه السلام وإن اشترطا الميراث فهما على شرطهما. **وفى** أحاديث باب (۲۱) عدم ثبوت التوارث فى المتعة إلّا مع الشّرط ما يدلّ على ذٰلك فراجع خصوصاً رواية ابن أبى نصر (۱).

(۵۶)

باب عدم ثبوت الإرث بين الزّوجين مع كون الوارث منهما كافراً أو قاتلاً أو رقّاً حتّى الزّوجة المدبّرة الّتى علّق تدبيرها على موت الزّوج

وتقدّم فى رواية محمّد بن حكيم (۱) من باب (۵) حكم الأَمَة الّتى زوّجها سيّدها من رجل حرّ من أبواب التّدبير (ج ۲۴) قولهعليه السلام إذا مات الزّوج فهى حرّة تعتدّ منه عدّة الحرّة المتوفّىٰ عنها زوجها ولا ميراث لها منه لأنّها صارت حرّة بعد موت الزّوج. **وفى** رواية أبى ولّاد (۱۵) من باب (۱) أنّ الكافر لا يرث المسلم من أبواب الميراث (ج ۲۹) قوله

و در روایت سوم فرموده امامعليه السلام که: «آمیزش‌های جایز بر چهارگونه است: ازدواج با میراث و ازدواج بدون میراث.»

و در روایت چهارم فرموده امامعليه السلام که: «آمیزش‌هایی که خداوند به آن‌ها دستور داده است، بر چهار گونه است: ازدواج با میراث... و صورت دوم: ازدواج بدون گواهی و میراث و آن صیغه با شرایطش است... و مهریه و مدت را بیان می‌کنی بنابر این که تو از من ارث نبری و من از تو ارث نبرم.»

و در روایت چهل و دوم از باب یکم نظیر آن هست.

و در روایت دوم از باب سوم فرموده معصومعليه السلام که: «متعه از چهار زوجه به شمار نمی‌آید زیرا نه طلاق داده می‌شود و نه ارث برده می‌شود.»

و در روایت سوم فرموده امامعليه السلام که: «متعه از چهار زوجه نیست زیرا نه طلاق داده می‌شود و نه ارث می‌برد و نه ارث برده می‌شود.»

و در روایت سوم از باب یازدهم این گفته که: «باید این شرایط را در آن قید کنی... و به این شرط که از من ارث نبری و من از تو ارث نبرم.»

و در روایت چهارم و پنجم فرموده امامعليه السلام که: «و از یکدیگر ارث نمی‌برند.»

و در روایت ششم فرموده امامعليه السلام که: «می‌گویی: با تو به صورت متعه ازدواج می‌کنم بر طبق کتاب خدا و سنت پیامبرش که آن زوجه نه وارث باشد ونه ارث برده شده.»

و در روایت هفتم فرموده امامعليه السلام که: «بنابر اینکه تو از من ارث نَبری و من از تو ارث نبرم.»

و در روایت یازدهم و دوازدهم نظیر آن هست.

و در روایت یکم از باب شانزدهم فرموده معصومعليه السلام که: «و اگر آن‌ها ارث بردن از هم را شرط کنند پس باید به شرط خود پایبند باشند.»

و در روایات باب بیست و یکم به ویژه روایت یکم مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۵۶

موارد ارث نبردن زوجه و شوهر از یکدیگر

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب پنجم از باب‌های تدبیر فرموده امامعليه السلام که: «هر گاه شوهرش کنیز فوت کند، وی آزاد است عدّه وفات زوجه آزاد را نگه می‌دارد و از شوهرش ارث نمی‌برد زیرا پس از مرگ شوهر آزاد شده است.»

سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول المسلم يرث امرأته الذّمّيّة وهى لا ترثه. **وفى** مرسلة المقنع (۲۴) قوله الرّجل النصرانىّ عنده المرأة النصرانيّة فتسلم أو يسلم ثمّ يموت أحدهما قال ليس بينهما ميراث. **وفى** رواية جميل (۲۵) قوله فى الزّوج المسلم واليهوديّة والنّصرانيّة أنّه قال عليه السلام لايتوارثان.

ولاحظ ساير أحاديث الباب فإنّها تناسب ذلك. **وفى** أحاديث باب (۲) أنّ من مات وله وارث مسلم ووارث كافر كان الميراث للمسلم **وباب** (۴) أنّ من أسلم على ميراث قبل القسمة أو أعتق فلهما ميراثهما **وباب** (۵) حكم ما لو مات نصرانىّ وله أولاد وابن أخ وابن أُخت مسلم **وباب**(۷) أنّ القاتل ظلماً لايرث المقتول **وباب**(۱۱) أنّ الحرّ إذا لم يكن له وارث سوى المملوك يشترى من ماله ويعتق ويورث ما بقى من المال **وباب** (۱۲) أنّ المملوك لايرث ولايورث **وباب** (۱۳) أنّ المملوك إذا مات فماله لمولاه **وباب** (۱۴) أنّ المكاتب يرث ويورث بحساب ما أعتق منه ما يدلّ على ذلك فراجع.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۵۷)

باب حكم اختلاف الزّوجين أو ورثتهما فى متاع البيت

۵۸۷ ۴۵۰۷۶ (۱) **تهذيب** ۲۹۸/۶: **استبصار** ۴۶/۳: أبو القاسم[۱] جعفر بن محمّد عن أبيه عن سعد (بن عبدالله ـ صا) عن أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد عن أخيه (الحسن ـ صا) عن زرعة عن **سماعة** قال سألته عن الرّجل يموت ماله من متاع البيت قال السّيف والسّلاح والرّحل وثياب جلده.

۵۸۸ ۴۵۰۷۷ (۲) **تهذيب** ۳۰۲/۹: علىّ بن الحسن عن محمّد بن الوليد عن **يونس** بن يعقوب عن أبى عبدالله عليه السلام فى إمرأة تموت قبل الرّجل أو رجل قبل المرأة قال ما كان من متاع النّساء فهو للمرأة وما كان من متاع الرّجل والنّساء فهو بينهما ومن استولىٰ على شىء منه فهو له.

---

۱. ابن قولويه عن أبيه ـ صا.

و در روایت پانزدهم از باب یکم از باب‌های ارث فرموده امام صادقعليه‌السلام که: «مرد مسلمان از همسر ذمی‌اش ارث می‌برد ولی همسرش از وی ارث نمی‌برد.»

و در روایت بیست و چهارم این گفته که: «مرد نصرانی شوهر یک زوجه نصرانی است آنگاه زوجه یا مرد مسلمان می‌شود و یکی از آنان فوت می‌کند. امامعليه‌السلام فرمود: از یکدیگر ارث نمی‌برند.»

و در روایت بیست و پنجم این گفته که: «امامعليه‌السلام درباره شوهر مسلمان و زوجه یهودی و نصرانی فرمود: از یکدیگر ارث نمی‌برند.»

و سایر روایات باب را بنگر که با این بحث مناسب است.

و در روایات باب دوم، چهارم، پنجم، هفتم، یازدهم، دوازدهم، سیزدهم و چهاردهم مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۵۷

اختلاف زوجه و شوهر یا وارثانِ آن‌ها در وسایل خانه

۵۸۷ (۱) سماعه گوید: «از امامعليه‌السلام سوال کردم: مردی فوت می‌کند، از وسایل خانه چه چیزهایی متعلق به اوست؟

امامعليه‌السلام فرمود: شمشیر، اسلحه، وسایل سفر و لباس‌های بدنش.»

۵۸۸ (۲) یونس بن یعقوب از امام صادقعليه‌السلام روایت می‌کند که درباره زوجه و شوهری که یکی قبل دیگری می‌میرد فرمود: «وسایل زنانه متعلق به زوجه است و وسایل مردانه و زنانه میان آن‌ها تقسیم می‌شود و هر کس بر چیزی از آن‌ها مسلط باشد آن برای اوست.»

۵۸۹ (۳) **تهذیب ۲۹۴/۶**: محمّد بن أحمد بن یحیی عن محمّد بن الحسین عن الحسن بن مسکین عن **رفاعة** النّخّاس عن أبی عبدالله علیه السلام قال إذا طلّق الرّجل امرأته وفی بیتها متاع فادّعت أنّ المتاع له اوادّعی الرّجل أنّ المتاع له کان له ما للرّجال ولها ما للنّساء وما یکون للرّجل والنّساء قسّم بینهما. ۴۵۰۷۸

۵۹۰ (۴) **فقیه ۶۵/۳**: روی محمّد ابن أبی عمیر عن **رفاعة** بن موسی النّخّاس عن أبی عبدالله علیه السلام قال إذا طلّق الرّجل امرأته فادّعت أنّ المتاع لها وادّعی أنّ المتاع له کان ما للرّجال ولها ما للنّساء. ۴۵۰۷۹

۵۹۱ (۵) **دعائم الإسلام ۵۲۵/۲**: عن **جعفر** بن محمّد علیهما السلام أنّه قال فی الرّجل والمرأة یتداعیان متاع البیت قال إن کانت لواحد منهما بیّنة علیه فهو أحقّ به من الّذی لابیّنة له وإن لم تکن بینهما بیّنة تحالفا فأیّهما حلف ونکل صاحبه عن الیمین فهو أحقّ به فإن حلفا جمیعاً أو نکلا کان للرّجل ما للرّجال ممّا یعرف لهم وللمرأة ما للنّساء والوارث یقوم مقام المیّت منهما فی ذلک. ۴۵۰۸۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵۹۲ (۶) **کافی ۱۳۰/۷**: علیّ بن إبراهیم عن أبیه ومحمّد بن إسماعیل عن الفضل بن شاذان جمیعاً عن ابن أبی عمیر **تهذیب ۳۰۱/۹**: علیّ بن الحسن عن محمّد بن عبدالله بن زرارة وهارون بن مسلم عن محمّد ابن أبی عمیر عن عبدالرّحمٰن بن الحجّاج **تهذیب ۲۹۸/۶**: **استبصار ۴۵/۳**: أبو القاسم[1] جعفر بن محمّد عن أبیه عن سعد (بن عبدالله ـ صا) عن أحمد بن محمّد عن أیّوب بن نوح عن صفوان عن **عبدالرّحمٰن** بن الحجّاج عن أبی عبدالله علیه السلام قال سألنی هل یقضی ابن أبی لیلی بالقضاء[2] ثمّ یرجع عنه فقلت له[3] (قد ـ یب ج ۹) بلغنی أنّه قضی فی متاع الرّجل والمرأة إذا مات أحدهما فادّعا (قد ـ یب ج ۹) بلغنی أنّه قضی فی متاع الرّجل والمرأة إذا مات أحدهما فادّعاه (ه ـ یب ج ۹ ـ کا) ورثة الحیّ وورثة المیّت أو طلّقها الرّجل فادّعاه الرّجل وادّعته المرأة[4] بأربع[5] قضیات فقال (و ـ یب ج ۹) ۴۵۰۸۱

---

۱. ابن قولویه عن أبیه ـ صا.
۲. بقضاءٍ یرجع عنه ـ صا ـ یب ج ۶.
۳. إنّه ـ یب ج ۶.
۴. النّساء ـ کا.
۵. أربع ـ یب ج ۶ـ صا.

۵۸۹ (۳) رفاعه نخاس از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه مردی زوجه‌اش را طلاق دهد و در خانه آن زوجه وسایلی باشد و زوجه و مرد هر دو ادعا کنند که آن وسایل متعلق به آن‌هاست، وسایل مردانه برای مرد و وسایل زنانه برای زوجه است و وسایل مردانه و زنانه میان‌شان تقسیم می‌شود.»

۵۹۰ (۴) رفاعة بن موسی نخاس از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه مردی همسرش را طلاق دهد و زوجه و مرد ادعا کنند که وسایل متعلق به اوست وسایل مردانه متعلق به مرد و وسایل زنانه متعلق به زوجه است.»

۵۹۱ (۵) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادقؑ روایت می‌شود که درباره مرد و زوجه‌ای که هر یک وسایل خانه را ادعا می‌کنند فرمود: «اگر یکی از آن‌ها برای ادعای خود بیّنه داشته باشد، پس او از فرد بدون بیّنه نسبت به وسایل خانه اولویت دارد و اگر هیچ یک بیّنه نداشته باشند، هر دو سوگند می‌خورند، پس اگر یکی از آن‌ها سوگند یاد کرد و دیگری از قسم خودداری نمود، وی به وسایل اولویت دارد و اگر هر دو سوگند یاد کردند یا هر دو از قسم خوردن خودداری کردند، وسایل مردانه‌ای که برای مردان معروف است برای مرد است و وسایل زنانه برای زوجه است و در این باره وارث جانشین میّت از آن دو می‌شود.»

۵۹۲ (۶) عبدالرحمان بن حجاج گوید: «امام صادقؑ از من پرسید: آیا ابن ابی لیلی حکمی کرده است که از آن برگردد؟

به امامؑ گفتم: خبردار شدم که درباره وسایل زوجه و مرد که پس از مرگ یکی، وارثان میت و زنده آن را ادعا می‌کنند یا پس از طلاق زوجه توسط شوهر، زوجه و مرد آن را ادعا می‌کنند، وی چهارگونه حکم کرد.

امامؑ فرمود: آن حکم‌ها چیست؟

گفتم: نخست بر طبق حکم ابراهیم نخعی حکم کرد و آن این که وسایل زنان را که برای مرد نیست برای زوجه قرار داد و وسایل مردانه را که برای زوجه نیست برای مرد قرار داد و وسایل مردانه و زنانه را میان‌شان به دو نیم تقسیم کرد. سپس خبردار شدم که گفت: هر دو با هم مدعی هستند و هر چه دراختیار دارند (از آنچه باقی می‌گذارند یا از آنچه ادعا می‌کنند) میان‌شان به دو نیم تقسیم می‌شود.

ما هنّ[1] قلت أمّا أوّل[2] ذٰلك فقضى فيه بقضاء[3] إبراهيم النّخعىّ أن[4] يجعل متاع المرأة الّذى لا[5] يكون للرجل للمرأة ومتاع الرجل الّذى لا يكون[6] للمرأة[7] للرّجال وما يكون[8] للرّجال والنّساء بينهما نصفين[9] ثمّ بلغنى أنّه قال هما[10] مدّعيان جميعاً والّذى[11] بأيديهما جميعاً (ممّا يتركان[12] ـ يب ج ۶ ـ صا) بينهما نصفان[13] ثمّ قال: الرّجل صاحب البيت والمرأة الدّاخلة عليه وهى المدّعية فالمتاع كلّه للرّجل إلّا (انّ ـ يب ج ۹) متاع النّساء الّذى لا يكون للرّجال فهو للمرأة ثمّ قضى بعد ذٰلك بقضاء لو لا انّى شهدته[14] لم أروه[15] عليه ماتت امرأة منّا ولها زوج(ها ـ كا) وتركت متاعاً فرفعته إليه فقال اكتبوا (إلىّ ـ صا ـ يب ج ۶) المتاع فلمّا قرأه قال (للزّوج ـ يب ج ۹ ـ كا) هٰذا يكون للرّجل والمرأة فقد[16] جعلته[17] للمرأة إلّا الميزان فإنّه من متاع الرّجل فهو لك (قال ـ يب ج ۶ ـ صا) فقال لى على[18] أىّ شىء هو اليوم قلت رجع إلى (أنْ قال بقولِ إبراهيم ـ يب ـ كا) (النّخعىّ ـ كا) أن جعل البيت للرّجل ثمّ سألته (أنا ـ يب ج ۹) عن ذٰلك فقلت (له ـ صا ـ كا) ما تقول أنت فيه قال القول الّذى أخبرتنى أنّك شهدته[19] وإن كان قدرجع عنه قلت (له ـ يب ـ صا) يكون المتاع للمرأة (فقال أرأيت إن أقامت بيّنة إلى كم كانت تحتاج فقلت شاهدين ـ يب ـ كا) (قال ـ يب ج ۹) فقال لو سألت من بينهما[20] يعنى الجبلين ونحن يومئذ بمكّة لأخبروك أنّ الجهاز والمتاع يهدى علانية من بيت المرأة إلى بيت زوجها[21] فهى[22] الّتى جاءت به وهو[23] المدّعى فإن زعم أنّه أحدث فيه شيئاً فليأت (عليه ـ كا ـ يب ج ۹) بالبيّنة[24].

---

۱. وما ذاك ـ كا.
۲. أوليهنّ ـ صا.
۳. بقول ـ كا.
٤. كان ـ كا.
٥. لايصلح للرّجال ـ كا.
٦. لايصلح للنّساء ـ خ.
۷. للنّساء خ.
۸. و ما كان ـ كا.
۹. نصفان ـ كا.
۱۰. انهما ـ كا.
۱۱. فالّذى ـ كا.
۱۲. ممّا يدّعيان ـ يب ج ۹.
۱۳. نصفين ـ يب ـ صا.
۱٤. شاهدته ـ كا.
۱٥. أردّه ـ كا.
۱٦. وقد ـ يب.
۱۷. جعلناه ـ كا.
۱۸. فعلى ـ كا.
۱۹. شهدت منه ـ يب ج ۹ ـ صا ـ شهدته منه ـ يب ج ٦.
۲۰. من بين لابتيها ـ يب.
۲۱. الرّجل ـ يب ج ٦ ـ صا.
۲۲. فيعطى الّذى جائت به ـ صا ـ يب ج ٦.
۲۳. وهٰذا المدّعى ـ كا.
۲٤. البيّنة ـ كا.

سپس گفت: مرد، صاحب خانه است و زوجه بر او وارد شده است و او مدعی است، پس همه وسایل متعلق به مرد است به جز وسایل زنانه که برای مردان نیست پس آن برای زوجه است. آنگاه پس از آن قضاوتی کرد که اگر من خودم آن را مشاهده نکرده بودم، به او نسبت نمی‌دادم. زوجه‌ای از ما فوت کرد و وسایلی بر جای گذارد. من شوهرش را برای داوری نزد ابن ابی لیلی بردم. وی گفت: لیست وسایل را برای من بنویسید. آنگاه وقتی لیست را مطالعه کرد، به شوهر زوجه گفت: این‌ها مردانه و زنانه است از این رو من آن‌ها را برای زوجه قرار دادم به جز ترازو که آن وسیله مردانـه است و آن متعلق به توست.

امامعلیه السلام فرمود: اکنون بر چه نظری است؟

گفتم: (به نظر ابراهیم نخعی) به این نظر بازگشت که خانه را برای مرد قرار داد. سپس من از امامعلیه السلام در این باره سوال کردم و به وی گفتم: شما در این باره چه نظری دارید؟

امامعلیه السلام فرمود: آن نظر که به من گفتی از ابن ابی لیلی مشاهده کردی هر چند از آن بازگشت.

به امامعلیه السلام گفتم: آیا وسایل خانه متعلق به زوجه است؟

(امامعلیه السلام فرمود: به من بگو که اگر زوجه بیّنه اقامه کند به چند شاهد نیاز دارد؟

گفتم: دو شاهد.) ما در آن روز در مکه بودیم از این رو امام فرمود: اگـر از کسـانی کـه مـیان ایـن دو کوه هستند سوال کنی حتماً به تو خواهند گفت که جهیزیه و وسایل خـانه بـه صـورت آشکـار از خانه زوجه بـه خـانه شـوهرش هـدیه بـرده مـی‌شود. پس زوجـه هـمان کسـی است کـه آن را آورده است و مرد مدعی است، پس اگر مرد به این باور است که چیزی بـر آن افـزوده است، بـاید بیّنه بیاورد.»

۵۹۳ ۴۵۰۸۲ (۷) **تهذيب** ۲۹۷/۶: أبو القاسم جعفر بن محمّد عن أبيه عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد عن **استبصار** ۴۵/۳: الحسين بن سعيد عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن **عبدالرّحمٰن** بن الحجّاج عن أبى عبدالله عليه السلام قال سألنى كيف قضى ابن أبى ليلى قال قلت (له قد ـ صا) قضى فى مسألة واحدة بأربعة وجوه فى الّتى يتوفّىٰ عنها زوجها فيختلف[1] أهله وأهلها فى متاع البيت فقضى فيه بقول إبراهيم النّخعيّ ما كان من متاع الرّجل فللرّجل وما كان من متاع النّساء فللمرأة وما كان من متاع يكون للرّجل والمرأة قسّمه بينهما نصفين ثمّ ترك هٰذا القول فقال المرأة بمنزلة الضّيف فى منزل الرّجل (و ـ يب) لو أنّ رجلاً أضاف رجلاً فادّعى متاع بيته كلّفه البيّنة وكذٰلك المرأة تكلّف البيّنة وإلّا فالمتاع للرّجل فرجع إلى قول آخر فقال إنّ القضاء أنّ المتاع للمرأة إلّا أن يقيم الرّجل البيّنة على ما أحدث فى بيته ثمّ ترك هٰذا القول ورجع إلى قول إبراهيم الأوّل فقال أبو عبدالله عليه السلام القضاء الأخير[2] وإن كان رجع عنه، المتاع متاع المرأة إلّا أن يقيم الرّجل البيّنة قد علم من بين لا بتيها يعنى بين جبلى منىٰ أنّ المرأة تزفّ إلى بيت زوجها بمتاع ونحن يومئذٍ بمنىٰ.

تهذيب ۲۹۷/۶: **استبصار** ۴۵/۳: أبوالقاسم جعفر بن محمّد (بن قولويه ـ صا) عن أبيه عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد ومحمّد بن عبدالحميد عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر عن حمّاد عن إسحاق بن عمّار و[3] **عبدالرّحمٰن** بن الحجّاج عن أبى عبدالله عليه السلام قال سألنى هل يختلف قضاء ابن أبى ليلى عندكم قال قلت نعم قد قضى فى واحدة بأربعة وجوه فى المرأة يتوفّىٰ عنها زوجها فيحتجّ أهله وأهلها فى متاع البيت فقضى فيه بقول إبراهيم النّخعى ما كان من متاع الرّجل فللرّجل وذكر مثله سواء[4] إلّا أنّه قال إلّا الميزان فإنّه من متاع الرّجل.

۵۹۴ ۴۵۰۸۳ (۸) **فقيه** ۶۵/۳: قد روى أنّ المرأة أحقّ بالمتاع لأنّ من بين لابتيها قد يعلم أنّ المرأة تنقل إلى بيت زوجها المتاع.

---

۱. فيجىء ـ يب. ۲. الآخر ـ صا. ۳. عن ـ صا.
۴. هٰكذا فى يب وصا.

(۷) عبدالرحمان بن حجاج گوید: «امام صادق‌ﷺ از من پرسید: قضاوت ابن ابی لیلی چگونه است؟ ۵۹۳

گفتم: در یک مساله چهار گونه قضاوت کرد. درباره زوجه شوهر مرده‌ای که خانواده میت و خانواده زوجه درباره وسایل خانه با هم اختلاف کردند وی بر طبق نظر ابراهیم نخعی حکم کرد که وسایل مردانه برای مرد است و وسایل زنانه برای زوجه و وسایل مشترک میان زوجه و مرد را میان آن‌ها به دو نیم تقسیم کرد. سپس این نظر را رها کرد و گفت: زوجه در خانه شوهر همانند مهمان است. اگر مرد دیگری را مهمان کند و او وسایل خانه میزبان را ادعا کند موظف به اقامه بیّنه می‌شود. به همین صورت زوجه نیز مکلف به اقامه بیّنه می‌شود و در غیر این صورت وسایل متعلق به مرد است. آنگاه از این نظر به نظر سوم عدول کرد و گفت: حکم صحیح این است که وسایل متعلق به زوجه است مگر آن که مرد بر آنچه در خانه افزوده است، بیّنه اقامه کند. سپس این نظر را رها کرد و به قول ابراهیم ـ نظر اول ـ بازگشت.

امام صادق‌ﷺ فرمود: حکم صحیح همین آخر است هر چند از آن بازگشت. وسایل متعلق به زوجه است مگر آن که مرد بیّنه اقامه کند. هر کس میان این دو کوه است ـ دو کوه منا ـ می‌داند که زوجه همراه وسایل و جهیزیه به خانه بخت می‌رود. آن روز ما در منا بودیم.»

در گزارش دیگری عبدالرحمان بن حجاج می‌گوید: «امام صادق‌ﷺ از من پرسید: آیا قضاوت ابن ابی لیلی نزد شما با هم اختلاف پیدا کرده است؟

گفتم: آری در یک مساله چهارگونه قضاوت کرد. درباره زوجه شوهر مرده‌ای که خانواده زوجه و شوهر درباره وسایل خانه با هم به اختلاف پرداختند. پس وی بر طبق نظر ابراهیم نخعی حکم کرد که وسایل مردانه برای مرد است...»

ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است با این تفاوت که در این حدیث این جمله افزوده شده است: «مگر ترازو که آن از وسایل مردانه است.»

(۸) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است: «به تحقیق روایت شده است که زوجه به وسایل خانه اولویت دارد زیرا ساکنان میان این دو بیابان حتماً می‌دانند که زوجه وسایل را به خانه شوهرش می‌برد.» ۵۹۴

(۵۸)

باب أنّ الموالی لایرثون المُعْتِقَ مع أحد من ذوی الأرحام ولایرث المُعْتِقُ منهم مع أحد من ذوی الأرحام فإن مات انتقل الولاء إلی وُلده الذّکور والإناث إن کان المعتق رجلاً

۵۹۵ ٤٥٠٨٤ (۱) **تهذیب** ۳۳۰/۹: **استبصار** ۱۷۲/۴: علیّ بن الحسن بن فضّال عن الحسن بن علیّ بن یوسف عن صالح مولی علیّ بن یقطین عن (**علیّ** ـ یب) بن یقطین عن أبی الحسنؑ قال سألته عن رجل مات وترك مالاً وترك اُخته وترك موالیه قال المال لاُخته. **فقیه** ۲۲۳/۴: سأل علیّ بن یقطین أباالحسنؑ عن الرّجل یموت ویَدَع اُخته وموالیه قال المال لاُخته.

۵۹۶ ٤٥٠٨٥ (۲) **تهذیب** ۳۲۹/۹: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۱۳۵/۷: أحمد بن محمّد عن علیّ بن الحسن التّیمیّ[۱] عن محمّد (بن تسنیم ـ کا) الکاتب عن عبدالرّحمٰن بن عمرو عن محمّد بن سنان عن **عمرو** الأزرق قال سمعت أبا عبداللهؑ یقول وسأله رجل عن رجل مات وترك ابنة اُخت له وترك موالی وله عندی ألف درهم ولم یعلم بها أحد فجائت ابنة اُخته فرهنت عندی مصحفاً فأعطیتها ثلاثین درهماً فقال لی أبو عبداللهؑ حین قلت له عَلِمَ بها أحد قلت لا قال فأعطها إیّاها قطعة قطعة ولا تعلم[۲] أحداً.

۵۹۷ ٤٥٠٨٦ (۳) **کافی** ۱۳۵/۷: محمّد بن یحیی وغیره عن **تهذیب** ۳۲۹/۹: أحمد بن محمّد عن الحسن بن الجهم عن **حنّان** قال قلت لأبی عبداللهؑ أیّ شیء للموالی فقال لیس لهم من[۳] المیراث إلّا ما قال الله تعالی ﴿إِلَّآ أَن تَفْعَلُوٓاْ إِلَىٰٓ أَوْلِيَآئِكُم مَّعْرُوفًا﴾.

۵۹۸ ٤٥٠٨٧ (۴) **تهذیب** ۳۳۲/۹: **استبصار** ۱۷۴/۴: محمّد بن الحسن الصّفّار عن عبدالله بن عامر عن ابن أبی نجران عن (محمّد ـ یب) بن سنان عن عقبة بن مسلم وعمّار بن مروان عن **سلمة** بن محرز قال قلت لأبی عبداللهؑ رجل مات وله عندی مال وله ابنة وله موالی (قال ـ صا) فقال لی اذهب فأعط البنت النّصف وأمسك عن الباقی فلمّا جئت أخبرت بذلك

---

۱. المیثمیّ ـ یب. ۲. یعلم أحد ـ یب. ۳. فی ـ یب.

باب ۵۸

ارث بردن برده

۵۹۵ (۱) علی بن یقطین گوید: «از امام موسی بن جعفرؑ سوال کردم: مردی مُرد و مقداری مال و خواهر و بردگان آزادشده‌اش را بر جای گذارد. امامؑ فرمود: مال متعلق به خواهرش است.

علی بن یقطین از امام موسی بن جعفرؑ درباره مردی سوال کرد که می‌میرد و خواهر و بردگان آزادشده‌اش را بر جای می‌گذارد. امامؑ فرمود: مال متعلق به خواهرش است.»

۵۹۶ (۲) عمرو ازرق گوید: «شنیدم که مردی از امام صادقؑ سوال کرد: شخصی درگذشت و دختر خواهر و بردگان آزادشده‌اش را بر جای گذارد و هزار درهم از من طلبکار است که هیچ کس نمی‌داند. آنگاه دختر خواهرش نزد من آمد و قرآنی رهن گذاشت و من سی درهم به او دادم.

امام صادقؑ فرمود: آیا کسی از هزار درهم آگاه است؟

گفتم: نه.

فرمود: به تدریج هزار درهم را به او بدهد و هیچ کس را باخبر نکن!»

۵۹۷ (۳) حنان گوید: «به امام صادقؑ گفتم: چه چیزی متعلق به موالی (بردگان آزادشده) است؟

امامؑ فرمود: چیزی از ارث متعلق به آن‌ها نیست مگر آنچه خداوند تعالی فرمود: «**مگر این که نسبت به اولیای خود نیکی کنید.**»

۵۹۸ (۴) سلمة بن محرز گوید: «به امام صادقؑ گفتم: مردی مُرد و نزد من مالی دارد. وی یک دختر و تعدادی موالی (برده آزادشده) دارد. امامؑ به من فرمود: برو و نصف مال را به دختر بده و بقیه را نگهدار!

سلمه گوید: وقتی آمدم و سخن امامؑ را برای دوستان‌مان بازگو کردم، گفتند: از ظرف نوره به تو بخشیده است.[1]

---

۱. یعنی براساس تقیه به تو پاسخ داده است نه براساس واقع.

أصحابنا فقالوا أعطاك من جراب النّورة قال فرجعت إليه فقلت إنّ أصحابنا قالوا (لى ـ صا) أعطاك من جراب النّورة قال فقال ما أعطيتك من جراب النّورة عَلِمَ بها[1] أحد قلت لا قال فاذهب فأعط البنت الباقى.

۵۹۹ ٤٥٠٨٨ (۵) **فقيه** ۲۲۳/۴: قد روى **جابر** عن أبى جعفرعليه السلام انّ علياً عليه السلام كان يعطى أُولى الأرْحَام دون الموالى.

۶۰۰ ٤٥٠٨٩ (۶) **تهذيب** ۳۳۲/۹: **استبصار** ۱۷۴/۴: محمّد بن الحسن الصّفّار عن الحسن بن علىّ بن النّعمان عن عبيدالله[2] بن موسى عن سفيان عن منصور عن **إبراهيم** النّخعىّ قال كان عبدالله بن مسعود وزيد بن علىّ يورّثان ذوى الأرحام دون الموالى قلت فعلىّعليه السلام قال كان أشدّهما.

۶۰۱ ٤٥٠٩٠ (۷) **كافى** ۱۳۵/۷: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن **ابن أبى الحمراء** قال قلت لأبى عبداللهعليه السلام أىّ شىء للموالى من الميراث فقال ليس لهم شىء إلّا التّرباء يعنى التّراب.

۶۰۲ ٤٥٠٩١ (۸) **تهذيب** ۳۳۲/۹: **استبصار** ۱۷۴/۴: محمّد بن الحسن الصّفار عن الحسن بن علىّ بن النّعمان عن عبيدالله[3] بن موسى العبسىّ عن سفيان الثّورىّ عن جابرالجعفىّ عن **سويد** بن غفلة قال إنّ[4] علىّ بن أبى طالبعليه السلام (قضىٰ ـ صا) فى ابنة وامرأة وموالى (فأعطى البنت النّصف ـ صا) وأعطى[5] المرأة الثّمن وما بقى ردّه على البنت ولم يعطِ الموالى شيئاً.

۶۰۳ ٤٥٠٩٢ (۹) **تهذيب** ۳۳۱/۹: **استبصار** ۱۷۳/۴: روى الفضل بن شاذان قال **فقيه** ۲۲۴/۴: روى عن **حنّان** قال كنت جالساً عند سويد بن غفلة فجاءه رجل فسأله عن بنت[6] وامرأة وموالى[7] فقال أخبرك فيها بقضاء علىّ (بن أبى طالب ـ يب ـ فقيه)عليه السلام جعل للبنت النّصف وللمرأة الثّمن ومابقى[8] ردّ[9] على البنت ولم يعط الموالى شيئاً (**يب** ـ **صا** ـ قال الفضل (بن شاذان ـ صا)

---

۱. بهذا ـ خ يب. ۲. عبدالله ـ صا. ۳. عبدالله بن موسى العبسىّ ـ صا.
٤. أتى ـ يب. ٥. فأعطى ـ يب. ٦. ابنة ـ فقيه.
۷. موالٍ ـ فقيه ۸. وردّ ما بقى على الإبنة ـ فقيه. ۹. يردّ ـ صا.

سلمه گوید: نزد امامؑ بازگشتم و گفتم: دوستان‌مان می‌گویند: از ظرف نوره به تو بخشیده است.

امامؑ فرمود: من از ظرف نوره به تو نبخشیدم (یا آنچه به تو بخشیدم از ظرف نوره است) آیا کسی از این موضوع باخبر است؟

گفتم: نه.

فرمود: برو و بقیه مال را به دختر بده!»

(۵) جابر از امام باقرؑ روایت می‌کند که علیؑ [ارث را] به خویشان می‌داد نه به موالی. ۵۹۹

(۶) ابراهیم نخعی گوید: «عبدالله بن مسعود و زید بن علی خویشان را وارث قرار می‌دادند نه موالی را. ۶۰۰

منصور گفت: علیؑ چگونه عمل می‌کرد؟

گفت: او سختگیرتر از آن‌ها بود.»

(۷) ابن ابی حمراء گوید: «به امام صادقؑ گفتم: از ارث چه چیزی متعلق به موالی است؟ ۶۰۱

امامؑ فرمود: چیزی متعلق به آن‌ها نیست جز خاک.»

(۸) سوید بن غفله گوید: «علیؑ درباره یک دختر و همسر و موالی (حکم کرد و نصف ارث را به دختر داد) و به همسر یک هشتم داد و بقیه آن را به دختر بازگرداند و چیزی به موالی نداد.» ۶۰۲

(۹) حنان گوید: «نزد سوید بن غفله نشسته بودم که مردی نزد او آمد و از او درباره ارث دختر و همسر و تعدادی موالی سوال کرد. سوید گفت: در این باره تو را از قضاوت علیؑ آگاه می‌کنم. آن ۶۰۳

وهذا الخبر أصحّ ممّا رواه سلمة بن كهيل رأيت المرأة الّتى ورّثها علىّ عليه السلام فجعل للبنت النّصف وللموالى النّصف لأنّ سلمة لم يدرك عليّاً عليه السلام وسويداً قد أدرك عليّاً عليه السلام.

قال وأمّا ما روى أنّ مولى لحمزة عليه السلام توفّى وأنّ النّبىّ صلى الله عليه وآله أعطى بنت حمزة النّصف وأعطى المولى النّصف فهو حديث منقطع إنّما هو عن عبدالله بن شدّاد عن النّبىّ صلى الله عليه وآله وهو (حديث ـ صا) مرسل قال ولعلّ ذٰلك كان قبل نزول الفرائض فنسخ فقد فرض الله عزّوجلّ للحلفاء فى كتابه فقال (الله ـ صا) تعالى ﴿وَٱلَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ فَـَٔاتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ﴾ فنسخت الفرائض ذٰلك كلّه بقوله تعالى ﴿وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾ وقد كان إبراهيم النّخعى ينكر هٰذا الحديث فى ميراث مولى حمزة والصّحيح من هٰذا الباب قد بيّنّاه).

فقيه ۲۲۳/۴: فأمّا الحديث الّذى رواه المخالفون أنّ مولى حمزة توفّى وأنّ النّبىّ صلى الله عليه وآله أعطى ابنة حمزة النّصف وأعطى الموالى النّصف فهو حديث منقطع إنّما هو عن عبدالله بن شدّاد عن النّبىّ صلى الله عليه وآله وهو مرسل ولعلّ ذٰلك كان شيئاً قبل نزول الفرائض فنسخ فقد فرض عزّوجلّ للحلفاء فى كتابه فقال ﴿وَٱلَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ فَـَٔاتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ﴾ ولٰكنّه نسخ ذٰلك بقول عزّوجلّ ﴿وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾ وروى أنّ إبراهيم النّخعى كان ينكر هذا الحديث فى ميراث مولى حمزة والصّحيح من هٰذا كتاب الله عزّوجلّ دون الحديث.

۶۰۴ (۱۰) **كافى ۱۷۰/۷**: حميد بن زياد عن **تهذيب ۳۳۱/۹**: **استبصار ۱۷۲/۴**: الحسن بن
۴۵۰۹۳ محمّد (بن سماعة ـ صا ـ يب) عن صفوان (بن يحيى ـ صا ـ يب) عن **عبدالرّحمٰن** بن الحجّاج (عمّن حدّثه ـ كا) عن أبى عبدالله عليه السلام قال مات مولى لحمزة بن عبدالمطّلب عليه السلام فدفع رسول‌الله صلى الله عليه وآله ميراثه إلى بنت[1] حمزة عليه السلام (يب ـ قال أبو علىّ هٰذه الرّواية تدلّ على أنّه لم يكن للمولى بنت كما تروى العامّة وأنّ المرأة أيضاً ترث الولاء ليس كما يروْن العامّة علىٰ أنّهم قد رَوَوا عن أمير المؤمنين عليه السلام مثل ما قلناه)[2].

---

۱. إبنة ـ كا.

۲. قال الحسن فهٰذه الرّواية تدلّ على أنّه لم يكن للمولى إبنة كما تروى العامّة وأنّ المرأة أيضاً ترث الولاء ليس كما تروى العامّة ـ كا.

حضرت نیمی از ارث را برای دختر و یک هشتم را برای همسر قرار داد و بقیه را به دختر بازگرداند و به موالی چیزی نداد.

فضل بن شاذان گوید: سلمة بن کهیل گوید: من زوجه‌ای را دیدم که علی‌ﷺ او را وارث قرار داد. نصف مال را برای دختر و نصف آن را برای موالی قرار داد ولی حدیث سوید بن غفله صحیح‌تر از این حدیث است زیرا سلمه علی‌ﷺ را درک نکرد و سوید آن حضرت را درک کرد.

فضل بن شاذان در ادامه گوید: و این روایت که می‌گوید: یکی از موالیان حمزهﷺ درگذشت و پیامبراکرمﷺ نصف ارث را به دختر حمزه داد و نصف دیگر را به موالی. این حدیث منقطع است. عبدالله بن شداد آن را از پیامبراکرمﷺ روایت کرده است و آن مرسل است و شاید این حکم پیش از نزول فرایض باشد و آنگاه نسخ شده باشد. خداوندﷻ برای هم پیمانان سهم قرار داده بود و فرمود: «**و کسانی که پیمان‌های‌تان با آن‌ها محکم شده است، پس نصیب آن‌ها را بپردازید.**» آنگاه فرایض همه این‌ها را نسخ کرد. خداوند تعالی می‌فرماید: «**و خویشان به یکدیگر اولویت دارند.**» و ابراهیم نخعی منکر این حدیث درباره مولای حمزه بود و در این باره مطلبی صحیح است که بیان داشتیم.»

مرحوم صدوقﷺ می‌فرماید: «حدیثی که مخالفان روایت کرده‌اند که مولای حمزهﷺ درگذشت و پیامبراکرمﷺ نیمی از ارث او را به دختر حمزه و نصف دیگر را به موالی داد، این حدیث منقطع است زیرا عبدالله بن شداد آن را از پیامبراکرمﷺ روایت کرده است و آن مرسل است و شاید این حکم مربوط به پیش از نزول فرائض باشد و آنگاه نسخ شده باشد. خداوند در قرآن برای هم پیمانان سهم قرار داده بود و فرمود: «**و کسانی که پیمان‌های‌تان با آن‌ها محکم شده است، پس نصیب‌شان را بپردازید.**» ولی این حکم با این آیه نسخ شده است: «**و خویشاوندان در کتاب خدا نسبت به یکدیگر اولویت دارند.**» و روایت شده که ابراهیم نخعی این حدیث را درباره ارث مولای حمزه منکر بود و صحیح در این باره قرآن است، نه حدیث.»

(۱۰) عبدالرحمان بن حجاج از امام صادقﷺ روایت می‌کند که فرمود: «مولای حمزهﷺ درگذشت و پیامبراکرمﷺ ارث او را به دختر حمزه داد. ۶۰۴

ابوعلی می‌گوید: این روایت دلالت می‌کند که مولای حمزه دختر نداشت همان گونه که عامه روایت می‌کند که دلالت می‌کند که زوجه نیز از راه ولاء ارث می‌برد، آن گونه که عامه معتقدند، افزون بر آن، آن‌ها مثل سخن ما را از امیرمؤمنانﷺ روایت می‌کنند.»

۶۰۵ (۱۱) **تهذیب** ۳۳۰/۹: **استبصار** ۱۷۲/۴: عليّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد بن عبدالله
۴۵۰۹۴ عن محمّد بن أسلم[۱] عن يونس ابن أبي الحارث عن سيف بن عميرة عن **منصور** بن حازم قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول مات مولى لإبنة حمزة عليه السلام وله ابنة فأعطى رسول الله صلى الله عليه وآله ابنة حمزة النّصف ولإبنته النّصف.

(قال محمّد بن الحسن هٰذا خبر لا يعمل عليه لأنّه موافق لمذاهب العامّة وقد خرج مخرج التّقيّة لمخالفته للأخبار الّتي قدّمناها ولأنّ هٰذا خبر يروونه هم عن النّبيّ صلى الله عليه وآله فجاز أن يرد على ما يرونه، على أنّه قد روى أنّ النّبيّ صلى الله عليه وآله أعطى بنت حمزة المال كلّه لأنّه لم يكن له وارث).

۶۰۶ (۱۲) **كافى** ۱۳۵/۷: **تهذيب** ۳۲۸/۹: **استبصار** ۱۷۱/۴: أبو عليّ الأشعريّ عن محمّد بن
۴۵۰۹۵ عبدالجبار عن صفوان (بن يحيى ـ كا) عن **عبدالله** بن سنان قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول كان عليّ عليه السلام إذا مات مولى له وترك (ذا ـ كا) قرابة لم يأخذ من ميراثه شيئاً ويقول ﴿وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾ (في كتاب الله ـ يب ـ صا).

۶۰۷ (۱۳) **كافى** ۱۳۵/۷: عليّ بن إبراهيم عن محمّد بن عيسى بن عبيد عن **تهذيب**
۴۵۰۹۶ ۳۲۹/۹: **استبصار** ۱۷۲/۴: يونس بن عبدالرّحمٰن عن زرعة عن **سماعة** قال قال أبو عبدالله عليه السلام إنّ عليّاً عليه السلام لم يكن يأخذ ميراث أحد من مواليه إذا مات وله قرابة كان يدفع إلى قرابته.

۶۰۸ (۱۴) **كافى** ۱۳۶/۷: حميد بن زياد عن **تهذيب** ۳۲۸/۹: **استبصار** ۱۷۱/۴: الحسن بن
۴۵۰۹۷ محمّد بن سماعة عن محمّد بن زياد عن **عبدالله** بن سنان عن أبي عبدالله عليه السلام قال كان عليّ عليه السلام لا يأخذ من ميراث مولىً له إذا كان له ذو قرابة وإن لم يكونوا ممّن يجرى لهم الميراث المفروض (قال ـ يب ـ صا) وكان يدفع ماله إليهم.

۶۰۹ (۱۵) **دعائم الإسلام** ۳۹۱/۲: عن **جعفر** بن محمّد عليه السلام أنّه قال يرث المولى من أعتقه إن
۴۵۰۹۸ لم يَدَع وارثاً غيره.

---

۱. محمّد بن أشيم ـ صا.

۶۰۵ (۱۱) منصور بن حازم از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «یکی از موالیان دختر حمزه درگذشت و دختری باقی گذارد. پیامبراکرمﷺ نصف ارث را به دختر حمزهؓ داد و نصف دیگرش را به دختر خودش.»

مرحوم شیخ طوسی می‌فرماید: «به این حدیث عمل نمی‌شود زیرا موافق مذهب عامه است و به دلیل مخالفت با اخبار پیشین، بر تقیه حمل می‌شود و برای این که این خبر را آنان از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کنند، بنابراین ممکن است بر طبق اعتقاد آنان صادر شده باشد، افزون بر آن از پیامبراکرمﷺ روایت شده که آن حضرت همه مال را به دختر حمزه داد زیرا آن شخص وارث دیگری نداشت.»

۶۰۶ (۱۲) عبدالله بن سنان گوید: «شنیدم که امام صادقؑ فرمود: هنگامی که یکی از موالیان (بردگان آزادشده) علیؑ درمی‌گذشت و خویشاوندی بر جای می‌گذاشت، آن حضرت چیزی از ارث او را نمی‌گرفت و این آیه قرآن را تلاوت می‌فرمود: «و خویشاوندان در کتاب خدا نسبت به یکدیگر اولویت دارند.»»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۶۰۷ (۱۳) سماعه از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «علیؑ پس از درگذشت موالیان در صورت داشتن خویشاوند، میراث هیچ یک از آن‌ها را نمی‌گرفت و به خویشاوندانش می‌داد.»

۶۰۸ (۱۴) عبدالله بن سنان از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «علیؑ ارث هیچ یک از موالیانش را در صورت داشتن خویشاوند نمی‌گرفت و مال را به آن‌ها می‌داد، هرچند خویشان او دارای سهم معینی نبودند.»

۶۰۹ (۱۵) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادقؑ روایت می‌شود که فرمود: «آزادکننده از برده آزادشده ارث می‌برد در صورتی که وارث دیگری نداشته باشد.»

۶۱۰ (۱۶) **دعائم الإسلام** ۳۱۷/۲: عن **عليّ**ؑ أنّه قال يرث الولاء الأقعد[1] فالأقعد فإذا استوى القُعدَدُ فبنو الأمّ والأب دون بني الأب. ۴۵۰۹۹

۶۱۱ (۱۷) **مستدرك** ۲۰۳/۱۷: أصل **زيد النّرسيّ** قال سمعت أبا عبدالله ؑ يقول لا يرث النّساء من الولاء إلّا ممّا أعتقن. ۴۵۱۰۰

۶۱۲ (۱۸) **تهذيب** ۳۹۷/۹: عليّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد الكاتب عن عبدالله بن عليّ بن عمر بن يزيد عن عمّه **محمّد** بن عمر أنّه كتب إلى **أبي جعفر**ؑ يسأله عن رجل مات وكان مولى لرجل وقد مات مولاه قبله وللمولى ابن وبنات فسألته عن ميراث المولى فقال هو للرّجال دون النّساء قال عليّ (بن الحسن) وهٰذا أيضاً خلاف ما عليه أصحابنا. **وتقدّم** في رواية مسمع (۱) من باب(۴۴) وجوب الدّعاء إلى الإسلام قبل القتال من أبواب جهاد العدوّ (ج ۱۶) قوله وأيم الله لأن يهدى الله عزّوجلّ على يديك رجلاً خير لك ممّا طلعت عليه الشّمس وغربت ولك ولاءه. **وفي** رواية الجعفريّات نحوه. ۴۵۱۰۱

وفي أحاديث باب (۳۰) أنّ الميراث والولاء لمن أعتق من أبواب العتق (ج ۲۴) **وباب** (۳۱) أنّ من أعتق وجعل المعتَق سائبة فلا ولاء له ولا ميراث **وباب** (۳۳) أنّ المرأة إذا أعتقت ثمّ ماتت انتقل الولاء إلى عَصَبتها **وباب** (۳۵) أنّ المعتَق واجباً سائبة إذا ضمن أحد جريرته فله ولاؤه وميراثه مع عدم وارث غيره مايناسب الباب فرجع.

وفي رواية سليمان (۳) من باب (۲۲) أنّ الميراث لذوي القرابة من أبواب الميراث (ج ۲۹) قوله ؑ كان عليّ ؑ لا يعطي موالي شيئاً معذي رحم سمّيت له فريضة أم لم تسمّ له فريضة. **وفي** رواية الدّعائم (۴) قوله (اي عليّ ؑ) كان يورّث ذوي الارحام دون الموالي. **وفي** رواية دعائم (۷) قوله ولا يرث المولىٰ شيئاً مع ذوي الارحام. **وفي** رواية محمّد (۱۴) من باب (۴۳) أنّه إذا اجتمع الأعمام والأخوال فللأعمام الثّلثان قوله ؑ قضى أميرالمؤمنين ؑ في خالة جائت تخاصم في مولى رجل مات فقرأ هٰذه الآية ﴿وَأُوْلُواْ ٱلۡأَرۡحَامِ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلَىٰ بِبَعۡضٍ﴾ فدفع الميراث إلى الخالة ولم يعطَ المولىٰ. **ويأتي** في الباب التّالي وما يتلوه ما يناسب ذٰلك.

---

۱. أي الأقرب فالأقرب

۶۱۰ (۱۶) در کتاب دعائم الاسلام از علی﵇ روایت می‌شود که فرمود: «ولاء به ترتیب نزدیک بودن ارث می‌برند و در صورت مساوی بودن در نزدیکی، خویشان أبوینی ارث می‌برند نه خویشان أبی.»

۶۱۱ (۱۷) زید نرسی از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «زنان از طریق ولاء ارث نمی‌برند مگر از کسانی که آزاد کرده‌اند.»

۶۱۲ (۱۸) محمد بن عمر از طریق نامه از امام باقر﵇ سوال کرد: «برده آزادشده درگذشت و پیش از او آزادکننده‌اش مرده بود و یک پسر و چند دختر برجای گذارده بود. از امام درباره میراث برده آزادشده سوال کردم.

امام﵇ فرمود: آن متعلق به مردان است نه زنان.»

علی بن حسن فضال گوید: «این حدیث نیز مخالف با مذهب اصحاب ماست.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب چهل و چهارم از باب‌های جهاد با دشمن این گفته که: «به خدا سوگند! هدایت کردن خداوند مردی به دست تو، برایت بهتر است از آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب می‌کند و ولای او متعلق به توست.»

و در روایت جعفریات نظیر آن هست.

در روایات باب سی‌ام، سی و یکم، سی و سوم و سی و پنجم از باب‌های عتق مناسب با این باب هست.

و در روایت سوم از باب بیست و دوم از باب‌های ارث فرموده امام﵇ که: «با وجود خویشاوند، علی﵇ به موالی چیزی نمی‌داد. خواه برای آن خویشاوند سهمی معین شده باشد یا معین نشده باشد.»

و در روایت چهارم این گفته که: «علی﵇ خویشان را وارث قرار می‌داد نه موالی را.»

در روایت هفتم این گفته که: «با وجود خویشاوند، موالی چیزی را به ارث نمی‌برند.»

و در روایت چهاردهم از باب چهل و سوم فرموده امام﵇ که: «پس از مرگ برده آزادشده‌ای خاله و مولایش نزاع کردند. علی﵇ در قضاوت میان آن‌ها این آیه را تلاوت فرمود: «**و خویشاوندان در کتاب خدا نسبت به یکدیگر اولویت دارند.**» آنگاه علی﵇ ارث را به خاله داد و به مولای او چیزی نداد.

می‌آید:

در دو باب بعدی مناسب با این بحث خواهد آمد.

(۵۹)

باب أنّ المولى لايرث مع وجود وارث مملوك بل يشترىٰ المملوك من التّركة ويعطىٰ الباقى

۶۱۳ ٤٥١٠٢ (۱) كافى ۱۳۶/۷: عدّة من أصحابنا عن **تهذيب** ۳۳۰/۹: أحمد بن محمّد بن عيسى عن أبى ثابت **كافى** ۱۳۶/۷: محمّد بن إسماعيل عن **تهذيب** ۳۳۰/۹: الفضل بن شاذان عن أبى ثابت عن **فقيه** ۲۴۶/۴: حنّان (بن سدير ـ خ) عن ابن أبى يعفور عن **إسحاق** بن عمّار عن أبى عبدالله عليه السلام قال مات مولى لعلىّ (بن الحسين ـ كا) عليه السلام فقال انظروا هل تجدون له وارثاً فقيل له ابنتان[1] باليمامة مملوكتان فاشتراهما من مال (مولاه ـ خ) الميّت ثمّ دفع إليهما بقيّة المال[2] (كا ـ علىّ بن إبراهيم عن محمّد ابن عيسى عن يونس عن أبى ثابت مثله).

وتقدّم فى رواية سليمان (۱) من باب (۴۵) انّ الميّت إذا لم يَدَع وارثاً سوى المملوك يشترىٰ من تركته من أبواب العتق (ج ۲۴) قوله وأعتقها ثمّ ورّثها. **وفى** رواية الدّعائم (۲) قوله عليه السلام إذا مات الميّت ولم يَدَع وارثاً وله وارث مملوك قال يشترىٰ من تركته فيعتق ويعطىٰ باقى التركة بالميراث. **وفى** الباب المتقدّم والباب التّالى مايناسب ذٰلك.

(۶۰)

باب أنّ الولاء لمن أعتق والميراث له مع عدم الأنساب رجلاً كان المعتق أو أمرأة وجملة من أحكام الولاء

٦١٤ ٤٥١٠٣ (۱) وسائل ۲۴۱/۲۶: علىّ بن موسى بن طاووس فى كتاب كشف المحجّة لثمرة المهجة نقلاً من كتاب الرّسائل لمحمّد بن يعقوب الكلينىّ عن علىّ بن إبراهيم رفعه فى رسالة لأميرالمؤمنين عليه السلام إلى ابنه الحسن عليه السلام يقول فيها انّ نبىّ الله صلى الله عليه وآله قال الولاء لمن أعتق والوصيّة طويلة.

---

۱. فقيل له انّ له بنتين باليمامة مملوكتين ـ فقيه.
۲. الميراث ـ فقيه.

باب ۵۹

ارث بردن از برده متوفی

(۱) اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «یکی از موالیان امام سجاد علیه السلام درگذشت. آن حضرت فرمود: بنگرید آیا برای او وارثی می‌یابید! گفته شد او دختر کنیز (یا دو پسر برده) در یمامه دارد. امام سجاد علیه السلام آن‌ها را از مال میت خرید و بقیه مال را به آن‌ها داد.» ۶۱۳

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم باب چهل و پنجم از باب‌های عتق فرموده امام علیه السلام که: «هنگامی که مردی می‌مرد و همسرش کنیز بود، علی علیه السلام او را از مال میت می‌خرید و آزادش می‌کرد، سپس او را وارث قرار می‌داد.»

و در روایت دوم فرموده معصوم علیه السلام که: «از ما ترک میت خریده و آزاد می‌شود و بقیه ماترک به او ارث داده می‌شود.»

در باب پیشین و باب بعدی مطالبی مناسب با این بحث وجود دارد.

باب ۶۰

ولاء عتق و ارث بردن از برده آزاد شده

(۱) علی بن ابراهیم گوید: «در نامه امیرالمؤمنان علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام آمده است: پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ولاء متعلق به آزادکننده است. این وصیت طولانی است.» ۶۱۴

۶۱۵ ۴۵۱۰۴ (۲) **البحار ۱۰۴/۳۶۰:** **نوادر الرّاوندی** بإسناده عن موسى بن جعفر عن أبائهﷺ قال فی بریرة أربع قضیّات أرادت عایشة شرائها فاشترط موالیها أنّ الولاء لهم فاشترتها منهم علی ذٰلك الشّرط فصعد رسول اللهﷺ المنبر فقال ما بال أقوام یبیع أحدهم رقیقه ویشترط أنّ الولاء لهم إنّ الولاء لمن أعتق وأعطی المال، تمام الخبر.

۶۱۶ ۴۵۱۰۵ (۳) **عوالی اللّئالی ۶۶/۱:** روی سفیان عن عمر بن دینارعن عوسجة عن **ابن عبّاس** أنّ رجلاً توفّی علی عهد رسول اللهﷺ ولم یَدَع وارثاً إلّا عبداً هو أعتقه فأعطاه رسول اللهﷺ میراثه.

۶۱۷ ۴۵۱۰۶ (۴) **عوالی اللّئالی ۲۲۵/۱:** قال **رسول الله**ﷺ تحوز المرأة میراث عتیقها ولقیطها وولدها.

۶۱۸ ۴۵۱۰۷ (۵) **المناقب ۲۶۱/۱:** **موسی** بن عبدالله بن حسن بن حسن ومعتّب ومصادف مولیا الصّادقﷺ فی خبر أنّه لمّا دخل هشام بن الولید المدینة أتاه بنو العبّاس وشکوا من الصّادقﷺ أنّه أخذ ترکات ماهر الخصیّ دوننا فخطب أبوعبداللهﷺ فکان ممّا قال إنّ الله تعالی لمّا بعث رسول اللهﷺ وکان أبونا أبو طالب المواسی له بنفسه والنّاصر له وأبوکم العبّاس وأبو لهب یکذّبانه ویولّیان[1] علیه شیاطین الکفر وأبوکم یبغی له الغوائل[2] ویقود إلیه القبائل فی بدر وکان فی أوّل رعیلها[3] وصاحب خیلها ورجلها المطعم یومئذٍ والنّاصب الحرب له ثمّ قال فکان أبوکم طلیقنا وعتیقنا وأسلم کارهاً تحت سیوفنا لم یهاجر إلی الله ورسوله هجرة قطّ فقطع الله ولایته منّا بقوله ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمْ يُهَاجِرُواْ مَا لَكُم مِّن وَلَٰيَتِهِم مِّن شَيْءٍ﴾ فی کلام له ثمّ قال هٰذا مولی لنا مات فحُزنا تراثه إذکان مولانا ولأنّا وُلد رسول اللهﷺ واُمّنا فاطمة أحرزت میراثه.

وتقدّم فی روایة ثابت بن دینار (۱) من باب (۵۵) الحقوق الّتی تجب مراعاتها من أبواب جهاد النّفس (ج ۱۷) قولهﷺ وأمّا حقّ مولاك الّذی أنعمت علیه فأن تعلم أنّ الله عزّوجلّ جعل عتقك له وسیلة إلیه وحجاباً لك من النّار وأنّ ثوابك فی العاجل میراث إذا لم یکن له

---

۱. ویوّلبان علیه ـ ك. أی یجمعان علیه شیاطین الکفر بالظّلم والعداوة. ۲. أی المهالك.
۳. الرّعیل: قطعة من الخیل والجماعة من النّاس ـ مجمع.

۶۱۵ (۲) امام موسی بن جعفر علیه السلام از نیاکانش درباره بریره چهار حکم نقل می‌کند: عایشه می‌خواست او را از صاحبانش بخرد. آن‌ها شرط کردند که ولای او برای ایشان باشد. عایشه او را به این شرط خرید. آنگاه پیامبراکرم صلی الله علیه و آله به منبر رفت و فرمود: «گروهی را چه شده است که یکی از آنان برده‌اش را می‌فروشد و شرط می‌کند که ولاء برای آن‌ها باشد. ولاء برای کسی است که آزاد می‌کند و مال را می‌پردازد.»

۶۱۶ (۳) ابن عباس گوید: «در زمان پیامبراکرم صلی الله علیه و آله مردی درگذشت و وارثی نداشت به جز برده‌ای که آزادش کرده بود. پیامبراکرم صلی الله علیه و آله ارث او را به برده‌اش داد.»

۶۱۷ (۴) در کتاب عوالی اللئالی از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «زوجه، میراث آزادشده و برده گمشده و فرزند را حیازت می‌کند.»

۶۱۸ (۵) در بخشی از یک گزارش از موسی بن عبدالله بن حسن بن حسن، معتب و مصادف دو نفر از موالیان امام صادق علیه السلام آمده است: «هنگام آمدن هشام بن ولید به مدینه بنی عباس نزد وی رفتند و از امام صادق علیه السلام شکایت کردند که آن حضرت ماترک ماهر خصی را گرفته و چیزی از آن را به ما نداده است. در این باره امام صادق علیه السلام خطبه‌ای ایراد فرمود که در بخشی از آن آمده است: هنگامی که خداوند پیامبراکرم صلی الله علیه و آله را مبعوث فرمود پدر ما ابوطالب با جانش مواسات می‌کرد و او را یاری می‌نمود. پدر شما عباس و ابولهب او را تکذیب می‌کردند و شیطان‌های کفر را بر او می‌شورانیدند و پدر شما[1] آن حضرت را به مهلکه می‌انداخت و قبایل را در جنگ بدر علیه پیامبر صلی الله علیه و آله رهبری می‌کرد و خود در پیشقراولان و فرمانده سواره نظام و پیاده نظام آن‌ها بود و در آن روز به آن‌ها غذا می‌داد و آتش جنگ را علیه او برمی‌افروخت. سپس فرمود: پس پدر شما آزادشده و رهاشده ماست و با اجبار زیر شمشیرهای ما مسلمان شد و هرگز به سوی خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله هجرت نکرد و خداوند ولایتش را از ما برداشت. با این سخن که فرمود: «**کسانی که ایمان آوردند و هجرت نکردند، هیچ ولایتی بر شما ندارند.**»

سپس فرمود: این مولای ما درگذشت و ما میراث او را حیازت کردیم زیرا او مولای ما بود و برای این که ما فرزندان پیامبراکرم صلی الله علیه و آله هستیم و مادرمان فاطمه علیها السلام است که ارث پیامبراکرم صلی الله علیه و آله را تصاحب کرد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب پنجاه و پنجم از باب‌های جهاد با نفس فرموده معصوم علیه السلام که: «و حق مولایت که به او نعمت دادی این است که بدانی خداوند عزوجل آزادکردن او را وسیله‌ای به سوی خودش و مانعی برای تو از آتش قرار داد و پاداش تو در این دنیا ارث اوست، در صورتی که خویشاوند نداشته باشد، برای جبران آنچه از مالت هزینه کردی و در آخرت پاداش تو بهشت است.»

---

۱. به احتمال زیاد مقصود ابوسفیان است.

رحم مكافأة لما أنفقت من مالك وفى الآجل الجنّة. **وفى** رواية تحف العقول (٣) نحوه.

وفى أحاديث باب (٣٠) أنّ الميراث والولاء لمن أعتق من أبواب العتق (ج ٢٤) ما يدلّ على ذٰلك **وكذا فى** أحاديث باب (٣٦) أنّه لا يصحّ بيع الولاء ولا هبته. **ولاحظ** أحاديث الباب المتقدّم وما تقدّم عليه فإنّ فيها مايناسب ذٰلك.

(٦١)

باب أنّ ميراث المكاتب إذا أدّى ما عليه ولا قرابة له للإمام لا للمولى

وتقدّم فى أحاديث باب (٨) أنّ المكاتب المطلق إذا تحرّر منه شيءٌ تحرّر من أولاده بقدره من أبواب المكاتبة (ج ٢٤) **وباب** (١٤) حكم ولاء المكاتب وولده وأنّ من شرط ميراث المكاتب لم يصحّ **وباب** (١٨) أنّ المكاتب المبعّض إن أوصىٰ أو أوصِيَ له جاز له من الوصيّة بقدر الحرّيّة **وباب** (١٩) أنّ من أعتق عند موته ثلث خادمه لايجب على أهله أن يكاتبوه مايناسب الباب فلاحظ. **وفى** رواية عبدالله ابن سنان (١٢) من باب(١٥) حكم ميراث المكاتب المطلق من أبواب الميراث (ج ٢٩) قوله قلت له مكاتب اشترىٰ نفسه وخلّف مالاً قيمته مائة ألف درهم ولا وارث له من يرثه قال يرثه من يلى جريرته قال قلت ومن الضامن لجريرته قال الضّامن لجرائر المسلمين.

(٦٢)

باب أنّ ضامن الجريرة يرث مع عدم الأنساب والمعتق وأنّه لايضمن إلّا من كان سائبة ويشترط فى الضّامن والمضمون الحرّيّة

٦١٩ ٤٥١٠٨ (١) **كافى** ١٧١/٧: علىّ بن إبراهيم عن أبيه ومحمّد بن إسماعيل عن **تهذيب** ٣٩٦/٩: الفضل بن شاذان (جميعاً ـ كا) عن ابن أبى عمير عن **هشام** بن سالم عن أبى عبدالله عليه السلام قال إذا والى الرّجل الرّجل فله ميراثه وعليه معقلته.

و در روایت سوم نظیر آن هست.

و در روایات باب سی‌ام و سی و ششم از باب‌های عتق مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

و روایات دو باب گذشته را بنگر که در آن مناسب با این بحث وجود دارد.

باب ۶۱

ارث بردن از برده

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب هشتم، چهاردهم، هجدهم و نوزدهم از باب‌های مکاتبه مناسب با این بحث هست.

و در روایت دوازدهم از باب پانزدهم از باب‌های ارث این گفته که: «مکاتبی خودش را می‌خرد و مالی به قیمت صدهزار درهم برجای می‌گذارد و وارثی ندارد. چه کسی از او ارث می‌برد؟

فرمود: کسی از او ارث می‌برد که عهده‌دار جریره اوست.

گفتم: چه کسی ضامن جریره اوست؟

فرمود: ضامن جریره مسلمانان.»

باب ۶۲

ارث ضامن جریره

(۱) هشام بن سالم از امام صادقعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه مردی با دیگری هم ۶۱۹
پیمان شود، ارثش متعلق به او و دیه‌اش بر عهده اوست.»

۶۲۰ ۴۵۱۰۹ (۲) **تهذيب** ۹/۳۹۶: الحسن بن محبوب عن علىّ بن رئاب عن أبى **عبيدة** قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن رجل أسلم فتوالى إلى رجل من المسلمين قال إن ضمن عقله وجنايته ورثه وكان مولاه. **وتقدّم** فى رواية أبى بصير (۲) من باب (۱۸) أنّ المملوك إذا نكل به أو مثّل به فهو حرّ من أبواب العتق (ج ۲۴) قوله عليه السلام فإذا ضمن جريرته فهو يرثه. **وفى** أحاديث باب (۳۵) أنّ المعتق واجباً سائبة فإذا ضمن أحد جريرته فله ولاءه ما يدلّ على ذلك. **وفى** رواية عمر بن يزيد (۲) من باب (۱۲) انّ المملوك لايرث من أبواب الميراث (ج ۲۹) قوله عليه السلام فإذا ضمن جريرته وعقله كان مولاه وورثه الخ.

ويأتى فى أحاديث الباب التّالى وما يتلوه ما يدلّ على ذلك.

(۶۳)

باب أنّه يجوز للمسلم ضمان جريرة السّائبة والذّمّىّ فيرثهما

۶۲۱ ۴۵۱۱۰ (۱) **تهذيب** ۹/۳۹۶: الحسن بن سماعة عن عبدالله بن جبلة عن علاء عن **محمّد** عن أحدهما عليهما السلام قال سألته عن السّائبة والّذى كان من أهل الذّمّة إذا والى أحداً من المسلمين على أن يعقل عنه فيكون له ميراثه أيجوز ذلك قال نعم.

وتقدّم فى الباب المتقدّم وذيله ما يدلّ على ذلك.

(۶۴)

باب حكم مال من مات ولا وارث له من قرابة ولا مولى له وكذا السّائبة الّتى لا ولاء لأحد عليها

قال الله تعالى فى سورة **النّساء** (۴): ۳۳: ﴿وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَٰلِىَ مِمَّا تَرَكَ ٱلْوَٰلِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ وَٱلَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَٰنُكُمْ فَـَٔاتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ شَهِيدًا﴾.

۶۲۲ ۴۵۱۱۱ (۱) **كافى** ۷/۱۶۹: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ومحمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد جميعاً عن ابن محبوب عن العلاء **تهذيب** ۹/۳۸۷: الحسين بن سعيد عن ابن أبى عمير

(۲) ابوعبیده گوید: «از امام صادقؑ سوال کردم: مرد مسلمانی با یکی از مسلمانان هم پیمان می‌شود. ۶۲۰
امامؑ فرمود: اگر دیه و جنایتش را ضمانت کند از او ارث می‌برد و مولای اوست.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب هجدهم از باب‌های عتق فرموده امامؑ که: «پس هر گاه دیه جنایاتِ او را ضمانت کند، از وی ارث می‌برد.»

و در روایات باب سی و پنجم مطالبی بر این بحث دلالت می‌کند.

و در روایت دوم از باب دوازدهم از باب‌های ارث فرموده امامؑ که: «هر گاه جنایت و دیه او را ضمانت کند، مولای اوست و از او ارث می‌برد...»

می‌آید:

در روایات دو باب بعدی مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۶۳

ارث ضامن جریره مسلمان با غیر مسلمان

۶۲۱ (۳) محمد گوید: «از امام باقرؑ یا امام صادقؑ سوال کردم: برده آزاد شده کسی که از اهل ذمه بود با یکی از مسلمانان هم پیمان می‌شود بنابر این که فرد مسلمان دیه جنایات او را بپردازد و ارثش برای وی باشد، آیا این جایز است. امامؑ فرمود: آری.»

ارجاعات

گذشت:

در باب پیشین و ذیل آن مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۶۴

ارث متوفی بدون وارث

خداوند تعالی می‌فرماید:

برای هر کس وارثانی قرار دادیم از آنچه فرزندان و خویشاوندان و هم پیمانان‌تان بر جای می‌گذارند، پس سهم شان را به آن‌ها بپردازید، همانا خداوند بر هر چیزی گواه است.[1]

۶۲۲ (۱) محمد بن مسلم از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر کس بمیرد و وارثی از

---

۱. نساء ۴/ ۳۳.

عن **فقيه ۴/۲۴۲**: العلاء عن **محمّد** بن مسلم عن أبى جعفر عليه السلام قال من مات وليس له وارث من (قِبَل ـ يب) قرابته[1] ولا مولى عتاقة[2] قد ضمن جريرته فماله من الأنفال.

٦٢٣ ٤٥١١٢ (۲) **كافى ۷/۱۶۹**: أبو علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبد الجبّار ومحمّد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن صفوان بن يحيى عن ابن مسكان **تهذيب ۹/۳۸۶**: **استبصار ۴/۱۹۵**: الحسن بن محمّد بن سماعة عن الحسين بن هاشم عن ابن مسكان عن (محمّد ـ كا) **الحلبىّ** عن أبى عبدالله عليه السلام فى[3] قوله الله تبارك وتعالى ﴿يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْأَنفَالِ﴾ (قال ـ صا) قال من مات وليس له مولى فماله من الأنفال. **تفسير العيّاشى ۲/۴۸**: فى رواية ابن سنان ومحمّد الحلبىّ عنه (أى أبى عبدالله) عليه السلام قال من مات (و ذكر مثله).

٦٢٤ ٤٥١١٣ (۳) **كافى ۷/۱۶۸**: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد بن عثمان عن **الحلبىّ** عن أبى عبدالله عليه السلام قال من مات وترك ديناً فعلينا دينه وإلينا عياله ومن مات وترك مالاً فلورثته ومن مات وليس له موالى فماله من الأنفال.

٦٢٥ ٤٥١١٤ (۴) **دعائم الإسلام ۲/۳۹۱**: عن **علىّ** عليه السلام أنّه قال ماكان رسول‌الله صلى الله عليه وآله ينزل من منبره إلّا قال من ترك مالاً فلورثته ومن ترك ديناً أو ضياعاً[4] فعلىّ قال أبو جعفر عليه السلام على الإمام مثل ذٰلك قال أبو عبدالله عليه السلام من مات ولم يَدَع وارثاً فماله من الأنفال يوضع فى بيت المال لأنّ جنايته على بيت المال ومن ترك ورثة من أهل الكفر لم يرثوه وهو كمن لم يَدَع وارثاً وسئل أبوجعفر عليه السلام فى قول الله تعالى ﴿يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْأَنفَالِ قُلِ ٱلْأَنفَالُ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ﴾ قال من مات وليس له قريب يرثه ولا مولىً فماله من الأنفال.

٦٢٦ ٤٥١١٥ (۵) **تهذيب ۹/۳۸۶**: **استبصار ۴/۱۹۵**: الحسن بن محمّد بن سماعة عن محمّد بن زياد عن رفاعة عن **أبان** بن تغلب قال قال أبو عبدالله عليه السلام من مات لا مولى له ولا ورثة (له ـ تفسير العيّاشىّ) فهو من أهل هٰذه الآية ﴿يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْأَنفَالِ قُلِ ٱلْأَنفَالُ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ﴾.

---

۱. من قرابة ـ فقيه. ۲. عتاقه ـ كا.

۳. عن أبى عبدالله عليه السلام قال يسئلونك عن الأنفال ـ يب ـ صا.

٤. الضّياع ـ العيال، العَقار ـ مجمع والمراد هنا العيال.

خویشاوندان و مولای آزاد کننده‌ای نداشته باشد که دیه جنایتش را ضمانت کرده باشد، مالش از انفال است.»

۶۲۳ (۲) حلبی از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که درباره تفسیر این آیه: «از تو درباره انفال می‌پرسند.» فرمود: «هر کس بمیرد و وارثی نداشته باشد مالش از انفال است.»

در گزارش دیگری ابن سنان و محمد حلبی از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کنند که فرمود: «هر کس بمیرد و وارثی نداشته باشد، مالش از انفال است.»

۶۲۴ (۳) حلبی از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس بمیرد و بدهی بر جای گذارد، بدهی‌اش بر عهده ماست و نان خورانش به ما پناه می‌برند و هر کس بمیرد و مالی بر جای گذارد، برای وارثانش است و هر کس بمیرد و وارث نداشته باشد، مالش از انفال است.»

۶۲۵ (۴) در کتاب دعائم الاسلام از علی‌علیه‌السلام روایت می‌شود که فرمود: «پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله از منبرش فرود نیامد مگر آن که فرمود: هر کس مالی بر جای گذارد، برای وارثانش است و هر کس بدهی یا نان خوری بر جای گذارد، بر عهده من است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

امام باقرعلیه‌السلام فرمود: همانند آن بر عهده امام است.

امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: هر کس بمیرد و وارثی بر جای نگذارد، مالش از انفال است که در بیت‌المال قرار داده می‌شود زیرا جنایت وی بر بیت المال است و هر کس وارثان کافری بر جای گذارد، از او ارث نمی‌برند و او همانند شخصِ بدون وارث است.

از امام باقرعلیه‌السلام درباره این سخن خداوند سوال شد: «از تو درباره انفال می‌پرسند بگو: انفال متعلق به خدا و پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله است.»

امام‌علیه‌السلام فرمود: هر کس بمیرد و خویشاوندی نداشته باشد که از او ارث ببرد و هم پیمانی نداشته باشد، پس مالش از انفال است.»

۶۲۶ (۵) ابان بن تغلب از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس بمیرد و هم پیمان و وارث نداشته باشد وی از اهل این آیه است: «از تو درباره انفال می‌پرسند بگو: انفال برای خدا و پیامبر است.»

تفسير العيّاشيّ ۴۸/۲: في رواية أُخرى عن أبان بن تغلب عن أبي عبدالله عليه السلام قال كلّ مال لا مولى له (و ذكر مثله).

۶۲۷ ٤٥١١٦ (۶) **كافي** ۱۶۹/۷: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن **حمّاد** بن عيسى عن بعض أصحابنا عن أبي الحسن الأوّل عليه السلام قال الإمام وارث من لا وارث له.

۶۲۸ ٤٥١١٧ (۷) **تهذيب** ۱۳۰/۱۰: محمّد بن عليّ بن محبوب عن ابن محبوب عن خالد بن نافع عن **حمزة** ابن حمران قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن سارق عدا على رجل من المسلمين فعقره وغصب ماله ثمّ إنّ السّارق بعد تاب فنظر إلى مثل المال الّذي كان غصبه من الرّجل فحمله إليه وهو يريد أن يدفعه إليه ويتحلّل منه ممّا صنع به فوجد الرّجل قد مات فسأل معارفه هل ترك وارثاً وقد سألني أن أسألك عن ذلك حتّى ينتهي إلى قولك قال فقال أبو عبدالله عليه السلام إن كان الرّجل الميّت توالى إلى رجل من المسلمين فضمن جريرته وحَدَثَه وأشهد بذلك عن نفسه فإنّ ميراث الميّت له وإن كان الميّت لم يتوال إلى أحد حتّى مات فإنّ ميراثه لإمام المسلمين فقلت له فما حال الغاصب فيما بينه وبين الله تعالى فقال إذا هو أوصل المال إلى إمام المسلمين فقد سلم وأمّا الجراحة فإنّ الجروح تقتصّ منه يوم القيامة.

۶۲۹ ٤٥١١٨ (۸) **الهداية** ۸۳: فإن ترك امرأةً فللمرأة الرّبع وما بقي فلقرابة له إن كانت وإن لم يكن له قرابة جعل ما بقي لإمام المسلمين.

۶۳۰ ٤٥١١٩ (۹) **الهداية** ۸۷: قال **الصّادق** عليه السلام من مات ولا وارث له فماله لإمام المسلمين.

۶۳۱ ٤٥١٢٠ (۱۰) **تهذيب** ۳۹۰/۹: **استبصار** ۱۹۸/۴: محمّد بن أحمد بن يحيى عن عباد بن سليمان عن سعد بن سعد عن **محمّد** بن القاسم بن[1] الفضيل بن يسار عن أبي الحسن عليه السلام في رجل صار[2] في يده مال لرجل ميّت لايعرف له وارثاً كيف يصنع بالمال قال ما أعرفك لمن هو يعني نفسه (عليه السلام ـ يب).

---

۱. عن ـ خ.

۲. كان ـ صا.

در گزارش دیگری از این حدیث این گونه آمده است: «هر مال بدون وارثی...»

۶۲۷ (۶) حماد بن عیسی با واسطه از امام موسی بن جعفرعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «امام وارث کسی است که وارث ندارد.»

۶۲۸ (۷) حمزة ابن حمران گوید: «از امام صادقعليه‌السلام سوال کردم: به مرد مسلمانی دزد می‌زند او را مجروح می‌کند و مالش را غصب می‌کند. سپس دزد توبه می‌کند و مثل مالی را که از آن مرد دزدیده فراهم می‌کند و نزد وی می‌برد تا به او بپردازد و از کاری که کرده حلالیت بطلبد ولی می‌بیند که آن مرد مرده است. از این رو از دوستانش می‌پرسد که آیا وارثی بر جای گذارده است؟ [و می‌فهمد که وی وارثی ندارد] او از من درخواست کرد تا در این باره از شما سوال کنم تا به سخنت عمل کند.

امامعليه‌السلام فرمود: اگر میّت با یکی از مسلمانان پیمان بسته و او جنایت و کارهایش را ضمانت کرده است و بر این کار علیه خود گواه گرفته است، پس ارث میت متعلق به اوست و اگر میّت تا پایان عمر با کسی هم پیمان نشده است، ارثش برای امام مسلمانان است.

گفتم: غاصب میان خود و خدایش چه تکلیفی دارد؟

امامعليه‌السلام فرمود: هر گاه مال را به دست پیشوای مسلمانان برساند، گناهی ندارد ولی درباره جراحت پس در روز قیامت به خاطر جراحت‌ها قصاص می‌شود.»

۶۲۹ (۸) در کتاب الهدایه آمده است: «اگر مردی فوت کند یک چهارم ماترک به زوجه می‌رسد و مابقی برای نزدیکان اوست. چنانچه خویشاوندی نداشته باشد مابقی ماترک متعلق به امام مسلمانان است.»

۶۳۰ (۹) در کتاب الهدایه از امام صادقعليه‌السلام روایت می‌شود که فرمود: «هر کس بمیرد و وارثی نداشته باشد، مالش برای پیشوای مسلمانان است.»

۶۳۱ (۱۰) محمد بن قاسم بن فضیل بن یسار گوید: «از امام موسی بن جعفرعليه‌السلام سوال شد: شخصی مالی از میتِ بدون وارثی به دستش می‌رسد، با آن چه کند؟

امامعليه‌السلام فرمود: تو خود خوب می‌دانی که متعلق به کیست؟» مقصود امامعليه‌السلام خودش بود.

٦٣٢ ٤٥١٢١ (۱۱) **کافی ۱/۲۱۶**: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد بن عیسی عن **الحسن** بن محبوب قال سألت أبا الحسن الرّضاؑ عن قوله عزّوجلّ ﴿**وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَٰلِيَ مِمَّا تَرَكَ ٱلْوَٰلِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ وَٱلَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ**﴾ قال إنّما عنى بذٰلك الأئمّةؑ بهم عقد الله عزّوجلّ أيمانكم.

٦٣٣ ٤٥١٢٢ (۱۲) **کافی ۷/۱۶۹**: علیّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبی عمير عن **خلّاد** السّندیّ عن أبی عبداللهؑ قال كان علیّؑ يقول فی الرّجل يموت ويترك مالاً وليس له أحد أعط الميراث همشاريجه. **تهذيب ۹/۳۸۷**: **استبصار ۴/۱۹۶**: أحمد بن محمّد عن محمّد ابن أبی عمير عن خلّاد عن السّریّ يرفعه إلى أميرالمؤمنينؑ فی الرّجل يموت ويترك مالاً ليس له وارث قال فقال أميرالمؤمنينؑ أعط همشاريجه. **مستدرك ۱۷/۲۰۹**: كتاب خلّاد السّدیّ البزّاز الكوفیّ رفعه إلى أميرالمؤمنينؑ فی الرّجل يموت ويترك مالاً وليس له أحد فقال أميرالمؤمنينؑ أعط [الميراث] همشاريجه.

٦٣٤ ٤٥١٢٣ (۱۳) **کافی ۷/۱۶۹**: عدّة من أصحابنا عن **تهذيب ۹/۳۸۷**: **استبصار ۴/۱۹۶**: أحمد بن محمّد (بن عيسى ـ كا) عن **داود** عمّن ذكره عن أبی عبداللهؑ قال مات رجل على عهد أميرالمؤمنينؑ لم يكن له وارث فدفع أميرالمؤمنينؑ ميراثه إلى همشهريجه[1] (حملهما (أی هٰذا الخير والخبر المتقدّم) الشّيخؒ على أنّه فعل ذٰلك لأجل الإستصلاح لأنّه إذا كان المال له جاز له أن يعمل به ما شاء).

٦٣٥ ٤٥١٢٤ (۱۴) **فقيه ۴/۲۴۲**: قد روی فی خبر آخر أنّ من مات وليس له وارث فماله لهمشاريجه يعنی أهل بلده.

٦٣٦ ٤٥١٢٥ (۱۵) **وسائل ۲۶/۲۵۵**: **محمّد** بن الحسن فی (النّهاية) قال كان أميرالمؤمنينؑ يعطی ميراث من لا وارث له فقراء أهل بلده وضعفاءهم وذٰلك على سبيل التّبرّع منهؑ.

٦٣٧ ٤٥١٢٦ (۱۶) **المقنعة ۱۰۸**: من مات وليس له وارث و[2] قد سمّی له سهم فی القرآن وترك قرابة بعيدة لا يستحقّ الميراث بالتّسمية فی القرآن كان ميراثه لنسبه من بعد سواء كان من الرّجال

---

۱. همشاريجه ـ صا.   ۲. والظّاهر أنّ لفظة (واو) زائدة وصحيحه قد سمّی بدون واو.

(۱۱) حسن بن محبوب گوید: «از امام رضا؈ درباره این سخن خداوند سوال کردم: «و برای هر کس وارثانی قرار دادیم، از آنچه فرزندان و خویشاوندان و هم پیمانان‌تان بر جای می‌گذارند.» ۶۳۲

امام؈ فرمود: همانا مقصود خداوند از این گفتار، امامان؈ است زیرا خداوند؁ به وسیله امامان خود، سوگند و پیمان‌های‌تان را در ارتباط با ایمان به خدا محکم کرد.»[۱]

(۱۲) خلاد سندی از امام صادق؈ روایت می‌کند که علی؈ پیوسته درباره میتِ مال دار بدون وارث می‌فرمود: «میراث وی را به همشهریانش پرداخت کن.» ۶۳۳

در گزارش دیگری خلاد از سری با واسطه از امیر مؤمنان؈ روایت می‌کند که درباره میت مال دار، بدون وارث فرمود: «به همشهریانش بده.»

در کتاب خلّاد سدی بزاز کوفی نیز این حدیث را با واسطه از امیرمؤمنان؈ روایت کرده است.»

(۱۳) داود با واسطه از امام صادق؈ روایت می‌کند که فرمود: «در زمان امیر مؤمنان مرد بدون وارثی فوت کرد و امیرمؤمنان؈ ارث وی را به همشهریانش پرداخت.» ۶۳۴

مرحوم شیخ طوسی؅ این حدیث و حدیث پیشین را بر این حمل کرده است که علی؈ به دلیل مصلحت این کار را کرده است زیرا وقتی مال متعلق به اوست، جایز است که با آن هر کاری که می‌خواهد انجام دهد.

(۱۴) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است: «در حدیث دیگری روایت شده که هر کس بمیرد و وارثی نداشته باشد، مالش برای همشهریانش است.» ۶۳۵

(۱۵) مرحوم شیخ طوسی؅ در کتاب النهایه می‌گوید: «امیر مؤمنان؈ ارثِ بی‌وارث را به فقیران و ضعیفان اهل شهرش می‌داد و این کار از روی تمایل وی انجام می‌شد.» ۶۳۶

(۱۶) در کتاب المقنعه آمده است: «هر گاه شخصی بمیرد که وارثی نداشته باشد که برایش در قرآن سهمی معین شده و خویشاوندان دوری از خود بر جای گذارد که استحقاق ارث را با سهم‌های معین شده در قرآن را ندارد، ارث وی برای خویشاوندان دورش است خواه مرد باشند یا زن. پس ۶۳۷

---

۱. مرآت العقول ۲/ ٤٤٥.

أو من النّساء فإن مات إنسان لايعرف له قرابة من العَصَبة ولا المولى ولا ذوى الأرحام كان ميراثه لإمام المسلمين خاصّةً يَضَعه فيهم حيث يرى وكان أميرالمؤمنين علىّ بن أبى طالب عليه السلام يعطى تركة من لا وارث له من قريب ولا نسيب ولا مولى فقراء أهل بلده وضعفاء جيرانه وخلطائه تبرّعاً عليهم بما يستحقّه من ذٰلك واستصلاحاً للرّعيّة حسب ما كان يراه فى الحال من صواب الرّأى لأنّه من الأنفال كما قدّمناه فى ذكر ما يستحقّه الإمام من الأموال وله إنفاقه فيما شاء ووضعه حيث شاء ولا اعتراض للأمّة عليه فى ذٰلك بحال ومن مات وخلّف تركة فى يد إنسان لايعرف له وارثاً جعلها فى الفقراء والمساكين ولم يدفعها إلى سلطان الجور والظَّلَمة من الولاة.

۶۳۸ ٤٥١٢٧ (۱۷) **كافى** ۱۵۳/۷: علىّ بن إبراهيم عن محمّد بن عيسى بن عبيد عن **تهذيب** ۳۸۹/۹: **استبصار** ۱۹۷/۴: يونس (بن عبدالرّحمٰن ـ يب صا) عن **هشام** بن سالم قال سأل خطّاب الأعور أبا إبراهيم عليه السلام وأنا جالس فقال إنّه كان عند أبى أجير يعمل عنده بالأجر ففقدناه وبقى له من أجره شىء ولا نعرف له وارثاً قال فاطلبوه قال قد طلبناه فلم نجده قال فقال مساكين ـ وحرّك يديه ـ قال فأعاد عليه قال أطلب واجهد[1] فإن قدرت عليه وإلّا فهو كسبيل مالك حتّى يجىء له طالب وإن[2] حدث بك حدث فأوص به إن جاء له طالب أن يدفع إليه.

۶۳۹ ٤٥١٢٨ (۱۸) **تهذيب** ۱۷۷/۷: الحسن بن محمّد بن سماعة عن محمّد بن زياد عن **هشام** بن سالم قال سأل حفص الأعور أبا عبدالله عليه السلام وأنا عنده جالس قال إنّه كان لأبى أجير كان يقوم فى رحاه وله عندنا دراهم وليس له وارث فقال أبو عبدالله عليه السلام تدفع إلى المساكين ثمّ قال رأيك فيها ثمّ أعاد عليه المسألة فقال له مثل ذٰلك فأعاد عليه المسألة ثالثة فقال أبو عبدالله عليه السلام تطلب له وارثاً فإن وجدت له وارثاً وإلّا فهو كسبيل مالك ثمّ قال ما عسى أن تصنع بها ثمّ قال توصى بها فإن جاء لها طالب وإلّا فهى كسبيل مالك.

فقيه ۲۴۱/۴: روى صفوان بن يحيى عن عبدالله بن جندب عن **هشام** بن سالم قال سأل

---

۱. واجتهد ـ صا. ۲. فإن ـ كا.

اگر انسانی بمیرد که خویشاوندی برایش شناخته نشده است از خویشاوندان مذکر و هم‌پیمانان و بستگان، ارثش تنها برای پیشوای مسلمانان است که هر گونه که صلاح بداند برای مسلمانان مصرف می‌کند و امیر مؤمنان علی بن ابی طالب‌علیه السلام ارث کسی را که از میان خویشاوندان و بستگان و هم پیمانان وارثی نداشت به تنگدستان اهل شهرش و ضعیفان همسایه‌اش و دوستانش می‌داد و به دلیل این که آن حق ولی بود این کار را بدون هیچ انتظاری از آنان انجام می‌داد و به دلیل این از انفال بود برای اصلاح مردم بر اساس صلاحدید خود انجام می‌داد، همان گونه که پیش‌تر در بیان اموالی گفتیم که متعلق به امام است و وی هر گونه و در هر کجا که بخواهد می‌تواند هزینه کند و امت حق اعتراض به وی را ندارد و هر کس بمیرد و مالی را در دست انسانی واگذارد که وارثی برایش نمی‌شناسد آن را در میان تنگدستان و بینوایان تقسیم می‌کند و به حاکم جور و والیان ستمگرش نمی‌دهد.»

۶۳۸ (۱۷) هشام بن سالم گوید: «من حاضر بودم که خطّاب اعور از امام موسی بن جعفرعلیه السلام سوال کرد و گفت: اجیری برای پدر من کار می‌کرد و مزد می‌گرفت تا این که یک بار ناپدید شد و مقداری از مزدش نزد ما باقی ماند و وارثی هم برای وی سراغ نداریم.

امام‌علیه السلام فرمود: به جستجویش بپردازید!

گفت: از او سراغ گرفتیم ولی وی رانیافتیم.

امام‌علیه السلام دو دستش را حرکت داد و فرمود: بینوایان.

وی پرسش‌های خود را تکرار کرد و امام‌علیه السلام فرمود: با جدیت جستجو کن اگر به او دست یافتی [مالش را به وی بپرداز] در غیر این صورت آن مال خودت است تا کسی به سراغ آن بیاید و اگر مرگت فرا رسید وصیت کن که اگر کسی به سراغ آن آمد، به وی پرداخت شود.»

۶۳۹ (۱۸) هشام بن سالم گوید: «در حضور من حفص اعور از امام صادق‌علیه السلام سوال کرد و گفت: پدرم کارگری داشت که در آسیابش کار می‌کرد. چند درهم از او نزد ما باقی ماند و وارثی ندارد.

امام صادق‌علیه السلام فرمود: آن را به بینوایان بده!

حفص گفت: نظر شما در این باره چیست؟ و سوال خود را تکرار کرد. امام همان پاسخ را داد. سپس برای بار سوم تکرار کرد. امام‌علیه السلام فرمود: به جستجوی وارثی برای وی بپرداز پس اگر وارثی برایش یافتی [به وی بپرداز] در غیر این صورت مانند مال خودت است. آنگاه فرمود: چه کار با آن انجام خواهی داد؟ (یا کاری با آن انجام نخواهی داد)![1] سپس فرمود: درباره آن وصیت می‌کنی پس اگر کسی به سراغش آمد [به او می‌دهند] در غیر این صورت همانند مال خودت است.»

---

۱. ملاذ الاخیار ۳۱۱/۱۱.

حفص الأعور أبا عبدالله عليه السلام وأنا حاضر فقال كان لأبى أجير وكان له عنده شىء فهلك الأجير فلم يَدَع وارثاً ولا قرابة وقد ضِقت بذلك كيف أصنع فقال رأيك المساكين رأيك المساكين فقلت جعلت فداك إنّى قد ضِقت بذلك كيف أصنع فقال هو كسبيل مالك فإن جاء طالب أعطيته.

٦٤٠ (۱۹) **دعائم الإسلام ۳۹۴/۲**: قد روينا عن **رسول‌الله** صلى الله عليه وآله أنّه رفع إليه تراث رجل هلك من خزاعة وليس له وارث فأمر أن يدفع إلى رجل من خزاعة.
٤٥١٢٩

٦٤١ (۲۰) **دعائم الإسلام ۳۹۴/۲**: عن **علىّ** عليه السلام أنّه قضى فى رجل أسلم ثمّ قتل خطأً وليس له وارث فقال أقسموا الدّية فى عدّة ممّن كان أسلم.
٤٥١٣٠

٦٤٢ (۲۱) **الجعفريّات ۱۲۱**: بإسناده عن **جعفر** بن محمّد عن أبيه عن جدّه علىّ عليهم السلام أنّ عليّاً عليه السلام قضى فى رجل أسلم ثمّ قتل خطاءً فقال أقسموا الدّية على نحوه من النّاس ممّن أسلم وليس له موالى.
٤٥١٣١

٦٤٣ (۲۲) **قرب الإسناد ۱۴۱**: السّندىّ بن محمّد عن **أبى البخترى** عن جعفر عن أبيه عليهما السلام أنّ عليّاً عليه السلام أعتق عبداً نصرانياً ثمّ قال ميراثه بين المسلمين عامّة إن لم يكن له ولىّ.
٤٥١٣٢

٦٤٤ (۲۳) **تهذيب ۳۹۴/۹**: **استبصار ۱۹۹/۴**: الحسن بن محبوب[1] قال حدّثهم صفوان عن ابن مسكان عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله عليه السلام قال السّائبة ليس لأحد عليها سبيل فإن والىٰ أحداً فميراثه له وجريرته عليه وإن لم يوال أحداً فهو لأقرب النّاس لمولاه الّذى أعتقه. (قال الشّيخ رحمه الله هٰذا غير معمول عليه واستدلّ بالأخبار السّابقة).
٤٥١٣٣

٦٤٥ (۲۴) **كافى ۱۷۱/۷**: (محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ـ معلّق) **تهذيب ۳۹۵/۹**: **استبصار ۱۹۹/۴**: (الحسن ـ يب ـ صا) ابن محبوب (عن ابن رئاب ـ كا) عن **عمّار** ابن أبى الأحوص قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن السّائبة فقال انظروا (ما ـ يب ـ صا) فى القرآن فما كان فيه ﴿فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ﴾ فتلك يا عمّار السّائبة الّتى لا ولاء لأحد عليها[2] إلّا الله فما كان ولاؤه لله
٤٥١٣٤

---

۱. الحسن بن محمّد بن سماعة ـ صا.
۲. عليه ـ صا.

گزارش دیگری هشام بن سالم گوید: «در حضور من حفص اعور از امام صادق علیه السلام سوال کرد و گفت: پدرم کارگری داشت که مالی از وی نزد پدرم ماند آنگاه آن کارگر فوت کرد و وارث و خویشاوندی از خود باقی نگذارد و من از این بابت نگرانم چه کار کنم؟

امام علیه السلام فرمود: نظرت به بینوایان است. نظرت به بینوایان است.

گفتم: فدایت شوم! من از این بابت نگرانم، چه کار کنم؟

امام علیه السلام فرمود: آن همانند مال خودت است، پس اگر کسی به سراغ آن آمد، به وی بپرداز.»

۶۴۰ (۱۹) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تقاضای داوری درباره ارث مردی از خزاعه شد که وارثی نداشت. پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد اموالش به مردی از خزاعه داده شود.

۶۴۱ (۲۰) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که علی علیه السلام درباره شخصی که مسلمان شد سپس به خطاکشته شد و وارثی نداشت حکم کرد و فرمود: «دیه‌اش را در میان گروهی از مسلمانان تقسیم کنید.»

۶۴۲ (۲۱) در کتاب الجعفریات از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از جدش علیه السلام امام سجاد علیه السلام روایت می‌شود که علی علیه السلام درباره مردی که مسلمان شد سپس به خطا کشته شد و وارثی نداشت فرمود: «دیه‌اش را میان مثل خودش از مردم مسلمان تقسیم کنید.»

۶۴۳ (۲۲) ابو البختری از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت می‌کند که علی علیه السلام برده‌ای نصرانی را آزاد کرد سپس فرمود: «اگر وارثی ندارد، ارثش برای همه مسلمانان باشد.»

۶۴۴ (۲۳) ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هیچ کس بر برده آزاد شده بدون پیمان سلطه ندارد، پس اگر با کسی هم پیمان شود ارثش متعلق به اوست و جنایتش بر عهده اوست و اگر با کسی هم پیمان نشود آن برای نزدیک‌ترین مردم است برای مولایش که وی را آزاد کرده است.»

مرحوم شیخ طوسی رحمه الله می‌فرماید: «به این حدیث عمل نشده است و به احادیث پیشین استدلال شده است.»

۶۴۵ (۲۴) عمار بن ابی احوص گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره برده آزاد شده سوال کردم. امام علیه السلام فرمود: در قرآن و آنچه در آن است دقت کنید: «پس آزاد کردن برده‌ای.» ای عمار! آن آزاد شده‌ای است که هیچ‌کس به جز خداوند پیمان ولایی بر عهده‌اش ندارد و هر کس پیمان ولایش برای خداست، آن

فهو لرسوله[1] وما كان[2] لرسوله فإنّ ولاءه للإمام وجنايته على الإمام وميراثه له.

وتقدّم نحو هٰذه عن يب ۲۵۶ ج ۸ وصا ۲۶ ج ۴ فى باب (۳۵) أنّ المعتق واجباً سائبة من أبواب العتق (ج ۲۴).

٦٤٦ (۲۵) **تهذيب** ۳۹۴/۹: الحسن بن محبوب عن **عبدالله** بن سنان عن أبى عبداللهﷺ قال ٤٥١٣٥
قضىٰ أميرالمؤمنينﷺ فيمن أعتق عبداً سائبة أنّه لا ولاء لمواليه عليه فإن شاء توالى إلى رجل من المسلمين فليشهد أنّه يضمن جريرته وكلّ حدث يلزمه فإذا فعل ذٰلك فهو يرثه وإن لم يفعل ذٰلك كان ميراثه يُرَدّ على إمام المسلمين.

وتقدّم فى رواية حمّاد (۱۵) من باب (۱) انّ الخمس لله وللرّسول من أبواب من يستحقّ الخمس (ج ۱۰) قولهﷺ وهو (أى الإمامﷺ) وارث من لا وارث له. **وفى** رواية أحمد بن محمّد (۲۴) من باب (۱) أنّ الأنفال والفىء لله من أبواب الأنفال قوله تعالى قل الأنفال لله والرّسول وليس هو يسئلونك عن الأنفال وما كان من القرىٰ وميراث من لا وارث له فهو له خاصّة.

وفى رواية مسمع (۱) من باب (۴۴) وجوب الدّعاء إلى الإسلام من أبواب جهاد العدوّ (ج ۱۶) قولهﷺ لأن يهدى الله عزّوجلّ على يديك رجلاً خير لك ممّا طلعت عليه الشّمس وغربت ولك ولائه. **وفى** أحاديث باب (۳۵) أنّ المعتَق واجباً سائبة وإذا ضمن أحد جريرته فله ولائه وميراثه مع عدم وارث غيره وإلّا فولائه وميراثه للإمامﷺ من أبواب العتق ما يدّل على ذٰلك خصوصاً رواية أبى بصير وسليمان(۱) ومعاوية (۲).

وفى رواية ابن مسلم (۴) من باب (۱۳) حكم ما لو تزوّج العبد حرّة ولم تعلم من أبواب العيوب والتّدليس (ج ۲۶) قوله فإن لم يكن للمرأة يوم ماتت ولد ولا وارث لمن يكون المال والضيعة الّتى تركتها فى يد العبد فقال يكون جميع ما ترك لإمام المسلمين خاصّة. **وفى** رواية ابن سنان (۱۲) من باب (۱۵) حكم ميراث المكاتب المطلق من أبواب الميراث قوله مكاتب اشترىٰ نفسه وخلّف مالاً قيمته مائة ألف ولا وارث له قالﷺ يرثه من يلى جريرته

---

۱. لرسول اللهﷺ ـ يب.

۲. وما كان ولاؤه لرسول اللهﷺ ـ كا.

برای پیامبرﷺ و هر کس ولایش برای پیامبرﷺ است، ولایش برای امام است و جنایتش بر عهده امام و ارثش برای امام است.»

نظیر این روایت در باب سی و پنجم از باب‌های عتق هست.

۶۴۶ (۲۵) عبدالله بن سنان از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «امیر مؤمنانؑ درباره کسی که برده‌ای را بدون هیچ تعهدی آزاد کرد حکم کرد که صاحبانش ولاء و پیمانی بر عهده او ندارند پس اگر بخواهد با یکی از مسلمانان هم پیمان شود، باید گواه بگیرد که او جنایت و هر آنچه را بر عهده‌اش می‌آید ضمانت کند و وقتی چنین کرد از وی ارث می‌برد و اگر برده آزاد شده چنین کاری انجام نداد ارثش به پیشوای مسلمانان باز می‌گردد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت پانزدهم از باب یکم از باب‌های مستحقان خمس فرموده امامؑ که: «امام وارث بی‌وارثان است.»

و در روایت بیست و چهارم از باب یکم از باب‌های انفال فرموده امامؑ درباره این آیه که: «**بگو انفال برای خدا و پیامبرﷺ است.**» و آنان از حقیقت انفال سوال نمی‌کنند [بلکه درخواست می‌کنند که انفال را به آن‌ها پرداخت کنی] و آنچه از مزارع و میراثِ بدون وارث است آن تنها برای اوست.»

و در روایت یکم از باب چهل و چهارم از باب‌های جهاد با دشمن فرموده پیامبرﷺ که: «اگر خداوندﷻ مردی را با دستان تو هدایت کند، از آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب می‌کند برایت بهتر است و ولای او برای توست.»

و در روایات باب سی و پنجم از باب‌های عتق به ویژه روایت یکم و دوم مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

و در روایت چهارم از باب سیزدهم از باب‌های عیوب و تدلیس این گفته که: «پس اگر زوجه هنگام مرگ فرزند وارثی نداشته باشد مال و مزرعه‌ای که در دست برده باقی گذارد، به چه کسی تعلق دارد؟

امامؑ فرمود: هر آنچه باقی گذارده فقط برای پیشوای مسلمانان است.»

و در روایت دوازدهم از باب پانزدهم از باب‌های ارث این گفته که: «عبد مکاتبی خودش را می‌خرد و اموالی به قیمت صدهزار باقی می‌گذارد و ارثی ندارد.

امامؑ فرمود: کسی که عهده‌دار جنایت اوست از او ارث می‌برد.

قال قلت من الضّامن لجريرته قال؛ الضّامن لجرائر المسلمين.

ويأتى فى أحاديث الباب التّالى وما يتلوه وباب(٦٧) أنّ ميراث ولد الملاعنة لأُمّه ما يدلّ على ذٰلك.

(٦٥)

باب أنّ المسلم إذا قتل ولم يكن له وارث مسلم تجعل ديته فى بيت مال المسلمين

٦٤٧ ٤٥١٣٦ (١) **تهذيب** ٣٧٠/٩: الحس بن محمّد بن سماعة عن **فقيه** ٢٤٣/٤: **تهذيب** ٣٩٠/٩: الحسن بن محبوب عن مالك بن عطيّة عن **سليمان** بن خالد عن أبى عبدالله؛ فى رجل مسلم قتل وله أب نصرانىّ لمن تكون ديته قال تؤخذ (ديته ـ يب) فتجعل فى بيت مال المسلمين لأنّ جنايته على بيت مال المسلمين. **العلل** ٥٨٣: حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل؛ عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن عيسىٰ عن الحسين بن محبوب عن مالك بن عطيّة عن سليمان بن خالد عن أبى عبدالله؛ نحوه.

وتقدّم فى أحاديث باب (١) أنّ الكافر لايرث المسلم من أبواب الميراث مايدلّ على ذٰلك.

ويأتى فى رواية أبى ولّاد (١) من باب (٥٠) أنّ المسلم إذا قتله مسلم وليس له ولىّ إلّا ذمّىّ من أبواب القتل والقصاص (ج ٣١) قوله؛ فان لم يسلم من قرابته أحد كان الإمام ولىّ أمره فإن شاء قتل وإن شاء أخذ الدّية فجعلها فى بيت مال المسلمين لأنّ جناية المقتول كانت على الإمام فكذٰلك تكون ديته لإمام المسلمين. **وفى** نقل العلل بإسناد عن محمّد الحلبىّ نحوه.

(٦٦)

باب حكم من مات ولا وارث له إلّا أخ من الرّضاعة

٦٤٨ ٤٥١٣٧ (١) **كافى** ١٦٨/٧: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن مروك بن عبيد عن أبى الحسن الرّضا؛ قال دخلت عليه وسلّمت وقلت جعلت فداك ما تقول فى رجل مات

گفتم: چه کسی عهده‌دار جنایت اوست؟

امام فرمود: کسی که ضامن جنایات مسلمانان است.»

می‌آید:

در روایات دو باب بعدی و باب شصت و هفتم مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۶۵

دیه مسلمانِ بی وارث

(۱) سلیمان بن خالد گوید: «از امام صادق‌علیه‌السلام سوال شد: مرد مسلمانی کشته می‌شود و پدر ۶۴۷
نصرانی دارد دیه او متعلق به کیست؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: دیه‌اش گرفته می‌شود و در بیت المال مسلمانان قرار داده می‌شود زیرا جنایتش بر عهده بیت المال مسلمانان است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب یکم از باب‌های ارث مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

می‌آید:

در روایت یکم از باب پنجاهم از باب‌های قتل و قصاص فرموده امام‌علیه‌السلام که: «پس اگر هیچ یک از خویشاوندانش مسلمان نشده‌اند، امام ولیّ امر او خواهد بود اگر بخواهد می‌کشد و اگر بخواهد دیه می‌گیرد و در بیت المال مسلمانان قرار می‌دهد زیرا جنایت مقتول بر عهده امام بود، پس به همین صورت دیه‌اش نیز برای پیشوای مسلمانان خواهد بود.»

باب ۶۶

ارث برادر رضاعی

(۱) مروک بن عبید گوید: «نزد امام رضاعلیه‌السلام رفتم سلام کردم و گفتم: فدایت شوم! درباره مردی ۶۴۸
که پس از مرگش وارثی به جز یک برادر رضاعی ندارد چه می‌فرمایید؟ آیا از وی ارث می‌برد؟

ولیس له وارث إلّا أخ له من الرّضاعة یرثه قال نعم أخبرنی أبی عن جدّی انّ رسول‌الله صلی الله علیه و آله قال من شرب من لبننا أو أرضع لنا ولداً فنحن أباءه.

وتقدّم فی روایة داود (۱۳) من باب (۶۴) حکم مال من مات ولا وارث له قوله مات رجل لم یکن له وارث فدفع أمیرالمؤمنین علیه السلام میراثه إلی همشهریجه[1] (هٰذا یناسب الباب إن کان المراد من قوله همشهریجه أخاه من الرّضاعة ولٰکنّه مشکل).

(۶۷)

باب أنّ میراث ولد الملاعنة لاُمّه ولمن یتقرّب بها وهو یرث اُمّه ومن یتقرّب بها ولایرثه أبوه

٦٤٩ ٤٥١٣٨ (۱) **کافی** ۱۶۰/۷: عدّة من أصحابنا عن **تهذیب** ۳۳۹/۹: سهل بن زیاد عن عبدالرّحمٰن ابن أبی نجران عن مثنّی الحنّاط عن **محمّد** بن مسلم قال سألت أباعبدالله علیه السلام عن رجل لاعن إمرأته وانتفی من ولدها ثمّ أکذب نفسه بعد الملاعنة وزعم أنّ ولدها ولده هل تردّ علیه قال لا ولاکرامة (و ـ یب) لا تردّ علیه ولا تحلّ له إلی یوم القیامة قال فسألته[2] من یرث الولد قال اُمّه فقلت أرأیت إن ماتت الاُمّ وورثها[3] الغلام ثمّ مات الغلام بعد (موتها ـ یب) من یرثه قال أخواله فقلت إذا أقرّبه الأب هل یرث الأب قال نعم ولا یرث الأب (من ـ کا) الابن.

٦٥٠ ٤٥١٣٩ (۲) **کافی** ۱۶۰/۷: الحسین بن محمّد عن معلّی بن محمّد عن بعض أصحابه عن **تهذیب** ۳۳۹/۹: أبان بن عثمان عن **عبدالرّحمٰن** ابن أبی عبدالله قال سألت أبا عبدالله علیه السلام عن ولد الملاعنة من یرثه قال اُمّه فقلت إن ماتت اُمّه من یرثه قال أخواله.

٦٥١ ٤٥١٤٠ (۳) **المقنع** ۱۷۷: فإن ترک الرّجل ابن الملاعنة فلا میراث لولده منه وکان میراثه لأقربائه فإن لم یکن ذو قرابة فمیراثه لإمام المسلمین إلّا أن یکون أکذب نفسه بعد اللّعان فیرثه الابن وإن مات الابن لم یرثه الأب وإذا ترک ابن الملاعنة اُمّه وأخواله فمیراثه کلّه لاُمّه

---

۱. همشاریجه ـ خ. ۲. وسألته ـ کا. ۳. فورثها ـ کا.

امام(ع) فرمود: آری، پدرم(ع) از جدّم(ع) به من خبر داد که پیامبر اکرم(ص) فرمود: هر کس از شیر ما بنوشد یا فرزندی از ما را شیر دهد، پس ما پدرانش هستیم.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سیزدهم از باب شصت و چهارم این گفته که: «مرد بی‌وارثی فوت شد و امیر مؤمنان(ع) ارث وی را به همشهریجه داد.»

این حدیث مناسب با این بحث است در صورتی که مقصود از همشهریجه، برادر رضاعی باشد ولی مشکل است.[1]

باب ۶۷

ارث فرزند لِعان

۶۴۹ (۱) محمد بن مسلم گوید: «از امام صادق(ع) سوال کردم: مردی همسرش را لعان می‌کند و فرزند آن زوجه را از خود نفی می‌نماید آنگاه پس از ملاعنه خودش را تکذیب می‌کند و معتقد می‌شود که فرزند همسرش فرزند اوست، آیا فرزند به وی باز می‌گردد؟

امام(ع) فرمود: نه و در این کار کرامت و بزرگواری نیست. فرزند به وی باز نمی‌گردد و آن زوجه تا روز قیامت بر وی حلال نمی‌شود.

سوال کردم: چه کسی از فرزند ارث می‌برد؟

امام(ع) فرمود: مادرش.

گفتم: به من بگو که اگر مادر بمیرد و پسرش از او ارث ببرد آنگاه پس از مرگ مادر فرزند بمیرد چه کسی از او ارث می‌برد؟

امام(ع) فرمود: دایی‌هایش.

گفتم: در صورتی که پدرش به او اعتراف کند آیا از پدرش ارث می‌برد؟

امام(ع) فرمود: آری ولی پدر از فرزند ارث نمی‌برد.»

۶۵۰ (۲) عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: از امام صادق(ع) سوال کردم: چه کسی از فرزند ملاعنه ارث می‌برد؟

امام(ع) فرمود: مادرش.

گفتم: اگر مادرش بمیرد چه کسی از فرزند ارث می‌برد؟

امام(ع) فرمود: دایی‌هایش.»

۶۵۱ (۳) در کتاب المقنع آمده است: «پس اگر مردی پسر ملاعنه‌ای باقی گذارد، فرزند از وی ارث نمی‌برد و ارثش برای خویشاوندانش است و اگر خویشاوندی نداشته باشد ارث وی برای امام مسلمانان

---

۱. همشهریجه معرب همشهری است و به دلیل آن‌که آن‌ها ایرانی بودند این واژه را استعمال می‌کردند و امام(ع) نیز به اصطلاح خودشان بیان فرمود.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فإن لم يكن له أمّ فميراثه لأخواله وإن ترك ابنته وأُخته لأُمّه فميراثه لابنته وإن ترك خاله وخالته فالمال بينهما وإن ترك جدّه أبا أُمّه وجدّته فالمال بينهما فإن ترك أخاه وجدّه أبا أُمّه فالمال بينهما سواء لأنّهما يتقرّبان إليه بقرابة واحدة فهٰكذا تكون مواريث ابن الملاعنة وولد الزّنا. **الهداية ۸۶**: إذا ترك الرّجل ابن الملاعنة (و ذكر نحوه).

٦٥٢ ٤٥١٤١ (۴) **كافی ۱۶۱/۷**: حميد بن زياد عن **تهذيب ۳۳۹/۹**: **استبصار ۱۷۹/۴**: الحسن بن محمّد (بن سماعة ـ يب ـ صا) عن جعفر بن (محمّد بن ـ صا) سماعة وعليّ بن خالد العاقوليّ عن كرام عن ابن مسكان عن **أبی بصير** عن أبی عبدالله عليه السلام فی رجل لا عن امرأته وانتفى من ولدها ثمّ[1] أكذب نفسه بعد الملاعنة وزعم أنّ الولد[2] له هل يردّ إليه (ولده ـ كا) قال نعم يردّ إليه ولا أَدَع[3] ولده ليس له ميراث وأمّا المرأة فلا تحلّ له أبداً فسألته من يرث الولد قال أخواله قلت أرأيت إن ماتت أُمّه فورثها الغلام ثمّ مات الغلام من يرثه قال عَصَبَة أُمّه قلت (له ـ يب ـ صا) فهو يرث أخواله قال نعم.

٦٥٣ ٤٥١٤٢ (۵) **فقيه ۲۳۷/۴**: روى حمّاد بن عيسى عن شعيب عن **أبی بصير** عن أبی عبدالله عليه السلام قال ابن الملاعنة ينسب إلى أُمّه ويكون أمره وشأنه كلّه إليها.

٦٥٤ ٤٥١٤٣ (۶) **فقه‌الرّضا** عليه السلام **۲۹۰**: وإذا ترك الرّجل ابن ملاعنة فلا ميراث لولده منه وكان ميراثه لأقربائه فإن لم يكن له قرابة فميراثه لإمام المسلمين إلّا أن يكون أكذب نفسه بعد اللّعان فيرثه الابن وإن مات الابن لم يرثه الأب.

٦٥٥ ٤٥١٤٤ (۷) **كافی ۱۶۰/۷**: عليّ بن إبراهيم عن محمّد بن عيسى عن يونس عن سيف بن عميرة **تهذيب ۳۳۸/۹**: الفضل بن شاذان عن ابن أبی عمير عن سيف بن عميرة عن **فقيه ۲۳۶/۴**: **منصور** (بن حازم ـ فقيه) عن أبی عبدالله عليه السلام قال كان عليّ عليه السلام يقول إذا مات ابن الملاعنة وله إخوة قسم ماله على سهام الله عزّوجلّ.

٦٥٦ ٤٥١٤٥ (۸) **كافی ۱۶۲/۷**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ومحمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد جميعاً عن **تهذيب ۳۴۲/۹**: (الحسن ـ يب) ابن محبوب عن (عليّ ـ يب) بن رئاب

---

۱. وأكذب ـ صا. ۲. ولدها له ـ يب ـ صا. ۳. ولايدع ـ يب.

است مگر این که پس از لعان خود را تکذیب کند که در این صورت فرزند از وی ارث می‌برد و اگر فرزند بمیرد پدر از وی ارث نمی‌برد و هر گاه فرزند ملاعنه مادر و دایی‌هایش را بر جای گذارد همه میراثش برای مادرش خواهد بود. پس اگر مادر نداشته باشد، میراث وی برای دایی‌هایش است و اگر دختر و خواهر اُمّی‌اش را باقی گذارد ارثش برای دخترش است و اگر دایی و خاله‌اش را باقی گذارد مال میان‌شان تقسیم می‌شود و اگر جدّ ـ پدر مادرش ـ را باقی گذارد مال میان‌شان تقسیم می‌شود و اگر برادر و جدّش ـ پدر مادرش ـ را باقی گذارد مال میان‌شان به طور مساوی تقسیم می‌شود زیرا آن دو به یک صورت با وی خویشاوندی دارند. در نتیجه ارث فرزند ملاعنه و زنازاده به این صورت است.»

در کتاب الهدایه نیز نظیر این مطلب آمده است.

۶۵۲ (۴) ابوبصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام سوال شد: مردی با زنش ملاعنه می‌کند و فرزند آن زوجه را از خود نفی می‌نماید. آنگاه پس از ملاعنه خودش را تکذیب می‌نماید و معتقد است که فرزند متعلق به اوست آیا فرزندش به وی باز می‌گردد؟

امام علیه السلام فرمود: آری به وی باز می‌گردد من فرزندش را بدون ارث رها نمی‌کنم. (فرزندش را بدون ارث رها نمی‌کند) ولی هرگز زوجه بر او حلال نمی‌شود.

از امام علیه السلام سوال کردم: چه کسی از فرزند ارث می‌برد؟

امام علیه السلام فرمود: دایی‌هایش.

گفتم: به من بفرمایید که اگر مادرش بمیرد و آن پسر از وی ارث ببرد و سپس وی فوت کند چه کسی از او ارث می‌برد؟

امام علیه السلام فرمود: بستگان مادرش.

گفتم: آیا او از دایی‌هایش ارث می‌برد؟

امام علیه السلام فرمود: آری.»

۶۵۳ (۵) ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پسر ملاعنه به مادرش نسبت داده می‌شود و همه کارها و امورش به او واگذار می‌شود.»

۶۵۴ (۶) در کتاب فقه الرضا آمده است: «و هر گاه مردی پسر ملاعنه‌ای باقی گذارد، فرزندش از وی ارث نمی‌برد و ارثش برای خویشاوندانش است پس اگر خویشاوندی نداشت، ارث وی برای امام مسلمانان است مگر این که پس از لعان خودش را تکذیب کند، در این صورت فرزند از وی ارث می‌برد و اگر پسر بمیرد، پدرش از وی ارث نمی‌برد.»

۶۵۵ (۷) منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که علی علیه السلام فرمود: «هر گاه فرزند ملاعنه بمیرد و برادرانی داشته باشد، بر طبق سهم‌های خداوند مالش را تقسیم می‌کنند.»

۶۵۶ (۸) ابو عبیده از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «مادرِ فرزند ملاعنه یک سوم از وی ارث می‌برد و بقیه برای امام مسلمانان است زیرا جنایت وی بر عهده امام است.»

عن **أبی عبیدة** عن أبی جعفرعليه السلام قال ابن الملاعنة ترثه أُمّه الثّلث والباقی لإمام المسلین لأنّ جنایته علی الإمام. **فقیه ۲۳۶/۴**: الحسن بن محبوب عن أبی أیّوب عن أبی عبیدة وذکر مثله إلی قوله لإمام المسلمین.

۶۵۷ (۹) **استبصار ۱۸۲/۴**: الحسن بن محبوب عن علیّ بن رئاب عن أبی عبیدة عن أبی جعفرعليه السلام **فقیه ۲۳۶/۴**: روی ابن أبی عمیر عن أبان وغیره عن زرارة **تهذیب ۳۴۳/۹**: **استبصار ۱۸۲/۴**: أحمد بن محمّد بن عیسی عن الحسین بن سعید عن ابن أبی عمیر عن **عبدالله** بن[۱] زرارة عن أبی جعفرعليه السلام قال قضی أمیرالمؤمنینعليه السلام فی ابن الملاعنة (أنّه ـ فقیه) ترثه[۲] أُمّه الثّلث والباقی لإمام[۳] (المسلمین ـ خ صا) لأنّ جنایته علی الإمام. (قال محمّد بن الحسن فی یب هٰذان الخبران غیر معمول علیهما لأنّا قد بیّنّا أنّ میراث ولد الملاعنة لأُمّه کلّه والوجه فیهما التّقیّة).
۴۵۱۴۶

۶۵۸ (۱۰) **تهذیب ۳۴۰/۹**: **استبصار ۱۸۰/۴**: علیّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد بن عبدالحمید عن المفضّل بن صالح وهو أبو جمیلة عن **زید** الشّحّام عن أبی عبداللهعليه السلام عن رجل لاعن امرأته وانتفی من ولدها ثمّ أکذب نفسه بعد الملاعنة وزعم أنّ الولد ولده هل یردّ إلیه[۴] ولده[۵] قال لا ولا کرامة لا یردّ إلیه ولا تحلّ له إلی یوم القیامة وعن الولد من یرثه فقال (ترثه ـ خ) أُمّه قلت أرأیت إن ماتت أُمّه وورثها الغلام[۶] ثمّ مات الغلام[۷] (بعد ـ خ) من یرثه قال عَصَبة أُمّه وهو یرث أخواله. **تهذیب ۳۴۰/۹**: **استبصار ۱۸۰/۴**: علیّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد بن عبدالله عن محمّد بن الفضیل عن **أبی الصّباح** الکنانیّ عن أبی عبداللهعليه السلام مثله. **تهذیب ۳۴۰/۹**: **استبصار ۱۷۹/۴**: علیّ بن الحسن بن فضّال عن أیّوب بن نوح عن **صفوان** بن یحیی قال قرأت فی کتاب (لـ یب) محمّد بن مسلم أخذته من مخلّد بن حمزة بن بیض زعم أنّه کتاب محمّد بن مسلم قال سألته عن رجل لاعن امرأته (وذکر مثله إلی قوله یوم القیامة ثمّ قال) وسألته من یرث الولد فقال أُمّه قلت أرأیت إن ماتت أُمّه وورثها
۴۵۱۴۷

---

۱. عن ـ یب. ۲. ترث ـ صا. السّند الثّانی ـ یب.
۳. للإمام ـ فقیه ـ صا. السّند الثّانی ـ یب. ۴. علیه ـ خ صا.
۵. الولد ـ خ. ۶. الابن ـ خ صا ـ هو ـ خ یب. ۷. هو ـ خ.

در گزارش دیگری این حدیث بدون جمله پایانی روایت شده است.

۶۵۷ (۹) عبدالله بن زراره (یا عبدالله از زراره) از امام باقرعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «امیر مؤمنانعليه‌السلام درباره فرزند ملاعنه حکم کرد که مادرش یک سوم مال او را به ارث می‌برد و بقیه برای امام (مسلمانان) است، زیرا جنایت وی بر عهده امام است.»

مرحوم شیخ طوسیرحمه‌الله در التهذیب می‌فرماید: «به این دو حدیث عمل نشده است زیرا ما بیان کردیم که همه میراث فرزند ملاعنه متعلق به مادرش است و توجیه این دو حدیث تقیه است.»

۶۵۸ (۱۰) زید شحام گوید: «از امام صادقعليه‌السلام سوال شد: مردی با همسرش ملاعنه می‌کند و فرزند او را از خودش نفی می‌کند، آنگاه پس از ملاعنه خود را تکذیب می‌کند و معتقد می‌شود که آن فرزند خودش است. آیا فرزند به وی باز می‌گردد؟

امامعليه‌السلام فرمود: نه و در این کار هیچ کرامت و بزرگواری نیست، فرزند به او باز نمی‌گردد و زوجه تا روز قیامت به وی حلال نمی‌شود.

و سوال شد: چه کسی از فرزند ارث می‌برد؟

امامعليه‌السلام فرمود: مادرش.

گفتم: به من بفرمایید که اگر مادرش مرده باشد و آن پسر از وی ارث برده باشد، اکنون چه کسی از فرزند ارث می‌برد؟

امامعليه‌السلام فرمود: بستگان اُمّی‌اش و او از دایی‌هایش ارث می‌برد.»

این حدیث از ابو صباح الکنانی از امام صادقعليه‌السلام نیز روایت شده است.

محمد بن مسلم گوید: «از امامعليه‌السلام درباره فرزند ملاعنه سوال شد...» ادامه حدیث تا جمله: «و زوجه تا روز قیامت بر وی حلال نمی‌شود.» همانند حدیث پیشین است.

سپس ادامه می‌یابد: «و سوال کردم: چه کسی از فرزند ارث می‌برد؟

الغلام[1] ثمّ مات الغلام[2] من يرثه قال عَصَبة اُمّه (قلت ـ يب ـ صا) وهو يوارث[3] أخواله (قال نعم ـ يب ـ صا). **فقيه ۲۳۷/۴**: روى محمّد بن الفضيل عن أبى الصّباح وعمرو بن عثمان عن المفضّل عن **زيد** عن أبى عبدالله عليه السلام فى ابن الملاعنة من يرثه قال ترثه اُمّه قلت أرأيت إن ماتت اُمّه وورثها هو ثمّ مات هو من يرثه (وذكر مثله).

۶۵۹ ٤٥١٤٨ (۱۱) **كافى ۱۶۱/۷**: حميد بن زياد عن **تهذيب ۳۴۱/۹**: **استبصار ۱۸۰/۴**: الحسن بن محمّد (بن سماعة قال ـ يب ـ صال) حدّثهم[4] وهيب بن حفص عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله عليه السلام قال سألته عن رجل لا عن امرأته (و انتفى من ولدها ـ خ صا) قال يلحق الولد بأمّه (و ـ كا) يرثه أخواله ولا يرثهم (الولد ـ يب ـ صا) (فسألته عن الرّجل إن أكذب نفسه قال يلحق به الولد ـ كا).

۶۶۰ ٤٥١٤٩ (۱۲) **كافى ۱۶۱/۷**: **تهذيب ۳۴۱/۹**: **استبصار ۱۸۰/۴**: أبو علىّ الأشعرى عن الحسن بن علىّ الكوفىّ عن عبيس بن هشام عن ثابت عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله عليه السلام قال سألته عن (ولد ـ كا) الملاعنة إذا تلاعنا وتفرّقا وقال زوجها بعد ذلك الولد ولا أَدَع ولده ليس له ميراث فان لم يدّعه أبوه فانّ أخواله يرثونه ولا يرثهم فان دعاه أحد بابن[5] الزّانية جلد الحدّ.

۶۶۱ ٤٥١٥٠ (۱۳) **تهذيب ۳۴۲/۹**: **استبصار ۱۸۱/۴**: محمد بن الحسن الصّفّار عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن (محمّد ـ يب) بن سنان عن العلاء عن **الفضيل** قال سألته عن رجل افترى على امرأته قال يلاعنها وإن أبى أن يلاعنها جلد الحدّ وردّت إليه امرأته وإن لاعنها فرّق بينهما ولم تحلّ له إلى يوم القيامة فان كان انتفى من ولدها ألحق بأخواله يرثونه ولا يرثهم إلّا انّه يرث اُمّه فإن سمّاه أحد ولد زنا جلد الّذى يسمّيه الحدّ.

۶۶۲ ٤٥١٥١ (۱۴) **تهذيب ۳۴۲/۹**: **استبصار ۱۸۱/۴**: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن حمّاد عن **الحلبىّ** عن أبى عبدالله عليه السلام قال إذا قذف الرّجل امرأته يلاعنها ثمّ يفرّق بينهما فلا تحلّ له أبداً فان أقرّ على نفسه قبل الملاعنة جلد حدّاً وهى امرأته قال وسألته عن الملاعنة الّتى يرميها

---

۱. الابن ـ خ صا. ۲. هو ـ خ. ۳. يرث ـ صا ـ فقيه.
٤. حدّثنى ـ صا ـ عن ـ كا. ۵. يابن الزّانية ـ يب.

امام‌علیه‌السلام فرمود: فرزندش.

گفتم: بفرمایید که اگر مادرش زودتر مرده باشد و فرزندش از وی ارث برده باشد سپس وی بمیرد، چه کسی از او ارث می‌برد؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: بستگان مادرش (گفتم: آیا) و او از دایی‌هایش ارث می‌برد؟

(امام‌علیه‌السلام فرمود: آری.»)

بخش دوم حدیث از ابو الصباح کنانی و زید از امام صادق‌علیه‌السلام نیز روایت شده است.

۶۵۹ (۱۱) ابوبصیر گوید: «از امام صادق‌علیه‌السلام درباره مردی سوال کردم که همسرش را لعان می‌کند (و فرزند زوجه را از خود نفی می‌کند). امام‌علیه‌السلام فرمود: فرزند به مادرش ملحق می‌شود و دایی‌هایش از وی ارث می‌برند و او از آن‌ها ارث نمی‌برد.

و سوال کردم: اگر مرد خود را تکذیب کند [چه حکمی دارد؟]

امام‌علیه‌السلام فرمود: فرزند به او ملحق می‌شود.»

۶۶۰ (۱۲) ابوبصیر گوید: «از امام صادق‌علیه‌السلام درباره (فرزند) ملاعنه سوال کردم که هر گاه زوجه و شوهر لعان کنند و از یکدیگر جدا شوند و پس از آن شوهر خود را تکذیب کند و بگوید: فرزند، فرزند من است؟ امام‌علیه‌السلام فرمود: زوجه به مرد باز نمی‌گردد ولی من فرزند را به وی باز می‌گردانم و فرزندش را بدون ارث رها نمی‌کنم زیرا اگر پدرش او را به خود نسبت ندهد، دایی‌هایش از او ارث می‌برند ولی وی از آن‌ها ارث نمی‌برد و اگر کسی او را زنازاده بخواند، حدّ زده می‌شود.»

۶۶۱ (۱۳) فضیل گوید: «از امام‌علیه‌السلام سوال کردم: مردی به همسرش تهمت زنا می‌زند.

امام‌علیه‌السلام فرمود: همسرش را لعان می‌کند و اگر از لعانِ او خودداری کند، حدّ زده می‌شود و همسرش به وی باز می‌گردد و اگر او را لعان کند، از یکدیگر جدا می‌شوند و تا روز قیامت زوجه برایش حلال نمی‌شود و اگر فرزند زوجه را از خود نفی کند به دایی‌هایش می‌پیوندد و آن‌ها از وی ارث می‌برند ولی او از آن‌ها ارث نمی‌برد و تنها از مادرش ارث می‌برد و اگر او را زنازاده نامید حدّ زده می‌شود.»

۶۶۲ (۱۴) حلبی از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه مردی به همسرش نسبت زنا دهد، او را لعان می‌کند و از یکدیگر جدا می‌شوند. از آن پس هرگز زوجه بر مرد حلال نمی‌شود. آنگاه اگر پیش از لعان مرد به دروغگویی خود اعتراف کند حدّ زده می‌شود و آن زوجه همسرش است.

و از امام‌علیه‌السلام سوال کردم: مردی به همسرش نسبت زنا می‌دهد و فرزند او را از خودش نفی می‌کند و از او جدا می‌شود. آنگاه پس از آن می‌گوید: فرزند، فرزندِ من است. و خودش را تکذیب می‌کند.

زوجها وينتفى من ولدها ولاعنها ويفارقها ثمّ يقول بعد ذلك الولد ولدى ويكذّب نفسه فقال أمّا المرأة فلا ترجع إليه أبداً وأمّا الولد فانّى أردّه إليه ولا أدَع ولده وليس له ميراث ويرث الابن الأب ولا يرث الأب الابن يكون ميراثه لأخواله فإن لم يدّعه أبوه فانّ أخواله يرثونه ولا يرثهم وإن دعاه أحد ابن الزّانية جلد الحدّ.

وتقدّم فى رواية علىّ بن إبراهيم (۳) من باب (۱) كيفيّة اللّعان من أبوابه (ج ۲۷) قوله عليه السلام و إن جائت بولد لايرثه أبوه وميراثه لأُمّه وإن لم يكن له أُمّ فلأخواله. **وفى** مرسلة فقيه(۹) قوله فإن ادّعى الرّجل الولد بعد الملاعنة نسب إليه ولده ولم ترجع إليه امرأته فإن مات الأب ورثه الابن وإن مات الابن لم يرثه الأب ويكون ميراثه لأُمّه فإن لم يكن له أُمّ فميراثه لأخواله ولا يرثه أحد من قبل الأب.

وفى رواية أبى بصير (۱۳) قوله عليه السلام ولا يرث (الملاعن) من الولد ويرثه أخواله ويرث أُمّه وترثه. **وفى** رواية زرارة (۱۴) قوله قلت يردّ إليه الولد إذا أقرّ به قال عليه السلام لا ولا كرامة ولا يرث الأب الابن ويرثه الابن. **وفى** رواية الفضل (۱۵) قوله عليه السلام فإن كان انتفى من ولدها ألحق بأخواله يرثونه ولا يرثهم إلّا أن يرث أُمّه.

وفى رواية ابن درّاج (۳) من باب (۷) ماورد فى لعان الحرّ والزّوجة المملوكة قوله سألته عن الحرّ بينه وبين المملوكة لعان فقال نعم وبين المملوك والحرّة وبين العبد والأمة وبين المسلم واليهوديّة والنّصرانيّة ولا يتوارثان ولا يتوارث الحرّ والمملوكة. **وفى** رواية زرارة (۱۱) قوله عليه السلام ويقع اللّعان بين الحرّ والمملوكة والهيوديّة والنّصرانيّة وإن رجم يتوارثان.

وفى أحاديث باب (۱۰) حكم ما لو مات المرأة قبل اللّعان. **وباب** (۱۱) أنّ ميراث ولد الملاعنة لأُمّه ما يدلّ على ذلك. **وفى** رواية الحلبىّ (۳) من باب (۱۲) أنّ من نكل قبل تمام اللّعان جلد الحدّ قوله عليه السلام وليس له ميراث ويرث الابن الأب ولا يرث الأب الابن ويكون ميراثه لأخواله فإن لم يدّعه أبوه فإنّ أخواله يرثونه ولا يرثهم. **وفى** كثير من أحاديث باب (۱۳) أنّ من لاعن امرأته ثمّ ادّعى ولدها ردّ إليه الولد ما يدّل على ذلك.

ويأتى فى أحاديث الباب التّالى وما يتلوه وغيرهما من الأبواب المربوطة بارث ابن الملاعنة ما يدلّ على ذلك.

امام علیه السلام فرمود: همسرش هرگز به وی باز نمی‌گردد ولی فرزند را من به وی باز می‌گردانم و او را بدون ارث رها نمی‌کنم. فرزند از پدر ارث می‌برد ولی پدر از فرزند ارث نمی‌برد، ارث فرزند برای دایی‌هایش است، پس اگر پدرش او را به خودش نسبت ندهد، دایی‌هایش از او ارث می‌برند ولی او از آن‌ها ارث نمی‌برد و اگر کسی او را زنازاده نامید حدّ زده می‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوم از باب یکم از باب‌های لعان فرموده امام علیه السلام که: «و اگر زوجه فرزندی به دنیا آورد، پدرش از او ارث نمی‌برد و میراث وی برای مادرش است و اگر مادر نداشت، برای دایی‌هایش است.»

و در روایت نهم این گفته که: «اگر مردی پس از ملاعنه فرزند را به خودش نسبت دهد، به وی نسبت داده می‌شود ولی همسرش به وی باز نمی‌گردد. آنگاه اگر پدر بمیرد، فرزند از او ارث می‌برد و اگر فرزند بمیرد پدر از او ارث نمی‌برد و ارث وی برای مادرش است و اگر مادر نداشته باشد ارث او برای دایی‌هایش است و از طرف پدر هیچ کس از او ارث نمی‌برد.»

و در روایت سیزدهم فرموده امام علیه السلام که: «و لعان کننده از فرزند ارث نمی‌برد و دایی‌هایش از او ارث می‌برند و او و مادرش از یکدیگر ارث می‌برند.»

و در روایت چهاردهم این گفته به امام علیه السلام که: «آیا در صورت اعتراف مرد، فرزند به وی باز می‌گردد؟ امام علیه السلام فرمود: نه و این کار هیچ خوبی و کرامتی ندارد و پدر از فرزند ارث نمی‌برد و فرزند از وی ارث می‌برد.»

و در روایت پانزدهم فرموده امام علیه السلام که: «پس اگر مرد فرزند زوجه را از خودش نفی کند به دایی‌هایش می‌پیوندد، آنان از او ارث می‌برند و او از آن‌ها ارث نمی‌برد و تنها او از مادرش ارث می‌برد.»

و در روایت سوم از باب هفتم این پرسش از امام علیه السلام که: «آیا میان مرد آزاد و کنیز لعان واقع می‌شود؟ امام علیه السلام فرمود: آری و میان مرد برده و زوجه آزاد و میان برده و کنیز و میان مرد مسلمان و زوجه یهودی و نصرانی لعان واقع می‌شود و از یکدیگر ارث نمی‌برند و مرد آزاد و کنیز از یکدیگر ارث نمی‌برند.»

و در روایت یازدهم فرموده امام علیه السلام که: «و لعان میان مرد آزاد و کنیز ویهودی و زن نصرانی واقع می‌شود و اگر مرد سنگسار شود از یکدیگر ارث می‌برند.»

و در روایات باب دهم و یازدهم از باب‌های لعان مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

و در روایت سوم از باب دوازدهم فرموده امام علیه السلام که: «و برای پدر ارث نیست و فرزند از پدر ارث می‌برد ولی پدر از فرزند ارث نمی‌برد و ارث فرزند برای دایی‌هایش است آنگاه اگر پدرش او را به خود نسبت ندهد دایی‌هایش از او ارث می‌برند ولی او از آن‌ها ارث نمی‌برد.»

و بسیاری از روایات باب سیزدهم از باب‌های لعان بر این بحث دلالت می‌کنند.

می‌آید:

در روایات دو باب آینده و دیگر باب‌های مرتبط با ارث فرزند ملاعنه مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

(٦٨)

باب أنّ الأب إذا أقرّ بالولد بعد اللّعان ورثه الولد ولم يرثه الأب

٦٦٣ (١) **كافى** ٧/١٦٠: **تهذيب** ٩/٣٣٩: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن
٤٥١٥٢ حمّاد عن **الحلبيّ** عن أبي عبدالله عليه السلام أنّه قال في الملاعن إن أكذب نفسه قبل اللّعان ردّت إليه امرأته وضرب الحدّ وإن[١] أبىٰ لاعن ولم تحلّ له أبداً وإن قذف رجل امرأته كان عليه الحدّ وإن مات ولده ورثه أخواله فإن ادّعاه أبوه لحق به وإن مات ورثه الابن ولم يرثه الأب.

وتقدّم في رواية الحلبيّ (٣) من باب (١٢) أنّ من نكل قبل تمام اللّعام جلد الحدّ من أبواب اللّعان (ج ٢٧) قوله ثمّ يقول بعد ذٰلك الولد ولدي ويكذّب نفسه فقال عليه السلام أمّا المرأة فلا ترجع إليه أبداً وأمّا الولد فانّي أردّه إليه إذا ادّعاه ولا أَدَع ولده وليس له ميراث ويرث الابن الأب ولا يرث الأب الابن. **وفي** رواية الدّعائم(٥) قوله ثُمّ ادّعاه بعد اللّعان فإن الابن يرثه ولا يرث هو الابن بدعواه بعد أن لاعن عليه ونفاه.

وفي أحاديث باب (١٣) أنّ من لاعن امرأته ثمّ ادّعى ولدها ردّ إليه الولد ولا يجلد فيرثه الولد ولا يرثه ما يدلّ على ذٰلك خصوصاً رواية الدعائم (٢) والمقنع (٥) وفقه الرضا (٧). **ولاحظ** باب (٦٧) أنّ ميراث ولد الملاعنة لأُمّه فإنّ فيه ما يدلّ على ذٰلك. **ويأتي** في الباب التّالي ما يناسب ذٰلك.

(٦٩)

باب أنّ من أقرّ بولد ورثه ولايقبل إنكاره بعد ذٰلك وحكم إقرار الوارث بدين أو بوارث آخر

وتقدّم في أحاديث باب (٤) أنّه إذا أقرّ واحد من الورثة أو اثنان غير عدلين بوارث أو عتق أو دين لزمهم ذٰلك من أبواب الأقرار (ج ٢٤) ما يناسب الباب خصوصاً رواية أبي البختري (١) والدّعائم (٣). **وفي** أحاديث باب (١٨) أنّ الرّجل إذا أقرّ بالولد ثمّ نفاه لم ينتف منه من أبواب أحكام الأولاد (ج ٢٦) ما يدلّ على صدر العنوان فلاحظ.

---

١. فإن ــ يب.

باب ۶۸

ارث پدر و فرزند ملاعنه پس از اعتراف پدر به فرزند

(۱) حلبی از امام صادق‌ؑ روایت می‌کند که درباره لعان کننده فرمود: «اگر پیش از لعان خودش را تکذیب کند، همسرش به وی باز می‌گردد و حد زده می‌شود و اگر پافشاری کند لعان می‌کند و همسرش هرگز بر او حلال نمی‌شود و اگر مرد به همسرش نسبت زنا دهد، حدّ بر او لازم می‌شود و اگر فرزندش بمیرد، دایی‌هایش از او ارث می‌برند. آنگاه اگر پدرش او را به خود نسبت دهد به او می‌پیوندد و اگر پدر بمیرد فرزند از او ارث می‌برد و پدر از فرزند ارث نمی‌برد.» ۶۶۳

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوم از باب دوازدهم از باب‌های لعان این گفته که: «آنگاه پس از لعان می‌گوید: فرزند فرزند من است و خودش را تکذیب می‌کند.

امامؑ فرمود: زوجه هرگز به وی باز نمی‌گردد ولی در صورتی که پدر، فرزند را به خود نسبت دهد در این صورت من حتماً او را به پدر باز می‌گردانم و او را بدون ارث رها نمی‌کنم و فرزند از پدر ارث می‌برد ولی پدر از فرزند ارث نمی‌برد.»

و در روایت پنجم این گفته که: «آنگاه پس از لعان او را به خود نسبت می‌دهد، بنابراین فرزند از او ارث می‌برد و پدر سبب ادعایش پس از لعان و نفی فرزند از او ارث نمی‌برد.»

و در روایات باب سیزدهم از باب‌های لعان به ویژه روایات دوم، پنجم، هفتم و باب شصت و هفتم از باب‌های ارث مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

می‌آید:

در باب بعدی مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۶۹

اقرار به فرزندی کسی و اقرار وارثان به بدهی یا وارث بودن دیگری

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب چهارم از باب‌های اقرار به ویژه روایات دوم و سوم مناسب با این بحث هست.

و در روایات باب هجدهم از باب‌های احکام اولاد مطالبی بر بخش اول این بحث دلالت می‌کند.

(۷۰)

باب أنّ الولد المدّعیٰ إذا کان أبوه معروفاً لایرث من ادّعاه

٦٦٤ (۱) **تهذیب** ۳۴۸/۹: محمّد بن أحمد بن یحیی عن ابن أبی نصر عن أحمد بن یحیی
٤٥١٥٣ المقری عن عبیدالله بن موسی العبسیّ عن إسرائیل بن یونس عن إسحاق السّبیعیّ عن علیّ بن الحسین ‌علیه السلام قال المستلاط [۱] لا یرث ولا یورث ویدعیٰ إلی أبیه.

ویأتی فی باب (۷۵) حکم میراث من ادّعته النّساء دون الرّجال ما یناسب ذٰلک.

(۷۱)

باب أنّ من سُبی أبوه فی الجاهلیّة
ثمّ أعتق وعرفت قبیلته لم‌یسقط نسبه بل یرثهم ویرثونه

٦٦٥ (۱) **کافی** ۲۳۴/۸: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن ابن محبوب عن أبی أیّوب عن
٤٥١٥٤ **الحارث** بن المغیرة قال سألت أبا عبدالله ‌علیه السلام عن رجل أصاب أباه سبی فی الجاهلیّة فلم یعلم أنّه کان أصاب أباه سبی فی الجاهلیّة إلّا بعد ما تَوالدته العبید فی الإسلام وأعتق قال فقال فلینسب إلی آبائه العبید فی الإسلام ثمّ هو یعدّ من القبیلة الّتی کان أبوه سبی فیها إن کان [أبوه] معروفاً فیهم ویرثهم ویرثونه.

(۷۲)

باب أن ولد الزّنا لایرثه الزّانی ولا الزّانیة
ولا من تقرّب بهما ولایرثهم بل میراثه لولده أو نحوهم
ومع عدمهم للامام وأنّ من ادّعی ابن جاریته ولم‌یعلم کذبه قبل قوله ولزمه

٦٦٦ (۱) **کافی** ۱۶۳/۷: علیّ بن إبراهیم عن محمّد بن عیسی عن **تهذیب** ۳۴۳/۹: یونس
٤٥١٥٥ (بن عبدالرحمٰن ـ یب) عن علیّ بن سالم عن **یحیی** عن أبی عبدالله ‌علیه السلام فی رجل وقع علی

---

۱. استلاطه: ادّعاه ولداً ولیس له ـ المستلاط: الدّعیّ.

باب ۷۰

ارث فرزند خوانده

۶۶۴ (۱) اسحاق سبیعی از امام سجاد علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «فرزند خوانده ارث نمی‌برد و ارث برده نمی‌شود و به پدرش نسبت داده می‌شود.»

ارجاعات

می‌آید:

در باب هفتاد و پنجم مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۷۱

ارثِ فرزند اسیر شده در جاهلیت

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۶۶۵ (۱) حارث بن مغیره گوید: «از امام صادق علیه السلام سوال کردم: شخصی پدرش در زمان جاهلیت اسیر می‌شود و این موضوع را نمی‌داند مگر پس از آن که در زمان اسلام بردگان او را به دنیا می‌آورند و آزاد می‌شود.

امام علیه السلام فرمود: در اسلام باید به پدران برده‌اش نسبت داده شود و سپس از افراد قبیله‌ای به شمار می‌آید که پدرش در آن اسیر شده است در صورتی که پدرش در میان آن قبیله شناخته شده باشد و او از آن قبیله ارث می‌برد و آن‌ها از وی ارث می‌برند.»

باب ۷۲

ارث فرزند نامشروع

۶۶۶ (۱) یحیی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که درباره مردی که با کنیزی زنا می‌کند، سپس آن را می‌خرد و فرزندش را به خود نسبت می‌دهد فرمود: از وی ارث نمی‌برد چرا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

وليدة حراماً ثمّ اشتراها فادّعى ابنها قال فقال لا يورث منه فإنّ[1] رسول‌الله ﷺ قال الولد للفراش وللعاهر الحجر ولا يورث ولد الزّنىٰ إلّا رجل يدّعى ابن[2] وليدته.

تهذيب ۳۴۴/۹: **استبصار** ۱۸۳/۴: الحسن بن محمّد بن سماعة قال حدّثهم جعفر وأبو شعيب عن أبى جميلة عن زيد الشّحّام عن أبى عبدالله عليه السلام **استبصار** ۱۸۳/۴: **تهذيب** ۳۴۴/۹: الحسن بن محمّد بن سماعة قال حدّثهم وهيب عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله عليه السلام قال أيّما رجل وقع على أمّة[3] (قوم ـ خ) حراماً ثمّ اشتراها وادّعى ولدها فإنّه لا يورث منه (وذكر مثله).

٦٦٧ ٤٥١٥٦ (۲) **كافى** ۱۶۳/۷: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير **تهذيب** ۳۴۶/۹: **استبصار** ۱۸۵/۴: الحسن بن سعيد عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن **الحلبىّ** عن أبى عبدالله عليه السلام قال أيّما رجل وقع على وليدة قوم حراماً ثمّ اشتراها فادّعى[4] ولدها فإنّه لا يورث منه شيء فإنّ رسول‌الله ﷺ قال الولد للفراش وللعاهر الحجر ولا يورث ولد الزّنىٰ إلّا رجل يدّعى ابن وليدته وأيّما رجل أقرّ بولده ثمّ انتفى منه فليس ذٰلك له ولا كرامة يلحق به ولده إذا كان من امرأته أو وليدته (يب ـ صا ـ عنه عن القاسم بن محمّد عن علىّ ابن أبى حمزة عن أبى عبدالله عليه السلام مثله).

٦٦٨ ٤٥١٥٧ (۳) **دعائم الإسلام** ۱۳۰/۱: عن **جعفر** بن محمّد عليهما السلام أنّه قال من وقع على وليدة قوم حراماً ثمّ اشتراها فانّ ولدها لا يرث منه شيئاً لأنّ رسول‌الله ﷺ قال الولد للفراش و للعاهر الحجر.

٦٦٩ ٤٥١٥٨ (۴) **تهذيب** ۳۴۳/۹: **فقيه** ۲۳۱/۴: **استبصار** ۱۸۳/۴: يونس (بن عبدالرّحمٰن ـ صا) عن **عبدالله** بن سنان عن أبى عبدالله عليه السلام قال سألته فقلت له جعلت فداك كم دية ولد الزّنا قال يعطى الّذى أنفق عليه ما أنفق عليه قلت فإنّه مات وله مال من[5] يرثه قال الإمام.

---

۱. انّ ـ كا. ۲. ولد جاريته ـ خ. ۳. جارية ـ خ.
٤. ثمّ ادّعى ـ كا. ٥. فمن ـ فقيه.

فرمود: فرزند وابسته به ازدواج است و برای زناکار سنگ است و از زنازاده ارث برده نمی‌شود مگر مردی که فرزند کنیزش را به خود نسبت دهد.»

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه مردی با کنیزی زنا کند سپس او را بخرد و فرزندش را به خود نسبت دهد از او ارث نمی‌برد...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

۶۶۷ (۲) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر مردی که با کنیزِ قومی زنا کند سپس آن را بخرد و فرزندش را به خود نسبت دهد، از وی چیزی به ارث نمی‌برد زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: فرزند وابسته به ازدواج است و برای زناکار سنگ است و از زنازاده ارث برده نمی‌شود مگر مردی که فرزند کنیزش را به خود نسبت دهد و هر مردی که به فرزندی اعتراف کند، سپس او را از خود نفی کند، آن فرزند از او نیست و هیچ خوبی و کرامتی در این کار نیست. در صورتی فرزندش به او نسبت داده می‌شود که از همسر یا کنیزش باشد.»

این حدیث از علی ابن ابی حمزه از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است.

۶۶۸ (۳) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هر کس با کنیزِ قومی زنا کند سپس او را بخرد، فرزند آن کنیز چیزی از آن مرد به ارث نمی‌برد. برای این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: فرزند وابسته به ازدواج است و برای زناکار سنگ است.»

۶۶۹ (۴) عبدالله بن سنان گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم! دیه زنازاده چقدر است؟

امام علیه السلام فرمود: کسی که زنازاده نفقه‌اش را می‌داد، به همان اندازه نفقه‌اش داده می‌شود.

گفتم: اگر پس از مرگ مالی باقی گذارد چه کسی از او ارث می‌برد؟

امام علیه السلام فرمود: امام.»

۶۷۰ (۵) **کافی ۱۶۴/۷**: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد بن عیسی عن محمّد بن إسماعیل بن بزیع عن[۱] **تهذیب ۳۴۵/۹**:**استبصار ۱۸۴/۴**:الحسن بن محبوب عن **حنّان** بن سدیر قال سألت أبا عبدالله علیه السلام عن رجل مسلم فجر بامرأة یهودیّة فأولدها ثمّ مات ولم یَدَع وارثاً قال فقال یسلّم لولده المیراث من الیهودیّة قلت (فرجل ـ کا ـ یب) نصرانیّ[۲] فجر بامرأة مسلمة فأولدها غلاماً ثمّ مات النّصرانیّ وترک مالاً لمن یکون میراثه قال یکون لإبنه من المسلمة.
٤٥١٥٩

۶۷۱ (۶) **کافی ۱۶۴/۷**: **تهذیب ۳۴۵/۹**: **استبصار ۱۸۴/۴**: علیّ بن إبراهیم عن محمّد بن عیسی عن یونس عن ابن رئاب[۳] عن **حنّان** (بن سدیر ـ کا) عن أبی عبدالله علیه السلام قال سألته عن رجل فجر بنصرانیّة فولدت منه غلاماً فأقرّ به ثمّ مات فلم یترک ولدٌ غیره أیرثه قال نعم.
٤٥١٦٠

قال الشّیخ رحمه الله فی **الاستبصار**: فهاتان الرّوایتان الأصل فیهما حنّان بن سدیر ولم یروهما غیره فالوجه فیهما ما تضمّنته الرّوایة الأُولی وهو أنّه إذا کان الرّجل مقرّاً بالولد وألحقه به مسلماً کان أو نصرانیّاً فإنّه یلزمه نسبه ویرثه وإن کان مولوداً من الفجور لاعترافه به فامّا إذا لم یعترف وعلم أنّه ولد زنا فلا میراث له علی حال.

۶۷۲ (۷) **تهذیب ۳۴۴/۹**: علیّ بن الحسن بن فضّال عن أحمد بن الحسن عن أبیه عن جعفر بن محمّد عن علیّ بن الحسن بن رباط عن شعیب الحدّاد عن **محمّد** بن إسحاق المدائنی عن علیّ بن الحسین علیه السلام قال أیّما ولد زنی ولد فی الجاهلیّة فهو لمن ادّعاه من أهل الإسلام. (قال محمّد بن الحسن الّذی أعمل علیه وأفتی به هو ما تضمّنته هٰذه الرّوایات من أنّ ولد الزّنیٰ لایرث ولا یورث منه الوالدان ومن یتقرّب بهما ویکون میراثه لمن یضمن جریرته أو لإمام المسلمین لأنّ المیراث إنّما یثبت بالأنساب الصّحیحة فی شریعة الإسلام و ولد الزّنی لانسب له صحیحاً).
٤٥١٦١

---

۱. و ـ کا. ۲. فنصرانیّ ـ صا. ۳. ابن ثابت ـ صا ـ أبی ثابت ـ یب.

(۵) حنان بن سدیر گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مرد مسلمانی بایهودی زنا می‌کند و او را فرزند دار می‌نماید. سپس آن مرد می‌میرد و وارثی باقی نمی‌گذارد. ۶۷۰

امام علیه السلام فرمود: ارث وی به فرزندش از زوجه یهودی واگذار می‌شود.

گفتم: مرد نصرانی با زوجه مسلمانی زنا می‌کند و او را صاحب پسری می‌نماید. سپس مرد نصرانی می‌میرد و مالی از خود باقی می‌گذارد، ارث وی متعلق به کیست؟

امام علیه السلام فرمود: متعلق به پسرش از زوجه مسلمان.»

(۶) حنان بن سدیر گوید: «از امام صادق علیه السلام سوال کردم: مردی بانصرانی زنا می‌کند و آن زوجه پسری به دنیا می‌آورد و مرد به آن اقرار می‌کند، سپس آن مرد می‌میرد و فرزند دیگری باقی نمی‌گذارد آیا آن فرزند از وی ارث می‌برد؟ ۶۷۱

امام علیه السلام فرمود: آری.»

مرحوم شیخ طوسی رحمه الله در کتاب الاستبصار می‌فرماید: «راوی این دو حدیث حنان بن سدیر است و دیگری آن‌ها را روایت نکرده است و توجیه آن‌ها به مطلبی است که حدیث نخست (حدیث دوم)[1] در بر دارد و آن این که وقتی مرد به فرزند اعتراف کند و به او نسبت داده شود، مسلمان باشد یا نصرانی به دلیل اعتراف مرد به وی، آن فرزند به او می‌چسبد و از او ارث می‌برد، هر چند زنازاده باشد ولی در صورتی که مرد به آن اقرار نکند و معلوم باشد که زنازاده است در هیچ حال از او ارث نمی‌برد.»

(۷) محمد بن اسحاق مدائنی از امام سجاد علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر فرزند زنازاده‌ای که در جاهلیت متولد شده باشد، پس او وابسته به مسلمانی است که او را به خود نسبت دهد.» ۶۷۲

مرحوم شیخ طوسی رحمه الله می‌فرماید: «من به مضمون این احادیث عمل می‌کنم و فتوا می‌دهم و آن این که زنازاده از پدر و مادرش ارث نمی‌برد و پدر و مادر و وابستگان‌شان از زنازاده ارث نمی‌برند و ارث وی یا متعلق به کسی است که جنایت وی را ضمانت کند یا به امام مسلمانان، برای این که در اسلام ارث به وسیله نسب‌های صحیح ثابت می‌شود و زنازاده از نسب صحیحی برخوردار نیست.»

---

۱. در این کتاب ترتیب احادیث مخالف با استبصار آمده است.

٦٧٣ ٤٥١٦٢ (٨) **كافى** ١٦٤/٧: **تهذيب** ٣٤٤/٩: **استبصار** ١٨٣/٤: علىّ بن إبراهيم (عن أبيه ـ صا) عن محمّد بن عيسى عن **يونس** قال ميراث ولد الزّنىٰ لقراباته[1] من (قِبَل ـ كا ـ يب) اُمّه على نحو ميراث ابن الملاعنه.

قال الشّيخ في الإستبصار ـ فهٰذه رواية شاذّة مخالفة للأخبار الكثيرة الّتى قدّمناها ومعهٰذا فهى موقوفة غير مسندة لأنّ يونس لم يسندها إلى أحد من الأئمّة ويجوز أن يكون ذٰلك مذهباً كان اختاره لنفسه كما اختار مذاهب كثيرة علمنا بطلانها ولأنّ الموارثة فى شرع الإسلام إنّما تثبت بالأنساب الصّحيحة.

٦٧٤ ٤٥١٦٣ (٩) **دعائم الإسلام** ٣٨٤/٢: روينا عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن جدّه عن علىّ أنّ رسول الله جعلى معقلة ولد الزّنا على قوم اُمّه وميراثه لها ولمن تسبّب منهم بها.

٦٧٥ ٤٥١٦٤ (١٠) **تهذيب** ٣٤٥/٩: **استبصار** ١٨٤/٤: محمّد بن الحسن الصّفّار عن الحسن بن موسى الخشّاب عن غياث بن كلّوب عن **إسحاق** بن عمّار عن جعفر عن أبيه أنّ عليّاً كان يقول ولد الزّنىٰ وابن الملاعنة ترثه اُمّه (و أخواله ـ ئل) وإخوته لاُمّه[2] أو عَصَبتها.

(قال الشّيخ في يب فالوجه فى هٰذه الرّواية أيّه يجوز أن يكون سمع الرّاوى هٰذا الحكم فى ولى الملاعنة فظنّ أنّ حكم ولد الزّنىٰ حكمه فرواه على ظنّه دون السّماع على أنّ هٰذا خبر شاذّ لا يترك لأجله الأحاديث الّتى قدّمناها).

وتقدّم فى رواية محمّد بن الحسن (١) من باب (١٧) أنّ من زنىٰ بامرأة فحملت ثمّ تزوّجها لم يلحق به الولد من أبواب أحكام الأولاد (ج ٢٦) قوله رجل فجر بامرأة فحملت ثمّ إنّه تزوّجها بعد الحمل فجائت بولد وهو أشبه خلق الله به فكتب بخطّه وخاتمه الولد لغيّة لا يورث. **وفى** باب (١) أنّ الكافر لا يرث المسلم من أبواب الميراث (ج ٢٩) ما يناسب الباب خصوصاً رواية المقنع (١٧). **وفى** باب (٦٧) أنّ ميراث ولد الملاعنة لاُمّه ما يناسب ذٰلك فلاحظ.

---

١. لقرابته ـ يب ـ صا.
٢. وأخواله لاُمّه ـ يب.

(۸) یونس گوید: «ارث زنازاده برای خویشاوندان اُمّی‌اش است همانند ارث فرزند ملاعنه.» ۶۷۳

مرحوم شیخ طوسی رحمه الله در کتاب الاستبصار می‌فرماید: «این حدیث، نادر و مخالف با احادیث بسیاری است که ذکر کردیم افزون بر آن که موقوف و غیر مسند است زیرا یونس آن را به هیچ یک از امامان استناد نداده است و احتمال دارد نظری است که برای خودش برگزیده است همان گونه که نظرات فراوانی برگزیده است که ما بطلان آن‌ها را می‌دانیم و برای این که ارث در اسلام به وسیله نسب‌های صحیح ثابت می‌شود.»

(۹) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از جدش علیه السلام از علی علیه السلام روایت می‌شود ۶۷۴
که فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرداخت دیه جنایت زنازاده را بر عهده قوم مادرش قرار داد و ارث او را برای آنان و منسوبان به مادرش قرار داد.»

(۱۰) اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت می‌کند که علی علیه السلام همواره می‌فرمود: ۶۷۵
«زنازاده و فرزند ملاعنه از مادر (و دایی‌هایش) و برادران اُمّی یا بستگان اُمّی‌اش ارث می‌برد.»

مرحوم شیخ طوسی رحمه الله در کتاب التهذیب می‌فرماید: «توجیه این حدیث این است که احتمال دارد راوی این حکم را درباره فرزند ملاعنه شنیده باشد و گمان کرده باشد که حکم زنازاده حکم اوست، آنگاه براساس گمان خود آن را روایت کرده است، نه بر اساس آنچه شنیده است افزون بر این که این حدیث نادر است، به خاطر آن از احادیث گذشته دست برداشته نمی‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب هفدهم از باب‌های احکام اولاد این گفته که: «مردی با زوجه‌ای زنا می‌کند و آن زوجه آبستن می‌شود. آنگاه پس از آبستن شدن با وی ازدواج می‌کند و فرزندی به دنیا می‌آورد که شبیه‌ترین آفریدگان خدا به آن مرد است.

امام علیه السلام با خط و مهر خویش مرقوم فرمود: فرزند زنا ارث نمی‌برد.»

و در باب یکم از باب‌های ارث به ویژه روایت هفدهم و باب شصت و هفتم مناسب با این بحث هست.

(۷۳)

باب ماورد فی میراث الحمیل

٦٧٦ (۱) **کافی ۷/۱۶۶**: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد وعدّة من أصحابنا عن
٤٥١٦٥ سهل بن زیاد عن **تهذیب ۹/۳۴۷**: **استبصار ۴/۱۸۶**: الحسن بن محبوب عن **عبدالرّحمٰن** بن الحجّاج قال سألت أبا عبداللهﷺ عن الحمیل فقال وأیّ شیء الحمیل فقلت المرأة تسبیٰ من أرضها ومعها الولد الصّغیر فتقول هو ابنی والرّجل یسبی فیلقاه[۱] أخوه فیقول هو أخی ویتعارفان ولیس لهما علی ذٰلك بیّنة إلّا قولهما (قال ـ یب ـ صا) فقال ما[۲] یقول من قِبَلکم قلت لا یورّثونهم[۳] لأنّهم[٤] لم یکن (لهم[٥] ـ کا) علی ذٰلك بیّنة إنّما کانت ولادة فی الشّرك قال سبحان الله إذا جائت بإبنها أو ابنتها[٦] معها (و ـ کا) لم تزل مقرّة به وإذا عرف أخاه وکان ذٰلك فی صحّة من عقولهما[۷] لا یزالان مقرّین بذٰلك ورث بعضهم[۸] بعضاً.

معانی الأخبار ۲۷۳: أبیﷺ حدّثنا سعد بن عبدالله عن محمّد بن الحسن عن **فقیه ۴/۲۳۰**: صفوان بن یحیی عن **عبدالرّحمٰن** بن الحجّاج قال[۹] سألت أبا عبداللهﷺ عن الحمیل فقال وأیّ شیء الحمیل فقلت المرأة تسبیٰ من أرضها معها الولد الصّغیر فتقول هو ابنی والرّجل یسبی فیلقی أخاه فیقول هو أخی لیس لهما بیّنة إلّا قولهما قال فما یقول فیه النّاس عندکم قلت لایورّثونه[۱۰] إذا لم یکن لهما علی ولادته[۱۱] بیّنة إنّما کانت ولادة فی الشّرك فقال سبحان الله إذا جائت بابنها (أو ابنتها ـ معانی الأخبار ـ کا) لم تزل مقرّة به وإذا عرف أخاه فکان ذٰلك فی صحّة منهما (و ـ کا) لم یزالا[۱۲] مقرّین بذٰلك ورث بعضهم بعضاً[۱۳].

---

۱. فیلقی ـ کا. ۲. فما ـ یب ـ صا. ۳. لایورّثونه لأنّه ـ یب ـ صا.
٤. لأنّه ـ یب ـ صا. ٥. لها ـ صا. ٦. بابنتها ـ صا.
۷. عقلهما ـ کا. ۸. بعضهم من بعض ـ کا.
۹. عن أبی عبداللهﷺ قال سألته عن الحمیل ـ معانی الأخبار. ۱۰. لایورّثونهم ـ معانی الأخبار.
۱۱. ولادتهما ـ معانی الأخبار. ۱۲. لم یزالوا ـ معانی الأخبار. ۱۳. بعضهم من بعض ـ کا.

باب ۷۳

ارث حمیل

(۱) عبدالرحمان بن حجاج گوید: «از امام صادقؑ درباره حمیل سوال کردم. امامؑ فرمود: حمیل چیست؟ ۶۷۶

گفتم: زنی از سرزمین خود اسیر می‌شود و همراهش کودک صغیری است که می‌گوید: این فرزندم است و مردی اسیر می‌شود آنگاه برادرش با او برخورد می‌کند و می‌گوید: این برادرم است و یکدیگر را می‌شناسند و بیّنه‌ای جز سخن خود ندارند.

امامؑ فرمود: فقهای شما در این باره چه می‌گویند؟

گفتم: آن‌ها را وارث یکدیگر قرار نمی‌دهند زیرا آن‌ها بر این مطلب بیّنه ندارند، همانا ولادت آن‌ها در شرک بوده است.

امامؑ فرمود: پیراسته است خدا! هر گاه آن زوجه پسر یا دخترش را همراه بیاورد (و) همواره به آن اقرار می‌کند و هر گاه برادرش را بشناسد، در حالی که هر دو از عقل سالم برخوردارند و همواره به این مطلب اقرار کنند، از یکدیگر ارث می‌برند.»

در گزارش دیگری عبدالرحمان بن حجاج گوید: «از امام صادقؑ درباره حمیل سوال کردم. امامؑ فرمود: حمیل چیست؟

گفتم: زنی از سرزمین خود اسیر می‌شود و کودک صغیری همراه اوست. پس می‌گوید: این فرزندم است و مردی اسیر می‌شود آنگاه با برادرش برخورد می‌کند و می‌گوید: این برادر من است و آن‌ها بینه‌ای به جز سخن خودشان ندارند.

امامؑ فرمود: مردمِ نزد شما در این باره چه می‌گویند؟

گفتم: در صورتی که برای ولادت بیّنه نداشته باشند، آن‌ها را وارث یکدیگر قرار نمی‌دهند زیرا ولادت آنان در شرک است.

امامؑ فرمود: پیراسته است خداوند! وقتی آن زوجه پسر (یا دخترش) را بیاورد و پیوسته به آن اعتراف کند و هر گاه برادرش را بشناسد در حالی که هر دو از عقل سالم برخوردارند و پیوسته معترف به این مطلب هستند، از یکدیگر ارث می‌برند.»

کافی ۱۶۵/۷: علیّ بن إبراهیم عن أبیه ومحمّد بن إسماعیل عن الفضل بن شاذان عن ابن أبی عمیر وصفوان بن یحیی جمیعاً عن **عبدالرّحمٰن** بن الحجّاج قال سألت أبا عبدالله علیه السلام عن الحمیل فقال وأیّ شیء الحمیل قال قلت المرأة تسبیٰ من أهلها معها الولد الصّغیر فتقول هٰذا ابنی والرّجل یسبیٰ فیلقی أخاه فیقول هو أخی ولیس لهم بیّنة إلّا قولهم قال فقال فما یقول فیهم النّاس عندکم قلت لا یورّثونهم لأنّه لم یکن لهم علی ولادتهم بیّنة وإنّما هی ولادة الشّرک (و ذکر مثله).

۶۷۷ ۴۵۱۶۶ (۲) **کافی** ۱۶۶/۷: **تهذیب** ۳۴۷/۹: **استبصار** ۱۸۶/۴: أبو علیّ الأشعریّ عن محمّد بن عبدالجبّار عن محمّد بن إسماعیل عن علیّ بن النّعمان عن **سعید** الأعرج عن أبی عبدالله علیه السلام قال سألته عن رجلین حمیلین جیء بهما من أرض الشّرک فقال أحدهما لصاحبه أنت أخی فعرفا بذٰلک ثمّ أعتقا ومکثا مقرّین بالإخاء ثمّ إنّ أحدهما مات فقال المیراث للأخ[1] یصدّقان.

۶۷۸ ۴۵۱۶۷ (۳) **دعائم الإسلام** ۳۸۴/۲: عن جعفر بن محمّد علیهما السلام انّه کان یورّث الحمیل والحمیل ما ولد فی بلد الشّرک فعرف بعضهم بعضاً فی دار الإسلام وتقارّوا بالأنساب ولم یزالوا علی ذٰلک حتی ماتوا أو بعضهم فإنّهم یتوارثون علی ذٰلک.

۶۷۹ ۴۵۱۶۸ (۴) **تهذیب** ۳۴۸/۹: **استبصار** ۱۸۶/۴: علیّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد بن علیّ عن الحسن بن محبوب عن **طلحة** بن زید عن أبی عبدالله عن أبیه علیهما السلام قال لا یرث الحمیل إلّا ببیّنة (قال الشّیخ فی یب: فلا ینافی ما قدّمناه من الأخبار لأنّ هٰذه الرّوایة محمولة علی ضرب من التّقیّة لأنّها موافقة لمذاهب العامّة علی ما بیّنّاه). **فقیه** ۲۲۹/۴: الحسن بن محبوب عن ابن مهزم عن **طلحة** بن زید قال قال أبو عبدالله علیه السلام لا یورّث الحمیل إلّا ببیّنة قال والحمیل الّذی تأتی به المرأة حبلیٰ قد سبیت وهی حبلیٰ فیعرفه بذٰلک بعدُ أبوه أو أخوه.

ولاحظ الباب المتقدّم فإنّ فیه ما یناسب ذٰلک.

---

۱. للآخر ـ یب ـ صا.

در گزارش دیگری عبدالرحمان بن حجاج گوید: «از امام باقر؈ درباره حمیل سوال کردم. امام؈ فرمود: حمیل چیست؟

گفتم: زنی اسیر می‌شود و کودک صغیری از خانواده‌اش همراه اوست. آنگاه می‌گوید: این پسرم است و مردی اسیر می‌شود آنگاه با برادرش دیدار می‌کند و می‌گوید: این برادرم است در حالی که میان آن‌ها بیّنه‌ای به جز سخن خودشان نیست.

امام؈ فرمود: مردمِ نزد شما درباره آن‌ها چه می‌گویند؟

گفتم: آن‌ها را وارث یکدیگر قرار نمی‌دهند زیرا آن‌ها برای ولادت‌شان بیّنه ندارند، همانا ولادت آن‌ها در زمان شرک بوده است....»

ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

۶۷۷ (۲) سعید اعرج گوید: «از امام صادق؈ سوال کردم: دو مردِ حمیل[1] از سرزمین شرک آورده می‌شوند آنگاه یکی از آن‌ها به دیگری می‌گوید: تو برادر من هستی. آنگاه از همین راه یکدیگر را می‌شناسند و همدیگر را در آغوش می‌گیرند و در حالی که معترف به برادری هستند، روزگار سپری می‌کنند. سپس یکی از آن‌ها فوت می‌کند.

امام؈ فرمود: ارث برای برادر (دیگر) است. آن‌ها تصدیق می‌شوند.»

۶۷۸ (۳) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق؈ حمیل را وارث قرار می‌داد و حمیل کسانی هستند که در سرزمین شرک تولد یافته‌اند و در سرزمین اسلام یکدیگر را می‌شناسند و به نسب یکدیگر اعتراف می‌کنند و تا وقتی که همگی یا برخی از آن‌ها بمیرند بر اقرار خود باقی هستند، پس آنان از این راه از یکدیگر ارث می‌برند.»

۶۷۹ (۴) طلحة بن زید از امام صادق؈ از پدرش روایت می‌کند که فرمود: «حمیل تنها با بیّنه ارث می‌برد.»

مرحوم شیخ طوسی؊ در کتاب التهذیب می‌فرماید: «این حدیث با احادیث پیشین منافات ندارد زیرا این حدیث بر نوعی از تقیه حمل می‌شود برای این که بنابر آنچه گفتیم موافق با مذاهب اهل سنت است.»

در گزارش دیگری طلحة بن زید از امام صادق؈ روایت می‌کند که فرمود: «تنها با بیّنه به حمیل ارث داده می‌شود و فرمود: و حمیل کسی است که زوجه‌ای را که در حال آبستنی اسیر می‌شود را می‌آورد آنگاه از این راه پدر یا برادرش را می‌شناسد.»

ارجاعات

گذشت:

باب پیشین را بنگر که مناسب با این بحث است.

---

۱. بستگان متولد شده در سرزمین شرک.

(۷٤)

باب حكم من تبرّأ من جريرة ولده وميراثه أو أوصى بإخراجه من الميراث

۶۸۰ (۱) **تهذيب** ۳۴۸/۹: **استبصار** ۱۸۵/۴: محمّد بن أحمد بن يحيى عن محمّد بن عيسى عن صفوان بن يحيى عن ابن مسكان عن **يزيد**[1] بن خليل قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن رجل تبرّأ عند السّلطان من جريرة إبنه وميراثه ثمّ مات الابن وترك مالاً من يرثه قال ميراثه الأقرب النّاس إلى أبيه.
٤٥١٦٩

۶۸۱ (۲) **تهذيب** ۳۴۹/۹: **فقيه** ۲۲۹/۴: **استبصار** ۱۸۵/۴: روى صفوان بن يحيى عن ابن مسكان عن **أبى بصير** قال سألته عن المخلوع يتبرّأ[2] منه أبوه عند السّلطان ومن ميراثه وجريرته لمن ميراثه قال فقال علىّ عليه السلام هو لأقرب النّاس إليه.[3]
٤٥١٧٠

قال الشّيخ رحمه الله فى الإستبصار ليس فى هذين الخبرين أنّه نفى الولد بعد أنا كان أقرّ به لأنّه لو كان متضمّناً لذٰلك لم يلتفت إلى انتفائه ولو أقرّ قبل إنكاره لم يلحق ميراثه بعَصَبته لأنّ العَصَبة إنّما يثبتون إذا ثبت نسبه منه فأمّا إذا لم يثبت فكيف يثبتون فلا يمتنع أن يكون الوجه فى الخبرين أنّ الوالد من حيث تبرّأ من جريرة الولد وضمانه حرم الميراث وألحق بعَصَبته وإن كان نسبه ثابتاً صحيحاً.

وتقدّم فى باب (۵۲) حكم الوصيّة بإخراج الولد من الميراث من أبواب الوصايا (ج ۲۴) ما يناسب ذيل الباب.

(۷۵)

باب حكم ميراث من ادّعته النّساء دون الرّجال

۶۸۲ (۱) **كافى** ۱۶۲/۷: علىّ بن إبراهيم عن محمّد بن عيسى عن يونس بن عبدالرّحمٰن قال حدّثنى **إسحاق** بن عمّار قال سألت أبا إبراهيم عليه السلام عن رجل ادّعته النّساء دون الرّجال بعد
٤٥١٧١

---

۱. بريد بن خليل ـ ئل. ۲. تبرّأ ـ صا. ۳. إلى أبيه ـ فقيه.

باب ۷۴

حکم برائت جستن از جنایت فرزند و ارث بردن از او و محروم کردنش از ارث

۶۸۰ (۱) یزید (یا برید) بن خلیل گوید: «از امام صادق علیه السلام سوال کردم: مردی نزد حاکم از جبران جنایت فرزندش و میراث وی بیزاری می‌جوید. آنگاه فرزند می‌میرد و مالی باقی می‌گذارد چه کسی از وی ارث می‌برد؟

امام علیه السلام فرمود: ارث او برای نزدیک‌ترین مردم به پدرش است.»

۶۸۱ (۲) ابوبصیر گوید: «از امام علیه السلام درباره فرزند خلع شده سوال کردم که پدرش نزد حاکم از او و ارث و جبران جنایتش بیزاری می‌جوید. ارث وی برای کیست؟

امام علیه السلام پاسخ داد: علی علیه السلام فرمود: برای نزدیک‌ترین مردم به او (یا نزدیک‌ترین مردم به پدرش.)»

مرحوم شیخ طوسی رحمه الله در کتاب الاستبصار می‌فرماید: «در این دو حدیث به این مطلب اشاره نشده که پدر پس از اقرار به فرزند او را از خود نفی کرده است چرا که در این صورت به انتفای آن توجه نمی‌شد و اگر پیش از انکار اقرار کرده باشد، ارث فرزند به بستگان پدر نمی‌رسد برای این که عصبه در صورتی ثابت می‌شوند که رابطه او با پدرش ثابت شود ولی وقتی آن ثابت نشده است چگونه بستگان ثابت می‌شوند، بنابراین محال نیست که معنای این حدیث این باشد از آنجا که پدر از جنایت فرزند و ضمانت آن بیزاری جسته است از ارث محروم شده و ارث به بستگانش رسیده است با این که نسبت او ثابت و صحیح است.»

ارجاعات

گذشت:

در باب پنجاه و دوم از باب‌های وصیت مناسب با ذیل باب هست.

باب ۷۵

ارث کسی که تنها زنان به او اقرار کنند

۶۸۲ (۱) اسحاق بن عمار گوید: «از امام موسی بن جعفر علیه السلام سوال کردم: گروهی از زنان پس از مرگ مردان‌شان و انقراض آن‌ها به پسری اعتراف می‌کنند. سپس وی مرد می‌شود و او را زوجه می‌دهند و

ما ذهبت رجالهنّ وانقرضوا وصار رجلاً وزوّجنه وأدخلنه في منازلهنّ وفي يدي رجل دار فبعث إليه عَصَبة الرّجال والنّساء الّذين انقرضوا فنا شدوه الله أن لا يعطي حقّهم من ليس منهم وقد عرف الرّجل الّذي في يديه الدّار قصّته وأنّه مدّع كما وصفت لك واشتبه عليه الأمر لايدري يدفعها إلى الرّجل أو إلى عَصَبة النّساء أو عَصَبة الرّجال قال فقال لي يدفعه إلى الّذي يعرف أنّ الحقّ لهم على معرفته الّتي يعرف يعني عَصَبة النّساء لأنّه لم يعرف لهٰذا المدّعي ميراث بدعوى النّساء له. له. **ولاحظ** باب (۷۰) أنّ الولد المدّعىٰ إذاكان أبوه معروفاً لايرث من ادّعاه.

(۷٦)

باب ميراث الخنثىٰ وماورد في تشخيص الذّكر من الأنثى

٦٨٣ ٤٥١٧٢ (۱) **كافي** ۱٥٦/۷: أبو عليّ الأشعريّ عن محمّد بن عبد الجبّار عن صفوان بن يحيى ومحمّد بن إسماعيل عن **تهذيب** ۳٥۳/۹: الفضل بن شاذان (جميعاً ـ كا) عن صفوان (بن يحيى ـ يب) عن ابن مسكان عن **داود** بن فرقد عن أبي عبدالله عليه السلام قال سئل عن مولود ولد (و ـ كا) له قُبُل وذكر كيف يورث قال إن كان يبول من ذكره فله ميراث الذّكر وإن كان يبول من القُبُل فله ميراث الأُنثى.

٦٨٤ ٤٥١٧٣ (۲) **كافي** ۱٥۷/۷: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن **ابن بكير** عن بعض أصحابنا عن أحدهما عليهما السلام في مولود له ما للذّكر[1] وما للأُنثى قال يورث من الموضع الّذي يبول إن بال من الذّكر ورث ميراث الذّكر وإن بال من موضع الأُنثى ورث ميراث الأُنثى وعن مولود ليس له ما للرّجال ولا له للنّساء إلّا ثقب يخرج منه البول على أيّ ميراث يورث قال إن كان إذا بال نحّى ببوله ورث ميراث الذّكر وإن كان لا ينحّي ببوله ورث ميراث الأُنثى.

٦٨٥ ٤٥١٧٤ (۳) **الغارات** ۱۹۳/۱: قال حدّثنا **الحسن** بن بكر البجليّ عن أبيه قال كنّا عند عليّ عليه السلام في الرَّحَبة فأقبل رهط فسلّموا فلمّا رآهم عليّ عليه السلام أنكر هم فقال من أهل الشّام أنتم أم من

---

۱. ما للذّكور ـ كا.

وارد خانه‌هایشان می‌کنند و بستگان زنان و مردانی که منقرض شده‌اند، خانه‌ای در اختیار شخص دیگری قرار داده‌اند و او را سوگند داده‌اند که حق‌شان را به کسی که از آنان نیست ندهد و آن شخص ماجرا را می‌داند و می‌داند آن مرد آن گونه که گفتم فرزند خوانده است و امر بر او مشتبه می‌شود و نمی‌داند آن خانه را به آن مرد بدهد یا به بستگان زنان یا بستگان مردان.

امام علیه السلام فرمود: براساس شناختی که از آن‌ها دارد، به کسانی تحویل دهد که می‌داند حق بر ایشان است یعنی بستگان زنان زیرا به خاطر ادعای زنان، برای این خوانده شده ارثی نیست.»

و باب هفتادم را بنگر.

باب ۷۶

ارث خنثی

۶۸۳ (۱) داود بن فرقد گوید: «از امام صادق علیه السلام سوال شد: نوزادی آلت زنانه و مردانه دارد چگونه ارث برده می‌شود؟

امام علیه السلام فرمود: اگر از آلت مردانه ادرار می‌کند، ارث مرد برای اوست و اگر از آلت زنانه ادرار می‌کند، ارث زوجه برای اوست.»

۶۸۴ (۲) ابن بکیر با واسطه از امام صادق علیه السلام یا امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که درباره نوزادی که آلت زنانه و مردانه هر دو را دارد فرمود: «از همان محلی که ادرار می‌کند ارث داده می‌شود، اگر از آلت مردانه ادرار می‌کند، ارث مرد می‌برد و اگر از آلت زنانه ادرار می‌کند ارث زوجه می‌برد.

و سوال شد: نوزادی آلت زنانه و مردانه ندارد و تنها سوراخی دارد که از آن ادرار می‌کند چگونه ارث داده می‌شود؟

امام علیه السلام فرمود: هنگام ادرار، اگر ادرارش با فشار خارج می‌شود ارث مرد می‌برد و اگر ادرارش بدون فشار خارج می‌شود، ارث زوجه می‌برد.»

۶۸۵ (۳) حسن بن بکر بجلی گوید: «در رحبه کوفه نزد علی علیه السلام بودیم که گروهی آمدند و سلام کردند. آن گروه برای علی علیه السلام ناشناس بودند، از این رو از آن‌ها پرسید: آیا شما اهل شام هستید یا اهل جزیره؟

أهل الجزيرة قالوا بل من أهل الشّام مات أبونا وترك مالاً كثيراً وترك أولاداً رجالاً ونساءاً وترك فينا خنثىٰ له حياء كحياء المرأة وذكر كذكر الرّجل فأراد الميراث كرجل منّا فأبَيْنا عليه فقال عليه السلام فأين كنتم عن معاوية فقالوا قد أتيناه فلم يدر ما يقضى بيننا فنظر علىّ عليه السلام يميناً وشمالاً وقال لعن الله قوماً يرضون بقضائنا ويطعنون علينا فى ديننا انطلقوا بصاحبكم فانظروا إلى مسيل[1] البول فإن خرج من ذكره فله ميراث الرّجل وإن خرج من غير ذلك فورّثوه مع النّساء فبال من ذكره فورّثة كميراث الرّجل منهم.

۶۸۶ ٤٥١٧٥ (۴) **دعائم الإسلام** ۲/۳۸۹: روّينا عن **جعفر** بن محمّد عن أبيه عن آبائه عن علىّ عليه السلام أنّه كان جالساً فى الرَّحَبة حتّى وقف عليه خمسة رهط فسلّموا عليه فردّ عليهم ونكرهم فقال أمن أهل الشّام أنتم أم من أهل الجزيرة قالوا من أهل الشّام يا أميرالمؤمنين قال وما الّذى جاء بكم فقالوا أمر شجر بيننا قال وما ذلك قالوا نحن إخوة مات والدنا وترك مالاً كثيراً وهٰذا مباله[2] فرج كفرج المرأة وذكر كذكر الرّجل فأعطيناه ميراث امرأة فأبىٰ إلّا ميراث رجل قال فأين كنتم عن معاوية ألّا أتيتموه قالوا أردنا قضاءك يا أميرالمؤمنين قال ما كنت لأقضى بينكم أو تخبرونى بالخبر قالوا أتيناه فلم يدر ما يقضى بيننا وقال هٰذا مال كثير ولا أدرى كيف الحكم ولٰكن امضوا إلى علىّ فإنّه سيجعل لكم منه مخرجاً وسوف يسألكم هل أتيتمونى فقولوا ما أتيناه فقال علىّ عليه السلام لعن الله قوماً يرضون بقضائنا ويطعنون علينا فى ديننا انطلقوا[3] بصاحبكم فاسقوه ثمّ انظروا ميل[4] البول من أين يخرج فإن خرج من الذّكر فله ميراث الرّجل وإن خرج من الفرج فله ميراث امرأة فبال من ذكره فورّثوه ميراث رجل منهم.

۶۸۷ ٤٥١٧٦ (۵) **دعائم الإسلام** ۲/۳۸۷: عن **علىّ** وأبى جعفر وأبى عبدالله عليهم السلام أنّهم قالوا الخنثىٰ يرث ويورث على مباله وكذٰلك تكون أحكامه فإن بال من ذكره كان رجلاً له ما للرّجل وعليه ما عليهم وإن خرج البول من الفرج كانت امرأة لها ما للنّساء وعليها ما عليهنّ فإن بال منهما معاً نظر إلى الّذى سبق[5] منه البول أوّلاً ثمّ حكم بحكمه.

---

١. سبيل ـ خ. ٢. مثّاله ـ خ ل. ٣. اذهبوا ـ خ ل.
٤. سبيل ـ خ ل. ٥. يسبق ـ خ ل.

آنان گفتند: از اهل شام هستیم، پدرمان فوت کرد و مال فراوانی بر جای گذارد. همچنین فرزندان دختر و پسری باقی گذارده است. در میان ما فرزند خنثایی است که آلت مردانه و زنانه هر دو را دارد. وی ارث مردان را از ما درخواست کرده است و ما از این کار خودداری کرده‌ایم.

امام(ع) فرمود: ارتباط شما با معاویه چگونه است؟

گفتند: ما نزد وی رفتیم ولی نمی‌دانست چگونه قضاوت کند.

علی(ع) به چپ و راست نگاهی کرد و فرمود: خداوند لعنت کند گروهی را که به قضاوت ما راضی هستند و در دین (حاکمیت) ما اشکال می‌کنند. او را ببرید و به محل خارج شدن ادرارش بنگرید، اگر از آلت مردانه‌اش خارج شد، ارث مرد برای اوست و اگر از غیر آن خارج شد، همراه زنان به وی ارث دهید.

وقتی امتحان کردند وی از آلت مردانه ادرار می‌کرد از این رو به اندازه ارث یکی از مردان‌شان را به وی دادند.»

۶۸۶ (۴) در کتاب **دعائم الاسلام** از امام صادق(ع) از پدرش از نیاکانش(ع) روایت می‌شود که علی(ع) در رحبه کوفه نشسته بود که پنج نفر نزد وی آمدند و سلام کردند. امام(ع) به آن‌ها پاسخ داد و آنان را نشناخت. از این رو سوال کرد: آیا شما از اهل شام هستید یا از اهل جزیره؟ گفتند: از اهل شام، ای امیر مؤمنان!

علی(ع) فرمود: به چه انگیزه‌ای اینجا آمدید؟ گفتند: درباره چیزی با هم اختلاف و نزاع کردیم.

علی(ع) فرمود: آن چیست؟ گفتند: ما با هم برادر هستیم، پدرمان درگذشت و مال فراوانی باقی گذارد و این یکی از ما آلت زنانه و مردانه هر دو را دارد. از این رو ما ارث زوجه را به وی دادیم ولی نپذیرفت و ارث مرد را درخواست کرد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

علی(ع) فرمود: ارتباط شما با معاویه چگونه است؟ چرا نزد او نرفتید؟

گفتند: ای امیر مؤمنان(ع)! ما خواستار قضاوت شما هستیم!

علی(ع) فرمود: من میان شما قضاوت نخواهم کرد تا این که ماجرا را برای من بازگو کنید.

گفتند: ما نزد وی رفتیم ولی او نمی‌دانست چگونه میان ما قضاوت کند و گفت: این مال فراوانی است و من حکم را نمی‌دانم. نزد علی(ع) بروید چرا که او شما را از این بن‌بست نجات خواهد داد و از شما خواهد پرسید که آیا نزد من آمده‌اید. به وی بگویید: نزد وی نرفته‌ایم.

علی(ع) فرمود: خداوند گروهی را لعنت کند که به قضاوت ما راضی هستند و در دین (حاکمیت) ما اشکال می‌کنند. برادرتان را ببرید و به او آب بنوشانید، سپس بنگرید ادرار وی از کجا بیرون می‌آید، پس اگر از آلت مردانه خارج شد، ارث مرد برای اوست و اگر از آلت زنانه خارج شد، ارث زوجه برای اوست.

آنگاه وی از آلت مردانه ادرار کرد و به اندازه یکی از مردان‌شان به وی ارث دادند.»

۶۸۷ (۵) در کتاب **دعائم الاسلام** از علی(ع)، امام باقر(ع) و امام صادق(ع) روایت می‌شود که فرمودند: «خنثی براساس کیفیت ادرارش ارث می‌برد و ارث برده می‌شود و همچنین احکام دیگرش نیز همین طور است، پس اگر از آلت مردانه ادرار کند، مردی است که آنچه به سود و زیان مردان است، به سود و زیان اوست و اگر ادرارش از آلت زنانه خارج شود، زوجه‌ای است که آنچه به سود و زیان زنان است، به سود و زیان اوست و اگر از هر دو بیرون می‌آید، دقت می‌شود که از کدام یک زودتر خارج می‌گردد و محکوم به همان حکم می‌شود.»

۶۸۸ ٤٥١٧٧ (۶) **الغارات** ۱۸۷/۱: عن **الأصبغ** بن نباتة قال كتب صاحب الرّوم إلى معاوية يسأله[1] عن عشر خصال فارتطم كما يرتطم الحمار في الطّين[2] فبعث راكباً إلى عليّ عليه السلام وهو في الرَّحَبة (إلى أن قال ۱۸۸) الخنثىٰ كيفي يقسم لها الميراث (إلى أن قال ص ۱۸۹) وأمّا الخنثىٰ فإنّه يبول فإن خرج بوله من ذكره فسنّته سنّة الرّجل وإن خرج من غير ذٰلك فسنّته سنّة المرأة ـ الخبر.

۶۸۹ ٤٥١٧٨ (۷) **كافي** ۱۵۶/۷: محمّد بن يحيى عن **تهذيب** ۳۵۳/۹: أحمد بن محمّد (عن محمّد بن يحيى ـ كا) عن **طلحة** بن زيد عن أبي عبدالله عليه السلام قال كان أمير المؤمنين عليه السلام يورّث الخنثى من حيث يبول.

۶۹۰ ٤٥١٧٩ (۸) **عيون الأخبار** ۷۵/۲: حدّثنا محمّد بن أحمد بن الحسين بن يوسف البغداديّ قال حدّثنا عليّ بن محمّد بن عيينة قال حدّثنا **دارم** بن قبيصة قال حدّثنا عليّ بن موسى الرّضا عن أبيه عن آبائه عليهم السلام عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام انّه ورّث الخنثىٰ من موضع مباله.

۶۹۱ ٤٥١٨٠ (۹) **عوالي اللّئالي** ۵۱۲/۳: روى أنّ **رسول‌الله** صلى الله عليه وآله أتي بخنثىٰ فقال ورّثوه من أوّل ما يبول منه فإن خرج منهما فبالانقطاع.

۶۹۲ ٤٥١٨١ (۱۰) **بحارالأنوار** ۲۸۵/۴۰: من كتاب صفوة الأخبار قضى **أميرالمؤمنين** عليه السلام في الخنثىٰ وهي الّتي يكون لها ما للرّجال وما للنّساء إن بالت من الفرج فلها ميراث النّساء وإن بالت من الذّكر فله ميراث الذّكر وإن بالت من كليهما عدّ أضلاعه فإن زادت واحدة على أضلاع[3] الرّجل فهي امرأة وإن نقصت فهي رجل وقضى أيضاً في الخنثىٰ فقال يقال للخنثىٰ ألزق بطنك بالحائط وبُلْ فإن أصاب بوله الحائط فهو ذكر وإن انتكص كما ينتكص البعير فهو امرأة.

۶۹۳ ٤٥١٨٢ (۱۱) **كافي** ۱۵۷/۷: وفي رواية أُخرى عن **أبي عبدالله** عليه السلام في المولود له ما للرّجال وله ما للنّساء يبول منهما جميعاً قال من أيّهما سبق قيل فإن خرج منهما جميعاً قال فمن أيّهما استدرّ قيل فإن استدرّا جميعاً قال فمن أبعدهما.

---

۱. فسأله ـ خ ل. ۲. بالطّين ـ خ ل. ۳. أضلح ـ خ ـ ضلع ـ ك.

۶۸۸ (۶) اصبغ بن نباته گوید: «قیصر روم نامه‌ای به معاویه نوشت و درباره ده چیز از وی سوال کرد و معاویه در جواب آن‌ها همانند الاغ در گِل فرو رفت. آنگاه سواری را به سوی علی‌ؑ فرستاد و او در رحبه نزد امامؑ آمد...

گفت: چگونه به خنثی میراث داده می‌شود؟...

امامؑ فرمود: خنثی وقتی ادرار کرد پس اگر ادرارش از آلت مردانه خارج می‌شود حکم مردان را دارد و اگر از غیر آن خارج شود، حکم زوجه را دارد...»

۶۸۹ (۷) طلحة بن زید از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «امیر مؤمنانؑ به خنثی براساس محل ادرارش ارث می‌داد.»

۶۹۰ (۸) دارم بن قبیصه از امام رضاؑ از پدرش از نیاکانش روایت می‌کند که علیؑ به خنثی براساس محل ادرارش ارث می‌داد.

۶۹۱ (۹) در کتاب عوالی اللئالی روایت می‌شود که خنثایی نزد پیامبر اکرمؐ آورده شد. آن حضرت فرمود: «بر اساس نخستین محلی که از آن ادرار می‌کند به وی ارث دهید، پس اگر از هر دو با هم خارج می‌شود، براساس قطع شدن آن.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۶۹۲ (۱۰) در کتاب صفوة الاخبار آمده است: «امیر مؤمنانؑ درباره خنثی کسی که آلت مردانه و زنانه هر دو را دارد این گونه حکم کرد که اگر از آلت زنانه ادرار می‌کند، برای وی ارث زنان است و اگر از آلت مردانه ادرار می‌کند، به اندازه ارث مرد برای اوست و اگر از هر دو ادرار می‌کند دنده‌هایش شمرده می‌شود، پس اگر یک دنده از مردان بیش‌تر دارد آن زوجه است و اگر کمتر دارد او مرد است.

و همو درباره خنثی حکم کرد و فرمود: به خنثی گفته می‌شود شکمت را به دیوار بچسبان و ادرار کن. پس اگر ادرارش به دیوار رسید، وی مرد است و اگر همانند شتر به عقب ادرار کرد، زوجه است.»

۶۹۳ (۱۱) در کتاب الکافی آمده است: «در حدیث دیگری درباره نوزادی که آلت زنانه و مردانه هر دو را دارد و از هر دو ادرار می‌کند از امام صادقؑ روایت شده که فرمود: «براساس هر کدام زودتر ادرار می‌کند.

گفته شد: اگر از هر دو با هم خارج شود.

امامؑ فرمود: براساس هر کدام ادامه دارد.

گفته شد: اگر از هر دو ادامه داشته باشد.

امامؑ فرمود: براساس آن که طولانی‌تر است.»

۶۹۴ ۴۵۱۸۳ (۱۲) **دعائم الإسلام** ۳۸۹/۲: روینا عن **جعفر** بن محمّد عليهما السلام عن أبيه عن آبائه عن عليّ عليهم السلام أنّه قال في الخنثىٰ إذا بال منهما جميعاً نظر ووُرِّث بأيّهما سبق.

۶۹۵ ۴۵۱۸۴ (۱۳) **عوالي اللئالي** ۳۴۱/۲: روى عن **النّبيّ** صلى الله عليه وآله أنّ الخنثىٰ يورث على ما سبق منه البول من الفرجين فإن بدر منهما فممّا انقطع أخيراً.

۶۹۶ ۴۵۱۸۵ (۱۴) **مختلف الشّيعة** ۷۴۵: قال **ابن أبي عقيل** الخنثىٰ عند آل الرّسول عليهم السلام فإنّه ينظر فإن كان هناك علامة يتبيّن به الذّكر من الأُنثى من بول أو حيض أو احتلام أو لحية أو ما أشبه ذٰلك فإنّه يورث على ذٰلك فإن لم يكن هناك ما تبيّن به وكان له ذكر كذكر الرّجل وفرج كفرج النّساء فإنّ له ميراث الذّكر لأنّ ميراث النّساء داخل في ميراث الرّجل وهٰذا ما جاء عنهم عليهم السلام في بعض الآثار.

۶۹۷ ۴۵۱۸۶ (۱۵) **مستدرك** ۲۱۷/۱۷: جعفر بن أحمد القمّيّ في كتاب الغايات حدّثني محمّد بن عبدالله عن محمّد بن عليّ بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن جدّه عن عبدالرّحمٰن ابن أبي نجران عن عاصم بن حميد عن **محمّد** بن قيس عن أبي جعفر عليه السلام قال بينا أميرالمؤمنين عليه السلام في الرَّحَبة والنّاس عليه متراكمون فمن بين مستفتٍ ومن بين مستعدٍ وساق الحديث وفيه أنّه سأله عليه السلام شاميّ عن مسائل أجابه عنها الحسن عليه السلام إلى أن قال عليه السلام وأمّا المؤنّث الّذي لاتدري أذكر هو أم أُنثى فإنّه ينتظر به فان كان ذكراً احتلم وإن كانت أُنثى حاضت وبدا ثديها وإلّا قيل له بُلْ (على الحائط ـ خصال ـ الروضة) فإن أصاب بوله الحائط فهو ذكر وإن انتكص[1] بوله (على رجليه ـ ك) كما ينتكص[2] بول البعير فهو[3] امرأة الخبر.

روضة الواعظين ۷۵: وسئل الحسن بن عليّ عليهما السلام فقال الشّاميّ له وما المؤنّث (إلى أن قال ۵۸) وأمّا المؤنّث فهو الّذي لا يدرىٰ أذكر هو أم أُنثى (وذكر مثله). **الخصال** ۴۴۰: حدّثنا أبي رحمه الله قال حدّثنا عليّ بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عند عبدالرّحمٰن ابن أبي نجران عن عاصم بن حميد عن **محمّد** بن قيس عن أبي جعفر عليه السلام قال بينما أميرالمؤمنين عليه السلام في الرَّحَبة (إلى أن قال) وأمّا المؤنّث فهو الّذي لايدرىٰ أذكر هو أم أُنثىٰ (وذكر مثله).

---

۱. تنكّص ـ روضة الواعظين. ۲. ينتكّص ـ روضة الواعظين ـ انتكص ـ خصال

۳. فهي ـ خ.

۶۹۴ (۱۲) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه‌السلام از پدرش علیه‌السلام از نیاکانش از علی علیه‌السلام روایت می‌شود که درباره خنثی در صورتی که از هر دو ادرار کند فرمود: «دقت می‌شود و براساس هر کدام زودتر شروع می‌شود، ارث داده می‌شود.»

۶۹۵ (۱۳) در کتاب عوالی اللئالی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌شود که فرمود: «خنثی براساس آنچه زودتر ادرار از آن خارج می‌شود، ارث داده می‌شود، پس اگر از هر دو با هم آغاز می‌شود، بر اساس هر کدام که دیرتر قطع می‌شود.»

۶۹۶ (۱۴) در کتاب مختلف الشیعه از ابن عقیل نقل می‌شود که گفت: «خنثی نزد خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این گونه است که دقت می‌شود پس اگر نشانه‌ای داشت که به وسیله آن مرد از زوجه شناخته می‌شود مانند ادرار یا حیض یا محتلم شدن یا ریش و نظیر آن، بر همان اساس ارث داده می‌شود ولی اگر نشانه‌ای که با آن شناخته می‌شود، نداشته باشد و آلت مردانه و زنانه داشته باشد، برای وی ارث مرد است برای این که ارث زنان داخل در ارث مردان است و این چیزی که در پاره‌ای اخبار از معصومان علیهم‌السلام رسیده است.»

۶۹۷ (۱۵) محمد بن قیس از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «در زمانی که امیر مؤمنان علیه‌السلام در رحبه بود و مردم به طور فشرده اطراف وی را گرفته بودند، یکی فتوا می‌پرسید و دیگری درخواست کمک می‌کرد... حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که گفت: مردی شامی پرسش‌هایی نمود که امام حسن علیه‌السلام پاسخ داد... تا آنجا که فرمود: و درباره خنثی که نمی‌دانی مرد است یا زن، پس برای او انتظار کشیده می‌شود اگر مرد باشد محتلم می‌شود و اگر زوجه باشد حیض می‌شود و پستان‌هایش برآمده می‌گردد. در غیر این صورت به او گفته می‌شود: به (دیوار) ادرار کن پس اگر ادرارش به دیوار اصابت کند، وی مرد است و اگر (بر روی پاهایش برگردد) همان گونه که ادرار شتر بر می‌گردد، زوجه است...»

در کتاب روضة الواعظین روایت می‌شود که از امام حسن علیه‌السلام سوال شد و شامی به وی گفت: «خنثی کیست؟

امام علیه‌السلام فرمود: خنثی کسی است که معلوم نیست مذکر است یا مؤنث...»

ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

در گزارش دیگری محمد بن قیس از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «وقتی که امیر مؤمنان در رحبه بود... حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که فرمود: خنثی کسی است که معلوم نیست مذکر است یا مؤنث...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

۶۹۸ ۴۵۱۸۷ (۱۶) **تهذيب ۳۵۴/۹**: عليّ بن الحسن قال حدّثنى محمّد الكاتب عن عليّ بن عبدالله بن معاوية بن ميسرة بن شريح قال حدّثنى أبى عبدالله ابن معاوية عن أبيه ميسرة عن أبيه شريح قال ميسرة تقدّمت إلى شريح امرأة فقالت إنّى جئتك مخاصمة فقال لها وأين خصمك فقالت أنت خصمى فأخلى لها المجلس وقال لها تكلّمى فقالت إنّى امرأة لى إحليل ولى فرج فقال قد كان لأمير المؤمنين عليه السلام فى هٰذا قضيّة ورّث من حيث جاء البول قالت إنّه يجىء منهما جميعاً فقال لها من أين سبق البول قالت ليس منهما شىء يسبق البول يجيئان فى وقت واحد وينقطعان فى وقت واحد فقال لها إنّك لتخبرين بعجب فقالت أخبرك بما هو أعجب من هٰذا تزوّجنى ابن عمّ لى وَأَخْدَمَنى خادماً فوطئتها فأولدتها وإنّما جئتك لما ولد لى لتفرّق بينى وبين زوجى فقام من مجلس القضاء فدخل علىٰ عليّ عليه السلام فأخبره بما قالت المرأة فأمر بها فأدخلت وسألها عمّا قال القاضى فقالت هو الّذى أخبرك قال فأحضر زوجها ابن عمّها فقال له عليّ أمير المؤمنين عليه السلام هٰذه امرأتك وابنة عمّك قال نعم قال قد علمت ما كان قال نعم قد أخدمتها خادماً فوطأتها فأولدتها قال ثمّ وطئتها بعد ذٰلك قال نعم قال له عليّ عليه السلام لأنت أجرأ من خاصى الأسد علىّ بدينار الخصىّ وكان معدّلاً وبمرأتين فأتى بهم فقال لهم خذوا هٰذه المرأة إن كانت امرأة فأدخلوها بيتاً وألبسوها نقاباً وجرّدوها من ثيابها وعدّوا أضلاع جنبيها ففعلوا ثمّ خرجوا إليه فقالوا له عدد الجنب الأيمان اثنا عشر ضلعاً والجنب الأيسر أحد عشر ضلعاً فقال عليّ عليه السلام الله أكبر إيتونى بالحجّام فأخذ من شعرها وأعطاها رداءاً وحذاءاً وألحقها بالرّجال فقال الزّوج يا أميرالمؤمنين امرأتى وابنة عمّى ألحقتها بالرّجال ممّن أخذت هٰذه القضيّة قال إنّى ورّثتها من أبى آدم وأُمّ حوّاء خلقت من ضلع آدم وأضلاع الرّجال أقلّ من أضلاع النّساء بضلع وعدّة أضلاعها أضلاعى رجل وأمر بهم فأخرجوا.

فقيه ۲۳۸/۴: روى عاصم بن حميد عن محمّد بن قيس عن أبى جعفر عليه السلام **الهداية ۸۵**: قال[1] إنّ شريحاً القاضى بينما هو فى مجلس القضاء إذ أتته امرأة فقالت أيّها القاضى إقض

۱. روى ـ الهداية.

(۱۶) میسره گوید: «زنی نزد شریح آمد و گفت: من برای شکایت نزد تو آمده‌ام. ۶۹۸
شریح به وی گفت: طرف دعوای تو کجاست؟ آن زوجه گفت: تو طرف شکایت من هستی.
شریح مجلس را برای وی خلوت کرد و به او گفت: سخن بگو!
آن زوجه گفت: من زوجه‌ای هستم که آلت مردانه و زنانه هر دو را دارم.
شریح گفت: برای امیر مؤمنان علیه السلام در این باره قضاوتی است. وی براساس محل ادرار او را وارث قرار داد.
زن گفت: از هر دو خارج می‌شود.
شریح گفت: از کدام زودتر آغاز می‌شود؟
زن گفت: هیچ کدام زودتر از دیگری نیست در یک زمان با هم شروع می‌شوند و با هم قطع می‌شوند.
شریح گفت: تو خبر شگفتی گفتی.

زن گفت: خبر شگفت‌انگیزتری برایت می‌گویم. یکی از عموزادگانم با من ازدواج کرد و خدمتکاری برایم گرفت. من با خدمتکارم آمیزش کردم و او را فرزنددار نمودم و تنها به این دلیل نزد تو آمده‌ام که چون فرزند به دنیا آمده است مرا از شوهرم جدا کنی.

شریح با شنیدن سخنان وی از مجلس قضاوت نزد علی علیه السلام رفت و سخنان آن زوجه را برای علی علیه السلام بازگو کرد. علی علیه السلام دستور داد آن زوجه را آوردند و درباره آنچه شریح گفته بود از وی سوال کرد. آن زوجه گفت: همان گونه است که او گفته است. آنگاه علی علیه السلام شوهرش را که عموزاده‌اش بود احضار کرد و به وی فرمود: آیا این زوجه همسر و دختر عموی توست؟ آن مرد گفت: آری.

علی علیه السلام فرمود: آیا از ماجرای او باخبر هستی؟
مرد گفت: آری من خدمتکاری برایش گرفتم و او با آن آمیزش کرد و او را آبستن نمود.
علی علیه السلام فرمود: آیا پس از آن ماجرا با وی آمیزش کرده‌ای؟ مرد گفت: آری.

علی علیه السلام فرمود: تو با جرأت‌تر از اخته کننده شیر هستی. آنگاه دستور داد دینار خواجه را با دو زوجه آوردند. دینار مسئول بررسی عدالت شاهدان بود و به آنان فرمود: این زوجه را بگیرید اگر زوجه باشد و او را به خانه‌ای ببرید و نقابی به وی بپوشانید و برهنه‌اش کنید و دنده‌هایش را بشمارید.

آنان این کار را کردند و نزد علی علیه السلام آمدند. گفتند: در جانب راست دوازده دنده و در طرف چپ یازده دنده دارد.

علی علیه السلام فرمود: الله اکبر! حجامتگر را نزد من بیاورید. آنگاه موهایش را کوتاه کرد و عبا و کفش مردانه به وی پوشاند و او را به مردان ملحق کرد.

شوهر وی گفت: ای امیر مؤمنان! همسر و دختر عموی مرا به مردان ملحق می‌کنی این داوری را از چه کسی گرفته‌ای؟

علی علیه السلام فرمود: من آن را از پدرم آدم علیه السلام و مادرم حوا به ارث برده‌ام. حوا از دنده آدم علیه السلام آفریده شده و دنده‌های مردان یکی کمتر از زنان است و دنده‌های او به تعداد دنده‌های مرد است. آنگاه دستور داد آن‌ها رفتند.»

در گزارش دیگری محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «یک بار هنگامی که شریح در مجلس قضاوت بود ناگهان زوجه‌ای نزد وی آمد و به او گفت: ای قاضی! میان من و طرف نزاعم حکم کن.

بينى وبين خصمى فقال لها ومن خصمك قالت أنت قال أفرجوا لها فأفرجوا لها فدخلت فقال لها وما ظلامتك قالت إنّ لى ما للرّجال وما للنّساء قال شريح فإنّ أمير المؤمنين عليه السلام يقضى على المبال قالت فإنّى أبول بهما جميعاً ويسكنان معاً قال شريح والله ما سمعت بأعجب من هٰذا قالت وأعجب من هٰذا قال وما هو قالت جامعنى زوجى فولدت منه وجامعت جاريتى فولدت منّى فضرب شريح إحدىٰ يديه على الأُخرى متعجّباً ثمّ جاء إلى أميرالمؤمنين عليه السلام فقال يا أمير المؤمنين لقد ورد علىّ شىء ما سمعت بأعجب منه ثمّ قصّ عليه قصّة المرأة فسألها أمير المؤمنين عليه السلام عن ذٰلك فقالت هو كما ذكر فقال لها ومن زوجك قالت فلان فبعث إليه فدعاه فقال أتعرف هٰذه قال نعم هى زوجتى (قال ـ الهداية) فسأله عمّا قالت فقال هو كذٰلك فقال (أميرالمؤمنين ـ الهداية) عليه السلام (له ـ فقيه) لأنت أجرأ[1] من راكب الأسد حيث تُقْدِمُ عليها بهٰذه الحال ثمّ قال يا قنبر أدخلها بيتاً مع امرأة تعدّ أضلاعها فقال زوجها يا أميرالمؤمنين لا آمن عليها رجلاً ولا أئتمن[2] عليها امرأة فقال علىّ عليه السلام علىّ بدينار الخصىّ وكان من صالحى أهل الكوفة وكان يثق بن فقال له يا دينار أدخلها بيتاً وعرّها من ثيابها ومرها[3] أن تشدّ مئزراً وعدّ أضلاعها ففعل دينار ذٰلك وكانت[4] أضلاعها سبعة عشر تسعة فى اليمين وثمانية فى اليسار فألبسها عليه السلام ثياب الرّجال (و ـ فقيه) القلنسوة والنّعلين وألقى عليه[5] الرّداء وألحقه[6] بالرّجال فقال زوجها يا أميرالمؤمنين ابنة عمّى وقد ولدت منّى تلحقها بالرّجال فقال إنّى حكمت عليها[7] بحكم الله تعالى إنّ الله تبارك وتعالى خلق حوّاء من ضلع آدم الأيسر الأقصى وأضلاع الرّجال تنقص وأضلاع النّساء تمام.

(۱۷) **دعائم الإسلام ۲/ ۳۸۷**: إنّ امرأة وقفت على شريح فقالت أيّها القاضى إنّى مخاصمة قال أين خصمك قالت أنت خصمى فأخْلِ لى المجلس فأخلاه وقال تكلّمى فقالت إنّى امرأة لى إحليل ولى فرج قال قد كانت لأمير المؤمنين فى مثلك قضيّة ورّث من حيث يجىء البول قالت إنّه يجىء منهما جميعاً قال وكذلك قضى أنّه يحكم بحكم أيّهما ۶۹۹ ۴۵۱۸۸

---

۱. أجرى من ركب ـ الهداية. ۲. آمن ـ الهداية. ۳. وأمرها ـ الهداية.
۴. فكان ـ الهداية. ۵. عليها ـ الهداية. ۶. ألحقها ـ الهداية.
۷. فيها ـ الهداية.

شریح گفت: طرف دعوای تو کیست؟ زن گفت: تو.

شریح گفت: برای او راه باز کنید. راه را باز کردند، زوجه داخل شد و شریح به وی گفت: چه ظلمی به تو شده است؟ زن گفت: من آلت زنانه و مردانه هر دو را دارم.

شریح گفت: همانا امیر مؤمنان علیه السلام براساس محل ادرار حکم کرد.

زن گفت: من از هر دو ادرار می‌کنم و با هم می‌ایستند.

شریح گفت: به خدا سوگند! من شگفت‌انگیزتر از این نشنیده‌ام! زن گفت: شگفت‌انگیزتر از این نیز وجود دارد.

شریح گفت: آن چیست؟ زن گفت: شوهرم با من آمیزش کرد و من فرزند به دنیا آوردم و با کنیزم آمیزش کردم و او نیز از من فرزند به دنیا آورد.

شریح از شگفتی دستانش را به هم زد آنگاه نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد و گفت: ای امیر مؤمنان علیه السلام! ماجرایی را شنیده‌ام که تاکنون شگفت‌انگیزتر از آن را نشنیده‌ام.

سپس داستان آن زوجه را برای علی علیه السلام بازگو کرد. آنگاه امیر مؤمنان علیه السلام از آن زوجه در این باره سوال کرد و زوجه گفت: همان‌گونه است که وی گفت.

علی علیه السلام فرمود: شوهرت کیست؟ زن گفت: فلانی.

علی علیه السلام کسی را به دنبالش فرستاد و او را فراخواند. آنگاه به وی فرمود: آیا این زوجه را می‌شناسی؟

مرد گفت: آری این همسر من است.

علی علیه السلام درباره سخنان زوجه از وی سوال کرد و او گفت: همان گونه است که او گفته است.

علی علیه السلام فرمود: تو با جرأت‌تر از شیر سوار هستی که با این حال به او روی می‌آوری. آنگاه فرمود: ای قنبر! او را همراه زنی وارد اتاقی کن تا دنده‌هایش را بشمارد.

شوهر آن زوجه گفت: ای امیر مؤمنان علیه السلام! او را از هیچ مردی در امان نمی‌دانم و از هیچ زنی به او مطمئن نیستم.

علی علیه السلام دینار خواجه را که از صالحان کوفه و مورد اعتماد بود، فراخواند و به وی فرمود: ای دینار! او را به اتاقی ببر و برهنه کن و به او دستور بده شلواری بپوشد آنگاه دنده‌هایش را بشمار.

دینار این کار را انجام داد و دنده‌هایش هفده تا بود نُه دنده در طرف راست و هشت دنده در طرف چپ. آنگاه امیر مؤمنان علیه السلام لباس مردان و کلاه و نعلین به او پوشاند و عبا بر دوشش انداخت و او را به مردان ملحق کرد.

شوهرش گفت: ای امیر مؤمنان علیه السلام! دختر عمویم را که از من فرزنددار شده است به مردان ملحق می‌کنی؟

علی علیه السلام فرمود: من درباره او به حکم خداوند تعالی حکم کردم. به تحقیق خداوند حوا را از دنده پایین سمت چپ آدم علیه السلام آفرید و دنده‌های مردان ناقص است و دنده‌های زنان تمام است.»

(۱۷) درکتاب **دعائم الاسلام** آمده است: «زنی در برابر شریح ایستاد و گفت: ای قاضی! من شکایت دارم. ۶۹۹

شریح گفت: طرف دعوای تو کجاست؟

زن گفت: تو طرف دعوای من هستی. مجلس را برای من خلوت کن.

شریح مجلس را خلوت کرد و به او گفت: سخن بگو!

زن گفت: من زوجه‌ای هستم که آلت زنانه و مردانه دارم.

شریح گفت: از امیر مؤمنان علیه السلام درباره نظیر تو حکمی صادر شد. وی براساس محل ادرار، ارث قرار داد.

بدأ[1] منه البول قالت ليس منهما شيء يسبق بصاحبه يجيئان معاً في وقت واحد وينقطعان في وقت واحد قال شريح إنّك لتخبريني بعجب قالت وأخبرك بأعجب من هٰذا تزوّجني ابن عمّ لي فأخدمني خادمة فوطئتها فأولدتها وإنّما جئتك لما ولد لي لتنظر في أمري فإن كنت رجلاً فرّقت بيني وبين زوجي فقام شريح من مجلس القضاء فدخل على أميرالمؤمنين عليّ عليه السلام فقصّ عليه القصّة فأمر بالمرأة فأدخلت إليه فسألها فقالت مثل ما قال فأحضر زوجها فقال له هٰذه امراتك وابنة عمّك قال نعم فقال أخدمتها خادمة فقال نعم فقال فوطئتها فأولدتها قال نعم قال فوطئتها أنت بعد ذلك قال نعم قال لأنت أجسر من خاصي الأسد جيئوني بدينار الحجّام وبامرأتين فجيء بهم فقال ادخلوا بهٰذه المرأة إلى بيت وعدّوا أضلاع جنبيها ففعلوا ثمّ خرجوا إليه فقالوا قد عددنا فقال ما أصبتم فقالوا أصبنا جانب الأيمن اثنتي عشرة ضلعاً والجانب الأيسر إحدى عشرة ضلعاً فقال أمير المؤمنين عليه السلام الله أكبر جيئوني بالحجّام فجاءه فقال جزّ شعر هٰذا الرّجل ثمّ نزع الرّداء عنها وألحفها به إلحاف الرّجل وقال أخرج فلا سبيل لهٰذا عليك فانكح وتزوّج من النّساء مايحلّ لك فقال الرّجل يا أميرالمؤمنين امرأتي وابنة عمّي قد ألحقتها بالرّجال من أين أخذت هٰذا قال من أبي آدم عليه السلام إنّ حوّاء خلقت من ضلعه وأضلاع الرّجال أقلّ من أضلاع النّساء.

۷۰۰ (۱۸) **إرشاد المفيد** ۱۱۴: روى الحسن بن عليّ العبديّ عن سعد بن طريف عن **الأصبغ** بن
۴۵۱۸۹ نباتة قال بينما شريح في مجلس القضاء إذا جائه شخص فقال له يا أبا أُميّة أخلني فإنّ لي حاجة فأمر من حوله أن يخفوا عنه فانصرفوا وبقي خاصّة من حضره فقال له اذكر حاجتك فقال يا أبا أُميّة إنّ لي ما للرّجال وما للنّساء فما الحكم عندك فيّ أرجلٌ أنا أم إمرأة فقال له قد سمعت من أمير المؤمنين عليه السلام في ذٰلك قضيّة أنا أذكرها أخبرني عن البول من أيّ الفرجين يخرج قال الشّخص من كليهما قال فمن أيّهما ينقطع قال منهما معاً فتعجّب شريح قال الشّخص سأورد عليك من أمري ما هو أعجب قال شريح ما ذاك قال زوّجني أبي عليٰ أنّني

---

۱. يبدر منه ـ خ ل.

زن گفت: ادرار من از هر دو خارج می‌شود.

شریح گفت: در این باره نیز حکم کرد که براساس هر کدام زودتر ادرار شروع می‌شود، حکم می‌گردد.

زن گفت: هیچ یک زودتر از دیگری شروع نمی‌شود، در یک زمان با هم شروع می‌شوند و در یک زمان با هم قطع می‌شوند.

شریح گفت: تو خبر شگفت‌انگیزی گفتی. زن گفت: و خبر شگفت‌انگیزتری برای تو دارم. یکی از عموزادگانم با من ازدواج کرد و خدمتکاری برایم گرفت. من با خدمتکارم آمیزش کردم و او را فرزندار نمودم و چون که فرزندم متولد شده نزد تو آمدم تا درباره من نظر دهی که اگر مرد هستم از شوهرم جدا شوم.

آنگاه شریح از مجلس قضاوت نزد امیر مؤمنانعليه السلام رفت و ماجرا را برای وی بازگو کرد. علیعليه السلام دستور داد زوجه آمد و از وی داستان را سوال کرد. او نیز همه چیز را مثل شریح بیان کرد. سپس علیعليه السلام شوهرش را احضار کرد و به وی فرمود: آیا این همسر و دختر عموی توست؟ مرد گفت: آری.

علیعليه السلام فرمود: آیا برای وی زوجه خدمتکاری گرفتی؟ مرد گفت: آری.

علیعليه السلام پرسید: آیا با وی آمیزش کرد و او را فرزنددار نمود؟ مرد گفت: آری.

علیعليه السلام پرسید: آیا پس از آن تو با وی آمیزش کردی؟ مرد گفت: آری.

علیعليه السلام فرمود: تو جسورتر از اخته کننده شیر هستی. دینار حجامتگر و دو زوجه را نزد من بیاورید. وقتی آن‌ها را آوردند، با این زن وارد اتاق شوید و دنده‌های دو طرفش را بشمارید. آنها این کار را انجام دادند آنگاه نزد وی آمدند و اینگونه گزارش دادند که ما دنده‌های زن را شمردیم.

علیعليه السلام فرمود: تعداد آن‌ها چند تا بود؟ گفتند: در طرف راست دوازده دنده و در طرف چپ یازده دنده یافتیم.

علیعليه السلام فرمود: الله اکبر! حجامتگر را نزد من بیاورید! حجامتگر آمد و علیعليه السلام به وی فرمود: موهای این مرد را کوتاه کن. سپس لباس‌های زنانه را از بدنش بیرون آورد و لباس مردانه به وی پوشاند و فرمود: برو که این مرد سلطه‌ای بر تو ندارد و با زنانی که بر تو حلالند ازدواج کن.

شوهرش گفت: ای امیر مؤمنانعليه السلام! همسر و دختر عموی مرا به مردان ملحق کردی. این حکم را از کجا گرفتی؟

علیعليه السلام فرمود: از پدرم آدمعليه السلام! حوا از دنده او آفریده شد و دنده‌های مردان کمتر از دنده‌های زنان است.»

(۱۸) اصبغ بن نباته گوید: «در حالی که شریح در مجلس قضاوت بود شخصی نزد وی آمد و گفت: ای ابو ۷۰۰
امیه! مجلس را برای من خلوت کن که من با تو کاری دارم. شریح به مردم دستور داد بروند. همه رفتند و تنها خواص وی باقی ماندند. شریح به وی گفت: کارت را بگو!

آن شخص گفت: من آلت مردانه و زنانه را با هم دارم حکم تو درباره من چیست؟ آیا من مَرد هستم یا زن؟

شریح گفت: از امیر مؤمنانعليه السلام در این باره قضاوتی شنیده‌ام که آن را بیان می‌کنم. به من بگو ادرارت از کدام محل خارج می‌شود؟ آن شخص گفت: از هر دو.

شریح گفت: از کدام یک زودتر قطع می‌شود؟ آن شخص گفت: با هم قطع می‌شود.

شریح تعجب کرد و آن شخص گفت: از ماجرای خود شگفت‌انگیزتر از این به تو می‌گویم.

امرأة فحملت من الزّوج وابتعت جارية تخدمنى فأفضيت إليها فحملت منّى قال فضرب شريح إحدى يديه على الأُخرى متعجباً وقال هٰذا أمر لابدّ من إنهائه إلى أمير المؤمنين عليه السلام فلا علم لى بالحكم فيه فقام وتبعه الشّخص ومن حضر معه حتّى دخل على أمير المؤمنين فقصّ عليه القصّة فدعا أمير المؤمنين عليه السلام بالشّخص فسأله عمّا حكاه له شريح فاعترف به وقال له ومن زوجك قال فلان بن فلان وهو حاضر بالمصر فدعى به وسئل عمّا قال فقال صدق فقال أمير المؤمنين عليه السلام لأنت أجرأ من صائد الأسد حين تُقْدِم على هٰذه الحالة ثمّ دعا قنبراً مولاه فقال له أدخل هٰذا الشّخص بيتاً ومعه أربع نسوة من العدول ومرهنّ بتجريده وعدّ أضلاعه بعد الإستيثاق من ستر فرجه فقال له الرّجل[1] ياأمير المؤمنين ما آمن على هٰذا الشّخص الرّجال والنسّاء فأمر أن يشدّ عليه تُبّان[2] وأخلاه فى بيت ثمّ ولجه وعدّ أضلاعه وكانت من الجانب الأيسر سبعة ومن الجانب الأيمن ثمانية فقال هٰذا رجل وأمر بطمّ[3] شعره وألبسه القلنسوة والنّعلين والرّداء وفرّق بينه وبين الزّوج.

وروى بعض أهل النّقل أنّه لمّا ادّعى الشّخص ما ادّعاه من الفرجين أمر أمير المؤمنين عليه السلام عدلين من المسلمين أن يحضرا بيتاً خالياً وأُحضر الشّخص معهما وأمر بنصب مرآتين أحدهما[4] مقابلة لفرج الشّخص والأُخرى مقابلة لتلك المرآة وأمر الشّخص بالكشف عن عورته فى مقابلة المرآة حيث لا يراه العدلان وأمر العدلين بالنّظر فى المرآة المقابلة لها فلمّا تحقّق العدلان صحّة ما ادّعاه الشّخص من الفرجين اعتبر حاله بِعَدِّ أضلاعه فلمّا ألحقه بالرّجال أهمل قوله فى ادّعاء الحمل وألغاه ولم يعمل به وجعل حمل الجارية منه وألحقه به.

(١٩) **مستدرك** ٢٢٣/١٧: من كتاب الأربعين للسّيّد عطاء الله[5] بن فضل الله روى عن ٧٠١ ٤٥١٩٠
الحسن البصرىّ قال أتت امرأة إلى شريح القاضى فقالت أخلنى فأخلاها فقالت أنا إمرأة ولى فرج وإحليل فقال من أين يخرج البول سابقاً قالت منهما جميعاً فقال لقد أخبرت بعجب فقالت وأعجب منه أنّه تزوّجنى ابن عمّى وأخدمنى جارية وطئتها فأولدتها فدهش

---

١. زوجها ـ خ.
٢. التُّبّان بالضمّ والتشديد: سراويل صغير مقدار شبر يستر العورة المغلّظة فقط يكون للملّاحين ـ اللسان.
٣. طمّ شعره أى جزّه.
٤. إحديٰهما ـ ظ.
٥. عطاء الدّين ـ خ ل.

شریح گفت: آن چیست؟

آن شخص گفت: پدرم به خیال این که من زوجه هستم مرا شوهر داد و من از شوهرم آبستن شدم و کنیزی خریدم تا به من خدمت کند آنگاه با وی آمیزش کردم و او نیز از من باردار شد.

شریح از شگفتی دستانش را بر هم زد و گفت: حتماً باید این ماجرا را به علی﵇ برسانیم چرا که من به حکم آن آگاه نیستم. آنگاه شریح به راه افتاد و به دنبالش آن شخص و حاضران در مجلس به راه افتادند تا نزد امیر مؤمنان﵇ رفتند و شریح ماجرا را برای وی بازگو کرد. آنگاه علی﵇ آن شخص را فرا خواند و داستان را از وی پرسید. او نیز اعتراف کرد. علی﵇ به وی فرمود: شوهرت کیست؟

آن شخص گفت: فلانی فرزند فلانی و او در شهر است.

شوهر وی فرا خوانده شد و از وی سوال شد. او گفت: راست گفته است.

علی﵇ فرمود: تو وقتی بر این حالت اقدام می‌کنی، جسورتر از شکار کننده شیر هستی. آنگاه قنبر غلامش را فرا خواند و به وی فرمود: این را با چهار زوجه عادل به اتاقی ببر و به آن‌ها دستور بده پس از اطمینان از پوشاندن عورتش، او را برهنه کنند و دنده‌هایش را بشمارند.

شوهرش گفت: ای امیر مؤمنان﵇! من از این شخص نه بر زنان ایمن هستم و نه بر مردان.

علی﵇ دستور داد شلوارکی به او بپوشانند و او را در اتاقی خلوت قرار دهند، سپس امام﵇ داخل اتاق شد و دنده‌هایش را شمرد. آن از طرف چپ هفت دنده و از طرف راست هشت تا بود. آنگاه فرمود: این مرد است.

سپس دستور داد موهایش را کوتاه کنند و کلاه و نعلین و عبا به وی پوشاند و او را از شوهرش جدا کرد.

برخی از ناقلان روایت کرده‌اند که وقتی آن شخص ادعا کرد که آلت مردانه و زنانه را دارد علی﵇ دستور داد دو نفر عادل با آن شخص در اتاق خلوتی بروند و دو آینه قرار دهند یکی در برابر آلت تناسلی آن شخص و دیگری در برابر آینه اول و به وی دستور داد در برابر آینه کشف عورت کند، به طوری که دو نفر عادل او را نبینند و به دو عادل دستور داد در آینه مقابل وی بنگرند و وقتی دو نفر عادل صحت گفته‌های او را درباره دو آلت تایید کردند، با شمردن دنده‌هایش او را آزمودند و پس از آن که وی را به مردان ملحق کرد، ادعای او را درباره آبستن شدن خودش لغو و بی‌اثر دانست و به آن عمل نکرد و نوزاد کنیز را از او قرار داد و به او ملحق کرد.»

۷۰۱ (۱۹) حسن بصری گوید: «زنی نزد شریح قاضی آمد و از وی درخواست ملاقات خصوصی کرد. آنگاه به شریح گفت: من زوجه‌ای هستم که آلت زنانه و مردانه هر دو را دارم.

شریح گفت: از کدام یک ادرار زودتر خارج می‌شود؟

زن گفت: از هر دو با هم.

شریح گفت: خبر شگفت‌انگیزی گفتی.

زن گفت: و شگفت‌انگیزتر از آن این که عموزاده‌ام با من ازدواج کرد و خدمتکاری برایم گرفت. من با آن آمیزش کردم و او را باردار نمودم.

شريح فقام ودخل علىٰ علىّ عليه السلام فأخبره فاستدعى بزوجها فاعترف فقال عليه السلام لامرأتين أدخلاها البيت وعدّا أضلاعها ففعلتا فوجدتا فى الجانب الأيمن ثمانية عشر ضلعاً وفى الأيسر سبعة عشر فأخذ شعرها وأعطاها حذاء وألحقها بالرّجال فقيل له فى ذٰلك. فقال عليه السلام أخذت هٰذا من قصّة حوّاء فإنّ أضلاعها كانت سبعة عشر من كلّ جانب وأضلاع الرّجل تزيد عليها بضلع فلهٰذا ألحقتها بالرّجال.

۷۰۲ (۲۰) **فقيه** ۲۳۸/۴: روى **السّكونىّ** عن جعفر بن محمّد عن أبيه عليهما السلام أنّ علىّ بن أبى
٤٥١٩١ طالب عليه السلام كان يورّث الخنثىٰ فيعدّ أضلاعه فإن كانت أضلاعه أنقص من أضلاع النّساء بضلع ورث ميراث الرّجال لأنّ الرّجل تنقص أضلاعه عن ضلع النّساء بضلع لأنّ حوّاء خلقت من ضلع آدم عليه السلام القُصوىٰ اليُسرىٰ فنقص من أضلاعه ضلع واحد.

۷۰۳ (۲۱) **مستدرك** ۲۲۳/۱۷: الشّيخ **الطّوسى** فى رسالة الإيجاز وروى أنّه تعدّ أضلاعه فإن
٤٥١٩٢ نقص أحد الجانبين ورث ميراث الذّكور وإن تساويا ورث ميراث النّساء.

۷۰٤ (۲۲) **كافى** ۱۵۷/۷: علىّ بن إبراهيم عن أبيه ومحمّد بن يحيى عن عبدالله بن محمّد
٤٥١٩٣ جميعاً عن ابن أبى عمير عن **هشام** بن سالم عن أبى عبدالله عليه السلام قال قلت له المولود يولد له ما للرّجال وله ما للنّساء قال يورّث من حيث سبق[۱] بوله فإن خرج منهما سواء فمن حيث ينبعث فإن كانا سواءورث ميراث الرّجال والنّساء.

تهذيب ۳۵۴/۹: علىّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد بن الزّيّات عن محمّد ابن أبى عمير عن **هشام** بن سالم عن أبى عبدالله عليه السلام قال قضى علىّ عليه السلام فى الخنثىٰ له ما للرّجال وله ما للنّساء قال يورّث من حيث يبول فإن خرج منهما جميعاً فمن حيث سبق فإن خرج سواء فمن حيث ينبعث (وذكر مثله).

۷۰۵ (۲۳) **تهذيب** ۳۵۴/۹: روى الصّفّار عن **فقيه** ۲۳۷/۴: الحسن بن موسى الخشّاب عن
٤٥١٩٤ غياث بن كلّوب عن **إسحاق** بن عمّار عن جعفر بن محمّد عن أبيه عليهما السلام أنّ علياً عليه السلام كان يقول الخنثىٰ يورث من حيث يبول فإن بال منهما جميعاً فمن أيّهما سبق البول ورث منه فإن مات ولم يبل فنصف عقل المرأة ونصف عقل الرّجل.

---

۱. يسبق بوله ـ خ ل.

شریح از این خبر به وحشت افتاد. آنگاه نزد علی‌علیه‌السلام رفت و ماجرا را برای وی بازگو کرد. علی‌علیه‌السلام شوهر آن زوجه را فرا خواند و او اعتراف کرد. آنگاه علی‌علیه‌السلام به دو زن فرمود: او را به اتاق خلوتی ببرید و دنده‌هایش را بشمارید. وقتی شمردند در طرف راست هجده دنده و در طرف چپ هفده دنده بود. سپس موهایش را چید و کفش مردانه به او پوشاند و او را به مردان ملحق کرد. وقتی درباره دلیل آن از وی سوال شد، فرمود: من این حکم را از ماجرای حوا گرفتم که دنده‌هایش از هر طرف هفده تاست و دنده‌های مردان یکی بیش‌تر است از این رو او را به مردان ملحق کردم.»

(۲۰) سکونی از امام صادق‌علیه‌السلام از پدرش‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «علی بن ابیطالب‌علیه‌السلام این ۷۰۲
گونه به خنثی ارث می‌داد که دنده‌هایش را می‌شمرد پس اگر دنده‌هایش از دنده‌های زنان یکی کمتر بود، میراث مردان را می‌برد برای این که دنده‌های مرد یکی کمتر از دنده‌های زوجه است زیرا حوا از دنده پایین چپ آدم‌علیه‌السلام آفریده شده، از این رو یک دنده از دنده‌های او کاسته شده است.»

(۲۱) مرحوم شیخ طوسی‌رحمه‌الله در رساله الایجاز می‌گوید: «و روایت شده که دنده‌هایش شمرده ۷۰۳
می‌شود پس اگر یک طرف کمتر بود، به اندازه ارث مردان ارث می‌برد و اگر دو طرف مساوی بود به اندازه ارث زنان ارث می‌برد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۲۲) هشام بن سالم گوید: «به امام صادق‌علیه‌السلام گفتم: نوزادی آلت مردانه و زنانه را با هم دارد. ۷۰۴
امام‌علیه‌السلام فرمود: براساس محلی که ادرارش زودتر شروع می‌شود، به وی ارث داده می‌شود پس اگر به طور یکسان خارج می‌شود، براساس محلی که با فشار خارج می‌شود، آنگاه اگر باهم یکسان بودند، ارث زوجه و مرد را به ارث می‌برد.»

در گزارش دیگری هشام بن سالم از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «علی‌علیه‌السلام درباره خنثایی که آلت زنانه و مردانه دارد حکم کرد و فرمود: براساس محل ادرار ارث داده می‌شود، پس اگر از هر دو خارج می‌شود، براساس محلی که زودتر شروع می‌شود و اگر با هم خارج می‌شود براساس محلی که با فشار خارج می‌شود...»

ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

(۲۳) اسحاق بن عمار از امام صادق‌علیه‌السلام از پدرش‌علیه‌السلام روایت می‌کند که علی‌علیه‌السلام همواره می‌فرمود: «خنثی ۷۰۵
براساس محل ادرار ارث داده می‌شود. پس اگر از هر دو ادرار می‌کند، براساس هر کدام زودتر ادرار خارج می‌شود، ارث می‌برد و اگر بدون آن که ادرار کند بمیرد، پس نصف دیه زوجه و نصف دیه مرد برای اوست.»

۷۰۶ (۲۴) **قرب الإسناد** ۱۴۴: السنديّ بن محمّد البزّاز قال حدّثني **أبو البختري** عن جعفر عن
۴۵۱۹۵
أبيه عليهما السلام أنّ عليّ بن أبي طالب عليه السلام قضى في الخنثىٰ الّذي يخلق له ذكر وفرج أنّه يورث من حيث يبول فإن بال منهما جميعاً فمن أيّهما سبق وإن لم يبل من واحد منهما حتّى يموت فنصف ميراث المرأة ونصف ميراث الرّجل.

۷۰۷ (۲۵) **دعائم الإسلام** ۳۸۸/۲: روّينا عن **جعفر** بن محمّد عليهما السلام عن أبيه عن آبائه عن
۴۵۱۹۶
عليّ عليهم السلام أنّه قال في الخنثىٰ إن بال منهما جميعاً معاً نظر إلى أيّهما يسبق البول منه فإن خرج منهما معاً ورث نصف ميراث الرّجل ونصف ميراث المرأة.

۷۰۸ (۲۶) **فقه الرّضا** عليه السلام ۲۹۰: **المقنع** ۱۷۶: فإن[۱] ترك الرّجل[۲] ولداً خنثىٰ فإنّه ينظر إلى
۴۵۱۹۷
إحليله إذا بال فإن خرج البول[۳] ممّا يخرج من الرّجال ورث ميراث الرّجال وإن خرج (البول ـ فقه الرّضا) ممّا يخرج من النّساء ورث ميراث النّساء (وإن خرّ البول منهما جميعاً فمن أيّهما سبق البول ورث عليه ـ فقه الرّضا) وإن خرج البول من الموضعين معاً ورث[۴] نصف ميراث الذّكر ونصف ميراث الأنثىٰ.

(۷۷)

باب أنّ العدلين إذا أرادا أن ينظرا إلى الخنثىٰ يأخذ كلّ واحد منهما مرآة ويقوم الخنثىٰ خلفهم عريانة فينظران في المرآة فيريان شبحاً فيحكمون عليه

۷۰۹ (۱) **كافي** ۱۵۸/۷: عليّ بن محمّد عن محمّد بن سعيد الآذربيجانيّ و**تهذيب** ۳۵۵/۹:
۴۵۱۹۸
محمد بن يحيى (العطّار ـ يب) عن عبدالله بن جعفر عن الحسن بن عليّ بن كيسان جميعاً عن **موسى** بن محمّد أخي أبي الحسن الثّالث عليه السلام أنّ يحيى بن أكثم سأله في المسائل الّتي سأله عنها (قال ـ و ـ كا) أخبرني عن الخنثىٰ وقول عليّ[۵] عليه السلام فيه يورّث (الخنثىٰ ـ كا) من

---

۱. وإن ـ فقه الرّضا عليه السلام. ۲. رجل ـ فقه الرّضا. ۳. بوله ـ فقه الرّضا.
۴. فله ـ فقه الرّضا. ۵. أميرالمؤمنين ـ كا.

۷۰۶ (۲۴) ابو البختری از امام صادقؑ از پدرشؑ روایت می‌کند که علیؑ درباره خنثایی که آلت مردانه و زنانه را داشت حکم کرد که براساس محل ادرار ارث می‌برد پس اگر از هر دو ادرار می‌کند، براساس هر یک که زودتر از آن خارج می‌شود و اگر از هیچ یک ادرار نکند تا بمیرد، پس نصف ارث زوجه و نصف ارث مرد برای اوست.»

۷۰۷ (۲۵) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادقؑ از پدرشؑ از نیاکانشؑ از علیؑ روایت می‌شود که درباره خنثی فرمود: «اگر از هر دو محل ادرار می‌کند، بررسی می‌شود که از کدام یک زودتر ادرار خارج می‌شود و اگر از هر دو با هم خارج می‌شود، نصف ارث مرد و نصف ارث زوجه را به ارث می‌برد.»

۷۰۸ (۲۶) در کتاب فقه الرضا و المقنع آمده است: «اگر مردی فرزند خنثایی باقی گذارد، هنگام ادرار به او نگاه می‌شود پس اگر ادرار از آلت مردانه خارج می‌شود، به اندازه مردان ارث می‌برد و اگر از آلت زنانه خارج می‌شود، به اندازه زنان ارث می‌برد و اگر از هر دو خارج می‌شود براساس هرکدام که زودتر ادرار خارج می‌شود ارث می‌برد [فقه الرضا] و اگر از هر دو محل با هم خارج می‌شود، نصف ارث مرد و نصف ارث زوجه را به ارث می‌برد.»

باب ۷۷

مشاهده دو شاهد عادل عورت خنثی را به وسیله آینه

۷۰۹ (۱) محمد بن سعید آذربایجانی و حسن بن علی بن کیسان گویند: «یحیی بن اکثم در ضمن مسایلی که از موسی بن محمد برادر امام هادیؑ پرسید... گفت: درباره خنثی و سخن علیؑ درباره او که براساس محل ادرار ارث داده می‌شود، به من بگو که چه کسی هنگام ادرار به او نگاه می‌کند برای این که شهادت خودش پذیرفته نیست و احتمال دارد زوجه باشد و مردان به او نگاه کنند یا مرد باشد و زنان به او نگاه کنند و این‌ها حلال نیست.

المبال من ينظر إليه إذا بال وشهادة الجارّ إلى نفسه لاتقبل مع أنّه عسى أن تكون امرأة وقد نظر إليها الرّجال أو عسى أن يكون رجلاً وقد نظرت إليه النّساء وهٰذا(من ـكا) مالا يحلّ فأجاب(ـه ـكا) أبو الحسن الثّالثعليه‌السلام عنها (أمّا ـكا) قول عليّعليه‌السلام فى الخنثى أنّه يورّث من المبال فهو كما قال وينظر قوم عدول يأخذ كلّ واحد منهم مرآة ويقوم الخنثىٰ خلفهم عريانة فينظرون فى المرآة فيرون شبحاً فيحكمون عليه. **تحف العقول ۴۷۷**: قال موسى بن محمّد بن الرّضاعليه‌السلام لقيت يحيى بن أكثم فى دار العامّة فسألنى عن مسائل فجئت إلى أخى عليّ بن محمّدعليهما‌السلام (إلى أن قال يسألنى) عن الخنثى وقول عليّعليه‌السلام (وذكر نحوه ورواه البحار عن المناقب). **الإختصاص ۹۲ و۹۵**: فى حديث طويل بإسناده عن محمّد بن عيسى بن عبيد البغداديّ عن موسى بن محمّد بن عليّ بن موسى نحوه (إلّا أنّه أسقط قوله عسى أن تكون امرأة وقد نظر إليها الرّجال).

وتقدّم فى رواية إرشاد المفيد (۱۸) من الباب المتقدّم قوله روى بعض أهل النّقل أنّه لمّا ادّعى الشّخص ما ادّعاه من الفرجين أمر أميرالمؤمنينعليه‌السلام عدلين من المسلمين أن يحضرا بيتاً خالياً وأحضر الشّخص معهما وأمر بنصب مرآتين أحدهما مقابلة لفرج الشّخص والأُخرى مقابلة لتلك المرآة وأمر الشّخص بالكشف عن عورته فى مقابلة المرآة حيث لا يراه العدلان وأمر العدلين بالنّظر فى المرآة المقابلة لها.

(۷۸)

باب أنّ المولود إذا لم‌يكن له ما للرّجال وما للنّساء حكم فى ميراثه بالقرعة

قال الله تعالى فى سورة **الصّافّات** (۳۷): ۱۴۱: ﴿فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ ٱلْمُدْحَضِينَ﴾.

(۱) **كافى ۷/۱۵۷**: محمّد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان و**تهذيب ۹/۳۵۶**: أبو عليّ ٧١٠ ٤٥١٩٩
الأشعريّ عن محمّد بن عبدالجبّار (جميعاً ـكا) عن صفوان بن يحيى عن عبدالله بن مسكان

آنگاه امام هادیؑ به وی پاسخ داد: گفتار علیؑ درباره خنثی که براساس محل ادرار ارث داده می‌شود، همان است که فرمود: و برای نگاه کردن گروهی عادل هر یک آینه‌ای بر می‌دارند و خنثی برهنه پشت آن‌ها می‌ایستد و آنان در آینه تصویر آن را می‌بینند و بر او حکم می‌کنند.»

در گزارش دیگری آمده است: «موسی بن محمد بن رضاؑ گوید: در یک محل عمومی با یحیی بن اکثم برخورد کردم. او از من مسایلی پرسید که نزد برادرم امام هادیؑ بردم... تا آنجا که می‌گوید: از من درباره خنثی و گفتار علیؑ سوال کرد...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

در گزارش دیگری از حدیث جمله: «و احتمال دارد زوجه باشد و مردان به او نگاه کنند.» نیامده است.

ارجاعات

گذشت:

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

در روایت هجدهم از باب پیشین این گفته که: «برخی از ناقلان گزارش کرده‌اند که وقتی آن شخص ادعا کرد که دارای دو آلت زنانه و مردانه است، امیر مؤمنانؑ به دو نفر عادل دستور داد که با آن شخص به اتاق خلوتی بروند و دستور داد دو آینه نصب کنند یکی در برابر عورت آن شخص و دیگری در مقابل آینه اول و به آن شخص دستور داد در مقابل آینه کشف عورت کند به طوری که دو نفر عادل او را نبینند و به دو عادل دستور داد در آینه او را ببینند.»

باب ۷۸

ارث نوزاد بدون آلت تناسلی

خداوند تعالی می‌فرماید:

یونس قرعه انداخت، پس از بازندگان شد.[۱]

(۱) اسحاق فزاری گوید: «در حضور من از امام صادقؑ سوال شد: نوزادی به دنیا می‌آید که نه ۷۱۰
دختر است و نه پسر و فقط سوراخ مقعد دارد، چگونه ارث داده می‌شود؟

---

۱. صافات ۱۴۱/۳۷.

عن إسحاق الفزاريّ[۱] قال سئل وأنا عنده يعنى أبا عبدالله عليه السلام عن مولود ولد (و ـ كا) ليس بذكر ولا أُنثى (و ـ كا) ليس له إلّا دبر كيف يورث قال يجلس الإمام ويجلس معه نـاس[۲] ويدعو الله ويجيل السّهام[۳] على أيّ ميراث يورث[۴] ميراث الذّكر أو[۵] ميراث الأُنثى فأيّ ذٰلك خرج ورّثه[۶] عليه ثمّ قال وأيّ قضيّة أعدل من قضيّة يجال عليها بالسّهام إنّ الله عـزّوجلّ يقول ﴿فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ ٱلْمُدْحَضِينَ﴾.

٧١١ ٤٥٢٠٠ (٢) كافى ١٥٨/٧: محمّد بن يحيى عن تهذيب ٣٥٧/٩: أحمد بن محمّد عن ابن فضّال والحجّال عن ثعلبة (بن ميمون ـ كا) عن بعض أصحابنا عن أبى عبدالله عليه السلام قال سـئل عـن مولود ليس بذكر ولا أُنثى ليس له إلّا دبر كيف يورّث قال يجلس الإمام ويجلس عنده[۷] ناس من المسلمين فيدعو (ن ـ يب) الله وتجال[۸] السّهام عليه على أيّ ميراث يورّثه أميراث الذّكر أو ميراث الأُنثى فأيّ ذٰلك خرج عليه ورّثه ثمّ قال وأيّ قضيّة أعدل من قضيّة تجال عليها السّهام يقول الله تعالى ﴿فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ ٱلْمُدْحَضِينَ﴾ قال وما من أمر يختلف فيه إثنان إلّا وله أصل فى كتاب الله عزّوجلّ ولٰكن لا تبلغه عقول الرّجال.

٧١٢ ٤٥٢٠١ (٣) تـهذيب ٣٥٧/٩: علىّ بن الحسن عن أيّوب بن نوح عن صفوان بـن يـحيى عـن عبدالله بن مسكان قال سئل أبو عبدالله عليه السلام وأنا عنده عن مولود ليس بذكر ولا أُنثى ليس له إلّا دبر كيف يورّث قال يجلس الإمام ويجلس عنده أُناس من المسلمين فيدعون الله ويجيل السّهام عليه على أيّ ميراث يورّثه ثمّ قال وأيّ قضيّة أعدل من قضيّة يجال عليها بالسّهام يقول الله تعالى ﴿فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ ٱلْمُدْحَضِينَ﴾.

٧١٣ ٤٥٢٠٢ (٤) دعائم الإسلام ٣٩٠/٢: عن جعفر بن محمّد عليهما السلام أنّه سئل عـن مـولود ليس له ما للرّجال وليس له ما للنّساء فقال عليه السلام ﴿فَتَبَارَكَ ٱللَّهُ أَحْسَنُ ٱلْخَٰلِقِينَ﴾، ﴿يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ ٱلْخِيَرَةُ﴾ هٰذا يقرع عليه الإمام فيكتب على سهم عبدالله وعلى سهم آخر

---

١. المرادى ـ يب. ٢. اناس ـ يب. ٣. بالسّهام ـ يب.
٤. يورثه ـ يب. ٥. أم ـ يب. ٦. ورّث ـ يب.
٧. معه ـ يب. ٨. يجال السّهم ـ يب.

امامعليه السلام فرمود: امام با گروهی از مردم می‌نشیند و دعا می‌کند و قرعه می‌زند برای این که چه ارثی به او داده شود، ارث مرد یا ارث زوجه، پس هر یک از آن‌ها بیرون آمد بر همان اساس به وی ارث می‌دهد.

سپس امامعليه السلام فرمود: و چه حکمی عادلانه‌تر از حکمی است که برای آن قرعه زده شود، به تحقیق خداوندعزّ وجلّ می‌فرماید: «**پس یونس قرعه زد و از بازندگان شد.**»

۷۱۱ (۲) ثعلبة بن میمون با واسطه روایت می‌کند که از امام صادقعليه السلام سوال شد: «نوزادی نه پسر است و نه دختر و فقط مقعد دارد، چگونه ارث داده می‌شود؟

امامعليه السلام فرمود: امامعليه السلام با گروهی از مسلمانان می‌نشیند و دعا می‌کنند و قرعه زده می‌شود برای این که چه ارثی به او دهد، ارث مذکر یا ارث مؤنث پس هر کدام خارج شد بر همان اساس به وی ارث می‌دهد.

سپس فرمود: و چه حکمی عادلانه‌تر از حکمی است که بر آن قرعه زده شود. خداوند تعالی می‌فرماید: «**پس یونس قرعه زد و از بازندگان شد.**»

فرمود: هیچ امری نیست که در آن دو نفر اختلاف کنند مگر آن که برای آن قانونی در کتاب خداعزّ وجلّ است ولی عقل مردم به آن نمی‌رسد.»

۷۱۲ (۳) عبدالله بن مسکان گوید: «در حضور من از امام صادقعليه السلام سوال شد: نوزادی نه پسر است و نه دختر و فقط مقعد دارد، چگونه ارث داده می‌شود؟

امامعليه السلام فرمود: امام می‌نشیند و گروهی مردم نیز نزد او می‌نشینند و در پیشگاه خداوند دعا می‌کنند و برای آن قرعه می‌زنند بنابر این که چه ارثی به او دهد.

سپس فرمود: و چه حکمی عادلانه‌تر از حکمی است که برای آن قرعه زده شود. خداوند تعالی می‌فرماید: «**آنگاه یونس قرعه زد و از بازندگان شد.**»

۷۱۳ (۴) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امام صادقعليه السلام درباره نوزادی سوال شد که آلت زنانه و مردانه ندارد. امامعليه السلام فرمود: «**پس آفرین بر خداوند، بهترین آفریدگاران**» «**هر چه بخواهد می‌آفریند و بر می‌گزیند، اختیاری برای آن‌ها نیست.**» امام برای این موضوع قرعه می‌زند. بر روی یک تیر می‌نویسد: «بنده خدا» و بر روی دیگری می‌نویسد: «کنیز خدا» سپس امامِ قرعه زننده

أمة الله ثمّ يقول الإمام المقرع «اَللّٰهُمَّ أَنْتَ اللهُ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ أَنْتَ عَـٰلِمَ ٱلْـغَيْبِ وَ ٱلشَّـهَـٰدَةِ أَنتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِى مَا كَانُواْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» خلقت هٰذا الخلق كما أردت وصوّرته كيف شئت اللّهمّ وإنّا لا ندرى ما هو ولا يعلم ما هو إلّا أنت فبيّن لنا أمره وما يجب له فيما فرضت ثمّ يطرح السّهمين فى سهام مبهمة ثمّ تجال فأيّهما خرج ورّث عليه.

٧١٤ ٤٥٢٠٣ (۵) **كافى ۱۵۸/۷**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ومحمّد بن يحيى عن **تهذيب ۳۵۶/۹**: **استبصار ۱۸۷/۴**: أحمد بن محمّد (جميعاً ـ كا) عن (الحسن ـ يب ـ صا) ابن محبوب عن عليّ بن رئاب عن الفضيل بن يسار **فقيه ۲۳۹/۴**: روى الحسن بن محبوب عن جميل بن درّاج أو جميل بن صالح عن **الفضيل** بن يسار قال سألت أبا عبدالله‌ؑ عن مولود ليس له ما للرّجال ولا[1] (له ـ فقيه ـ كا) ما للنّساء قال (هٰذا ـ فقيه) يقرع (عليه ـ فقيه) الإمام (أو المقرع ـ كا ـ يب ـ صا) (به ـ يب ـ كا) يكتب على سهم عبدالله و(يكتب ـ فقيه) على سهم (آخر ـ فقيه ـ كا) أمة الله ثمّ يقول الإمام أو المقرع اللّهمّ «أَنْتَ اللهُ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ أَنْتَ عَـٰلِمَ ٱلْغَيْبِ وَ ٱلشَّهَـٰدَةِ أَنتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ (يوم القيامة ـ المحاسن) فِى مَا كَانُواْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» فبيّن لنا أمر هٰذا المولود كيف[2] يورث[3] ما فرضت له فى الكتاب[4] (قال ـ المحاسن) ثمّ يطرح السّهمان فى سهام مبهمة ثمّ تجال السّهام على[5] ما خرج ورّث عليه. **المحاسن ۶۰۳**: البرقىّ عن ابن محبوب عن جميل بن صالح عن فضيل بن يسار قال سألت أبا عبدالله‌ؑ (و ذكر مثل ما فى الفقيه). **المشكوٰة ۳۳۰**: فى القرعة عن فضيل بن يسار قال سألت أبا عبدالله‌ؑ (وذكر نحوه).

٧١٥ ٤٥٢٠٤ (۶) **المقنع ۱۷۷**: **فقه‌الرّضاؑ ۲۹۱**: وإن لم يكن له ما للرّجال ولا ما للنّساء فإنّه يؤخذ سهمان فيكتب على سهم عبدالله وعلى الآخر[6] أمة الله ثمّ يجعل السّهمان فى سهام مبهمة ثمّ يقول[7] الإمام أو المقرع اللهمّ (أَنْتَ اللهُ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ أَنْتَ عَـٰلِمَ ٱلْغَيْبِ وَ ٱلشَّهَـٰدَةِ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ

---

١. وليس ـ فقيه. ٢. حتّى ـ فقيه. ٣. نورثه ـ المحاسن.
٤. فى كتابك ـ فقيه ـ المحاسن. ۵. فأيّهما ـ خرج ـ فقيه. ۶. سهم ـ فقه الرّضا.
٧. يقول الإمام أو المقرع فيقول ـ فقه الرّضا.

می‌گوید: خدایا! تو خدایی هستی که معبودی جز تو نیست، آگاه به نهان و آشکاری، تو میان بندگانت حکم می‌کنی در آنچه با هم اختلاف می‌کنند. تو این مخلوق را آفریدی آن گونه که اراده کردی و آن گونه که خواستی قیافه‌اش را قرار دادی، خدایا ما نمی‌دانیم او چیست و کسی جز تو نمی‌داند آن چه جنسی است، پس حال وی را و آنچه از ارث برایش قرار دادی، برای ما بیان کن.

سپس آن دو تیر در میان تیرهای بی‌نشان دیگر قرار داده می‌شود و با هم مخلوط می‌شوند، آنگاه هر کدام خارج شد، بر همان اساس ارث داده می‌شود.»

۷۱۴ (۵) فضیل بن یسار گوید: «از امام صادق‌علیه السلام درباره نوزادی سوال کردم که نه آلت مردانه دارد و نه زنانه. امام‌علیه السلام فرمود: امام (یا قرعه زننده) برای آن قرعه می‌زند. به این صورت که روی یک تیر می‌نویسد «بنده خدا» و روی تیر دیگری «کنیز خدا» سپس امام یا قرعه زننده می‌گوید: خدایا! تو خدایی هستی که معبودی جز تو نیست، آگاه از نهان و آشکاری، تو در روز قیامت در میان بندگانت درباره آنچه با هم اختلاف دارند حکم می‌کنی. پس برای ما امر این نوزاد را روشن کن که از سهم هایی که تو در قرآن بیان کرده‌ای چگونه ارث می‌برد. سپس آن دو تیر در میان تیرهای بی نشان قرار داده می‌شود. آنگاه به هم زده می‌شود و براساس هر چه بیرون آمد ارث داده می‌شود.»

۷۱۵ (۶) در کتاب المقنع و فقه الرضا آمده است: «اگر نوزاد آلت مردانه و زنانه نداشته باشد، دو تیر برداشته می‌شود و بر یک تیر نوشته می‌شود: «بنده خدا» و روی دیگری «کنیز خدا» سپس آن دو تیر در میان تیرهای بی‌نشان قرار داده می‌شود، سپس امام یا قرعه زننده می‌گوید: خدایا! (تو خدایی

ـ المقنع) أنت تحكم بين عبادك فيما كانوا فيه يختلفون بيّن لنا أمر هٰذا المولود حتّى يورّث[١] ما فرضت له في كتابك ثمّ يجال[٢] السّهمان فأيّهما خرج ورّث عليه.

٧١٦ ٤٥٢٠٥ (٧) **تهذيب** ٣٥٧/٩: **استبصار** ١٨٧/۴: عليّ بن الحسن (بن فضّال ـ صا) عن محمّد وأحمد إبْنَي الحسن عن أبيهما عن **عبدالله** بن بكير عن بعض أصحابنا عنهم عليهم السلام في مولود ليس له ما للرّجال ولا ما للنّساء إلّا ثقب يخرج منه البول على أيّ ميراث يورّث قال إن كان إذا بال يتنحّى بوله ورّث ميراث الذّكر وإن كان لا يتنحّى بوله ورّث ميراث الأنثى.

وتقدّم في رواية ابن بكير (٢) من باب (٧۶) ميراث الخنثىٰ قوله مولود ليس له ما للرّجال ولا له ما للنّساء إلّا ثقب يخرج منه البول على أيّ ميراث يورث قال إن كان إذا بال نحّى ببوله ورث ميراث الذّكر وإن كان لا ينحّى ببوله ورث ميراث الأُنثى.

ويأتي في باب (٨۵) ماورد في قوم انهدمت عليهم دار فبقي منهم صبيّان مايناسب ذٰلك.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(٧٩)

باب ميراث من له رأسان أو بدنان على حِقْو واحد

٧١٧ ٤٥٢٠٦ (١) **كافي** ١۵٩/٧: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد و**تهذيب** ٣۵٨/٩: **فقيه** ٢۴٠/۴: أحمد بن محمّد (بن عيسى ـ فقيه) عن عليّ بن أحمد بن أشيم عن القاسم[٣] بن محمّد الجوهريّ (عن أبيه ـ فقيه) عن **حريز** بن عبدالله عن أبي عبدالله عليه السلام (قال ـ كا ـ يب) قال ولد علىٰ عهد أميرالمؤمنين عليه السلام مولود له رأسان (و صدران في حَقْو واحد ـ كا ـ يب) فسئل أميرالمؤمنين عليه السلام يورّث ميراث اثنين أو واحد فقال يترك حتّى ينام ثمّ يصاح به فإن إنتبها جميعاً معاً كان له ميراث واحد وإن انتبه واحد وبقي الآخر نائماً (فإنّما ـ يب) يورّث[٤] ميراث اثنين (**كا** ـ عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عن القاسم بن محمّد الجوهريّ عن حريز بن عبدالله مثله).

---

١. نورثه ـ فقه الرّضا. ٢. تجال السّهام ـ فقه الرّضا.

٣. عن محمّد بن القاسم الجوهريّ ـ فقيه. ۴. ورّث ـ فقيه.

هستی که معبودی جز تو نیست، از پوشیده و آشکار آگاهی و بخشنده و مهربانی (المقنع) تو در میان بندگانت درباره آنچه با هم اختلاف دارند، حکم می‌کنی، برای ما امر این نوزاد را روشن کن تا آنچه را تو در کتابت مقرر داشته‌ای به ارث ببرد. سپس تیرها به هم زده می‌شود و هر کدام بیرون آمد بر همان اساس ارث داده می‌شود.»

۷۱۶ (۷) عبدالله بن بکیر با واسطه روایت می‌کند که از معصوم‌علیه‌السلام سوال شد: «نوزادی نه آلت مردانه دارد و نه زنانه و تنها سوراخی دارد که ادرار از آن خارج می‌شود، چه ارثی به او داده می‌شود؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: اگر هنگام ادرار، ادرارش با فشار خارج می‌شود، ارث مرد به وی داده می‌شود و اگر ادرارش با فشار خارج نمی‌شود، ارث زوجه به او داده می‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب هفتاد و ششم این گفته که: «نوزادی آلت مردانه و زنانه ندارد و تنها سوراخی دارد که ادرار از آن خارج می‌شود، بر اساس چه میراثی ارث داده می‌شود؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: اگر هنگام ادرار کردن، ادرارش با فشار بیرون می‌آید، به اندازه ارث مرد ارث می‌برد و اگر ادرارش بدون فشار خارج می‌شود، به اندازه ارث زوجه ارث می‌برد.»

می‌آید:

در باب هشتاد و پنجم مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۷۹

ارث انسان دو سر و یک نشیمنگاه

۷۱۷ (۱) حریز بن عبدالله از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «در زمان امیر مؤمنان نوزاد دوسر (و دو سینه و یک نشیمنگاه بر روی یک کمر) متولد شد. از امیر مؤمنان‌علیه‌السلام سوال شد که آیا به اندازه دو نفر ارث می‌برد یا یک نفر؟ علی‌علیه‌السلام فرمود: رها می‌شود تا بخوابد سپس بر سرش صدا زده می‌شود، اگر هر دو با هم بیدار شوند یک ارث می‌برد و اگر یکی از آن‌ها بیدار شود و دیگری در خواب باشد، به اندازه دو نفر ارث داده می‌شود.»

۷۱۸ ۴۵۲۰۷ (۲) **بحارالأنوار** ۳۵۷/۱۰۴: کتاب الأربعین للسّیّد **عطاءالله** بن فضل اللهؒ روی عن جعفر الصّادقؑ قال لمّا ولّی عمر أتی بمولود له رأسان وبطنان وأربعة أید ورجلان وقبل ودبر واحد فنظر إلی شیء لم یر مثله قطّ نظر إلی انسان أعلاه اثنان وأسفله واحد وقد مات أبوه فبعضهم یقول هو اثنان ویرث میراث اثنین وبعضهم یقول واحد یرث میراث واحد فلم یدر کیف الحکم فیه فقال اعرضوه علی علیّ بن أبی طالبؑ واطلبوا الحکم منه فعرضوا علیه فقال علیّؑ انظروا إذا رقد ثمّ یصاح فإن انتبه الرّأسان جمیعاً فهو واحد وإن انتبه الواحد وبقی الآخر نائماً فاثنان فقال عمر لا أبقانی الله بعدک یا أباالحسن.

۷۱۹ ۴۵۲۰۸ (۳) **الهدایة** ۸۵: قضی أمیرالمؤمنین **علیّ** بن أبی طالبؑ فی مولود له رأسان أنّه یصبر علیه حتّی ینام ثمّ ینتبه فإن انتبها جمیعاً معاً ورث میراثاً واحداً وإن انتبه واحد[1] وبقی الآخر نائماً ورث[2] میراث الإثنین. **فقه الرضا**ؑ ۲۹۱: وإذا ترک الرّجل ولداً له رأسان فإنّه یترک حتّی ینام ثُمَّ ینبّههما فإن انتبها جمیعاً ورث (و ذکر مثله).

۷۲۰ ۴۵۲۰۹ (۴) **إرشاد المفید** ۱۱۳: وکان من قضایا علیّؑ بعد بیعة العامّة له ومضیّ عثمان علی ما رواه أهل النّقل وحملة الآثار أنّ امرأة ولدت علی فراش زوجها ولداً له بدنان ورأسان علی حَقْوٍ واحد فالتبس الأمر علی أهله أهو واحد أو اثنان فصاروا إلی أمیرالمؤمنینؑ یسئلونه عن ذٰلک لیعرفوا الحکم فیه فقال أمیرالمؤمنینؑ اعتبروه إذا نام ثمّ أنبهوا أحد البدنین والرّأسین فإن انتبها جمیعاً فی حالة واحدة فهما انسان واحد وإن استیقظ أحدهما والآخر نائم فهما اثنان وحقّهما من المیراث حقّ اثنین.

۷۲۱ ۴۵۲۱۰ (۵) **المناقب** ۳۷۵/۲: وفیما أخبرنا به أبو علیّ الحدّاد بإسناده إلی **سلمة** بن عبدالرّحمٰن فی خبر قال أتی عمر بن الخطّاب برجل له رأسان وفمان وأنفان وقبلان ودبران وأربعة أعین فی بدن واحد ومعه اُخت فجمع عمر الصّحابة وسألهم عن ذٰلک فعجزوا فأتوا علیّاً وهو فی حائط له فقال قضیّته أن ینوّم فإن غمض الأعین أو غطّ[3] من الفمین

---

۱. أحدهما ـ فقه الرّضاؑ. ۲. ورثا ـ فقهالرّضاؑ.

۳. الغطیط: صوت النائم وغطّ النائم غطیطاً: تردّد نفسه إلی حلقه حتّی یسمعه من حوله ـ مجمع.

۷۱۸ (۲) در کتاب الاربعین سید عطاء الله بن فضل الله از امام صادقعليه السلام روایت می‌شود که فرمود: «وقتی عمر به خلافت رسید، نوزادی آورده شد با دو سر و دو شکم و چهار دست و دو پا و یک مقعد و آلت. عمر موجودی را دید که تا آن زمان ندیده بود. انسانی را دید که بالا تنه‌اش دو نفر است و پایین وی یکی. پدر این نوزاد مرده بود. برخی می‌گفتند: او دو نفر است و به اندازه دو نفر ارث می‌برد.

و برخی می‌گفتند: او یک نفر است و به اندازه یک نفر ارث می‌برد. عمر ندانست که او چه حکمی دارد، از این رو گفت: آن را بر علیعليه السلام عرضه کنید و از او در این باره درخواست صدور حکم کنید! آنان او را به علیعليه السلام عرضه کردند و آن حضرت فرمود: وقتی به خواب می‌رود سپس صدا زده می‌شود بنگرید که اگر دو سر با هم بیدار شدند، او یک نفر است و اگر یکی بیدار شد و دیگری در خواب بود، دو نفر هستند.

آنگاه عمر گفت: خداوند مرا پس از تو زنده نگذارد ای ابوالحسن!»

۷۱۹ (۳) در کتاب الهدایه آمده است: «امیر مومنانعليه السلام علیعليه السلام درباره نوزاد دو سر حکم کرد که به انتظار می‌ماند می‌شود تا به خواب رود، سپس بیدار شود پس اگر هر دو با هم بیدار شدند، به اندازه یک میراث ارث می‌برد و اگر یکی بیدار شود و دیگری در خواب باشد، به اندازه دو نفر ارث می‌برد.»

در کتاب فقه الرضا آمده است: «هر گاه مردی فرزند دو سری از خود باقی گذارد رها می‌شود تا به خواب رود سپس آن‌ها را بیدار می‌کنند، پس اگر هر دو با هم بیدار شدند...» ادامه عبارت همانند عبارت پیشین است.

۷۲۰ (۴) در کتاب ارشاد شیخ مفید﵀ آمده است: «از قضاوت‌های علیعليه السلام پس از کشته شدن عثمان و بیعت عمومی مردم با آن حضرت بنابر آنچه ناقلان و گزارشگران روایت کرده‌اند این است که زوجه‌ای در زمان ازدواج با شوهرش فرزندی به دنیا آورد که دو بدن و دو سر و یک نشیمنگاه بر روی یک کمر داشت و خانواده وی به اشتباه افتادند که آیا او یک نفر است یا دو نفر. از این رو نزد امیر مؤمنانعليه السلام آمدند و در این باره از وی سوال کردند تا حکم آن را بدانند. علیعليه السلام فرمود: هنگام خواب او را بیازمایید سپس یکی از دو بدن و سر را بیدار کنید. اگر هر دو با هم در یک زمان بیدار شدند، آن دو یک نفر هستند و اگر یکی بیدار شد و دیگری در خواب بود، آنان دو نفر هستند و به اندازه دو نفر استحقاق ارث دارند.»

۷۲۱ (۵) سلمة بن عبدالرحمان گوید: «مردی را نزد عمر آوردند که دو سر و دو دهان و دو بینی و دو آلت تناسلی و دو مقعد و چهار چشم در یک بدن داشت و همراه او خواهری بود. عمر اصحاب را گرد آورد و از آن‌ها در این باره سوال کرد ولی آن‌ها از پاسخ درماندند. از این رو نزد علیعليه السلام که در یکی از

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

جميعاً فبدن واحد وإن فتح بعض الأعين أو غطّ أحد الفمين فبدنان هٰذه قضيّته وأمّا القضيّة الأُخرى فيطعم ويسقى حتّى يمتلى فإن بال من المبالين جميعاً وتغوّط من الغائطين جميعاً فبدن واحد وإن بال أو تغوّط من أحدهما فبدنان وقد ذكره الطّبرى فى كتابه.

(۸۰)

باب حكم ميراث المفقود والمال المجهول المالك

۷۲۲ ٤٥٢١١ (۱) **كافى** ۱۵۳/۷: (علىّ بن إبراهيم عن محمّد بن عيسى بن عبيد عن ـ معلّق) **تهذيب** ۳۸۹/۹: **استبصار** ۱۹۶/۴: يونس بن (عبدالرّحمن ـ صا) عن أبى ثابت[1] وابن عون **فقيه** ۲۴۱/۴: يونس بن (عبدالرّحمٰن عن ابن عون عن **معاوية** بن وهب عن أبى عبداللهﷺ فى رجل كان له على رجل حقّ ففقده ولا يدرى أين يطلبه ولا يدرى أحيّ هو أم ميّت ولا يعرف له وارثاً ولا نسباً (له ـ يب ـ صا) ولا بلداً[2] قال اطلب[3] قال إنّ ذٰلك قد طال (عليه ـ فقيه) فأتصدّق[4] به قال اطلبه[5] (فقيه ـ وقد روى فى هٰذا خبر آخر إن لم تجد له وارثاً وعرف الله عزّوجلّ منك الجهد فتصدّق بها).

۷۲۳ ٤٥٢١٢ (۲) **كافى** ۱۵۴/۷: بإسناد عن **تهذيب** ۳۸۹/۹: **استبصار** ۱۹۷/۴: يونس عن **الهيثم** أبى روح[6] صاحب الخان قال كتبت إلى عبد صالحﷺ أنّى أتقبّل الفنادق فينزل عندى الرّجل فيموت فجأة (و ـ يب ـ صا) لا أعرفه ولا أعرف بلاده ولا ورثته فيبقى المال عندى كيف أصنع به ولمن ذٰلك المال فكتبﷺ اُتركه على حاله.

۷۲۴ ٤٥٢١٣ (۳) **كافى** ۱۵۵/۷: حميد بن زياد عن **تهذيب** ۳۸۸/۹: الحسن بن محمّد بن سماعة عن (على ـ يب) ابن رباط وعبدالله بن جبلة عن **إسحاق** بن عمّار عن أبى الحسن (الأوّل ـ كا)ﷺ قال سألته عن رجل كان له ولد فغاب بعض ولده ولم يدر أين هو ومات الرّجل فأىّ شىء[7] يصنع بميراث (الرّجل ـ خ) الغائب من أبيه قال يعزل حتّى يجىء قلت فعلى ماله

---

۱. ابن ثابت ـ خ صا. ۲. ولداً ـ فقيه.
۳. فقال يطلب قال إن كان ذٰلك ـ فقيه. اطلبه ـ صا. ٤. فيتصدّق به ـ فقيه.
۵. يطلب ـ فيه. ٦. ابن روح ـ صا. ۷. كيف يصنع ـ خ.

باغ‌هایش بود، رفتند امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: حکم او این است که وی را خواب کنند پس اگر همه چشم‌ها را ببندد یا با هر دو دهان باهم خور و پف کند، دو نفر هستند. این حکم اوست و حکم دیگر این که به وی آب و غذا داده می‌شود تا سیر شود، آنگاه اگر از هر دو محل با هم ادرار و مدفوع کند، یک بدن است و اگر از یکی از آن‌ها ادرار و یا مدفوع کند دو نفر هستند.»

طبری نیز این ماجرا را بیان کرده است.

باب ۸۰

ارث گمشده و حکم مال مجهول المالک

۷۲۲ (۱) معاویة بن وهب گوید: «از امام صادق علیه السلام سوال شد: مردی به دیگری بدهی دارد. طلبکار از دید بدهکار پنهان می‌شود و او نمی‌داند کجا به جستجو بپردازد و نمی‌داند که زنده است یا مرده و وارث و خویشاوند و فرزندی (شهری) برای او سراغ ندارد.

امام علیه السلام فرمود: جستجو کن (یا جستجو کند).

گفت: مدت زیادی است که از آن می‌گذرد آیا آن را صدقه بدهم (یا صدقه بدهد)؟

امام علیه السلام فرمود: جستجو کن (جستجو کند).»

در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است: «در حدیث دیگری روایت شده است: اگر وارثی برای وی نیافتی و خداوند عزوجل تلاش و کوشش تو را دانست، آنگاه آن را صدقه بده!»

۷۲۳ (۲) هیثم ابو روح مسافرخانه‌دار گوید: «به امام موسی بن جعفر علیه السلام نوشتم: من مسافرخانه‌ها را از صاحبان‌شان اجاره می‌کنم و به مسافران اجاره می‌دهم. مردی نزد من منزل می‌گیرد و به صورت ناگهانی می‌میرد. من نه او را می‌شناسم نه سرزمین و نه وارثان او را بنابراین مال نزد من می‌ماند با آن چه کنم و آن مال به چه کسی تعلق دارد؟

امام علیه السلام مرقوم فرمود: آن رابه حال خود واگذار.»

۷۲۴ (۳) اسحاق بن عمار گوید: «از امام موسی بن جعفر علیه السلام سوال کردم: مردی تعدادی فرزند دارد که یکی از آن‌ها ناپدید می‌شود و نمی‌داند کجاست و آن مرد فوت می‌کند با ارث فرزند ناپدید شده‌اش چه باید کرد؟

زكاة قال لا حتّى يجيء قلت فإذا جاء يزكّيه قال لا حتّى يحول عليه الحول فى يده فقلت الرّجل فلم يجيء قال إن كان ورثة الرّجل ملاءً[1] بماله اقتسموه بينهم فإذا (هو ـ خ) جاء ردّوه عليه.

كافى ۱۵۴/۷: **تهذيب** ۳۸۸/۹: أبو علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبدالجبّار عن صفوان عن إسحاق بن عمّار قال سألته[2] عن رجل (و ذكر مثله إلّا أنّ فيه أسقط قوله (قلت فعلى ماله زكاة إلى قوله الحول فى يده)). **كافى** ۱۵۴/۷: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر عن حمّاد عن أسحاق بن عمّار عن أبى إبراهيمعليه السلام مثله.

۷۲۵ ٤٥٢١٤ (۴) **كافى** ۱۵۴/۷: (علىّ بن إبراهيم عن محمّد بن عيسى بن عبيد عن ـ معلّق) **فقيه** ۲۴۰/۴: يونس (بن عبدالرّحمٰن ـ فقيه) عن **إسحاق** بن عمّار قال قال (لى ـ كا) أبو الحسنعليه السلام (فى ـ فقيه) المفقود يتربّص بماله أربع سنين ثمّ يقسّم.

۷۲۶ ٤٥٢١٥ (۵) **كافى** ۱۵۵/۷: **تهذيب** ۳۸۸/۹: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن عثمان بن عيسى عن **سماعة** عن أبى عبداللهعليه السلام قال المفقود يحبس ماله (على ـ يب) الورثة على قدر ما يطلب فى الأرض أربع سنين فإن لم يقدر عليه قسّم ماله بين الورثة وإن كان له ولد حبس المال[3] وأنفق على ولده تلك الأربع سنين.

۷۲۷ ٤٥٢١٦ (۶) **كافى** ۱۵۴/۷: عدّة من أصحابنا عن **سهل** بن زياد عن **تهذيب** ۳۹۰/۹: **علىّ** بن مهزيار قال سألت أبا جعفر (الثّانى ـ كا)عليه السلام عن دار كانت لامرأة وكان لها ابن وإبنة فغاب الابن بالبحر وماتت المرأة فأدّعت إبنتها أنّ أُمّها كانت صيّرت هٰذه الدّار لها وباعت أشقاصاً[4] منها وبقيت فى الدّار قطعة إلى جنب دار رجل[5] من أصحابنا وهو يكره أن يشتريها لغيبة الابن وما يتخوّف من أن لا يحلّ له شراؤها وليس يعرف للإبن خبر فقال لى ومنذكم غاب فقلت منذ سنين كثيرة فقال ينتظر به غيبته عشر سنين ثمّ يشترى فقلت (له ـ كا) فإذا[6] انتظر به غيبته[7] عشر سنين يحلّ شراؤها قال نعم.

---

۱. ملاء أى ممتلئون أو فى غنى وثقة. ۲. الظّاهر أنّ الضّمير يرجع إلى أبى الحسنعليه السلام.
۳. ماله ـ يب. ۴. أشقاصها ـ يب ۵. لرجل ـ يب.
۶. فإن ـ يب. ۷. بها غيبة ـ يب.

امام﵇ فرمود: کنار گذاشته می‌شود تا بیاید.

گفتم: آیا به مالش زکات تعلق می‌گیرد؟

امام﵇ فرمود: نه تا این که بیاید.

گفتم: آیا پس از آمدن زکات آن را بپردازد؟

امام﵇ فرمود: نه تا این که در دستش بر آن سال بگذرد.

گفتم: آن مرد ناپدید است و نیامد.

امام﵇ فرمود: اگر وارثان میت قدرت پرداخت مال وی را دارند و مورد اعتماد هستند آن را میان خود تقسیم می‌کنند و پس از آمدنش به وی باز می‌گردانند.»

در گزارش دیگری از حدیث از جمله: «آیا به مالش زکات تعلق می‌گیرد.» تا جمله: «تا این که در دستش بر آن سال بگذرد.» نیامده است.

(۴) اسحاق بن عمار از امام موسی بن جعفر﵇ روایت می‌کند که فرمود: «مال انسان ناپدید شده ۷۲۵
به مدت چهار سال به انتظار گذاشته می‌شود و سپس تقسیم می‌شود.»

(۵) سماعه از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «مال انسان ناپدید شده را وارثان نگه ۷۲۶
می‌دارند به مدتی که در زمین جستجو شود به مدت چهار سال آنگاه اگر به آن دست یافته نشد، مالش میان وارثان تقسیم می‌شود و اگر فرزند دارد مالش نگه داشته می‌شود و در آن چهار سال هزینه فرزندش از آن داده می‌شود.»

(۶) علی بن مهزیار گوید: «از امام جواد﵇ سوال کردم: زنی یک خانه و یک دختر و پسر دارد، ۷۲۷
آنگاه پسرش در دریا ناپدید می‌شود و آن زوجه فوت می‌کند. پس از مرگ وی دخترش ادعا می‌کند: مادرش خانه را به او بخشیده است.

و بخش‌هایی از آن را می‌فروشد. قطعه‌ای از آن خانه در کنار خانه یکی از دوستان ما باقی می‌ماند و او به خاطر ناپدید شدن پسر دوست ندارد آن را بخرد و می‌ترسد خریدن آن برایش حلال نباشد و خبری نیز از آن پسر در دست نیست.

امام﵇ فرمود: از چه مدتی قبل ناپدید شده است؟

گفتم: از سال‌های زیادی قبل.

امام﵇ فرمود: ده سال به انتظار او صبر می‌کند، سپس می‌خرد.

گفتم: وقتی ده سال برای ناپدید شدن وی صبر کرد آیا خریدن آن جایز است؟

امام﵇ فرمود: آری.»

٧٢٨ ٤٥٢١٧ (۷) كافى ۱۵۳/۷: (علىّ بن إبراهيم عن محمّد بن عيسى بن عبيد ـ معلّق) عن **تهذيب** ۳۸۹/۹: **استبصار** ۱۹۷/۴: يونس عن **نصر**[1] بن حبيب صاحب الخان قال كتبت إلى عبد صالح عليه السلام قد وقعت عندى مأتا درهم وأربعون[2] درهماً وأنا صاحب فندق ومات صاحبها ولم أعرف له ورثة فرأيك فى إعلامى حالها وما أصنع بها فقد ضقت بها ذرعاً فكتب إعمل فيها وأخرجها صدقة قليلاً (قليلاً ـ كا ـ يب) حتّى تخرج.

وتقدّم فى رواية أبى علىّ بن راشد (۱) من باب (۸) حكم بيع الوقف من أبواب الوقوف (ج ۲۴) قوله عليه السلام لا يجوز شراء الوقف ولا تدخل الغلّة فى مالك ادفعها إلى من اُوقفت عليه قلت لا أعرف لها ربّاً قال تصدّق بغلّتها. **وفى** أحاديث باب (۶۴) حكم مال من مات ولا وارث له من قرابة ولا مولىً له من أبواب الميراث (ج ۲۹) ما يدلّ على ذٰلك خصوصاً رواية محمّد بن القاسم (۱۰) وهشام (۱۷ و۱۸).

(۸۱)

باب أنّ الغرقىٰ والمهدوم عليهم يرث كلّ واحد منهم من صلب مال الآخر مع الإشتباه والقرابة ونحوها وعدم وارث أقرب ثمّ ينتقل ميراث كلّ منهم إلى وارثه

٧٢٩ ٤٥٢١٨ (۱) **كافى** ۱۳۶/۷: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ومحمّد بن يحيىٰ عن أحمد بن محمّد جميعاً عن **فقيه** ۲۲۵/۴: ابن محبوب عن **عبدالرّحمٰن** (بن الحجّاج ـ كا) قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن القوم يغرقون فى السّفينة أو يقع عليهم البيت فيموتون فلا[3] يعلم أيّهم مات قبل صاحبه فقال يورث بعضهم من بعض كذٰلك[4] هو فى كتاب علىّ عليه السلام (**كا** ـ علىّ بن إبراهيم عن محمّد بن عيسى عن يونس عن عبد الرّحمٰن بن الحجّاج مثله إلّا انّه قال كذٰلك وجدناه فى كتاب علىّ عليه السلام).

---

۱. فيض ـ يب ـ صا. ۲. وأربعة دراهم ـ كا. ۳. ولا يعلم ـ فقيه.
٤. وهكذا ـ فقيه.

(۷) نصر (یا فیض) بن حبیب مسافرخانه‌دار گوید: «به امام موسی بن جعفر عليه‌السلام نوشتم: من ۷۲۸
هتل‌دار هستم. دویست و چهل درهم از شخصی به دست من می‌افتد و صاحبش می‌میرد و من وارثی برای وی سراغ ندارم. نظرت درباره آن چیست؟ و با آن چه کنم؟ به تحقیق من بسیار از این موضوع ناراحت هستم.

امام عليه‌السلام در پاسخ مرقوم فرمود: با آن کار کن و آن را به تدریج صدقه بده تا تمام شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب هشتم از باب‌های وقوف فرموده امام عليه‌السلام که: «خریدن وقف جایز نیست درآمد آن داخل در مال تو نمی‌شود، آن را به موقوف علیهم بپرداز.

گفتم: صاحبی برای آن نمی‌شناسم.

امام عليه‌السلام فرمود: درآمدش را صدقه بده!»

و در روایات باب شصت و چهارم از باب‌های ارث و به ویژه روایت دهم، هفدهم و هجدهم مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۸۱

ارث غرق شدگان و زیر آوار ماندگان

(۱) عبدالرحمان بن حجاج گوید: «از امام صادق عليه‌السلام درباره گروهی سوال کردم که در دریا غرق ۷۲۹
می‌شوند یا خانه بر سرشان ویران می‌شود و می‌میرند و معلوم نیست چه کسی پیش از دیگری مرده است. امام عليه‌السلام فرمود: آنان از یکدیگر ارث می‌برند این گونه در کتاب علی عليه‌السلام آمده است.»

در گزارش دیگری آمده است: «این گونه آن را در کتاب علی عليه‌السلام یافتیم.»

۷۳۰ ۴۵۲۱۹ (۲) **تهذیب** ۹/ ۳۶۰: الحسین بن سعید عن القاسم بن محمّد عن أبان بن عثمان عن **عبدالرّحمٰن** ابن أبی عبدالله قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن القوم یغرقون أو یقع علیهم البیت قال یورث بعضهم من بعض. **تهذیب** ۹/ ۳۶۰: الحسین بن سعید عن فضالة عن أبان عن الفضل بن عبدالملک عن أبی عبدالله عليه السلام فی امرأة وزوجها سقط علیهما بیت مثل ذٰلک.

۷۳۱ ۴۵۲۲۰ (۳) **تهذیب** ۹/ ۳۵۹: الحسین بن سعید عن النّضر بن سوید عن یوسف بن عقیل عن **فقیه** ۴/ ۲۲۵: عاصم بن حمید عن **محمّد** بن قیس عن أبی جعفر عليه السلام قال قضی أمیرالمؤمنین عليه السلام فی رجل وامرأة إنهدام علیهما بیت فماتا[1] ولا یدریٰ أیّهما مات قبل (صاحبه ـ فقیه) فقال یرث[2] کلّ واحد منهما (من ـ فقیه) زوجه کما فرض الله عزّوجلّ لورثتهما.

۷۳۲ ۴۵۲۲۱ (۴) **تهذیب** ۹/ ۳۶۲: الحسین بن سعید عن فضالة عن **أبان** عن رجل عن أبی عبدالله عليه السلام قال سألته عن قوم سقط علیهم سقف کیف مواریثهم فقال یورث بعضهم من بعض.

۷۳۳ ۴۵۲۲۲ (۵) **دعائم الإسلام** ۲/ ۳۹۰: عن علیّ وأبی جعفر وأبی عبدالله عليهم السلام أنّهم قالوا فی الحَرْقیٰ والغرقی وأصحاب الهدم لا یدریٰ أیّهم مات قبل صاحبه قالوا یرث بعضهم بعضاً.

۷۳۴ ۴۵۲۲۳ (۶) **المقنع** ۱۷۸: وإذا غرق قوم أو سقط علیهم حائط وهم أقرباء فلم یدرأیّهم مات قبل صاحبه فإنّ[3] الحکم فیه أن یرث[4] بعضهم من بعض. **فقه الرّضا** عليه السلام ۲۹۱: ولو أنّ قوماً غرقوا أو سقط وذکر مثله.

۷۳۵ ۴۵۲۲۴ (۷) **مستدرک** ۱۷/ ۲۳۱: الشّیخ الطّوسیّ فی رسالة الإیجاز إذا غرق جماعة أو إنهدام علیهم حائط فی حالة واحدة ولا یعرف أیّهم مات قبل صاحبه فإنّه یورث بعضهم من بعض من نفس ترکته لا ممّا یرثه[5] من صاحبه وأیّهما قدّمت کان جائزاً لا یختلف الحال فیه وروی أصحابنا انّه یقدّم الأضعف فی الإستحقاق ویؤخّر الأقوی.

---

۱. فقتلهما ـ فقیه. ۲. یورث ـ فقیه. ۳. لکان ـ فقه الرّضا عليه السلام.
۴. یورث المقنع ـ خ ـ فقه الرّضا عليه السلام. ۵. لا ما یرثه ـ خ.

۷۳۰ (۲) عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: «از امام صادق﵇ درباره گروهی سوال کردم که غرق می‌شوند یا خانه بر سرشان ویران می‌شود. امام﵇ فرمود: از یکدیگر ارث می‌برند.»

فضل بن عبد الملک از امام صادق﵇ روایت می‌کند که درباره زوجه و شوهری که خانه بر سرشان فرود می‌آید فرمود: «از یکدیگر ارث می‌برند.»

۷۳۱ (۳) محمد بن قیس از امام باقر﵇ روایت می‌کند که فرمود: «امیر مؤمنان﵇ درباره زوجه و شوهری که خانه بر سرشان ویران شد و مُردند و معلوم نبود چه کسی پیش از دیگری مرده است، فرمود: هر یک از آن‌ها از همسرش ارث می‌برد، آن گونه که خداوند برای وارثان آن‌ها قرار داده است.»

۷۳۲ (۴) ابان با واسطه روایت می‌کند که از امام صادق﵇ درباره گروهی سوال کردم که سقف بر سر آن‌ها فرود می‌آید، ارث آن‌ها چگونه است؟ امام فرمود: «از یکدیگر ارث می‌برند.»

۷۳۳ (۵) در کتاب دعائم الاسلام از علی﵇، امام باقر﵇ و امام صادق﵇ روایت می‌شود که درباره گرفتار حریق شدگان و غرق شدگان و زیر آوار ماندگان که معلوم نیست کدام یک پیش از دیگری مرده‌اند فرمودند: «از یکدیگر ارث می‌برند.»

۷۳۴ (۶) در کتاب المقنع آمده است: «و هر گاه گروهی خویشاوند، غرق شوند یا دیوار بر سرشان فرود آید و معلوم نباشد کدام یک پیش از دیگری مرده است، حکم آن این است که از یکدیگر ارث ببرند.»

در کتاب فقه الرضا نظیر آن آمده است.

۷۳۵ (۷) مرحوم شیخ طوسی﵀ در رساله الایجاز می‌فرماید: «هر گاه گروهی غرق شوند یا دیواری یک دفعه بر سر آنان خراب شود و معلوم نباشد چه کسی پیش از دیگری مرده است، همانا هر یک از اصل مال دیگری ارث می‌برد نه از آنچه دیگری از خودش ارث برده است و هر کدام بر دیگری مقدم شود جایز است و تفاوتی ایجاد نمی‌کند و اصحاب ما روایت کرده‌اند که کسی که کمتر استحقاق دارد مقدم می‌شود و کسی که استحقاق بیش‌تری دارد مؤخر می‌گردد.»

۷۳۶ (۸) **تهذيب ۳۶۲/۹**: علىّ بن الحسن بن فضّال عن معاوية بن حكيم عن الوليد بن عقبة ٤٥٢٢٥
الشّيبانى عن حمزة الزّيّات عن **حمران** بن أعين عمّن ذكره عن أميرالمؤمنينعليه السلام فى قوم غرقوا جميعاً أهل البيت قال يورّث هؤلاء من هؤلاء وهؤلاء من هؤلاء ولا يورث هؤلاء ممّا ورثوا من هؤلاء شيئاً ولا يورث هؤلاء ممّا ورثوا من هؤلاء شيئاً.

ويأتى فى الباب التّالى وما يتلوه ما يناسب ذلك.

(۸۲)

باب أنّه إذا كان لأحد الغريقين أو المهدوم عليهما مال دون الآخر فالمال للآخر ثمّ لوارثه دون وارث صاحب المال

۷۳۷ (۱) **كافى ۱۳۷/۷**: علىّ بن إبراهيم عن أبيه ومحمّد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان ٤٥٢٢٦
جميعاً عن ابن أبى عمير عن **عبدالرّحمٰن** بن الحجّاج عن[1] أبى عبداللهعليه السلام قال سألته عن بيت وقع على قوم مجتمعين فلا يدرىٰ أيّهم مات قبل قال (فقال ـ كا) يورّث بعضهم من بعض قلت فإنّ أبا حنيفة أدخل فيها شيئاً قال وما أدخل قلت (لو أنّ ـ يب) رجلين أخوين أحدهما مولاى والآخر مولى لرجل لأحدهما مأة ألف درهم والآخر ليس له شىء ركبا فى السّفينة فغرقا فلم يدر أيّهما مات أوّلاً كان[2] المال لورثة الّذى ليس له شىء ولم يكن لورثة الّذى له المال شىء قال فقال أبو عبداللهعليه السلام لقد سمعها[3] وهو هٰكذا[4] **تهذيب ۳۶۰/۹**: أحمد بن محمّد عن ابن أبى عمير (و ذكر مثله سنداً ومتناً وزاد فيه) قلت ولو أنّ مملوكين أعتقت أنا أحدهما وأعتقت أنت الآخر لأحدهما مائة ألف درهم والآخر ليس له شىء فقال: مثله.

۷۳۸ (۲) **كافى ۱۳۷/۷**: **تهذيب ۳۶۰/۹**: علىّ بن إبراهيم عن محمّد بن عيسى عن يونس ٤٥٢٢٧
عن عبدالرّحمٰن بن الحجّاج وحميد بن زياد عن ابن سماعة عن محمّد ابن أبى حمزة عن

---

۱. قال سألت أبا عبداللهعليه السلام عن بيت ـ يب. ۲. فإنّ ـ يب.
۳. فى بعض النّسخ [لقد شنعها وهو هكذا] وفى بعضها [سعفها وهو هٰكذا] والدَّخَل بالتّحريك العيب والغشّ والفساد وادخل فى تلك القاعدة شيئاً ليشنع به علينا على سبيل النّقض فأجابعليه السلام بأنّه وإن ذكره للتّشنيع لٰكنّه حكم الله ولا يردّ حكمه بالآراء الفاسدة ـ مرآت.
٤. وهى كذٰلك ـ يب.

۷۳۶ (۸) حمران بن اعین با واسطه از امیر مؤمنان‌علیه‌السلام روایت می‌کند که درباره گروهی که از یک خانواده با هم غرق می‌شوند فرمود: «این‌ها از آن‌ها ارث می‌برند و آن‌ها از این‌ها و این‌ها از آنچه آن‌ها از خودشان ارث برده‌اند، چیزی به ارث نمی‌برند و آن‌ها از آنچه این‌ها از خودشان ارث برده‌اند، چیزی به ارث نمی‌برند.»

ارجاعات

می‌آید:

در دو باب بعدی مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۸۲

متموّل بودن یک دسته از غرق شدگان و در زیر آوار ماندگان

۷۳۷ (۱) عبدالرحمان بن حجاج گوید: «از امام صادق‌علیه‌السلام سوال کردم: خانه‌ای بر سر گروهی با هم دیگر فرود می‌آید و معلوم نیست چه کسی پیش از دیگری مرده است.

امام‌علیه‌السلام فرمود: آنان وارث یکدیگر قرار داده می‌شوند.

گفتم: ابوحنیفه چیزی بر آن افزوده است.

امام‌علیه‌السلام فرمود: چه چیزی بر آن افزوده است؟

گفتم: اگر دو برادر که یکی هم پیمان من و دیگری هم پیمان دیگری است. یکی صد هزار درهم دارد و دیگری چیزی ندارد در کشتی با هم غرق شوند و معلوم نباشد چه کسی زودتر مرده است، مال متعلق به وارثان کسی است که مال ندارد و برای وارثان شخص متمول چیزی نیست.

امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: به تحقیق او شنیده است[۱] و به همین صورت است.»

درگزارش دیگری از حدیث افزوده شده است: «گفتم: اگر دو برده باشند، یکی را من آزاد کنم و دیگری را تو آزاد کنی و یکی از آن‌ها صد هزار درهم داشته باشد و دیگری چیزی نداشته باشد، [حکم آن چیست؟].

امام‌علیه‌السلام فرمود: همانند آن.»

۷۳۸ (۲) عبدالرحمان بن حجاج گوید: «به امام صادق‌علیه‌السلام گفتم: خانه بر سر زوجه و شوهری خراب می‌شود و هر دو می‌میرند.

---

۱. در برخی نسخه‌ها آمده است: «آن را براساس عیب جویی بر ما گفته است.» و در نسخه دیگری آمده است: «آن را بافته است.»

عبدالرّحمٰن بن الحجّاج عن أبی عبدالله عليه السلام قال قلت له رجل وامرأة سقط علیهما البیت فماتا قال یورث الرّجل من المرأة والمرأة من الرّجل قال قلت فإنّ أبا حنیفة قد أدخل علیهم فی هٰذا شیئاً قال وأیّ شیء أدخل علیهم قلت رجلین أخوین أعجمیّین لیس لهما وارث إلّا موالیهما أحدهما له مائة ألف درهم معروفة والآخر لیس له شیء رکبا (فی ـ کا) سفینة فغرقا فأخرجت[1] المائة ألف کیف یصنع بها قال تدفع إلی موالی الّذی لیس له شیء (ولم یکن للآخر ـ یب) (قال ـ کا)فقال ما أنکر، ما أدخل فیها صدق (و ـ کا) هو هٰکذا ثمّ قال یدفع المال إلی موالی[2] الّذی لیس له شیء ولم یکن للآخر مال[3] یرثه موالیی الآخر فلا شیء لورثته.

۷۳۹ ٤٥٢٢٨ (۳) **المقنع** ۱۷۸: إذا غرق أخوان لأحدهما مال ولیس للآخر شیء ولا یدری أیّهما مات قبل صاحبه فإنّ المیراث لورثة الّذی لیس له شیء إذا لم یکن لهما قریب[4] أقرب (من ـ خ) بعضها من بعض.

۷٤۰ ٤٥٢٢٩ (۴) **دعائم الإسلام** ۲/۳۹۰: قال **أبو عبدالله** عليه السلام وذٰلك لو أنّ رجلین أخوین رکبا فی سفینة فغرقا فیها فلم یدر أیّهما مات قبل صاحبه ولکلّ واحد منهما ورثة وللواحد منهما مائة ألف ولیس للآخر شیء فإنّ الّذی لا شیء له یورث مائة ألف فیرثها ورثته ولا یرث ورثة الآخر شیئاً.

وتقدّم فی الباب المتقدّم ما یناسب ذٰلك. **ولاحظ** الباب التّالی.

(۸۳)

باب أنّ الزّوجین إذا سقط علیهما بیت تورث المرأة من الرّجل ثمّ یورث الرّجل من المرأة

۷٤۱ ٤٥٢٣۰ (۱) **فقیه** ۴/۲۲۵: روی علیّ بن مهزیار عن فضالة عن أبان عن **الفضل** بن عبدالملك عن أبی عبدالله عليه السلام فی المرأة وزوجها سقط علیهما بیت قال تورث المرأة من الرّجل ثمّ تورّث الرّجل من المرأة.

---

۱. وأخرجت ـ یب. ۲. مولی ـ یب. ۳. قال ـ یب.
٤. أحد ـ خ ل.

امام﵇ فرمود: مرد از زوجه و زوجه از مرد ارث می‌برد.

گفتم: همانا ابوحنیفه چیزی بر آن‌ها افزوده است.

امام﵇ فرمود: چه چیزی به آن‌ها افزوده است؟

گفتم: دو برادر غیر عرب که وارثی غیر از هم پیمانان خود ندارند و یکی از آن‌ها صد هزار درهمِ معروف دارد و دیگری چیزی ندارد. آنان سوار بر کشتی می‌شوند و با هم غرق می‌شوند. آنگاه صد هزار درهم به دست می‌آید. با آن چه کار می‌کنند؟

ابوحنیفه می‌گوید: به هم پیمانان فرد بی مال می‌دهند (و برای دیگری چیزی نیست.)

امام﵇ فرمود: حرف ناپسندی نگفته است، آنچه بر آن افزوده است درست است و آن همان گونه است. سپس فرمود: مال به هم پیمانان فرد بی مال داده می‌شود و شخص دیگر مالی ندارد تا هم پیمانان برادرش مرد متمول به ارث برند، پس چیزی برای وارثان او نیست.»

(۳) در کتاب المقنع آمده است: «هر گاه دو برادر غرق شوند که یکی مال داشته باشد و دیگری چیزی نداشته باشد و معلوم نباشد کدام یک قبل دیگری غرق شده است. میراث برای وارثان کسی است که چیزی ندارد. در صورتی که خویشاوندی نزدیک‌تر از یکدیگر نداشته باشند.» ۷۳۹

(۴) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق﵇ فرمود: «و اگر دو برادر سوار بر یک کشتی غرق شوند و معلوم نباشد کدام یک قبل از دیگری مرده است و هر یک وارثانی داشته باشند و یکی صد هزار درهم داشته باشد و دیگری چیزی نداشته باشد، پس کسی که چیزی ندارد صد هزار درهم را به ارث می‌برد، آنگاه وارثان وی آن را به ارث می‌برند و وارثان دیگر چیزی به ارث نمی‌برند.» ۷۴۰

ارجاعات

گذشت:

در باب پیشین مناسب با این بحث هست و باب بعدی را بنگر.

باب ۸۳

ارث زوجه و شوهر زیر آوار مانده

(۱) فضل بن عبد الملک از امام صادق﵇ روایت می‌کند که درباره زوجه و شوهری که خانه بر سرشان فرود آمده است فرمود: «زن از مرد ارث داده می‌شود، سپس مرد از زوجه ارث داده می‌شود.» ۷۴۱

٧٤٢ (۲) **تهذیب** ۳۵۹/۹: الحسين بن سعيد عن النّضر عن القاسم بن سليمان عن **عبيد** بن زرارة قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن رجل سقط عليه وعلى امرأته بيت فقال تورث المرأة من الرّجل ثمّ يورّث الرّجل من المرأة. **عنه** عن فضالة عن العلاء عن محمّد بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام مثل ذلك.
٤٥٢٣١

٧٤٣ (۳) **كافى** ۱۳۷/۷: **تهذيب** ۳۶۱/۹: عليّ عن محمّد بن عيسىٰ عن يونس عن العلاء بن رزين عن **محمّد** بن مسلم عن أبى جعفر عليه السلام فى الرّجل يسقط عليه وعلى امرأته بيت قال تورث المرأة من الرّجل ويورث الرّجل من المرأة معناه يورث بعضهم من بعض من صلب أموالهم لا يرثون ممّا يورث بعضهم من بعض شيئاً.
٤٥٢٣٢

٧٤٤ (۴) **المقنع** ۱۷۸: إذا غرق رجل وامرأة أو وقع عليهما حائط ولم يدر أيّهما مات قبل صاحبه فإنّه يورث المرأة من الرّجل ثمّ يورّث الرّجل من المرأة وكذٰلك إذا كان الأب والابن ورث الأب من الابن ثمّ ورث الابن من الأب وإذا ماتا جميعاً فى ساعة واحدة و خرجت انفسهما جميعاً فى الحظة واحدة لم يورث بعضهما من بعض. **فقه الرّضا** عليه السلام ۲۹۱: فإذا غرق (وذكر نحوه).
٤٥٢٣٣

(٨٤)

باب أنّه لو مات اثنان بغير سبب الغرق والهدم واقترنا أو اشتبه السّابق لم يرث أحدهما من الآخر شيئاً إلّا أن يعلم السّبق بقرينة وكراهة كتم موت الميّت فى السّفر

٧٤٥ (۱) **تهذيب** ۳۶۲/۹: محمّد بن أحمد بن يحيى عن جعفر بن محمّد القمىّ عن **القدّاح** عن جعفر بن أبيه عليهما السلام قال ماتت أُمّ كلثوم بنت علىّ عليه السلام وابنها زيد بن عمر بن الخطّاب فى ساعة واحدة لا يدرى أيّهما هلك قبل فلم يورث أحدهما من الآخر وصلّى عليهما جميعاً.
٤٥٢٣٤

٧٤٦ (۲) **كافى** ۱۳۸/۷: عدّة من أصحابنا عن **أحمد** ابن أبى عبدالله رفعه أنّ أميرالمؤمنين عليه السلام قضى فى رجل وامرأة ماتا جميعاً فى الطّاعون ماتا على فراش واحد ويد
٤٥٢٣٥

۷۴۲ (۲) عبید بن زراره گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره زوجه و شوهری که خانه بر سرشان فرود آمده سوال کردم. امام علیه السلام فرمود: زن از مرد ارث داده می‌شود، سپس مرد از زوجه ارث داده می‌شود.»

این حدیث از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است.

۷۴۳ (۳) محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام درباره زوجه و شوهری که خانه بر سرشان فرود آمده روایت می‌کند که فرمود: «به زوجه از مرد ارث داده می‌شود و به مرد ازارث داده می‌شود. معنای آن این است که آن‌ها از اصل مال از یکدیگر ارث می‌برند و از آنچه دیگری از او ارث برده است. چیزی به ارث نمی‌برند.»

۷۴۴ (۴) در کتاب المقنع و فقه الرضا آمده است: «هر گاه زوجه و شوهری غرق شوند یا دیوار بر آن‌ها فرود آید و معلوم نباشد کدام یک پیش از دیگری مرده‌اند پس زوجه وارث مرد قرار داده می‌شود سپس مرد وارث زوجه قرار داده می‌شود و به همین گونه وقتی پدر و پسر باشند، پدر از پسر ارث می‌برد سپس پسر از پدر ارث می‌برد و در صورتی که هر دو در یک زمان بمیرند و در یک لحظه جان هر دو خارج شود، از یکدیگر ارث نمی‌برند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۸۴

ارث جان‌باختگان از غیر غرق شدن و زیر آوار ماندن

۷۴۵ (۱) قداح از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «ام کلثوم دختر علی علیه السلام و فرزندش زید بن عمر خطاب در یک زمان مُردند و معلوم نبود کدام یک پیش از دیگری فوت شده‌اند از این رو هیچ وارث دیگری قرار داده نشدند و با هم بر آن‌ها نماز خوانده شد.»

۷۴۶ (۲) احمد بن ابی عبدالله با واسطه روایت می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام درباره زوجه و شوهری که بر اثر طاعون با هم در یک رختخواب مردند و دست و پای مرد روی زوجه بود حکم کرد و ارث را برای

الرّجل ورجله على المرأة فجعل الميراث للرّجل وقال إنّه مات بعدها. **تهذيب ۳۶۱/۹**: عليّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد الكاتب عن عمرو بن خالد بن طلحة القنّاد عن أسباط بن نصر الهمدانيّ سماك بن حرب عن قابوس عن أبيه عن عليّ انّ عليّاًعليه السلام قضى (وذكر مثله).

٧٤٧ ٤٥٢٣٦ (۳) **تهذيب ۳۹۶/۹: فقيه ۲۵۴/۴**: روى **إسماعيل** بن مسلم السّكونيّ عن جعفر بن محمّد عن أبيهعليهما السلام عن أبي ذرّ رحمة الله عليه قال سمعت رسول اللهصلى الله عليه وآله يقول إذا مات الميّت في سفر فلا تكتموا أهله موته فإنّها أمانة لعدّة إمرأته تعتدّ وميراثه يقسّم بين أهله قبل أن يموت الميّت منهم فيذهب نصيبه.

وتقدّم في رواية المقنع وفقه الرّضا(۳) من الباب المتقدّم قولهعليه السلام إذا ماتا جميعاً في ساعة واحدة وخرجت أنفسهما جميعاً في لحظة واحدة لم يورث بعضهما من بعض.

(۸۵)
باب ماورد في قوم انهدمت عليهم دار وبقي منهم صبيّان

٧٤٨ ٤٥٢٣٧ (۱) **كافي ۱۳۷/۷**: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن حمّاد بن عيسى **تهذيب ۳۶۲/۹**: الحسين بن سعيد عن حمّاد بن عيسى عن **حريز** عن أحدهماعليهما السلام قال قضى أمير المؤمنينعليه السلام باليمن في قوم انهدمت عليهم دارهم[۱] فبقي منهم صبيّان أحدهما مملوك والآخر حرّ فأسهم بينهما فخرج السّهم على أحدهما فجعل المال له وأعتق الآخر.

٧٤٩ ٤٥٢٣٨ (۲) **إرشاد المفيد ۱۰۵**: وقضىعليه السلام في قوم وقع عليهم حائط فقتلهم وكان في جماعتهم امرأة مملوكة وأُخرى حرّة وكان للحرّة ولد طفل من حرّ وللجارية المملوكة ولد طفل من مملوك ولم يعرف الطّفل المملوك فقرع بينهما وحكم بالحرّيّة لمن خرج عليه سهم الحرّيّة منهما وحكم بالرّقّ لمن خرج عليه سهم الرّقّ منهما ثمّ أعتقه وجعله مولاه وحكم به في ميراثهما بالحكم في الحرّ ومولاه فأمضى رسول اللهصلى الله عليه وآله عليه هذا القضاء.

---

۱. دار لهم ـ كا.

مرد قرار داد و فرمود: مرد پس از زوجه مرده است.» قابوس از پدرش نیز این حدیث را روایت کرده است.

۷۴۷ (۳) اسماعیل بن مسلم سکونی از امام صادق(ع) از پدرش(ع) از ابوذر از پیامبر اکرم(ص) روایت می‌کند که می‌فرمود: «هر گاه کسی در مسافرت بمیرد، مرگش را از خانواده‌اش پنهان نکنید، چرا که آن امانتی است برای همسرش که عدّه نگه دارد و میراثش که میان خانواده‌اش تقسیم شود پیش از آن که یکی از آن‌ها بمیرد و سهمش از میان برود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوم از باب پیشین فرموده امام(ع) که: «هر گاه با هم در یک زمان بمیرند و در یک لحظه جان‌شان از بدن خارج شود، از یکدیگر ارث نمی‌برند.»

باب ۸۵

ارث فرزندان بازمانده از جان باختگان ویرانی

۷۴۸ (۱) حریز از امام باقر(ع) یا امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «امیر مؤمنان(ع) در یمن درباره گروهی که خانه شان بر سرشان خراب شده بود و دو کودک از آن‌ها باقی مانده بود که یکی آزاد و دیگری برده بود قضاوت کرد و میان آن دو قرعه زد. آنگاه مال را برای کسی قرار داد که قرعه به نامش افتاد و دیگری را آزاد کرد.»

۷۴۹ (۲) در کتاب ارشاد شیخ مفید(ره) آمده است: «گروهی دیوار بر سرشان خراب شد و آن‌ها را کشت. در میان آن‌ها یک کنیز و یک زوجه آزاد بود. زوجه آزاد فرزندی از مرد آزادی داشت و کنیز فرزندی از یک برده داشت و کودک برده ناشناخته بود. علی(ع) در این باره این گونه حکم کرد و میان دو کودک قرعه زد و کسی را که قرعه آزاد بودن به نامش درآمد، به آزادیش حکم کرد و کسی را که قرعه بردگی به نامش درآمد به بردگی اش حکم کرد. سپس او را آزاد کرد و وی را مولای کودک آزاد قرار داد و درباره ارث آن‌ها همانند ارث انسان آزاد و مولایش حکم کرد و پیامبر اکرم(ص) قضاوت او را امضا فرمود.»

۷۵۰ ۴۵۲۳۹ (۳) **کافی** ۱۳۸/۷: عدّة من أصحابنا عن **تهذیب** ۳۶۱/۹: أحمد بن محمّد عن محمّد بن إسماعيل عن حمّاد بن عيسى عن **الحسين** بن المختار قال قال أبو عبدالله عليه السلام لأبي حنيفة يا أبا حنيفة ما تقول في بيت سقط على قوم وبقي منهم صبيّان أحدهما حرّ والآخر مملوك لصاحبه فلم يعرف الحرّ من المملوك فقال أبو حنيفة يعتق نصف هٰذا ويقسّم المال بينهما فقال أبو عبدالله عليه السلام ليس كذٰلك[1] ولٰكنّه يقرع بينهما فمن أصابته القرعة فهو حرّ ويعتق هٰذا فيجعل مولى له. **فقيه** ۲۲۶/۴: روى حمّاد بن عيسى عن الحسين بن المختار قال دخل أبوحنيفة على أبي عبدالله عليه السلام فقال له أبو عبدالله عليه السلام ما تقول (وذكر مثله).

۷۵۱ ۴۵۲۴۰ (۴) **تهذیب** ۳۶۳/۹: عليّ بن الحسن عن محمّد بن الوليد عن **العبّاس** بن هلال عن أبي الحسن الرّضا عليه السلام قال ذكر أنّ ابن أبي ليلى وابن شبرمة دخلا المسجد الحرام فأتيا محمّد بن عليّ عليه السلام فقال لهما بما تقضيان فقالا بكتاب الله والسّنّة قال فما لم تجداه في الكتاب والسّنّة قالا نجتهد رأينا قال رأيكما أنتما فما تقولان في امرأة وجاريتها كانتا ترضعان صبيّين في بيت وسقط عليهما فماتتا وسلم الصبيّان قالا القافة قال القافة يتجهّم[2] منه لهما قالا فأخبرنا قال لا قال ابن داود مولى له جعلت فداك بلغني أنّ أميرالمؤمنين عليّاً عليه السلام قال ما من قوم فوّضوا أمرهم إلى الله عزّوجلّ وألقوا سهامهم إلّا خرج السّهم الأصوب فسكت.

۷۵۲ ۴۵۲۴۱ (۵) **تهذیب** ۳۶۲/۹: الحسن بن محمّد بن سماعة عن الحسن بن أيّوب عن العلاء عن **محمّد** بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام قال قلت له أمة وحرّة سقط عليهما البيت وقد ولدتا فماتت الأمّان وبقي الإبنان كيف يورثان قال فقال يسهم عليهما ثلاث ولاءً يعني ثلاث مرّات فأيّهما أصابه السّهم ورث من الآخر. **تهذیب** ۳۶۳/۹: عليّ بن الحسن عن محمّد الكاتب عن الحسن بن أيّوب عن علاء عن **محمّد** بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام قال قلت أمة وحرّة وقع عليهما بيت وقد ولدتا وماتا كيف يورثان قال يسهم عليهما ثلاث مرّات ولاءً فأيّهما أصابه السّهم ورث من الآخر.

---

۱. هٰكذا ـ يب.

۲. تجهّم لهما أي استقبلهما بوجه عبوس كريه ـ كناية عن عدم علم القافة و عدم تشخيصها.

۷۵۰ (۳) حسین بن مختار روایت می‌کند که امام صادقعليه السلام به ابوحنیفه فرمود: «ای ابوحنیفه! خانه‌ای بر سر گروهی خراب می‌شود و دو کودک از آن‌ها باقی می‌ماند که یکی آزاد و دیگری برده اوست و کودک برده از آزاد تشخیص داده نمی‌شود در این باره چه می‌گویی؟

ابوحنیفه گفت: نصف هر کدام آزاد می‌شود و مال میان‌شان تقسیم می‌گردد.

امام صادقعليه السلام فرمود: این گونه نیست بلکه میان آن دو قرعه انداخته می‌شود قرعه به نام هر کدام در آمد، او آزاد است و دیگری آزاد می‌شود و مولای اولی قرار داده می‌شود.»

۷۵۱ (۴) عباس بن هلال از امام رضاعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «ابن ابی لیلی و ابن شبرمه در مسجد الحرام نزد امام باقرعليه السلام رفتند. امامعليه السلام از آن‌ها پرسید: براساس چه چیزی قضاوت می‌کنید؟

آن‌ها گفتند: براساس کتاب خدا و سنت.

امامعليه السلام فرمود: آنچه را در کتاب و سنت نیافتید [چه می‌کنید؟]

گفتند: در به دست آوردن نظر خود می‌کوشیم.

امامعليه السلام فرمود: نظر خود شما درباره یک زوجه و کنیزش که دو کودک را شیر می‌دادند و سقف بر آن‌ها فرو ریخت پس آن دو مردند و دو کودک باقی ماندند چه می‌گویید؟

گفتند: به قیافه شناس مراجع می‌شود.

امامعليه السلام فرمود: قیافه شناس با چهره زشت و نازیبا با آن‌ها روبه رو می‌شود (یعنی قدرت تشخیص حقیقت را ندارد.)

گفتند: ما را باخبر کن!

امامعليه السلام فرمود: نه.

ابن داود یکی از آزاد شدگان امامعليه السلام گفت: فدایت شوم! شنیده‌ام که امیر مؤمنان علیعليه السلام فرمود: هیچ گروهی کارشان را به خداوند﷯ واگذار نمی‌کنند و قرعه نمی‌زنند مگر آن که قرعه درست‌تر بیرون می‌آید. آنگاه امامعليه السلام ساکت شد.»

۷۵۲ (۵) محمد بن مسلم گوید: «به امام باقرعليه السلام یا امام صادقعليه السلام گفتم: خانه بر سر زوجه آزاد و کنیزی خراب می‌شود. آن‌ها می‌میرند و فرزندان‌شان زنده می‌مانند، چگونه ارث داده می‌شوند؟

امامعليه السلام فرمود: سه بار پی در پی بر آن‌ها قرعه زده می‌شود، قرعه به نام هر کس در آمد از دیگری ارث می‌برد.»

(۸٦)

باب ميراث المجوس

٧٥٣ ٤٥٢٤٢ (۱) **تهذيب** ۳۶۴/۹: **استبصار** ۱۸۸/۴: محمّد بن أحمد بن يحيى عن بنان بن محمّد عن أبيه عن ابن المغيرة عن **السّكونيّ** عن جعفر (بن محمّد ـ يب) عن أبيه عن عليّ عليه السلام أنّه كان يورّث المجوسيّ إذا تزوّج بأمّه (و بأُخته ـ فقيه) وابنته[1] من وجهين من وجه أنّها أمّه و(من ـ فقيه) وجه أنّها زوجته. **فقيه** ۲۴۹/۴: وفى رواية السّكونيّ أنّ عليّاً عليه السلام كان يورّث المجوسيّ (وذكر مثله). (**يب** ـ قال محمّد بن الحسن قد اختلف أصحابنا رحمهم الله فى ميراث المجوسيّ إذا تزوّج بأحد المحرّمات من جهة النّسب فى شريعة الإسلام (إلى أن قال) والصّحيح عندى أنّه يورّث المجوسيّ من جهة النّسب والسّبب معاً سواءً كانا ممّا يجوز فى شريعة الإسلام أو لا يجوز والّذى يدلّ على ذٰلك الخبر الّذى قدّمناه عن السّكونيّ وما ذكره أصحابنا من خلاف ذٰلك ليس به أثر عن الصّادقين عليهم السلام ولا عليه دليل من ظاهر القرآن بل إنّما قالوه لضرب من الاعتبار وذٰلك عندنا مطرح بالإجماع وأيضاً فإنّ هٰذه الأنساب والأسباب وإن كانا غير جائزين فى شريعة الإسلام فهما جائزان عندهم ويعتقدون أنّه ممّا يستحلّ به الفروج ولا تستباحُ بغيره فجرى مجرى العقد فى شريعة الإسلام).

٧٥٤ ٤٥٢٤٣ (۲) **قرب الإسناد** ۱۵۳: السّنديّ بن محمّد البزّاز قال حدّثنى **أبو البخترى** عن جعفر عن أبيه أنّ عليّاً عليه السلام كان يورّث المجوسى إذا أسلموا من وجهين بالنّسب ولا يورث بالنّكاح.

٧٥٥ ٤٥٢٤٤ (۳) **دعائم الإسلام** ۳۸۶/۲: عن **عليّ** عليه السلام انّه كان يورّث المجوسيّ من وجهين و معنى ذٰلك أن يكون المجوسيّ قد تزوّج ابنته فتلد منه ثمّ يسلمان فتكون هٰذه المرأة اُمّ الولد واُخته وإبنة الزّوج وإمرأته.

٧٥٦ ٤٥٢٤٥ (۴) **مستدرك** ۲۳۳/۱۷: الشّيخ **الطّوسيّ** فى رسالة الإيجاز يرث المجوسيّ جميع قراباته الّتى يدلى[2] بها مالم يسقط بعضها بعضاً ويرثون[3] أيضاً بالنّكاح وإن لم يكن سائغاً فى شرع الإسلام إلى أن قال وأمّا بالأسباب فإنّه يتقدّر ذٰلك فى البنت أو الاُمّ أن تكون زوجة

---

۱. بابنته ـ صا ـ فقيه. ۲. يدنى ـ خ ل. ۳. يورّثون ـ خ ل.

باب ۸۶

ارث مجوس

۷۵۳ (۱) سکونی از امام صادق‌علیه‌السلام از پدرش‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه شخص مجوسی با مادر (و خواهر) و دخترش ازدواج می‌کرد، علی‌علیه‌السلام او را از دو جهت وارث قرار می‌داد از جهت این که مادرش بود و از جهت این که همسرش بود.»

مرحوم شیخ طوسی‌رحمه‌الله می‌فرماید: «علمای ما درباره ارث مجوسی در صورت ازدواج با یکی از زنانی که از جهت نسب در اسلام با وی حرام است اختلاف نموده‌اند... و صحیح نزد من این است که مجوسی از جهت نسبی و سببی هر دو وارث قرار داده می‌شود خواه در اسلام جایز باشد یا نباشد و دلیل آن حدیثی است که پیش‌تر از سکونی بیان کردیم و نظر مخالف با آن که اصحاب گفته‌اند نه روایتی از معصومان: درباره آن است و نه دلیلی از ظاهر قرآن بلکه براساس نوعی اعتبار آن را گفته‌اند و آن از جهت اجماع نزد ما مطرود است و همچنین این سبب‌ها و نسب‌ها گر چه در اسلام جایز نیست ولی نزد آن‌ها جایز است و به اعتقاد آن‌ها از این راه زوجه بر مرد حلال می‌شود و از راه‌های دیگر حلال نمی‌شود، از این رو جایگزین عقد در اسلام می‌شود.»

۷۵۴ (۲) ابو البختری از امام صادق‌علیه‌السلام از پدرش‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «وقتی مجوسیان مسلمان می‌شدند علی‌علیه‌السلام از دو جهت نسبی آن‌ها را وارث قرار می‌داد و براساس ازدواج آن‌ها را وارث قرار نمی‌داد.»

۷۵۵ (۳) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که علی‌علیه‌السلام مجوسیان را از دو جهت وارث قرار می‌داد.

معنای آن، این است که مجوسی با دخترش ازدواج کرده بود و از آن فرزندار شده بود سپس هر دو مسلمان می‌شدند، بنابراین آن زوجه مادر و خواهر آن فرزند و دختر و همسر پدرش بود.

۷۵۶ (۴) مرحوم شیخ طوسی‌رحمه‌الله در رسالة الایجاز گوید: «مجوسی از جهت تمام خویشاوندی‌هایش ارث می‌برد تا وقتی که برخی سبب سقوط بعضی دیگر نشوند و به وسیله ازدواج نیز ارث می‌برند

وفى الابن أن يكون زوجاً فيأخذ الميراث من الوجهين معاً ويتقدّر فيمن يأخذ بالقرابة فانّ الجدّ من قِبَل الأب يمكن أن يكون جدّاً من قِبَل الأمّ فإذا اجتمع الإخوة مع الأخوات أخذ نصيب جدّين إلى أن قال وهذا الّذى ذكرنا هو المشهور عن علىّ عليه السلام عند الخاصّ والعام.

۷۵۷ (۵) **تهذيب** ۳۶۵/۹: **استبصار** ۱۸۹/۴: وقد روى أيضاً انّه قال عليه السلام إنّه كلّ قوم دانوا
٤٥٢٤٦ بشىء[1] يلزمهم حكمه (قال الشّيخ رحمه الله فإذا[2] كان المجوس يعتقدون[3] صحّة ذلك فينبغى أن يكون نكاحهم جائزاً وأيضاً لو كان ذلك غير جائز لوجب أن لا يجوز أيضاً إذا عقد[4] على غير المحرّمات وجعل[5] المهر خمراً أو خنزيراً أو غير ذلك من المحرّمات لأنّ ذلك غير جائز فى الشّرع وقد أجمع أصحابنا على جواز ذلك فعلم بجميع ذلك (صحّة ما اخترناه ـ صا) (انّ الّذى ذكرناه هو الصّحيح وينبغى أن يكون عليه العمل وما عداه يطرح ولا يعمل عليه على حال ـ يب).

۷۵۸ (۶) **تهذيب** ۳۶۵/۹: **استبصار** ۱۸۹/۴: روى[6] أنّ رجلاً سبّ مجوسيّاً بحضرة أبى
٤٥٢٤٧ عبدالله[7] عليه السلام فزبره ونهاه (عن ذلك ـ يب ـ صا) فقال (له ـ العوالى) إنّه (قد ـ يب ـ صا) تزوّج بأمّه فقال (له ـ العوالى) أما علمت انّ ذلك عندهم النّكاح. **عوالى اللّئالى** ۵۱۳/۳: روى انّ رجلاً (و ذكر مثله).

وتقدّم فى أحاديث باب (۲۳) تحريم القذف من أبواب جهاد النّفس (ج ۱۶) **وباب** (۷۴) ماورد فى أنّ لكلّ قوم نكاحاً فلا يجوز قذف العبيد من أبواب نكاح العبيد (ج ۲۶) ما يناسب ذلك فراجع.

ويأتى فى الباب التّالى ما يناسب ذلك.

---

١. بدين ـ صا. ٢. وإذا ـ صا. ٣. معتقدين ـ صا.
٤. عقدوا ـ صا. ٥. جعلوا ـ صا. ٦. ألاترى ـ صا.
٧. الصّادق ـ العوالى.

هرچند در اسلام جایز نباشد... خویشاوندی سببی در دختر یا مادر تحقق می‌یابد که همسر باشند و در پسر که شوهر باشد پس از دو جهت با هم ارث می‌برد و درباره کسی که از راه خویشاوندی ارث می‌برد نیز تحقق می‌یابد چرا که جدّ از طرف پدر ممکن است جدّ از طرف مادر باشد پس در صورتی که با برادران و خواهران با هم باشند، او سهم دو جدّ را دریافت می‌کند... این که ما گفتیم از علی علیه‌السلام نزد شیعه و سنی مشهور است.»

۷۵۷ (۵) در کتاب التهذیب و الاستبصار آمده است: «و نیز روایت شده که هر گروهی چیزی را روش و آیین خود قرار دهند، به حکم آن ملزم می‌شوند [ناچار به پذیرش حکم آن هستند].»

مرحوم شیخ طوسی رحمه‌الله می‌فرماید: «پس وقتی مجوسیان معتقد به صحت آن هستند سزاوار است که ازدواج‌شان جایز باشد و همچنین اگر آن جایز نباشد، باید ازدواج آن‌ها با غیر محارم نیز جایز نباشد در صورتی که مهریه آن را شراب یا خوک یا محرمات دیگر قرار می‌دهند برای این که آن در اسلام جایز نیست و علمای ما درباره صحت آن اجماع نموده‌اند. از همه این‌ها درستی نظر ما به دست می‌آید و عمل بر طبق آن شایسته است و نظرات دیگر کنار گذاشته می‌شود و در هیچ حالی به آن‌ها عمل نمی‌شود.»

۷۵۸ (۶) در کتاب التهذیب و الاستبصار آمده است: «در حضور امام صادق علیه‌السلام شخصی به یک نفر مجوسی دشنام داد. امام علیه‌السلام وی را از این کار بازداشت و نهی کرد. وی گفت: او با مادرش ازدواج می‌کند.

امام علیه‌السلام فرمود: آیا نمی‌دانی این کار نزد آن‌ها ازدواج است؟»

در کتاب عوالی اللئالی نیز این حدیث روایت شده است.

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب بیست و سوم از باب‌های مبارزه با نفس و باب هفتاد و چهارم از باب‌های نکاح بردگان مناسب با این بحث هست.

می‌آید:

در باب بعدی مناسب با آن خواهد آمد.

مآخذ و منابع جامع احادیث الشیعه

قرن اول

۱. *قرآن کریم*

۲. *الصحیفة السجادیة*. امام زین‌العابدین علیه السلام (۳۸ ـ ۹۴ ق)

قرن دوم

۳. *کتاب الصّفین*. ابان بن تغلب (؟ ـ ۱۴۱ ق)

۴. *الفضایل*. ابان بن تغلب (؟ ـ ۱۴۱ ق)

۵. *توحید المفضّل*. مفضل بن عمر جعفی (؟ ـ ۱۶۰ ق)

۶. *الرسالة الذهبیة*. للرضا علیه السلام معروف به *طب امام رضا* علیه السلام (؟ ـ ؟)

۷. *صحیفة الامام رضا* علیه السلام. منسوب به امام رضا علیه السلام (؟ ـ ؟)

۸. *الفقه*، معروف به *فقه الرضا* علیه السلام. منسوب به امام رضا علیه السلام (؟ ـ ؟)

۹. *اصل*. زید زراد (؟ ـ ؟)

۱۰. *اصل*. علاء بن رزین (؟ ـ ؟)

۱۱. *اصل*. عاصم بن حمید حناط (؟ ـ ؟)

۱۲. *اصل*. درست بن ابی منصور (؟ ـ ؟)

۱۳. *اصل*. جعفر بن محمد بن شریح حضرمی (؟ ـ ؟)

قرن سوم

۱۴. *المناقب*. نصر بن مزاحم (۱۲۰ ـ ۲۱۲ ق)

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۵. *وقعة صفین*. نصر بن مزاحم (۱۲۰ ـ ۲۱۲ ق)

۱۶. *المشیخة*. حسن بن محبوب سراد (۱۴۹ ـ ۲۲۴ ق)

۱۷. *النوادر*. حسن بن محبوب سراد (۱۴۹ ـ ۲۲۴ ق)

۱۸. *المحاسن*. برقی (؟ ـ ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)

۱۹. *الغارات*. ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (؟ ـ ۲۸۳ ق)

۲۰. *بصائر الدرجات*. محمدبن حسن بن فروخ صفار (؟ ـ ۲۹۰ ق)

۲۱. *المزار*. محمدبن حسن بن فروخ صفار (؟ ـ ۲۹۰ ق)

۲۲. *النوادر*. احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی (؟ ـ متوفی در عصر غیبت صغری)

۲۳. *جامع الاحادیث النبویة*. ابو محمد جعفر بن احمد بن علی بن قمی (؟ ـ ؟)

۲۴. *تفسیر العسکری*. منسوب به امام حسن عسکری ﷺ (؟ ـ ؟)

۲۵. *طریق النجاة*. شیخ عزالدین حسن بن ناصر بن ابراهیم حداد عاملی (؟ ـ ؟)

۲۶. *کتاب الزهد*. حسین بن سعید اهوازی (؟ ـ ؟)

۲۷. *المؤمن*. حسین بن سعید اهوازی (؟ ـ ؟)

۲۸. *کتاب الزیارات*. حسین بن سعید اهوازی (؟ ـ ؟)

۲۹. *المناقب*. حسین بن سعید اهوازی (؟ ـ ؟)

قرن چهارم

۳۰. *کتاب التاریخ*. ابن اعثم کوفی (؟ ـ ۳۱۴ ق)

۳۱. *الفتوح*. ابن اعثم کوفی (؟ ـ ۳۱۴ ق)

۳۲. *کتاب التفسیر*. محمد بن مسعود عیاشی (؟ ـ حدود ۳۲۰ ق)

۳۳. *تفسیر القمی*. ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی (؟ ـ ۳۲۹ ق)

۳۴. *الکافی*. شیخ کلینی (؟ ـ ۳۲۹ ق)

۳۵. *کتاب التمحیص*. محمد بن همام اسکافی (۲۵۸ ـ ۳۳۶ ق)

۳۶. *رجال الکشی*. محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی (؟ ـ حدود ۳۴۰ ق)

۳۷. *اثبات الوصیة*. علی بن حسین مسعودی (؟ ـ ۳۴۶ ق)

۳۸. *الاستغاثة*. علی بن احمد کوفی (؟ ـ ۳۵۲ ق)

۳۹. *الابتداء*. علی بن احمد کوفی (؟ ـ ۳۵۲ ق)

۴۰. *الانبیاء*. علی بن احمد کوفی (؟ ـ ۳۵۲ ق)

۴۱. *کتاب الاخلاق*. ابن قاسم کوفی (؟ - ۳۵۲ ق)

۴۲. *الایضاح*. نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹ ـ ۳۶۳ ق)

۴۳. *دعائم الاسلام*. نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹ ـ ۳۶۳ ق)

۴۴. *کامل الزیارات*. جعفر بن محمد بن قولویه (؟ ـ ۳۶۷ ق)

۴۵. *الغیبة*. محمد بن ابراهیم نعمانی (؟ ـ ۳۸۰ ق)

۴۶. *تفسیر النعمانی*. ابوعبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی (؟ ـ ۳۸۰ ق)

۴۷. *علل الشرایع*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۴۸. *عیون اخبار الرضا*ؑ. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۴۹. *کمال الدین وتمام النعمة*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۰. *الهدایة*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۱. *الامالی*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۲. *معانی الاخبار*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۳. *التوحید*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۴. *الخصال*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۵. *ثواب الاعمال*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۶. *المقنع*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۷. *من لا یحضره الفقیه*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۸. *فضائل الاشهر الثلاثة*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۹. *مصادقة الاخوان*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۶۰. *فضائل الشیعه، صفات الشیعه*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۶۱. *المانعات (الاعمال المانعة من دخول الجنة)*. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟ ـ ؟)

۶۲. *العروس*. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟ ـ ؟)

۶۳. *تحف العقول*. ابن شعبه (؟ ـ ؟)

۶۴. *التمحیص*. ابن شعبه (؟ ـ ؟)

۶۵. *دلائل الامامة*. ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری (؟ ـ ؟)

۶۶. *الجعفریات*. محمد بن محمد اشعث (؟ ـ ؟)

۶۷. *طب الائمه (طب النبی)*. عبدالله و حسین پسران بسطام (؟ ـ ؟)

۶۸. *کتاب الدلائل*. عبدالله بن جعفر حمیری (؟ ـ ؟)

۶۹. *قرب الاسناد*. عبدالله بن جعفر حمیری (؟ ـ ؟)

۷۰. *تفسیر فرات*. فرات بن ابراهیم کوفی (؟ ـ ؟)

۷۱. *المسلسلات*. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟ ـ ؟)

۷۲. *الغایات*. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟ ـ ؟)

قرن پنجم

۷۳. *نهج البلاغه*. سید رضی (۳۵۹ ـ ۴۰۶ ق)

۷۴. *المجازات النبویة*. سید رضی (۳۵۹ ـ ۴۰۶ ق)

۷۵. *کفایة الاثر*. خزاز رازی (؟ ـ حدود ۴۱۰ ق)

۷۶. *الارشاد*. شیخ مفید (۳۳۶ ـ ۴۱۳ ق)

۷۷. *الامالی*. شیخ مفید (۳۳۶ ـ ۴۱۳ ق)

۷۸. *الاختصاص*. شیخ مفید (۳۳۶ ـ ۴۱۳ ق)

۷۹. *الفرائض الشرعیة*. شیخ مفید (۳۳۶ ـ ۴۱۳ ق)

۸۰. *المقنعة*. شیخ مفید (۳۳۶ ـ ۴۱۳ ق)

۸۱. *تنزیه الانبیاء*. سید مرتضی (۳۵۵ ـ ۴۳۶ ق)

۸۲. *درر الفوائد*. سید مرتضی (۳۵۵ ـ ۴۳۶ ق)

۸۳. *المختصر*. سید مرتضی (۳۵۵ ـ ۴۳۶ ق)

۸۴. *رسالة المحکم والمتشابه*. سید مرتضی (۳۵۵ ـ ۴۳۶ ق)

۸۵. *انساب*. احمد بن علی نجاشی (۳۷۲ ـ ۴۵۰ ق)

۸۶. *رجال*. احمد بن علی نجاشی (۳۷۲ ـ ۴۵۰ ق)

۸۷. *الاستبصار*. شیخ طوسی (۳۸۵ ـ ۴۶۰ ق)

۸۸. *التبیان*. شیخ طوسی (۳۸۵ ـ ۴۶۰ ق)

۸۹. *اختیار معرفة الرجال* معروف به *رجال الکشی*. شیخ طوسی (۳۸۵ ـ ۴۶۰ ق)

۹۰. *تهذیب الاحکام*. شیخ طوسی (۳۸۵ ـ ۴۶۰ ق)

۹۱. *الامالی*. شیخ طوسی (۳۸۵ ـ ۴۶۰ ق)

۹۲. *الخلاف*. شیخ طوسی (۳۸۵ ـ ۴۶۰ ق)

۹۳. *الغیبة*. شیخ طوسی (۳۸۵ ـ ۴۶۰ ق)

۹۴. *المبسوط*. شیخ طوسی (۳۸۵ ـ ۴۶۰ ق)

۹۵. *النهایة*. شیخ طوسی (۳۸۵ ـ ۴۶۰ ق)

۹۶. *مصباح المتهجد*. شیخ طوسی (۳۸۵ ـ ۴۶۰ ق)

۹۷. *کنز الفوائد*. ابوالفتح کراجکی (؟ ـ ۴۹۹ ق)

قرن ششم

۹۸. *روضة الواعظین*. ابن فتال نیشابوری (؟ ـ ۵۰۸ ق)

۹۹. *تفسیر الکشاف*. جارالله زمخشری (۴۶۷ ـ ۵۳۸ ق)

۱۰۰. *مجمع البیان*. فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹ ـ ۵۴۸ ق)

۱۰۱. *اعلام الوری باعلام الهدی*. فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹ ـ ۵۴۸ ق)

۱۰۲. *نثر اللآلی*. فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹ ـ ۵۴۸ ق)

۱۰۳. *الوسیط*. فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹ ـ ۵۴۸ ق)

۱۰۴. *مکارم الاخلاق*. حسن بن فضل طبرسی (؟ ـ ۵۴۸ ق)

۱۰۵ . *غرر الحکم و درر الکلم*. عبدالواحد بن محمد تمیمی (۵۱۰ـ ۵۵۰ ق)

۱۰۶ . *تفسیر روح الجنان*. ابوالفتوح رازی (حدود ۴۷۰ـ نزدیک به ۵۵۴ ق)

۱۰۷ . *الدعوات*. سید فضل‌الله راوندی (؟ ـ ۵۷۰ ق)

۱۰۸ . *النوادر*. سید فضل‌الله راوندی (؟ ـ ۵۷۰ ق)

۱۰۹ . *قصص الانبیاء*. سید فضل‌الله راوندی (؟ ـ ۵۷۰ ق)

۱۱۰ . *لبّ اللّباب*. سید فضل‌الله راوندی (؟ ـ ۵۷۰ ق)

۱۱۱ . *فضل الحولقة*. ابن عساکر (۴۹۹ ـ ۵۷۱ ق)

۱۱۲ . *الخرائج و الجرائح*. قطب الدین راوندی (؟ ـ ۵۷۳ ق)

۱۱۳ . *اسباب النزول*. قطب الدین راوندی (؟ ـ ۵۷۳ ق)

۱۱۴ . *تهافت الفلاسفه*. قطب الدین راوندی (؟ ـ ۵۷۳ ق)

۱۱۵ . *المناقب*. ابن شاذان قمی (پس از ۵۰۹ ـ ۵۸۴ ق)

۱۱۶ . *قضاء حقوق المؤمنین*. ابوعلی بن طاهر صوری (؟ ـ ۵۸۵ ق)

۱۱۷ . *مناقب آل ابیطالب* علیهم‌السلام. ابن شهر آشوب (۴۸۹ـ ۵۸۸ ق)

۱۱۸ . *السرائر*. محمد بن ادریس (۵۴۳ـ ۵۹۸ ق)

۱۱۹ . *جامع الاخبار*. تاج الدین شعیری (؟ـ؟)

۱۲۰ . *الاحتجاج*. احمد بن علی طبرسی (؟ـ؟)

قرن هفتم

۱۲۱ . *اربعون حدیثاً*. محمد بن عبدالله بن زهره حسینی (اوایل قرن هفتم)

۱۲۲ . *مشکاة الانوار فی غرر الاخبار*. ابوالفضل علی طبرسی (اوایل قرن هفتم)

۱۲۳ . *تنبیه الخواطر*. ورام بن ابی فراس (؟ـ ۶۰۵ ق)

۱۲۴ . *اسدالغابه*. ابن اثیر (۵۵۵ـ ۶۳۰ ق)

۱۲۵ . *الکامل*. ابن اثیر (۵۵۵ـ ۶۳۰ ق)

۱۲۶ . *اللباب*. ابن اثیر (۵۵۵ـ ۶۳۰ ق)

۱۲۷. *المختصر*. ابن حاجب (۵۷۰ـ ۶۴۶ ق)

۱۲۸. *مصباح الزائر*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ ق)

۱۲۹. *الطرف من الانباء*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ ق)

۱۳۰. *کشف المحجة*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ ق)

۱۳۱. *اللهوف (الملهوف)*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ ق)

۱۳۲. *فلاح السائل*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ ق)

۱۳۳. *مهج الدعوات*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ ق)

۱۳۴. *فرج المهموم*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ ق)

۱۳۵. *امان من اخطار الاسفار والازمان*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ ق)

۱۳۶. *شرائع الاسلام*. محقق حلی (۶۰۲ـ ۶۷۲ ق)

۱۳۷. *المعتبر*. محقق حلی (۶۰۲ـ ۶۷۲ ق)

۱۳۸. *شرح نهج البلاغة*. کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی (؟ ـ ۶۷۹ ق)

۱۳۹. *فرحة الغری بصرحة الغری*. عبدالکریم بن طاووس (۶۴۸ـ ۶۹۲ ق)

۱۴۰. *کشف الغمه*. علی بن عیسی اربلی (؟ ـ ۶۹۳ ق)

۱۴۱. *بشارة المصطفی*. عماد الدین طبری (؟ ـ زنده در ۶۹۸ ق)

قرن هشتم

۱۴۲. *المدارک*. علامه حلّی (؟ ـ ۷۲۶ ق)

۱۴۳. *منتهی المطلب*. علامه حلّی (؟ ـ ۷۲۶ ق)

۱۴۴. *مختلف الشیعه*. علامه حلّی (؟ ـ ۷۲۶ ق)

۱۴۵. *تذکرة الفقهاء*. علامه حلّی (؟ ـ ۷۲۶ ق)

۱۴۶. *الدرة الباهرة*. شهید اول (۷۳۴ ـ ۷۸۶ ق)

۱۴۷. *المزار*. شهید اول (۷۳۴ ـ ۷۸۶ ق)

۱۴۸. *الذکری (ذکری الشیعه فی احکام الشریعه)*. شهید اول (۷۳۴ ـ ۷۸۶ ق)

۱۴۹ . *اربعون الشهید*. شهید اول (۷۳۴ ـ ۷۸۶ ق)

۱۵۰ . *المجموع الرائق*. سید هبة الله موسوی (؟ ـ ؟)

قرن نهم

۱۵۱ . *التحصین*. ابن فهد حلّی (۷۵۷ ـ ۸۴۱ ق)

۱۵۲ . *عدة الداعی ونجاح الساعی*. ابن فهد حلّی (۷۵۷ ـ ۸۴۱ ق)

۱۵۳ . *اسرار الصلوة*. ابن فهد حلّی (۷۵۷ ـ ۸۴۱ ق)

۱۵۴ . *ارشاد القلوب*. حسن بن ابی الحسن دیلمی (؟ ـ ۸۴۱ ق)

۱۵۵ . *اعلام الدین*. حسن بن ابی الحسن دیلمی (؟ ـ ۸۴۱ ق)

۱۵۶ . *مختصر البصائر*. حسن بن سلیمان حلّی (۸۰۲ ـ ؟)

قرن دهم

۱۵۷ . *غوالی اللئالی / عوالی اللئالی*. ابن ابی جمهور احسائی (حدود ۸۴۰ ـ زنده در ۹۰۲ ق)

۱۵۸ . *جنة الامان الواقیة*. ابراهیم بن علی کفعمی (۸۶۴ ـ ۹۰۵ ق)

۱۵۹ . *مختصر*. ابراهیم بن علی کفعمی (۸۶۴ ـ ۹۰۵ ق)

۱۶۰ . *المصباح*. ابراهیم بن علی کفعمی (۸۶۴ ـ ۹۰۵ ق)

۱۶۱ . *جامع المقاصد*. محقق کرکی (؟ ـ ۹۳۷ تا ۹۴۱ ق)

۱۶۲ . *شرح اللمعة*. شهید ثانی (۹۱۱ ـ ۹۶۶ ق)

۱۶۳ . *اسرار الصلوة*. شهید ثانی (۹۱۱ ـ ۹۶۶ ق)

۱۶۴ . *شرح النفلیة*. شهید ثانی (۹۱۱ ـ ۹۶۶ ق)

۱۶۵ . *روض الجنان*. شهید ثانی (۹۱۱ ـ ۹۶۶ ق)

۱۶۶ . *منیة المرید*. شهید ثانی (۹۱۱ ـ ۹۶۶ ق)

۱۶۷ . *مسکّن الفؤاد*. شهید ثانی (۹۱۱ ـ ۹۶۶ ق)

۱۶۸ . *حدیقة الشیعة*. احمد بن محمد مقدس اردبیلی (؟ ـ ۹۹۳ ق)

قرن یازدهم

۱۶۹ . *مجمع البحرین*. طریحی (۹۷۹ ـ ۱۰۸۵ ق)

۱۷۰. *الوافی*. محمد محسن فیض کاشانی (۱۰۰۷ـ ۱۰۹۱ ق)

۱۷۱. *مجمع البحرین فی فضائل السبطین*. سید ولی الله رضوی (؟ـ؟)

قرن دوازدهم

۱۷۲. *امل الامل*. محمد بن حسن حرّ عاملی (۱۰۳۳ـ ۱۱۰۴ ق)

۱۷۳. *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*. محمد بن حسن حرّ عاملی (۱۰۳۳ـ۱۱۰۴ ق)

۱۷۴. *مدینة معاجز*. سید هاشم بحرانی (؟ـ ۱۱۰۷ ق)

۱۷۵. *تفسیر البرهان*. سید هاشم بحرانی (؟ـ ۱۱۰۷ ق)

۱۷۶. *بحارالانوار*. مجلسی ثانی (۱۰۳۷ـ ۱۱۱۱ ق)

۱۷۷. *حق الیقین*. مجلسی ثانی (۱۰۳۷ـ ۱۱۱۱ ق)

۱۷۸. *مرآت العقول*. مجلسی ثانی (۱۰۳۷ـ ۱۱۱۱ ق)

قرن چهاردهم

۱۷۹. *مستدرک الوسائل*. محدث نوری (۱۲۵۴ـ ۱۳۲۰ ق)

۱۸۰. *جامع احادیث الشیعه*. حاج سیدحسین بروجردی (۱۲۹۲ـ ۱۳۸۰ ق)

فهرست موضوعات

سخن ناشر ۵
مقدمه ۷
فوت سبب نقل ۷
قوانین ارث تعبدی و امری ۸
منابع قوانین ارث ۸
مباحث ارث ۹
تغییر و تحوّل در قوانین ارث ۹
منابع قوانین ارث ۱۰
آشنایی با مؤلفان منابع جامع احادیث الشیعه جلد ۲۹ .... ۱۳
۱ـ برقی (؟ ـ ۲۷۴ یا ۲۸۰ق) ۱۳
۲ـ ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (؟ ـ ۲۸۳ ق) ۱۴
۳ـ محمد بن حسن بن فروخ صفار (؟ ـ ۲۹۰ ق) ۱۴
۴ـ محمد بن مسعود عیاشی (؟ ـ حدود ۳۲۰ق) ۱۶
۵ـ علی بن ابراهیم قمی (؟ ـ ۳۲۹ ق) ۱۶
۶ـ شیخ کلینی (؟ ـ ۳۲۹ق) ۱۷
۷ـ کشّی (؟ ـ حدود ۳۴۰ق) ۱۹

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۸ـعلی بن احمد کوفی (؟ ـ ۳۵۲ق) ۲۰
۹ـنعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹ ـ ۳۶۳ق) ۲۰
۱۰ـشیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ق) ۲۱
۱۱ـمحمد بن محمد اشعث (؟ ـ؟) ۲۲
۱۲ـعبدالله بن جعفر حمیری (؟ ـ؟) ۲۲
۱۳ـابن شعبه (؟ ـ؟) ۲۳
۱۴ـشیخ مفید (۳۳۶ ـ ۴۱۳ق) ۲۴
۱۵ـسید مرتضی (۳۵۵ ـ ۴۳۶ق) ۲۵
۱۶ـشیخ طوسی (۳۸۵ ـ ۴۶۰ق) ۲۶
۱۷ـفتال نیشابوری (؟ ـ ۵۰۸ق) ۲۷
۱۸ـفضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹ ـ ۵۴۸ق) ۲۷
۱۹ـابن شهر آشوب (۴۸۹ ـ ۵۸۸ق) ۲۸
۲۰ـاحمد بن علی طبرسی (؟ ـ؟) ۲۹
۲۱ـابوالفضل علی طبرسی (اوایل قرن هفتم) ۳۰
۲۲ـعلی بن عیسی اِربِلی (؟ ـ ۶۹۳ق) ۳۱
۲۳ـحسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۶۴۸ ـ ۷۲۶ق) ۳۱
۲۴ـابن ابی جمهور اَحسائی (حدود ۸۴۰ ـ زنده در ۹۰۲ق) ۳۲
۲۵ـحرّ عاملی (۱۰۳۳ ـ ۱۱۰۴ق) ۳۴
۲۶ـمجلسی ثانی (۱۰۳۷ ـ ۱۱۱۱ق) ۳۵
۲۷ـمحدث نوری (۱۲۵۴ ـ ۱۳۲۰ق) ۳۷
۲۸ـحاج سید حسین بروجردی (۱۲۹۲ ـ ۱۳۸۰ق) ۳۸
تشکر و اعتذار ۴۱
منابع و مآخذ تحقیق ۴۲

كتاب الميراث

أبواب الميراث ومن يرث ولا يرث وبيان السّهام وكيفيّة التّقسيم ۴۶

(۱) باب انّ الكافر لا يرث المسلم ولو كان ذميّاً والمسلم يرث المسلم والكافر ۴۶

(۲) أنّ من مات وله وارث مسلم ووارث كافر كان الميراث للمسلم وإن كان الميّت كافراً ۵۸

(۳) باب انّ الكافر يرث الكافر على كتاب الله وسنّة نبيّه صلى الله عليه وآله ۶۰

(۴) باب انّ من أسلم على ميراث قبل القسمة أو اعتق فلهما ميراثهما ۶۲

(۵) باب حكم ما لو مات نصرانيّ وله أولاد وزوجة نصارىٰ وابن أخ وابن أخت مسلم ۶۶

(۶) باب حكم ميراث المرتدّ ۶۸

(۷) باب أنّ القاتل ظلماً لا يرث المقتول وانّ المتقرّب بالقاتل يرث المقتول ۷۲

(۸) باب أنّ الدية ميراث كسائر الأموال يرثها من يرث المال عدا ما استثنى ۷۸

(۹) باب انّ البدويّ له من الميراث حظّه وأنّ المؤمن والمسلم فى المواريث سواء ۸۶

(۱۰) باب أنّ من ترك قريب حرّ ومملوك يرثه الحرّ وان بعد ۸۸

(۱۱) باب أنّ الحرّ إذا لم يكن له وارث سوى المملوك يشترى من ماله ويعتق ويورث ما بقى من المال . ۸۸

(۱۲) باب أنّ المملوك لا يرث ولا يورث وكذا الطّليق وأنّ المملوك والمملوكة لا يحجبان إذا لم يرثا .. ۹۴

(۱۳) باب انّ المملوك إذا مات فماله لمولاه وكذا نصيب الرقّيّة فى المبعّض ۹۸

(۱۴) باب أنّ المكاتب يرث ويورث بحساب ما أعتق منه ويجوز له من الوصيّة بحساب ما أعتق منه . ۱۰۰

(۱۵) باب حكم ميراث المكاتب المطلق والمشروط إذا مات وحكم ولده ۱۰۲

(۱۶) باب أنّ من شرط على المكاتب ميراثه بطل الشّرط ۱۰۸

(۱۷) باب أنّ من أعتق مملوكاً وشرط عليه أنّ له ميراث قرابته أو بعضه و عاهد الله المملوك عليه لزم... ۱۱۰

(۱۸) باب من يستحقّ الميراث ومن هو أولىٰ به ۱۱۲

(۱۹) باب أنّ كلّ ذى رَحم بمنزلة الرّحم الّذى يجرّبه إلّا أن يكون وارث أقرب إلى الميّت منه ۱۲۶

کتاب ارث

باب‌های ارث ۴۷
باب ۱: ارث نبردن کافر از مسلمان و ارث بردن مسلمان از کافر و مسلمان ۴۷
باب ۲: ارث نبردن کافر حتی از کافر با وجود وارث مسلمان ۵۹
باب ۳: ارث بردن کافر از کافر بر اساس قانون اسلام ۶۱
باب ۴: زمان اسلام آوردن و آزاد شدن برای ارث بردن ۶۳
باب ۵: نصرانی بودن زوجه و فرزند متوفی نصرانی و مسلمان بودن برادر زاده و خواهر زاده‌اش ۶۷
باب ۶: ارث مرتد ۶۹
باب ۷: ارث نبردن قاتل ۷۳
باب ۸: حکم دیه در ارث بردن ۷۹
باب ۹: عدم تفاوت مؤمن و مسلم در ارث بردن ۸۷
باب ۱۰: اولویت خویشاوند آزاد نسبت به برده در ارث بردن ۸۹
باب ۱۱: منحصر بودن وارث آزاد در برده ۸۹
باب ۱۲: حکم برده و کنیز و اسیر آزاده شده در ارث ۹۵
باب ۱۳: مال مملوک پس از مرگ متعلق به مولای اوست ۹۹
باب ۱۴: مُکاتب به نسبتی که آزاد شده در ارث و وصیت ۱۰۱
باب ۱۵: ارث برده مطلق و مشروط ۱۰۳
باب ۱۶: شرط مولی در ارث بردن از برده ۱۰۹
باب ۱۷: حکم موردی که برده‌ای را آزاد کند و بر او شرط کند که ارث برده از خویشانش متعلق به او باشد ۱۱۱
باب ۱۸: مستحقان ارث و اولویت بین آنها ۱۱۳
باب ۱۹: ارث بردن خویشاوندان با واسطه ۱۲۷

(۲۰) باب حكم ما لو حضر القسمة أولوا القربیٰ واليتامیٰ والمساكين ۱۲۸
(۲۱) باب أنّ السّهام لا تعول ولا تكون أكثر من ستّة وأنّ النّقص لا يدخل على الأبوين والزّوجين وبيان من يدخل عليهم وجواز الأخذ به تقيّة ۱۳۰
(۲۲) باب أنّ الميراث لذوى القرابة وأولى الأرحام الأقرب فالأقرب دون العَصَبَة ۱۵۲
(۲۳) باب ماورد فى أنّ من لا يستقيم على الفرائض يضرب بالسّوط والسّيف ۱۶۲
(۲۴) باب أنّه يجوز للعادل والثّقة أن يقسّم الميراث بين الورّاث ۱۶۲
(۲۵) باب أنّ الكلالة لا يرث مع الأبوين والأولاد وإنّما يرث معهم الزّوجان وأنّ من ترك بنتاً أو امرأة قرابة يرثن المال كلّه ۱۶۴
(۲۶) باب أنّ حظّ الذّكر من الميراث مثل حظّ الأنثيين عدیٰ ما استثنى وبيان علّته ۱۸۴
(۲۷) باب مايختصّ من التّركة بالولد الأكبر من الذّكور وأنّ الأكبر من التوأمين من خرج أخيراً ۱۹۲
(۲۸) باب أنّ الحمل يرث ويورث إذا ولد حيّاً ويعرف بأن يصيح أو يتحرّك حركة اختياريّة وحكم ميراث من الدّية ۱۹۶
(۲۹) باب أنّ أولاد الأولاد يقومون مقام آبائهم عند عدمهم ويمنع الأقرب الأبعد ويشاركون أبوى الميّت ۲۰۰
(۳۰) باب حكم من مات وترك الولد وأبويه أو أحدهما ۲۰۶
(۳۱) باب ميراث الأبوين مع الولد وأحد الزّوجين وأنّ الأنثى لاتزاد على نصيب الرّجل لو كان مكانها ۲۱۲
(۳۲) باب أنّ من مات وترك أبويه فللأب سهمان وللأمّ سهم إذا لم يكن من يحجبها وإلّا فللأمّ السّدس وبيان من يحجبها ومن لا يحجبها ۲۱۸
(۳۳) باب أنّه إذا كان مع الأبوين زوج أو زوجة كان للزّوج أو الزّوجة نصيبهما وللأمّ الثّلث مع عدم الحاجب والسّدس معه والباقى للأب ۲۲۸
(۳۴) باب ماورد فى أنّ رسول‌الله صلی الله علیه و آله أطعم الجدّ والجدّة السدس طعمة ۲۳۴
(۳۵) باب انّ الإخوة والأجداد لا يرثون مع الأبوين والأولاد وحكم ما لو جامعهم زوج أو زوجة ۲۴۲
(۳۶) باب ماورد فى ميراث الإخوة والأخوات منفردين أو مجتمعين وحكم ما لو جامعهم أحد الزّوجين أو الجدّ ۲۵۴

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

باب ۲۰: نسخ حکم ارث بستگان، یتیمان و بینوایان هنگام تقسیم میراث ۱۲۹
باب ۲۱: عول و وارد شدن کمبود به سهم‌ها ۱۳۱
باب ۲۲: بطلان تعصیب ۱۵۳
باب ۲۳: اجرای قانون ارث و طلاق توسط حاکمیت ۱۶۳
باب ۲۴: اجرای قانون ارث توسط شخص ۱۶۳
باب ۲۵: ارث کلاله ۱۶۵
باب ۲۶: سهم یک مذکر به اندازه سهم دو مؤنث ۱۸۵
باب ۲۷: اختصاصات پسر ارشد از ماترک پدر ۱۹۳
باب ۲۸: ارث نوزاد ۱۹۷
باب ۲۹: ارث فرزندِ فرزند (نوه و نتیجه و...) ۲۰۱
باب ۳۰: ارث فرزند با پدر و مادر ۲۰۷
باب ۳۱: ارث پدر و مادر با فرزند و همسر ۲۱۳
باب ۳۲: سهم پدر و مادر ۲۱۹
باب ۳۳: ارث شوهر یا زوجه همراه پدر و مادر ۲۲۹
باب ۳۴: ارث جدّ و جدّه ۲۳۵
باب ۳۵: حکم اولویت ابوین بر اجداد و جدّات و اجتماع آن دو با شوهر یا زن ۲۴۳
باب ۳۶: ارث برادران و خواهران ۲۵۵

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۳۷) باب أنّ من تقرّب بالأبوين من الإخوة يمنع من تقرّب بالأب وكذا أولادهم ۲۸۴
(۳۸) باب أنّ أولاد إخوة يقومون مقام آبائهم عند عدمهم ويقاسمون الجدّ ۲۸۶
(۳۹) باب جواز أخذ ما هو الحقّ لنا فى أحكام المخالفين وسنّتهم وقضائهم كما يأخذون منّا وأنّ من اعتقد شيئاً وألزم به نفسه يُلزم به ۲۹۲
(۴۰) باب ماورد فى أنّ القائم أعزّه الله تعالى إذا قام ورّث الأخ الّذى آخى بينهما فى الأظلّة ۲۹۶
(۴۱) باب ميراث الأجداد منفردين ومجتمعين وأنّ الأقرب يمنع الأبعد وأنّهم لا يرثون مع الأبوين ولٰكن يستحبّ لهما الطّعمة ۲۹۶
(۴۲) باب أنّه لايرث الأخوال والأعمام وأولادهم مع الإخوة والأجداد ۳۰۰
(۴۳) باب أنّه إذا اجتمع الأعمام والأخوال فللأعمام الثّلثان ولو واحداً ويرثون بالتّفاضل وللأخوال الثّلث ولو واحداً بالسّويّة وأنّ الأعمام والأخوال وأولادهم يرثون ويمنعون الموالى المعتقين فلا يرثون معهم ولا مع أحد من الأقارب ۳۰۴
(۴۴) باب أنّ من تقرّب بالأبوين من الأعمام وأولادهم يمنع من تقرّب بالأب وحده وكذا الأخوال.. ۳۱۰
(۴۵) باب أنّ الأقرب من الأعمام والأخوال وأولادهم وجميع الورّاث يمنع الأبعد إلّا فى ابن عمّ لأب وأمّ مع عمّ لأب فإنّ الميراث لابن العمّ وأنّ أولاد الأعمام والأخوال يقومون مقام آبائهم عند عدمهم.... ۳۱۰
(۴۶) باب انّ للزّوج النّصف مع عدم الولد وإن للزوجة نزل والرّبع معه وللزوجة الرّبع مع عدم الولد للزّوج والثّمن معه ويرثان مع جميع الورّاث ۳۱۴
(۴۷) باب أنّ الزّوجات إذا كنّ أربعاً أو دونها فهنّ شريكات فى الرّبع أو الثّمن بالسّويّة ۳۲۰
(۴۸) باب ميراث أحد الزّوجين إذا لم يكن وارث غيره ۳۲۲
(۴۹) باب ما ترث النّساء من تركة زوجها وما لا ترث منها ۳۳۰
(۵۰) باب حكم من طلّق واحدة من الأربع وتزوّج الأخرىٰ فاشتبهت المطلّقة وحكم من كان له ثلث زوجات فتزوّج عليهنّ امرأتين فى عقد واحد ۳۴۴
(۵۱) باب حكم ميراث الصّغيرين إذا زوّجهما وليّان أو غيرهما ۳۴۶
(۵۲) باب ثبوت التّوارث بين الزّوجين إذا مات أحدهما قبل الدّخول ۳۵۰

باب ۳۷: مانع بودن خویشان ابوینی از خویشان أبی ۲۸۵

باب ۳۸: ارث برادرزادگان و خواهرزادگان با جدّ ۲۸۷

باب ۳۹: ارث بردن از مخالفان ۲۹۳

باب ۴۰: ارث بردن برادران در عالم ذرّ از یکدیگر در زمان ظهور ۲۹۷

باب ۴۱: ارث جدّ و جدّه ۲۹۷

باب ۴۲: ارث نبردن دایی‌ها و عموها و فرزندان‌شان با وجود برادران و اجداد ۳۰۱

باب ۴۳: ارث عمو و دایی ۳۰۵

باب ۴۴: اولویت خویشان أبوینی بر خویشان أبی ۳۱۱

باب ۴۵: مانع شدن خویشاوند نزدیک‌تر از خویشاوند دورتر در رسیدن به ارث ۳۱۱

باب ۴۶: ارث شوهر و زن (زوجه) ۳۱۵

باب ۴۷: ارث همسران متعدد ۳۲۳

باب ۴۸: ارث زوجه یا شوهر در صورت نبود وارث دیگر ۳۲۳

باب ۴۹: ارث زوجه از اموال منقول و غیرمنقول ۳۳۱

باب ۵۰: اشتباه شدن مطلّقه و ازدواج مرد سه زوجه‌ای با دو زوجه دیگر در یک عقد ۳۴۵

باب ۵۱: ارث همسران صغیر ۳۴۷

باب ۵۲: ارث بردن زوجه و شوهر پیش از آمیزش ۳۵۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۵۳) باب ثبوت التّوارث بين الزّوجين فى العدّة الرّجعيّة وثبوت إرث الزّوجة إذا طلّقها زوجها فى المرض إضراراً ۳۵۲
(۵۴) باب أنّ المريض إذا تزوّج ودخل صحّ النّكاح وثبت الميراث وإن لم يدخل بطل ولا ميراث بينهما. ۳۵۸
(۵۵) باب حكم التّوارث بين الزّوجين فى المتعة ۳۶۰
(۵۶) باب عدم ثبوت الإرث بين الزّوجين مع كون الوارث منهما كافراً أو قاتلاً أو رقّاً حتّى الزّوجة المدبّرة الّتى علّق تدبيرها على موت الزّوج ۳۶۲
(۵۷) باب حكم اختلاف الزّوجين أو ورثتهما فى متاع البيت ۳۶۴
(۵۸) باب أنّ الموالى لا يرثون المُعْتِقَ مع أحد من ذوى الأرحام ولا يرث المُعْتِقُ منهم مع أحد من ذوى الأرحام فإن مات انتقل الولاء إلى وُلده الذّكور والإناث إن كان المعتق رجلاً........ ۳۷۲
(۵۹) باب أنّ المولى لا يرث مع وجود وارث مملوك بل يشترىٰ المملوك من التّركة ويعطىٰ الباقى .. ۳۸۲
(۶۰) باب أنّ الولاء لمن أعتق والميراث له مع عدم الأنساب رجلاً كان المعتق أو امرأة وجملة من أحكام الولاء ۳۸۲
(۶۱) باب أنّ ميراث المكاتب إذا أدّى ما عليه ولا قرابة له للإمام لا للمولى........ ۳۸۶
(۶۲) باب أنّ ضامن الجريرة يرث مع عدم الأنساب والمعتق وأنّه لا يضمن إلّا من كان سائبة ويشترط فى الضّامن والمضمون الحرّيّة ۳۸۶
(۶۳) باب أنّه يجوز للمسلم ضمان جريرة السّائبة والذّمّىّ فيرثهما........ ۳۸۸
(۶۴) باب حكم مال من مات ولا وارث له من قرابة ولا مولى له وكذا السّائبة الّتى لا ولاء لأحد عليها.. ۳۸۸
(۶۵) باب أنّ المسلم إذا قتل ولم يكن له وارث مسلم تجعل ديته فى بيت مال المسلمين ۴۰۲
(۶۶) باب حكم من مات ولا وارث له إلّا أخ من الرّضاعة ۴۰۲
(۶۷) باب أنّ ميراث ولد الملاعنة لأمّه ولمن يتقرّب بها وهو يرث أمّه ومن يتقرّب بها ولا يرثه أبوه. ۴۰۴
(۶۸) باب أنّ الأب إذا أقرّ بالولد بعد اللّعان ورثه الولد ولم يرثه الأب........ ۴۱۴
(۶۹) باب أنّ من أقرّ بولد ورثه ولا يقبل إنكاره بعد ذلك وحكم إقرار الوارث بدين أو بوارث آخر .. ۴۱۴
(۷۰) باب أنّ الولد المدّعىٰ إذا كان أبوه معروفاً لا يرث من ادّعاه........ ۴۱۶

باب ۵۳: ارث زوجه و شوهر در حال عدّه و ارث زوجه مطلّقه در حال بیماریِ مرد ۳۵۳
باب ۵۴: ازدواج مریض و ارث بین زوجین ۳۵۹
باب ۵۵: ارث زوجه و شوهر در ازدواج موقت ۳۶۱
باب ۵۶: موارد ارث نبردن زوجه و شوهر از یکدیگر ۳۶۳
باب ۵۷: اختلاف زوجه و شوهر یا وارثانِ آن‌ها در وسایل خانه ۳۶۵
باب ۵۸: ارث بردن برده ۳۷۳
باب ۵۹: ارث بردن از برده متوفی ۳۸۳
باب ۶۰: ولاء عتق و ارث بردن از برده آزاد شده ۳۸۳
باب ۶۱: ارث بردن از برده ۳۸۷
باب ۶۲: ارث ضامن جریره ۳۸۷
باب ۶۳: ارث ضامن جریره مسلمان با غیر مسلمان ۳۸۹
باب ۶۴: ارث متوفی بدون وارث ۳۸۹
باب ۶۵: دیه مسلمانِ بی‌وارث ۴۰۳
باب ۶۶: ارث برادر رضاعی ۴۰۳
باب ۶۷: ارث فرزند لِعان ۴۰۵
باب ۶۸: ارث پدر و فرزند ملاعنه پس از اعتراف پدر به فرزند ۴۱۵
باب ۶۹: اقرار به فرزندی کسی و اقرار وارثان به بدهی یا وارث بودن دیگری ۴۱۵
باب ۷۰: ارث فرزند خوانده ۴۱۷

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۷۱) باب أنّ من سُبى أبوه فى الجاهليّة ثمّ أعتق وعرفت قبيلته لم يسقط نسبه بل يرثهم ويرثونه .. ۴۱۶
(۷۲) باب أن ولد الزّنا لا يرثه الزّانى ولا الزّانية ولا من تقرّب بهما ولا يرثهم بل ميراثه لولده أو نحوهم ومع عدمهم للامام وأنّ من ادّعى ابن جاريته ولم يعلم كذبه قبل قوله ولزمه ۴۱۶
(۷۳) باب ماورد فى ميراث الحميل ۴۲۴
(۷۴) باب حكم من تبرّأ من جريرة ولده وميراثه أو أوصى بإخراجه من الميراث ۴۲۸
(۷۵) باب حكم ميراث من ادّعته النّساء دون الرّجال ۴۲۸
(۷۶) باب ميراث الخنثىٰ وماورد فى تشخيص الذّكر من الأنثى ۴۳۰
(۷۷) باب أنّ العدلين إذا أرادا أن ينظرا إلى الخنثىٰ يأخذ كلّ واحد منهما مرآة ويقوم الخنثىٰ خلفهم عريانة فينظران فى المرآة فيريان شبحاً فيحكمون عليه ۴۴۸
(۷۸) باب أنّ المولود إذا لم يكن له ما للرّجال وما للنّساء حكم فى ميراثه بالقرعة ۴۵۰
(۷۹) باب ميراث من له رأسان أو بدنان على حِقْو واحد ۴۵۶
(۸۰) باب حكم ميراث المفقود والمال المجهول المالك ۴۶۰
(۸۱) باب أنّ الغرقىٰ والمهدوم عليهم يرث كلّ واحد منهم من صلب مال الآخر مع الإشتباه والقرابة ونحوها وعدم وارث أقرب ثمّ ينتقل ميراث كلّ منهم إلى وارثه ۴۶۴
(۸۲) باب أنّه إذا كان لأحد الغريقين أو المهدوم عليهما مال دون الآخر فالمال للآخر ثمّ لوارثه دون وارث صاحب المال ۴۶۸
(۸۳) باب أنّ الزّوجين إذا سقط عليهما بيت تورث المرأة من الرّجل ثمّ يورث الرّجل من المرأة ۴۷۰
(۸۴) باب أنّه لو مات اثنان بغير سبب الغرق والهدم واقترنا أو اشتبه السّابق لم يرث أحدهما من الآخر شيئاً إلّا أن يعلم السّبق بقرينة وكراهة كتم موت الميّت فى السّفر ۴۷۲
(۸۵) باب ماورد فى قوم انهدمت عليهم دار وبقى منهم صبيّان ۴۷۴
(۸۶) باب ميراث المجوس ۴۷۸

باب ۷۱: ارثِ فرزند اسیر شده در جاهلیت ۴۱۷
باب ۷۲: ارث فرزند نامشروع ۴۱۷
باب ۷۳: ارث حمیل ۴۲۵
باب ۷۴: حکم برائت جستن از جنایت فرزند و ارث بردن از او و محروم کردنش از ارث ۴۲۹
باب ۷۵: ارث کسی که تنها زنان به او اقرار کنند ۴۲۹
باب ۷۶: ارث خنثی ۴۳۱
باب ۷۷: مشاهده دو شاهد عادل عورت خنثی را به وسیله آینه ۴۴۹
باب ۷۸: ارث نوزاد بدون آلت تناسلی ۴۵۱
باب ۷۹: ارث انسان دو سر و یک نشیمنگاه ۴۵۷
باب ۸۰: ارث گمشده و حکم مال مجهول المالک ۴۶۱
باب ۸۱: ارث غرق شدگان و زیر آوار ماندگان ۴۶۵
باب ۸۲: متموّل بودن یک دسته از غرق شدگان و در زیر آوار ماندگان ۴۶۹
باب ۸۳: ارث زوجه و شوهر زیر آوار مانده ۴۷۱
باب ۸۴: ارث جان باختگان از غیر غرق شدن و زیر آوار ماندن ۴۷۳
باب ۸۵: ارث فرزندان بازمانده از جان باختگان ویرانی ۴۷۵
باب ۸۶: ارث مجوس ۴۷۹

مآخذ و منابع جامع احادیث الشیعه ۴۸۳

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

Sources of Shi'ite Jurisprudence

Volume 29

Translated

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

by

AHMAD ESMAEILTABAR, SEYYED AHMAD REZA HOSSEINI

and MOHAMMADHOSSEIN MEHVARY

TEHRAN

Publisher: Farhang - e - Sabz

2012